

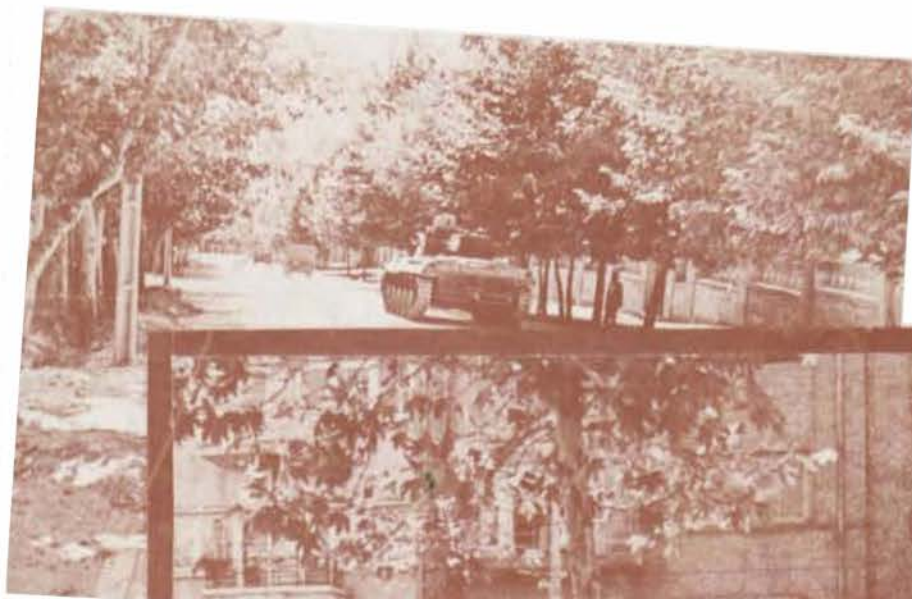


# تاریخ معاصر ایران

از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی

نوشته: پیتر آوری (استاد تاریخ در دانشگاه کمبریج)

ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی





## نویسنده کتاب

پتر قسور پیتراوری (Peter Avery) استاد ایران شناسی در دانشگاه کسریج و مدرس کالج کینگ (King College) این دانشگاه میباشد. وی چندین سال در ایران بود، در بغداد به تدریس اشتغال داشته، و چند کتاب و تعدادی مقالات در باره خاورمیانه برشته تحریر در آورده است. در سال ۱۹۶۵ که این کتاب به چاپ رسید، پتر قسور پیتراوری بعنوان استاد مهمان ایران شناسی در دانشگاه هاروارد تدریس میکرد.

تاریخ ایران

۶/۳

پروفسور پیترا آوری

# تاریخ معاصر ایران

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اصلاحات ارضی

ترجمه:

محمد رفیعی مهرآبادی



این اثر ترجمه‌ای است از:

**MODERN IRAN**

By

*PETER AVERY*

*FREDERICK A. PRAEGER, Publishers*

*NEW YORK. WASHINGTON, 1967*

\* \* \*



پیتر آوری / محمد رفیعی مهر آبادی

تاریخ معاصر ایران

جلد سوم

چاپ دوم ۱۳۷۱، سه هزار نسخه، چاپخانه حیدری

مؤسسه انتشارات عطائی

تهران ۱۵۱۶۷ - خیابان گاندی - تلفن ۶۸۱۶۵۷

## پیشگفتار مترجم

اینک که برگردان فارسی سومین جلد (و آخرین جلد) از تاریخ معاصر ایران تألیف پیتر آودی (استاد تاریخ دانشگاه هاروارد انگلستان) به چاپ می‌رسد، بسیار لازم می‌داند تا مطالبی را در رابطه با محتوای کتاب، خط فکری نویسنده و خطاهای بینشی و تاریخی وی یادآوری نماید. این امر بیشتر از آن جهت ضروری است که اکثر نویسندگان خارجی در هنگام شرح و تحلیل تاریخ معاصر ایران<sup>۱</sup>، اصولاً گرفتار تعصب‌های قومی خویش گردیده و ملاحظات و مصالح کشور خود را مد نظر قرار می‌دهند<sup>۲</sup>. چنین سنت ناشایست، چنانکه از جانب یک مورخ انگلیسی دنبال شود، لاجرم انباشته از تحریف حقایق و خطاهای تاریخی بیشتری خواهد بود. از این رو، بر هر مترجم آثار مربوط به تاریخ ایران فرض و واجب است که با ذکر حواشی و ارائه توضیحات کافی و مستند، حقایق امر را به آگاهی خوانندگان برساند و از ایجاد شبهه و گمراهی احتمالی آنان جلوگیری نماید. توضیحاتی که در زیر می‌آید، با توجه به اجرای فریضه مزبور داده شده و صرفاً نوعی پاسخگویی به بینش‌ها و گفته‌های نادرست نویسنده است. **محتوای کتاب:** این کتاب یک دوره ده ساله و سرنوشت ساز از تاریخ معاصر ایران را در پوشش خود قرار می‌دهد. یعنی از مقطع دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز می‌گردد، تحولات داخلی و خارجی ایران را در دوران نخست‌وزیری سپهبد فضل‌الله زاهدی، حسین علاه، دکتر منوچهر اقبال، مهندس جعفر شریف‌امامی، دکتر علی‌امینی و اسدالله علم شرح داده و دفتر این کتاب قطور را با موضوع اصلاحات کذائی شاه در سال ۱۳۴۲ می‌بندد. پس می‌بینیم که این کتاب از لحاظ محتوا، بسیار غنی بوده و به مطالب جامعی پرداخته است که در شمار مسائل و موضوعات عمده در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ بوده‌اند.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رژیم شاه اجازه مؤشکافی و تحلیل در باره موضوعات مزبور را نمی‌داد و نویسندگان رژیم به نوعی تلاش می‌کردند تا بر واقعیات امر سرپوش بگذارند. پیروزی فرخنده انقلاب اسلامی، طلیعه افشاگریهای مستند و دقیق پیرامون رویدادها و حوادث دهه مزبور بود. به برکت این آزادی فکر و اندیشه، مطالب و نوشتارهای فراوانی در خصوص حوادث سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ به رشته تحریر درآمدند و واقعیت‌ها را آشکار نمودند. در نگارش این پیشگفتار، برخی از منابع مذکور نیز مورد استفاده قرار

گرفته است.

خط فکری نویسنده: همان طوری که در پیشگفتارهای جلد‌های اول و دوم این کتاب یادآور شده‌ام، پیتراوری یک مورخ بی‌غرض نیست و اصولاً مصالح و منافع دولت متبوع خود (انگلستان) را برواقعیات سیاسی ترجیح می‌دهد. وی در جلد سوم این کتاب نیز همان رویه غرض‌آلود خود را دنبال کرده و ضمن حمایت آشکار از سیاست‌های استعماری انگلستان، امریکا و دولت‌های غربی در ایران، بر سیاست‌های داخلی و خارجی شاه مهر تأیید گذارده است. چنانکه به تاریخ چاپ متن انگلیسی کتاب (۱۹۶۴/۱۳۴۳ شمسی) بذل توجه شود: هر خواننده با فراست درمی‌یابد که هدف‌وی از نگارش این اثر چیزی جز تأیید رژیم سرسپرده شاه و اقدامات آن نبوده است. این موضوع را باید با عنایت به اهمیت سیاسی و تبلیغاتی اصلاحات کذائی شاه (معروف به انقلاب سفید) مورد تحلیل قرار داد، چرا که گنجاندن عنوان‌هایی نظیر «انقلاب شاه»، خود حکایت از اندیشه واقعی و مکنون نویسنده دارد.

شاید این پرسش به ذهن خوانندگان راه یابد: بر گردان فارسی چنین اثری چه لزومی دارد؟ نگارنده - و برخی از ارباب قلم - عقیده دارند که آگاهی از اهداف و نیات قدرت‌های استعمارگر در ایران نهایت ضرورت را دارد. چرا که ما را در جریان سیاست‌های استعماری آنان در گذشته و حال قرار می‌دهد و رمز و راز شگردهای سیاسی‌شان را بر ملا می‌سازد. دوم این که ملت مسلمان و وطن دوست ایران می‌توانند با بهره‌گیری از اهداف و نیات مزبور، راه آینده خود را با گام‌های استوار ترقی‌نمایند و به گفته ناپلئون بناپارت: «بگذارید دشمنان فرانسه حرف خود را بزنند - تلخ یا شیرین - و فقط در این شرایط است که فرانسوی‌ها می‌توانند راه آینده خود را در قاره اروپا مشخص سازند»<sup>۲</sup>...

پاسخگویی به گفته‌ها و نوشتار نویسنده، مستلزم پرداختن به موضوعات متعدد بوده و ما نیز در این پیشگفتار به همه مطالب مزبور پاسخ می‌دهیم.<sup>۳</sup>

۱- حمایت آشکار از رژیم شاه: نویسنده در سراسر این کتاب، از اقدامات رژیم شاه ستایش کرده و تلاش نموده است تا سیاست استعماری انگلیس و آمریکا در ایران را مشروعیت بخشد. دلایل این خط فکری را بایستی در تحولات داخلی و خارجی ایران در فاصله سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۲ شمسی جستجو کرد. در گذران سالهای مزبور، ملت غیور ایران به پیکاری سترگ و پیگیر برای ملی کردن صنعت نفت و کوتاه نمودن دست استعمار بریتانیا از دامان ایران دست زد. این پیکار چنان پرغر و پرکار بود، کار ساز و اثر بخش بود که دولت بریتانیا و امپریالیسم امریکا برای حفظ منافع نفتی و سیاسی خود در ایران، لاجرم نفاق‌های دیرین را کنار گذاشتند و دست در دست یکدیگر نهادند و توطئه مشترکی را برای سرنگونی رژیم قانونی و ملی دکتر مصدق آغاز کردند و این دسیسه با کمک عوامل داخلی و خارجی به انجام رسید.<sup>۴</sup> رژیمی که پس از

کودتا بر سر کار آمد، مأموریت داشت سیاستی را اجرا نماید که از هر حیث به زیان ملت ایران و مآلاً به سود منافع استعماری آمریکا، انگلیس و جهان غرب باشد. به طور خلاصه، این سیاست عبارت بود از ایجاد یک رژیم خودکامه و وابسته به غرب (به ویژه آمریکا)؛ تا در پرتو این سیاست، منافع نفتی، سیاسی و نظامی آمریکا و غرب کاملاً تأمین شود. ایالات متحده آمریکا به حمایت کامل نظامی و سیاسی از رژیم شاه برخاست، در حالی که انگلستان و اکثر کشورهای اروپای غربی نیز دنباله رو آن دولت شدند. چون قرار بود که منابع ارزشمند اقتصادی ایران چپاول گردد، پس ضروری می نمود که رژیم خودکامه بر سر کار آید و هر صدای مخالفتی را در گلو خفه کند. رژیم پس از کودتا، توانست با یاری ارباب های استعمارگر خود بساط دیکتاتوری را در کشور ما پهن کند و از راه ارعاب، تهدید، نیرنگ و بازی های زورانه سیاسی، به مقاصد شوم خود جامه عمل بپوشاند. این رژیم را بایستی به راستی شایسته توصیفی دانست که پروفورمک آپودا از رژیم های دیکتاتوری کرده است:

«رژیم دیکتاتوری وجود جامعه را ندیده می گیرد و نظمی که ایجاد می کند به قالب نظم جامعه نمی خورد و خود را از این قالب مستقل می داند. قوانین اساسی ثابتی ندارد و قوانینی که وضع می کند عموماً خلق الساعه است. رژیم دیکتاتوری به هیچ قانون یا اساس قانونی متکی نیست. مبنای اعمال آن، اراده دیکتاتور است که از هر قید و بند قانون آزاد می باشد و منزلت هیچ قانونی بالاتر از حکم او نیست. عدالت دیکتاتوری هم بر هیچ زمینه اجتماعی استوار نمی باشد...»<sup>۶</sup>

رژیم پس از کودتا برای حفظ موجودیت نامشروع خود و حفظ منافع استعماری اربابانش، دست به یک رشته اقدامات زیر در فاصله سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ شمس زد.

۱- امضای یک قرارداد نفتی با کنرسیوم و انعقاد قراردادهای مشابه با سایر شرکت های نفتی غرب، به این منظور که فلسفه ملی شدن نفت ایران را لوٹ کرده و استثمار اقتصادی گذشته را این بار در سطح گسترده تر و روشکلی تازه تأمین نماید.<sup>۷</sup>

۲- تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) با همکاری مأموران اطلاعاتی آمریکا و انگلیس، به این منظور که هر صدای مخالف را سرکوب کرده و در میان مردم ایجاد رعب و وحشت نماید. پس می بینیم هدف از تأسیس ساواک حفظ و بقای رژیم بوده است، نه تأمین امنیت در داخل کشور. این سازمان مخوف، برای رسیدن به اهداف پلید خویش از هیچ جنایت و دناقتی فرو گذاری نکرد.<sup>۸</sup>

۳- وابستگی کامل رژیم ایران به آمریکا از جهات مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی. در حالی که نفوذ آمریکا در ایران پس از جنگ جهانی دوم (واشغال نظامی ایران) شکل تدریجی داشت، در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگرداندن شاه به ایران، حاکمیت آمریکا

برای ایران جنبه قطعی یافت. واضح است که در این شرایط رژیم شاه به صورت غلام حلقه بگوش آمریکا درآمده بود. از نظر گام سیاسی، ایران به محور رژیم های سرسپرده آمریکا در خاور میانه وارد شد و مبنای سیاست داخلی و خارجی خود را بر همان اساس گذارد: شناسایی مجدد رژیم خاص اسرائیل<sup>۹</sup>، همکاری و همدلی نزدیک با آمریکا در زمینه مخالفت با رژیم های انقلابی و مترقی منطقه، فراهم کردن زمینه های نفوذ فرهنگی آمریکا در ایران و... از نقطه نظر نظامی، رژیم ایران وارد پیمان بغداد (که بعداً به پیمان سنتو تغییر نام یافت) گردید و اتحاد رسمی نظامی خود با آمریکا و انگلیس را پذیرفت. از جهت اقتصادی، باید گفت که ایران به صورت صادرکننده نفت مورد نیاز آمریکا و جهان غرب درآمد، در حالی که کشور ما به صورت بازار بسیار سودآوری برای کالاهای غربی درآمد و موضوع استقلال اقتصادی که در فاصله سالهای نخست وزیری مصدق از آن سخن گفته می شد، به دست فراموشی سپرده شد.

اجرای سیاست های زیانبار و ویرانگر مزبور به آسانی مقدور نبود، چرا که نیروهای سیاسی مخالف شاه به آسانی تسلیم سیاست های وی نمی شدند. وقتی از این نیروها سخن می گوئیم، باید حساب حزب توده و جبهه ملی را از جناح روحانیون مبارز کاملاً جدا نمود. حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد عملاً فلج شد و در سال ۱۳۳۲ تشکیلات آن از هم پاشید. برخی از سران حزب به خارج گریختند و گروهی نیز که بازداشت شده بودند در برابر رژیم شاه سر تسلیم فرود آوردند و از گذشته خود ایراز ندامت کردند<sup>۱۰</sup> جبهه ملی دوم، پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت های ضعیف و غیرمخاطره آمیزی را آغاز کرد و از هر گونه درگیری مستقیم با عوامل رژیم اجتناب نمود. شادروان دکتر حسین فاطمی را بایستی تنها رهبر جبهه ملی (پس از مصدق) دانست که هیچ ترسی به خود راه نداد و جان خویش را نیز در طبق اخلاص گذارد. در این میان، جناح روحانیون مبارز (به رهبری آیت الله کاشانی) در سه جبهه بار رژیم شاه بیکار می کرد: (۱) مخالفت با انعقاد قرارداد جدید نفتی با کنسرسیوم (۲) مخالفت با تجدید روابط ایران و انگلیس (۳) مخالفت با وابستگی سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران به امپریالیسم آمریکا<sup>۱۱</sup>. در مورد اخیر، باید گفت که ترور حسین علاء توسط مظفرالدین قادر (یکی از اعضای برجسته فدائیان اسلام) به دلیل شرکت علاء در کنفرانس پیمان بغداد، نخستین ضربه سنگینی بود که بر پیکر رژیم وارد می شد. واکنش رژیم نیز به صورتی سبعانه بروز کرد و چند تن از سران فدائیان اسلام در پی دادگاه های رژیم شاه محاکمه و اعدام گردیدند.

کابینه علاء پس از ایفای نقش خود (امضای پیمان بغداد) جای خویش را به کابینه دکتر اقبال سپرد. واردات بی رویه کالا از آمریکا (و سایر کشورهای غرب) سبب گردید که

از یک سو صنایع داخلی فلج شد، و از سوی دیگر ذخایر ارزی رژیم به حداقل رسید، و مهمتر از همه، فساد و ارتشاه به طرز وحشتناکی در میان عوامل رژیم مرسوم گردید. انقلاب ۱۹۵۸ عراق که دفتر خاندان سلطنتی آن کشور را بست، عامل مهمی بود که رژیم شاه را بسیار نگران کرد، چرا که زمینه يك انقلاب قوی نیز در ایران وجود داشت. سردمداران کاخ سفید که تحولات ایران را با دقت دنبال می کردند و نگران سقوط رژیم دست نشانده خود در ایران بودند، به فکر چاره جوئی افتادند. در این شرایط بود که دکتر علی امینی (مهره سرسپرده آمریکا) با بوق و کرنای آزادیخواهی اوارد میدان سیاست شد و صحبت از اصلاحات ریشه‌ای و مبارزه با فساد کرد. اما این اصلاحات فقط محدود به حرف و سخنرانی بود و هدفی جز جلوگیری از سقوط رژیم رو به زوال شاه نداشت.

در سال ۱۳۴۰ شمسی، آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی - دو شخصیت عالیهقدر و برجسته ایران - دارفانی را وداع گفتند. محمدرضا پهلوی از این فرصت استفاده کرد و تلاش نمود تا سیاست‌های خیانت‌آمیز و ضد دینی خود را به صورت آشکارتری به مرحله اجرا درآورد. در این شرایط بود که حضرت آیت‌الله العظمی خمینی (مرجع شیعان پس از مرحوم بروجردی) به مقابله با سیاست‌های شاه برخاستند و اصلاحات کذائی شاه (معروف به انقلاب سفید) را گوشه‌ای از فجایع سیاست استعماری آمریکا در ایران دانستند؛ سیاستی که هدفی جز انقیاد بیشتر ایران و تضعیف آرمان‌عالیه دینت اسلام نداشت<sup>۱۲</sup> این پیکار بی‌امان از سال ۱۳۴۲ شمسی آغاز شد و ثمره پر بار آن در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نمایان گردید. در واقع می‌توان گفت که مخالفت امپریالیسم آمریکا با انقلاب اسلامی ایران، از همان سال ۱۳۴۲ آغاز شد، چرا که سردمداران کاخ سفید پی به قدرت بالقوه و بالفعل حرکت اسلامی ایران برده بودند. در اینجا باید تأکید نماید که دولت استعمارگر بریتانیا نیز همواره از رژیم شاه و سیاست‌های آن حمایت بی‌دریغ می‌کرد و همکاری کامل با امپریالیسم آمریکا<sup>۱۳</sup> داشت. با توجه به آنچه که گفته شد، علل هواداری نویسنده از اقدامات اقتصادی و اجتماعی شاه و رجال و سیاستمداران این دوره از تاریخ ایران کاملاً روشن گردیده و نیاز چندانی به توضیح ندارد. مع الوصف، لازم دیدیم که مختصری نیز در این باب سخن گوئیم.

۲- رجال و دولتمردان هوادار رژیم شاه: نظر به اینکه نویسنده به تعریف و تمجید بی‌دلیل از افرادی نظیر سپهبد زاهدی، حسین علاء، دکتر منوچهر اقبال، مهندس جعفر شریف امامی، دکتر علی امینی، اسدالله علم، دکتر حسن ارسنجانی، ابوالحسن ابتهاج و محمد علی فروغی پرداخته است، کاملاً ضرورت دارد که چهره واقعی این دولتمردان را نشان دهیم و نادرستی گفته‌های نویسنده را به اثبات برسانیم.

سپهبد فضل‌الله زاهدی: وی در جوانی به خدمت برهنگاد قزاق درآمد و در کودتای

سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و سید ضیاء شرکت داشت. زاهدی در مأموریت‌های قلع و قمع عشایر (در آذربایجان شرقی، کردستان و خوزستان) نقش عمده‌ای را به عهده گرفت. وی بادیستگاه‌های جاسوسی انگلیس، آلمان و آمریکا همکاری می‌کرد. به طوری که از محتوای کتاب «ضد کودتا» تألیف کریمیت دولت برمی‌آید، زاهدی از دیرباز با سازمان سیادار ارتباط بوده است و انتخاب وی به عنوان مجری کودتای ۲۸ مرداد و احراز کرسی صدارت نیز در همین رابطه صورت گرفته است. زاهدی که برای مدت کوتاهی نقاب وطن دوستی را به چهره خود زده و اعتماد مصدق را جلب کرده بود خیلی زود چهره واقعی خود را نشان داد و به عنوان مجری کودتای ۲۸ مرداد، وارد صحنه سیاست شد.<sup>۱۴</sup> در دوره نخست‌وزیری زاهدی (از مرداد ۱۳۳۲ تا فروردین ۱۳۳۴)، وی سه نقش اساسی و پیرانگر را ایفاء نمود: (۱) امضای قرارداد نفتی با کنسرسیوم ولوئ کردن فلسفه و اصل ملی کردن نفت ایران (۲) سرکوب نیروهای مخالف رژیم (۳) بازگرداندن دست آمریکا در ایران. برکناری زاهدی از پست نخست‌وزیری، بسیار سریع و ناگهانی انجام شد و معروف بود که زاهدی قصد کودتا علیه شاه را داشت. این شایعه می‌تواند تا حدود زیادی درست باشد، زیرا وی به سوی تبعید شد و تا آخر عمرش (۱۳۴۲ شمسی) اجازه سفر به ایران را نیافت. اردشیر زاهدی - فرزند برومند او - بعدها جای پدر را در وطن فروشی و خدمت به سازمان سیا گرفت.

حسین علاء: میرزا حسین علاء (معین الوزاره)، فرزند میرزا محمدعلیخان علاء السلطنه، در سال ۱۲۶۲ در شهر تفلیس به دنیا آمد.<sup>۱۵</sup> وی تحصیلات خود را در رشته حقوق در انگلستان به پایان رسانید و وارد خدمات اداری و سیاسی از اوایل سلطنت احمدشاه قاجار گردید. حسین علاء دو چهره متفاوت در تاریخ ایران دارد. پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، ادعای آزادیخواهی داشت و حتی ظاهراً با سلطنت رضاشاه نیز مخالف بود. ولی دیری نپایید که چهره دوم و واقعی خود را نشان داد. وی به دستگاه رضا شاه راه یافت و مقامات مهمی را (مدیر عامل بانک ملی ایران) کسب کرد. حسین علاء یکی از یادای سرسپرده رژیم شاه بود و همواره برای تثبیت تخت و تاج او تلاش می‌نمود. از این رو، سوای مقام سفارت و وزارت، مشاور معتمد و نزدیک شاه نیز به شمار می‌رفت.<sup>۱۶</sup> در دوره نخست‌وزیری علاء، اقدامات عوام-فریبانه‌ای تحت عنوان مبارزه با فساد و کشت خشخاش صورت گرفت. واقعیت این است که این اقدامات هرگز ثمری به بار نیاورد، بلکه بازار فساد و قاچاقچیان را گرمتر کرد. حسین علاء با امضای پیمان بغداد (در اسفندماه ۱۳۳۳) و اعدام برخی از رهبران فدائیان اسلام، نام ننگین خود را ننگین تر ساخت. وی در شب ۲۱ تیر ۱۳۴۳ در خانه خود (واقع در دزاشیب شمیران) درگذشت.

دکتر منوچهر اقبال: وی یکی از عوامل و مهره‌های ثابت رژیم شاه بود و شرح کامل

زندگی و اعمالش را در صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲ این کتاب نگاشته‌ام. در اینجا به همین بسنده می‌کنم که در دوره نخست وزیری وی (از فروردین ۱۳۳۶ تا شهریور ۱۳۳۹) لایحه معروف «از کجا آورده‌ای؟» از تصویب مجلس گذشت. همان طوری که پیر آوری در صفحه ۱۲۲ این کتاب می‌نویسد، لایحه مزبور بر اثر فشار سیاسی آمریکا تهیه گردید، چرا که رژیم شاه در نقطه اوج فساد و تباهی سر می‌برد. مع الوصف، لایحه مزبور به مرحله اجرا در نیامد و بیشتر جنبه «یک ژست سیاسی» را داشت. دکتر اقبال بعداً مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران شد و در سالهای طولانی که بر مسند مدیریت عامل نشسته بود، منابع ارزشمند و حیاتی نفت مملکت ما را به دست چپاولگران اجنبی سپرد. وی در سال ۱۳۵۶ بر اثر سکته قلبی درگذشت.

مهندس جعفر شریف امامی: زندگینامه وی در صفحات ۱۷۷ و ۱۷۸ این کتاب به تفصیل شرح داده شده است. شریف امامی نه فقط سرکرده فراماسونرها در ایران بود، بلکه یکی از مزدوران رژیم نیز به شمار می‌رفت. شریف امامی در دو مقطع حساس از تاریخ رژیم بر مسند صدارت نشست تا به اصطلاح، سیاست «آشتی ملی» را به مرحله اجرا در آورد، اما در هر دو مقطع، سیاست وی باشکست رو پرورش داد: نخست در دوره پس از سقوط کابینه اقبال مصدر کار شد و مورد دوم نخست وزیری وی در اوج انقلاب اسلامی ایران بود. در مورد اخیر باید گفت که شریف امامی به کشتاری رحمانه ملت انقلابی ایران دست زد و از هیچ جنایتی فرو گذاری ننمود. مشهور است که وی اینک در فرانسه زندگی می‌کند.

دکتر علی امینی: وی یکی از عوامل شناخته شده آمریکا در ایران بود و به قول جان کندی «بهترین انتخاب از جاب آمریکا برای مواقع بحرانی و اضطراری» به شمار می‌رفت. همان طوری که قبلاً شرح داده شد، دکتر علی امینی در شرایط بحرانی پس از سقوط کابینه شریف امامی بر سر کار آمد. وی مأموریت داشت تا اقدامات تند و تیز و ظاهراً اصلاح طلبانه‌ای را آغاز نماید و بدین سان از بروز یک انقلاب در ایران جلوگیری نماید. دلایل شکست کابینه امینی را در صفحات ۱۸۰ تا ۱۸۲ این کتاب، به تفصیل شرح داده‌ام.

اسدالله علم: اسدالله علم، فرزند شوکت الملک علم (یکی از عوامل شناخته شده انگلستان در استان خراسان)، یکی دیگر از چهره‌های بسیار منفور و خائن در تاریخ معاصر ایران است. علم به هیچ وجه پایبند اخلاق و فضایل سیاسی نبود و برای دست یافتن بر قدرت، از هیچ کاری روگردان نبود. در دوره نخست وزیری او (از تیر ۱۳۴۱ تا اسفند ۱۳۴۲) اصلاحات کذائی شاه بابوق و کرنا تبلیغ گردید. فاجعه حمله دژخیمان رژیم شاه به مدرسه فیضیه قم، قیام پانزده خرداد و بازداشت و تبعید حضرت آیت‌الله العظمی خمینی به ترکیه، در زمان صدارت علم صورت گرفت. اسدالله علم در سال ۱۳۴۲ از پست نخست وزیری برکنار شد و پست وزارت دربار به وی داده شد. وی در سال ۱۳۵۲ بر اثر بیماری سرطان خون حاد (لوسیمی)

در یکی از بیمارستان‌های آمریکا به طرز فجیعی درگذشت و کفاره گناهانش را پس داد.

**دکتر حسن ارسنجانی:** وی سیاستمداری هزارچهره و همه‌فن حریف بود. ارسنجانی که بسیار جاه طلب و قدرت دوست بود، در نقش‌های مختلف سیاسی ظاهر شد. وی پس از جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین، ژست آزادیخواهی به خود گرفت و روزنامه داریا را منتشر کرد. مدتی با حزب توده مفازه کرد و سپس به گروه سیدضیاء پیوست. پس از استعفای مصدق در تیر ماه ۱۳۳۱ و نخست‌وزیری کوتاه ملت احمد قوام (قوام‌السلطنه) وی به عنوان معاون نخست‌وزیر وارد کابینه شد. ارسنجانی در کتاب «یادداشت‌های سی تیر ۱۳۳۱» به حمایت کامل از قوام‌السلطنه پرداخته و حملات تند و شدیدی را متوجه آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق نموده است.<sup>۱۷</sup> در حالی که چهره منفور احمد قوام برای همگان کاملاً روشن و شناخته شده است، همکاری و حمایت دکتر ارسنجانی از وی، حکایت از شخصیت نوکر-صفت و فرصت‌طلب ارسنجانی دارد. پس از روی کار آمدن کابینه امینی، ارسنجانی با مقام وزیر کشاورزی وارد کابینه وی شد و مجری سیاست اصلاحات ارضی گردید. ارسنجانی با این که به خوبی می‌دانست سیاست مزبور هدفی جز تحکیم وابستگی ایران به آمریکا، ویرانی روستاها، نابودی کشاورزی، مهاجرت بی‌رویه روستائیان به شهرها، تغییر روابط اجتماعی و فرهنگی و از میان رفتن سنت‌های ملی و اسلامی ندارد، معذک با سروصدای زیادی به اجرای این سیاست در کابینه‌های امینی و علم پرداخت. روحیه قدرت‌طلبی ارسنجانی سبب گردید که وی بعداً از سمت وزیر کشاورزی کنار گذاشته شد و به عنوان سفیر ایران در رم تعیین گردید (که در واقع نوعی تبعید سیاسی بود). ارسنجانی در اوایل دهه ۱۳۵۰ درگذشت.

**ابوالحسن ابتهاج:** وی یکی از شخصیت‌های این کتاب است که نویسنده بارها از وی نام برده و تعریف و تمجید کرده است (صفحات ۴۸ تا ۵۱، ۶۷، ۷۰، ۸۳). ابوالحسن ابتهاج یکی از عوامل شناخته شده آمریکا در ایران بود و همواره سعی می‌کرد تا زمینه گسترش منافع اقتصادی آن دولت را در ایران فراهم سازد. وقتی دکتر مصدق به قدرت رسید، ابوالحسن ابتهاج را از ریاست بانک ملی ایران برداشت و دکتر ابوالضیاء را که فردی سالم و پاکدامن بود در رأس سازمان بانک ملی گذارد. پس از سقوط مصدق و روی کار آمدن زاهدی، ابتهاج رئیس سازمان برنامه شد. وی در برنامه‌ریزی خود سعی داشت تا پای سرمایه‌گذاران امریکائی را به ایران بیشتر باز نماید و اداره صنایع و طرح‌های اصلی را به دست آنان بسپارد. اختلاف ابتهاج و دکتر اقبال بر سر تخصیص بودجه عمرانی، به برکناری ابتهاج انجامید. در دوره نخست‌وزیری امینی، پرونده رشوه‌گیری و اخلاص‌های ابتهاج باز شد و رژیم ناگزیر به بازداشت موقت او گردید. وی بعدها بانک ایرانیان را تأسیس کرد. نویسنده کتاب (در صفحه ۵۰) درباره او می‌نویسد:

«...اיתהاج شخصی بود که در برابر مصدق ایستادگی کرده بود، وی نفوذ زیادی در خارجیان [انگلیسی ها و آمریکائی ها] داشت و مورد اعتماد سردمداران بولی بالقوه ایران بود...»  
 تقی زاده: در پیشگفتار جلد دوم این کتاب ( صفحه ۳۲/۵ ) به تفصیل درباره نقش سیاسی تقی زاده در حیات سیاسی ایران از انقلاب مشروطه به بعد سخن گفته شده است. در اینجا باید اضافه شود که وی یکی از سردمداران فراماسونری در ایران بود و همواره این نقش خود را به خوبی ایفاء کرد<sup>۱۸</sup>.

محمدعلی فروغی: اگر چه فروغی در شمار دولتمردان این مقطع از تاریخ ایران نیست، لکن چون نویسنده به تعریف و تمجید از وی پرداخته است (صفحه ۳۷)، لذا جای آن دارد که توضیح کوتاهی درباره او داده شود. حسین مکی در جلد چهارم تاریخ بیست ساله ایران (از صفحه ۲۰ به بعد) در مورد محمدعلی فروغی می نویسد:

«فروغی یکی از مهره های شطرنج سیاسی ایران در دوران مشروطیت و انقراض سلسله قاجار و روی کار آوردن رضاخان پهلوی بود. او یکی از فراماسونرهای باهوش، تحصیل کرده، دانشمند و صاحب تألیفات در ادبیات و حکمت و فلسفه می باشد. وی همواره طرفدار سیاست انگلیس در ایران و مورد حمایت و اعتماد آنان بود و به همین جهت هم مقامات و مشاغل مهمی را شاغل گردیده است...»<sup>۱۹</sup>.

۳- رجال و دولتمردان مخالف رژیم شاه: پیر آوری در حالی که به تعریف و تمجید می دلیل از رجال هوادار شاه پرداخته است، نسبت به رجال و دولتمردان مخالف رژیم شاه نیز به طور غیر منطقی و مفرضانه ای اظهار نظر کرده است. مرحوم آیت الله کاشانی و شادروان شهید دکتر حسین فاطمی، در زمره این افراد هستند.

آیت الله کاشانی: پیر آوری نسبت به مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی لحنی کاملاً مفرضانه و دور از منطق دارد. در جلد دوم کتاب نیز همین لحن وجود داشت و پاسخ لازم داده شد. در جلد سوم کتاب ( صفحات ۴۰ و ۴۱ )، نویسنده ضمن اشاره به مخالفت مرحوم کاشانی با امضای قرارداد نفتی با کنسرسیون، می نویسد: «... کاشانی در وضعیتی شبیه به ملک کادتی قرارداد داشت و افتادن نامش به سرزبانها بیشتر به خاطر مقالات مطبوعات و توجه همگان نسبت به او بود تا سخنرانی ها و خطابه هایش. شاه وزاهدی با منحرف کردن توجه مردم از کاشانی، به نفوذ او خاتمه دادند...». در رابطه با اظهارات نویسنده، باید به چند نکته مهم اشاره کرد تا حقیقت از باطل شناخته شود.

الف) مک کارتی (سناتور معروف آمریکائی) به تندروی و سیاست ضد کمونیستی شهرت داشت و در اصطلاح فرهنگ سیاسی آمریکا، مک کارتیسم به معنی تندروی و تعصب است. پس می بینیم که نویسنده می خواهد به طور غیر مستقیم بگوید که آیت الله کاشانی یک شخصیت تندرو

و فاقد دوران‌دیشی و بصیرت سیاسی بوده است. آیا چنین بوده است؟ چنانچه نظری اجمالی بر زندگی مرحوم آیت‌الله کاشانی افکنده شود، مقام والای ایشان در رهبری امت مسلمان ایران و نیز در پیکار با امپریالیسم انگلیس کاملاً روشن گردیده و دلایل مخالفت پینر آوری با ایشان نیز به خوبی توجیه می‌گردد.

شرح حال مرحوم کاشانی در آثار متعددی نظیر اعلام‌الشیعه (تألیف علامه تهرانی)، علمای معاصر (تألیف خیا بانی)، دیحانه‌الادب (تألیف محدث تبریزی)، فقهای شیعه (تألیف عقیقی بخشایشی) و از کلینی تا خمینی (تألیف م. جرفادقانی) آمده است. معذک اشاره کوتاهی به زندگینامه آن مرحوم عاری از فایده نخواهد بود. مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، فرزند آیت‌الله حاج سید مصطفی کاشانی، در سال ۱۳۰۰ قمری (۱۲۶۲ شمسی) متولد شد. ایشان در سن ۱۶ سالگی به اتفاق پدر بزرگوارش (که از مجتهدین درجه اول عراق عرب و از علمای مرجع تقلید شیعه اثنی عشری و از مجتهدین راستین اسلام بود) به قصد زیارت حج، به عتبات عالیات و مکه مکرمه مشرف گردید. ایشان در نجف اقامت کرد و علوم مختلف دینی را در محضر والد بزرگوار خود و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاج میرزا خلیل و سایر علماء و اساتید آن زمان فرا گرفت و در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید. در سال ۱۳۳۲ هجری قمری که انگلیسی‌ها با نیروی عظیمی قصد تصرف عراق را داشتند، مرحوم کاشانی (همراه با پدرش) با انگلیسی‌ها مدت‌ها جنگید. در سال ۱۹۱۹ که انگلیسی‌ها خواستند قرارداد خائنه و ثوق الدوله کاکس را بر ایران تحمیل نمایند، آیت‌الله کاشانی (با همکاری آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی) علیه انگلیس‌ها در عراق قیام نمود. چون عمال انگلستان قصد بازداشت وی را داشتند، لذا در سال ۱۳۳۹ قمری به تهران آمد و مورد استقبال گرم و شدید مردم قرار گرفت. پیکار مرحوم کاشانی با انگلیسی‌ها پس از حوادث سوم شهریور ۱۳۲۰ (اشغال نظامی ایران) در سطح گسترده‌تری ادامه یافت. همان طوری که قبلاً نیز گفته شد، این پیکار در سه جبهه انجام گرفت: (۱) ملی کردن نفت ایران (۲) امپریالیسم انگلیس (۳) جلوگیری از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و مبارزه با صهیونیسم و رژیم اشغالگر فلسطین.<sup>۲۰</sup>

مرحوم کاشانی در دهه ۱۳۳۰ (پس از کودتای ۲۸ مرداد) به پیکار خود با استعمار انگلیس و امپریالیسم آمریکا ادامه داد و این روند را تا تاریخ فوتش (۱۳۴۰ شمسی) حفظ نمود.

رژیم شاه که از میزان محبوبیت و نفوذ مرحوم کاشانی در میان مردم آگاه بود، در صدد برآمد تا با وارد آوردن اتهامات بی‌اساس، ایشان را بی‌آبرو سازد و از قدرشان بکاهد، لکن در این نیت شوم خود موفق نشد و ایشان همچنان رهبری روحانیت مبارز ایران را در دست

داشت و از تهدیدات رژیم بی‌می به خود راه نمی‌داد. مرحوم کاشانی از لایحه اول اصلاحات ارضی (دردوره نخست‌وزیری اقبال) به شدت انتقاد کرد و آن را برخلاف موازین شرع اسلام دانست. انتقادات ایشان (همراه با مخالفت مرحوم آیت‌الله بروجردی در همین زمینه) سبب گردید که رژیم شاه جرأت طرح و اجرای آن را نیافت.

دکتر سید حسین فاطمی: نویسنده در صفحه ۴۲ (سطرهای ۱۷ و ۱۸) می‌نویسد: «... تصور می‌شد که حسین فاطمی وزیر خارجه مصدق، بیشتر از ارباب خود مستعد نفوذ کمونیسم بود. معروف بود که مصدق به تشویق فاطمی، حکم عزل نخست‌وزیری خود را نپذیرفت...»

به طوری که در صفحه ۹۵ توضیح داده‌ام (توضیح شماره ۳۵) دکتر مصدق ماجرای حکم جعلی نخست‌وزیری زاهدی را به هیچ‌یک از وزرای کابینه خود نگفته بود. گفته نویسنده مبنی بر این که «دکتر فاطمی مستعد نفوذ کمونیسم بود» به هیچ وجه درست نیست. خادروان دکتر فاطمی فردی مسلمان و وطن دوست بود و ایدئولوژی کمونیسم را مغایر با منافع ملت ایران می‌دانست. دکتر فاطمی خواستار مبارزه بی‌امان با امپریالیسم انگلیس و آمریکا بود و نگاهی به اقدامات وی (که در زیر خواهد آمد) ثابت می‌کند که چرا پینر آوری با اوسر عناد دارد و اتهامات ناروا می‌زند.

(۱) خلع پد از شرکت غاصب نفت ایران و انگلیس. (۲) ملی کردن شیلات. (۳) اجرای سیاست موازنه منفی و عدم تمهد. (۴) انحلال مجلس سنا (که انباشته از عوامل انگلیسی‌ها بود). (۵) تنظیم طرح اقتصاد بدون نفت. (۶) تعطیل لانه جاسوسی سفارت انگلیس - در تهران. و بسیاری اقدامات دیگر.<sup>۲۱</sup>

۳- تمجید و ستایش از اقدامات اقتصادی و اجتماعات رژیم شاه: اصولاً نویسنده تلاش کرده است تا اقدامات اقتصادی و اجتماعی این رژیم را (که ظاهر اصلاح طلبانه داشته و لکن باطناً در جهت تقویت رژیم و حفظ منافع استعماری آمریکا، انگلیس و غرب بوده است) مورد تمجید و ستایش قرار دهد. به طوری که در قسمت «حمایت آشکار از رژیم شاه» گفته شد، اقدامات رژیم در دو مرحله متفاوت صورت گرفت: پیش از کودتای ۲۸ مرداد و دوره پس از آن.

در سالهای پیش از کودتا، علاقه مردم به رژیم شاه به حد اقل ممکن رسیده بود. لذا رژیم شاه (به دستور و با مشورت) سردمداران آمریکا و انگلیس در صدد برآمد تا اقداماتی را در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی به مرحله اجرا درآورد. هدف عمده از این اقدامات، جلب نظر مردم و حفظ موجودیت رژیم بود. تأسیس سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی (صفحه ۳۴ کتاب)، مدرسه عالی پرستاری (همان صفحه) و تقسیم املاک سلطنتی (صفحه ۳۹ کتاب)

در شمار این اقدامات بود. چون اقدامات مزبور فاقد جهات زیر بنائی بود و اصولاً نوعی رُست سیاسی به شمار می‌رفت، لذا مورد توجه مردم قرار نگرفت. در خصوص تقسیم املاک سلطنتی باید گفت که چون این املاک قبلاً به مردم تعلق داشت و رضا شاه آنها را غصب کرده بود، لذا در حکم اموال منصوبه بودند. از سوی دیگر، سیاست تقسیم املاک سلطنتی با مخالفت مصدق روبرو شد، زیرا هدف شاه این بود که اثر اقدامات اقتصادی مصدق را در زمینه اقتصادی و کشاورزی خنثی سازد.<sup>۲۲</sup>

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اقدامات اقتصادی و اجتماعی رژیم عمدتاً مربوط به احداث چند سد و اصلاحات شاه (موسوم به انقلاب سفید) بود. نظر به اهمیت موضوع اخیر (که نویسنده از آن تمجید و ستایش کرده است). لازمی دانند که توضیحاتی را درباره اصلاحات کذائی شاه ارائه دهد.

**اصلاحات ارضی:** چون رژیم شاه در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ درباره اصلاحات ارضی خود سرصدای زیادی بر اه انداخته بود تا افکار عمومی مردم ایران و جهانیان را فریب دهد و بدین سان بر سرسپردگی خود بر امپریالیسم آمریکا سرپوش بگذارد، لذا جای آن دارد که توضیحات کافی در این زمینه داده شود. بنا بر تعریف سازمان ملل متحد: «اصلاحات ارضی را می‌توان به معنای وسیع کلمه، با اصلاحات کشاورزی یکی دانست. اصلاحات ارضی علاوه بر این که موجب تغییراتی در روابط زارع و مالک می‌گردد، به ایجاد و تقویت مؤسسات دولتی ذیربط، تعاونی‌ها و خدمات مربوط به تهیه اعتبارات کشاورزی تهیه لوازم مورد نیاز کشاورزی، بازاریابی محصولات کشاورزی و ترویج آن نیز می‌پردازد. بنا بر این اصلاحات ارضی کمال مطلوب، شامل کلیه عملیاتی است که به حذف موانع موجود در ساختار کشاورزی منجر گشته و توسعه اقتصادی و اجتماعی را سریعتر سازد.»<sup>۲۳</sup>

حال باید دید که هدف رژیم شاه از اصلاحات ارضی چه بوده است؟ به طوری که از تعریف بالا برمی‌آید، اصلاحات ارضی اساساً يك اقدام اقتصادی - اجتماعی است که دو هدف کلی را دنبال می‌کند: ( ۱ ) دگرگونی روابط زارع و مالک ( ۲ ) تغییر ساختار کشاورزی.

روابط مالک و زارع در ایران از گذشته بسیار دور تا کنون دستخوش دگرگونی‌هایی شده است. در دوران هخامنشی، نظام مالکیت روستاها وجود داشت و زارعان برای مالکان کاری کردند. کلمه دهگان ( یادهقان ) به معنای مالک ده بود و کشاورزان از او دستمزد می‌گرفتند. در زمان اشکانیان، املاک زراعی تماماً به تصرف سرداران و حکام محلی در آمد و شیوه مشخصی برای تقسیم محصول بین مالک و زارع وجود نداشت. وقتی ساسانیان به قدرت رسیدند، شیوه هخامنشی احیا گردید. پس از غلبه اسلام بر ایران، اراضی در تصرف

مالکان سابق باقی ماند و فقط زکات یا جزیه می‌دادند. روابط مالک و زارع بر طبق دو اصل شرعی «تسلیط»<sup>۲۴</sup> و «لا ضرر»<sup>۲۵</sup> و به صورت «مزارعه»<sup>۲۶</sup> انجام می‌گرفت. در دوره سامانیان نوعی روابط خاص به وجود آمد. در هنگام حکمرانی سلاجقه، خواجه نظام‌الملک طوسی قواعدی را در این زمینه وضع کرد. در زمان سلطه مغولان بر ایران، مقررات شدیدی در مورد روابط مالک و زارع وضع گردید. در دوران حکومت سلاطین صفویه، تقسیم محصول میان زارع و مالک بر اساس پنج اصل صورت می‌گرفت: زمین، آب، زارع، گاو جفت و بذر. شیوه مزبور در دوره قاجاریه هم ادامه یافت. پس از انقلاب مشروطه ایران، املاک خصوصی پادشاه به دولت انتقال یافت و خالصه‌جات نامیده شد. در دوره سلطنت رضا شاه (در سال ۱۳۱۱ شمسی) اراضی خوزستان و سیستان به زارعان فروخته شد<sup>۲۷</sup>. در هنگام نخست وزیری مصدق اقدامات در جهت اصلاحات ارضی آغاز شد ولی به دلیل کمبود منابع مالی به جایی نرسید.<sup>۲۸</sup>

نخستین قانون اصلاحات ارضی در اواخر نخست وزیری دکتر اقبال از تصویب مجلس گذشت، لکن به دلیل مخالفت آیت‌الله بروجردی (نامشروع بودن قانون مزبور) اجرا نگردید. هدف رژیم شاه از اصلاحات ارضی در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲، اصولاً فاقد فواید اقتصادی و اجتماعی بود و عمدتاً بر هدف‌های سیاسی دور می‌زد. سردمداران کاخ سفید (جان کندی رئیس‌جمهور وقت آمریکا) که نگران بروز یک انقلاب در ایران بودند، بر نامه «انقلاب سبز» را با نام اصلاحات ارضی در ایران پیاده کردند، تا بدین سان رژیم بتواند یک پایگاه مردمی برای خود بیابد و دایوش همایون، مفسر سیاسی و یکی از عوامل رژیم شاه، آشکارا نوشت که اصلاحات ارضی «راهی به بیرون از بن‌بست سیاسی» است<sup>۲۹</sup>. به عبارت ساده‌تر، هدف این بود که با انجام یک رشته اصلاحات ظاهری و توخالی، رژیم بتواند برای خود وجهه‌ای کسب کند و در همین حال مخالفان سیاسی و خوانین را هم سرکوب نماید. از این رو ملاحظه می‌شود که پس از عنوان شدن خواسته‌های سیاسی دهقانان، رژیم مرحله دوم اصلاحات ارضی را کاملاً به سود مالکان تعدیل کرد و این روند تا پایان مراحل اجرائی اصلاحات ارضی (مهر ۱۳۵۰) ادامه یافت. ماجرای کشته شدن مهندس ملک‌عابدی (رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد فارس) و سرکوب عشایر جنوب ایران گواه خوبی بر این مدعا است. یکی دیگر از هدف‌های اصلاحات ارضی عبارت بود از دور کردن توجه مردم از انتخابات دوره ۲۱ مجلس. هدف دیگر رژیم عبارت بود از وابسته کردن زارعان به نظام پولی، مهاجرت کشاورزان به شهرها، نابود کردن کشاورزی و افزایش واردات مواد کشاورزی از آمریکا.

پیتر آوری می‌نویسد که روحانیون ایران اصولاً با تقسیم ارضی میان زارعان فاقد زمین مخالف بوده و مخالفت آنان با اصلاحات ارضی رژیم شاه نیز از همین موضوع

ناشی می‌شد. هرچند که پیتراوری هیچ دلیلی را برای اثبات ادعای خود ارائه نداده و فقط خواسته است که اقدام رژیم سابق ایران را در این زمینه مورد تأیید و پشتیبانی قرار دهد، مع الوصف لازم می‌بینیم که پاسخی منطقی و درست به گفته پیتراوری داده شود.

هنگامی که اصلاحات ارضی شاه (طبق دستور امریکا) صورت می‌گرفت، رسانه‌های خبری غرب نیز در باره آن قلمفرسایی کرده و تلاش می‌کردند تا هرچه بیشتر از اقدامات به ظاهر اصلاح طلبانه رژیم ایران حمایت نمایند. در شرایط مزبور، طبیعی بود که لبه حمله را متوجه روحانیون مرفقی ایران کرده و آنان را متهم سازند که اصولاً با تقسیم اراضی میان زارعان مخالف هستند و عملاً جانب مالکان را گرفته‌اند! برداشت نویسنده از مفهوم و محتوای اصلاحات ارضی رژیم شاه را باید در چارچوب این طرزتفکر حاکم درک و توجیه نمود.

نکته بسیار مهم این است که روحانیون ایران به هیچ وجه با اصلاحات ارضی و تقسیم زمین‌ها میان زارعان مخالف نبودند، بلکه می‌گفتند که هدف از اصلاحات مزبور این است که صنعت کشاورزی ایران را ویران کرده و کشور ما را تبدیل به یک واردکننده مواد کشاورزی از دولت‌های غربی و به ویژه ایالات متحده امریکا سازد.

اینک که سالیان دراز از آن زمان می‌گذرد، آمار و حقایق انتشار یافته در رژیم سابق نیز حکایت از آن دارد که روحانیون ایران کاملاً درست می‌اندیشیدند و پیش‌بینی آنان در زمینه وابستگی کشاورزی ایران به غرب (عمدتاً به امریکا) تحقق یافت. برای اثبات این موضوع، از آمارهای رسمی رژیم شاهنشاهی مدد می‌گیریم در حالی که ایران تا سال ۱۳۴۲ از لحاظ کشاورزی نسبتاً خودکفا بوده است، پس از اجرای اصلاحات ارضی کذائی‌شاه، واردات تولیدات کشاورزی از خارج، روند تصاعدی داشته است. این افزایش را بایستی به‌طور تفکیکی در مورد اقلام اساسی فرآورده‌های کشاورزی، مورد بررسی قرار داد.

گندم: واردات گندم از امریکا از سال ۱۳۴۲ به طرز چشمگیری بالا رفت، به طوری که در سال ۱۳۵۶ به یک میلیون و نهصد و هشت هزار تن رسید<sup>۳۰</sup>. حال اگر جمعیت ایران در سال مزبور را ۳۳ میلیون نفر بدانیم که نیمی از آن از نان به‌عنوان غذا استفاده می‌کردند، این آمار حکایت از آن دارد که از هر دو نفر ایرانی، یک نفر از گندم خارجی استفاده کرده است.<sup>۳۱</sup>

پنبه: پنبه که همواره یکی از اقلام سنتی صادرات ایران بوده است، بر اثر اجرای اصلاحات ارضی کذائی‌شاه کاملاً متلاشی شده و واردات پنبه خارجی جای آن را گرفته است (۱۲۰۰۰ تن در سال ۱۳۵۶)<sup>۳۲</sup>.

فرآورده‌های کشاورزی) در سال ۱۳۵۵ جمعاً به میزان ۱/۰۰۵/۷۰۰ تن رسید<sup>۳۴</sup>. در همان زمان، صادرات نباتی (شامل نباتات صنعتی، میوه‌جات خشک، نباتات طبی و رنگی و...) کلاً به ۱۵۹/۹۰۰ تن رسید که نسبت به سالهای پیش ۱۵/۸ کاهش را نشان می‌داد<sup>۳۴</sup>.

رژیم شاه برای ایجاد وابستگی کامل کشاورزی ایران به دنیای غرب، تعداد زیادی واحدهای کشت و صنعت را در اختیار سرمایه‌گزاران خارجی (از جمله رژیم غاصب اسرائیل) گذارد<sup>۳۵</sup>. بدین‌سان، ملاحظه می‌شود که رژیم از یک سو صنعت کشاورزی را تخریب نمود و از سوی دیگر باقی مانده این صنعت و منافع آن را به جیب شرکت‌های خارجی (به ویژه امریکائی) سرازیر کرد. واردات بی‌رویه گوشت در فاصله سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶، خود دلیلی بر این وابستگی عامدانه بوده است. در سال ۱۳۵۶ به میزان ۹۴۵/۲۳ تن گوشت از خارج وارد شده بود که ۲۰۰ درصد افزایش را نسبت به پنج سال قبل نشان می‌داد<sup>۳۶</sup>.

مهاجرت سرسام‌آور روستائیان به شهرها را باید منفی‌ترین تأثیر اصلاحات ارضی کذائی شاه دانست. توضیح این که رژیم شاه موجب ویرانی نظام کهن کشاورزی و مناسبات ارضی شد، بی‌آن که بتواند نظام جدیدی را جایگزین آن سازد، به طوری که سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی از رقم ۳۲ درصد (در سال ۱۳۳۸) به ۹ درصد (در سال ۱۳۵۶) رسید<sup>۳۷</sup>. میزان مهاجرت از روستاها به شهرها تا سال ۱۳۵۱، بالغ بر چهار میلیون و دو بیست و هفتاد و هفت هزار نفر بوده است<sup>۳۸</sup>.

آخرین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، برداشت منطقی و سالم روحانیون از اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی میان دهقانان می‌باشد. بر اساس اصول و موازین شرع مقلس اسلام، اراضی و منابع طبیعی به آفرینگار یکتا تعلق داشته و بهره‌گیری انسانها از این مواهب الهی، بر اساس کار مفید در جهت رفع نیاز و خودکفائی جامعه می‌باشد.

اصول شرعی و قانونی مربوط به اصلاحات ارضی (از دیدگاه حکومت اسلامی) در قوانین مصوبه سال ۱۳۵۸ آمده است<sup>۳۹</sup>. نظری اجمالی بر این قوانین نشان می‌دهد که شرع انور اسلام اهمیت خاصی برای اصلاحات ارضی، تقسیم عادلانه زمین میان کشاورزان و حدود مالکیت‌های خصوصی قایل است<sup>۴۰</sup>.

حاصل کلام: هدف عمده از اصلاحات ارضی شاه چیزی جز تخریب صنعت کشاورزی کشور و وابستگی کشاورزی ایران به غرب (به ویژه به امریکا) نبود. روحانیون روشن‌ضمیر و ترقی‌خواه ایران که از اهداف واقعی رژیم آگاه بودند (بنا بر دلایلی که قبلاً ذکر شد) مخالف خود با اصلاحات ارضی شاه را آشکار کردند. خوشبختانه، گذشت زمان و عملکرد رژیم شاه در این زمینه، بر پیش‌بینی درست و ترقی‌خواهانه روحانیون مهر تأیید گذارد و سرسپردگی رژیم شاه را کاملاً به اثبات رسانید.

ب - لوایح شش‌گانه شاه: ۴۱ شاه هدف از لوایح شش‌گانه خود را که به‌ر فراندوم گذارده شد، چنین توصیف می‌کند: «نظر به این که اعتلای کشور و ارتقای اجتماعی و اقتصادی ملت ایران بزرگترین هدف و منظور ما در تحولات اخیر بوده است...» ۴۲ اما در ورای این شعار دهان‌پرکن و تبلیغاتی، هدف‌های زیر قرار داشت:

۱. تبدیل جامعه اسلامی ایران به یک جامعه غرب‌زده و عاری از هویت اصیل خویش.

۲. درهم‌شکستن جناح فعالیت روحانیون مبارز به‌رهبری حضرت آیت‌الله العظمی

امام خمینی.

۳. اجرای کامل سیاست‌های استعماری و استثماری امریکا در ایران ۴۳.

۴. سرپوش‌گذاردن بر اقتصاد و تولیدات وابسته ایران.

۵. فراهم کردن زمینه انتخابات دوره بیست‌ویکم و انتخاب مردان وزنانی که فرامین

شاه را بدون چون‌وچرا تصویب کنند.

حضرت امام خمینی از نیات و اهداف شوم شاه کاملاً آگاه و در انتظار فرصتی بودند تا پیکار را آغاز فرمایند و تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز این فرصت را فراهم ساخت. در لایحه مزبور که در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ اعلام شد، موضع‌گیری‌های ضد‌دینی شاه کاملاً محسوس بود: حذف شرط مسلمان بودن برای بسیاری از پست‌های مهم مملکتی و عدم لزوم سوگند به قرآن، موضوع شرکت زنان در انتخابات (که در لایحه مزبور گنجانیده شده بود) یک عنوان بسیار فریبنده بود و رژیم هدفی جز پرورش دختران و زنان فاقد اخلاق و عصمت اسلامی و کشاندن زنان به منجلاب فساد نداشت. لازم به یادآوری است که در جمهوری اسلامی ایران نیز زنان از حق شرکت در انتخابات و فعالیت‌های سیاسی برخوردارند، لکن این زنان متأثر از ارزش‌های والای اسلامی هستند و به اسوه‌حسنه‌ی زنانی همچون حضرت زهرا (س) تأسی می‌نمایند، نه الگوهای فریبنده و منحرف‌کننده تمدن غربی. امام خمینی در تلگرام خود به‌شاه در ۱۵ آبان ۱۳۴۱، خاطر نشان کردند: «انتظار ملت مسلمان آن است که با امر اکید، آقای علم را ملزم فرمایید ایشان از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند و از جسارتی که به‌ساحت قرآن کریم نموده استغفار نماید...» ۴۴. پاسخ شاه به تلگرام حضرت امام، بسیار موهن و مستکبرانه بود و لذا عده زیادی از مردم مسلمان ایران، به‌عنوان اعتراض به گفته‌های شاه، در منازل علما تحصن کردند و در خیابان‌ها راه‌پیمایی نمودند. شاه نیز که از حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران به‌هراس افتاده بود، اعلام کرد که قانون مربوط به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی اجرا نخواهد شد. ولی یک ماه بعد، شاه در یکی از استادیوم‌های ورزشی تهران سخنرانی کرد و ضمن حمله شدید به روحانیون قم، اصول انقلاب سفید و کذائی خود را

اعلام کرد. شاه در دنباله تهدیدات خود، در روز دوم بهمن ۱۳۴۱ به قم رفت و طی يك سخنرانی نمایشی، روحانیون مبارز قم را به «ارتجاع سیاه و سرخ» تشبیه کرد حتی برای روحانیون پیغام فرستاد که «من پسر همان رضاخانی هستم که چکمه‌هایش را پیاورد و شما را در این شهر ساکت کرد» ۴۵ همه این اقدامات برای جلوگیری از مخالفت بارفراندم ششم بهمن بود. حضرت امام خمینی این رفتارندوم را تحریم کردند و لزوم ادامه مبارزه با شاه را توصیه نمودند. رژیم شاه که نتوانسته بود اتحاد و یکپارچگی روحانیون را درهم بشکند، به حریم مدرسه فیضیه قم پورش برد و عده‌ای از طلاب مجاهد و اسلام‌دوست را به قتل رسانید و یا زخمی کرد. در خرداد ۱۳۴۲ (شروع ماه محرم) حضرت امام از همه روحانیون و وعاظ خواستند که ذهن مردم را نسبت به نیات پلید شاه آگاه سازند. در روز عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) تظاهرات گسترده‌ای در سراسر ایران به هواداری از امام خمینی صورت گرفت و شمارهای ضد امریکا، ضد اسرائیل و ضد شاه داده شد. رژیم شاه نیز که از گستردگی این تظاهرات به هراس افتاده بود، در بامداد روز ۱۲ محرم (۱۵ خرداد ۱۳۴۲) بیت امام در قم را محاصره کرد و ایشان را در حالی که سرگرم ادای نماز صبح بودند، بازداشت نمود و به تهران آورد. در ساعت ۸ بامداد آن روز، قیام مردم مسلمان ایران در سراسر کشور آغاز گردید و مزدوران رژیم با ریختن خون‌صدها ایرانی مسلمان و وطن‌دوست بقای رژیم شاه را برای چند صباحی بیشتر تضمین کردند. سیر حوادث نشان داد که قیام پانزدهم خرداد در واقع نقطه عطفی در حرکت انقلابی ملت مسلمان ایران بود و در روند پویای خود، به پیروزی قطعی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انجامید.

برخی نکته‌ها: در این کتاب چند موضوع و نکته قابل توجه دیگر وجود دارد که بایستی به هر يك از آنها نیز پاسخ داده شود.

۱. **کمک‌های درمانی امریکا:** نویسنده در صفحه ۳۴ از کمک‌های اصل چهار به ایران در زمینه مبارزه با مالاریا سخن گفته و در صفحه ۳۵ گلابه می‌نماید که جراید ایران در مورد این کمک‌ها تبلیغات نمی‌کردند. در پاسخ باید گفت که ملت ایران (و جراید وقت) از اهداف استعماری و استثمارگری امریکا آگاه بودند و می‌دانستند که همه این اقدامات در واقع مقدمه چینی و تدارک استثمار سیاسی و اقتصادی ایران است.

۲. **تماس‌های سفارت انگلیس با مقامات ایرانی:** نویسنده در صفحه ۵۲ (سطرهای ۱۲ تا ۲۴) ۵۳ (سطرهای ۱ و ۲) می‌نویسد که نفوذ انگلستان در ایران در سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ (در مقایسه با سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴) بسیار اندک بود و تماس محدودی با مقامات ایرانی داشت.

باید گفت که نویسنده به راستی تجاهل‌العارف می‌کند و واقعیت این است که در

سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴، عوامل انگلستان در همه ارکان مملکت نفوذ کرده بودند و سیاست‌های استعماری آن دولت را پیاده می‌کردند. در این شرایط، دیپلماسی زیرکانه و خردمندانه بریتانیا ایجاب می‌کرد که تماس‌های آشکاری با مقامات ایرانی گرفته نشود و تظاهر به بی‌توجهی به آنان نماید.

۳. نمایندگان آنی که در دوره نخست وزیری مصدق از نمایندگی مجلس استعفا کردند: در صفحه ۵۳ آمده است که برخی از نمایندگان ساده لوح، بنا بر پیشنهاد مصدق از نمایندگی مجلس استعفا کردند و پس از سقوط مصدق، برای اعاده حیثیت خود در نزد شاه، از سفارت انگلیس کمک خواستند ولی سفارت انگلستان در تهران به آنها روی خوش نشان داد. در پاسخ به گفته نویسنده، باید دو نکته را یادآور شوم: پس از ماجرای ربودن و قتل سرتیپ افشارطوس، یک گروه اقلیت از نمایندگان مجلس که هوادار دربار بودند و با عوامل انگلیس در ایران سروسری داشتند، به مخالفت شدید با مصدق برخاستند. افرادی نظیر شمس قنات آبادی، جمال امامی و میراشرفی در این گروه عضویت داشتند. مصدق در روز چهارم تیر ۱۳۳۲، با نمایندگان عضو «فراکسیون اتحاد» و «فراکسیون کشور» دیدار کرد و هشدار داد که اگر روش گروه اقلیت ادامه یابد مجلس را منحل کرده و فراندوم را برقرار خواهد نمود. حمایت گروه اقلیت از دکتر بقایی (که متهم به شرکت در قتل افشارطوس بود) و عدم شرکت آنان در جلسات مجلس، سبب گردید که در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۲ تعداد ۲۷ نفر از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی از نمایندگی مجلس استعفا کردند. سپس اعضای فراکسیون‌های اتحاد و کشور نیز استعفا دادند.

بدین سان، فقط نمایندگان منفرد باقی ماندند که شامل: حسن تولیت، کهبید، شهاب خسروانی، محمد ذوالفقاری، ناصر ذوالفقاری، دکتر فهمی شیرازی، مهندس غروی، دکتر مصباح زاده و... بودند. منظور نویسنده از نمایندگان ساده لوح، نمایندگان اخیر است. افراد مزبور که می‌دیدند عملاً مجلس منحل گردیده لذا داوطلبانه استعفا دادند تا موقعیت آینده خود را حفظ نمایند. بدین سان ملاحظه می‌شود که نمایندگان یاد شده به پیشنهاد مصدق استعفا نکردند، بلکه با در نظر گرفتن مصالح خود دست به این کار زدند. اغلب آنان وابسته به دربار و سفارتخانه‌های خارجی بودند و لذا می‌بینیم که پس از کودتای ۲۸ مرداد نه فقط مورد غضب شاه قرار نگرفتند بلکه صاحب مقامات مهمی هم شدند.<sup>۴۶</sup>

۴: مخالفت روحانیون با توسعه و ترقی کشور: نویسنده در صفحه ۳۵ سطر (۱۸) می‌نویسد که روحانیون مرتجع (۱۱) ایران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با توسعه و ترقی کشور مخالف بودند.

نظری اجمالی بر تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که هر گاه جامعه روحانیت مبارز

در صدد کوتاه کردن دست استعمارگران خارجی و امپریالیست‌ها از دامان کشور ما برآمده، برچسب‌های ناپسند و زشتی چون «مرتجع» و «بنیادگرا» به آنها زده‌اند. بدیهی است که هدف از این برچسب‌ها، چیزی جز تقلیل نفوذ روحانیون راستین در میان مردم و متوقف کردن روند پویای آزادی واقعی در کشورمان نبوده است. اشاره نویسنده در اینجا، به مرحوم آیت‌الله کاشانی است و ما قبلاً درباره مقام شامخ ایشان سخن گفتیم.

۵. حزب توده: نویسنده درباره حزب توده مطالب پراکنده و نسبتاً ضدونقیضی را می‌نویسد. در صفحه ۳۵ (از سطر ۲۰ به بعد) یاد آور می‌شود که حزب برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود، جانب‌میلون و روحانیون را گرفته بود. در صفحه ۳۶ به چند نکته اشاره می‌کند: (۱) حزب توده از تلاش‌های مأموران اصل چهار حمایت نمی‌کرد (۲) مردم ایران اصولاً نظر خوبی نسبت به حزب توده نداشتند [به دلیل افکار کمونیستی آنان] (۳) بسیاری از جوانان آزادیخواه ایران به سوی حزب توده کشانده شدند. در صفحه ۵۹ (سطرهای ۷ و ۸) می‌نگارد که قاطبه مردم از تعقیب و بازداشت توده‌ای‌ها در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ ناراحت و غمگین بودند. در صفحه ۴۳ (دوسطر آخر) و صفحه ۴۴ می‌نویسد که مصدق از توده‌ای‌ها خوشش نمی‌آمد ولی قادر نبود آنها را از خود دور سازد، زیرا حکومت او بدون حمایت حزب توده مقدر نبود، و سپس به موضوع روابط حکومت مصدق با روس‌ها می‌پردازد. به طوری که ملاحظه می‌شود، نویسنده پراکنده‌گویی کرده و حرف‌های ضدونقیض زده است. در پاسخ به گفته‌های نویسنده، باید یادآور شد:

الف- حمایت حزب توده از مصدق فقط پس از قیام سی‌تیر ۱۳۳۱ آغاز شد. پیش از آن، حزب حتی در کار مصدق هم اشکال تراشی می‌کرد، زیرا توده‌ای‌ها حکومت مصدق را بک حکومت بورژوازی و متمایل به امریکا می‌دانستند.<sup>۴۷</sup>

ب- در اسناد سیاسی موجود هیچ‌سندی وجود ندارد که حکایت از همکاری توده‌ای‌ها با جناح روحانیون مبارز داشته باشد. به علاوه، با توجه به مرام الحادی حزب توده، ناگفته پیداست که روحانیون مبارز و راستین ایران هرگز مایل به همکاری با آنان نبودند.

ج- مردم مسلمان و وطن‌دوست ایران اصولاً با حزب توده مخالف بوده هستند. این مخالفت ناشی از دو عامل اصلی بوده است: (۱) اندیشه‌های الحادی حزب (۲) سرسپردگی این حزب به یک دولت خارجی. در اینجا باید یادآور شد که نوهی تضادگویی آشکار در گفته‌های نویسنده (در صفحات ۳۶ و ۵۹) از حیث توجه علاقه و توجه مردم ایران به حزب توده ملاحظه می‌شود.

د- مصدق در مدافعات خود در دادگاه نظامی گفت که هیچ‌گونه خطری را از جانب حزب توده احساس نمی‌کرده است و هرگز با آنان همکاری ننموده است، چه برسد به این

که بنای حکومت خود را بر پشتیبانی حزب توده بگذارد<sup>۴۸</sup>.

۵- ناگفته پیداست که حزب توده به دلایل مسلکی هرگز از اقدامات اصل چهار در ایران حمایت نکرده است. در واقع نویسنده می‌خواهد با این مقدمه‌چینی‌ها، یک تسویه منطقی برای کودتای ۲۸ مرداد ارائه داده و اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم شاه را مشروعیت بخشد.

۶. بازگشت کشیش‌های انگلیسی به ایران: در صفحه ۴۱ (از سطر ۱۲ بعد) می‌نویسد که مصدق کشیش‌های انگلیسی در ایران را به اتهام جاسوسی و خرابکاری اخراج نمود ولی، زاهدی دوباره به آنان اجازه فعالیت داد.

لازم به یادآوری است که مبلغان مسیحی انگلیسی در ایران با مخالفان حکومت مصدق در تماس بودند و عشا بر جنوب را تحریک می‌کردند. این رویه ناپسند بعدها نیز ادامه یافت و حتی در دوران انقلاب اسلامی ایران نیز همین فعالیت‌ها را داشتند که به اخراج آنان از ایران منجر شد<sup>۴۹</sup>.

۷. جمال امامی: در صفحه ۴۲، از جمال امامی با عنوان «شیر ایران» یاد می‌کند. لازم به تذکر است که نامبرده یکی از نوکران سفارت انگلیس در تهران و یکی از رجاله‌های سیاست در دوره نخست‌وزیری مصدق بود. اورهبری جناح مخالف مصدق را در مجلس به عهده داشت. جمال امامی در شمار عاقدان قرارداد نفتی ۱۳۳۳ با کنسرسيوم بود.

۸. صادق هدایت: درباره صادق هدایت (در صفحه ۴۶) می‌نویسد که وی پس از ترور رزم‌آرا ایران را ترک گفت زیرا عصرخونوت در ایران آغاز شده بود. سوای منزلت ادبی صادق هدایت در ادبیات معاصر ایران، باید یاد آور شد که وی برادرزن رزم‌آرا بود و تلاش می‌کرد تا نظر روشنفکران را نسبت به کابینه وی جلب نماید. خونوت و تروری که نویسنده از آن سخن می‌گوید، در واقع بازتاب ملت ایران در برابر استعمار و استثمار دیرین انگلیس در ایران بود و ترور رزم‌آرا نیز در همین راستا صورت گرفت. زیرا رزم‌آرا قصد داشت که آرزوی ملی کردن نفت ایران را تبدیل به یک آرزوی محال نماید و مانع اجرا و تحقق آن گردد<sup>۵۰</sup>.

۹. فرمانداری نظامی تهران: نویسنده در صفحات ۵۹ و ۶۰ می‌نویسد که مقامات انگلیسی از جنایات و شکنجه‌های فرمانداری نظامی تهران در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۵ بی‌خبر بودند. در اینجا باید تأکید کرد که مأموران ورزیده دستگاه اطلاعاتی بریتانیا و سازمان سیا مشترکاً با فرمانداری نظامی همکاری داشتند و تکذیب نویسنده نمی‌تواند گناه سرویس جاسوسی بریتانیا را بشوید. ارتشبد فردوست در مصاحبه تلویزیونی ۱۳۶۵ خود صریحاً به این موضوع اشاره کرده است.

مصدق و مردم - در صفحه ۶۵ می‌نویسد که: (۱) مردم ایران مصدق را در جریان کودتا تنها گذارند (۲) پس از آزادی مصدق از زندان، هیچ‌گونه عکس‌العملی از طرف مردم نشان داده نشد.

واقعیت این است که مصدق تقریباً از جریان کودتا آگاه شده بود ولی متأسفانه اقدامات اساسی به عمل نیاورد تا از بروز آن جلوگیری نماید و نامه آیت‌الله کاشانی به مصدق در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، حکایت از همین موضوع دارد<sup>۵۱</sup>. لذا کودتا در شرایطی صورت گرفت که مصدق قبلاً مردم را در جریان آن نگذارده بود. وقتی مصدق از زندان آزاد شد، رژیم با احتیاط زیاد ایشان را به احمدآباد منتقل کرد. در همان زمان، تظاهرات پراکنده‌ای از جانب جبهه ملی صورت گرفت که چندان چشمگیر نبود.

۹۱- اشاعه فرهنگ امریکائی در ایران: مطالبی را که نویسنده در صفحه ۷۲ و ۷۵ می‌نویسد، در واقع نخستین گام از اشاعه فرهنگ امریکائی در ایران بود. انتظار نویسنده از این موضوع را نباید به حساب دلسوزی وی برای مردم ایران دانست، بلکه نشانگر ناراحتی و حسادت دولت بریتانیا از توسعه نفوذ فرهنگی امریکا در ایران است.

۹۲- بهائی‌ها: نویسنده در صفحات ۷۶ و ۷۷، موضوع مبارزه رژیم با بهائی‌ها را عنوان کرده است. همان‌طور که در صفحه ۱۱۱ (توضیح شماره ۱۲۳) یادآور شده‌ام، هدف رژیم از این اقدام، جلب توجه مردم به مسائل جدید و دور کردن آنها از مسائل اصلی بود. رژیم شاه همواره و عملاً از بهائیان حمایت می‌کرد و این رویه خود را تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نیز دنبال کرد.

۹۳- احزاب فرمایشی مردم و ملیون: این احزاب در صفحه ۷۹ و ۸۰ کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند، کاملاً به‌شاه بستگی داشتند و در خدمت او بودند. در این خصوص، در صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴ توضیحات لازم را داده‌ام.

۹۴- مبارزه با کشیدن تریاک: در صفحه ۷۹ آمده است که کابینه علم در صدد مبارزه با استعمال تریاک برآمد. لازم به یادآوری است که: (۱) این اقدام مقدمه ورود هروئین و سایر مواد مخدر خطرناکتر به ایران بود (۲) بازار تریاک قاچاق را گرمتر از گذشته کرد.

۹۵- کودتای سرلشکر قزاقی: در صفحه ۸۵ از شاخه کودتای سرلشکر قزاقی بر علیه رژیم شاه سخن گفته شده است. ضمن این که توضیحات لازم درباره آن را در صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷ داده‌ام، باید به یک نکته چشمگیر در اظهارات نویسنده پاسخ داده شود. وی (در سطرهای ۱۵ و ۱۶) می‌نویسد که شاه در صدد انجام اصلاحاتی بود و کودتاچیان به اندیشه‌های واقعی شاه پی نبرده بودند. اینک که چندین سال از پیروزی فرخنده انقلاب اسلامی

می‌گذرد. کمتر کسی است که نداند رژیم شاه اساساً با هر نوع اصلاحات بنیادی مخالف بود، چرا که پایه‌های آن رژیم را متزلزل می‌کرد و لذا به اصطلاحات تو خالی و نظاهر آمیز بسنده می‌کرد و بعد آنها را هم به دست فراموشی می‌سپرد.

۱۶- تأثیر انقلاب عراق در ایران: نویسنده در صفحه ۱۲۴ می‌نویسد که انقلاب ۱۹۵۸ عراق هیچ تأثیری در مردم ایران نگذارد. باید تأکید کرد که سقوط رژیم سلطنتی عراق سبب نگرانی شدید شاه شد و حتی امریکائی‌ها نیز بسیار دستپاچه شده بودند. در داخل کشور، حرکاتی علیه رژیم شاه آغاز شد. به طوری که امریکائی‌ها بسی درنگ مسأله تبدیل پیمان بغداد به پیمان سنتو را عنوان نمودند. این حرکات و مخالفت‌ها به تدریج، شکل گرفت، به طوری که شاه ناگزیر گردید کابینه اقبال را برکنار سازد و آزادی‌های بیشتری را برای فعالیت‌های مخالفان خود بدهد - البته این تنفس سیاسی، بسیار کوتاه مدت بود و رژیم دوباره به رویه مطلق‌المنان خود بازگشت.

۱۷- مسأله بحرین: نویسنده در صفحه ۱۲۵ می‌نویسد که هدف شاه از طرح مسأله بحرین این بود که انگلیسی‌ها را زیر فشار قرار دهد. این استدلال درست نیست و به نظر می‌رسد که شاه هدفی جز دور کردن توجه مردم از مسائل اساسی کشور نداشته است. زیرا در حالی که ایران هم پیمان بریتانیا در پیمان بغداد بود، طبعاً و عقلاً شاه نمی‌بایست - و نمی‌توانست خود را با بریتانیا بر سر مسأله بحرین درگیر سازد.

۱۸- روابط شاه و مرحوم آیت‌الله بروجردی: نویسنده در صفحات ۱۳۶ و ۱۲۷ مطالبی را درباره موضوع مزبور می‌نویسد که بایستی به آن پاسخ لازم داده شود.

الف - مرحوم آیت‌الله بروجردی از جمله روحانیونی بود که با سلطنت رضاشاه مخالفت می‌کرد. ایشان در دوره سلطنت محمدرضاشاه با بسیاری از اقدامات رژیم (نظیر لایحه اصلاحات ارضی در کابینه دکتر اقبال) مخالف بود و تلاش می‌کرد تا از خلاقاری‌های رژیم شاه نسبت به حریم اسلام جلوگیری نماید. مرحوم بروجردی در برخی موارد تقیه نمود و مبارزه با رژیم شاه را به فرصت‌های مناسب‌تر موکول کرد. از سوی دیگر، برخی از عوامل و ایادی رژیم در دستگاه مرحوم بروجردی رخنه کرده و نمی‌گذارند ایشان از واقعیت امور و ماهیت ضد دینی رژیم کاملاً آگاه شوند (به توضیح شماره ۱۱ در صفحه ۱۵۹ مراجعه شود).

ب - همان‌طور که نویسنده در صفحه ۱۲۷ (سطرهای ۸ تا ۱۲) می‌نویسد، روحانی‌نماهایی که بر سر سفره رنگین شاهان نمی‌نشستند در واقع آخوندهای درباری بودند و ذهن محدود و دنیا طلب آنان نمی‌توانست تصویری از مفهوم يك انقلاب اسلامی را داشته باشد.

۱۹- درخشش، الموتی و ارسنجانی: انتخاب درخشش و الموتی برای کابینه دکتر

امینی، يك طرح از پیش تدارك شده بود تا به مردم چنین وانمود نمایند که يك کابینه مستقل از نفوذ شاه و قدرت‌های خارجی بر سر کار است. درخشش، سیاستمدار فرصت‌طلبی بود که همواره می‌خواست از آب گل‌آلود ماهی بگیرد و اصول سیاسی خاصی را دنبال می‌کرد. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در مجلس فرمایشی شاه شرکت کرد و تظاهر به مخالفت با قرارداد نفتی با کنسرسيوم نمود. درباره الموتی، به توضیح شماره ۵۸ (صفحه ۱۷۸) مراجعه شود. در خصوص دکتر ارسنجانی قبلاً در این پیشگفتار توضیحات کافی داده شده است (رجال و دولتمردان هوادار رژیم شاه).

۴۰- دلمی مزاج بودن مردم ایران: نویسنده در صفحه ۱۲۳ (سطرهای ۱۷ و ۱۸) اظهار نظر می‌کند که چون مردم ایران دلمی مزاج هستند، لذا شاه ترجیح می‌داد که به جای تکیه بر ملت، خود را بر افسران جوان و تکنوکرات‌ها متکی سازد. در اینجا باید به دو نکته اشاره کرد:

الف - هر چند بخشی از افسار مردم ایران دلمی مزاج هستند، لکن این صفت ناپسند عمومیت ندارد، چرا که قاطبه مردم پایبند اصول درست اخلاقی و سیاسی هستند.

ب - شاه هیچ‌گونه پایگاهی در میان مردم نداشت تا بر آن تکیه کند و طبعاً ناگزیر بود که اساس قدرت خود را بر ارتش (وساواک) قرار دهد.

۴۱- شناسائی رژیم غاصب اسرائیل: در مورد شناسائی رژیم غاصب اسرائیل از سوی شاه و همکاری نامشروع با آن (که در صفحه ۱۴۴ عنوان گردیده است) به توضیح شماره ۵۱ (صفحه ۱۷۵ و ۱۷۶) مراجعه شود.

۴۲- ناشایستگی نمایندگان مجلس: نویسنده در صفحه ۴۷ (سطرهای ۲ تا ۱۲) اظهار عقیده می‌کند که سیاست سرکوب گرایانه رژیم در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را بایستی ناشی از رویه‌شخص دکتر مصدق و کسانی که از شرایط دوران نخست‌وزیری وی بهره‌برداری کرده بودند و نیز ناشایستگی نمایندگان مجلس در سوء استفاده از قدرت پارلمانی آنها دانست. در پاسخ به این گفته نویسنده، باید تأکید کرد:

الف - سیاست سرکوب رژیم پس از کودتای ۲۸ مرداد، اساساً به منظور متلاشی کردن اندیشه‌ملی کردن نفت، تثبیت رژیم غیرقانونی شاه از راه ارباب و تهدید و باز کردن دست امریکا، انگلیس و سایر قدرت‌های غربی در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملت ایران بود.

ب - مصدق قویاً معتقد بود که دموکراسی (در مفهوم غربی آن) یعنی ایجاد شرایط مساعد برای فعالیت گروه‌های سیاسی در داخل کشور.

ج - نمایندگان مجلس شورای ملی در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ (به استثنای

برخی از آنها که خائن و وطن فروش بودند) اصولاً با آزادی عمل کارمی کردند و عقیده داشتند که يك مجلس واقعی باید کانون گفتگوها و مجادلات سیاسی بر سر مسائل مختلف باشد.

ناگفته پیداست که نویسنده می خواهد با عنوان کردن این نکته های معترضانه، روند آزادیخواهی در ایران را بد جلوه داده و مهر تأیید بر مجالس فرمایشی شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بگذارد.

### اشاره ای به شیوه ترجمه کتاب

- ۱- در برگردان فارسی جلد سوم کتاب (همچون جلد های اول و دوم) سعی شد تا حتی الامکان رعایت امانت بشود و هیچ کلمه ای از متن انگلیسی کتاب حذف نشود.
  - ۲- عنوان های اصلی کتاب از نویسنده و عنوان های فرعی آن از مترجم است.
  - ۳- علاوه بر توضیحاتی که در این پیشگفتار داده شده، توضیحات متعدد دیگری نیز در پایان هر فصل آمده است. هدف مترجم این بوده است که با بهره گیری از بضاعت علمی اندک خود و منابعی که در اختیار داشته است، برخی از نقطه نظر های نادرست نویسنده را اصلاح نماید و حقایق تاریخی را روشن سازد. بدیهی است که هرگز ادعا نداشته ام که حق مطلب را کاملاً ادا کرده باشم.
  - ۴- گنجاندن اسناد و مدارک لازم مربوط به موضوعات کتاب در پایان آن، فقط به این منظور بود، تا خوانندگان ارجمند با مراجعه به اسناد فوق بتوانند رأساً حقیقت را از باطل تمیز دهند.
  - ۵- جملاتی که با حروف ایرانیک (کج) چاپ شده اند، عموماً از روی متن انگلیسی کتاب گرفته شده است.
- امید مترجم آن است که دوره سه جلدی تاریخ معاصر ایران تألیف پیر آوری میتواند اولاً بیانگر و نشانگر نقطه نظر های دولت استعماری انگلستان و نویسندگان انگلیسی درباره تاریخ معاصر ایران باشد و ثانیاً برخی از زوایای تاریک تاریخ ما را روشن سازد. در پایان، وظیفه شرعی خود می داند که از راهنمایی های ارزنده برادران ارجمند در وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران در زمینه نقطه نظر های نادرست نویسنده این کتاب تشکر و قدردانی نماید.

محمد رفیعی مهرآبادی

## توضیحات پیشگفتار مترجم

- ۱- از مقطع قاجاریه تا زمان کنونی.
- ۲- این نوع تعصب‌های قومی را می‌توان در کلیه آثار خارجی مربوط به تاریخ ایران از شهریور ۱۳۲۰ به آن سو - به ویژه در مقاطع حساسی نظیر دوره نخست‌وزیری مصدق، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۲۲ و سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران - کاملاً حس کرد.
- ۳- تاریخ نوین اروپا، ا.ج.ال. پی‌کاک، ۱۹۷۱، انتشارات آموزشی هایپان، لندن فصل سوم.
- ۴- با توجه به این که مؤلف کتاب چندین سال در ایران بوده (در خدمت شرکت نفت ایران و انگلیس) و زبان فارسی را خوب می‌داند، لذا مایه شادمانی و امیدواری است که گفته‌ها و استدلال‌های مترجم فارسی اثر خود را بخواند و درباره درستی یا نادرستی آن به داوری بنشیند. و اگر عقیده و نظری دارد آن را منعکس نماید.
- ۵- در این زمینه نگاه کنید به: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران؛ سرهنگ دکتر غلامرضا نجانی، تهران، ۱۳۶۴، شرکت سهامی انتشار، فصل دوم: کودتاچیان را بشناسیم از صفحه ۳۳۳ به بعد.
- ۶- جامعه و حکومت؛ ر.م. مک‌آیسور، ترجمه ابراهیم علی‌کنی، تهران ۱۳۵۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صفحه ۲۷۱.
- ۷- پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کلیه قراردادهای استعماری مزبور لغو گردید و اداره صنعت نفت ایران به دست با کفایت کارکنان ایرانی سپرده شد. تولید نفت ایران به میزان قابل توجهی کاهش یافت، که اقدامی بسیار بیجا و درست در جهت حفظ این منابع حیاتی و ارزشمند بود.
- ۸- در این زمینه نگاه کنید: ر.م. مک‌آیسور، تهران، انتشارات انتشارات آستان قدس، ۱۳۵۲، کتبه حلال‌الدین.

مدنی، تهران، ۱۳۵۸. دفتر انتشارات اسلامی، فصل بیست و پنجم.

۹- مصدق در سال ۱۳۳۰، روابط رسمی ایران و اسرائیل را قطع کرد. لکن پس از روی کار آمدن کابینه زاهدی، این روابط دوباره برقرار شد و حتی گسترش و توسعه نیز یافت.

۱۰- کژراهه (خاطراتی از تاریخ حزب توده)، احسان طبری، تهران، ۱۳۶۶، انتشارات امیرکبیر، فصل شانزدهم.

۱۱- روحانیت و اسرافاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت؛ تهران، ۱۳۵۸، انتشارات دارالفکر، از صفحه ۳۸ به بعد

۱۲- در این خصوص، بعداً در قسمت اصلاحات ارضی رژیم شاه سخن خواهیم گفت.

۱۳- ارتشبد فردوست مطالب بسیار جالب و مستندی را درباره نفوذ انگلستان در سازمان‌های سیاسی و نظامی ایران در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ بیان کرد. این اظهارات در سال ۱۳۶۵ از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش شد و در جراید به چاپ رسید.

۱۴- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، پیشین. صفحات ۳۳۵ تا ۳۳۷.

۱۵- در آن زمان علاء السلطنه کنسول ایران در تفریس بود.

۱۶- نگاه کنید به: نخست‌وزیران ایران، ابراهیم صفایی، تهران، انجمن تاریخ، ۱۳۵۱، صفحات ۲۵۵ تا ۲۸۳

۱۷- یادداشت‌های سیاسی در وقایع تیر ۱۳۳۱؛ حسن ارسنجانی، تهران، ۱۳۶۶، انتشارات هیرمند

۱۸- یک مورد بسیار جالب از این نقش، در صفحه ۷۲ کتاب سی و هفت سال، تألیف احمد سمیعی آمده است.

۱۹- تاریخ بیست‌ساله ایران (جلد چهارم)؛ حسین مکی، تهران، ۱۳۶۱، نشر ناشر صفحات ۲۰ تا ۴۴

۲۰- در این زمینه نگاه کنید به:

- روحانیت و اسرافاش نشده از نهضت ملی شدن نفت ایران، پیشین، صفحات ۲۱۲

تا ۲۱۴

– ایران اسلامی در برابر صهیونیسم؛ دکتر سیدجلال‌الدین مدنی، تهران، ۱۳۶۲، انتشارات سروش، از صفحه ۱۸ به بعد

۲۱– در این زمینه نگاه کنید به: فرازهایی از زندگی شهید دکتر حسین فاطمی؛ تهران، ۱۳۵۸، انتشارات صمدیه

۲۲– نگاه کنید به: ایران در دوران دکتر مصدق، پرفسور سپهر ذبیح، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات عطائی، صفحات ۱۵۹ و ۱۶۰

۲۳– اصلاحات ارضی و واحدهای دسته‌جمعی تولید کشاورزی، دکتر حسن پورافضل مهندس بهاء‌الدین نجفی، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۱، صفحات ۲ تا ۵

۲۴– در صورت احراز مشروعیت ملك، قاعده تسلیط مجری است که می‌گوید: «مردم صاحب مال خود هستند و حق هر گونه دخل و تصرف در آن را دارند.»

۲۵– در صورت احراز مشروعیت ملك، قاعده لاضرر مجری است، که می‌گوید: «هر کس باید از مال خود به طرزی استفاده نماید که نه به دیگران ضرر برساند و نه به خودش.»

۲۶– مزارعه در اصطلاح فقه اسلامی عبارت است از قرارداد و شرکتي که میان کشاورز و صاحب زمین بسته می‌شود، به این ترتیب که:

۱. صاحب زمین، زمین خود را در اختیار کشاورزی گذارد تا کشاورز روی آن کشت کند.

۲. محصول آن را به نسبتی (مثلاً  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  و با  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{2}{3}$ ) میان خود تقسیم کنند.

۳. خسارت وارده بر زمین، اجاره زمین، خمس و مالیات بر عهده صاحب زمین است.

۴. تعیین مدت قرارداد یا شرکت از نظر ماه و سال

۵. تعیین زمین مزروعی.

۶. تعیین نوع کشت

۷. تعیین هزینه و مخارج بذر و سایر مصارف (که به عهده کدامیک است)

کوتاه شده از رساله نوین امام خمینی، جلد ۲، صفحه ۱۶۴

۲۷– کوتاه شده از اصلاحات ارضی در ایران؛ محمدعلی عبادی، بی‌تا، صفحات ۲ تا ۲۶

۲۸– نگاه کنید به: ایران در دوران دکتر مصدق، پیشین

۲۹- اصلاحات ارضی، راهی به بیرون از بن‌بست؛ داریوش همایون، اطلاعات سالانه، ۱۳۴۲، صفحات ۷ تا ۱۱

۳۰- نشریه گزارش وضع اقتصادی کشور، دفتر برنامه‌سنجی و اقتصاد عمومی معاونت برنامه‌ریزی، اسفند ۱۳۵۶

۳۱- توطئه‌های اقتصادی امپریالیسم در ایران: دکتر حسن توانایان‌فرد، تهران، ۱۳۶۴، صفحه ۱۶۸

۳۲ تا ۳۴- نشریه گزارش وضع اقتصادی کشور، پیشین

۳۵- توطئه‌های اقتصادی امپریالیسم در ایران، پیشین، صفحه ۱۷۳

۳۶- نشریه گزارش وضع اقتصادی کشور، پیشین

۳۷- شهرنشینی در ایران؛ فرخ حامیان و...، تهران، ۱۳۶۳، انتشارات آگه، صفحه ۵۹

۳۸- سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۵۰، صفحه ۵۹. تحلیل آماری این موضوع در صفحات ۲۶۸ تا ۲۷۸ توطئه‌های اقتصادی امپریالیسم در ایران آمده است.

۳۹- شامل: قانون نحوه واگذاری واحیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۵ شورای انقلاب) - و اصلاحیه قانون مزبور (مصوب ۱۳۵۸/۱۲/۱۱ شورای انقلاب) و لایحه قانونی اصلاح (لایحه قانونی واگذاری واحیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۵) و لایحه قانونی مربوط به واگذاری زمین به کشاورزان، مصوب ۱۳۵۸/۱۲/۸ شورای انقلاب - و آئین‌نامه‌های اجرایی آن.

۴۰- مالکیت علاوه بر شرط مهم شروع بودن، تابع دواصل فقهی «تسلیط» و «لاضرر» نیز می‌باشد.

۴۱- شامل: لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ۱۳۴۰ و تلخیصات آن، لایحه قانونی ملی کردن جنگلها، لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاح اراضی، لایحه قانونی سهمیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی، لایحه قانونی ایجاد سپاه دانش، لایحه اصلاح قانون انتخابات [عدم لزوم

سوگند به قرآن و حق رأی زنان].

۲۲- به نقل از: پیام شاه در ۸ بهمن ۱۳۲۱

۲۳- قرائن و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد وثابت می‌کند که سردمداران کاخ سفید طرح اصلاحات کذائی شاه را از قبل ریخته بودند. در این زمینه نگاه کنید به شرح تفصیلی و تحلیلی در کتاب: ۲۵ سال حاکمیت امریکا بر ایران؛ جواد منصوری، تهران، ۱۳۶۴، صفحه ۷۳ تا ۷۹

۲۴- بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی (جلد اول). سید حمید روحانی، صفحه ۱۵۷

۲۵- اشاره به واقعه قم در شب اول فروردین ۱۳۰۶ است. در تاریخ مزبور اعضای خاندان پهلوی و از جمله همسر رضاشاه (مادر محمد رضاشاه) به قم آمدند و در غرقة بالای ایوان آئینه حرم حضرت معصومه (ع) بدون حجاب کامل نشسته بودند. این موضوع جلب نظر مردم را کرد و نسبت به بدحجایی خانواده رضاشاه اعتراض کردند. در ابتدا سیدناظم واعظ آنها را متوجه این نکته کرد ولی توجهی ننمودند. سپس حاج شیخ محمد باقی شخصاً به حرم آمده از آنان خواست که یا حجاب کامل را رعایت نمایند و یا از حرم خارج شوند. کسانی که در آنجا حضور داشتند نسبت به بدحجایی خانواده رضاشاه اعتراض کردند و فوغائی برخاست. خانواده پهلوی از ترس مردم به منزل تولیت حرم رفتند و موضوع را فوراً به شاه اطلاع دادند. وی نیز بی‌درنگ عازم قم شد و تعداد زیادی سرباز را همراه خود آورد. رضاشاه بکراست وارد حرم شد و بدون این که رعایت حریم مقلس حرم را بنماید، شروع به کتک زدن کسانی نمود که در حرم بودند. سپس دستور بازداشت و زندانی کردن حاج شیخ محمدتقی باقی را صادر کرد. بعداً مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی وساطت کرد و حاج شیخ محمدتقی باقی را از زندان رضاشاه خلاص نمود. این اقدام موهن و خلاف شرع رضاشاه، ثمری جز نفرت بیشتر ملت مسلمان ایران از او نداشت.

در این زمینه نگاه کنید به: تاریخ بیست ساله ایران (جلد چهارم)، حسین مکی، پیشین از صفحه ۲۸۲ به بعد

۲۶- نگاه کنید به:

- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، پیشین، از صفحه ۲۸۷ به بعد.

- گذشته چراغ راه آینده است؛ تهران، انتشارات جامی، از صفحه ۶۰۱ به بعد.

- ۴۷- در این زمینه نگاه کنید به:  
 - تاریخ جنبش کمونیستی در ایران: سپهرذبیح، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطائی، فصل پنجم
- حزب توده و دکتر مصدق، دکتر نورالدین کیانوری، انتشارات حزب توده، ۱۳۶۰
- ۴۸- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، پیشین، صفحات ۲۷۲ تا ۲۷۵
- ۴۹- نگاه کنید به: کشیش‌های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی ایران؛ بال‌هنت ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، ۱۳۶۵، انتشارات اطلاعات.
- ۵۰- در این زمینه نگاه کنید به: نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه (جلد اول)؛ لئونارد ماسلی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی: از صفحه ۳۰۸ به بعد.
- ۵۱- نگاه کنید به: روحانیت و اسرافاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، پیشین، صفحات ۱۸۶ و ۱۸۷

## فصل یکم

### آغاز دیکتاتوری شاه

شاه، هنگام بازگشت از رم، دوباره در بغداد توقف کرد. اما این بار، وی آن آدم افسرده و خسته‌ای نبود که چند روز پیش [۲۴ مرداد ۱۳۳۲] وارد بغداد شده بود. در آن زمان، سفیر ایران در بغداد برای استقبال از شاه به فرودگاه نرفته بود. سفیر ایران در رم نیز، به شاه خوش آمد نگفته بود. هر دو آن‌ها که تصور می‌کردند شاه برای همیشه ایران را ترك می‌کند، بهای گرانی را برای اشتباه خود پرداختند<sup>۱</sup>. در هنگام بازگشت شاه به ایران، به نظر می‌رسید که علاوه بر دوسفر یاد شده، عده زیادی نیز بودند که می‌بایست تاوان بی‌توجهی به او را بپردازند<sup>۲</sup>.

شاه پس از ورود به بغداد [هنگام بازگشت به ایران] به همان حرکتی دست زد که قبلاً موقع ورود به بغداد (پس از ترك ایران) کرده بود؛ یعنی به زیارت عتبات رفت. عکسی از او وجود دارد که شاه را در هنگام زیارت حرم مطهر مولای متقیان حضرت علی علیه السلام نشان می‌دهد. در سال‌های بعد، این عکس را با تبلیغات زیاد به سود شاه، به چاپ رساندند؛ همراه با پوسترهایی از شاه که در حال قرائت قرآن گرفته شده و در بالای آن این شعار دیده می‌شد: «خدا - شاه - میهن». این شعار در واقع مشابه اعتماد سلاطین اروپا به کلیسا (البته پس از اصلاح و تضعیف آن) بود و ماهیت

اسلامی نداشت.

### وقایع مهم ایران در دوران نخست‌وزیری سپهبد زاهدی<sup>۲</sup>

اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران پیش از کابینه زاهدی: [ در هنگام شروع نخست‌وزیری زاهدی] خزانه مملکت عملاً خالی بود<sup>۴</sup>. نخستین اقدامی که زاهدی به عمل آورد، این بود که به ژنرال آیزنهاور [رئیس‌جمهور وقت آمریکا] متوسل شد و به‌طور ضمنی، به آمادگی ایران برای حل مسأله نفت اشاره کرد. يك هفته بعد، دولت ایالات متحده آمریکا موافقت خود را با پرداخت كمك مالی به ایران (سوی ۲۰ میلیون دلار كمك بلاعوض از برنامه اصل چهار) اعلام کرد؛ آمریکا موافقت کرده بود که يك كمك ۴۷ میلیون دلاری بلاعوض دیگر به ایران بدهد.

در نخستین اعلامیه‌های کابینه زاهدی، انجام اصلاحاتی وعده داده شده بود که معمولاً هر دولت جدید، چنین اصلاحاتی را وعده می‌دهد. در این اعلامیه‌ها، به تأسیس ۲۰۰ دستگاه درمانگاه روستائی و اختصاص بودجه بیشتری به مدارس، اشاره شده بود. در عین حال، دولت رویه شدت عمل را در برابر دانش‌آموزان و دانشجویان در تهران و سایر شهرهای بزرگ در پیش گرفت؛ زیرا آن‌ها در تظاهرات و حوادث پیش از نخست‌وزیری زاهدی شرکت داشتند که یادآور تظاهرات دانشجویان مصری [در هواداری از جمال‌عبد‌الناصر] بود.

در زمینه درمانی، «اصل چهار» برای مبارزه با مالاریا به دولت ایران كمك کرده بود. از سال ۱۹۴۹ [۱۳۲۸] به این سو، چند پزشک آلمانی از سوی «سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی» برای مبارزه با مالاریا استخدام شده بودند. بیمارستان‌هایی در چند منطقه روستائی (به‌ویژه در شمال، خوزستان و شهرهای محرومی مانند شوشتر) تأسیس شده بود. شاهزاده «اشرف پهلوی» که زنی بسیار با فراست و فعال است، از زمان جنگ دوم جهانی به این سو، برای آموزش پرستاران ایرانی فعالیت زیادی می‌کرد. از لحاظ نوع آموزش پرستاری، الگوی انگلستان برگزیده شده بود

و کمک‌هایی از سوی يك یا دو مددکار حقوق‌بگیر یا داوطلب انگلیسی، صورت می‌گرفت. با یاری دوشیزه پالماسیت<sup>۶</sup> که سال‌ها در تهران زندگی کرده بود، تعدادی از دختران ایرانی به بیمارستان‌های بریتانیا اعزام شده بودند تا آموزش پرساری ببینند. آموزشگاه پرستاری اشرف‌پهلوی را يك مدیره انگلیسی اداره می‌کرد و شهر تهران، از داشتن بیمارستان معروف به «هزار تخت خوابه» به‌خود می‌بالید.<sup>۷</sup>

طرح‌های بهداشتی یاد شده که هدف از آنها، بالا بردن خدمات بهداشتی بود، در واقع آغازگر حل مشکلی بود که ابعاد بسیار گسترده‌ای داشت؛ به‌طوری‌که نوقع به نتیجه رسیدن آنها در کوتاه‌مدت، بی‌جا بود. اما جراید ایران درباره این طرح‌ها تبلیغ نکردند، زیرا مسائل مورد توجه جراید عبارت بودند از تبه‌کاری بریتانیای کبیر و شرکت نفت ایران و انگلیس و خانواده سلطنتی، یا «مشارکت» و بلاهت مشاوران امریکائی. هدف اصلی که ارگان‌های تبلیغاتی را به‌کار می‌انداخت، از نوع سیاسی، ملی‌گرایانه و ارتجاعی بود. جبهه ملی این هدف را دنبال می‌کرد که هر اقدام سودمندی را که با کمک خارجی و ترغیب آن یا از سوی سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی صورت گرفته بود، لوٹ کند. هدف رجال محافظه‌کار ایران نیز این بود که همواره با اصلاح شرایط حکمفرما بر زندگی مردم، مخالفت کرده و هر اقدامی را که مغایر با این شرایط بود، مسدود کرده و مانع دگرگونی و بهبود شرایط اجتماعی شوند. همچنین، روحانیون مرتجع [؟] ایران با هر گونه آگاهی اجتماعی مردم یا اصلاحات جدید در زمینه‌های بهداشت و تعلیم و تربیت و توسعه ثروت ملی مخالف بودند.<sup>۸</sup> حزب توده نیز، به‌خاطر رسیدن به هدف‌های سیاسی‌اش، جانب ملیون، روحانیون بنیادگرا و رجال محافظه‌کار را گرفته بود. حزب توده می‌خواست که مانع وجهه خانواده سلطنتی و هواداران آن بشود که دست به اصلاحاتی زده و طالب بهبود زندگی مردم بودند. تا این‌جای کار، دست کم اعضای حزب توده فریب سیاستی ضد غربی [کمونیستی] را نخورده بودند که بر مبنای آن، ملاحظات سیاسی

را مقدم بر منافع مطلوب مردم می‌دانست. اما توده‌ای‌ها دچار اشتباه بزرگی شده بودند، زیرا نمی‌دانستند که مردم ایران فقط گناه بزرگ کسانی را خواهند بخشید که دلایل و شواهدی برای صمیمیت و بی‌غرضی و خیرخواهی آنان بیابند، در حالی که حزب توده نتوانسته بود بی‌غرضی خود را به مردم ایران ثابت کند. نقش حزب توده در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، اصولاً ناچیز بود: توده‌ای‌ها کورکورانه اصولی را پذیرفته بودند که به زعم دنیای غرب و هواداران آن، عملکرد خوبی نداشت. حزب توده از شناسائی ماهیت و محتوای اصول مطلوب غربی سرباز زده بود و از تلاش‌های مأموران اصل چهار حمایت نمی‌کرد. حزب توده که در جوسیاسی ناشی از شگردهای جنگ سرد اتحاد شوروی پدید آمده بود، خود را ملزم به اطاعت کودکودانه و بدون چون و چرا از سیاست‌هایی می‌دانست که از جای دیگری دیکته می‌شد و سود دیگری می‌بود.

بسیاری از جوانان آزادیخواه ایران و نیز کسانی که به راستی مشتاق یافتن درمانی برای دردهای ایران بودند، به سوی حزب توده کشانده شدند. از سوی دیگر، افراد پا به سن گذشته‌ای که دارای تمایلات آزادیخواهی بودند، به محض این که احساس کردند حزب توده می‌خواهد آن‌ها را به سوی خود جلب کند، خود را از حزب بازی‌های دوران پس از جنگ دوم جهانی کنار کشیدند. از برای نمونه، باید از کسانی چون دکتر حسن اسنجانلی (که بعدها وزیر کشاورزی شد) و مصطفی فاتح (اقتصاددان و سیاستمدار و عضو ارشد شرکت نفت، پیش از ملی‌شدن آن) نام برد.<sup>۹</sup> این افراد آن قدر ابله نبودند که فریب حزب توده را بخورند. در اینجا، شاید بی‌مناسبت نباشد که اشاره مجددی بشود به عدم فعالیت غرب برای هدایت مسلکی و جلب روشنفکران ایرانی در دوران جنگ دوم جهانی و پس از آن. این موضوع در کتاب «روسیه و غرب در ایران» اثر لنچافسکی، با ظرافت و نکته‌بینی آمده است.<sup>۱۰</sup> جای انکار نیست که غرب در ارائه راهی که جایگزین «تلهیم عقاید»<sup>۱۱</sup> بسیار زیرکانه و زیانبار شوروی به جوانان ایرانی باشد، کوتاهی کرد؛ شاید دلیلش این بود که امریکائی‌ها

بیشتر تلاش خود را صرف کمک مادی به ایران می کردند، در حالی که بریتانیا می خواست کمترین تعهد مالی را عهده دار شود.

تبلیغ نکردن برای کارهای خوبی که در فاصله سال‌های ۱۹۵۳ - ۱۹۴۱ [۱۳۳۲-۱۳۲۰] صورت گرفت، بخشی از شکست سیاست عمومی برای ایجاد نزدیکی میان شاه و مردم، و میان مردم و جهان غرب را تشکیل می داد؛ و هیچگونه نزدیکی واقعی به وجود نیامد. شاید بتوان استدلال کرد که کنار گذاردن سیاست محمدعلی فروغی در سال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰] برای معرفی و نزدیک کردن شاه به مردم، ثمره سیاست متفقین بود که می خواستند در دوران جنگ، شاه را از صحنه دور نگاهدارند یا سیاست نزدیک شدن به دولتمردان قدیمی را دنبال کنند که مقامات غربی آنها را بر سر کار آورده بودند. شاه با کلمات گرم و خیرخواهانه‌ای، درباره نخست‌وزیری به داوری می نشیند که پس از استعفای رضاشاه به مدت کوتاهی مصدر کار بود و سپس از دنیا رفت. شاه درباره محمدعلی فروغی، چنین می نویسد: «نخست‌وزیر کاردان و دانشمند من...»<sup>۱۲</sup>

پزشکان آلمانی که در بیمارستان‌های تأسیس شده توسط سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی کار می کردند، گلایه داشتند که این بیمارستان‌ها با وجود داشتن ساختمان مناسب، فاقد وسایل کافی است. مع الوصف، در سال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] بتدریج آثار سودمند توسعه بهداشت و مبارزه با مالاریا ظاهر گردید. از مرگ و میر کودکان به مقدار چشمگیری کاسته شد؛ به طوری که دکتر احسان نراقی (جامعه‌شناس و مردم‌شناس ایرانی) توانست در ۱۹۵۶ [۱۳۳۵] ارقام شگفت‌انگیزی را انتشار دهد که حکایت از این داشت که ایران شتابان به سوی آینده‌ای می رود که در آن، جمعیت نوجوانان از تعداد بزرگسالان فراتر خواهد رفت. به این جهت، احساس می شد که به آموزش و پرورش بسیار پیشرفته و به‌درستی هدایت شده، نیاز است. دکتر گوپلر-پوتنگ<sup>۱۳</sup> در مقاله‌اش تحت عنوان «ایران در بحران مداوم» می نویسد که بر اثر بالارفتن سطح بهداشت عمومی و غیره «افزایش جمعیت به میزان ۲/۵ درصد در سال

است؛ به طوری که اینک نیمی از جمعیت کشور در ۱۹۶۲-۱۹۶۱ [۱۳۴۱ - ۱۳۴۰] زیر ۱۸ سال قرار دارد<sup>۱۴</sup>.

مهاجرت روستائیان به شهرها، یکی دیگر از نگرانی‌های دولت را تشکیل می‌داد. آغاز این نگرانی از سال ۱۹۴۱ [از شهریور ۱۳۲۰] بود که محدودیت‌های مربوط به رفت و آمد در کشور، لغو گردید. ما قبلاً درباره خطر بالقوه افزایش شدید جمعیت که يك عامل پرهم‌زننده نظم اجتماعی است و تأثیر آن که در دوران نخست - وزیری مصدق نشان داده شد، و نیز درباره خطرات بالقوه‌ای که از افزایش ناگهانی جمعیت نوجوان کشور و هجوم روستائیان به شهرها پدید می‌آید، سخن گفتیم. تهران بیشتر از هر جای دیگر کشور، زیر تأثیر منفی این دگرگونی قرار گرفت؛ به طوری که جمعیت آن در مدت کمتر از بیست سال، از پانصد هزار نفر به يك میلیون نفر و سپس ده سال بعد، از يك میلیون به دو میلیون نفر رسید. به این ترتیب، نابسامانی‌های سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ [۱۳۳۱ و ۱۳۳۲] را می‌توان تا حدودی به فشار افزایش جمعیت در پایتخت و مشکلات اقتصادی مرتبط با آن، نسبت داد؛ فشارهایی که همچنان روند فزاینده‌ی دارد<sup>۱۵</sup>.

نخستین اقدامات شاه برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی: در این فصل، یکی از هدف‌های ما این است که ببینیم شاه برای حل مشکلات یاد شده چه تلاش‌هایی کرده است. اصولاً برای جلوگیری از گسترش [بی‌رویه] پایتخت، بایستی به آباد کردن شهرهای سایر استان‌ها پرداخت. اما، این کار فقط وقتی ممکن است که شاه مطمئن شود که وضع حکومت مرکزی با دادن خودمختاری بیشتر به استان‌ها، دچار مخاطره نمی‌شود و متضمن امور زیر است:

(۱) نیاز به ارتباطات پیشرفته (۲) توسعه مناطق روستایی (۳) تماس بیشتر زمامدار با قشرهایی از مردم که دور از تهران زندگی می‌کنند و کمتر در معرض تحریکات مخالفان شاه هستند (مردم روستایی ایران، يك ذخیره احتیاطی برای رژیم شاه به‌شمار می‌روند و شاه در سیاست اصلاحات ارضی‌اش، به این موضوع توجه کرده است).

یکی از نخستین اقدامات شاه پس از سقوط مصدق، عبارت بود از فروش و تقسیم مجدد و تدریجی املاک سلطنتی به کشاورزان. شاه در ۲۵ اکتبر ۱۹۵۳ [چهارم آبان ۱۳۳۲] اسناد مالکیت ۱۶۰۰ دهقان را به آنان داد. به هر یک از آنها سه هکتار و نیم زمین داده شد که پرداخت بهای آن با اقساط سهل در مدت ۲۵ سال صورت می‌گرفت. به طوری که از عکس‌های شاه در هنگام دادن اسناد مالکیت این زمین‌ها برمی‌آید، شاه قیافه آن کسی را دارد که در محوطه مدرسه، به شاگردان جایزه می‌دهد؛ طول‌مارهای تا شده را به مردان لاغر، باریک و دارای پوست سوخته در آفتاب می‌دهد که لباس‌های تیره‌رنگ روستایی به تن و کلاه‌نمدی به سردارند و کراوات نزنده‌اند؛ یک وسیله خوب برای تبلیغات به سود شاه!

در رابطه با این نوع مراسم تشریفاتی، نوعی تناقض یا «دوسودائی»<sup>۱۶</sup> در طرز برخورد شاه با شیوه سنتی تعظیم و کرنش کردن مردم در برابر وی مشاهده می‌شود. از یک سو، گفته می‌شود که شاه رغبتی ندارد تا دهقانان به شیوه سنتی مرسوم، در برابر او کرنش کنند و دست و زانو و پاهایش را ببوسند؛ یا علاقه‌ای به قربانی کردن گوسفند در هنگام ورودش به محلی نداشته و دستور جلوگیری از این کار داده است (البته دلایل اقتصادی برای این بی‌میلی شاه وجود ندارد، چون معمولاً گوشت گوسفند ذبح شده را بعداً میان مردم فقیر تقسیم می‌کنند). از سوی دیگر، زمانی این شایعه وجود داشت که شاه از گفته یکی از کارمندان سفارت ایران در یک کشور اروپائی (در زمینه نکوهش تعظیم کردن در برابر شاه) ناراحت شده بود. این کارمند، همکار خود را ملامت کرده بود که چرا در هنگام استقبال از شاه در یک فرودگاه خارجی، خود را به پای او انداخته است. در این مورد، چنین به نظر می‌رسد که هرگاه شخصی غیر از خود شاه، تعظیم و تکریم مردم در برابر مقام سلطنت را نکوهش نماید، شاه این نکوهش را نوعی توهین به خود تلقی می‌کند. این طرز تفکر، نشانگر آن است که یا پی‌بردن به سلیقه و خواسته‌های تغییر پذیر پادشاهان کار بسیار دشواری است و یا شاید شاه دنبال بهانه‌ای می‌گشت تا کارمند نکوهش کننده را مجازات کند.

تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس: یکی از مشکلات بسیار حساسی که شاه نخست‌وزیر جدید او [سپهد زاهدی] در پائیز ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] با آن روبرو بودند، عبارت بود از مسأله تجدید روابط با انگلستان. [در آن زمان] دیگر مصدق بر مسند قدرت نبود و از سر گرفتن مذاکرات نفت ضروری‌تر می‌نمود. ایران و بریتانیا می‌بایست یک‌بار دیگر با هم روبرو شوند و بازگشت انگلستان به‌صحنه سیاست ایران اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. شاه و نخست‌وزیر بر سردوراهی جدی و حساسی قرار داشتند که برای تصمیم‌گیری درباره آن، می‌بایست هیچ‌گونه تردیدی، حتی برای یک لحظه، به‌خود راه ندهند. در آن پائیز سرنوشت‌ساز، یک حرکت بسیار کوتاه صورت گرفت: مودگان فیلیپز پرایس<sup>۱۷</sup>، نماینده حزب کارگر در مجلس عوام بریتانیا که روزنامه‌نگار و سیاستمدار کهنه‌کاری هم بود، وارد بغداد شد و از کنسولگری ایران در این شهر، درخواست صدور روادید ورود به ایران را کرد. ظاهراً بعید به‌نظر می‌رسید که با درخواست او موافقت شود، اما سر کنسول ایران که شاید از نظرات شاه آگاه بود، به‌وی روادید ورود داد<sup>۱۸</sup> و «فیلیپز پرایس» با اتوبوس راهی تهران شد. کوتاه‌زمانی بعد، وی به بغداد بازگشت و داستان شیرینی را درباره دیدار خود با شاه و سایر مقامات بلندپایه ایران بازگو کرد. شاه به‌وی گفته بود که مایل است با انگلستان روابط دوستانه داشته باشد. سپس، شاه جلو نقشه بزرگ ایران در اتاق کارش ایستاد و درحالی که انگشانش را بر روی مرز ایران و شوروی قرار می‌داد، اضافه کرد که می‌خواهد با روس‌ها هم روابط دوستانه‌ای داشته باشد. شاه از او پرسیده بود که آیا قبلاً هم در ایران بوده است؟ و پاسخ مثبت شنیده بود. مسافر انگلیسی برای شاه شرح داد که چگونه در سال ۱۹۱۲ [۱۲۹۱] از راه عثمانی و با اسب، به ایران آمد و خان «ماکو» در مرز شمال غربی ایران از او پذیرائی کرد. شاه اندیشمندانه پاسخ داد که پدرش ناگزیر بود خود را از شر خان ماکو راحت کند. شاه و «فیلیپز پرایس» از یادآوری این خاطره، لبخندی بر لب آوردند.

فیلیپز پرایس با [آیت‌الله] کاشانی هم دیدار کرده بود. آن دو، ابتدا درباره

مواضع مشترك «موحدين مسيحي»<sup>۱۹</sup> و مسلمانان سخن گفتند. سپس، به گفتگو درباره مسئله نفت پرداختند. کاشانی گفت که شرکت نفت ایران و انگلیس بایستی به ایران غرامت پردازد. فلیپز پرایس، با شنیدن این حرف، دمش را روی کولش گذارد و فرار کرد. البته، چون این دیدار رسمی نبود، لذا نتیجه آن هم اهمیت زیادی نداشت. فلیپز پرایس فقط می دانست که کار کاشانی تمام است. کاشانی در وضعیتی شبیه مک کارتی [سناتور امریکائی] قرار داشت که افتادن نامش بر سر زبان‌ها، بیشتر به خاطر مقالات مطبوعات و توجه همگان نسبت به او بود تا سخنرانی‌ها و خطابه‌هایش.<sup>۲۰</sup> شاه وزاهدی، با منحرف کردن توجه مردم از کاشانی، به نفوذ او خاتمه دادند.<sup>۲۱</sup>

گفتگوی شاه و فلیپز پرایس، از اهمیت بیشتری برخوردار بود. چرا که شاه دست کم حاضر به ملاقات با یک عضو پارلمان بریتانیا شده و تأثیر مساعدی را در او به جای گذارده بود. البته، همان گونه که فلیپز پرایس بعداً گفت، پی بردن به عمق فکر شاه، اگر چه کلاً ممکن نبود، اما بسیار دشوار می نمود.

دولت بریتانیا برقراری روابط سیاسی بین دو کشور را یکی از شرایط انجام مذاکرات نفت قرارداد. سپس از دولت ایران خواست که نسبت به فعالیت مبلغین کلیسای انگلیس<sup>۲۲</sup> در ایران نظر مساعدتری را اتخاذ نماید و حسن نیت واقعی خود را نشان دهد. در ژوئن ۱۹۵۳ [خرداد ۱۳۳۲] دولت مصدق به اسقف کلیسای انگلیس در اصفهان اخطار کرد که [به اتهام فعالیت‌های جاسوسی] بایستی ظرف چند روز از ایران خارج شود. همچنین در همان ماه، قدوسی مآب نودمن شادپ<sup>۲۳</sup> شبان کلیسای شیراز را از ایران اخراج کرد زیرا متهم به تحریک عشایر جنوب و تطمیع آنها شده بود. کابینه زاهدی به دو کشیش یاد شده، اجازه داد که از اکتبر ۱۹۵۴ [مهر ۱۳۳۳] فعالیت خود را در ایران از سر گیرند

دولت بریتانیا [متقابلاً] اجازه داد که ۲۵ لوکوموتیو سفارش داده شده از سوی ایران، به این کشور حمل شود و بهای آن نیز در فرصت مناسب پرداخت گردد. ایدن [وزیر خارجه وقت انگلستان] پیام‌هایی را برای سپهد زاهدی فرستاد. ایدن،

درسخنرانی خود در مجلس عوام انگلستان، با لحن آشتی جویانه‌ای از ایران سخن گفت. شاه به‌زاهدی دسنور داد که در یک گردهمایی از زعمای قوم در کاخ وزارت خارجه، مسئله تجدید روابط سیاسی با انگلستان را عنوان کند. این گردهم‌آئی صورت گرفت. در ابتدا، همه ساکت بودند تا این که یکی از نمایندگان مجلس که به‌سخنوری و استقلال عمل و طرفداری از انگلستان شهرت داشت، رشته سخن را به‌دست گرفت. نام این نماینده، جمال‌امامی بود. شخصی که کنار او نشسته بود، وقتی سکوت شرکت‌کنندگان را دید، به‌جمال‌امامی گفت: «ای شیر ایران، از جای برخیز!» و جمال‌امامی هم از جایش بلند شد و با سخنرانی خود بن بست سکوت را درهم شکست. سپهد زاهدی امکان یافت تا اقدامات بیشتری را به‌عمل آورد. در ۵ دسامبر ۱۹۵۳ [۱۲ آذر ۱۳۳۲] دولت ایران به‌طور ضمنی آمادگی خود را برای تجدید روابط با انگلستان اعلام کرد. وزیر خارجه ایران [عبدالله‌انظام] ابراز امیدواری کرد که دولت انگلستان دیپلمات‌هایی را به‌تهران گسیل دارد که قبلاً در ایران مأموریت نداشته‌اند. دولت انگلستان این پیشنهاد را بایک استثنا پذیرفت؛ زیرا مردنیس «ایت<sup>۲۴</sup>» کاردار جدید بریتانیا که قبلاً هم در ایران مأموریت داشت، در ۲۱ دسامبر ۱۹۵۳ [۳۰ آذر ۱۳۳۲] وارد تهران شد<sup>۲۵</sup>. دنیس رایت، همچنین در سال ۱۹۶۳ [۱۳۴۲] با عنوان سفیر به ایران آمد<sup>۲۶</sup>.

محاكمه دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی: در این ضمن، محاكمه دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی (رئیس ستاد ارتش او) در آبان ۱۳۳۲ آغاز شد. مصدق در مدافعات خود گفت که سیاستش مبنی بر بی‌طرفی ایران و پایه‌ریزی يك اقتصاد استوار بر منابع غیر نفتی، کاملاً به‌سود ایران بوده است. [به‌طوری که از اظهارات مصدق برمی‌آید] دست کم این حقیقت وجود داشت که وی می‌خواست به‌طریقی به‌ره‌یاهای خود درباره يك ایران آزاد از کشاکش‌های نفت و رقابت قدرت‌های بزرگ، جامه عمل پوشاند. مصدق، به‌اتهام نقض قانون اساسی و نادیده‌گرفتن حقوق شاه (داین قانون، به سه سال زندان انفرادی محکوم شد<sup>۲۷</sup>).

احداث سد کوهرنگ: بهرغم آنچه که در کشور می‌گذشت، کار تکمیل تونل کوهرنگ به‌انجام رسید. با حفر این تونل، قسمتی از سرچشمه رودخانه کارون را منحرف کردند تا دره زاینده‌رود (واقع در استان اصفهان) را آبیاری کند. شرکت انگلیسی الکساندر جیب و شرکا، مقیم لندن<sup>۲۸</sup>، مهندسی مشاور این طرح را به‌عهده داشت. این طرح، در سه سده پیش، توسط شاه عباس اول، پادشاه صفوی پی‌ریزی شده بود. شاه‌عباس اقدام به ایجاد شکاف در میان صخره‌ای کرد که «رودپیچ»<sup>۲۹</sup> جنوبی رودخانه کارون از آنجا آغاز می‌شود؛ به این منظور که آب آنرا به «حوضه آبرگیر»<sup>۳۰</sup> برساند. محمدرضا شاه، پس از تکمیل تونل کوهرنگ، به‌محل احداث سد رفت و آنرا در ۷ مهر ۱۳۳۲ افتتاح کرد<sup>۳۱</sup>. اما به‌زودی معلوم شد که شیوه جدید تقسیم آب، موجب اختلاف میان مالکان اراضی کشاورزی شده است. مالکانی که تصور می‌کردند سهم کافی و عادلانه‌ای از آب نصیب آن‌ها نشده، به انتقاد متداول از این طرح پرداختند: از محدودیت‌ها و نواقص آن؛ از دخالت کردن در کار طبیعت و غیره... به این ترتیب بود که کوتاه‌زمانی بعد، این دست‌آورد بزرگ که در اکثر کشورهای جهان مورد تمجید و تحلیل قرار گرفت، در داخل ایران به‌صورت یک موضوع جنجالی، وسیله تحریکات محلی و اتهامات واهی شد؛ حتی برخی تا آن اندازه پیش رفتند که گفتند احداث سد کوهرنگ یکی از «دسیسه‌های انگلیس» بود!

بازداشت توده‌ای‌ها و روابط ایران و شوروی: در سراسر سال ۱۹۵۴ [از ۱۰ دی ۱۳۳۲ تا ۱۰ دی ۱۳۳۳] شاه و نخست‌وزیر ناگزیر بودند که با احتیاط عمل نمایند. با این که دوره جدید مجلس در ۱۸ مارس ۱۹۵۴ [۲۷ اسفند ۱۳۳۲] گشایش یافت و به کابینه زاهدی رأی اعتماد داد و رویه نسبتاً ملایمی را در برابر او در پیش گرفت<sup>۳۲</sup>، اما دولت در بیرون از مجلس با خطراتی روبه‌رو بود که به‌مقدار زیادی ناشی از تحریکات توده‌ای‌ها بود.

با وجود این که دکتر مصدق از توده‌ای‌ها خوشش نمی‌آمد، اما قادر نبود که آنها را از خود دور سازد؛ در واقع، حکومت او بدون حمایت حزب توده مقدور

نبود. با سقوط حکومت مصدق، حزب توده در يك وضعيت تحريك آميز قرار گرفت. در گذران سال ۱۹۵۳ [تا مرداد ۱۳۳۲] شوروی به فعاليت بیشتری برای مغالزه سياسي با حکومت مصدق دست زد؛ در برنامه سياست خارجي شوروی، ايجاد «جمهوری دمکراتیک خلق ایران» به راحتی پیش بینی شده بود یا کارشناسان روسی (به ویژه برخی از کمونیست‌های روسی خوش خیال) خواب چنین روزی را می‌دیدند! تا چه اندازه مقامات رسمی شوروی از اندیشه مزبور حمایت می‌کردند؟ پاسخ‌دادن به آن ناممکن است زیرا بدون تردید کارشناسان خبره شوروی در امور ایران می‌دانستند که اجرای راه حل‌های آسان در محتوای جامعه ایران، يك امر غیر عادی به شمار می‌رود. بنا بر مدرکی که در «کتاب سیاه سازمان افسران حزب توده» (چاپ فرمانداری نظامی تهران در سال ۱۹۵۶/۱۳۳۴) ارائه شد، قرار بود که دکتر مصدق موقتاً به مقام ریاست جمهوری ایران برسد، و کوتاه‌زمانی بعد دکتر ادمنش دبیر کل حزب توده جای او را بگیرد.<sup>۳۳</sup>

در ۵ اوت ۱۹۵۳ [۱۳ مرداد ۱۳۳۲] آیزنهاور رئیس جمهور امریکا، دچار این محذور شده بود که آیا از حکومت مصدق به خاطر همکاری با توده‌ای‌ها انتقاد بکند یا خیر. سه روز بعد، مالنکف [نخست‌وزیر وقت شوروی] از ایران با سخنان دوستانه‌ای یاد کرد و از افزایش توافق ایران و شوروی سخن گفت. تصور می‌شد که حسین فاطمی وزیر خارجه مصدق، بیشتر از ارباب خود مستعد نفوذ کمونیسم بود!<sup>۳۴</sup> معروف است که مصدق به تشویق فاطمی، حکم عزل نخست‌وزیری خود را پذیرفت.<sup>۳۵</sup> در روز ۱۹ اوت [۲۸ مرداد ۱۳۳۲] به نظر می‌رسید که حزب توده به طوری قین پیروز خواهد شد. اما همان‌گونه که قبلاً گفتیم [فصل دهم از جلد دوم تاریخ معاصر ایران] دستوراتی که از منابع روسی می‌رسید، ناگهان تغییر کرد، به طوری که در ۲۸ مرداد توده‌ای‌ها از خانه‌های خود بیرون نیامدند. واکنش شوروی نسبت به سقوط کابینه مصدق، «کوتاه» و «غیر منطقی» بود.<sup>۳۶</sup> لکن جای تردید نیست که دولت شوروی عاقلتر از توده‌ای‌های سرسپرده خود بود. همان‌گونه که از تفسیر سياسي

پروفسور دالین<sup>۳۷</sup> برمی آید، روس‌ها رویه احتیاط آمیزی را در سال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] در پیش گرفتند، زیرا مسکو می‌خواست به روابط خود با ایران پس از سقوط حکومت مصدق ادامه دهد.

در ژانویه ۱۹۵۴ [دی ۱۳۳۲] برخی از اعضای حزب توده بازداشت شدند و پس از گزارش‌های مربوط به کشف يك توطئه [نظامی] برای سرنگون کردن رژیم شاه، مجازات مرگ برای برخی از توده‌ای تعیین گردید (بعدها مجازات اعدام در مورد برخی از آن‌ها، به حبس ابد تبدیل گردید). اما دولت شوروی هیچ اقدامی برای نجات آنان نکرد و فقط به لحن ضد شوروی جراید ایران اعتراض نمود. این اعتراض نشانگر این موضوع بود که انتقاد شدید از دولت شوروی در جراید ایران، به روابط «حسن همجواری شوروی و ایران» آسیب می‌رساند و به سود قدرت‌های ثالث است. در تاریخ [دوم] دسامبر ۱۹۵۴ [۱۱ آذر ۱۳۳۳] موافقت نامه‌ای در خصوص بازپرداخت بدهی‌های شوروی به ایران (مربوط به دوران جنگ دوم جهانی) بالغ بر یازده تن طلا و متجاوز از يك میلیون دلار نقد، و نیز حل مسائل مرزی و لزوم تحدید حدود آن، به امضا رسید.<sup>۳۸</sup>

دولت شوروی با همان رویه‌ای که در ماجرای آذربایجان در ۱۹۴۷ [۱۳۲۶] به کار برده بود، این بار نیز وقت را تلف نکرد، یا اشگی برای توده‌ای‌های ناکام ایران نریخت. بلکه، در واقع، به امکان الحاق ایران به محور ترکیه و پاکستان [مقدمه تأسیس پیمان بغداد] اعتراض کرد. دولت شوروی تلاش کرد که با نیرنگ و حيله، از اعتماد پادشاه ایران به امریکا بکاهد. نیرنگ روس‌ها این بود که امریکا در نظر دارد در برابر امضای پیمان بغداد، بخشی از استان آذربایجان ایران را به دولت ترکیه و قسمتی از بلوچستان ایران را به دولت پاکستان بدهد. اگرچه این نیرنگ روس‌ها به اندازه‌ای سست بود که هیچکس را فریب نمی‌داد، اما نشانگر درك قوی روس‌ها از تاریخ ایران بود. زیرا روس‌ها موضوع بسیار مناسبی را برای تحريك شاه پیدا کرده بودند که عبارت بود از احتمال از دست رفتن مناطق دور افتاده کشور. آیا

نیرنگی بهتر از این، پیدا می‌شد؟ در هفدهم ژوئن ۱۹۵۵ [۲۴ خرداد ۱۳۳۴] يك قرارداد جدید تجارتي بين دو کشور به امضا رسید؛ نشانه دیگری از این که به رغم تیرگی روابط سیاسی، بایستی روابط اقتصادی را حفظ کرد<sup>۳۹</sup>.

مبارزه دولت با توده‌ای‌ها در سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳] بیشتر متوجه رخنه شبکه نظامی حزب توده در نیروهای مسلح بود. در این ضمن، يك شبکه از توده‌ای‌ها در آبادان شناسائی شدند، در حالی که امکان داشت افراد این شبکه در صنعت نفت کویت هم خرابکاری کنند<sup>۴۰</sup>. چون دولت ایران به کمک مالی امریکا و حسن نیت غرب نیاز داشت، لذا طبعاً هیچ انگیزه‌ای برای کوچک نشان دادن خطر کمونیست‌ها نداشت و در تبلیغات دولتی نیز با اشکالی روبرو نگردید.

سرکوبدوشنفکران: مبارزه دولت با توده‌ای‌ها، آن هم در پی دوران پس از حکومت مصدق، شکل ملموس‌تری از پایان دوران آزادی بود که از سال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰] آغاز شده بود. پس از سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳]، برای نویسندگان و روشنفکران ایرانی دیگر امکان نداشت تا در کافه‌های خیابان‌های دور افتاده تهران دور هم جمع شوند و صحبت کنند؛ در حالی که از دوران جنگ دوم جهانی به این سو، به این کار خو گرفته بودند. تا سال ۱۹۵۱ [۱۳۲۹] «صادق هدایت» یکی از این روشنفکران بود که معمولاً هر روز در ساعت شش بعد از ظهر، او را می‌دیدند که با دوستان خود در يك کافه [کافه نادری] یا در یکی از بارها، سرگرم گپ‌زدن است. هنگامی که رزم آرا (شوهر خواهر صادق هدایت) به قتل رسید، هدایت تصمیم گرفت که ایران را ترك گوید. وی برای نگارنده نوشت که بالا گرفتن «تبه‌کاری» و «پلیدی» سیاسی در تهران، برایش تحمل‌ناپذیر گردیده و امیدی به استقرار آزادی سیاسی یا پاکدامنی سیاسی ندارد و هرگز به ایران باز نخواهد گشت. در واقع، چند ماه [هفته] بعد بود که خبر خودکشی اودرپاریس، پخش شد و ایران يك نویسنده بزرگ و يك انسان با پیش ژرف را از دست داد<sup>۴۱</sup>.

نظر صادق هدایت کاملاً درست بود که وقتی ترور و خشونت باب گردید،

بایستی فاتحه آزادی واقعی اکثریت مردم ایران و فعالیت‌های خارج از برنامه آنان را خواند. زیرا در پی سقوط حکومت مصدق، یک رژیم دیکتاتوری بر سر کار آمد. این خودکامگی که از یک حرکت ضدانقلابی نشأت می‌گرفت، از این جهت گزیرناپذیر بود که دولت مصمم بود از تکرار اوضاع ایران در سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ [۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲] جلوگیری کند. از این رو، عامل اصلی این سیاست سرکوبگرانه را که در سال ۱۹۵۳ [پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲] آغاز شد، بایستی عمدتاً ناشی از روبه شخصی‌دکتر مصدق و کسانی دانست که از شرایط دوران نخست‌وزیری او، به سود خود بهره‌گیری کرده بودند. همچنین، در یک تحلیل نهائی باید همه سیاستمداران ایرانی را که از شهریور ۱۳۲۰ به این سو، ثابت کردند که شایسته بهره‌مند شدن از آزادی پارلمانی نیستند، مورد ملامت قرار داد. شاید بیشترین بار ملامت بردوش مجلس شورای ملی بود؛ هر چند که نمی‌توان انکار کرد که عوامل و شخصیت‌های متعددی، از جمله دولت‌های خارجی، در این کار سهیم بودند.

بازگشت طرفداران شاه به صحنه سیاست و اقتصاد: در سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳] مردم همچنین شاهد قدرت نمایی دوباره کسانی بودند که در سراسر دوران مصدق، به خاندان پهلوی وفادار مانده و اینک خواهان انتقام‌جوئی و از سر گرفتن فعالیت‌های سودطلبانه خویش بودند. آنان از توهین، زندان و تبعید رنج برده بودند: دوران تبعیدی که در کنار شاهزاده اشرف پهلوی و سایر اعضای خاندان سلطنتی، در اروپا، سپری شده بود؛ پذیرش محدودیت‌های پولی در دوران مصدق؛ نامعلوم بودن آینده کشور و... همه این‌ها زندگی را بر آن‌ها سخت کرده بود. افراد برجسته آن‌ها که پس از سال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰] از اریکه قدرت به‌زیر کشیده شده بودند، در سال ۱۹۵۳ [پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲] به عنوان اعضای جدید طبقه سرمایه‌دار ایران، به کشور خود بازگشتند تا با کسانی به رقابت برخیزند که از رژیم مصدق حمایت کرده بودند اما اینک در وضعیت بدی قرار داشتند.

در شرایط یاد شده، سپهد زاهدی، به عنوان نخست‌وزیر، اگر دلش

می‌خواست، می‌توانست صبحانه‌اش را در دوازده‌خانه اشرافی در بالای شهر بخورد، چرا که صاحبان این‌خانه‌ها مشتاق بودند تا ارزش خود را برای کابینه او ثابت نمایند، و در این رهگذر، به وفاداری گذشته خود به‌شاه، توسل جویند. در آن زمان، دربار شاهنشاهی انباشته از جمعیتی بود که همگی آنان افراد پاکدامنی نبودند و اکثریت آن‌ها از شاه توقعاتی داشتند. فرصت طلبان در همه‌جا حضور داشتند و شاه حق داشت که از برخی ازدوستان خود بیزارشود؛ همان‌گونه که از دشمنان خود تلخکام بود.

[در این اوضاع و احوال] دو گروه به تدریج در صحنه ظاهر شدند. هدف‌های گروه اول، بیشتر رنگ سیاسی داشت. ولی گروه دوم، هدف‌های مالی را دنبال می‌کردند؛ هر چند که آن‌ها نیز سرانجام به فکر افتادند ارتروت خود در خدمت هدف‌های سیاسی استفاده کنند. گروه دوم از سرمایه‌دارانی تشکیل می‌شد که [در دوران حکومت مصدق] به‌شاه وفادار مانده بودند. ما ابتدا درباره گروه دوم سخن خواهیم گفت و سپس به گروه اول می‌پردازیم.

رویارویی سرمایه‌داران جدید با ابوالحسن ابتهاج: کشورمای غربی با شاه هم‌عقیده بودند که بایستی فعالیت‌های سازمان برنامه از سر گرفته شود. به این منظور، ایالات متحده امریکا موافقت کرد که تازمان وصول عواید نفتی ایران، کمک‌های مالی را در اختیار سازمان برنامه بگذارد. از برای نمونه، در نوامبر ۱۹۵۴ [آبان ۱۳۳۳] درواشنگتن اعلام شد که ایالات متحده می‌تواند ۱۲۷ میلیون دلار وام در اختیار ایران بگذارد تا عملیات سازمان برنامه زیر نظر ابوالحسن ابتهاج به مرحله اجرا درآید.<sup>۴۶</sup> ابتهاج که قبلاً مدیر عامل بانک ملی بود، در انجام کارها پشتکار زیادی از خود نشان می‌داد.

پس از آغاز فعالیت مجدد سازمان برنامه، بیدرنگ فرصتی برای سرمایه‌داران و واردکنندگان ماشین‌آلات ساختمانی فراهم شد. ایران فاقد ماشین‌آلات کشاورزی و ساختمانی بود و هنگامی به این نقیصه پی برده شد که موافقت‌نامه تجارسی با شوروی در ۱۷ ژوئن ۱۹۵۵ [خرداد ۱۳۳۴] به امضاء رسیده بود و خریداری

وسایل کشاورزی، تراکتور، خودرو و ماشین آلات صنعتی از شوروی در این موافقت-نامه گنجانیده شده بود. البته [بایستی گفت که] طبقه سرمایه‌دار ایران عموماً متمایل به غرب بود و قراردادهای عمده تجاری با اروپا و آمریکا (به‌ویژه با انگلستان و آلمان فدرال) امضا شده بود. اگر سرمایه‌داران متنفذ می‌توانستند واردات کارخانه‌ای [ماشین آلات صنعتی و تولیدی] را انحصاراً از مجرای خود وارد کنند، در یک موقعیت بسیار قوی قرار می‌گرفتند؛ یعنی نه تنها ثروتمندتر می‌شدند، بلکه قدرت سیاسی نیز به دست آن‌ها می‌افتاد.

به این ترتیب بود که گروه‌بندی مجددی از صاحبان قدرت اقتصادی، آن‌هم به‌شیوه تقریباً مرسوم ایرانی، به‌وجود آمد. وجود سازمان برنامه (تحت ریاست ابتهاج که مرد بسیار درست‌عملی بود) مانعی فراراه منافع کسانی بود که بعداً درباره ثروت آنان سخن خواهیم گفت. یکی از هدف‌های سازمان برنامه تأمین نیازمندی‌های عمرانی ایران از ارزانترین و مقرون به‌صرفه‌ترین بازارهای جهان با نظارت سازمان‌های وام‌دهنده خارجی بود (سازمان عملیات خارجی ایالات متحده<sup>۴۳</sup>، بانک صادرات و واردات آمریکا<sup>۴۴</sup> و بانک جهانی<sup>۴۵</sup>). بدین سان، ملاحظه می‌شود که تناقضی میان فعالیت بخش خصوصی [از لحاظ واردات کارخانه‌ای] و هدف‌های عمرانی دولت وجود داشت. جدال میان سازمان برنامه (به‌ویژه شخص ابتهاج) با دار و دسته سرمایه‌داران بالا گرفت، به طوری که در فاصله سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۰ [۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹] اجرای برنامه‌های عمرانی متوقف شد.

سرمایه‌داران در مجلس، مطبوعات، دربار و حتی در خود سازمان برنامه نفوذ داشتند و تا وقتی که سهم عادلانه‌ای از این غنیمت به آن‌ها داده نمی‌شد، قادر بودند که طرح‌های سازمان برنامه را درهم بشکنند؛ و در یک مورد چشمگیر، تقریباً در این کار موفق شدند. این سرمایه‌داران برای پیشبرد منظور خود، از حربه اتهامات سیاسی استفاده می‌کردند؛ در عین حال که نسبت به اتهامات منطقی سیاسی که در دوران حکومت مصدق به آن‌ها زده می‌شد، بی‌توجه بودند، اما وقتی پای منافعشان به میان

می آمد، حاضر بودند در وارد کردن اتهامات سیاسی به سازمان برنامه، بانبروهای مخالف شاه هم، همدست شوند. چنانچه احساس می کردند که در یک پروژه بزرگ ساختمانی سهم عادلانه‌ای به آنها داده نشده است، توانائی این را داشتند که نظراعضای حزب مخفی ایران و مصدقی‌ها را در وزارتخانه‌ها و سازمان برنامه، به سوی خود جلب کنند و مانع پیشبرد برنامه‌های عمرانی شوند. به این ترتیب بود که نشست‌های عجیب و آشتی‌های حیرت انگیزی میان طرفداران مصدق و بازرگانان سرشناس طرفدار غرب و هواداران انگلستان و میان مخالفان مصدق و حزب ایران صورت می گرفت.

این گروه از سرمایه‌داران ناگزیر بودند که پیوسته مراقب رفتار شاه نسبت به خود باشند. زاهدی در دوران نخست وزیری اش از اوت ۱۹۵۳ تا ۶ آوریل ۱۹۵۵ [از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۶ فروردین ۱۳۳۴] رویه دوستانه‌ای نسبت به این سرمایه‌داران در پیش گرفت. دست کم، دارودسته سرمایه‌داران به راحتی توانستند وزیران مورد نظر خود را در مشاغل حساس کابینه زاهدی بگمارند. البته، رویه شاه نسبت به آنها تفاوت داشت؛ شاه ناگزیر بود که با دوراندیشی بیشتری عمل نماید. از برای نمونه، تعیین ابوالحسن ابتهاج از سوی شاه [به عنوان مدیرعامل سازمان برنامه] رامی توان به این دلایل توجیه کرد: (۱) ابتهاج شخصی بود که در برابر مصدق ایستادگی کرده بود<sup>۴۶</sup> (۲) نفوذ زیادی در خارجیان داشت (۳) مورد اعتماد سردمداران پولی بالقوه ایران بود؛ شرط مهمی برای مدیرعامل سازمان برنامه آن هم در شرایطی که تخمین زده می شد عواید کافی نفتی ایران، دست کم تا سه سال دیگر مقدور نبود. شاه، همچنین ناگزیر بود که سیر حوادث و نظرات اطرافیان خود را مدنظر قرار دهد (چنانچه یک گروه بالقوه نیرومند و مخالف ابتهاج، قادر نبود او را زیر فشار بگذارد).

ابتهاج در آغاز کار خود، اعلام کرد که «سازمان برنامه را از روش پارتی بازی در تعیین مشاغل و وجود کارمندان بی کفایت و فاسد پاکسازی خواهد کرد». تا اینجای کار درست بود. اگر شاه می توانست، هرگز اجازه نمی داد که گروهی از نیروهای سیاسی بایکدیگر متحد شده و او را از مسند قدرت به زیر کشند. بخش عمده‌ای از

اقدامات شاه در دهسال اخیر را بایستی در اجرای سیاست او مبنی بر «تفرقه بینداز و حکومت کن» جستجو کرد. تعیین ابتهاج برای مدیرعاملی سازمان برنامه نیز، در اجرای همین سیاست صورت گرفت.<sup>۴۷</sup>

در آغاز تصدی ابتهاج، سرمایه‌داران به‌طور یقین امیدوار بودند که با کمک دربار، ابتهاج رانرم سازند و از سخت‌گیری‌های او بکاهند. اما، در واقع، ابتهاج هرگز نرم نشد؛ موضوعی که شاید یکی از دلایل کم‌لطفی شاه نسبت به او بود.

ورود گروه سیاسی طرفدار شاه به صحنه: افراد این گروه که بیشتر به دنبال هدف‌های سیاسی بودند، همچون سرمایه‌داران جدید طرفدار شاه، ناگزیر بودند که پیوسته مراقب رفتار شاه باشند. این گروه عمدتاً از سیاستمداران کهنه‌کاری تشکیل می‌شد که برخی از آنها در کابینه‌های گذشته دارای مقام وزارت بودند یا دست کم در منزلتی قرار داشتند که می‌توانستند امید وزیر شدن را در دل پیورانند. در سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳] سر و کله این سیاستمداران دوباره در صحنه سیاست پیدا شد تا بخت و اقبال از دست‌رفته خود را از نو بیازمایند. سوای این گروه، چند سیاستمدار پیر هم وجود داشتند که قبلاً به آرزوها و آمال خود رسیده بودند، یا خواسته‌های خود را با احتیاط و دوراندیشی عنوان می‌کردند. از برای نمونه، بایستی از حسین علاء نام برد. وی در دوران نخست وزیری مصدق، از سمت وزیر دربار برکنار شد<sup>۴۸</sup> و از سیاست کناره گرفت؛ اما نباید تصور کرد که بخت و اقبالش رو به افول نهاد، چرا که وی به‌عنوان یکی از خدمتگزاران صدیق شاه باقی ماند و حسن سلوک و پاکدلی بیش از اندازه و تجربه سیاسی‌اش ضامن بقای او در آن دوران بسیار دشوار گردید.<sup>۴۹</sup> سپس، بایستی از سید حسن تقی‌زاده نام برد. به نظر می‌رسید که وی از چنان بخت و اقبالی برخوردار نبود که نگران از دست رفتن آن باشد. تقی‌زاده، (همچون علاء) دوران جوانی را پشت سر گذارده و آدم بسیار دوراندیشی بود. در دوران پیش از حکومت مصدق، تقی‌زاده فقط يك بار ناگزیر شد که در مجلس شورای ملی به دفاع از آبرو و حیثیت خود (در رابطه با قرارداد نفتی ۱۳۱۲) پردازد. تقی‌زاده در سخنرانی‌اش (که نظیر آن تاکنون

در مجلس شورای ملی ایراد نشده بود) خطاب به نمایندگان مجلس گفت که در دوران رضاشاه همه سیاستمداران آلت فعل او بودند.<sup>۵۰</sup> تقی زاده در دوران نخست‌وزیری مصدق، از زندگی نسبتاً بی‌دغدغه‌ای برخوردار بود و اگر جاه‌طلبی‌های او بر آورده نشده بود، شاید به این خاطر بود که تحقق آنها را در عمر باقی مانده‌اش عملی نمی‌دید.<sup>۵۱</sup> اگر از علاء و تقی زاده در این فصل یاد می‌کنیم، به این دلیل است که همه سیاستمداران طرفدار شاه به هر دو آنها نظر داشتند. زیرا فراماسونرهای ایرانی تصور می‌کردند که علاء و تقی زاده نیز دارای تمایلات و وابستگی‌های فراماسونری هستند؛<sup>۵۲</sup> مسلکی که مایه همبستگی سیاستمداران مزبور بود. از این رو، سوای نفوذ سیاسی که آن دو در مملکت داشتند، رجال فراماسونر ایران همچنین امیدوار بودند که در کنف حمایت آنها قرار گیرند و با یاری آندو، سیاست زدو بندهای خصوصی را که پیش از دوران نخست‌وزیری مصدق وجود داشت از نو باب کنند.

در رابطه با همین موضوع، گروه سیاستمداران طرفدار شاه بسیار مشتاق بودند تا تماس‌های سابق خود را با سفارت انگلیس در تهران از سر گیرند. به نظر می‌رسد که این تماس‌های آزمایشی که پس از سال ۱۹۲۵ [۱۳۲۴] آغاز شد، یکی از ویژگی‌های مهم حیات سیاسی ایران را تا سال ۱۹۵۱ [نخست‌وزیری مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰] تشکیل می‌داد. البته باید گفت که این گونه تماس‌ها از اهمیت آن‌چنانی برخوردار نبود که جراید مخالف انگلستان آن را بزرگ جلوه می‌دادند، یا این که میزان نفوذ انگلستان در ایران آن زمان، قابل مقایسه با سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ [۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴] نبود: اگر در سال‌های یاد شده، تماس سفارت با مقامات بلند پایه ایرانی، آن هم در شرایط اشغال نظامی ایران بود، در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ [۱۳۳۳ و ۱۳۳۴] این تماس‌ها در سطوح پائین و محدود به گفتگوهای خودمانی کارمندان سفارت بریتانیا با سیاستمداران دسیسه‌گر ایران بود.

حاصل کلام، یکی از هدف‌های گروه سیاسی یاد شده این بود که اعتماد دولت بریتانیا را جلب کند. خوشبختانه کسانی که سفارت انگلیس در تهران را دوباره

گشودند، ضمن این که از پاکدلی برخی از این سیاستمداران ایرانی آگاه بودند، لکن برای پذیرایی از آنان آمادگی نداشتند. نمونه‌ای از پاکدلی برخی از آنان را بایستی در کمک به رجال میانه‌روی دانست که در دوران مصدق دست به حرکاتی زدند که بر ابهام و پیچیدگی اوضاع ایران افزود؛ به‌ویژه میانه‌روهایی از قماش نمایندگان ساده‌ لوح که به پیشنهاد مصدق از نمایندگی مجلس استعفاء کردند و بدین سان سوءظن شاه را نسبت به خود برانگیختند<sup>۵۳</sup>، و برای اعاده حیثیت خود، به تلاشی سخت دست یازیدند. در یک تحلیل نهائی، تلاش برای جلب نظر بریتانیا، نمایانگر محدوده قدرت رجال محافظه کار، آن‌هم در زمانی بود که تقسیم‌بندی تازه‌ای از قدرت سیاسی صورت می‌گرفت. چرا که تازه‌واردان سیاست که سرمایه‌داران جدید، بخش عمده آن را تشکیل می‌دادند، به‌عنوان رقبای سیاسی رجال محافظه کار ظاهر می‌شدند. مهم‌تر از همه، سردمداران این گروه سیاسی می‌خواستند که خود را در نزد شاه مقرب سازند؛ و اگر ممکن باشد، برای رسیدن به این منظور، از حمایت خارجی هم استفاده کنند. آنان، امید زیادی به حمایت بریتانیا بسته بودند و ظاهراً خود را مخالف امریکا نشان می‌دادند. این گروه از سیاستمداران می‌دیدند که نظامیان و گروه سرمایه‌داران جدید شاه را احاطه کرده‌اند، در حالی که شاه زیر نفوذ امریکا قرار داشت. اما بریتانیا رغبتی به حمایت از آنان نشان نداد و گروه مزبور سرانجام از هم پاشید. یک یا دو نفر از آن‌ها بعداً توانستند راه‌های تازه‌ای را برای کسب قدرت بیابند، اما زمانی به آرزوی خود رسیدند که می‌بایست فرمانبردار شاه باشند، نه آن که شاه فرمانبردارشان باشد.

امضای قرارداد نفتی ۱۹۵۴ و تشکیل کنسرسیوم نفت: خبر امضای یک قرارداد نفتی جدید، در ۱۵ اوت ۱۹۵۴ [۱۴ مرداد ۱۳۳۳] به آگاهی مردم ایران رسید<sup>۵۴</sup>. مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۵۴ [۲۹ مهر ۱۳۳۳] با رأی موافق [از تعداد ۱۱۹ رأی حاضر] این قرارداد را تصویب کرد. مجلس سنا نیز هفت روز بعد با ۴۱ رأی موافق [از تعداد ۴۹ رأی حاضر] آن را تصویب نمود. یک کنسرسیوم نفت زهشت شرکت تشکیل شد تا به بهره‌برداری از میدان‌های نفت خیز جنوب ایران و

پالایشگاه آبادان پردازد. سهام هشت شرکت عضو این کنسرسیوم، به شرح زیر بود:  
 - ۴۰٪ سهام به شرکت سابق نفت ایران و انگلیس تعلق گرفت که از دسامبر ۱۹۵۴ [آذر ۱۳۳۳] با نام جدید «شرکت نفت بریتانیا»<sup>۵۵</sup> فعالیت می کرد.

- ۴۰٪ سهام متعلق به پنج شرکت امریکائی زیر بود: (۱) گالف اوایل کورپوریشن<sup>۵۶</sup> (۲) سوکونی و اکیوم اوایل<sup>۵۷</sup> (۳) استاندارد اوایل (نیوجرسی)<sup>۵۸</sup> (۴) استاندارد اوایل کالیفرنیا<sup>۵۹</sup> (۵) تگزاس اوایل<sup>۶۰</sup>؛ که هر یک ۸٪ سهم داشتند.

- ۱۴٪ سهام به شرکت «باتافشر پترولیم ماتشاپای ن.و»<sup>۶۱</sup> تعلق داشت.

- ۶٪ باقی مانده متعلق به شرکت دولتی نفت فرانسه<sup>۶۲</sup> بود.

درصد سهم شرکت های نفتی امریکائی بعداً تغییر کرد و از ۸٪ به ۷٪ برای هر شرکت رسید؛ به این ترتیب که بر اساس قرارداد ۲۹ آوریل ۱۹۵۹ [۸ اردیبهشت ۱۳۳۸] بین دولت ایران و کنسرسیوم،  $\frac{1}{8}$ ٪ از سهام هشت شرکت اصلی امریکائی (یعنی ۵٪ کل سهام کنسرسیوم) مجدداً میان ۸ شرکت امریکائی زیر تقسیم شد:

۱- آمریکن ایندپندنت<sup>۶۳</sup>

۲- د اتلانتیک ریفاینینگ<sup>۶۴</sup>

۳- هانکوک اوایل<sup>۶۵</sup>

۴- پاسفیک وسترن اوایل<sup>۶۶</sup> (اینک گتی اوایل<sup>۶۷</sup> نامیده می شود)

۵- ریچسفیلد اوایل کورپوریشن<sup>۶۸</sup>

۶- سان جاستینو پترولیم کورپوریشن<sup>۶۹</sup>

۷- استاندارد اوایل (اوهايو)<sup>۷۰</sup>

۸- تایدواتر اوایل<sup>۷۱</sup>

ادعاهای شرکت نفت ایران و انگلیس و هر گونه دعاوی متقابل ایران، با پرداخت مبلغ ۲۵ میلیون لیره غرامت به شرکت مزبور، حل و فصل گردید. قرار شد که این غرامت ظرف ده سال و از تاریخ اول ژانویه ۱۹۵۷ [۱۱ دی ۱۳۳۵] وبدون احتساب بهره آن، پرداخت شود. علاوه بر این مبلغ، قرار شد که شرکت زبان دیده [شرکت

سابق نفت ایران و انگلیس] مبلغ ۳۳/۴ میلیون دلار از شرکت‌های عضو کنسرسیوم، در ظرف يك سال از تاریخ از سر گرفته شدن صادرات نفت ایران، وصول نماید: معادل ده سنت از هر بشکه نفت صادراتی، یعنی تقریباً پنج شیلینگ و چهار پنی از هر بشکه نفت خام صادراتی و فرآورده‌های آن به نرخ جاری سال ۱۹۵۴ (به جز از نفت و فرآورده‌های نفتی صادر شده توسط شرکت نفت بریتانیا) که حداکثر مبلغ آن به ۵۱۰ میلیون دلار می‌رسید. در این مورد، بایستی خاطر نشان ساخت که وصول غرامت به دو صورت مزبور، به این دلیل بود که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس به تنهایی صنعت نفت ایران را بنیان نهاده بود. قرار شد که سود حاصل از فروش تولیدات نفتی ایران (بر اساس اصل تنصیف) بین ایران و کنسرسیوم تقسیم شود. مدت قرارداد جدید ۲۵ سال و برای سه بار دیگر (هر بار پنج سال) قابل تمدید بود. منطقه استخراجی نفت را به میزان تقریبی ۱۰۰/۰۰۰ مایل تعیین کردند؛ اما در صورت تمدید قرارداد، کاهش مساحت منطقه استخراجی پیش‌بینی شده بود.<sup>۲۲</sup>

به منظور تأمین نیازهای نفتی ایران در داخل کشور، به شرکت ملی نفت اجازه داده شد تا به استخراج نفت در میدان نفت خیز کوچک «نفت شاه» واقع در مرز غربی ایران با عراق پرداخته و آن را در پالایشگاه کرمانشاه تصفیه نماید. کار توزیع فرآورده‌های نفتی در داخل کشور، به شرکت ملی نفت ایران سپرده شد. این شرکت عهده دار انجام خدماتی گردید که مستقیماً مربوط به تولید، پالایش و اجرای عملیات مخصوص کنسرسیوم نمی‌گردید، اما کنسرسیوم هزینه خدمات ارائه شده از سوی شرکت را می‌پرداخت. خدمات مزبور شامل آموزش صنعتی، حمل و نقل عمومی، نگاهداری، خانه‌سازی، درمان پزشکی و رفاه اجتماعی بود. انعقاد قرارداد یاد شده کار دشواری بود زیرا دقت زیادی به خرج می‌دادند تا (الف) يك طرح سازمانی مناسب بین‌المللی را برای فعالیت گروه‌های جدید عملیاتی و استخراجی طرح ریزی کنند (ب) جلوگیری از گنجاندن هر ترتیبی در این قرارداد که مشابه ترتیب سابق در دوران سلطه شرکت نفت ایران و انگلیس باشد.

از آغاز مذاکرات که در دسامبر ۱۹۵۳ [آذر ۱۳۳۲] صورت گرفت، شرکت‌های نفتی انگلیسی و امریکائی با این مشکل روبرو بودند که چگونه می‌توان دوباره صنعت نفت ایران را در تریبیات بازاریابی جهانی نفت جای داد. هربرت هودد<sup>۲۳</sup> [مشاور نفتی وزارت خارجه امریکا که فرزند پرزیدنت هوور رئیس‌جمهور اسبق امریکا بود] و همکارانش که نقش عمده‌ای را در از سر گرفتن مذاکرات داشتند، ناگزیر بودند که علاوه بر به حساب آوردن نقش نفت در حیات و بقای اقتصادی ایران، احیای مجدد سهم ایران و تأثیر سیاسی مطلوب آن را بر صنعت جهانی نفت، نیز مدنظر قرار دهند. با توجه به این که تولید نفت عراق و سایر کشورهای عربی تولیدکننده نفت، به مقدار زیادی بالا رفته بود تا جبران کمبود نفت ناشی از توقف تولید نفت در ایران را بنماید، لذا می‌بایست برخی اصلاحات ساده در آن پیش‌بینی می‌شد. افزایش تولید نفت در کشورهایمانند عراق که عواید نفتی‌اش بر اثر ملی شدن نفت ایران توسط دکتر مصدق، بسیار افزایش یافته بود، ادامه یافت تا از تأثیر نهائی نگرانی‌های سیاسی غرب که ناشی از اوضاع اقتصادی دشوار ایران بود، کاسته شود.

دو شرکت عامل تعیین شدند: یکی برای اکتشاف و تولید نفت و دیگری برای پالایش آن. قرار شد که این دو شرکت تحت قوانین دولت هلند تأسیس شوند اما مقر خود را در ایران دایر نمایند. این موضوع، در مقایسه با گذشته، یک پیشرفت مهم به‌شمار می‌رفت زیرا مقر شرکت سابق نفت ایران و انگلیس در لندن بود. هیأت مدیره شرکت مرکب از هفت عضو بود که دو عضو آن از ایران و پنج عضو از کنسرسیوم بودند. قرار شد که دو شرکت عامل، نفت صادراتی ایران را از شرکت ملی نفت ایران خریداری کنند، در حالی که شرکت ملی نفت ایران اختیار داشت که بهای نفت فروخته شده خود را به صورت تحویل نفت خام تا میزان  $\frac{۱}{۲}$ ٪ از کل صادرات نفت، دریافت نماید. قیمت فروش فرآورده‌های نفتی به شرکت ملی نفت برای مصرف داخلی کشور، بر مبنای هزینه تمام شده آن بود.

تخمین‌هایی که از درآمد نفتی ایران زده می‌شد، موجبات نگرانی شدید ایران

را فراهم کرد: در پی سپری شدن یک دوره سه ماهه مقدماتی که طی آن صنعت نفت دوباره به راه افتاد، درآمد نفتی ایران در سه سال اول قرارداد، جمعاً به ۱۵۰ میلیون لیره برآورد می‌شد (۳۱ میلیون لیره برای سال اول و ۶۷ میلیون لیره برای سال سوم). بر اساس قرارداد جداگانه‌ای که بین ایران و بریتانیای کبیر به امضا رسید، مقرر گردید که کلیه معاملات با ایران و شرکت ملی نفت، با پرداخت لیره صورت گیرد و دولت بریتانیا تعهد کرد که تسهیلاتی را از لحاظ تسعیر لیره به دلار، فراهم سازد.<sup>۷۴</sup>

توسعه روابط ایران با انگلیس: در فوریه ۱۹۵۴ [بهمن ۱۳۳۲] مبادله سفیر میان ایران و انگلستان صورت گرفت.<sup>۷۵</sup> موضوع جالب در هنگام ورود سفیر جدید بریتانیا به ایران [سر اجراستینوس]، این بود که وی با انجام یک مصاحبه مطبوعاتی بسیار خوش درخشید. گزارش مطبوعات حاکی بود که مرحله جدیدی در روابط ایران با انگلیس آغاز شده و عکس‌هایی را از حرکات سفیر انگلیس در هنگام مصاحبه مطبوعاتی به چاپ رساندند. با وجود این، در زمانی نه چندان دور که تصمیم به برقراری روابط سیاسی با انگلستان گرفته شد، افرادی که نوارهای سیاه به سینه خود نصب کرده بودند، در خیابان‌های تهران ظاهر شدند.<sup>۷۶</sup> اما، در آن زمان، شاه و زاهدی تسلط بیشتری بر اوضاع داشتند و مطبوعات یک بار دیگر زیر سانسور دولت قرار داشت. بر اثر وجود این وضع، بخش محرمانه جزوات و نشریات مخالفان رژیم (به صورت شب‌نامه) آغاز شد که عموماً متعلق به حزب توده یا حزب ایران بود؛ در واقع، رویه مخالفت با رژیم، به شیوه دوران ناصرالدین شاه، از نو آغاز شده بود.<sup>۷۷</sup>

طولی نکشید که بازرگانان ایرانی راهی لندن شدند؛ حتی برخی از آنها، زودتر از علی سهیلی (سفیر جدید ایران در لندن) به لندن رسیدند! سفارش ساختن یک هزار دستگاه تراکتور و برخی ماشین‌آلات کشاورزی به مبلغ متجاوز از یک میلیون لیره به انگلستان داده شد. در نوامبر ۱۹۵۴ [آذر ۱۳۳۳] دولت ایران پیشنهاد انگلستان را دایر بر اعطای یک اعتبارده میلیون لیره‌ای (به موجب قانون تضمین صادرات) برای خریداری کالاها و خدمات از آن کشور پذیرفت. البته، پذیرش نهائی آن مشروط به

موافقت مجلس بود تا درباره جزئیات این وام به بحث پردازد. به اسقف کلیسای انگلیکن [کلیسای رسمی انگلستان] اجازه بازگشت به ایران داده شد که نمایانگر پذیرش مجدد انگلیسی‌ها در ایران بود. امامدیریت عامل عملیات کنسرسیوم نفت، به عهدهٔ یک هلندی بود که زیردستان هلندی با آمریکایی داشت. سوای حضور کارشناسان انگلیسی در خط لوله و تولید، اصولاً به کارشناسان انگلیسی شغل-هایی را ارجاع کرده بودند که جلب نظر نمی‌کرد. خوشبختانه، مهندس ارشد انگلیسی خط لوله و تولید، شخصاً مورد علاقه ملی‌کنندگان نفت ایران و ملیون بود. چرا که وی را به عنوان یک فرد کاملاً غیرسیاسی به‌شمار می‌آوردند و می‌توانستند با او درددل کنند. اوزباندان قابلی بود که فرانسه را به خوبی حرف می‌زد؛ یک صفت بسیار خوب برای او از دیدگاه مقامات ایرانی که به زبان فرانسه آشنا بودند. همین موضوع مایه خوشبختی شد، زیرا افزایش سریع تولید نفت ایران را باید ناشی از اقدامات او دانست که به محض از سر گرفته شدن تولید نفت، سطح تولید را فراتر از مقدار پیش-بینی شده برد. در قسمت پالایشگاه، دسته‌ای از مهندسان ارشد ایرانی که در شرکت سابق نفت ایران و انگلیس آموزش دیده بودند، توانستند پالایشگاه بزرگ آبادان را با چنان نظم‌ی اداره کنند که راه‌اندازی دوبارهٔ آن با دشواری اندکی صورت گرفت. در سال ۱۹۵۶ [۱۳۳۵] برخی از کارگران قدیمی صنعت نفت گلایه سر دادند که نمی‌توانند «کبوتر دو بام» باشند و آرزو دارند که فقط به وسیله کارشناسان انگلیسی اداره شوند! اما خوشنود کردن همه کس، کار بسیار دشواری است. البته این غرو لندهای بی‌اهمیت در مناطق نفتی، به هیچ وجه قابل مقایسه با بی‌قراری و تلخکامی پنهانی نبود که در ۱۹۵۵ [۱۳۳۴] در تهران هویدا شده بود.

سرکوب روشنفکران و حزب توده توسط فرمانداری نظامی: تصفیة حزب توده و افشاگری‌های تبلیغاتی درباره رخنه کردن این حزب در ارتش و این موضوع که محرمانه‌ترین اسرار نظامی در اختیار حزب مزبور و شوروی بود، عامل مهمی در برانگیختن نگرانی و اضطراب امریکائی‌ها نسبت به اوضاع ایران گردید، چرا که به

نظر می‌رسید کشور در معرض خرابکاری‌های بسیار جدی قرار داشت. اما این افشاگرها مردم را چندان خوشحال نکرد؛ برعکس، سبب شد روشنفکرانی که در معرض خطر شدید بازداشت و شکنجه قرار داشتند، از مملکت خارج شوند و هواداران باقی مانده خود در ایران را، تقریباً از شاه ورژیم اوییگانه سازند. علاوه بر ناراحتی بی‌کیفیت که اقوام و پدران و مادران افسران جوان، آموزگاران و دانشجویان از بازداشت آنان احساس می‌کردند، همچنین، یک حس اندوه عمومی، توأم با سرافکنندگی در میان همه طبقات مردم در شهرهای تهران، تبریز، اصفهان و شیراز به وجود آمد زیرا در این شهرها، جوانان بیشتر از هر جای دیگر، دارای تمایلات چپ بودند.

برای همه مردم بسیار دشوار بود که افکار خود را آشکارا به زبان آورده یا خشم خود را نشان دهند. از این رو، به عادت قدیمی دوران پیشی و احتیاط در گفتار و کردار روی آوردند که به معنای افزایش مخالفت غیر علنی با زمامدار کشور و افسران ارشداو بود. گه‌گاه، مردم بین افسران و زندانبانانی که نسبت به زندانیان سیاسی ملایمت به خرج می‌دادند و آنان که بدون تردید با حمیت دیوانه‌وار خود، فراتر از دستورات و خواسته‌های فرماندهان ارشد خود عمل می‌کردند، تفاوت قایل می‌شدند. گاهی اوقات نیز داستان‌های متأثرکننده‌ای از زبان کسانی بیرون می‌آمد که یا خودشان رنج شکنجه را تحمل کرده بودند یا این که شاهد شکنجه دیگران بودند. اما تمایز میان افسران خوب و خیانت‌پیشه، نتوانست تلخکامی مردم را از شاه و ارتش از بین ببرد.

دستگاه‌های امنیتی که به وسیله ارتش اداره می‌شد [فرمانداری نظامی تهران و رکن دوم ارتش] همچنان بر قابلیت مدیریت خود می‌افزود. چون معروف بود که مشاوران امریکائی در این کار ارتش را یاری می‌دهند، لذا بسیاری از این رسوائی‌ها را از چشم امریکا می‌دیدند. این شایعات به اندازه‌ای رواج داشت که ظاهراً به نظر می‌رسید هدف واقعی آن بدنام کردن رژیم شاه و متحدان غربی او است. اما پس از این که ثابت شد که شایعات مزبور چندان هم بی‌اساس نبود و گوشه‌ای از حقیقت در آنها وجود داشت و هنگامی که آشکار شد که مستشاران امریکائی در فعالیت‌های

دستگاه‌های اطلاعاتی ایران شرکت دارند و بازجویان فرمانداری نظامی با ددمنشی کار خود را انجام می‌دهند، حیرت همگان را برانگیخت. هنوز نیز مایه شگفتی است که چرا اخبار مربوط به این موضوع در جراید انگلیسی زبان جهان به ندرت به چاپ می‌رسید و آرشیو دولتی انگلستان درباره حوادث مربوط به ایران در سال‌های ۱۹۵۴-۵۶ [۳۵-۱۳۳۴] اطلاعات کمی دارد؛ دورانی که زندگی در تهران تحت الشعاع ترس از بازداشت و شایعات مربوط به سرنوشت افراد نگون‌بختی بود که توقیف شده بودند و مردم تهران با ترس و لرز، اسامی زندان‌های معروف واقع در حومه تهران یا شهرهای دوردست را نجواکنان در گوش یکدیگر می‌گفتند.

شاید خارجیان از حکومت وحشتی که در آن زمان بر مملکت حکمفرما بود، بی‌خبر بودند، اما کسانی که می‌خواستند شاه را محبوب جلوه دهند و مقتدر ببینند، این شایعات را مبالغه‌آمیز توصیف کرده یا آن را ناشی از تبلیغات کمونیست‌های خارجی می‌دانستند. به هر تقدیر ناراحت‌کننده بودن این شایعات نه فقط به دلایل انسان‌دوستانه، بلکه به خاطر جهات سیاسی آن نیز بود، که تلخکامی مردم از رژیم شاه را می‌افزود.

### حوادث مهم ایران در دوران نخست‌وزیری حسین علاء<sup>۷۸</sup>

عضویت ایران در پیمان بغداد و واکنش شوروی: در سراسر سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ [از اواخر سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۴]، دولت شوروی دست روی دست گذاشت زیرا نگران عضویت احتمالی ایران در پیمان بغداد بود<sup>۷۹</sup>. در حالی که به هر تقدیر، وام‌های آمریکا به ایران (مانند یک وام ۱۵۰ میلیون دلاری) ادامه می‌یافت و قراردادهایی برای طرح‌های عمرانی با مشارکت شرکت‌های خارجی به امضاء می‌رسید. یک کنسرسیوم انگلیسی مأمور کشیدن یک خط لوله از میدان‌های نفتی جنوب به تهران گردید که ارزش پروژه آن یازده میلیون و پانصد هزار لیره بود. یک شرکت انگلیسی دیگر نیز، کار مهندسی ناظر یک طرح جاده‌سازی را به ارزش ۳۰ میلیون لیره، عهده‌دار شد.

شرکت‌های امریکائی، فرانسوی و آلمان‌غربی نیز بر احداث ۷۷۰ دستگاه مدرسه کشاورزی، ۴۰۰ دستگاه درمانگاه روستائی و ۱۶۰ بیمارستان نظارت کردند. قراردادهای یاد شده منجر به یک رشته داستانسرائی درباره این موضوع شد که تأسیس مدارس و دانشکده‌هایی که مهندسی ناظر آن با شرکت‌های امریکائی بود، در واقع سر بازخانه و تأسیسات نظامی بودند. روس‌ها نیازی به ساختن داستان‌های این‌چنانی درباره امریکا نداشتند زیرا این داستانسرائی‌ها زائیده ترس قدیمی ایرانیان از این موضوع بود که بر اثر دادن آزادی عمل بیش از حد به یک قدرت بزرگ خارجی در ایران [امریکا]، امکان ایجاد مخاطره از جانب قدرت رقیب آن [شوروی] وجود داشت. مع الوصف، روس‌ها از شاه دعوت کردند تا به شوروی سفر کند و برنامه‌ای برای سفر هیأت پارلمانی ایران به شوروی ترتیب داده شد.<sup>۸۰</sup> یک هیأت پارلمانی ایران به انگلستان هم سفر کرد، در حالی که شاه به آن‌ها توصیه کرده بود که درباره نهادهای پارلمانی بریتانیا دقیقاً مطالعه کنند. همچنین، شاه به هیأت پارلمانی ایران که عازم شوروی بود توصیه کرد که برای میزبانان روسی خود روشن نمایند که اقدامات دفاعی ایران [در چارچوب پیمان بغداد] به هیچ وجه تهدیدی را متوجه دوستی ایران و شوروی نکرده و فقط برای تضمین دفاع ملی صورت می‌گیرد.<sup>۸۱</sup> ضرورت این توجیه به این دلیل بود که با وجود حرکات دوستانه شوروی نسبت به ایران در تابستان ۱۹۵۵ [۱۳۳۴]، جلال بابا در رئیس‌جمهور ترکیه در سپتامبر ۱۹۵۵ [شهریور ۱۳۳۴] به ایران سفر کرد.<sup>۸۲</sup> و ایران در ۱۱ اکتبر ۱۹۵۵ [۱۹ مهر ۱۳۳۴] الحاق خود به پیمان بغداد را اعلام داشت (بعداً نام آن به سنتو تغییر یافت<sup>۸۳</sup>). به این ترتیب ملاحظه می‌شود که تلاش‌های شوروی در ابراز دوستی نسبت به ایران، به منظور بسی طرف نگاهداشتن آن کشور، به نتیجه نرسید. مجلس شورای ملی در ۲۳ اکتبر ۱۹۵۵ [۳۰ مهر ۱۳۳۴] قانون الحاق ایران به پیمان بغداد را به اتفاق آراء تصویب کرد؛ در حالی که دولت شوروی در ۱۲ اکتبر ۱۹۵۵ [۲۰ مهر ۱۳۳۴] به عضویت ایران در این پیمان رسماً اعتراض کرده بود. در پی آن، دولت شوروی سفر هفت

موسیقی‌دان روسی به ایران را لغو کرد. روس‌ها بعداً ضربه‌ای بر نقطه حساس ایران وارد آوردند و از تحویل گرفتن ۴۰/۰۰۰ تن برنج صادراتی ایران به شوروی، به موجب قرارداد تجارتي ۱۳۳۴ خودداری کردند.

با این حال، در دسامبر ۱۹۵۵ [آذر ۱۳۳۴] روابط عادی دو کشور تا آن اندازه حفظ شده بود که سفر نمایندگان مجلسین ایران به شوروی، طبق برنامه صورت گیرد. در این ضمن، ایران از زبان وزیر جنگ خود [سپهد هدايت] آشکارا به اعلام هدف - های خود از عضویت در پیمان بغداد پرداخت و گفت که منظور ایران از این اقدام آن است که با کمک مالی امریکا، اوضاع اقتصادی خود را بهبود بخشد. [عضویت ایران در این پیمان] همچنین می‌توانست به معنای ایجاد یک ارتش کارسازتر و مجهزتر باشد. ایران از انزوا بیرون آمده بود و اینک متحد غرب به شمار می‌رفت؛ در حالی که امیدوار بود امریکا به جای عضویت ناظر در آن، سرانجام به عضویت رسمی پیمان درآید. تأثیر کلی که عضویت ایران در پیمان بغداد در وضع کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی [ناٹو] به جای گذاشت، این بود که تعهد قطعی‌تری نسبت به رژیم ایران پیدا کردند.<sup>۸۴</sup> [به این جهت] در محافل رسمی انگلیس و امریکا، انتقاد از رژیم شاه به طرز مشخصی جنبه ناخوشایند پیدا کرد. البته به این معنی نبود که دولت انگلستان علاقه بیشتری به امور ایران پیدا کرده بود؛ به رغم این که برخی از مؤسسات بازرگانی و مهندسی انگلیسی پیش‌بینی می‌کردند که ایران می‌تواند بازار خوبی برای کالاها و کارشناسان انگلیسی باشد. به طور کلی، انگلستان نسبت به [رژیم] ایران رویه بی‌تفاوتی را در پیش گرفت.

در ایالات متحده امریکا، انتقادات فزاینده‌ای که دانشجویان ایرانی از رژیم شاه می‌کردند، مورد توجه روزنامه‌ها، سازمان‌ها و افراد آزادیخواه قرار گرفت. در حالی که برخی از مقامات سابق حکومت مصدق به امریکا پناه برده و به عنوان «دوست باتجربه و مورد اعتماد<sup>۸۵</sup>» دانشجویان ناراضی از رژیم ایران، عمل می‌کردند، خود دانشجویان نیز از شرایط آزادی بیان در امریکا استفاده کردند و به انجام تظاهرات [در مخالفت با

رژیم شاه] و انتشار مقالات توهین آمیزی به شاه مبادرت ورزیدند. این موضوع سبب ناراحتی شدید سفارت ایران در واشنگتن شد. البته، دولت ایالات متحده امریکا نمی‌توانست برای متوقف کردن آنان اقدامی به عمل آورد. به این ترتیب، در گذران سال‌ها، شهروندان صاحب نفوذ امریکائی که اطلاعات کمی درباره ایران داشتند، به تدریج با دانشجویان مزبور همدردی کردند. [از این رو] وزارت خارجه امریکا همواره در معرض پرسش‌های کنگره، تلفن‌های اسقف‌های دستپاچه، و اعتراضات سفارت ایران درباره گزارش مطبوعات امریکا پیرامون رژیم شاه قرار داشت.

انتخابات دوره نوزدهم مجلس: در جبهه داخلی، شاه دست به اقدام زد تا اطمینان حاصل کند که در مجلس جدید [دوره نوزدهم مجلس] که در ژوئن ۱۹۵۶ [۲۰ خرداد ۱۳۳۵] گشایش یافت، نمایندگان جوانتری راه یابند. وزیر کشور [اسدالله علم] که تحت ریاست او مقامات استانی مسؤل برگزاری انتخابات بودند، برای تأمین نظر شاه، تلاش کرد. پدران این نمایندگان جوان (که قبلاً در مجلس شورای ملی عضویت داشتند) امیدوار بودند که این بار می‌توانند بر کرسی‌های مجلس سنا جلوس فرمایند! اما این سعادت، تنها نصیب برخی از آنها شد. پرواضح بود که شاه می‌خواست به تدریج رجال قدیمی را آزموده و بهترین آنان را گلچین کند. در میان امرای شاه، این تمایل چشمگیر وجود داشت که برخی از سیاستمداران قدیمی در حکم يك «لولو» برای رژیم هستند.<sup>۸۶</sup> همچنین آشکار می‌نمود که شاه در نظر داشت با حمایت ارتش، بر قدرت اجرائی خود بیفزاید. يك سناتور وفادار به شاه که دل و جرأت به خرج داده و به شاه توصیه کرده بود که هر کس می‌خواهد حکومت کند، باید نهایتاً مسؤل باشد (شاه به موجب قانون اساسی، مسؤل نیست)<sup>۸۷</sup> و این ضربد المثل ایرانی را برای شاه گفته بود: «هر که بامش بیش، برفش بیشتر» موردی مهری او قرار گرفت. شاه، برای بار دوم او را به سناتوری انتخاب نکرد و دیگر به او اجازه ندادند که در انتخابات بعدی کاندیدا شود (از ۶۰ عضو سنای ایران، ۳۰ نفر انتصابی و ۳۰ نفر انتخابی بودند).

عمران روستالی و اصلاحات اجتماعی: فعالیت‌های عمران روستائی که گاهی اوقات به نظر می‌رسید. به موازات طرح‌های اصل چهارپیش می‌رفت، تسریع گردید و اقداماتی به عمل آمد تا بودجه مالی آن را تأمین نمایند. [از جمله] مالیات بر عواید مالکانه به میزان ۵٪ بالارفت تا از محل عواید آن، عدالت اجتماعی به طرز مؤثرتری در روستاها اجرا شود. یک اقدام دیگر در این زمینه، عبارت بود از افزایش مالیات بر اراضی به مقدار ۱۰٪ از سود خالص آن که نسبت به میزان درآمدهای بالاتر، جنبه تصاعدی داشت. کابینه علاء مبارزه با فساد را اعلام کرد، اما کسانی که مشمول این مبارزه شدند معمولاً کارمندان دون پایه‌ای به شمار می‌رفتند که اگر بخواهیم آن‌ها را کاملاً مشخص کنیم، بی دفاع و کم‌خطرتر از سایرین بودند. در حالی که بزرگ مالکان قدرتمند که از طریق دادن رشوه به مأموران دولت و اعمال نفوذ (واقعی یا ظاهری) توانسته بودند دهان مأموران را ببندند یا شیرین کنند، بیرون از چارچوب قانون ماندند و با دوز و کلک از پرداخت مالیات خودداری کردند.<sup>۸۸</sup>

ترور فخرجام علاء و سرکوبی فدائیان اسلام: در شرایط یاد شده، شاه دست به اقداماتی زد تا نگذارد مخالفان رژیم از حمایت مردم برخوردار شوند. در ژانویه ۱۹۵۶ [۲۱ دی ۱۳۳۴] قاتل رزم آرا [خلیل طهماسبی] و رهبر فدائیان اسلام [نواب صفوی] کشته شدند؛ قاتل رزم آرا اعدام شد و رهبر فدائیان اسلام هنگام فرار از زندان به ضرب گلوله از پای درآمد.<sup>۸۹</sup> دکتر مرتضی یزدی که از اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب توده و در شمار روشنفکرانی بود که قبل از سال ۱۹۳۳ [۱۳۱۲] در آلمان آموزش کمونیستی دیده بود، در سال ۱۹۵۵ [۱۳۳۴] تیرباران شد.<sup>۹۰</sup> شش تن از افسران توده‌ای در سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳] تیرباران شدند و حکم مجازات اعدام سی نفر دیگر، به حبس ابد کاهش یافت.<sup>۹۱</sup>

در ۱۷ نوامبر ۱۹۵۵ [۲۶ آبان ۱۳۳۴] علاء مورد سوء قصد ضاربی قرار گرفت که در بازجویی اعتراف کرد عضو فرقه فدائیان اسلام است و علت ترور علاء را هم مخالفت فدائیان اسلام با شرکت علاء در کنفرانس پیمان بغداد توجیه کرد.<sup>۹۲</sup>

این حادثه که فقط به مجروح شدن علاء انجامید<sup>۹۲</sup>، کلا نشانگر این موضوع بود که در سال ۱۹۵۵ [۱۳۳۴] نیروهای مخالف شاه هنوز توان انجام اقدامات علیه او را داشتند (این نکته از سوی ناظران امریکایی، با قاطعیت ابراز شد). در پی این ترور نافرجام، دولت دست به بازداشت رهبر فدائیان اسلام زد؛ بازداشتی که به مرگ او انجامید. سپس، دولت با انتشار اعلامیه‌ای، ادعا کرد که گروه تندرو فدائیان اسلام از حزب توده پول دریافت کرده‌اند. [این ادعا درست نبود زیرا] هرچند می‌توان پذیرفت که فدائیان اسلام با عضویت ایران در پیمان بغداد (که انگلستان در آن عضویت ناظر داشت) مخالف بودند (چون اصولاً با نفوذ خارجی در ایران سر مخالفت داشتند) اما نمی‌توان باور کرد که افراد این فرقه از حزب توده پول گرفته بودند<sup>۹۳</sup>.

آزادی دکتر مصدق: مبارزه شدید رژیم با توده‌ای‌ها و کسانی که ادعا می‌شد کمونیست هستند، چنان مردم را ترسانده بود که حتی وقتی دکتر مصدق در سال ۱۹۵۶ [شهریور ۱۳۳۵] از زندان آزاد شد<sup>۹۵</sup>، هیچ‌گونه عکس‌العملی از طرف مردم نشان داده نشد. مصدق به‌دهکده‌ای در نزدیکی تهران [احمدآباد] رفت و تاکنون [زمان نگارش کتاب] در آنجا زندگی می‌کند. تا سال ۱۹۶۱ [۱۳۴۰] مصدق به‌صورت يك نیروی سیاسی [بالمقوه] باقی ماند<sup>۹۶</sup>. پس از این زمان، مصدق در خاطره ایرانیان ناراضی از رژیم، به‌ویژه در میان دانشجویان ایرانی خارج از کشور باقی ماند که همچنان در جزوه‌ها و اعلامیه‌های خود از مصدق یاد می‌کنند. شخص مصدق نتوانست دوباره به‌صورت يك نیروی سیاسی درآید. اظهارات طنزآمیز او درباره رفتاری که مردم با او کردند و در برابر کودتا تنه‌ایش گذاردند، به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که مصدق نه می‌خواهد و نه توقع دارد که به‌صورت يك نیروی سیاسی درآید. گزارش شده است که مصدق با خوشنودی پی به مفهوم این ضرب‌المثل انگلیسی برده است: «مردم هر کشودی، شایسته حکومتی هستند که دادند»<sup>۹۷</sup>.

تأسیس شوراهای استانی: در رابطه با طرح‌های توسعه روستاها، نظیر ایجاد روستاهای جدید و انجام اقداماتی برای بالا بردن سطح بهداشت در روستاها، در بهار

سال ۱۹۵۶ [مرداد ۱۳۳۵] قانون مربوط به تأسیس شوراهای ده، بخش و استان و تأسیس يك مؤسسه اصلاح و عمران روستاها از تصویب مجلس گذشت. به نظر می‌رسید که شاه در نظر داشت از برنامه عمران مناطق روستائی و استانی، به تدریج برای ایجاد ارتباط شخصی با اکثریت سکنه ایران و تحکیم موقعیت دولت در خارج از تهران استفاده نماید. در ارتباط با این موضوع، اندیشه تجدید حیات استان هم در ذهن شاه بود تا به این طریق طلسم تهران را درهم شکسته و از تمرکز بیش از حد امور در پایتخت (که از دوران رضاشاه آغاز شد و در دوران نخست‌وزیری مصدق بیشتر گردید) بکاهد. پس از سقوط مصدق، شاه به‌طور مرتب سیدضیاءالدین طباطبائی سیاستمدار کهنه‌کار و قدیمی را به حضور می‌پذیرفت؛ در حالی که یکی از توصیه‌های عمده او در دوران کوتاه نخست‌وزیریش [سه‌ماه] در سال ۱۹۲۱ [۱۳۰۰]، عبارت بود از ضرورت تجدید حیات مراکز استانی، همراه با اعطای خودمختاری بیشتر به استان‌ها<sup>۹۸</sup>.

### رویدادهای مهم ایران در دوران نخست‌وزیری دکتر اقبال<sup>۹۹</sup>

ماجرای دادشاه در بلوچستان: در زمانی که موضوع دادن اختیارات بیشتر به استان‌ها در میان بود، گزارش‌های ناراحت‌کننده‌ای حاکی از اخاذی ژاندارم‌ها از مردم مناطق دورافتاده کشور می‌رسید؛ در حالی که این مأموران وظیفه حفظ امنیت در این مناطق را به‌عهده داشتند. میزان فساد و اخاذی ژاندارم‌ها به‌حدی بود که چند ژاندارم به‌وسیله روستائیان به‌قتل رسیدند. قتل يك گروه از امریکائی‌ها و راهنمای ایرانی آنان در بلوچستان به‌دست سارقی به‌نام دادشاه، يك هشدار اتفاقی تلقی گردید. در ابتدا این استنباط به‌وجود آمد که چون حکومت شاه قادر نیست به‌قدر کافی امنیت را در کشورش برقرار سازد، لذا شایسته جلب اعتماد خیرخواهان غربی‌اش نمی‌باشد. با توجه به این که جلب سرمایه‌های خارجی یکی از هدف‌های عمده رژیم شاه به‌شمار می‌رفت<sup>۱۰۰</sup>، لذا ماجرای دادشاه از اهمیت چشمگیری برخوردار شد. فزون بر این، موجب پیدایش نگرانی‌هایی گردید که از تجارب تاریخ ایران ریشه می‌گرفت، یعنی آغاز خرابکاری

در استان‌ها و سرایت تدریجی آن به پایتخت. ماجرای دادشاه با کشته شدن چند ژاندارم در فارس و نواحی دور افتاده جنوب کشور ارتباط پیدا کرد. توجهی که این حوادث برانگیخت، همراه با احتیاط رسمی دولت در پخش اخبار مربوط به آن، نشانگر میزان علاقه شدید دولت به جلب حمایت اکثریت دهقانان بود. این حوادث (هر چند که چندان مهم نبودند) اما ثابت می‌کردند که دشمنی مردم روستائی کشور با نمایندگان حکومت تا چه اندازه عمق داشته و ایجاب می‌کرد که دولت کاملاً مراقب این گونه امور باشد. از این رو در انتخاب فرماندهان نظامی در شهرهای استان فارس دقت زیادی به عمل آمد و اعدام دادشاه که مدت طولانی از دست مأموران دولت گریخته بود، با تبلیغات زیاد منعکس گردید.<sup>۱۰۱</sup>

کناره گیری ابتهاج از ریاست سازمان برنامه: اگرچه برنامه جلب نظر اکثریت سکه روستائی ایران با آهستگی ادامه یافت، اما در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ [۱۳۳۵ و ۱۳۳۶] هنوز امید زیادی به سازمان برنامه، به عنوان يك وسیله اثبات خیرخواهی شاه وجود داشت. چنانچه کارهای عمرانی با سرعت انجام می‌گرفت، سیمای ایران به گونه چشمگیری دگرگون می‌شد و مردم می‌توانستند از امیدهای زندگی بخش و امکانات کار برخوردار شوند. [همچنین] ترس رژیم از بروز يك انقلاب کاهش می‌یافت و نهایتاً از این می‌رفت. اما دستاوردهایی که امید بر آورده شدنشان را داشتند با شتاب جامعه عمل نمی‌پوشانید و ناکامی‌ها اوج می‌گرفت: در تهران و برخی از مناطق عشایری، هنوز حکومت نظامی وجود داشت. مفسران سیاسی داخلی شروع به صحبت از این موضوع کردند که پیشرفت‌های کشور در گذران سلطنت پانزده ساله شاه بسیار اندک بوده است. اما در عین حال، بایستی بین مخالفان طرح‌های عمرانی سریع-الحصول و کسانی که از سهم خود در برنامه‌های عمرانی ناراضی بودند [سرمایه‌داران بخش خصوصی] و نیز کسانی که در شمار دشمنان داخلی شاه بودند و عزم آن داشتند که به او اجازه اجرای برنامه‌های عمرانی را ندهند، تفاوت گذارد.

رئیس سازمان برنامه [ابتهاج] جداً معتقد بود که قبل از آغاز طرح‌های عمرانی

بایستی مطالعات دقیق و کافی درباره امکان آنها صورت گیرد و سپس به مرحله اجرا درآیند. ابتهاج عقیده داشت که مردم ایران خواستار نتایج سریع و ملموس هستند؛ به‌ویژه وقتی که قرار است تغییرات عمده‌ای صورت گیرد و مبالغ زیادی پول صرف شود. ابتهاج، به‌عنوان یک ایرانی، به اندازه کافی می‌دانست که دادن وعده اصلاحات سریع در طرح‌های عمرانی عمده، از تأثیر اندکی در مردم برخوردار است زیرا مردم ذی‌ک ایران خلف وعده‌کابینه‌های سابق را دیده و به این وعده‌ها مشکوک بودند. ابتهاج عقیده داشت که با بایستی واقعاً اصلاحات را آغاز کرد با این که اصلاح‌کاری نکرد، زیرا از اجرای سریع برنامه‌های عمرانی در ایران (نظیر عراق)، هیچ‌گونه نتایج‌آنی که متناسب با فعالیت‌ها و هزینه‌های مالی باشد به‌دست نیامده بود. در این میان، مخالفان شخصی ابتهاج و قشرهای سیاسی و اقتصادی مخالف با برنامه‌های او، موضوع بدینی مردم نسبت به کندی طرح‌های عمرانی را دستاویز قرار دادند؛ در یک تحلیل نهائی، بدینی مردم بهانه‌ای به‌دست مخالفان شاه هم داد.

در یک مورد، ابتهاج رویه متعارف خود را کنار گذارد و نسبت به تسریع در اجرای یک پروژه در پایتخت اقدام کرد تا اهمیت کارهای انجام شده را به مردم نشان دهد. اما این اقدام ابتهاج نیز به شکست انجامید زیرا وزارتخانه مجری طرح در آن تعلل به خرج داد. در مطبوعات و مجلس، شکایت از سازمان برنامه به‌خاطر صرف مبالغ‌گزافی بابت برنامه‌ریزی و مطالعات مقدماتی ادامه یافت. موسسات بخش خصوصی هم به مرجعیت برنامه‌ریزی دولتی یا شخص ابتهاج، گردن نمی‌نهادند.

از بخت بد، سازمان برنامه ناگزیر بود که وزارتخانه‌های مختلف را در کار اجرای طرح‌های عمرانی سهمیم کند و موافقت قبلی یک وزارتخانه در مورد یک طرح معین، ضرورت داشت. این موافقت [قانوناً] لازم بود، زیرا وزیر مربوطه پاسخگویی دولت در مجلس بود؛ در حالی که رئیس سازمان برنامه چنین مسئولیتی نداشت. ابتهاج که دور از تمایلات سیاسی قرار داشت، یکی از هدف‌های خود را در مدیریت سازمان برنامه بر این اصل قرار داد که برنامه عمرانی هفت‌ساله [دوم] را حتی الامکان

از نوسانات سیاسی که می‌توانست در فعالیت‌های کارکنان سازمان یا هدف‌های آن مؤثر افتد، به‌دورنگ‌ها دارد.

سرانجام در ۲۱ فوریه ۱۹۵۹ [دوم اسفند ۱۳۳۷] لایحه‌ای از تصویب مجلس گذشت که سازمان برنامه را مستقیماً زیر نظر نخست وزیر قرار می‌داد [لایحه انتقال اختیارات مدیرعامل سازمان برنامه به نخست وزیر]. پس از تصویب این لایحه در مجلس، ابتهاج بیدرننگ استعفا کرد. مدیرعامل جدید سازمان برنامه [مهندس خسرو هدایت] با سمت رسمی «معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان برنامه» شروع به کار کرد. کنار رفتن ابتهاج از ریاست سازمان برنامه را می‌توان چنین تفسیر کرد که وزیران کابینه [ذیربط در امر سازمان برنامه] در مبارزه خود با این سازمان، پیروز بیرون آمدند: دیگر یک سازمان خارج از دستگاه سیاسی، نمی‌توانست مبالغ هنگفتی را در اختیار داشته باشد و تخصیصات مالی طرح‌های عمرانی، اینک در بودجه عمومی ادغام شده و وزیران کابینه بر سر تخصیص بیشتر بودجه برای وزارتخانه خود بایکدیگر شدیداً رقابت می‌کردند. سوای اعضای کابینه، فرصت طلبانی هم بودند که از کناره‌گیری ابتهاج و دیگر گونی‌دروغای سازمان برنامه استقبال کردند، زیرا دست کم، وزیران کابینه رویه دوستانه‌تری نسبت به آنها داشتند.<sup>۱۰۶</sup>

تأثیر کناره‌گیری ابتهاج در وضع شرکت ملی نفت ایران: با وجود آنچه که گفته شد، شاید به فکر بعضی‌ها می‌رسد که چون کنار گذاردن ابتهاج با تأخیر زیادی صورت گرفت، لذا بر میزان اختیارات اجرائی شاه (نموزیران و دوستان آنها) افزوده خواهد شد. قرآینی به چشم می‌خورد که سایر موسسات بیرون از کنترل دولت هم، به‌زودی بال و پرشان چیده خواهد شد. زیرا در پی تغییر وظایف مدیرعامل سازمان برنامه، شاه علاقه زیادی به اداره شرکت ملی نفت ایران توسط دولت، نشان می‌داد. این سازمان (همچون سازمان برنامه) خود مختار به حساب می‌آمد و بیرون از حیطه سیاسی قرار داشت.

باید یاد آور شویم که یکی از هدف‌های تأسیس سازمان‌های مستقل از دولت

از سال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰] به این سو این بود که قوانین محدود کننده استخدام دردستگاه دولتی را تعدیل نماید [یعنی کارمندان اضافی را جذب کند].<sup>۱۰۲</sup> قوام السلطنه (در کابینه دوم خود پس از جنگ دوم جهانی) کارمندان قراردادی<sup>۱۰۳</sup> را تبدیل به رسمی کرد.<sup>۱۰۵</sup> در سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳] این امید وجود داشت که دست کم بر تعداد کارمندان موجود دولت نیز فایزاید؛ که امیدواری بود. زیرا در حالی که استخدام دولتی به صورت قراردادی مجاز بود، سازمان‌هایی نظیر سازمان برنامه و شرکت نفت، به صورت محل استخدام کارکنان اداری و فنی درآمد که می‌بایست با به این سازمان‌ها راه‌یابند و یا در انتظار کار بنشینند. وجود چنین عواملی سبب شد که هدف‌های اصلی از تأسیس سازمان‌های مزبور دچار ابهام گردد، به طوری که کار آئی و قابلیتشان (به ویژه در مورد سازمان برنامه) آسیب بیند. در حالی که دلایل تأسیس شرکت ملی نفت ایران (در مقایسه با سازمان برنامه) از ابهام کمتری برخوردار بود، تأسیس سازمان برنامه بر مبنای الگوی سازمان‌های عمرانی غرب صورت گرفت. اما چون در این الگو، به اساس ساختار سازمانی غرب توجه نشده بود لذا به صورت سازمانی درآمد که از هدف‌های اصلی خود به دور افتاد. از این رو، مایه شگفتی نیست که می‌بینیم وضعیت سازمانی آن (پس از جذب افراد جدید جویای شغل) دگرگون شد.<sup>۱۰۶</sup>

يك ديپلمات امریکائی که شاهد دگرگونی در سازمان برنامه بوده است، به درستی می‌گوید که ابتهاج از لحاظ داشتن بینش غربی (که بر مبنای آن، واقعاً معتقد به الگوهای برنامه ریزی غرب بود) با سایر هموطنان خود فرق داشت. او نمی‌توانست هیچ گونه ابهامی را در اجرای هدف‌های سازمان برنامه پذیرا شده و تاب تحمل این موضوع را نداشت که سازمان برنامه - به دلیل مقتضیات روزمره ملاحظات سیاسی - کنار گذاشته شود. همچنین ابتهاج قادر به تحمل فشار گروه‌های سیاسی نبود که خود، تابع منافع مقامات ذی‌نفع بودند. اما، احتمالاً توانائی تحمل فشار گروه‌های فاسد را (از مجرای کابینه یا شوراهای عالی مشورتی) داشت. این شوراها که بر حسب مقتضیات روز تشکیل می‌شدند، افرادی را برای بازرسی به هر يك

از سازمانهای مستقل دولتی نظیر سازمان برنامه، شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی بیمه ایران و سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران گسیل می‌داشتند. برای هر يك از این سازمانهای مستقل، يك شورای عالی مشورتی وجود داشت. مادامی که اداره يك موسسه مستقل دولتی به عهده يك مدیر صاحب قدرت بود، نقش شورای مشورتی در آن جنبه نمایشی داشت. در واقع، این شوراها هم برای این منظور بوجود آمده بودند تا به استخدام افراد فاقد کار پردازند، البته منظور بیکارانی چون رجال سابق حکومت و کارمندان بلند پایه بازنشسته و اعضای سابق مجلس است که دولت می‌خواست آنها را در مشاغل بگمارد که در ظاهر امر پر قدرت جلوه می‌کرد. اما وقتی ضعف مدیر يك موسسه مستقل ناشی از دخالت‌های شاه یا هیأت دولت بود، در این صورت، شورای مشورتی مزبور می‌توانست اعمال قدرت نماید و حتی ترغیب می‌شد تا این کار را توسط يك قدرت بالاتر انجام دهد؛ قدرتی که تصمیم می‌گرفت نبایستی به يك سازمان مستقل اجازه داد برای مدت زیادی دور از کنترل دولت باقی بماند.

از سوی دیگر، همه مؤسسات بزرگ مستقل (مانند سازمان برنامه و شرکت ملی نفت ایران) و نیز مؤسسات کوچکتر که در دوران پس از سقوط دکتر مصدق به وجود آمدند تا قدرت را میان خود تقسیم نمایند، به صورت يك بنگاه کاریابی برای جویندگان کار و «کارچاق کن‌ها» در آمده بودند. به این ترتیب، شاه دارای نیروها و عوامل نفوذی پراکنده‌ای بود که یکدیگر را تعدیل می‌کردند. چون در سال ۱۹۵۹ [۱۳۳۸] شاه نیاز مبرمی به وجود این مؤسسات مستقل نداشت، لذا کم‌کم فعالیت آنها را محدود کرد.

لغو حکومت نظامی، تاسیس ساواک و وضع آزادی‌های فردی: در اوایل آوریل ۱۹۵۷ [۱۵ فروردین ۱۳۳۶] حکومت نظامی در برخی از شهرها، از جمله تهران، لغو گردید.<sup>۱۰۷</sup> این اقدام نشانه دیگری بود از عملی بودن این فکر که بایستی به تدریج يك سیستم کنترل متفاوت [از حکومت نظامی] را پیاده کرد. تغییر این سیاست، با نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال در همان ماه [۱۵ فروردین ۱۳۳۶] آغاز شد. اقبال

به‌جانشینی حسین علاء برگزیده شد که از زمان استعفای زاهدی (به‌دلیل بیماری)<sup>۱۰۸</sup> در دو سال قبل، نخست‌وزیر شده بود. يك دليل ديگر برای لغو حکومت نظامی این بود که دستگاه‌های اطلاعاتی در سال ۱۹۵۷ [۱۳۳۶] تبدیل به سازمانی شده بود که افکار سیاسی و مطبوعات را تحت کنترل خود داشت. ریاست این سازمان جدید که ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) نامیده می‌شد، با فرماندار نظامی سابق تهران (سرتیپ تیمور بختیار) بود.<sup>۱۰۹</sup> سرلشگر تیمور بختیار<sup>۱۱۰</sup> یکی از افسرانی بود که [با درجه سرهنگی] در رفیع غائله آذربایجان شرکت داشت و وجودی نشان داده بود. وی از اقوام ملکه ثریا [پسر عموی ثریا] بود و از نزدیکان شاه به‌شمار می‌رفت. با این که گه‌گاه شایعاتی در مورد وفادار نبودن بختیار به شاه بر سر زبان‌ها می‌افتاد، اما وی نسبت به شاه کاملاً وفادار بود.<sup>۱۱۱</sup> جای شکرش باقی است که در ساواک چند افسر جوان و با شخصیت وجود داشتند که از چشم روشنفکران ایرانی، اگر محترم به‌شمار نمی‌آمدند، دست کم آدم‌های بی‌آزاری بودند. اما تعداد آنان انگشت‌شمار بود. پس از این که ساواک مطبوعات را به‌زیر سلطه خود درآورد، به اجرای يك طرح [ظاهراً] روشنفکرانه برای پرورش روزنامه نگاران جوان (بازاهنمائی امریکا) پرداخت. هدف از این طرح، این بود که روزنامه نگاران را تربیت کند که از لحاظ معیارهای اخلاق روزنامه نگاری، بر پیشینیان خود برتری داشته باشند! ساواک در نظر داشت روزنامه نگاران محترم و واجد شرایط [رژیم] را پرورش دهد، چرا که تصور می‌کرد «جای تردید نیست که نمی‌توان خوب بودن آدم‌ها را به‌نفسه انکار کرد؛ زیرا در هر صنفی خوب و بد وجود دارد». به این ترتیب، در پی يك دوران اختناق مطبوعات [از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به آن سو] امکان فعالیت برای مطبوعات شایسته‌تر [؟] فراهم شد. اثرات سرکوب ادبیات به‌طور کلی، و نمایشنامه نویسی به‌طور خاص را بایستی در پرتو چنین سیاست کاملاً بی‌طرفانه‌ای بررسی کرد.

سال ۱۹۴۱ [شهریور ۱۳۲۰] شاهد گشایش حق آزادی یبانی بود که در دوران

سلطنت رضاشاه کاملاً سلب شده بود. در فاصله سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ [۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴]

این حق به خوبی مورد استفاده قرار گرفت و نویسندگان برجسته‌ای چون صادق هدایت، محمد مسعود، صادق چوبک، جلال آل احمد و بزرگ علوی درخشیدند. ظهور آنان یادآور آغاز ادبیات نوین ایران در سالهای نخستین سده بیستم بود.<sup>۱۱۲</sup> اما این «آغازها»، بر اثر «زوال امید»<sup>۱۱۳</sup> در سال ۱۹۱۱ [۱۲۹۰] و نیز شروع جنگ اول جهانی،<sup>۱۱۴</sup> به ناامیدی گرائید. نویسندگان ایرانی که در دهه ۱۹۲۰ [۱۳۰۰] تا ۱۳۱۰ [۱۳۱۰] در برلین پروبال گرفته بودند، بر اثر شرایط حکمفرما بر رژیم رضاشاه، از خود ناامید شدند. جنگ دوم جهانی [و اشغال نظامی ایران] سومین بهار آزادی را به ارمغان آورد که تازمان به قدرت رسیدن دکتر مصدق همچنان ادامه یافت. در دوران سردرگم و نابسامان نخست وزیری مصدق، آزادی حق بیان زبانی را تحمل کرد که تأثیر آن را می توان در روحیه ناامیدانه نویسندگان ایران یافت! و کوته زمانی بعد در شکل های ناب ادبیات فارسی درخشید. اگرچه «بزرگ علوی» به نگارش دو داستان درباره اوضاع این دوران پرداخت، که از لحاظ محتوا و هدف نشانگر توقف ادبیات بود،<sup>۱۱۵</sup> اما سیاست اختناق که پس از سقوط حکومت مصدق بر سر کار آمد، به سرکوب مداوم ادبیات ادامه داد.

از سوی دیگر، شکل های از ادبیات (که پیشرفت آن نیازمند همان درجه از آرامشی نیست که ادبیات به طور کلی به آن محتاج است) در دوران حکومت دکتر مصدق پیشرفت مختصری کرد که عمدتاً از آن حزب توده بود. از برای نمونه، نمایشنامه نویسی باب گردید و ماقبل در باره کیفیت برخی از مقالات ادبی که در جراید حزب توده به چاپ می رسید، سخن گفتیم. جراید حزب توده به ویژه برای ایجاد يك رسانه ادبی نوین که ارتباط نزدیکی با زبان مردم کوچه و بازار داشته (در مقایسه با سبک ادبی پیچیده دوران صفویه و قاجاریه) و در عین حال دارای يك کیفیت منظم ادبی روشن و پایدار باشد، تلاش می کردند. [هنر تأثر با] اجرای نمایشنامه در یکی از تماشاخانه های تهران [به نام تأثر سعدی] شکوفا گردید و ماقبل در این باره صحبت کرده ایم. پس از سقوط حکومت دکتر مصدق این تماشاخانه تعطیل شد.

تاسیس موسسه فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب: پس از سقوط حکومت مصدق، سلیقه و ذوق ادبی به‌زیر سلطه افراد تازه به‌دوران رسیده‌ای درآمد که در پی بازگشت شاه به ایران [در ۳۰ مرداد ۱۳۳۲] بر کرسی‌های مشاغل حساس و مهم نشسته بودند. [در این شرایط] وضع فرهنگ به‌صورت زیر درآمد:

(۱) فرهنگ به‌خدمت تبلیغات ملیون دست راستی درآمد و در این شکل، اصالت خود را از دست داد.

(۲) فرهنگ در انزوای غم‌آلود و سرد، به‌دو صورت هویدا شد: ناهم‌آهنگی و فضل‌فروشی.

نفوذ فرهنگی امریکا در ایران، به‌تدریج احساس می‌شد. این نفوذ اصولاً از نوع ضدروشنفکرانه بود و از آرمان‌ضد کمونیسم امریکا نشأت می‌گرفت. چون برگردان فارسی آثار سنگین ادبیات امریکا برای خوانندگان ایرانی مناسب به‌نظر نمی‌رسید، لذا یک موسسه امریکائی به‌نام «موسسه فرانکلین»<sup>۱۱۶</sup> در سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳] در تهران یک شعبه دایر کرد تا به‌ترجمه فارسی آثار سبک علمی و ادبی امریکا مبادرت ورزد. این موسسه برای تشویق مترجمان، حق‌الزحمه‌های خوبی را می‌پرداخت. موضوع جالب توجه این است که حتی برخی از اشعار «التردیتین»<sup>۱۱۷</sup> شاعر امریکائی نیز به‌فارسی برگردانده شد.<sup>۱۱۸</sup>

هنگامی که شاه روش جایزه دادن به‌بهترین کتاب‌های سال را باب کرد، بازار فضل‌فروشی رونق گرفت. معمولاً کتاب‌هایی را برای دادن جایزه شاهانه انتخاب می‌کردند که از لحاظ سیاسی اشکالی نداشته و در عین حال دارای ارزش آموزشی باشد. در یک مورد، اثر یکی از مراجع دینی درباره اصول رفتار شخصی و مراعات نظافت انتخاب شد؛ در حالی که چاپ این اثر نفرت‌زبانی را میان روشنفکران [غرب‌زده] پدید آورد.

به‌هم چشمی از موسسه فرانکلین، «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» نیز زیر نظر وزارت دربار تأسیس شد. اگر موسسه فرانکلین مبنای کار خود را بر ترجمه فارسی

آثار خارجی قرارداد بود، بنگاه ترجمه و نشر کتاب علاوه بر ترجمه آثار خارجی، به نشر آثار کلاسیک فارسی پرداخت. به این ترتیب که این آثار پس از تصحیح و تحشیه، برای نخستین بار به چاپ رسید. در واقع، این بنگاه مایه ارتزاق ارباب قلمی گردید که مورد تأیید رژیم بودند و می‌خواستند که سهمی در غنایم آن داشته باشند، چون بابت حق‌الترجمه یا حق‌التصحیح آثار منتشر شده توسط دو موسسه مزبور، پول خوبی می‌پرداختند، لذا بازار چاپ کتاب رونق گرفت و شکوفا گردید و پیشرفت‌های بزرگی در صنعت چاپ ایران (به‌ویژه در چاپ کتاب‌های مخصوص کودکان که به وسیله موسسه فرانکلین انتشار می‌یافت) پدید آمد. با این که هدف اصلی نویسندگان و مترجمان فضل فروشی بود، اما نشانه‌های تدریجی از تجدید حیات ادبی (برای چهارمین بار در این سده) به آهستگی نمایان شد. به این معنی که یک جو مثبت تراجتماعی و سیاسی همراه با امیدواری بیشتر - در مقایسه با گذشته - به تدریج ظاهر شد. بدین سان، نویسندگان کم‌کم احساس کردند که می‌توانند با درستی و امانت قلم بر روی کاغذ بیاورند و واژه‌های از مخالفت مقامات رسمی رژیم نداشته باشند.<sup>۱۱۹</sup> ادبیات که والاترین میراث ایران به‌شمار می‌رود، همچون بسیاری از دیگر جنبه‌های زندگی مردم، هرگز نمی‌میرد؛ بلکه چونان نخی است که در گردش قرقره از نظر پنهان می‌شود تا در زمان مناسب‌تری دوباره به‌سطح قرقره باز گردد.

روشنفکران مخالف با غرب زدگی: تعداد کمی از روشنفکران به انجمن‌های ادبی خصوصی روی آوردند تا خود را از فرآیند اصلی پیش‌آمدها و افسانه سرانی درباره پایان جهان و انهدام ایران بر اثر نفوذ فاسد خارجی به‌دور نگاهدارند. برخی از روشنفکران می‌اندیشیدند که فرهنگ غرب زهری است که از یک تمدن ناقص نشأت می‌گیرد. این گروه از روشنفکران معتقد بودند که اگر روزگاری روشنفکران ایرانی در جستجوی «راز کامبایی» غرب بودند، اینک به این نتیجه رسیده‌اند که دانش غربی چیزی جز شکل جدیدی از جهل نیست و فقط ملت‌های دارای تمدن‌های باستانی به‌کنه مهم‌ترین رازهای حیات بشر دست یافته‌اند. اخیراً کتابی به‌نام «بیماری غرب‌زدگی»

به چاپ رسید که اتفاقاً دولت آن را ممنوعه اعلام کرد.<sup>۱۲۰</sup> تعداد کسانی که با عقاید نویسنده این کتاب موافق هستند شاید در میان ایرانیان تحصیل کرده اندک باشد، اما سیر تاریخ [ایران] نشان می‌دهد که نمی‌توان هیچ حرکت معنوی را در این کشور (هرچند که در آغاز کوچک جلوه کند) نادیده گرفت. ایران در اعصار متعدد کانون ادیان مختلف بود و نهضت‌هایی از این سرزمین برخاست که بعداً به صورت دین رسمی سرbazان رومی درآمد. من جمله میترائیسم [مهرپرستی] از چنین تأثیری برخوردار بود<sup>۱۲۱</sup> و آئین مانی مایه هلاک مسیحیت در سده‌های میانه گردید.<sup>۱۲۲</sup>

مبارزه بابائی‌گری: قبلاً گفتیم که شاه پس از سقوط دکتر مصدق، به تقسیم قدرت پرداخت به طوری که توانست از هر گونه ائتلاف نیروهائی که امکان داشت تاج و تخت سلطنت را به مخاطره اندازد، جلوگیری کند. [همچنین] تلاش‌هایی برای جلب نظر تندروها صورت گرفت. یکی از این تلاش‌ها که به منظور جلب نظر علمای روحانی انجام شد، شایسته يك اشاره گذران است. در سال ۱۹۵۵ [دوم اردیبهشت ۱۳۳۴] رژیم ناگهان دست به اقداماتی علیه اقلیت دینی بهائی زد و موجب حیرت ناظران خارجی شد. اگر چه در ایران آزادی مذهب وجود دارد، مع الوصف اقدام رژیم علیه بهائی‌ها با این بهانه صورت گرفت که دین آنان به عنوان يك دیانت رسمی به شمار نمی‌آید. شخصیت مهمی چون رئیس ستاد ارتش وقت [سپهبد باتمانقلیچ] به اشغال «حظیره القدس» بهائی‌ها در تهران دست‌زد. گنبد این محل را خراب کردند و ساختمان آن به صورت ستاد حکومت نظامی شهر درآمد. هنوز معلوم نیست که انگیزه‌های واقعی از آزار و تعقیب بهائیان چه بوده است؛ شاید شاه در نظر داشت که رهبران تندرو مذهبی را با خود همراه سازد؛ امکان دارد که تعقیب و آزار بهائیان توسط مقامات میان‌روتر مذهبی صورت گرفت که می‌خواستند شاه را وادار به معامله با خود کنند؛ شاید هم شاه می‌خواست ملیون تندرو را با خود همراه کند زیرا شایع بود که بهائی‌ها سرسپرده دولتهای خارجی هستند. مرکز عمده بهائی‌ها در خارج از ایران و در جبال کارمل [در جفا واقع در فلسطین اشغالی] است و نمایندگان در

ایالات متحده هم دارد. انتقاد ایالات متحده از آزار و تعقیب بهائیان، لحن محکمی داشت و رژیم ایران به زودی از این کار دست کشید. به هر حال، محدودیت‌هایی درباره استخدام رسمی کارمندان بهائی به وجود آمد. چون بهائی‌ها مردم آگاه و باهوشی هستند، لذا دستگاه دولت از خدمات آنان محروم ماند اما طولی نکشید که آزاردهندگان بهائی‌ها، خود بازداشت شدند و این دوران کوتاه از آزار بهائیان بسر آمد. ۱۲۳

اجازه به خارجیها برای استفاده از کلمه «پرشیا»: در سال ۱۹۵۶ [۱۳۳۵] دولت ایران اعلام کرد که خارجیان می‌توانند کلمه «پرشیا» یا «پرس» را به جای ایران به کار برند و هر دو کلمه مترادف هستند؛ در حالی که مردم ایران کشور خود را ایران می‌نامند. ۱۲۴

سلطه شاه بر مقام نخست وزیری: هنگامی که دکتر اقبال در سوم آوریل ۱۹۵۷ [۱۵ فروردین ۱۳۳۶] به نخست‌وزیری رسید و حکومت نظامی در تهران را لغو کرد، مرحله جدیدی [در روابط نخست‌وزیر و مجلس] آغاز شد. دکتر اقبال خود را آدمی نشان داد که کاملاً می‌تواند منویات شاه را اجرا کند. اقبال نخست وزیری کاملاً فرمانبردار و با پشتکار بود و سیمای گیرائی هم داشت. وی در سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳] رئیس دانشگاه تهران شد و جای دکتر سیاسی را گرفت. دکتر اقبال در دوران نخست وزیری علاه، وزیر دربار بود. وی در هنگام ریاست دانشگاه تهران، ثابت کرد که آدمی دلسوز و به فکر دیگران است و می‌تواند به شکایات دانشجویان رسیدگی کرده و محبوبیتی برای خود، از لحاظ خالی کردن محوطه دانشگاه از وجود سربازان (که پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مستقر شده بودند) کسب نماید. انتخاب اقبال برای ریاست دانشگاه تهران، گواه این موضوع بود که دوران باثبات‌تری برای دانشگاه در پیش است. ارتقای او به مقام نخست‌وزیری هم، نشانه‌ای از این پیش‌بینی بود که شاه به تدریج به مرحله‌ای نزدیک می‌شد که می‌توانست در آن مرحله، مستقیماً و آشکارا الهام‌بخش اقدامات مثبت‌تری از گذشته باشد. دکتر اقبال مرد درست عملی بود،

انگ رسوائی‌های سیاسی کمتر به او خورده و در میان مردم و اقشار محافظه‌کار جامعه هوادارانی داشت. روی هم رفته، نخست‌وزیری بود که می‌توانست در برابر فشار مجلس ایستادگی کند، حرف‌های حساب شده‌ای را به زبان آورد و خود را به مجلس تحمیل نماید؛ صفاتی که بسیاری از افراد هم‌طبقه او از داشتن آن به‌خود می‌بالیدند. شاید هم از چشم برخی از این افراد، دکتر اقبال می‌بایست آدم بسیار ابله‌ی باشد که به مجلس بگوید «غلام‌جان‌نر ماه است و فقط سیاست او را اجرا می‌کند». ۱۲۵

اهمیت اظهارات این‌چینی از جانب نخست‌وزیر، از چشم مجلس پنهان‌نماند و پرواضح بود که نخست‌وزیر مملکت، دیگر خدمتگزار مجلس نیست. اقبال با به‌کار بردن کلمه «چاکر» به‌جای خدمتگزار، آشکارا گفت که فقط خدمتگزار شاه است. [به این ترتیب] مسند نخست‌وزیری سرانجام به‌زیر سلطه شاه درآمده بود. تقدیر بر این بود که پیوندهای این اسارت‌نویس می‌بایست به نقطه خطرناکی برسد که نصیب جانشین دکتر اقبال [شریف‌امامی] شود. اما در سال ۱۹۶۱ [اواخر ۱۳۳۹] که موقعیت جدید شاه به‌مخاطره افتاد، شاه بیدرنگک به‌موضع قبلی خود عقب‌نشینی کرد. ۱۲۶

بهر تقدیر، مجلس در برابر نشانه‌های قبضه قدرت توسط شاه [در دوران نخست‌وزیری اقبال] واکنش زیادی نشان نداد. دکتر حسین پیرنیا [نماینده مجلس شورای ملی] به اقدام دولت در زمینه تعدیل قیمت خرده‌فروشی نفت سفید، اعتراض کرد و آنرا تجاوز به حریم شرکت ملی نفت ایران دانست. سخنان دکتر پیرنیا هیجان زیادی را برانگیخت اما عده کمی از او جانبداری کردند. ۱۲۷ در این میان، نمایندگان بدشان نمی‌آمد که مدت نمایندگی مجلس از دو سال به چهار سال و تعداد نمایندگان از ۱۶۲ نفر به ۲۰۰ نفر افزایش یابد. ۱۲۸

در واقع، از قراین برمی‌آمد که شاه با وجود سلطه بر مقام نخست‌وزیری، هنوز مایل بود که مجلس به‌عنوان مظهر قانون اساسی به‌وظایف خود عمل کند. از این رو، وقتی به‌هیأت پارلمانی ایران که عازم بریتانیا بود، توصیه کرد که نظام پارلمانی بریتانیا را با دقت مورد مطالعه قرار دهند، در اظهارات خود صادق بود. پرواضح

بود که اعلیحضرت همواره مایل بودند تا اصول قانون اساسی اجرا شود. چرا که اندرزهای اولین نخست‌وزیر خود (محمدعلی فروغی) را از یاد نبرده بود.<sup>۱۲۹</sup>

تأسیس احزاب مردم، و «ملیون»: شاه در فکر ایجاد دو حزب اکثریت و اقلیت [درمجلس] بود. می‌توان فرض کرد که شاه در سفرهای خود به چند کشور خارجی در سال ۱۹۵۶ [۱۳۳۵]، یعنی امریکا و اروپا و هند و ترکیه، شخصاً به مطالعه درباره نهادهای پارلمانی این کشورها پرداخت. بر حسب اتفاق، سفر او به شوروی در ۱۹۵۶ [۱۳۳۵] نیز به خوبی برگزار شد، بی آن که در مورد عضویت ایران در پیمان بغداد، به روس‌ها امتیازی بدهد.<sup>۱۳۰</sup> البته در ماه نوامبر ۱۹۵۶ [آبان ۱۳۳۵] يك قرارداد تجارتي دوازده ماهه، به ارزش متجاوز از ۹ میلیون لیره، با شوروی امضا شده بود.

در ماه مه ۱۹۵۷ [اردیبهشت ۱۳۳۶] يك حزب اقلیت پارلمانی که از ابتدا تلاش شد تا آن را قویاً به مجلس مرتبط کنند، به نام «حزب مردم» تأسیس گردید. بنیانگذار این حزب، اسدالله علم بود که یکی از هواداران جوان شاه و از جمله دوستان نزدیک او به شمار می‌رفت. اسدالله علم در انتخابات دوره نوزدهم مجلس، سمت وزیر کشور را [در کابینه حسین علاء] داشت و از طرف شاه مأمور شده بود تا نمایندگان جوانتری را به مجلس بفرستد. اسدالله علم با کمک مشاورش دکتر پردیو خانلری به اقدامات مؤثری برای محدود کردن عادت کشیدن تریاک در میان مردم فقیر دست‌زده بود. اگرچه کشیدن تریاک سبب می‌شود که مردم فقیر غم و غصه‌های خود را موقتاً فراموش کنند، اما سرانجام آن چیزی جز افزایش اعتیاد نیست و یکی از نتایج بسیار بد آن، این است که خانواده فرد معتاد به تریاک، به گدائی می‌افتد.<sup>۱۳۱</sup>

ناظران خارجی و سیاستمداران ایران نسبت به موقعیت نظام دو حزبی شاه، بادیۀ تردید می‌نگریستند. حزب حاکم به «ملیون» موسوم بود و رهبری آن را دکتر اقبال [نخست وزیر] به عهده داشت. چون شاه تأسیس دو حزب یاد شده را در رابطه با ناسیونالیسم مثبت خود در برابر ناسیونالیسم منفی دکتر مصدق<sup>۱۳۲</sup> توجیه می‌کرد و به راستی توجیه‌پذیر بود، لذا تردید و شك نسبت به این نظام دو حزبی شاید جنبه

يك طرفه داشت زیرا يك نتیجه را نادیده می‌انگاشت: این موضوع سبب می‌شد که نمایندگان مجلس فقط سرگرم اندیشیدن درباره عضویت در دو حزب مزبور شوند. فزون بر این، حزب اقلیت می‌توانست از طریق برنامه‌های تبلیغاتی خود، از میزان نارضائتی‌های اجتماعی بکاهد. همچنین، یکی از هدف‌های «حزب مردم» تبدیل مالکیت‌های بزرگ به کوچک بود.<sup>۱۳۳</sup>

معاکمه هواداران مصدق: همگام با تحولات یاد شده، تلاش‌هایی در جهت ایجاد آرامش در جامعه صورت گرفت، از جمله عفوشاه شامل برخی از افسران توده‌ای شد که در سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳] به اتهام توطئه براندازی رژیم، بازداشت شده و در زندان به سر می‌بردند. با این وجود، عده‌ای از هواداران دکتر مصدق بازداشت شدند.<sup>۱۳۴</sup> هنوز آرامش سالم نتوانسته بود جایگزین آرامش مرگبار به شیوه مترونیخ شود.<sup>۱۳۵</sup>

گسترش روابط خارجی ایران: در سال ۱۹۵۷ [۱۳۳۶]، مردم ایران شاهد سفر سه شخصیت خارجی به کشور خود بودند: آدنانر صدراعظم آلمان، گرونچی رئیس جمهور ایتالیا و ملک فیصل دوم پادشاه عراق.

تولید نفت ایران توسط کنسرسیوم به اندازه‌ای افزایش یافت که از حد اکثر تولید روزانه پیش از ملی شدن نفت بالاتر رفت. اما دولت ایران همچنان مایل بود که سایر منابع نفتی کشور نیز مورد بهره برداری قرار گیرد.<sup>۱۳۶</sup> در این میان، ایران يك وام بزرگ دیگر از بانک بین‌المللی عمران و توسعه دریافت کرد.<sup>۱۳۷</sup> سفر گرونچی (رئیس جمهور ایتالیا) به ایران، در واقع طلیعه فعالیت بازرگانی بیشتر ایتالیا در ایران و به ویژه در صنعت نفت بود. يك معامله نفتی صورت گرفت و شایع شد که دربار تلاش زیادی برای تحقق آن به عمل آورده بود.<sup>۱۳۸</sup>

در ژوئیه ۱۹۵۷ [۷ مرداد ۱۳۳۶] قانونی از تصویب مجلس گذشت [قانون نفت] که ترتیب مشارکت شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های خارجی را در زمینه بهره برداری از ذخائر نفتی خارج از حوزه کنسرسیوم تعیین می‌کرد.<sup>۱۳۹</sup> بر اساس این

قانون، شرکت سهامی نفت ایران و ایتالیا [سیرپ] تأسیس گردید و مناطق نفتی انحصاری این شرکت عبارت بودند از (۱) دامنه شرقی کوه‌های زاگرس مرکزی (۲) فلات قاره خلیج فارس (۳) منطقه بلوچستان ایران [منطقه ساحلی دریای عمان]. وجود سومین منطقه نفتی در قرارداد یادشده، منجر به یک بررسی و تحقیق جامعه‌شناسی اقتصادی از وضع این منطقه، در دو سال بعد گردید زیرا قرار شد که شرکت سهامی نفت ایران و ایتالیا اطلاعات جالبی را در دو زمینه مزبور تهیه کند. کارشناسان ایتالیایی به مطالعه درباره مشکلات این استان فقیر و فراموش شده پرداختند و از تجارب قبلی خود در منطقه «کالبریا» واقع در ایتالیا، بهره گرفتند. نتیجه دیگری که از قرارداد نفتی ایران و ایتالیا به دست آمد، عبارت بود از ایجاد مطالعات ایران شناسی در ایتالیا، که در سال‌های اخیر موجب پرورش فرزندان بسیار توانا در زمینه‌های زبان، تاریخ و باستان‌شناسی ایران گردیده است (برخی از ایران شناسان ایتالیایی دارای درک قوی از اوضاع ایران و مشکلات آن هستند).

یک جنبه مهم از قرارداد نفتی ایران و ایتالیا که سایر شرکت‌های نفتی غرب با دقت آن را دنبال می‌کردند، عبارت بود از سرشکن کردن هزینه‌های سرمایه‌ای و تقسیم سود شرکت بین ایران و ایتالیا. قرار شده بود که شرکت ملی نفت ایران در سرمایه شرکت سهیم شود؛ موضوعی که یک تجربه جدید برای طرف ایرانی در یک قرارداد نفتی به‌شمار می‌رفت، با توجه به این نکته که معمولاً هزینه‌های سرمایه‌ای که برای اکتشاف نفت به کار می‌افتند، بایستی کلان بوده و بایستی توقع برگشت آن را داشت. تقسیم سود (بر اساس ماده مربوطه در قرارداد) به صورت ۷۵-۲۵ بود و از این لحاظ سود زیادی نصیب ایران می‌شد. توافق شده بود که ۲۵٪ از سود خالص [پس از پرداخت مالیات بر درآمد به دولت] متعلق به طرف ایتالیایی باشد. البته، پرداخت هزینه‌های اولیه اکتشاف نفت، به عهده طرف ایتالیایی بود و می‌بایستی بعداً [در صورت کشف منابع نفتی] توسط شرکت به طرف ایتالیایی بازپرداخت شود.<sup>۱۴۰</sup> اگر چه شرکت‌های نفتی غرب [ظاهراً] با فعالیت طرف ایتالیایی مخالفت نمی‌کردند،

اما معلوم بود که ته‌دلشان از حضور يك رقیب جدید ناراحت بود. طرح ابتهاج برای عمران خوزستان: در سال ۱۹۵۶ [۱۳۳۵] قراردادی با شرکت امریکائی «لینل‌تال و کلاب»<sup>۱۴۱</sup> به امضا رسید تا شرکت مزبور موضوع توسعه اقتصادی و صنعتی در استان خوزستان را مورد تحقیق علمی قرار دهد. این قرارداد، اهمیت زیادی نیافت زیرا از آغاز اجرای آن، باموانعی روبرو شد. خوزستان استان باروری است که در جنوب غربی ایران قرارداد و از آب رودخانه‌های «کارون» و «کرخه» و «دز» سیراب می‌شود. برخی از نواحی نسبتاً کوچک این استان هنوز از آن اندازه باروری برخوردارند که بتوانند یادآور خوشبختی این استان در سده‌های گذشته باشند. این نواحی، بازمانده باروری این استان در دوران باستان است که با گذشت زمان دستخوش نابودی گردید.<sup>۱۴۲</sup>

ابتهاج [رئیس وقت سازمان برنامه] عقیده داشت که می‌توان خوزستان را از نو بارور کرد و خوزستان بایستی به صورت يك مرکز صنعتی درآید، چرا که صنعت نفت جنوب که هنوز بهترین دارائی صنعتی و توسعه یافته کشور به شمار می‌رفت در آنجا قرار داشت. بنابراین، ابتهاج برای توسعه ایران، به هر دو جنبه کشاورزی و صنعت توجه داشت. گروهی از کارشناسان معتقد بودند که بایستی اولویت را به کشاورزی داد؛ در حالی که عده زیادی عقیده داشتند که توسعه صنعتی از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا باعث کاهش وابستگی ایران به واردات صنعتی و تکنولوژیک می‌شود. نظر ابتهاج نتوانست همه کارشناسان را خشنود سازد حتی بر تعداد مخالفانش افزود. طرح ابتهاج در زمینه برنامه عمران خوزستان را يك پروژه پرخرج توصیف کردند که نتایج آن فقط پس از سال‌ها اقدامات مقدماتی، محسوس می‌شد. در طرح ابتهاج، پیش‌بینی شده بود که يك سد بزرگ در کنار رودخانه «دز» زده شود. این سد می‌توانست علاوه بر مشروب کردن اراضی کشاورزی خوزستان، برق هیدرولیک هم تولید کرده و سوخت برق مورد نیاز صنایع سبکی مانند مواد شیمیائی و پلاستیک سازی را تأمین کرده و از حیف و میل سوخت نفت جلوگیری کند.

در همان زمان، طرح‌هایی برای گازرسانی از میدان‌های نفت خیز خوزستان به شیراز [با احداث لوله‌گاز گچساران به شیراز]، با شتاب تهیه شد و شیراز صاحب يك کارخانه کودشیمیائی گردید. این طرح‌ها تمرکز بخش بودند. شرکت «لیتل تال و کلاپ» علاوه بر تحقیق ارزشمند و کامل درباره منابع معدنی با لکوه و آب و هوای جنوب غربی ایران، بخش زیادی از تعهدات خود را، زودتر از موعد معین انجام داد. از برای نمونه، اینک سد دز ساخته شده است.<sup>۱۳۳</sup> لکن در آغاز کار پروژه، اختلاف میان ابتهاج و بخش خصوصی ایران بالا گرفته بود. شرکت‌های خصوصی که به وسیله دربار حمایت می‌شدند، به رغم مخالفت ابتهاج، توانستند اجازه تأسیس خط لوله گاز از خوزستان به شیراز را بگیرند و شرکت «لیتل تال و کلاپ» نیز به آن گردن نهاد. شکست ابتهاج از سرمایه‌داران بخش خصوصی بر سر خط لوله گاز «خوزستان - شیراز» هر چند که قابل مقایسه با کامیابی او در طرح عمران خوزستان نبود، اما نشانگر تحلیل قدرت وی به شمار می‌رفت و همان‌گونه که قبلاً گفتیم، او سرانجام در اوایل سال ۱۹۵۹ [بهمن ۱۳۳۷] از ریاست سازمان برنامه کناره‌گیری کرد.

شتاب بی‌سابقه در اجرای برنامه عمرانی خوزستان، با اجرای طرح مربوط به توسعه تولید و پالایش شکر در این استان در اواخر سال ۱۹۵۸ [سه‌ماهه سوم سال ۱۳۳۷] نشان داده شد. مجری این طرح يك شرکت امریکائی و هزینه آن ۲۳ میلیون دلار بود. اجرای این طرح به معنای احیای یکی از صنایع باستانی ایران بود که بر اثر نابسامانی‌های داخلی کشور در سده‌های شانزده و هفده میلادی [دوران صفویه و افشاریه و زندیه] از بین رفته بود. از این رو، کامیابی ابتهاج در اجرای طرح عمران خوزستان بانا کامی او در مستقل نگاه داشتن سازمان برنامه فرق می‌کرد زیرا دستگاه دیوانسالاری دولت به آسانی نمی‌توانست این طرح را متوقف کند. منطقه اجرائی طرح به قدری لذت‌راندور بود که جلب نظر غارتگران رانمی کرد، چرا که آنان علاقمند به طرح‌های شمال ایران یا پایتخت بودند. به علاوه، شرکت «لیتل تال و کلاپ» با عبرت گرفتن از موارد مشابه، قرارداد خود را به گونه‌ای تنظیم کرده بود که می‌توانست جلوی

اشکال تراشی‌ها و موانع غیر قابل کنترل را بگیرد. این شرکت، در مقایسه با سایر شرکت‌های خارجی، از آزادی عمل و ازدرايت بیشتری در تنظیم قرارداد خود با دولت ایران برخوردار بود.

جدالی شاه از ثریا و ازدواج با فرح دیبا: سوای اعلام غم‌انگیز جدائی شاه و ثریا در ۱۴ مارس ۱۹۵۸ [۲۳ اسفند ۱۳۳۶]، سال ۱۹۵۸ برای شاه پربار بود و نقطه عطفی در زندگی او به شمار می‌رفت. شاه از ازدواج با ثریا، صاحب فرزند نشده بود و لذا از زمان کشته شدن شاهپودعلیرضا پهلوی در يك سانحه هوائی در دوم نوامبر ۱۹۵۴ [۹ آبان ۱۳۳۳] که جانشین شاه به شمار می‌رفت،<sup>۱۴۴</sup> هیچ فرد دیگری وجود نداشت که جای وی را بگیرد. پنج برادر ناتنی شاه واجد این مقام نبودند چون مادرشان از خانواده قاجاریه بود و [طبق قانون اساسی] از رسیدن به سلطنت محروم بودند.<sup>۱۴۵</sup> بودن يك جانشین برای شاه، موجب نگرانی خاطر شدید دربار و محافل دولتی شده بود و سر انجام شاه را ناگزیر کرد که همسرش را (با وجود علاقه بسیار به او) طلاق دهد، چرا که معاینات پزشکی ثابت کرده بود که ملکه ثریا نمی‌توانست صاحب فرزندی شود.<sup>۱۴۶</sup> شاه می‌توانست به عنوان يك مسلمان، از حق داشتن چند همسر استفاده کند، اما این کار را نکرد؛ شاید هم می‌خواست سرهشقی برای روبه تك همسری باشد. شاه در سال ۱۹۵۹ [۲۹ آذر ۱۳۳۸] با دوشیزه فرح دیبا ازدواج کرد و در ۳۱ اکتبر ۱۹۶۰ [۹ آبان ۱۳۳۹] صاحب فرزند پسر [به نام رضا پهلوی] شد.

بازداشت سرشمر قری به اتهام کودتا علیه شاه: در اوایل سال ۱۹۵۸ [اواخر سال ۱۳۳۷] يك رشته بازداشت‌های پرسروصدا انجام گرفت. اهمیت این بازداشت‌ها فقط در حکم هشدار به همه کسانی بود که با صدای بلند و پیوسته از رژیم انتقاد می‌کردند یا تصور می‌کردند که انقلاب دیگری می‌تواند منجر به يك وضعیت جدید و بهتر شود. انتقاد از رژیم شاه همچنان ادامه داشت و محدود به گروه‌های دست‌چپ یا مذهبیون نبود. زیرا سی و چهار نفری که در رابطه با توطئه کودتا بازداشت شدند، افراد محافظه‌کار و از لحاظ سیاسی بسیار بی‌تجربه بودند. توطئه آنها جدی‌تر

از آن تلقی شد که می‌توانست باشد، زیرا یکی از توطئه‌کنندگان از افسران ارتش بود و ریاست یکی از ادارات اطلاعاتی ستاد ارتش را به‌عهده داشت [سرلشگر محمدولی قرنی، رئیس رکن دوم ستاد ارتش]. سایرین آدم‌های چندان مهمی نبودند، هرچند که بر اثر تغییرپذیری شتابان در جامعه ایرانی، ناگهان افراد بی‌اهمیت در نظر مردم صاحب اهمیت می‌گردند و مردم به این موضوع خو گرفته‌اند. از برای نمونه، باید از شعبان جعفری (معروف به شعبان بی‌مخ) نام برد. این مرد که يك ورزشکار باستانی بود، يك زورخانه در تهران داشت. چون وی در روزهای آخر حکومت مصدق، سردسته گروهی از اوباش طرفدار شاه بود، لذا اسم و رسمی پیدا کرد و غالباً او را در رستوران‌های گران قیمت شهر می‌دیدند.<sup>۱۴۲</sup>

کودتای [نافرجام] ۱۹۵۸ تا حدودی به این دلیل صورت گرفت که توطئه‌کنندگان، سر مخالفت با رازدل و سرمایه‌داران سود طلبی را داشتند که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، همه‌کاره شده بودند. توطئه‌کنندگان سوای این که گرفتار جاه‌طلبی‌های شخصی خود بودند، در واقع مصداق ضرب‌المثل ایرانی «کاسه گرم‌تر از آتش» هم بودند. آنان تصور می‌کردند که می‌توانند جامعه را زودتر از زمان واقعی آن متحول سازند و خیال می‌کردند که بهتر از شاه می‌توانند مملکت را اداره نمایند؛ غافل از این که شخص شاه نیز در فکر بود همان اندیشه‌آنها را در زمان مناسب جامعه عمل ببوشاند. میزان توطئه‌آنان محدود به انتقاد از رژیم در میان خودشان بود، اما چون متأسفانه دولت انگلستان از آنان حمایت نکرد، به امریکا روی آوردند و کوتاه‌زمانی بعد بازداشت شدند. در بی‌اهمیتی این کودتا، همین بس که سنگین‌ترین مجازاتی که برای «قرنی» در نظر گرفته شد، عبارت بود از اخراج از ارتش و محکومیت به دو سال زندان. البته چون نام «قرنی» در توطئه دیگر علیه شاه در ۲۴ فوریه ۱۹۶۴ [۱۳۴۲] برده شد، لذا وی احتمالاً يك محرك ثابت قدم بوده است.<sup>۱۴۳</sup>

در اینجا، بایستی خاطر نشان ساخت که شاه از وجود چند دستگاه اطلاعاتی مستقل استفاده می‌کرد [ساواک، ضد اطلاعات ارتش و سازمان اطلاعات ویژه].

همچنین شاه از وجود خبرچین‌های غیررسمی هم بهره می‌گرفت که درباره مقامات مهم مملکتی به او گزارش می‌دادند، چرا که معمولاً خبرچین‌ها درباره همه کس گزارش می‌دهند. اگرچه در این شرایط، هر کس ناگزیر بود که با احتیاط عمل کند ولی تقرب به شاه از چنان جاذبه‌ای برخوردار بود که هر کس به امید دست یافتن بر مقامی، احتیاط و دور اندیشی را نادیده می‌گرفت.

## توضیحات فصل یکم

۱. سفیر ایران در بغداد، مظفر اعلم (وزیر اسبق امور خارجه) و وزیر مختار و کاردار ایران در ایتالیا، غلامعلی نظام خواجه نوری بود. شاه سابق در کتاب «مأموریت برای وطن» در صفحه ۱۳۴، درباره رفتار دو مقام مزبور می نویسد:

«... مأمورین عراق با این که از ورود غیر مترقبه ما دچار تعجب شده بودند، استقبال گرم و دوستانه ای به عمل آوردند. ولی سفیر کبیر ایران در بغداد، حتی کوشش کرد وسیله دستگیری مرا فراهم آورد. همین شخص، چند روز دیگر که به تهران مراجعت می کردم، اول کسی بود که در فرودگاه بغداد از من استقبال نمود و در روز در بغداد اقامت کرده و سپس، به جانب رم رهسپار شدیم. در رم، وقتی خواستم از اتوموبیل شخصی خود که در سفارت داشتم، استفاده کنم، کاردار سفارت ایران حاضر نشد کلید اتوموبیل را در اختیارم بگذارد ولی یکی از اعضای طرف اعتماد و سابقه دار سفارت، پنهانی کلید اتوموبیل را به من تسلیم کرد...»

مکاتبات سفیر ایران در بغداد و کاردار ایران در رم با وزارت امور خارجه درباره موضوع یاد شده، در پیوست کتاب آورده شده است - م

۲. اشاره نویسنده به اقدامات تلافی جویانه شاه علیه مخالفان خود و به ویژه هواداران دکتر مصدق است - م

۳. سپهبد زاهدی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۶ فروردین ۱۳۳۴ نخست وزیر بود. لازم به یادآوری است که سرلشگر زاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد درجه سپهبدی گرفت - م

۴. خلاصه اوضاع وخیم مالی ایران در دومین سال نخست وزیری دکتر مصدق که ناشی از توقف صادرات نفت ایران و محاصره اقتصادی کشور توسط انگلستان بود، در زیر می آید:

اسکناس و پشتوانه آن: مبلغ ۱۴ میلیون لیره از پشتوانه ارزش داشت شد و معادل آن به عنوان «تعهد ارزی دولت» منظور گردید و معادل ۳۱۲۰ میلیون ریال اسکناس جدید بدون پشتوانه منتشر شد. میزان بدهی دولت و بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی و بانک‌ها و شهرداری‌ها (با ضمانت وزارت دارایی) به ۱۰۲۳۰ میلیون ریال رسید.

بازرگانی خارجی و ارز: در شرایط قطع عواید ارزی کشور از محل صادرات نفت و لغو موافقت نامه مربوط به حساب لیره ایران (در بانک لندن) و تسعیر آن به دلار، واردات محدود به کالاهای اساسی شد و قیمت ارز (به دلیل قانون عرضه و تقاضا) به شدت بالا رفت. دولت معاملات ارزی را منحصر به بانک ملی کرد و سیاست بازرگانی را با کشورهای آلمان و فرانسه و ایتالیا و مجارستان و چکسلواکی و لهستان آغاز کرد. موضوع جالب توجه این است که صادرات غیر نفتی ایران (در این دوران) نسبت به سال‌های قبل، افزایش یافت. بودجه: کسری بودجه در سال ۱۳۳۲، به میزان ۵۱۰ میلیون ریال (۹۲۴۴ میلیون ریال در آمد ۹۵۵۴ میلیون ریال هزینه) بود. برای اطلاعات بیشتر درباره این موضوع نگاه کنید به:

– فؤاد روحانی: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی،

۱۳۵۳، فصل ۲۷ – م

۵. سپید زاهدی پس از آغاز نخست وزیری خود، برای گرفتن کمک مالی دست به دامان امریکا شد و خواستار کمک‌های فوری گردید. در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۳۲، سفیر امریکا در تهران (هندرسن) به زاهدی اطلاع داد که دولت امریکا تصمیم گرفته است مبلغ ۴۵ میلیون دلار (به عنوان کمک اقتصادی فوری) در اختیار ایران قرار دهد. قبلاً نیز اعلام شده بود که اعتباری معادل ۲۳/۴ میلیون دلار به برنامه عملیات اصل چهار در ایران اختصاص داده شده است. بنابراین رقم ۲۰ میلیون دلار که نویسنده به آن اشاره می‌کند، درست نبوده و منظور اعتبار ۲۳/۴ میلیون دلاری فوق است. در این زمینه نگاه کنید به:

– فؤاد روحانی: همان، صفحات ۴۱۲ و ۴۱۳ – م

## 6. Miss palmer smith.

۷. اولین آموزشگاه پرستاری در سال ۱۳۲۸ (به ریاست اشرف پهلوی) تشکیل شد

که از وجود پرستاران انگلیسی استفاده می‌کرد و گروهی از پرستاران ایرانی، برای ادامه تحصیل به انگلستان اعزام شدند. در این زمینه، نگاه کنید به:

– شفیع و آذر رباحی: تاریخ پرستاری، دبیرخانه آموزشگاه‌های بیماری جمعیت شیروخورشید سرخ ایران، تهران، آبان ۱۳۵۳، صفحات ۷۶ تا ۸۰ – م

۸. پرواضح است که روحانیت واقعی در مملکت ما، هرگز با آگاهی اجتماعی مردم یا پیشرفت‌های بهداشتی و اقتصادی و تعلیم و تربیت مخالف نبوده و اگر مخالفتی صورت گرفته، صرفاً در جهت حفظ شعایر اسلامی و جلوگیری از نفوذ خارجی بوده است – م

۹. چون درباره دکتر حسن ارسنجانی در فصل‌های بعد صحبت به میان خواهد آمد، لذا اشاره کوتاهی به مصطفی فاتح خواهد شد. وی یکی از کارمندان قدیمی وارشد شرکت نفت بود که مشاغل حساسی را به عهده داشت. شایعه عضویت او در حزب توده وجود داشت، ولی شخص وی آن را تکذیب می‌کرد. نامبرده که در سال ۱۳۵۷ شمسی در لندن درگذشت، یکی از هواداران ملی‌شدن نفت ایران بود. درباره شرح حال وی، نگاه کنید به:

– پنجاه سال نفت ایران: مصطفی فاتح، انتشارات پیام، پیشگفتار به قلم حسن رضوی – م  
۱۰. در این زمینه، نگاه کنید به:

– جورج لنچافسکی: رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسمعیل راثین، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۹۳، صفحات ۲۳۷ تا ۲۴۱ و ۲۸۲ تا ۲۹۱ – م

۱۱. تلهم عقاید در برابر کلمه انگلیسی *Indoctrination* آورده شده است – م

۱۲. محمدرضا شاه پهلوی: مأموریت برای وطنم، لندن، ۱۹۶۱، صفحه ۷۵ – نویسنده شاه سابق در صفحه ۷۶ کتاب مزبور، در مورد محمدعلی فروغی می‌نویسد: «... خوشبختانه نخست‌وزیر جدید من محمدعلی فروغی که یکی از سیاستمداران و دانشمندان بنام ایران بود، با تمام نظریات من در این مورد کاملاً موافق و همراه بود و به کوشش آن مرد، مذاکرات به منظور انعقاد قرارداد اتحاد سه جانبه با انگلیس و روسیه در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ به امضاء رسید...» – م

### 13. Dr. T. G. Young

۱۴. نشریه سه ماهه وزارت خارجه امریکا، ژانویه ۱۹۶۲، صفحه ۲۷۸ – نویسنده

۱۵. رشد جمعیت شهرنشین و مهاجرت روستائیان به شهرها، همواره ارتباط مستقیم

با سیاست توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور دارد. رشد جمعیت شهرنشین نسبت به کل جمعیت و نرخ رشد سالانه آن از دوران سلطنت رضاشاه تا اوایل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، به ترتیب زیر بوده است:

۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی : ۲۸/۴ درصد (با نرخ رشد سالانه ۱/۶۵٪)

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ » : ۲۹/۴ درصد (با نرخ رشد سالانه ۲/۷۲٪)

۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ » : ۳۰/۴ درصد (با نرخ رشد سالانه ۴/۵۷٪)

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه و علل آن ، نگاه کنید به :

- فرخ حسامیان و محمدرضا حائری: شهرنشینی در ایران ، تهران ، انتشارات آگاه،

۱۳۶۳، صفحات ۳۷ تا ۵۶ - م

۱۶. دوسودائی در برابر واژه انگلیسی Ambivalence آورده شده است - م

### 17- Morgan Philips Price

۱۸. ظاهراً نویسنده نجاهل العارف کرده است؛ و گرنه ایشان هم می دانند که در سیستم وزارت خارجه ایران از قدیم مرسوم بوده است که وقتی روابط با يك کشور خارجی قطع می شود، صدور روادید جهت اتباع آن کشور توسط کنسولگری های ایران ، فقط با کسب تکلیف از مرکز (از طریق تلگرام کشف یا رمز) مقدور است - م

۱۹. موحدین مسیحی ( Unitarians ) فرقه ای از دیانت مسیحی است که در سده شانزدهم میلادی به وجود آمد. افراد این فرقه معتقد بودند که در دین دینانیت باید از عقل سلیم استفاده کرد (مانند فرقه معتزله در اسلام) و نیز عقیده داشتند که خداوند از توحید برخوردار بوده و به تثلیث عیسی (پدر و پسر و روح القدس) اعتقاد نداشتند. در دیانت اسلام به دلیل وجود اصل توحید، مسأله تثلیث را نوعی شرك در وحدانیت خداوند می دانند - م

۲۰. جوزف مکاری، سیاستمدار و سنا تور معروف امریکائی است که در دهه ۱۹۵۰ در شمار مخالفان سرسخت کمونیسم بود و «مکارتیسم» در اصطلاح علوم سیاسی، به معنای اتخاذ سیاست شدید در برابر دنیای کمونیسم است. همچنین، مجازاً به سیاستمداران تندرو و انعطاف ناپذیر، عنوان مکارتیسم را می دهند - م

۲۱. آیت الله کاشانی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد، از سیاست کابینه زاهدی در مورد دستگیری مخالفان دولت و زمره قرارداد کنسرسیوم و تجدید روابط با انگلستان، به شدت انتقاد می کرد و در يك مصاحبه در ۲۰ آذر ۱۳۳۲، با قاطعیت گفت: «ملت شریف ایران

هرگز تن به این ذلت نخواهد داد. هر روزی که دولت اعلام تجدید رابطه بدهد، روز عزای ملی است...». بدیهی است که در شرایط اختناق آن زمان، کاشانی نتوانست مانع اجرای سیاست دولت شود. متن «صاحبه آیت الله کاشانی به نقل از کتاب تاریخ سیاسی معاصر ایران» (نوشته دکتر جلال الدین مدنی، جلد اول، صفحه ۳۰۰) در زیر می آید:

س: نظر حضرتعالی در باره تجدید رابطه با انگلستان چه می باشد؟

ج: مکرر نظر خود را اظهار کرده ام، در اعلامیه ای که بیست روز قبل داده ام باز گفتم،... علاوه بر اینکه روابط روی علل و موجباتی قطع شده و آن علل و موجبات هنوز موجود است و تا آن علل موجود باشد تجدید رابطه غلط است برای اینکه انگلستان برخلاف حق و حقیقت و قانون دنیا که ما را مختار کرده نفت را ملی کنیم ما را محاصره اقتصادی کرده و غالباً سفارت انگلستان در ایران دسائس تخریب نهضت را فراهم نمیکرد بساین جهت قسولهایشان که سمت جاسوس داشتند اخراج و سفارتشان که تخریب این نهضت حیاتی ملت را مینمود از این جهت بسته و قطع روابط شد حال امریکاییها فشار آورده اند به دولت که اگر تجدید رابطه نشود این مبلغ جزئی را نخواهند داد پس باید تجدید رابطه بکنید تا این مبلغ داده شود من در جواب این مطلب میگویم اگر انگلیسها آمدند و عمال آنها به تکاپو افتادند و برای این نهضت موجبات اخلال را توسط عمالشان فراهم کردند چنانکه الان در رادیو بعضی عمال انگلیس هستند نهضت مقدس ملی ایران را بی اساس جلوه میدهند می خواهند دوباره انگلیسها را مسلط بر عرض و ساموس مملکت بکنند البته بیشتر موجبات انحلال نهضت و کامیابی خود را فراهم میکنند و آنچه را که دولت فعلاً موجب تجدید رابطه می داند بنظر من ارزش ندارد چون بعد از تسلط شدن انگلیسها به تجدید روابط اگر امریکاییها گفتند هر پیشنهادی انگلیس بایران داد باید شما قبول کنید والا این چهارغاز را بشما نخواهیم داد و آنوقت باید دوباره نفت بعد از سه سال جان کندن و زحمت و مذلت این ملت و سختی و بدبختی که تحمل کرده از بین برود و انگلیسها باز مثل سابق مالک الرقاب این مملکت بشوند و اما من که از ۲۴ سالگی تا بحال همیشه در مقابل انگلیسها چه در بین النهرین و چه در ایران فداکاری کرده ام زیر بار نمیروم و ملت شریف ایران هرگز تن به این ذلت نخواهد داد و روزی که دولت اعلام تجدید رابطه بدهد روز عزای ملی است و باید مردم نوار سیاه بسینه خود نصب کنند و علاوه هر مغازه با خط درشت به مغازه خود بنویسند و اظهار تنفر از انگلیسها و مساعدین آنها چه خارجی و چه عمال داخلی بنمایند.

حیف که رادیو در اختیار من نیست که از افکار عمومی و احساسات پاک این ملت نجیب استفاده کنم و علی ایحال ما تا آخرین قطره خون خود در مقابل انگلیسها و عمال آنها ایستادگی خواهیم کرد. مطلب اساسی دیگر آن است که یا باید مجلس که نماینده ملت است رأی به

تجدید روابط بدهد یا ملت راضی باشد درحالیکه عموم ملت غیر از معدودی عمال انگلیسها از تجدید رابطه متنفر است و علیهذا این تجدید رابطه قانونی نیست و با مخالفت شدید ملت روبرو شده و پیشیزی ارزش ندارد (سند شماره ۵۹ صفحه ۱۲۰ کتاب روحانیت و نهضت ملی شدن نفت) - ۳

۲۲. منظور کلیسای «انگلیکن» یا کلیسای رسمی انگلستان است - ۳

### 23. Reversed Norman Sharp

### 24. D. A. H. Wright

۲۵. کابینه زاهدی عقیده داشت که تجدید روابط سیاسی با انگلستان، مقدمه و شرط اولیه حل مشکل نفت است. از این رو، کونه زمانی پس از سقوط مصدق، گفتگوهای غیررسمی درباره تجدید روابط دو کشور (در تهران و لندن) صورت گرفت. در روز ۲۷ مهر ۱۳۳۲، ایدن (وزیر خارجه وقت بریتانیا) در مجلس عوام انگلستان اظهار داشت که دولت انگلستان آماده است تا دست دوستی به سوی ملت ورژیم جدید ایران دراز کند و روابط سیاسی با ایران را تجدید نماید تا زمینه حل مسئله نفت فراهم شود. در روز ۳۰ مهر ۱۳۳۲، نخست وزیر انگلستان (چرچیل) اظهارات مشابهی را در مجلس عوام بریتانیا ایراد کرد. دولت ایران، عکس العمل فوری نسبت به این اظهارات نشان نداد، بلکه در ۱۱ آذر ۱۳۳۲، سپهد زاهدی نزدیک به ۴۰ نفر از رجال معروف (از جمله سهام السلطان بیات، نصر الملک هدایت و جمال امامی) دعوت کرد که در کاخ وزارت امور خارجه اجتماع نمایند. در این اجتماع، زاهدی به تشریح سیاست کابینه خود پرداخت و لزوم تجدید روابط با انگلستان را مورد تأکید قرار داد. در ظهر روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲، سخنگوی دولت اعلام کرد که از این ساعت، روابط بین ایران و انگلستان تجدید می شود. در همان روز، اعلامیه مشترك دو دولت در زمینه تجدید روابط، انتشار یافت که در زیر می آید:

«دولتین انگلستان و ایران تصمیم گرفته اند روابط سیاسی را برقرار سازند و هر یک بزودی سفیر کبیر به کشور دیگر اعزام دارند سپس در نزدیکترین موقعی که مورد موافقت طرفین باشد در باب حل اختلاف مربوط به نفت که اخیراً موجب تیرگی روابط بین آنها شده بود شروع به مذاکرات نمایند و به این طریق دوستی دیرینه خود را برقرار و تحکیم نمایند. دولتین اطمینان دارند که با حسن نیت به راه حلی می توان رسید که آمال و آرزوهای مردم ایران در خصوص منابع طبیعی کشورشان ملحوظ و شرافت و مصالح و منافع طرفین بر اساس عدل و انصاف تأمین شود.»

در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۳۲، دنیس رایت (با سمت کاردار موقت انگلستان) وارد تهران شد. وی پس از ورود به تهران، با انتشار اعلامیه‌ای اظهار داشت که در پی برقراری روابط دو کشور، کلیه مسائل (از جمله نفت) حل خواهد شد. در ۲۹ بهمن ۱۳۳۲، سر راجر استیونس (Sir Roger Stevens) سفیر جدید انگلیس وارد تهران شد. در همان روزها، علی سهیلی سفیر جدید ایران در لندن، راهی مأموریت خود شد. لازم به یادآوری است که همزمان با اعلام تجدید روابط ایران و انگلیس، سفر ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا (آیزنهاور) به تهران صورت گرفت. این دو موضوع، دست به دست هم داد و تظاهرات ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دانشگاه را موجب شد که منجر به کشته شدن سه دانشجو (به اسامی بزرگ‌نیا، قندچی و شریعت رضوی) گردید. برای اطلاعات بیشتر درباره موضوعات یادشده، نگاه کنید به :

– فؤاد روحانی: همان، صفحات ۴۱۲ تا ۴۱۵

– دکتر سید جلال‌الدین مدنی: تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، صفحات ۳۰۱

و ۳۰۲ – م

۲۶. وی اخیراً کتابی به نام «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان» نوشته که به فارسی هم

ترجمه شده است – م

۲۷. در مورد جریان کامل محاکمه مصدق و مدافعان او، نگاه کنید به :

– جلیل بزرگمهر: مصدق در محکمه نظامی (دوجلد)، تهران، ۱۳۶۳، انتشارات نشر

تاریخ ایران – م

## 28. Alexander Gibb Messrs A. G. and partners of London

۲۹. رود پیچ (Meander) در اصطلاح علم جغرافیا عبارت است از «فوسی

از يك رودخانه مارپیچ». معمولاً میزان آب شوئی در قسمت‌های مفر (کاو) رود پیچ، برعکس موادی که در قسمت‌های محدب (کوژ) رود پیچ رسوب می‌کند، قابل ملاحظه می‌باشد. در نتیجه این تغییرات، دیواره‌های قسمت مفر رود پیچ، شیب تند و قائمی داشته و بر زرفای بستر رودخانه می‌افزاید، در حالی که رسوب‌های قسمت محدب، بستر رودخانه را بالا آورده و شیب دیواره‌های آن را ملایم می‌سازد. گاهی اوقات، رود پیچ به شکل دایره کاملی درآمده و عارضه‌ای به نام دریاچه طوقی (Ox – Bow – Like) پدید می‌آورد که اصطلاحاً به آن «چم» می‌گویند – م

۳۰. حوضه آبگیر یا آب‌پخشان (Water shed) در اصطلاح علم جغرافیا عبارت است از «رشته کوه یا منطقه برجسته‌ای واقع در میان حوضه یا آبگیر یا چند رودخانه که شاخه‌به رودخانه‌های مزبور را از یکدیگر جدا می‌سازد» - م

۳۱. دنباله کارشاه طهماسب اول را شاه‌عباس گرفت و در دوران شاه‌عباس دوم (با کمک فرانسوی‌ها) این تونل ساخته شد - نویسنده

لازم به توضیح است که آب‌کوه‌رنگ یکی از شعب رودخانه کارون به نام شیخ‌علی خان است و کوه‌رنگ معروفترین قله در زردکوه بختیاری است که رودخانه کارون (در غرب آن) و زاینده‌رود (در شرق آن) جریان دارد. تونل کوه‌رنگ، آب سرچشمه کوه‌رنگ را به زاینده‌رود می‌رساند تا جلگه اصفهان را آبیاری کند. در دوران سلاطین صفویه، تأسیس این سد مورد نظر بود، اما به نتیجه نرسید. در سال ۱۳۲۱ شمسی، مطالعات لازم درباره احداث آن صورت گرفت و در ۷ مهر ۱۳۳۲ افتتاح گردید. تأسیسات آبیاری کوه‌رنگ شامل یک سد (به ارتفاع ۱۶ متر و در دره شیخ‌علی‌خان) و یک تونل (به طول ۲۸۴۱ متر) و یک سرسره سقوط آب (به ارتفاع ۶۵ متر) است - م

۳۲. انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی (دوره دوم مجلس سنا) در شرایط دشواری در اواخر سال ۱۳۳۲ آغاز شد. کابینه زاهدی می‌خواست یک مجلس فرمایشی تشکیل دهد که قرارداد نفت با کنرسیوم را تصویب کند. اما گروه‌های سیاسی مخالف رژیم، در برابر دولت ایستاده و کاندیداهای خود را معرفی کردند. آیت‌الله کاشانی در مورد برگزاری این انتخابات فرمایشی، به دولت هشدار داد؛ نهضت مقاومت ملی با صدور اعلامیه‌ای کاندیداهای خود را (دکتر حسین فاطمی، دکتر شایگان، دکتر سنجایی، مهندس - رضوی، مهندس زیرک‌زاده، مهندس حبیبی، آیت‌الله میلانی، انگجی و...) معرفی کرد؛ دکتر مظفر بقائی (رهبر حزب زحمتکشان) با صدور اعلامیه‌ای، بسرلزوم تشکیل سازمان نظارت بر انتخابات آزاد، تأکید کرد. انتخابات تهران در اواخر اسفند ۱۳۳۲ انجام گرفت. با این حال زاهدی توانست با توسل به زور و استفاده از حکومت نظامی، نمایندگان مورد نظر دولت را به مجلس بفرستد تا به کابینه او رأی اعتماد دهند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

- دکتر سید جلال‌الدین مدنی: همان، صفحات ۳۰۲ تا ۳۰۴

- دکتر عیسی صدیق: یادگار عمر (جلد سوم)، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۳، صفحات

۲۵۶ و ۲۵۷

- دکتر مظفر بقائی: در پیشگاه تاریخ، کرمان، ۱۳۵۸، از انتشارات حزب زحمتکشان

صفحات ۱۷۰ تا ۱۷۳ - م

۳۳. کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، صفحه ۲۹۳؛ همچنین، نگاه کنید به :  
David J. Dalen ، سیاست خارجی شوروی پس از استالین، لندن، ۱۹۶۲، صفحه  
۲۱۰ - نویسنده

گفته نویسنده کتاب براساس نتیجه گیری فرمانداری نظامی تهران از اظهارات  
افسران بازداشت شده حزب و درموقع بازجوئی ازستوان یکم منوچهرمختاری گلپایگانی  
وسروان نظام الدین مدنی و سرهنگ محمدعلی مبشری است. سروان مدنی درقسمتی از  
بازجوئی خود می نویسد: «... درحوزه بحث می شد که ابتدا باید دکترمصدق که بین مردم  
طرفداردارد، به ریاست جمهوری انتخاب شود و ما هم درحکومت شرکت داشته باشیم و  
کوشش نمائیم نفوذ زیادی درحکومت داشته و بیشترمشاغل در دست ما باشد. پس از آن، اگر  
دکترمصدق روی موافق نشان می داد که پیشرفت های بعدی ما حتمی است، درغیراین صورت  
چون ما از لحاظ اعضا و تعداد کارگران که دنبال حزب توده خواهند آمد برتری داریم، ما  
می توانیم او را از ریاست جمهوری درانتخابات بعدی عزل و خود حزب، رأساً حکومت را  
اداره نماید... چنانچه دکترمصدق با شرکت ما در حکومت خود، در صورت انتخابات،  
موافقت نکند، ما می توانیم دبیر کل حزب خود که دکتررادمنش است، به ریاست جمهوری  
انتخاب نمائیم.» - م

۳۴. نظر نویسنده ظاهراً درست نمی باشد زیرا دکتر فاطمی در شمارمیلیون سرسخت  
بود و اهمیت چندانی برای فعالیت حزب توده قایل نبود. در این زمینه نگاه کنید به:  
- پروفیسور سپهر ذبیح : ایران در دوران دکترمصدق، ترجمه همین قلم، تهران،  
۱۳۶۳، انتشارات عطائی، صفحات ۱۸۶ تا ۱۹۶  
- فرازهایی از زندگی شهید دکتر سید حسین فاطمی، انتشارات صمدیه، تهران،  
۱۳۵۸ - م

۳۵. به طوری که از مدافعات مصدق در دادگاه بدوی نظامی برمی آید (جلد اول از  
کتاب مصدق در محکمه نظامی)، اوموضوع برکناری خود را به هیچ کس نگفته بود - م

۳۶. دیوید. ج. دالین، همان، صفحه ۲۱۲ - نویسنده

### 37. Professor D. J. Dalen

۳۸. درباره این اقدام شوروی، تفسیرهای گوناگون وجود دارد. نویسندگان غربی

آنرا حمل بر واقع بینی روس‌ها کرده‌اند. شاه سابق در کتاب مأموریت برای وطنم (صفحه ۱۵۲) اقدام یادشده را ناشی از تغییر کلی در سیاست شوروی (به دلیل مرگ استالین در ۱۴ اسفند ۱۳۳۱) می‌داند. ایوانف مورخ معاصر شوروی، در این زمینه (در صفحه ۲۷۱ از کتاب تاریخ نوین ایران) می‌نویسد: «... علیرغم تلاش‌های عناصر ارتجاعی ضد شوروی در درون ایران و محافل تجاوزکار امپریالیستی برای تیره کردن و به وخامت کشاندن روابط ایران و شوروی، در دوم دسامبر ۱۹۵۴ به ابتکار دولت شوروی، موافقت‌نامه‌ای درباره حل و فصل مسائل مرزی و مالی میان اتحاد شوروی و ایران در تهران امضا شد...».

نظر به اهمیت موافقت‌نامه یادشده، متن کامل آن در پیوست کتاب آورده شده است - م

۳۹. به احتمال زیاد، باید منظور قرارداد تجارتنی يك ساله باشد که در چارچوب قرارداد تجارتنی ایران و شوروی در کابینه رزم‌آرا (۱۳ آبان ۱۳۲۹) تنظیم گردیده است - م

۴۰. ظاهراً اشاره نویسنده به فعالیت‌های کارگران توده‌ای در صنعت نفت جنوب است زیرا در پی این فعالیت‌ها، قانون مبارزه با خرابکاری در صنعت نفت به تصویب مجلس رسید - م

۴۱. صادق هدایت که در ۲۵ اسفند ۱۳۳۰ در پاریس خودکشی کرد، فرزند اعتضادالملک هدایت و از نویسندگان سرشناس دوران خود بود. درباره خودکشی صادق هدایت، مطالب زیادی نوشته شده است. از جمله رجوع کنید به :  
- اسماعیل جمشیدی: خودکشی صادق هدایت، تهران، ۱۳۵۱، مؤسسه مطبوعاتی عطائی - م

۴۲. ابتهاج در کابینه زاهدی به عنوان مدیر عامل سازمان برنامه تعیین گردید و مأمور شد تا طرح‌های باقی مانده از برنامه عمرانی اول را به مرحله اجرا در آورد. به این منظور، در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۳۳ قانونی از تصویب مجلس گذشت که به دولت اجازه می‌داد برای تأمین هزینه‌های عمرانی و تولیدی و قسمتی از احتیاجات ضروری کشور، تا میزان ۱۵۰ میلیون دلار از آمریکا و ده میلیون دلار از انگلستان اعتبار بگیرد. در ضمن، بر طبق تصمیم کمیسیون بر-نامه مجلس در باره ترتیب خرج مانده اعتبارات برنامه عمرانی اول و اعتبارات اضافی آن که در زمان دکتر مصدق داده شده بود، و جوه مزبور در اختیار سازمان برنامه گذارده شد. برنامه عمرانی دوم در ۸ اسفند ۱۳۳۴ به تصویب مجلس رسید. در این زمینه، نگاه کنید به :

– دکتر سید شمس‌الدین جزایری: قوانین مالیه، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، صفحات

۲۷۵ و ۲۷۶، و ۲۷۸ تا ۲۸۵

– دکتر شیدفر: حقوق عمومی و اداری (جلد دوم)، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، صفحات

۲۳۷ تا ۲۴۸ – ۲

#### 43. United States Foreign Operations Administration

#### 44. Export – Import Bank

#### 45. World Bank

۴۶. دکتر مصدق ابتهاج را از ریاست بانک ملی ایران برداشت و دکتر ابوالفضیاء را

به جای او گمارد؛ چون ابتهاج خود را با سیاست مالی دولت هم آهنگ نمی‌کرد – ۲

۴۷. سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن (که در زبان سیاسی به آن Divide

and rule یا Divide et impera می‌گویند) در ایران از قدیم الایام رایج بوده است.

مادوین ژدنیس در اثر معروف خود به نام «نخبگان سیاسی ایران» فصلی را به این موضوع

اختصاص داده است. وی درباره اجرای این سیاست توسط شاه سابق، می‌نویسد که سیاست

مزبور دارای ارکان زیر است:

(۱) گماردن مقامات رقیب یکدیگر در مشاغل حساس.

(۲) گماردن افراد دارای منزلت اجتماعی پائین در مشاغل مهم و افراد دارای منزلت

بالا در مشاغل کوچک و بی‌اهمیت.

ژونیس نتیجه‌گیری می‌کند که بر اثر اجرای این سیاست، مقامات بالای کشوری در

اداره امور مهم، بیشتر تابع قدرت شاه می‌شوند تا سازمان‌های خود. در این زمینه، نگاه

کنید به:

– Marvin Zonis: The Political Elite Of Iran. Princeton

University Press . 1971 . pages 80 - 86 – ۲

۴۸. در پی ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱، شاه بر اثر فشار مصدق ناگزیر به برکناری

حسین علاء شد و ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار گردید. در این زمینه، نگاه کنید به:

– پرفسور سپهر ذبیح: همان، فصل هفتم – ۲

۴۹. علاء پس از برکناری از وزارت دربار، مدتی ریاست هیأت مدیره انجمن آثار

ملی و ریاست شورای عالی پشاهنگی را داشت. در این زمینه، نگاه کنید به:  
- ابراهیم صفائی، نخست وزیران، انجمن تاریخ، ۱۳۵۱، صفحه ۲۷۵-۲۸۰

۵۰. تقی زاده در جلسه مورخ پنجشنبه ۷ بهمن ۱۳۲۷، درباره عدم دخالت خود در انعقاد قرارداد نفتی ۱۳۱۲، نطق مهمی ایراد کرد که بسیار شهرت دارد، و سعی کرد تا خود را تبرئه نماید. اما به طوری که از نامه تقی زاده به تیمورتاش برمی آید، وی نیز به انعقاد این قرارداد بی میل نبوده است. متن سخنرانی تقی زاده و نامه مزبور، در پیوست کتاب آمده است - ۲

۵۱. ابراهیم صفائی در جلد دوم رهبران مشروطه (ص ۲۸۴) در این مورد می نویسد:  
«در دی ماه ۱۳۲۸ که مجلس سنا تشکیل گردید، تقی زاده به سناتوری منتخب و در نخستین جلسه های سنا، به ریاست سنا یر گزیده شد و تاحدی کوشش کرد که خود را طرفدار اصول و بی طرف و مدافع قانون اساسی نشان دهد. پس از آن که در مهر ماه ۱۳۳۱، به استناد طرح مصوب شورا (مبنی بر این که دوره سنا باید با دوره مجلس شورا همزمان باشد) مجلس سنا به دستور دکترو مصدق بسته شد و «شیوخ ملت» بدون هیچ گونه واکنش و مقاومتی خانه نشین شدند، تقی زاده هم به کنج خانه رفت و خموش نشست...» - ۲

۵۲. در این زمینه، نگاه کنید به منبع زیر:  
- اسمعیل راین: فراموشخانه یا فراماسونری در ایران، جلد سوم - ۲

۵۳. در این زمینه، نگاه کنید به:  
- پروفیسور سپهر ذبیح: همان، صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۷ - ۲

۵۴. دکتر علی امینی (وزیر دارائی در کابینه زاهدی) این موضوع را اعلام کرد - ۲

55. British Petroleum (B.P به معروف)

56. Gulf Oil Corporation

57. Socony vacuum Oil Company Inc

58. Standard Oil Company (New Jersey)

59. Standard Oil Company (California)

60. Texas Oil
61. Bataafse Maatschappij N. V [شرکت هلندی]
62. Compagnie Francaise des Pétrole
63. American Independent
64. The Atlantic Refining
65. Hancock Oil
66. Pacific Western Oil Companies
67. Getty Oil [متعلق به پل گتی میلیونر معروف نفت]
68. Richfield Oil Companies
69. San Jacinto Petroleum Corporation
70. Standard Oil (ohio)
71. Tidewater Oil Companies

۷۲. در اوایل سال ۱۹۵۶، يك قرارداد تکمیلی به تجدید نظر در باره ترتیبات سابق پرداخته و به ایران مزایای بیشتری را داده است - نویسنده

### 73. Herbert Hoover

۷۴. کابینه زاهدی پس از تجدید روابط سیاسی با انگلستان (که مقدمه مذاکرات نفتی بود) رسماً به انجام مذاکرات نفت پرداخت. چون اقدامات کابینه وی در این زمینه که به قرارداد نفت با کنسرسیوم انجامید، از اهمیت خاصی برخوردار است، لذا رهتوس مطالب آن در زیر می آید تا خوانندگان آگاه شوند که چگونه به سیاست ملی شدن نفت ایران خیانت شده است:

(۱) پس از تهیه خلاصه ای از مذاکرات نفتی در دوران نخست وزیری دکتر مصدق، نظر مقامات شرکت ملی نفت ایران این بود که مبنای مذاکرات بایستی دومین پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس به مصدق باشد. اما دولت انگلستان که می دید مصدق دیگر در صحنه قدرت

نیست، در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۳۲ اعلام کرد که دولت‌های انگلیس و آمریکا راه حل تازه‌ای را برای مسأله نفت یافته‌اند که حاوی شرایط جدید ایران باشد: پرداخت غرامت کامل به بریتانیا؛ فروش نفت ایران به وسیله یک سازمان بین‌المللی (کنرسیوم)؛ عواید ایران از فروش نفت نبایستی از اصل ۵۰-۵۰ (متداول در سایر کشورها) تجاوز نماید. گزارش هیأت مشاوران مخصوص نخست‌وزیر تأکید بر این نکته داشت که بایستی با تشکیل کنرسیوم موافقت کرد (منتهی به شرط مطابقت با قانون ملی‌شدن نفت!)

(۲) در ۲۵ مهر ۱۳۳۲، یک هیأت امریکائی به ریاست هربرت هوود (مشاور نفتی وزارت خارجه آمریکا) به تهران آمد. نامبرده در مذاکرات خود با مقامات ایرانی، بر روی تشکیل کنرسیوم نفت تأکید داشت و سرانجام توانست حرف خود را به کرسی بنشانند. هربرت هوود در ۱۲ آبان ۱۳۳۲، راهی لندن شد. در پی آن، در ۳ آذر ۱۳۳۲ وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس در زمینه نفت، به زودی تسلیم ایران خواهد شد (طرح تشکیل کنرسیوم با سهم شدن شرکت‌های نفتی امریکائی).  
(۳) در اول بهمن ۱۳۳۲، سخنگوی دولت زاهدی اعلام کرد که مذاکرات نفت به زودی آغاز خواهد شد.

(۴) در ۲۱ بهمن ۱۳۳۲، دولت اعلام کرد که ۲۵ نفر از نمایندگان شرکت‌های نفتی عضو کنرسیوم به ایران سفر خواهند کرد تا از تأسیسات نفت جنوب بازدید کنند. این هیأت در ۲۲ بهمن وارد آبادان شد و از تأسیسات نفتی دیدار کرد و روز ۲۹ بهمن آبادان را ترک گفت.

(۵) در اوایل اسفند ۱۳۳۲، کمیون نفت (با عضویت عطاءالله اتحادیه، دکتر رضا فلاح، فتح‌الله نفیسی و فرّاد روحانی) به ریاست دکتر امینی (وزیر دارائی وقت) تشکیل شد. نتیجه کار کمیون نفت این بود که ایران ناگزیر است شرایط شرکت‌های نفتی را بپذیرد. دکتر امینی در این زمینه گزارشی به نخست‌وزیر داد و هیأت وزیران نیز این گزارش را تصویب کرد.

(۶) مذاکرات با نمایندگان کنرسیوم به مدت سه ماه و نیم به درازا کشید و شامل دو مرحله بود: (الف) شانزده جلسه از ۲۵ فروردین ۱۳۳۳ تا ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۳ (ب) ۲۷ جلسه از اول تیر ۱۳۳۳ تا ۱۱ مرداد ۱۳۳۳. ریاست هیأت ایرانی را دکتر علی امینی به عهده داشت و هیأت کنرسیوم به ریاست ادوین هاددن و هوارد پیچ بود. موضوعات اصلی که در مذاکرات عنوان شد، عبارت بودند از: ترکیب کنرسیوم، سهم شدن ایران در کنرسیوم، شروع عملیات نفتی، تنصیف درآمد فروش، بهره مالکانه، حق مالکیت نسبت به نفت خام، مقدار تولید، قیمت نفت خام، سهم نفت آزاد برای معاملات خارجی

شرکت ملی نفت ایران، مواد نفتی برای مصرف داخلی کشور، مالکیت تأسیسات جنوب، اداره عملیات، ناحیه ومدت قراردادهای، ارز ومسائل حقوقی.

(۷) در پایان مذاکرات، در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۳۳ قرارداد نفت با کنسرسیوم در تهران امضا شد.

(۸) این قرارداد، طبق «قانون اجازه مبادله قرارداد فروش نفت وگاز وطرز اداره عملیات آن» در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۳۳ در مجلس شورای ملی (با رأی موافق از ۱۲۰ رأی) و در روز ۶ آبان در مجلس سنا (با رأی موافق از ۴۹ رأی) به تصویب رسید.

(۹) رژیم سابق در مورد اهمیت این قرارداد تبلیغات زیادی کرد. اما در میان این تبلیغات گسترده و فریبنده، دو نکته جالب بود. یکی این که سپهد زاهدی خود را در شمار بانیان ملی شدن صنعت نفت ایران قلمداد کردا دیگر این که شاه حرفی را زد که نمی بایست بزند. وی در صفحه ۱۴۴ کتاب مأموریت برای وطنم، می نویسد: «... مهمترین نتیجه ای که از این قرارداد گرفته شد، قطع تسلط انحصاری انگلیسی ها بر صنایع نفت ایران بود...»؛ یعنی سایر شرکت های اروپائی و امریکائی هم به خیل استثمارگران انگلیسی پیوستند.

(۱۰) امضای قرارداد مزبور با کنسرسیوم، از سوی رجال خیرخواه کشور محکوم شد. دکتر مصدق (هنگام اقامت در زندان) در لایحه فرجامی خود به دیوان عالی کشور (در شهریور ۱۳۳۳) درباره این قرارداد نوشت: «... آن هائی که می خواهند باز معادن نفت را به تصرف بیگانگان بدهند، کاری برخلاف نظر و مصالح ملت می کنند... ملت ایران از مبارزات [خود] دو نظر داشت. یکی سیاسی و دیگری اقتصادی... نظر سیاسی این بود که دست بیگانگان در سراسر کشور از معادن نفت ماکوتاه شود... اکنون ما دچار همان وضعیتی شده ایم که قبل از ملی شدن نفت گرفتار آن بوده ایم...».

آیت الله کاشانی با انتشار اعلامیه مفصلی، مذاکرات با کنسرسیوم را محکوم کرد و در بخشی از این اعلامیه یاد آور شد: «... ملت ایران عشق و علاقه مفرط به حل مشکل نفت دارد، نه آن که طوق استعمار و بندگی به گردن خود بگذارد و استقلال سیاسی و اقتصادی خود را از دست بدهد... آقای زاهدی، عمر دولتشما ابدی نیست ولی همیشه ملت ایران زنده، و تاریخ نشان دهنده اعمال شما است. وای به حال شما اگر غیر از آنچه به صلاح ملک و ملت است عمل نمائید...».

باتوجه به اهمیت قرارداد نفتی ایران و کنسرسیوم، متن قانون آن در پیوست کتاب آورده شده است. در ضمن، برای اطلاعات بیشتر درباره مذاکرات نفت با کنسرسیوم و عکس العمل مصدق و کاشانی، به منابع زیر نگاه کنید:

- فؤاد روحانی: همان، فصل ۲۹
- دکتر سید جلال‌الدین مدنی: همان، صفحات ۳۱۳ تا ۳۱۸ – م
۷۵. به توضیح شماره ۲۵ همین فصل مراجعه شود – م
۷۶. آیت‌الله کاشانی، در اعتراض به تجدید روابط ایران با انگلیس، از مردم خواست که نوار سیاه بر روی سینه خود نصب کنند و به خیابان‌ها بیایند. در این زمینه، نگاه کنید به،
- دکتر سید جلال‌الدین مدنی: همان، صفحه ۳۰۰ – م
۷۷. اشاره به اعلامیه‌های نهضت مقاومت ملی، نیروی سوم و حزب زحمتکشان است. فعالیت حزب نوده محدود به چند اعلامیه و تظاهرات خیابانی در مخالفت با رژیم بود که منجر به دستگیری کادرهای درجه دوم حزب گردید. در این زمینه نگاه کنید به:
- کمونیزم در ایران، صفحات ۵۹۷ تا ۶۰۴
- مصدق و نهضت ملی ایران: از صفحه ۱۵۷ به بعد – م
۷۸. حسین علاء از ۱۷ فروردین ۱۳۳۲ تا ۱۵ فروردین ۱۳۳۵ نخست‌وزیر بود – م
۷۹. اشاره نویسنده به این موضوع است که پیمان همکاری متقابل (پیمان بغداد) در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ (۵ اسفند ۱۳۳۳) بین دولت ترکیه و عراق امضاء شد و دولت انگلستان در ۴ آوریل ۱۹۴۵ (۱۴ فروردین ۱۳۳۲) به این پیمان پیوست. دولت پاکستان نیز در ۲۳ آوریل ۱۹۵۵ [۲ اردیبهشت ۱۳۳۴] به آن ملحق گردیده بود. در این میان، فقط ایران باقی مانده بود – م
۸۰. لازم به یادآوری است که در پی امضای «موافقت‌نامه مربوطه به حل مسائل مرزی و مالی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران» در پانزدهم آذر ۱۳۳۳ [در کابینه سپهد زاهدی] هیأت پارلمانی ایران در ۲۸ آذر ۱۳۳۴ به شوروی سفر کرد (به دعوت دوشیلف صدر هیأت رئیس اتحاد شوروی) و ظاهراً استقبال گرمی از آن‌ها شد. سفر این هیأت، مقدمه سفر شاه به شوروی بود که در سال ۱۳۳۵ خورشیدی صورت گرفت – م
۸۱. اظهارات شاه، با توجه به عضویت ایران در پیمان بغداد (در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۳۲)، صورت گرفته بود – م
۸۲. جلال بایار رئیس‌جمهور ترکیه در ۲۷ شهریور ۱۳۳۲ به ایران سفر کرد. این سفر در رابطه با موضوع پیمان بغداد بود – م

۸۳. در پی انقلاب عراق و سقوط رژیم سلطنتی آن کشور، عراق از پیمان بغداد خارج شد و از تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۳۸، نام این پیمان به «سازمان پیمان مرکزی» یا «سنتو» تغییر یافت - م

۸۴. زمینه‌های انعقاد پیمان بغداد و عضویت ایران در آن را بایستی در شرایط کلی بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی (به‌ویژه در خاورمیانه و کشورهای همسایه شوروی) دانست.

با پایان گرفتن جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۵، همکاری اروپای غربی و آمریکا با شوروی که در شرایط جنگ به وجود آمده بود، رو به سردی نهاد و در اوایل دهه ۱۹۵۰، به جنگ سرد تبدیل گردید. آمریکا، به‌عنوان رهبر سیاسی و اقتصادی نظامی جهان غرب، برای حفظ برتری خود دست به یک رشته تدابیر سیاسی و اقتصادی و نظامی زد که هدف از آن‌ها حفظ منافع سیاسی و اقتصادی و نظامی غرب در جهان سوم (به‌ویژه در منطقه خاور-میانه) در برابر تجاوز احتمالی شوروی بود. در این رهگذر بود که از لحاظ نظامی، سازمان پیمان آن‌تلانتیک شمالی [ناتو] در ۷ آوریل ۱۹۴۹ و سازمان همکاری کشورهای جنوب شرقی آسیا [سینو] در اوایل سپتامبر ۱۹۵۴ به وجود آمدند که در واقع، به گفته دالس (وزیر خارجه وقت آمریکا) کمربند دفاعی در اطراف شوروی بودند. از لحاظ اقتصادی، دکترین «ترومن» و کمک‌های اصل چهار اجرا گردید. از لحاظ سیاسی، دکترین «آیزنهاور» مبنی بر این که اگر یک کشور در معرض خطر کمونیسم قرار داشته باشد، این خطر به سایر کشورهای همجوارش نیز سرایت خواهد کرد پیاده شد.

دولت آمریکا از زمان نخست‌وزیری دکترمصدق، تلاش می‌کرد تا ایران را به یک پیمان نظامی منطقه‌ای بکشاند. اما مصدق که از سیاست موازنه منفی حمایت می‌کرد، زیر بار نمی‌رفت. به این جهت، ملاحظه می‌شود که در هنگام تجدید موافقت نامه کمک نظامی آمریکا به ایران، مصدق شرایط مربوط به پیمان امنیت متقابل را نپذیرفت، چون ایران را به اتحاد نظامی با آمریکا می‌کشاند و نوعی جبهه‌گیری علیه شوروی بود. پس از سقوط دکترمصدق و تشکیل کابینه سپهد زاهدی، زمینه برای انعقاد پیمان بغداد فراهم شد. در طی سال ۱۳۳۳، ما شاهد حرکت‌هایی در این زمینه هستیم: (۱) مسافرت سعید قزاز (وزیر کشور عراق) به ایران (۲) مسافرت معاون وزارت خارجه انگلیس (برکلی) به تهران (۳) سفر سرجان هاردینگ (رئیس ستاد ارتش بریتانیا) به خاورمیانه (۴) سفر شاه به آمریکا در سال ۱۳۳۳ و حرکات دیگر...

نتیجه‌ای که از این حرکات به دست آمد، این بود که ابتدا ترکیه و عراق در ۵ اسفند

- ۱۳۳۳ پیمان همکاری دوجانبه بستند. سپس انگلستان در ۱۲ فروردین ۱۳۳۴، پاکستان در ۲ اردیبهشت ۱۳۳۴ و ایران در ۱۹ مهر ۱۳۳۴، به این پیمان پیوستند.
- سیاست دولت شوروی برای جلوگیری از عضویت احتمالی ایران در پیمان بغداد، به صورت انعقاد موافقت‌نامه حل مسائل مرزی و مالی با ایران (مورخ ۱۱ آذر ۱۳۳۳) نمایان شد و قرارداد تجارسی دو کشور که در زمان رزم آرا منعقد شده بود، تجدید گردید. با این حال، این حرکات نتوانست مانع انعقاد پیمان بغداد شود. روس‌ها رسماً به این موضوع اعتراض کردند؛ اما جای آشتی با ایران را باقی گذاردند. در سفر شاه به شوروی (در ۱۳۳۵) موضوع پیمان بغداد مورد مذاکره قرار گرفت، اما نتیجه مؤثری به دست نیامد زیرا پس از بازگشت شاه از شوروی، جنگ تبلیغاتی ایران و شوروی دوباره شدت گرفت. برای اطلاعات بیشتر درباره این موضوع، نگاه کنید به:
- ژاک پیرن: جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر (جلد ششم: عصر اتحادیه‌های بزرگ) ترجمه مهندس رضا مشایخی، انتشارات امیرکبیر، صفحات ۱۷۳۴ تا ۱۷۴۱
- دکتر محسن عزیزی: جغرافیای اقتصادی دول معظم (جلد دوم)، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، صفحات ۵۰۸ تا ۵۱۵
- پروفیسور سپهر ذبیح: همان، صفحات ۱۳۵ تا ۱۳۷
- دکتر سید جلال‌الدین مدنی: همان، صفحات ۳۳۲ تا ۳۳۴
- مأموریت برای وطنم: صفحات ۱۵۲ تا ۱۵۹
- عبدالحمین مسعود انصاری: زندگانی من (جلد پنجم)، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۳، صفحات ۵۲ تا ۸۶
- نشریه وزارت امور خارجه: شماره ۶ (دوره دوم)، تیر ۱۳۳۶، پیمان‌های تدافعی و پیمان بغداد نوشته عباس آرام، صفحات ۱ تا ۱۴
- ایوانف: تاریخ نوین ایران، صفحات ۱۸۶ تا ۱۸۸
- نظر به اهمیت این پیمان، متن کامل آن در پیوست کتاب آمده است – م
۸۵. در برابر کلمه انگلیسی Mentor آورده شده که در اصل به معنای «یکی از دوستان اولیس» در کتاب «اپلیاد» اثر همر است – م
۸۶. ابراهیم صفائی (در کتاب نخست‌وزیران، بیوگرافی علاء، صفحه ۲۷۹) در باره انتخابات دوره نوزدهم می‌نویسد:
- «... دولت علاء انتخابات دوره نوزدهم را با آرامش اداره کرد، ولی در موارد بسیار، متهم به مداخله غیرقانونی در انتخابات شد. چنان‌که مظفر بقائی کرمانی

(نامزد انتخابات کرمان) را به زاهدان تبعید کرد تا بدالله ابراهیمی (رقیب او) که مورد حمایت دولت بود، انتخاب شود و اسکندر فیروز، داماد علاء که تازه از فرنگ برگشته بود، بر مردم همدان تحمیل شد. علاء عذر تقصیر اخیر را الزام در انجام درخواست خانم خود می‌دانت... ۴ - م

۸۷. بر اساس اصل ۴۴ متمم قانون اساسی سابق، به شرح زیر:

اصل چهل و چهارم

شخص پادشاه از مسئولیت مبری است و وزراء دولت در هر گونه امور، مسئول مجلسین هستند. - م

۸۸. عمران روستائی مورد نظر نویسنده، بر طبق قانون مالیات بر درآمد و املاک مزروعی و مستغلات و حق تمیر مصوب ۱۶ فروردین ۱۳۳۵ و آئین نامه اجرایی آن، صورت گرفت. مبارزه با فساد (ارتشاه) در رابطه با قانون مزبور صورت گرفت - م

۸۹. نویسنده دچار اشتباه شده است زیرا نواب صفوی (همراه با خلیل طهماسبی و ذوالقدر و واحدی) در ۲۱ دی ۱۳۳۴ تیر باران شدند - م

۹۰. بازم نویسنده دچار اشتباه است. دکتر یزدی در ۲۸ اسفند ۱۳۳۳ بازداشت و محاکمه گردید. چون وی فرزند شیخ حسین یزدی (رئیس دادگاههای شرع تهران و نماینده مجلس در دوران رضاشاه) بود، در ۱۱ دی ۱۳۳۴ مجازات اعدام او به حبس ابد تخفیف یافت و چند سال بعد از زندان آزاد شد. دکتر یزدی، بعداً به عضویت لژیون خدمتگزاران بشرشاه درآمد - م

۹۱. در سال ۱۳۳۳، جمعاً ۱۶ افسر توده‌ای محاکمه و در ۲۷ مهر ۱۳۳۳ تیر باران شدند. مجازات اعدام ۵۲ افسر توده‌ای، به حبس ابد کاهش یافت. در این زمینه، نگاه کنید به:

- کمونیزم در ایران: صفحات ۶۳۶ و ۶۳۷، ۸۲۷ تا ۸۲۹ - م

۹۲. گفته نویسنده کاملاً درست است. در این زمینه، نگاه کنید به:

- دکتر سید جلال‌الدین مدنی: همان، از صفحه ۳۳۵ به بعد - م

۹۳. گلوله‌های مظفر ذوالقدر به سر و پیشانی علاء خورد و او را مجروح کرد؛ اما او با همین وضع برای شرکت در اجلاس اول پیمان بغداد (در ۲۶ آبان ۱۳۳۴) راهی آن شهر

شد، به طوری که رندان سیاست به شوخی می گفتند: «گلوله چوب پنبه بوده است!» - م

۹۴. نظر نویسنده کاملاً درست است، زیرا نواب صفوی (رهبر فدائیان اسلام) در ابتدا محصل مدرسه نظام بود و چون فرد مذهبی بود، آنجا را ترک گفت و طلبه شد. وی مدت ها با کسروی مبارزه می کرد. پس از بازگشت آیت الله کاشانی به ایران در سال ۱۳۲۴، به کاشانی پیوست. در مورد سابقه فدائیان اسلام، نگاه کنید به:

- دکتر سید جلال الدین مدنی: همان، صفحات ۳۳۵ تا ۳۳۹

۹۵. در واقع مصدق به احمدآباد تبعید شد - م

۹۶. منظور این است که دیگر فعالیت سیاسی نداشت - م

۹۷. این کتاب در زمانی نوشته شده که مصدق در قید حیات بود. وی در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ رخت به سرای دیگر کشید. در ضمن باید یادآور شد که ضرب المثل مزبور، اساساً گفته ای است از ارسطو در کتاب «سیاست» - م

۹۸. اشاره به قانون اصلاح امور اجتماعی و عمران دهات، مصوب ۶ مرداد ۱۳۳۵ است. در مورد نظرات سید ضیاء درباره اعطای خودمختاری به استان ها، نگاه کنید به:  
- پرفسور پیتر آوری: تاریخ معاصر ایران (از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه)  
ترجمه همین قلم، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، فصل یازدهم، صفحات ۴۵۲ تا ۴۵۵ - م

۹۹. دکتر منوچهر اقبال از ۱۵ فروردین ۱۳۳۶ تا ۶ شهریور ۱۳۳۹ نخست وزیر بود - م

۱۰۰. اشاره نویسنده به قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی و آئین نامه اجرائی آن (مصوب ۱۳۳۵/۱/۲۵) و قانون جلب سرمایه های خصوصی کشورهای ایالات متحده امریکا (مصوب ۲۰ تیر ۱۳۳۶) است - م

۱۰۱. ماجرای دادشاه در آخرین روزهای نخست وزیری هلاه شروع شد. در چهارم فروردین ۱۳۳۶، دو امریکائی که کارمند «اصل چهار» بودند، همراه با خانم آنی کاکادول و مترجمان فارسی آن هادر تنگه «سرخه» بلوچستان به قتل رسیدند. این حادثه چنان سروصدائی به راه انداخت که جیمز دیچاد (نماینده مخصوص آیزنهاور که در روز وقوع حادثه در تهران بود) چند روز بعد در «کراچی» در يك مصاحبه مطبوعاتی در این باره سخن گفت و نیروی مرزی پاکستان برای دستگیری دادشاه و همدستانش، حاضر به همکاری با ژاندارمری

ایران شد.

رادبوی صدای امریکا در شب پانزدهم فروردین ۱۳۳۶، همه اخبار خود را قطع کرد و به تفسیر حادثه بلوچستان پرداخت (که شاید در استغفای حسین علاء بی اثر نبود). دکتر اقبال رسیدگی به این پرونده را به وزیر کشور (دکتر جلالی) محول کرد. ژاندارمری ایران و پاکستان و نیروی مرزی دو کشور، با همکاری یکدیگر، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۶ یکی از همدستان دادشاه به نام واجهی را دستگیر کردند. اما دستگیری دادشاه به درازا کشید و کار به مجلس و استیضاح اقبال رسید. در اول دی ۱۳۳۶، دادشاه به دست یکی از مأموران ژاندارمری کشته شد و ماجرای او پایان یافت. در این زمینه نگاه کنید به:

— ابراهیم صفائی: نخست وزیران (بیوگرافی دکتر اقبال)، صفحات ۳۰۵ و ۳۰۶

— ایرج افشار (سیستانی): نگاهی به سیستان و بلوچستان، تهران، ۱۳۶۳، صفحات

۲۷۶ تا ۲۸۵ - ۲

۱۰۲. دکتر اقبال از آغاز زمامداری خود، در طرز اداره سازمان برنامه با ابتهاج (مدیر عامل سازمان برنامه) اختلاف نظر داشت. این اختلاف ناشی از سهمیه سازمان برنامه از درآمد نفت بود، زیرا دولت برای تأمین کسر بودجه خود به سهمیه بیشتری از درآمد نفت احتیاج داشت. ابتهاج نیز در مقام خود، مقتدر بود و میخواست سهمیه قانونی سازمان برنامه از درآمد نفت (معادل ۸۰٪ از کل درآمد) را در این سازمان مصرف کند. عاقبت، کار اختلاف بالا گرفت و منجر به شایعه استغفای ابتهاج شد. سرانجام در بهمن ۱۳۳۷، دولت لایحه‌ای را از مجلس گذرانید که به موجب آن اختیارات مدیر عامل سازمان برنامه به نخست وزیر منتقل گردید و مدیر عامل سازمان برنامه سمت معاون نخست وزیر و قائم مقام او را در سازمان برنامه یافت. ابتهاج نیز در ۲۳ بهمن ۱۳۳۸ استعفا کرد و مهندس خسرو هدایت (از دوستان اقبال و وزیر مشاور در کابینه او) به سرپرستی سازمان برنامه تعیین شد. ابتهاج در کابینه دکتر امینی (به اتهام حیف و میل اموال دولتی) تحت تعقیب قرار گرفت و در ۱۷ آبان ۱۳۴۰ به زندان افتاد، اما چند ماه بعد آزاد گردید. در این زمینه، نگاه کنید به:

— ابراهیم صفائی: همان، صفحات ۳۰۴ تا ۳۰۸

— عبدالحسین بهنیا: پرده‌های سیاست، تهران، ۱۳۳۵، صفحات ۱۰۷ و ۱۰۸

— ماروین زونیس: همان، از صفحه ۹۱ به بعد - ۲

۱۰۳. با وجود نظام تمرکز در حقوق اداری ایران، مع الوصف به برخی سازمانها استقلال عمل داده شده بود که اصطلاحاً سازمانهای دولتی مستقل نامیده می شدند. اعطای استقلال مالی و اداری به این سازمانها، معمولاً به دو صورت انجام می گرفت: (۱) از طریق

اساسنامه قانونی خاص (۲) داشتن شکل و سازمان شرکت سهامی. برای اطلاع بیشتر درباره نحوه تشکیل این سازمان‌ها در ایران و حدود اختیاراتشان، نگاه کنید به:

– دکتر کریم سنجایی: حقوق اداری ایران، صفحات ۶۱ تا ۶۴ – ۴

۱۰۴. مستخدمین قراردادی کسانی هستند که به موجب قراردادهای انفرادی، برای خدمات معین و در مدت معین استخدام می‌شوند (موضوع ماده ۱۰ قانون استخدام کشوری). در این زمینه، نگاه کنید به:

– دکتر کریم سنجایی: همان، صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹ – ۴

۱۰۵. قوام به موجب تصویب‌نامه‌های مورخ ۹ مرداد ۱۳۲۵ و ۸ تیر ۱۳۲۶، همه کارمندان قراردادی شاغل را رسمی کرد. در این زمینه، نگاه کنید به:

– دکتر کریم سنجایی: همان، صفحه ۱۱۹ – ۴

۱۰۶. ساختار سازمانی سازمان برنامه را کارشناسان امریکائی بنا نهادند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

– دکتر شیدفر: حقوق عمومی و اداری (جلد دوم)، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲،

فصل پنجم.

– دکتر منوچهر فرهنگ: زندگی اقتصادی ایران، تهران، ۱۳۵۰، انتشارات

ابوریحان، صفحات ۲۶۹ و ۳۷۰ – ۴

۱۰۷. اولین اقدام کابینه اقبال لغو حکومت نظامی در تهران بود که از ۲۸ مرداد

۱۳۳۲ تا آن زمان وجود داشت. این اقدام در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۳۶ صورت گرفت – ۴

۱۰۸. عبدالحسین بهنیا در کتاب پرده‌های سیاست (از صفحه ۹۹ به بعد) تحلیلی

منطقی از برکناری زاهدی به دست می‌دهد. وی سقوط کابینه زاهدی را ناشی از ملاحظات زیر می‌داند:

(۱) محبوب نبودن در میان مردم به دلیل انقاد قرارداد نفت و اجرای سیاست سرکوب

شدید مخالفان رژیم و برقراری روابط با انگلستان.

(۲) فرستادن نمایندگان فرمایشی به مجلس هجدهم

(۳) غیرمتجانس بودن اعضای کابینه وی

(۴) بازگذاشتن دست بخش خصوصی در حیف و میل ثروت کشور

(۵) اعمال قدرت شخصی در برابر شاه (به الگوی رزم‌آرا)

زاهدی پس از برکناری، به عنوان سفیر ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل در ژنو، تعیین شد و در همان شهر در گذشت - م

۱۰۹. قانون تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۳۵ به تصویب مجلسین رسید. متن این قانون، در پیوست کتاب آورده شده است - م

۱۱۰. سرهنگ بختیار که در جریان کودتای ۲۸ مرداد دست داشت، يك درجه ترفیع گرفت و فرماندار نظامی تهران شد. پس از تشکیل ساواک، بختیار با درجه سرلشگری رئیس ساواک شد و سپس سپهبد گردید. بختیار در ۵ بهمن ۱۳۴۰ (در زمان نخست وزیری دکتر امینی) از سمت ریاست ساواک برکنار شد و به اروپا تبعید گردید. وی در اوایل دهه ۱۳۵۰، در بغداد به دست عوامل شاه ترور شد - م

۱۱۱. در مورد وفاداری او به شاه و نقش وی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نگاه کنید به:

- پروفیسور سپهر ذبیح: همان، صفحات ۱۶۷ و ۱۶۹ - م

۱۱۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

- علی اکبر کسمائی: نویسندگان پیشگام در داستان نویسی امروز ایران، شرکت مولفان و مترجمان، ۱۳۶۳ - م

۱۱۳. اشاره به فصل یازدهم از جلد اول تاریخ معاصر ایران (از همین نویسنده و تحت عنوان از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه) است - م

۱۱۴. همان، فصل سیزدهم (ایران در جنگ اول جهانی) - م

۱۱۵. علی اکبر کسمائی: همان، از صفحه ۸۲ به بعد - م

۱۱۶. مشهور به شرکت سهامی کتاب های جیبی - م

## 117. Walter Whitman

۱۱۸. والتر ویتمن شاعر انقلابی معروف امریکا (۱۸۱۹-۱۸۹۴) که به داشتن اندیشه های انقلابی و انسان دوستانه شهرت داشت. آثار معروف او عبارتند از «برگ های علف» و «ضربات طبل» و «چشم انداز آزادی» - م

۱۱۹. با توجه به این که زمان زیادی از دوران مورد نظر نویسنده نمی گذرد، می توان با اطمینان گفت که برخلاف نظر نویسنده، در آن دوران سانسور کتاب حد و حصری نداشت - م

۱۲۰. ظاهراً باید منظور کتاب «غربزدگی» اثر جلال آل احمد باشد - م

۱۲۱. فلسفه میترائیسم [آئین پرستش مهر] استوار بر این است که «مهر» واسطه بین فروغ محدث و فروغ ازلی است [رابط میان آفریدگار و آفریدگان است]. در اوستا، مهر از آفریدگان اهورا محسوب می شود و ایزد محافظ عهد و پیمان است، از این رو، فرشته فروغ و روشنائی به شمار رفته و هیچ چیز از او پنهان نمی ماند.

آئین پرستش مهر، از ایران به بابل و آسیای صغیر رفت، سپس، با سربازان رومی به اروپا راه یافت. در این زمینه نگاه کنید به:

- فرهنگ دکتر معین، قسمت اعلام.

- ماده میترائیسم (Mithraism) در دائرة المعارف بریتانیکا - م

۱۲۲. آئین مانوی (Manichaeism) متعلق به مانی پسر «فانک» است. وی در جوانی به مطالعه علوم و فلسفه وادیان پرداخت و در ۲۴ سالگی، ادعای پیامبری کرد و آئین خود را آشکار ساخت. مدتی در بین النهرین تبلیغ دیانت خود را می کرد، سپس به وسیله فیروز (برادرشاپور اول) که دین او را پذیرفته بود، به پادشاه ایران معرفی شد و یکی از آثار خود را به نام «شاپورگان» به او تقدیم کرد. بعدها، شاپور او را از ایران تبعید کرد. مانی برای جهانگردی، به هند و چین رفت و در سال ۲۷۲ میلادی به ایران بازگشت و در دوران سلطنت هرمز (جانشین شاپور) به تبلیغ دیانت خود پرداخت. بهرام اول (جانشین هرمز) دستور دستگیری و کشتن مانی را داد. آئین مانی تا اروپا و قلب مسیحیت نفوذ کرد. به طوری که معروف است، سن اگوستین کشیش دانشمند و عالم الهی و سیاسی دنیای غرب، ابتدا دین مانوی داشت. آئین مانوی، در واقع، اختلاطی است از اصول عقاید زرتشتی، مسیحی، بودائی و یونانی، که بر مبنای ثنویت (خبروشر) استوار است. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

- فرهنگ دکتر معین، قسمت اعلام.

- ناصح ناطق: بحثی درباره زندگی مانی و پیام او، تهران، انتشارات امیر کبیر،

۱۳۵۷، فصل چهارم.

- مهرداد مهرین: فلسفه شرق، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، صفحات ۲۲۵ تا ۲۷۱ - م

۱۲۳. سیاست دولت در مبارزه با بهائی‌گری در ایران، همان‌گونه که نویسنده کتاب نگاشته‌است، بیشتر به منظور جلب نظر روحانیون مخالف رژیم بوده‌است. با این حال باید گفت که طرح مسأله بهائیت توسط دولت در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد شاید به این منظور صورت می‌گرفت که مردم را سرگرم مسائل فرعی و جنبی ساخته و کاری به خود-کامگی رژیم نداشته باشند. از این رو، ما شاهد تأسیس انجمن ضد بهائیت هستیم، که در واقع در خدمت رژیم بود. در این زمینه، نگاه کنید به:

— ع. باغی: در شناخت حزب قائدین زمان، تهران، ۱۳۶۲، نشر دانش اسلامی، از

صفحه ۲۸ به بعد — ۲

۱۲۴. لازم به توضیح است که در دی ۱۳۱۳، بخشنامه‌ی زیر از طرف وزارت امور خارجه

ایران به کلیه سفارتخانه‌های خارجی در تهران، صادر گردید:

«... چون مملکت ما به اسم ایران خوانده می‌شود و سکنه آن ایرانی هستند، علتی

ندارد که در ترجمه به غالب السنه اروپائی، ایران را «پرس» و ایرانی را «پرسان» بخوانند،

حال آن که پرس یا پارس يك قسمت از مملکت ایران است ...»

طی این بخشنامه، تقاضا شده بود که از اول فروردین ۱۳۱۴، در کلیه مکاتبات این

موضوع را معمول دارند. در برابر این رویه ناسیونالیستی رضاشاه، فرزندش (محمدرضاشاه)

خلاف آن را عمل کرد. وی در کتاب مأموریت برای وطنم، در صفحه ۵۲، می‌نویسد:

«... پدرم حتی دستور داد که در مکاتبات و روابط با دول بیگانه، کلمه پرشیا که در

نوشته‌های دول بیگانه استعمال می‌شود، به کلمه ایران تبدیل یابد. به خاطر دارم که در جنگ

دوم جهانی وینستون چرچیل در حالی که خود را ناراحت جلوه می‌داد ولی چشمکی شوخ-

مشربانه هم می‌زد، می‌گفت که هیچکس نمی‌تواند او را مجبور کند که از «پرشیا» جز با

کلمه پرشیا سخن بگوید (۱) اخیراً در اثر استدهای چند نفر از رجال و دانشمندان کشور،

این‌طور موافقت کرده‌ام که هر دو کلمه پرشیا و ایران، در موارد مختلف مترادفاً

به کار برود. — ۴

۱۲۵. برای درک این موضوع که چرا دکتر اقبال خود را «غلام‌جان نثار شاه» می‌نامید

باید نگاهی گذرا به زندگی او کرد:

منوچهر اقبال (متولد ۲۴ مهر ۱۲۸۸ در مشهد)، فرزند «میرزا ابوتراب خان اقبال -

التولیه» بود که از دوستان قوام السلطنه به‌شمار می‌رفت. اقبال تحصیلات پزشکی‌اش را

در فرانسه گذراند و در سال ۱۳۱۲ به تهران بازگشت. مشاغل عمده او تا زمان نخست‌وزیری‌اش

هبارت است از:

رئیس بهداری مشهد (تا ۱۳۱۷)، تدریس در دانشکده پزشکی تهران، معاون وزارت بهداری (در مهر ۱۳۲۱ و در کابینه احمد قوام)، رئیس شورای عالی بهداشت (به فرمان شاه) وزیر پست و تلگراف و تلفن (در کابینه دوم قوام)، وزیر بهداری (در کابینه دوم قوام)، وزیر فرهنگ (در کابینه هژیر)، وزیر بهداری و کشور (در کابینه ساعد)، وزیر راه (در کابینه منصور) استاندار آذربایجان (در کابینه رزم آرا و علاء)، رئیس دانشگاه تهران (از ۱۶ دی ۱۳۳۳ و به جای دکتر علی اکبر سیاسی)، وزیر دربار (از خرداد ۱۳۳۵) و نخست وزیر (از ۱۵ فروردین ۱۳۳۶).

برنامه کابینه اقبال که در ۲۵ فروردین ۱۳۳۶ در مجلس اعلام گردید، شامل این امور بود: ادامه سیاست خارجی کابینه علاء، تحکیم پیمان بغداد، ادامه مبارزه با کشت خشخاش و تقسیم املاک سلطنتی. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

— ابراهیم صفائی: همان، بیوگرافی دکتر اقبال، صفحات ۲۸۷ تا ۳۰۲ - م

۱۲۶. اشاره نویسنده به تجدید انتخابات دوره بیستم مجلس است که در فصل بعدی این

کتاب شرح داده خواهد شد - م

۱۲۷. در دی ماه ۱۳۳۶، به دلیل گران کردن نرخ نفت و بنزین (به مأخذ ۷۵ و ۷۰ درصد) دکتر حسین پیرنیا کابینه را به شدت مورد انتقاد قرارداد و درخواست استیضاح دولت را کرد. اما پس از پاسخ نخست وزیر در مجلس، نسبت به استیضاح رأی گیری شد و از ۹۸ نماینده حاضر در جلسه، ۷۷ نفر به مسکوت ماندن استیضاح رأی دادند. در این زمینه نگاه کنید به:

— ابراهیم صفائی: همان، صفحه ۳۱۳ - م

۱۲۸. اشاره نویسنده به افزایش مدت نمایندگی مجلس و تعداد نمایندگان است که

طی مصوبه مجلس واخذکنگره در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶، جنبه قانونی یافت. متن این مصوبه در پیوست کتاب آورده شده است - م

۱۲۹. اشاره به نصایح محمدعلی فروغی دایر بر رعایت اصول دموکراسی در کشور

توسط شاه است - م

۱۳۰. به توضیح شماره ۸۴ مراجعه شود - م

۱۳۱. منع کشت خشخاش و جلوگیری از استعمال تریاک از زمان کابینه علاء آغاز

شد و دکتر جهانشاه صالح (وزیر بهداری وقت) قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک

را در ۱۱ مهر ۱۳۳۴ از تصویب مجلس گذرانید و آئین‌نامه اجرائی و طرز مجازات متخلفین از قانون مزبور، در آبان ۱۳۳۴ از تصویب گذشت. کابینه‌های بعدی (شریف‌امامی، امینی و علم) نیز این سیاست را دنبال کردند - م

۱۳۲. اگر ناسیونالیسم منفی [موازنه منفی] مصدق استوار بر «ندادن امتیاز به هیچ-یک از دولت‌های قدرتمند ذی نفع در ایران» بود، ناسیونالیسم مثبت شاه برعکس متکی بر «دادن امتیاز متعادل به این دولت‌ها» بود. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

- حسین کی استوان: سیاست موازنه منفی (جلد اول و دوم).

- پروفیسور سپهر ذبیح، همان، فصل ششم.

- مأموریت برای وطنم، فصل ششم - م

۱۳۳. در مورد تشکیل دو حزب مزبور، توضیح کوتاه زیر ضروری است: به طوری که از صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹ «مأموریت برای وطنم» برمی آید، شاه در سال ۱۳۳۶ به فکر تأسیس نظام دو حزبی افتاد که مورد تأیید رژیم باشند. دکتر اقبال و علم، هر دو از سرسپردگان شاه بودند و پیروزی یک حزب بردیگری، تأثیری در وضع رژیم به جای نمی گذارد. ابتدا «حزب مردم» به ریاست اسدالله علم تشکیل شد. دکتر اقبال با این که در آغاز نخست وزیری خود (در تاریخ ۱۳۳۶/۱/۱۹)، در مجلس گفت که قصد تشکیل حزب را ندارد مع الوصف پس از تأسیس «حزب مردم»، «حزب ملیون» را در اردیبهشت ۱۳۳۷ تأسیس کرد. تأسیس حزب ملیون (حزب جاکم در مجلس) طی مراحل زیر صورت گرفت:

- ۱) ایجاد هیأت مؤسس با عضویت محمود جم، عز الممالک اردلان، حاج سید اسدالله - موسوی، دکتر هدایتی، حسام دولت آبادی، محمد حجازی و دکتر شاهکار.
  - ۲) هیأت مؤسس، دکتر اقبال را به عنوان دبیر کل و رئیس کمیته مرکزی حزب برگزید. اعضای کمیته مرکزی عبارت بودند از: دکتر هدایتی، محمد حجازی، حسام - دولت آبادی، عماد تریب، حبیب الله آموزگار، دکتر بیانی، دکتر شاهکار، دکتر رضاسرداری، جم، دکتر نصرت الله کاسمی و عبدالرضا انصاری.
- سازمان حزب شامل کنگره مرکزی، شورای مرکزی، کمیته استان، شورای استان، کمیته شهرستان، شورای شهرستان، کمیسیون‌ها، حوزه‌ها و کنگره مجمع عمومی بود. محل این حزب در خیابان کاخ جنوبی بود. سرسپردگی این دو حزب به رژیم، به حدی بود که خود شاه سابق هم در کتاب مأموریت برای وطنم (صفحه ۲۲۹) می نویسد:

«... بعضی از افراد، از احزاب ما انتقاد می‌کنند، به این عنوان که این دو حزب از طرف مردم بنیانگذاری نشده و از طرف مقامات عالی‌رتبه کشور تحمیل گشته‌اند. حتی برخی از بدبینان مدعی هستند که این احزاب، دست‌نشاندهٔ مقام سلطنت و دولت هستند. این اشخاص به‌انگیزهٔ اصلی تشکیل احزاب در کشوری مانند ایران که تازه در مسیر پیشرفت و ترقی افتاده است، دقت نکرده‌اند...» لازم به یادآوری است که حزب مردم برای رقابت با حزب ملیون، برنامه‌های اصلاحی ظاهر فریبی را ارائه داده بود. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

– ابراهیم صفائی: همان، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۳.

– دکتر سیدجلال‌الدین مدنی: همان، صفحه ۳۴۴.

– مأموریت برای وطنم، صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹ – ۴

۱۳۴. در مهر ۱۳۳۶، هفتادتن از مخالفان رژیم بازداشت شدند و دولت خبر بازداشت آن‌ها را مخفی نگاه داشت. از این رو گفتمانی تند در مجلس میان دکتر اقبال و سید جعفر بهبهانی (نماینده مجلس) صورت گرفت. در این زمینه، نگاه کنید به:

– ابراهیم صفائی: همان، صفحه ۳۰۷ – ۴

۱۳۵. اشاره نویسنده به سیاست سرکوب آزادیخواهان اروپا در چارچوب اتحاد سه‌گانه روسیه و اتریش و آلمان (معروف به اتحاد مقدس) است که زیر سلطه بلا منازع متونیخ (صدر اعظم اتریش) قرار داشت. درباره تاریخچه این اتحاد، نگاه کنید به:

– دکتر حسن ستوده تهرانی: تاریخ دیپلماسی عمومی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، فصل دوازدهم.

– هنری لیتل فیلد: تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ به بعد، ترجمه فریده قره‌جه‌داغی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، فصل دوم.

– رابرت دو زل پالمر: تاریخ جهان نو (جلد دوم)، ترجمه ابوالقاسم طاهری، انتشارات امیرکبیر، از صفحه ۳۲ به بعد.

– A. W. Palmer: A Dictionary of Modern History

1789–1945. Penguin Books, 1976. England, Page 155

۱۳۶. واگذاری و اتلاف منابع نفتی ایران، از نظر شاه سابق به قدری اهمیت داشت که به شرح آن در صفحات ۳۸۱ و ۳۸۲ کتاب مأموریت برای وطنم پرداخته است. شاه

می نویسد که تولید نفت ایران در سال های ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ شمسی، به ترتیب به ۲ میلیون تن، ۱۶ میلیون تن، ۲۷ میلیون تن و ۳۶ میلیون تن رسید - م

۱۳۷. مبلغ این وام ۷۵ میلیون دلار بود - م

۱۳۸. اشاره نویسنده به قرارداد نفتی ایران و ایتالیا است که در دوم شهریور ۱۳۳۶ به تصویب مجلس رسید - م

۱۳۹. در این زمینه، نگاه کنید به:

- دکتر حسین اهری: قراردادهای نفتی، قیمت و درآمد نفت؛ تهران ۱۳۴۹،

صفحات ۱۳ تا ۱۸

- مجموعه قوانین سال ۱۳۳۶، متن قانون نفت - م

۱۴۰. این قرارداد که بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ایتالیائی «اجیب مینراریا» به امضا رسید، منجر به تأسیس شرکتی به نام شرکت سهامی نفت ایران و ایتالیا (سیریب) *La Société Irano - Italieone - Des Pétroles (Sirip)* شد. به موجب این قرارداد، سه ناحیه زیر در اختیار شرکت گذارده شد.

(۱) یک ناحیه در فلات قاره خلیج فارس (۲) یک ناحیه در دامنه شرقی کوه های زاگرس مرکزی (۳) یک ناحیه در منطقه ساحلی دریای عمان.

مساحت کلی نواحی مزبور ۲۲۹/۰۰۰ کیلومتر مربع بود، تا مشترکاً به اکتشاف و تولید و فروش نفت آن پردازند. بر طبق این قرارداد، هزینه های اکتشاف (حداقل ۲۲ میلیون دلار) به عهده طرف ایتالیائی است. در صورتی که وجود ذخیره نفت (به میزان بازرگانی) در یک میدان نفتی ثابت شود، شرکت، هزینه های مزبور را به طرف ایتالیائی مسترد خواهد کرد. شرکت کلیه هزینه های جاری و استهلاکات و زیان های قابل محاسبه را (به موجب قانون مالیات بردرآمد) از درآمد ناویژه کسر نموده و از سود ویژه ای که به این ترتیب به دست می آید، نصف آن را به صورت مالیات بردرآمد به دولت ایران می پردازد و بقیه آن به طور مساوی بین شرکت ملی نفت ایران و «آجیب» تقسیم می شود. به این جهت این قرارداد به «قرارداد مشارکت ۷۵ - ۲۵» معروف است. در این زمینه نگاه کنید به:

- دکتر حسین اهری: همان، صفحه ۲۷ - م

۱۴۳. درباره باروری خوزستان در گذشته‌های دور، نگاه کنید به:

— احمد کسروی: تاریخ پانصدساله خوزستان، انتشارات امیر کبیر — م

۱۴۳. سدوز (که بعداً به سد محمدرضا شاه تغییر نام یافت) در اواخر سال ۱۳۲۱

ساخته شد — م

۱۴۴. ماجرای کشته شدن شاهپور علی‌رضا در یک سانحه هوایی، از حوادث مهم سال

۱۳۳۳ است. طبق نوشته جراید آن زمان (مجله پیکار زندگی، شماره ۶، ۱۲ آبان ۱۳۳۳) وی

در روز سوم آبان، با هواپیمای اختصاصی خود به خلبانی سرگرد مهاجر، از گرگان عازم

تهران شد تا در مراسم رژه روز چهارم آبان شرکت کند. پس از چند روز که از هواپیمای

او خبری نبود، سرانجام در هشتم آبان، لاشه هواپیمای او را در نزدیکی «لار» پیدا کردند.

شاهپور علی‌رضا و خلبان یادشده، در این حادثه کشته شدند و به نوشته جراید «سگک والا حضرت

نیز تلف شد!» — م

۱۴۵. طبق اصل ۳۷ متمم قانون اساسی، به شرح زیر:

اصل سی و هفتم (اصلاح شده)

«ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد، خواهد بود. در صورتی

که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد، تعیین ولیمهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس

شورای ملی به عمل خواهد آمد، مشروط بر آن که آن ولیمهد از خانواده قاجار نباشد؛ ولی

در هر موقعی که پسر برای پادشاه به وجود آید، حقاً ولایتعهدی با او خواهد بود.» — م

۱۴۶. بعدها که خاطرات ثریا در اروپا انتشار یافت، معلوم شد که یکی از دلایل طلاق

وی، بوالهوسی‌های شاه سابق بوده است — م

۱۴۷. شعبان جعفری، ابتدا به خدمت دکتر مصدق درآمد. اما پس از حادثه نهم اسفند

۱۳۳۱، به شاه روی آورد و در کودتای ۲۸ مرداد هم نقش داشت. پس از آن، باشگاه وی

تبدیل به یک محل اخازی از مردم شد — م

۱۴۸. درباره جریان کودتای «سرلشگر فرنی» اشاره به نکات زیر سودمند است:

(۱) پیش از این ماجرا، رژیم سلطنتی عراق با کودتای عبدالکریم قاسم سقوط

کرده بود.

(۲) روابط ایران و شوروی بسیار تیره بود.

(۳) سرنگونی رژیم «جلال بایار» در ترکیه بایک کودتای نظامی.

(۴) امریکا بر مبنای «دکترین آیزنهاور»، در صدد تحکیم پیمان بغداد بود.  
 (۵) اوضاع اقتصادی ایران، بسیار نابسامان بود.  
 (۶) محاکمه سرلشگر قزاقی در ۲۱ خرداد ۱۳۳۷ پایان یافت. وی به اتهام «سوءاستفاده از اختیارات قانونی» به دو سال زندان و اخراج از ارتش محکوم شد.  
 ماروین زونیس (در صفحه ۵۴ کتاب نخبگان سیاسی ایران) درباره کودتای سرلشگر قزاقی می‌نویسد: «در سال ۱۹۵۸، ارسنجانی به دکتر امینی پیوست. ارسنجانی سازمانی را به وجود آورد که هدف آشکار آن به نخست‌وزیری رساندن امینی بود. اما این طرح با شکست روبرو شد زیرا رژیم، امینی را متهم به مشارکت در کودتای سرلشگر قزاقی کرد که در آن زمان رئیس رکن دوم ارتش بود و رهبری کودتار را به دست داشت. بر اثر لورفتن کودتا، قزاقی زندانی شد و دکتر امینی از سمت سفیر ایران در واشنگتن برکنار گردید و دکتر ارسنجانی بازداشت شد...»

لازم به یادآوری است که سرلشگر قزاقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به ریاست ستاد ارتش برگزیده شد. امام‌دینی بعد، کناره‌گیری کرد و در سال ۱۳۵۸ به وسیله گروه فرقان ترور شد. در این زمینه، نگاه کنید به:

— دکتر سید جلال‌الدین مدنی: همان، صفحه ۳۴۱.

— Marvin Zonis: The Political Elite of Iran. Page 54.



## فصل دوم

### انقلاب شاه

#### سیاست مبارزه با فساد در کابینه دکتر اقبال

لایحه مربوط به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری: در سال ۱۹۵۸ [آبان ۱۳۳۷] یکی از اقدامات مهم کابینه اقبال عبارت بود از تقدیم دو لایحه به مجلس [لایحه مربوط به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری و لایحه رسیدگی به دارائی وزرا و کارمندان دولت، اعم از کشوری و لشگری و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها] که به راستی حکایت از مبارزه استوار دولت با فساد (در مجلس و بیرون از آن) داشت. لایحه اول، کلیه کارمندان دولت و نمایندگان مجلسین و اعضای خاندان سلطنتی را از داشتن سهام در شرکت‌هایی که با دولت طرف معامله بودند یا قصد معامله داشتند، محروم می‌کرد. این لایحه در حکم حرکتی بود که افراد مزبور را به تفکری غرضانه درباره اعمال خود وامی‌داشت. برای اثبات بی‌غرضی این لایحه، تأکید شد که مقررات آن شامل اعضای خاندان سلطنتی هم می‌شود، زیرا فعالیت‌های تجارته، اقوام شاه چشمگیر تر شده و همواره به صورت یک منبع خبری برای

گزارش‌های ناخوشایندی از ۱۹۵۵ [۱۳۳۴] به آن سود آمده بود. در سال ۱۹۵۵، يك محیط نسبتاً پر رونق بر تهران حکمفرما بود. اگرچه منافع حاصل از رونق تهران فقط به جیب افراد معدودی می‌رفت، اما ایجاد چنین رونقی نتیجه اجتناب ناپذیر طرح‌های عمرانی بود که باشیوه کاملاً ناسازگار و شتاب‌آمیزی در دست اجرا قرار داشت. بنای ساختمان‌ها و آپارتمان‌ها و دفاتر اداری در پایتخت از دوران نخست وزیری دکتر مصدق (بهرغم مشکلات اقتصادی مملکت) آغاز و ادامه یافته بود. این موضوع نشان می‌دهد در حالی که وجوه دولتی در آن زمان به کمترین مقدار رسیده بود، سرمایه‌های خصوصی به میزان زیادی وجود داشت. ساختمان سازی کاملاً در انحصار بساز و بفروش‌های بخش خصوصی بود که بسیاری از آنان در شمار تجار بازار بودند و تلاش می‌کردند تا امنیت سرمایه‌های خود را در کار ساختمان سازی بیابند. [همچنین] برخی از مالکان زمین که می‌دیدند ثروتشان در معرض تهدید قرار دارد، آن را تبدیل به اعیانی و خانه می‌کردند. مثنی چند از مشاوران دکتر مصدق نیز از راه درآمدهای نامشروع دولتی و به فروش رساندن موجودی انبارهای متعلق به شرکت سابق نفت ایران و انگلیس، صاحب پول و پوله‌ای شده بودند! سیاست شرکت این بود که ذخایر کافی از لوله، لاستیک، وسایل ساختمانی و وسایل لوله کشی وارداتی، ایزار و نظایر آن را برای روز مبادا انبار کند. در دوران ملی کردن دارائی شرکت در ایران، انبارهای آن در اهواز و آبادان و سایر میدان‌های نفت خیز به‌طور مرتب به وسیله مقامات رسمی حکومت مصدق و دوستان آن‌ها خالی شد و ثروتی به جیب زدند؛ حتی موجودی برخی از این انبارها را به دولت عراق فروختند یا مستقیماً در ساختمان سازی در تهران مورد استفاده قرار دادند.<sup>۱</sup> اگرچه فعالیت ساختمان سازی در دوران مصدق نشانگر یک ویژگی دیگر از روحیه انعطاف - پذیری ایرانیان بود، مع الوصف از لحاظ شدت، اصلاً قابل مقایسه با دوران پس از سقوط وی نبود: در دوران پس از مصدق کسانی که توانایی ساختمان سازی را داشتند، توانستند از راه اجاره دادن آپارتمان و دفاتر به شرکت‌ها و افراد خارجی،

نفع زیادی را نصیب خود سازند. وجود اصل چهار<sup>۲</sup> و شرکت‌های خارجی که برای سازمان برنامه و صنعت نفت کار می‌کردند، سبب شد که عده زیادی اروپایی و امریکایی به ایران بیایند. [در نتیجه] قیمت کرایه‌خانه بالارفت و کار و بار شرکت‌های مقاطعه کار ساختمانی سکه شد. از سوی دیگر، واردکنندگان خودرو و ماشین‌آلات میدان‌گسترده‌ای از فعالیت وارداتی را در برابر خود می‌دیدند. کسانی که در دربار و ارتش پارتی داشتند، از لحاظ سود بردن در این شرایط، در موقعیت استواری قرار داشتند و توانستند با زدن برچسب‌های سیاسی به رقبای بازرگانی و تجارتنی خود، آنها را از میدان بیرون کنند. از برای نمونه، مؤسسه متعلق به یک ارمنی را که اتوموبیل و قطعات یدکی وارد می‌کرد با زدن برچسب «توده‌ای» بهوی، از دستش بیرون آوردند. تلاش‌هایی که سازمان برنامه (به‌ویژه شخص ابتهاج) به‌عمل آورد تا ورود خودرو و به‌ویژه اتوبوس و نیز سایر نیازمندی‌های عمرانی را محدود کند، به‌علت مخالفت این «گروه فشار»<sup>۲</sup> نیرومند به‌جائی نرسید.

به‌نظر می‌رسید که لایحه مربوط به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری به‌این دلیل به مجلسین برده شد تا فعالیت‌های رایج سودطلبانه برخی از مقامات سیاسی را محدود کند. رونق این فعالیت‌ها ناشی از وام‌های زیادی بود که امریکا در اختیار ایران گذارده بود (نزدیک به ۸۵۰ میلیون دلار در سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۳ [۱۳۳۰ تا ۱۳۴۴]). از این رو، احتمالاً هدف لایحه مزبور بر طرف کردن نگرانی فزاینده امریکا از حیف و میل این کمک‌ها بود. مع الوصف باید گفت که بر فرض که لایحه یادشده جلوی فعالیت نمایندگان مجلس و کارمندان دولت را می‌گرفت، اما در وضع سودطلبان بخش خصوصی تأثیری نداشت. مردان (در برخی موارد زنان نیز) وارد خرید و فروش زمین‌های اطراف تهران شدند که قیمت زمین‌های آن، بر اثر گسترش پایتخت، بسیار ترقی کرده بود. همچنین، اجرای قراردادهای مقاطعه‌کاری ساختمان و ساز و بفروش ادامه یافت. اگر یک وزیر قادر نبود که جلوی ساختمان‌های ساز و بفروش و مصرف مصالح ساختمانی توسط

يك مقاطعه كار صاحب نفوذ را بگيرد، قطعاً مهندسان مشاور خارجی سازمان برنامه هم از این كار عاجز بودند. حتی دريك مورد، يك مقاطعه كار خشمگین وزیر مربوطه را كتك زد، اما چون آدم متنفذی بود توانست خود را از پیگرد قانونی برهاند.

به این ترتیب ملاحظه می شود که هر چند لایحه مزبور از لحاظ حوزه اجرایی دچار محدودیت گردید، با این حال از نظر شمول آن به دربار و کارمندان دولت، دارای منشاء اثر مختصری بود. مخالفان این لایحه، آنرا يك اقدام کور می دانستند زیرا در فراسوی آن، امکان رشد بیشتر و مهار نشده فساد وجود داشت. از نظر نگارنده، این لایحه را باید به عنوان سر آغاز اقدامات مؤثرتری از جانب قوه مجریه و شاه تلقی کرد. این جنبه، با تقدیم لایحه دوم به مجلس و در همان زمان، موجب تحکیم لایحه اول گردید.<sup>۲</sup>

لایحه از کجا آورده ای: این لایحه که همزمان با لایحه اول به مجلس تقدیم شد و از مارس ۱۹۵۹ [ از ۱۹ اسفند ۱۳۳۷ ] به مرحله اجرا درآمد، مقرر می داشت که همه کارمندان رسمی دولت (اعم از کشوری و لشگری) باید فهرستی از دارائی خود و همسر و افراد تحت تکفل خویش را ارائه دهند. در سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] انتقاد کردن از لایحه مزبور چندان دشوار نبود زیرا قابل پیش بینی بود که هرگز به طرز درستی اجرا نمی شود یا فقط در مورد افراد معدودی به کار می رود و نیز لایحه یاد شده صرفاً نمایشی بود برای خشنود کردن امریکائی ها.

احتمال این که لایحه مزبور بر اثر فشار امریکا به مجلس داده شده باشد، قویتر به نظر می رسد زیرا بعداً کاشف به عمل آمد که امریکائی ها درباره وخامت فساد در ایران و سپرده های خصوصی برخی از ایرانیان در بانک های امریکا، باشاه صحبت کرده بودند. امریکائی ها حق داشتند، زیرا می خواستند ببینند که چه به سر دلارهای آنان آمده است. [در نتیجه] نفرتی که مردم ایران در گذشته از انگلستان و روسیه داشتند، این بار متوجه امریکائی های فضول گردید؛ البته نفرت مردم از انگلستان اصولاً سر جای خود باقی ماند.

فساد در رده‌های بالای ارتش: صرف نظر از داوری‌هایی که درباره دولایحه یاد شده در سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] وجود داشت، پیشامدهای بعدی سبب گردید که این دولایحه بیشتر مورد توجه قرار گیرد. کوتاه‌زمانی بعد، یکی دو نفر از امرای متنفذ ارتش در رابطه با موضوعاتی چون زدوبند در انعقاد قراردادهای نظامی و خریداری اسلحه و مصالح ساختمانی برای ساختن سر بازخانه‌ها و منازل سازمانی افسران، بازداشت شدند. اگر در سال ۱۹۶۲ [شهریور ۱۳۴۱] شاه درباره مجازات امرای مزبور تردید داشت، اما در سال ۱۹۶۳ [از اواخر سال ۱۳۴۱ شمسی] یک بانوی متنفذ و شرکای جرمش به زندان افتادند و جریمه نقدی سنگینی را پرداختند. در پی آن، یکی از رؤسای سابق ستاد ارتش [ارتشبد عبدالله هدایت] به زندان افتاد.<sup>۶</sup>

به هر تقدیر، در سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] شاه دست به یک حرکت کمی شگفت‌انگیز و متهورانه زد که موجب تغییر نظری نسبت به امرای ارتش در سال ۱۹۶۲ [۱۳۴۱] گردید. روی هم رفته، از سال ۱۹۵۳ [از ۲۸ مرداد ۱۳۳۳] به آن سو، امرای ارتش به اندازه‌ای لوس شده بودند که انجام کمترین اقدام علیه آنان قابل تصور نبود. ده سال بعد، شاه، چراغ سبزی را نشان داد که بیانگر عدم اتکالی وی به امرای ارتش بود و به قضاوت دیگران در این زمینه اهمیتی نداد. این عدم اتکا، از دو حال خارج نبود: یا شاه از وفاداری کادر فزاینده افسران جوان نسبت به خود اطمینان خاطر داشت، یا به تدریج احساس می‌کرد که می‌تواند کاملاً بر ملت متکی باشد. چون مردم ایران معمولاً دمدمی مزاج هستند، لذا احتمال قویتر این است که شاه اتکالی خود را بر افسران جوان و تکنوکرات‌ها [مدیران دستگاه‌های دولتی] گذارد. در ضمن، شاه توانست از امرای قدیم ارتش که برخی از آنها اشراف‌زاده بودند، صرف نظر کرده و اتکالی خود را بر طبقه‌ای بگذارد که در مناصب بالای جامعه غیر نظامی قرار داشتند؛ البته این کار را به گونه‌ای انجام داد که از قدرت ارتش کاسته نشود.

### انقلاب عراق و تبدیل پیمان بغداد به‌سنتو<sup>۲</sup>

شاه از سپتامبر ۱۹۵۸ [شهریور ۱۳۳۷]، به تقلید از رؤسای جمهور امریکا، برنامه مصاحبه مطبوعاتی [ماهان] را آغاز کرد. در محتوای جامعه ایرانی، این اقدام شاه نشانه دیگری از سیاست وی برای حکومت بر مردم و نزدیک شدن به آن‌ها تعبیر شد، نه سلطنت. شاه در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی خود اعلام کرد که خروج عراق از پیمان بغداد هیچ گونه تغییری در موضع ایران نسبت به پیمان بغداد (که اینک به سازمان پیمان مرکزی تغییر نام یافته است)، یا در قدرت این پیمان به وجود نمی‌آورد. انقلاب عراق در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ [۲۳ مرداد ۱۳۳۷] در ابتدا موجب نگرانی شدید دولت ایران شد<sup>۸</sup>، اما شاه که می‌دید این انقلاب تأثیری در مردم ایران به جای نگذارده دلگرم شد و اظهارات فوق را در مصاحبه یاد شده بیان کرد.

یکی از نتایج فرعی رونق کسب و کادر ایران [بر اثر ورود سرمایه‌های خارجی و وام‌های امریکا] بر طرف شدن نگرانی رژیم از بروز انقلاب در کشور بود؛ چرا که زمینه‌های انقلاب در ایران قبلاً فراهم شده بود: فقر و نارضایتی در میان اقشار مختلف مردم گسترش می‌یافت و بر تعداد خودکشی‌ها در پایتخت افزوده می‌شد. جراید تهران خبر چگونگی يك خودکشی را به چاپ رساندند؛ ماجرا از این قرار بود که يك نفر لباس هایش را به بنزین آغشته کرد و در برابر میدان بهارستان و در جلو چشم وزیر کشور که قصد رفتن به مجلس را داشت، خود را آتش زد. کسانی دست به خودکشی زده بودند که دیگر تاب تحمل گرسنگی اعضای خانواده‌شان را نداشتند، آن‌هم در شرایطی که بهای مواد غذایی و کرایه خانه سیر صعودی داشت. اما باید توجه داشت که طرح‌ریزی انقلاب و هدایت آن اصولاً توسط محدودین اجتماع صورت نمی‌گیرد، بلکه به وسیله کسانی تحریک و سازماندهی می‌شود که اذیت‌گری راحت‌تر و سطح تحصیلات بالاتری در مقایسه با توده مردم برخورد دادند. شاه با گماردن بسیاری از این افراد در سازمان‌های دولتی، تأمین منافع شخصی آنان و استخدام در موسسات خارجی و اصل چهار، این محرکین بالقوه را سرگرم می‌کرد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ [اواخر کابینه دکتر اقبال] که

تأسیسات اصل چهار در ایران به تدریج تعطیل می‌شد، کارکنان و نیروی کار ایرانی فعال در این تأسیسات، در سایر سازمان‌ها جذب شدند. بنابراین ایران آمادگی دنباله‌روی از انقلاب عراق را نداشت.

روابط ایران و عراق، برای يك مدت کوتاه، تیره شد زیرا دولت عراق متهم به پناه دادن به کمونیست‌های ایران گردید. يك دلیل دیگر برای ناخشنودی ایران از عراق (که شاه در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی خود به آن اشاره کرد) عبارت بود از اختلاف نظر دو کشور درباره مرز دریائی شط‌العرب. به‌طور کلی تصور می‌شد که اختلاف مزبور با انعقاد قرارداد سرحدی ایران و عراق در چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ [۱۳ تیر ۱۳۱۶] حل و فصل شده است زیرا در آن زمان رضاشاه با انعقاد پیمان سعدآباد [۸ ژوئیه ۱۹۳۷/۱۷ تیر ۱۳۱۶] خواستار حسن همجواری با عراق شده بود. با این که طبق قرارداد سرحدی یاد شده، دسترسی ایران به شط‌العرب با عرض چهار میل تا خط تالوگ داده شده بود، مع الوصف این مقدار دسترسی در این زمان کافی به نظر نمی‌رسید و دولت ایران سهم بیشتری را می‌خواست؛ فزون بر آن، اختلافاتی درباره مرز زمینی همجوار وجود داشت.<sup>۹</sup>

### طرح مسئله بحرین و هدف‌های آن

چنین به نظر می‌رسید که عنوان کردن اختلافات دیرین مرزی ایران و عراق از سوی ایران، در واقع بهانه‌ای بود برای نشان دادن ناخشنودی سیاسی ایران از رژیم جدید عراق. طرح مسئله بحرین توسط ایران نیز وسیلهٔ سیاسی بود تا بریتانیا را زیر فشار قرار دهد. گزارش شد که شاه در يك مصاحبه مطبوعاتی در نوامبر ۱۹۵۸ [آبان ۱۳۳۷] اظهار داشت که بحرین جزء لاینفک ایران است و وفاداری حکمران فعلی بحرین به ایران را به عنوان استاندار آن، باخشنودی تلقی می‌کند.<sup>۱۰</sup> شاید هدف شاه از اظهارات مزبور این بود که به‌میلون ایران تفهیم نماید که نوکر غرب نیست و مایل است تا در صورت امکان، با غرب درگیر شود؛ زیرا شاه هنوز نتوانسته بود بسیاری

از اعضای حزب ایران یا ملیون تندرو را با خود همراه سازد. هر چند که افراد یادشده در موقعیتی قرار نداشتند تا انقلابی را در ایران به راه اندازند، مع الوصف نسبت به شاه حسن نیت نداشتند. اعضای حزب ایران و هواداران آن (که از حزب توده بریده و از لحاظ تعداد اعضا بر حزب مزبور می‌چربید)، اصولاً از غرب خوششان نمی‌آمد. آنان عقیده داشتند که امریکا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را تدارک دید و سر لشگرزاهدی را به نخست وزیری و شاه را به قدرت بازگردانید، و در این عقیده خود پا برجا بودند. و نیز بر این باور بودند که اگر چه امریکائی‌ها در همه جای ایران حضور دارند، اما سرنخ در دست دشمن قدیمی یعنی انگلستان است که به مراتب کار کشته‌تر و زیرک‌تر از امریکا است.

حزب ایران هنوز هم به مصدق وفادار بود. اگر چه مصدق در غبار تاریخ فرو رفت، اما افسانه قهرمانی او از چشم خارجیان، از فروشکوه بیشتری برخوردار شد. شاید حزب توده سرکوب شده بود، اما حزب ایران هنوز قدرت داشت. زیرا آمال و اهداف این حزب در سینه صاحبان حرفه‌ها و آموزگاران مدارس و استادان دانشگاه‌ها و معاونان وزیران و کارمندان دولت در سراسر کشور و بازاریان باقی مانده بود.

### روابط شاه با آیت‌الله بروجردی

در گذران سال‌های مورد نظر ما، روحانیون يك مشکل جدی برای شاه به‌شمار نمی‌آمدند. در سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] روحانیون نسبت به رژیم شاه نظر منفی داشتند؛ که در واقع جزئی از سیاست آمرانه آیت‌الله بروجردی مجتهد عالی‌قدر وقت در قم بود. بروجردی شخصیتی بخرد و سیاست‌مآبانه داشت. وی به قدرت پادشاه سخن می‌گفت و این تأثیر را در وی به‌جای می‌گذارد که به هیچ وجه مایل نیست از قدرت مرجعیتش کاسته شود. در چارچوب همین سیاست بود که وی توانست شاه را به‌عنوان سلطان دنیوی ایران پند و اندرز داده و از برخی اعمال بر حذرش دارد، بی‌آن که خود از قم خارج شود [به دیدار شاه برود]. وزیر دربار با آیت‌الله بروجردی دیدار می‌کرد و

پیغام‌های شاه را به‌ایشان می‌رسانید. حسین علاء و دکتر منوچهر اقبال در هنگام تصدی وزارت دربار، چندین بار با آیت‌الله بروجردی در قم دیدار کردند و جراید، خبر این ملاقات را با آب و تاب زیاد، به‌چاپ رساندند، که خود حکایت از مقام والای معنوی ایشان داشت. آیت‌الله بروجردی در گفتگوهای خصوصی، با برخی از سیاست‌های رژیم مخالفت می‌کرد اما مایل نبود که این مخالفت‌ها به‌بی‌نظمی در کشور بیانجامد. برخی از مخالفان رژیم در انتظار اشاره‌ای از جانب آیت‌الله بروجردی بودند تا بلوای راه بیندازند، اما وی يك موضع عدم تعهد را در پیش گرفت و فرصتی به آنان نداد.<sup>۱۱</sup> در این ضمن، وزیر دربار کوتاه قد و با پشتکار شاه [علاء] در ایجاد رسمی از روحانیون در تهران پذیرائی می‌کرد و هزینه این پذیرائی‌ها از خزانه دولت پرداخت می‌شد. آخوندهای عمامه به‌سری که در کنار این سفره‌های رنگین شاهانه می‌نشستند، اصولاً اهل انقلاب کردن نبودند. با این وجود، همان‌گونه که بعداً خواهد آمد، روحانیون [واقعی] ایران يك بار دیگر به آزمونی سخت از مخالفت خود با رژیم دست یازیدند.

### تحولات در روابط اقتصادی خارجی ایران

طرح احداث خط لوله نفتی ایران به اروپا از طریق ترکیه: شاه در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی خود در ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] این خبر خوش راداد که قراردادی با ترکیه برای احداث خط لوله نفتی ایران به مدیترانه منعقد شده است. دو سال پیش از آن، خبر فوران يك چاه نفت در نزدیکی قم، افق‌های گسترده‌ای را برای بهره‌برداری از مقادیر زیادی نفت در قسمت مرکزی ایران و در نزدیکی پایتخت گشود که به‌طور کامل در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار می‌گرفت. به‌نظر می‌رسید که اندیشه تأسیس خط لوله یاد شده ارتباط مستقیمی با منابع نفتی قم داشت. این قرارداد که در اکتبر ۱۹۵۸ [مهر ۱۳۳۷] به امضا رسید، مدت‌ش هشتاد سال بود. تحقق این قرارداد بدان معنی بود که ایران می‌تواند توسط يك خط لوله نفتی، تقریباً تمام نفت خود را از راه ترکیه (بندر اسکندرون) به اروپا صادر کند.<sup>۱۲</sup>

طرح اتصال راه آهن ایران به اروپا و ترکیه و پاکستان: همراه با فکر تأسیس یک خط لوله نفتی ایران به مقصد اروپا و از راه ترکیه، شاه قویاً قصد داشت که اتصال ایران به ترکیه و پاکستان از طریق راه آهن و در چارچوب پیمان سنتو با سرعت بخشد. قرار بود که با امکان مسافرت مستقیم با قطار از تهران به لندن و پاریس، ایران به صورت یک ایستگاه فرعی در آید. تحقق این هدف هنگامی به مرحله عمل نزدیکتر شد که نخست وزیر ترکیه در ۲۵ اکتبر ۱۹۶۴ [سوم آبان ۱۳۴۳] خط آهن ترکیه تا دریایچه وان<sup>۱۳</sup> را افتتاح کرد. همچنین قرار بود که راه آهن ایران و پاکستان به یکدیگر متصل شوند<sup>۱۴</sup>. پس از سقوط حکومت مصدق، احداث راه آهن در ایران پیشرفت کرده است: خط آهن تهران به مشهد در شرق، و تهران به تبریز در شمال غربی تکمیل شده است. آیا افغانستان نیز مایل بود که به راه آهن سرتاسری ایران و پاکستان و ترکیه ملحق شود؟ می گویند که شاه در سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] چنین پیشنهادی را کرده بود اما پادشاه افغانستان آن را رد کرد<sup>۱۵</sup>.

امضای قرارداد نفتی با شرکت بان امریکن: در مرداد ۱۳۳۷، شاه قانون مربوط به قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت امریکائی بان امریکن<sup>۱۶</sup> (شعبه ای از شرکت مادرا ایندیانا اویل)<sup>۱۷</sup> را برای استخراج نفت فلات قاره ایران در خلیج فارس توشیح کرد. طبق این قرارداد، سهم ایران در هزینه های عملیاتی به ۵۰٪ می رسید و ۷۵٪ سود متعلق به ایران بود.<sup>۱۸</sup> همچنین در ژوئن ۱۹۵۸ [اول تیر ۱۳۳۷] قرارداد مشابهی با یک شرکت کانادائی به امضا رسید. شاه در مصاحبه مطبوعاتی خود در ماه نوامبر ۱۹۵۸ [آبان ۱۳۳۷] گفت که ایران به تمام تعهدات خود در برابر کنسرسیوم، احترام می گذارد. البته شاه نتوانست از اضافه کردن این جمله خودداری نماید که ایران به رغم شرایط ترتیبات مساعدتری که با شرکت های نفتی ایتالیائی و امریکائی دارد، همچنان به تعهدات خود در برابر کنسرسیوم وفادار است.

## سیاست اقتصادی داخلی

توسعه اقتصادی و حفظ منافع کشور: شاه با اظهارات این‌چینی که در بالا آمد، می‌خواست خود را به‌عنوان مشوق توسعه اقتصادی و حافظ منافع کشورش قلمداد کند، لذا می‌توان فرض کرد که هدف از مصاحبه مطبوعاتی مزبور نیز همین موضوع بود. از چشم تاریخ، شاه در پائیز ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] به‌گونه قابل ستایشی به ایفای نقش‌هایی پرداخت که می‌خواست از طریق آن‌ها خود را به مردم کشورش بشناساند.

در مورد توسعه اقتصادی ایران، باید گفت که نوعی بقای اقتصادی انکارناپذیر وجود داشت. آهنگ کسب و کار در تهران، روند فزاینده‌تری داشت. سرمایه‌گذاران و بازرگانان خارجی علاقه زیادی به ایران پیدا کرده بودند. شکست‌های چند شرکت خارجی که زیر نظر سازمان برنامه‌کاری می‌کردند، تا حدودی بر اثر موفقیت دیگر شرکت‌ها جبران گردید. از برای نمونه، سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] شاهد تکمیل خط لوله تهران به اهواز به طول ۵۰۰ میل بود. یک قرارداد تجارתי میان ایران و ایتالیا به امضا رسید. در ۱۷ آوریل ۱۹۵۸ [۲۷ فروردین ۱۳۳۷] یک قرارداد جدید تجارتي با شوروی امضا شد که حاوی اعطای اعتبارات درازمدت به ایران بود و به‌طور یقین بر حجم خریدهای ایران از شوروی می‌افزود. این دست‌آوردها حکایت از یک ارزیابی خوش‌بینانه از آینده اقتصادی ایران داشت؛ زیرا [در حقیقت] رونق اقتصادی ایران فقط به سود اقلیت کوچکی بود. از چشم بسیاری از مردم، شاه هنوز یک پادشاه خیرخواه و دوست‌داشتنی به‌شمار نمی‌رفت. بدگمانی یا بی‌تفاوتی نسبت به گفته‌های شاه، همچنان به قوت خود باقی و تلخ‌کامی و سرخوردگی از رژیم هنوز پابرجا بود. شهرهایی مانند یزد و کرمان، همچنان مورد بی‌توجهی رژیم بودند؛ در کرمان، فقر یداد می‌کرد و شهرستان یزد با تولید ابریشم محلی [پارچه‌های ابریشمی] هزینه‌های خود را تأمین می‌کرد. البته شاه توانست با کمک مالی به یزد، از تعطیل واحدهای تولیدی آن جلوگیری کند، اما دولت ناگزیر شد طرح سازمان برنامه را برای تجدید حیات کارخانه ابریشم بافی چالوس (در شمال) متوقف کند زیرا محصولات این کارخانه

نمی‌توانست با قیمت ابریشم وارداتی رقابت کند.

شاه برای جلب نظر دولت‌های خارجی و با امید جلب سرمایه‌گذاران خارجی، ورود کالاهای خارجی به کشور را اجازه داد و به صنایع داخلی مملکت آسیب رسانید. [از برای نمونه] فرش‌های ماشینی ساخت ایتالیا وارد بازار ایران شد. [در این شرایط] تعادل اقتصادی برهم خورده بود و مخالفان رژیم قویاً از شاه انتقاد می‌کردند. بودجه کل کشور در سال ۱۳۳۸ که از تصویب مجلس گذشت، بالغ بر ۱۴۳ میلیون لیره بود و نزدیک به ۵ میلیون لیره کسری داشت. ساواک، واقعیتی بود که کمتر کسی می‌توانست وجود آن را انکار کند، در حالی که سایر خدمات عمومی مورد توجه دولت نبود. اختصاص دادن ۴۵٪ از بودجه کل کشور به هزینه‌های نظامی و امنیتی رقم بالائی را تشکیل می‌داد اما غیر طبیعی هم نبود. مردم کشور عقیده داشتند که هدف از بودجه کلان ارتش، چیزی جز ارباب مردم نیست. اما مردم درست نمی‌اندیشیدند. زیرا شاه از یکسو، تعهداتی در پیمان سنتوداشت، و از سوی دیگر، قلباً مایل نبود که ایران چنین تعهدات مالی را در خارج از کشور [در پیمان سنتو] داشته باشد. گروه‌های مخالف شاه عقیده داشتند که ایجاد یک دستگاه نظامی پرخرج، آن هم برای ملتی که بایستی بی‌طرف باشد، به هیچ وجه ضرورتی ندارد.

بسیاری از مردم ایران هنوز هم از ارتش نفرت داشتند و کسانی را که لباس نظامی به تن می‌کردند با دیده تحقیر می‌نگریستند. کارشناسان تعلیم و تربیت و آموزگاران که حقوق ماهانه آنان پایین بود، از وجود هزینه‌های بالای نظامی ابراز تأسف می‌کردند. هنوز در کشور مناطقی وجود داشت که در آنجا، دانش‌آموزان مدارس از فرط گرسنگی، از علف و گل و بوته سبزینه‌های وحشی برای خود در حیاط مدرسه صبحانه درست می‌کردند. از سوی دیگر، نرخ سالانه رشد اقتصادی (پس از احیای صنعت نفت در ۱۳۳۳) بین ۵ تا ۶ درصد را نشان می‌داد. این رقم نشانگر یک شکاف نسبتاً گسترده میان ثروتمندان و بینوایان بود. ما، بعداً خواهیم دید که شاه برای جلوگیری از مخاطرات اجتماعی و سیاسی کشور، به چه اقداماتی دست زد.

افزایش بدبینی مردم نسبت به اقدامات اقتصادی رژیم: علم موفقیت رژیم در اجرای سریع طرح‌های عمرانی، بروخامت اوضاع افزود. نتایج این طرح‌ها چنان ناچیز بود که رژیم قادر به جلب اطمینان مردم و خواباندن سروصدای مخالفان نبود. مردم ایران که با مشکلات تکنولوژی جدید آشنائی نداشتند، نمی‌توانستند اجرای طرح‌های بزرگ مهندسی در درازمدت را درک کنند. مخالفان رژیم هم از کندی اجرای برنامه‌های عمرانی به سود خود بهره‌گرفتند و شایعاتی درباره بسی کفایتی و توصیه‌های نادرست کارشناسان خارجی بر سر زبان‌ها افتاد. يك نمونه از این شایعات را نقل می‌کنیم تا مشت نمونه خروار باشد: زمزمه می‌شد که يك طرح پرخرج را صرفاً به این خاطر طرح‌ریزی کرده‌اند تا دولتمندان بتوانند سرمایه ارزی کشور را به خارج بفرستند. بازار شایعه‌سازی حلو مرزی نداشت و همواره از سوی مردم زودباور پذیرفته می‌شد. بدبینی ذاتی مردم به دولت یکی از مشکلات شاه را تشکیل می‌داد، در حالی که این بدبینی که در گذران سده گذشته از تاریخ ایران، استحکام بیشتری یافته بود. مخالفان رژیم هم از این روحیه بدبینی مردم سوءاستفاده و شایعه‌پراکنی می‌کردند. در فصل پیش گفتیم که شاه کاملاً امیدوار بود که با ارائه طرح‌های عمرانی و سریع، از بروز انقلاب در ایران جلوگیری نماید. اما در سال ۱۹۵۹، به تدریج هویدا می‌شد که این فرآیند قرین کامیابی نخواهد بود؛ پیشرفت‌هایی که صورت گرفت بسیار کوچک و نامرتبط با نیازهای مستقیم مردم بود، به طوری که قادر نبود دل‌های مردم را تسخیر نماید.

هدف‌های غرب ازدادن وام به ایران: در سال ۱۹۵۹ [۱۳۳۸] سیل پول به ایران سرازیر شد اما این پول‌ها به‌جای این که در سازندگی کشور به کار افتد، در درجه اول صرف برنامه‌های دردست اجرا و تأمین تخمین‌های نادرست اولیه گردید. هزینه‌ها نیز روند صعودی داشتند. در همان زمان، یکی از عواملی که استعفاي ابتهاج را از مدیریت عامل سازمان برنامه تسریع کرد، موضوع کسری ۲۲ میلیون دلار از عواید نفت بود که اختصاص به سازمان برنامه داشت. برای جبران این کسری، از سایر

منابع (از جمله ۴۷/۵ میلیون دلار از صندوق توسعه ایالات متحده) وام گرفته شد. بازپرداخت این وام (به دلار) در مدت ۱۲ سال و با بهره ۳/۵٪ بود، به جز قسمت‌هایی از وام که می‌بایست صرف خریداری ماشین‌آلات کشاورزی، وسایل سیلو و پارچه - باقی‌گردد که بازپرداخت آن در مدت هفده سال و با بهره ۶٪ بود. علاوه بر آن، در همان ماه، بانک صادرات و واردات آمریکا اعلام کرد که یک وام ۹/۳ میلیون دلاری را برای خریداری موتورهای گازوئیلی، به ایران اختصاص داده است. ۲۰۰ میلیون دلار وامی که ایران جمعاً در سال مزبور گرفته بود<sup>۱۹</sup>، نشانگر سه ملاحظه نامازگار با یکدیگر بود: نخست، دادن این وام‌ها نمایانگر نگرانی مداوم غرب از امکان بروز انقلاب کمونیستی در ایران بود. دوم، به‌رغم نگرانی مزبور، نشانگر اعتماد فزاینده شاه به دوام رژیم خود و جلوگیری از انقلاب بود. سوم، موضوعی که کمتر جنبه جنجالی داشت، این فکر بود که دریافت این وام‌ها به‌منظور تضمین طرح‌های عمرانی در دست اجرا بود. مع الوصف، بعید به‌نظر می‌رسید که ملاحظه سوم آن قدر قوی باشد که در حکم عاملی در تمایل مداوم آمریکا برای دادن وام‌های بزرگ به ایران به‌شمار رود. البته یک ملاحظه چهارم هم وجود داشت؛ اعتقاد غرب به این که ناگزیر است اقتصاد ایران را پر رونق نگاهدارد تا از بازاری سود ببرد که یک ایران خوشبخت می‌تواند ارزانی نماید. اما ملاحظه چهارم و ضرورت کمک به ایران برای تکمیل طرح‌های عمرانی اش، نتوانست مانع تضاد عقیده وام‌دهندگان شود که دریافت این وام‌ها را نوعی تضمین در برابر امکان بروز انقلاب در ایران می‌دانستند و با گروهی از وام‌دهندگان که به‌دلیل اعتماد به بقای رژیم شاه، مبادرت به دادن وام می‌کردند. این نقطه‌نظرهای متضاد را نمی‌شد نادیده گرفت، زیرا بارها از سیاست سخاوتمندانه ایالات متحده در دادن وام به ایران، به‌دلیل تردید نسبت به بقای رژیم شاه، انتقاد شد. با این-وجود، یکی از مقامات بلند پایه آمریکائی که در سال ۱۹۵۷ [۱۳۳۶] از ایران دیدار کرد، پس از بازگشت به آمریکا، بیدرتنگ اعلام کرد که به‌نظر می‌رسد که اوضاع سیاسی ایران از ثبات کامل برخوردار می‌باشد؛ اظهار نظری که احتمالاً بر سیاست وام‌دهی

امریکا در برخی از محافل تأثیر مثبت گذارد.<sup>۲۰</sup> البته، در رد این نظریه، امکان داشت استدلال کرد که اگر برنامه‌های عمرانی ثمربخش نباشد، بروز انقلاب در ایران قطعی‌تر خواهد بود. به این ترتیب بود که سرانجام همه وام دهندگان از اعطای وام به ایران جانبداری کردند و زمامداران ایران برای نخستین بار موفق شدند که به رغم تضاد عقیده وام دهندگان خارجی، وام مورد نظر خود را به دست آورند.

### حمایت سیاسی و اقتصادی غرب از شاه

مفر شاه به انگلستان و مسافرت آیزنهاور به ایران: در سال ۱۹۵۹ [۱۳۳۸] آشکار شد که بریتانیا و ایالات متحده تصمیم به حمایت از شاه گرفته‌اند. شاه در ماه مه ۱۹۵۹ [اردیبهشت ۱۳۳۸] از انگلستان رسماً دیدار کرد و در دسامبر همان سال [آذر ۱۳۳۸]، آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا به ایران آمد.<sup>۲۱</sup> با توجه به مشارکت فزاینده مالی غرب در ایران، تصمیم غرب دایر بر حمایت از شاه می‌توانست یک امر حساس به‌شمارد آید زیرا چنانچه رژیم شاه بر اثر یک انقلاب سقوط می‌کرد، احتمال داشت که یک جناح خشن ضد غربی بر سر کاو آید که دولت‌های غربی با آن بیگانه بودند.

توسعه فعالیت بانکداران غربی در ایران: فزون بر خوش‌بینی سیاسی غرب در باره آینده رژیم شاه، محافل بانکی غرب نیز برای تجارت با ایران علاقه زیادی نشان دادند. می‌توان طبیعی فرض کرد که بانکداران غربی پول‌های خود را به کشوری سرازیر کنند که قدرت جذب این کمک‌های کلان را دارد؛ البته خوش‌بینی نسبت به آینده ایران هم در این کار مؤثر بود. در مارس ۱۹۵۸ [فروردین ۱۳۳۷] «برادران لازارد»<sup>۲۲</sup> و بانک «چپس منهاتان»<sup>۲۳</sup> با شرکای ایرانی خود داخل قراردادی شدند تا یک بانک توسعه و عمران دایر نمایند. در ماه مه ۱۹۵۸ [اواسط اردیبهشت ۱۳۳۷] بانک ایران و خاورمیانه (پس از بررسی دقیق جهات آن) در مقیاس کوچکتري در تهران به فعالیت پرداخت. در همان ماه، دولت ایران بر حجم اعتبارات بانک عمران افزود. در طول سال ۱۹۵۹ [۱۳۳۸] ابتهاج که از مدیریت عامل سازمان برنامه‌کنار گذارده

شده بود، مبادرت به تأسیس يك بانك خصوصي [بانك ايرانيان] در تهران كرد كه چندین شعبه داشت و بهزودی كارش رونق گرفت. این دگرگونی‌ها نشانه امکان يك طرزتلقی سازنده‌تر کشور نسبت به استفاده از پول و گردش و تحرك آن بود كه به تدریج عادت قدیمی مردم ایران به پنهان کردن پول خود در صندوقی در زیر تخت خواب یا به ودیعه سپردن در بانك‌های خارجی را ازین می‌برد. این تغییر عادت می‌توانست هم نشانه‌ای از اعتقاد به سهم مردم در ثبات سیاسی فزاینده وهم وسیله تضمینی برای خوشبختی مردم در شرایط ثبات مزبور باشد. در همین زمینه، يك تحول دیگر هم مشاهده شد كه عبارت بود از تأسیس بانك ایران وانگلیس، در حالی كه دو بانك انگلیسی «چارترد»<sup>۲۴</sup> و «ایسترن»<sup>۲۵</sup> ۴۹٪ سهام آن را در اختیار داشتند.<sup>۲۶</sup>

موضوع فعالیت بانكداران غربی در ایران برای ما دو مسئله مهم را پیش می‌آورد كه عبارتند از: (۱) مسئله دادن اعتبارات خارجی به ایران (۲) توسعه فعالیت شرکت‌های خارجی در ایران به صورت مشاركت با شرکت‌های ایرانی. چون این دو مسئله در آینده این کشور اثر بخش بوده‌اند، لذا اشاره کوتاهی به آنها خالی از فایده نخواهد بود.

درباره مسئله اعتبارات خارجی به ایران، جای تردیدی نیست كه در سال‌های پس از ۱۹۵۵ [۱۳۳۴] با گشایش دوباره مرادوت بازرگانی عادی میان ایران و کشورهای بزرگ غربی، منافع رژیم ایجاب می‌كرد كه در صدد به دست آوردن مزایای بیشتری (به ویژه از لحاظ گرفتن اعتبارات دراز مدت) بر آید. دولت‌های امریکا وانگلستان اعتباراتی را به عنوان كمك مالی در اختیار ایران قرار دادند تا این کشور بتواند دوباره روی پای خود بایستد و در عین حال، جای پائی هم برای صادرات خود در بازار روبه توسعه ایران بیابند. بازرگانان ایرانی توقع داشتند كه بخش خصوصی امریکا وانگلستان كاری را انجام دهد كه حكومت‌هایشان مایل به انجام آن بود. كوتاه زمانی بعد، آلمان غربی هم وارد صحنه بازرگانی ایران شد و با همان شیوه‌ای كه در عراق عمل کرده بود، اعتبارات زیادی را در اختیار ایران گذاشت.<sup>۲۷</sup> همان گونه كه

قبلا ملاحظه کردیم، اتحاد جماهیر شوروی نیز با سیاست دادن اعتبارات سهل به ایران، وارد این میدان شد و توجه ناظران خارجی را به خود جلب کرد. البته این بخش از فعالیت روس‌ها، جزئی از وابستگی اقتصادی ایران و شوروی را تشکیل می‌دهد که خود موضوع جداگانه‌ای است؛ اما ما در این قسمت فقط به رقابت شوروی با کشورهای غربی در میدان وسیع بازرگانی ایران اشاره می‌کنیم.<sup>۲۸</sup>

به این ترتیب، در فاصله سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۹ [۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸] وارد-کنندگان ایرانی توانستند تسهیلات اعتباری آسانی را از صادرکنندگان خارجی دریافت دارند. این موضوع نه تنها شامل بخش خصوصی ایران شد، بلکه مؤسسات دولتی مانند سازمان برنامه هم از آن برخوردار شدند. علاوه بر درخواست اعتبارات سهل و درازمدت، خواستار ترتیبات خدمات پس از فروش هم بودند که مرتبط با دریافت اعتبارات بود. چون کالاهای مورد نظر عمدتاً از نوع ماشین‌آلات بود، لذا تسهیلات مربوط به سرویس این ماشین‌ها و قطعات یدکی آنها نیز از اهمیت چشمگیری برخوردار شد. به این ترتیب، شرایط قبلی برای خریداری ماشین‌آلات از خارج، عبارت بود از اعطای اعتبارات سهل و آمادگی فروشنده برای سرویس آنها توسط مهندسان سیار در ایران و داشتن قطعات یدکی و تأسیس تعمیرگاه. وضعیت یادشده برای برخی از تولیدکنندگان خارجی (به ویژه انگلیسی‌ها) شرایطی را پدید آورد که به نظر می‌رسید یک نظم شاق باشد. این تولیدکنندگان می‌خواستند که با احتیاط وارد بازار ایران شوند؛ به ویژه انگلیسی‌ها که محتاط‌تر از سایرین بودند. زیرا سوای این که بازرگانان انگلیسی در معاملات خود با کشوری مانند ایران جانب دوراندیشی را از دست نمی‌دادند، در ته قلب خود نگران بودند که مبادا ماجرای مانند ملی شدن نفت ایران در ۱۹۵۱ [۱۳۳۰] گریبانگیرشان شود. از بخت بد، باید گفت که بازرگانان انگلیسی نسبت به شیوه‌های تجارتهای بازرگانان ایرانی بادیده بدگمانی می‌نگریستند. جای تردید نیست که سفر شاه به انگلستان در ۱۹۵۹ [اردیبهشت ۱۳۳۸] و دیدار علیاحضرت ملکه انگلیس از ایران در مارس ۱۹۶۱

[۱۱ اسفند ۱۳۳۹] به این منظور صورت گرفت تا از احتیاط و دوراندیشی حکمفرما بر روابط دو کشور بکاهد و سوءظن متقابل در سایر سطوح را تخفیف دهد.<sup>۲۹</sup> سر آلك داگلاس هیوم<sup>۳۰</sup> که در معیت ملکه انگلستان و به عنوان وزیر مشاور در امور خارجی به ایران سفر کرد، با همان زیرکی با مقامات ایرانی به گفتگو نشست که آنرا در مذاکراتش با جانسون [رئیس جمهور وقت آمریکا] در ۱۹۶۴ به کار برده بود. مع الوصف، تردید و دودلی جامعه بازرگانی لندن در امر توسعه مناسبات بازرگانی با ایران اصولاً باقی ماند. البته در اواخر سال ۱۹۶۳ [سه ماهه سوم سال ۱۳۴۲] نشانه‌هایی از کاهش تدریجی بدگمانی مردم ایران نسبت به بریتانیا مشاهده شد، اما در همان زمان شرکت‌های نفتی انگلیسی در لندن با شنیدن اظهارات شاه درباره مسئله بحرین (که قبلاً به آن اشاره شد) و نیز بر اثر خاطرات کهنه‌ای که از گذشته داشتند، رویه محتاطانه خود را ادامه دادند. اگرچه دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم مؤسسات خصوصی یا بازرگانان انگلیسی از شرکت‌های نفتی درس می‌گیرند (زیرا عکس آن صادق است) و جامعه بازرگانی لندن معتقد است که شرکت‌های نفتی ثابت کرده‌اند که تاجر خوبی نیستند و فاقد پیش‌بینی و انعطاف‌پذیری هستند، با این حال هر ذره از روحیه بدبینی حکمفرما بر جامعه نفتی و بازرگانی، طبعاً به یکدیگر قابل سرایت هستند. البته وجود دو عامل دیگر نیز سبب می‌شود که محافل بازرگانی خارجی با احتیاط عمل نمایند؛ به‌ویژه بازرگانانی که بیشتر از سایرین دچار زیان [احتمالی] خواهند شد و نیز کسانی که از سر اشتباه می‌اندیشند که در معاملات بازرگانی با ایران از کمترین نفع بهره‌مند خواهند شد. يك عامل عبارت است از اعتقاد به این که در فراسوی غریب بازرگانان ایرانی برای دریافت اعتبارات سهل‌تر و درازمدت‌تر، اندیشه عقب‌انداختن بازپرداخت اعتبارات وجود دارد. عامل دیگر عبارت است از دودلی و تردید نسبت به بقای رژیم ایران، با توجه به اقدامات شاه در سال ۱۹۶۱ [اواخر سال ۱۳۳۹] که طلیعه يك انقلاب گسترده‌تر به شمار می‌رفت.

درباره این موضوع که شاه می‌تواند به عنوان بانی يك انقلاب، به صورت

يك منبع مورد اعتماد جامعه بازرگانی انگلیس درآید، اصولاً حرفی نیست. اما تازگی این انقلاب و هدایت آن به وسیله شاه، موضوعی است که به سختی می‌تواند در ذهن بازرگانان خارجی جای گیرد و دست کم، بایستی در انتظار نتیجه این فرآیند باشند. از زمان سفر ملکه انگلیس به ایران [در اسفند ۱۳۳۹]، پیشامدهائی در این کشور بروز کرده است که جامعه بازرگانی انگلیس را به تردید بیشتری واداشته است.<sup>۳۱</sup>

[از سوی دیگر] موضوع افزایش مداوم صادرات بریتانیا به ایران را می‌توان مرتبط با مسئله گسترش فعالیت مشترک بازرگانی و ساختمانی شرکت‌های خارجی و ایرانی دانست که اینک به شرح آن می‌پردازیم:

در انگلستان، همواره کسانی هستند که معتقدند داشتن روابط تجارتنی نزدیک با ایران هم جنبه عملی دارد و هم مطلوب است. در سال ۱۹۵۷ [۱۳۳۶] بسیاری از کسانی که خواستار روابط نزدیکتر با ایران بودند، به خوبی آگاه بودند که روش مشارکت با شرکت‌های ایرانی [در مقایسه با سیستم علم مشارکت] بهترین راه برای رسیدن به هدف‌های تجارتنی است. در سیستم مشارکت، طرف انگلیسی مهارت کارشناسان خارجی خود را عرضه می‌کند، بی آن که کارکنان و کارشناسان آن، آلوده سیاست‌های محلی و دسیسه‌ها شوند، زیرا شرکای ایرانی مایلند که کلاس و کله زدن با مقامات محلی را خود به عهده گیرند. امتیازی که از بابت مشارکت نصیب شرکای ایرانی می‌شود، این است که در قرارداد مشارکت بگنجانند که کارشناسان خارجی بایستی دوش به دوش هم‌تاهای ایرانی خود فعالیت کرده و تجارینی را به آنان بیاموزند که ایرانیان را بی‌نیاز از تجارب کارشناسان خارجی در آینده سازد. فزون بر کسب تجربه عملی از کارشناسان خارجی، در شرایطی که منافع ایرانی و خارجی یکسان باشد، سرمایه‌گذاری خارجی با اطمینان بیشتری عرضه می‌شود. یکی از نتایج فرعی این جریان آن است که ایرانیان فرا می‌گیرند که چگونه سرمایه خود را به کار اندازند، یعنی می‌توان با الهام گرفتن از سرمایه‌گذاری خارجی، حرکت بیشتری به جریان سرمایه‌گذاری‌های داخلی داد. لذا، به نظر می‌رسد که فقط بر اساس اصل

مشارکت است که می‌توان روابط بازرگانی ایران و غرب را برشالوده‌های استوار و پابرجایی بنا کرد. فقط به این طریق است که می‌توان بقایای يك عقده خود کم‌بینی ایرانیان را که از اثرات تحقیر آمیز و ناکام‌کننده برخوردار است، برطرف کرد. تنها از این راه است که می‌توان مناسبات را به نحوی برقرار کرد که کاملاً منطبق با شرایط جدید روابط قدرت‌های بزرگ با کشورهای باشد که تلاش می‌کنند خود را از عقب ماندگی و انقیاد گذشته برهانند.<sup>۲۲</sup> در محتوای گسترده‌تر مفهوم مشارکت، اگر به گفته مخالفان آن وقعی نگذاریم، سازمان پیمان مرکزی [سنتو] نیز از زمان تأسیس آن تا کنون، نشانگر تحقق سریع اندیشه‌ای است که الهام‌بخش آن بریتانیا (و تاحدودی نوری السعید نخست‌وزیر فقید عراق) بود. پیمان سنتو به ایران امکان می‌دهد تا در شرایط مساوی با سایر قدرت‌ها، در صحنه سیاست بین‌المللی ظاهر شود.

### مسئله پیمان سنتو و تأثیر آن در روابط ایران و شوروی

از لحظه‌ای که شاه با میل خود به پیمان سنتو ملحق شد<sup>۲۳</sup>، حمایت از این پیمان را یکی از هدف‌های اصلی سیاست خارجی خود قرارداد است. زیرا از همه حرف‌ها گذشته، این پیمان دارای جاذبه قرارداد سعدآباد پدرش، به اضافه مشارکت انگلستان در آن و حمایت استوار آمریکا و توسعه روابط با کشورهای عضو ناتو می‌باشد. بر طبق مدلول ماده (۱) پیمان بغداد، ایران توانست در ۵ مارس ۱۹۵۹ [۱۴ اسفند ۱۳۳۷] يك قرارداد دفاع متقابل با ایالات متحده آمریکا امضا نماید که مشابه آن نیز از سوی پاکستان و ترکیه با آمریکا منعقد شده بود<sup>۲۴</sup>. بر اساس این قرارداد، در صورتی که هر يك از سه کشور [ایران و پاکستان و ترکیه] مورد تجاوز قرار گیرند، ایالات متحده حق اعزام نیروهای مسلح به این کشورها را دارد؛ به این طریق، آمریکا عدم عضویت خود در پیمان سنتو را جبران کرده است. البته در میان مشاوران شاه، کسانی بودند که همچنان عقیده داشتند که «خارج شدن ایران از بی‌طرفی» می‌تواند زیانبار باشد و دست کم بایستی آن را بانوعی نزدیک شدن به همسایه شمالی ایران [شوروی] تعدیل کرد.

در آن زمان، روابط ایران و شوروی تیره بود و تبلیغات شدید و تلخی از سوی شوروی (با الهام گرفته از شوروی) علیه زمامداران ایران انجام می‌گرفت و به کارافتادن برنامه‌های رادیو قفقاز و رادیو لایپزیگ [معروف به رادیوهای ایران آزاد و پیک ایران] نیز بر شدت این تبلیغات می‌افزود. یک سیستم اطلاعاتی بسیار کارساز و هوشیار که آشکارا در پشت سر این تبلیغات قرار داشت، کوچکترین پیشامدهای ایران را با تفسیرهای مبالغه‌آمیزی از این رادیوها پخش می‌کرد؛ آن‌هم در فاصله چند ساعت از بروز این پیشامدها! این ایستگاه‌های رادیویی به اندازه کافی قوی بودند تا صدای خود را حتی به قهوه‌خانه‌های دوردست ایران هم برسانند. یکی از خوانین بلوچستان که در بامداد یک روز، میهمان خارجی خود را به شکار برده بود، هنگام شب که از ده عبور می‌کرد صدای دهقانان خود را شنید که درباره تفسیرهای مهمل و مغرضانه این رادیوها باهم بحث می‌کردند. اما سوای این حقیقت حائز اهمیت که رادیوهای مزبور گزارشگرانی در سراسر کشور داشتند که سریعاً اخبار را به مراکز کمونیستی خارج از کشور می‌رساندند، همچنین باید به خاطر داشته باشیم که برای بسیاری از روستائیان که در اطراف یک رادیو در قهوه‌خانه جمع می‌شدند منشاء و اساس و هدف این تبلیغات به همان اندازه که مبهم بود، بی‌اهمیت نیز تلقی می‌گردید: این تبلیغات فقط جنبه سمپاشی داشت و لهجه غیرتهرانی گویندگان آن کاملاً محسوس بود. در موردی که اطلاعات و داستان‌سرایی‌های این رادیوها به حوادث محلی مربوط بود، عملاً تأثیری در روستائیان نمی‌گذارد زیرا [از برای نمونه] همه روستائیان ده می‌دانستند که در آن روز، فلان خان همراه با میهمانان فرنگی خود به شکار رفته است.

اما برای سیاستمدار کهنه‌کاری مثل سید ضیاء‌الدین طباطبائی، تیرگی روابط ایران و شوروی غیر عملی به نظر می‌رسید. باید یاد آور شد که سید ضیاء پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، برای انعقاد قرارداد مودت ۱۹۲۱ [۸ اسفند ۱۲۹۹] ایران و شوروی شتاب به خرج داده بود<sup>۲۵</sup>. به این جهت وقتی سید ضیاء در سال ۱۹۵۹ [۹ بهمن ۱۳۳۷] به نگارنده اظهار داشت که شخصاً به دولت ایران توصیه کرد تا از

هیأت اعزامی شوروی به ایران برای انعقاد يك قرارداد [عدم تجاوز بین ایران و شوروی] استقبال کند، این جانب حیرتی نکردم. هیأت مزبور در اواخر ماه ژانویه ۱۹۶۰ [اوایل بهمن ۱۳۳۸] وارد ایران شد تا درباره امضای يك قرارداد عدم تجاوز بین دو کشور به مذاکره پردازد. در دهم فوریه ۱۹۶۰ [۲۲ بهمن ۱۳۳۸] هیأت روسی به طور ناگهانی ایران را ترك گفت و ابرهای جوسازی علیه رژیم ایران را به جای گذارد. رژیم ایران متهم شد که پیشنهادهای اولیه خود را پس گرفته است و این پیشامد به بهبود روابط ایران و شوروی نینجامید.<sup>۳۶</sup> اما در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ [۱۳۴۱ و ۱۳۴۲] پیوند دیرین اقتصادی ایران و شوروی و حقیقت محض همجواری، همراه با عوامل دیگر، تأثیر سحرآمیز خود را به جای گذارد: در پی دوازده ماه دوستی و مذاکره درباره قراردادهای ترانزیت، سرانجام پروتئف در سال ۱۹۶۳ [۲۵ آبان ۱۳۴۲] به ایران سفر کرد و موافقت نامه همکاری های فنی دو کشور به امضا رسید.<sup>۳۷</sup> یکی از عوامل مؤثر در بهبود روابط دو کشور عبارت بود از تمایل ذاتی ایرانیان به حفظ موازنه در روابط کشورشان با شرق و غرب، تا بتوانند در برابر فشارهای خارجی از قدرت مانور و ایستادگی بیشتری برخوردار باشند. البته سید ضیاء کمی شتاب به خرج داده بود چون شاه و روس ها، به موقع خود، همان موضع سید ضیاء را گرفته بودند.

### انتخابات دوره بیستم مجلس و استعفای دکتر اقبال

در شرایط یادشده، شاه سرگرم کارهای زیادی بود. در سال ۱۹۶۰ [از دی ۱۳۳۸] برنامه دیدارهای رسمی شاه ادامه یافت.<sup>۳۸</sup> و در ششم نوامبر همان سال [۹ آبان ۱۳۳۹] ولیعهد ایران متولد شد. اما موضوعی که به طور جدی ذهن شاه را به خود مشغول می داشت، ادامه اختلاف نظرها و التهاب آشکار اندیشه هادر قلمرو حکومت او بود. البته آنچه که سبب افشای این نقاط خطر در حیات سیاسی ملی گردید، موضوع انتخابات دوره بیستم مجلس بود. با این که دوره مجلس [نوزدهم] به چهار سال افزایش یافته بود، مع الوصف شاه می بایست دیر یا زود چشم انتظار يك انتخابات ملتهد باشد.

اینک زمان انتخابات فرارسیده بود و همان گونه که سیر حوادث نشان داد، شاه در انتظار لحظه مناسب بود تا به گفتگوی دراز مدت خود با مجلس پایان دهد.

انتخابات تابستان ۱۹۶۰ [تیر ۱۳۳۹] می‌بایست بر اساس نظام دوحزبی صورت گیرد. البته چند کاندیدای منفرد هم وجود داشتند، اما رقابت اصلی بین احزاب مردم و ملیون بود. قرار بود که ۲۰۰ نماینده [مجلس شورای ملی] از حوزه‌های انتخاباتی برگزیده شوند. برای اقلیت‌های دینی یهودی و ارمنی و زرتشتی و آشوری نیز کرسی‌هایی وجود داشت. در ایران معاصر، اقلیت‌های دینی جوامع کوچکی را تشکیل می‌دهند که در مقایسه با گذشته، از خوشبختی بیشتری برخوردارند و کمتر در معرض آزار و اذیت قرار دارند. مرادوات اجتماعی و بازرگانی آنها با مسلمانان، تا کنون در حد نامشخصی وجود دارد. این اقلیت‌ها از زمان رضا شاه تا به حال از آزادی دیانت برخوردارند و منزلت اجتماعی آنان (در مقایسه با گذشته) توأم با اطمینان و پذیرش اجتماعی بیشتری است.

شاه تأکید کرده بود که انتخابات دوره بیستم آزاد خواهد بود. از بخت بد، انتخاباتی که برگزار شد عملاً بدترین انتخابات در تاریخ ایران از آب درآمد. شاه از نتایج انتخابات خشمگین بود و به نظر می‌رسید که دکتر اقبال (رهبر حزب ملیون) بیش از حد دچار شور و شوق انتخاباتی شده بود! در ۶ شهریور ۱۳۳۹، اعلیحضرت همایونی اعلام کرد که از نتایج انتخابات به هیچ وجه راضی نیست و دوازده روز بعد [همان روز] دکتر اقبال از مقام نخست‌وزیری کناره گرفت. دوران طولانی نخست‌وزیری اقبال که به چهل و دو ماه می‌رسید، غیر عادی می‌نمود. شریف‌امامی جای اقبال را گرفت و شاه ناگزیر شد تا به یک اقدام برخلاف قانون اساسی دست زده و از نمایندگان منتخب بخواهد که استعفا دهند. سرانجام در اواخر همان سال [۱۹ دی ۱۳۳۹] فرمان تجدید انتخابات صادر شد.<sup>۳۹</sup>

### تحلیل اوضاع نابسامان اقتصادی کشور و سیاست خارجی رژیم

وخامت اوضاع مالی: در رأس مشکلات سیاسی که رژیم با آنها دست به گریبان بود، وضعیت وخیم مالی مملکت قرار داشت. کسری پرداخت و ام‌های خارجی به ایران، به‌طور طبیعی روند صعودی داشت، همزمان با آن، افزایش قیمت‌ها و کرایه خانه ادامه یافته بود. به‌شاه هشدار دادند که پرداخت و ام‌های اضافی از جانب امریکا مشروط به اجرای يك برنامه تثبیت قیمت‌ها است که مورد تأیید صندوق بین‌المللی پول باشد. [به این ترتیب] رژیم ایران تدریجاً اثرات کاهش جنگ سرد را احساس می‌کرد. اقدامات اقتصادی که انجام آن‌ها از حکومت ایران خواسته شده بود، عبارت بودند از کاهش هزینه‌های عمومی دولت (با ۷/۵٪ کاهش موافقت شده بود)؛ کاهش واردات کالاهای غیر ضروری (سال‌های گذشته شاهد ورود بی‌رویه کالاهای تجملی نظیر عطریات، کیف دستی زنانه، لباس‌های مدل پاریسی و اتومبیل‌های گران قیمت و به‌ویژه امریکائی بود)؛ محدودیت اعتبارات بانکی؛ بازپرداخت برخی از بدهی‌های دولت و لغو مزایای در نظر گرفته شده برای بازرگانان از لحاظ پرداخت بعدی حقوق گمرکی کالاهای وارداتی توسط آنان. دولت ایران اقدامات مزبور را پذیرفت.<sup>۴۰</sup> در همان زمان، دولت ایران از لحاظ کاهش قیمت نفت صادراتی خود، شدیداً به کنسرسیوم نفت اعتراض کرد. این کاهش که در ماه اوت ۱۹۶۰ [مهر ۱۳۳۹] صورت گرفت، دولت ایران را بسیار نگران کرد زیرا احتمال می‌داد که وضعیت نفت در سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳] از نو تکرار شود.<sup>۴۱</sup>

روابط ایران با افغانستان، شوروی، امریکا و فرانسه: تحولاتی که در سیاست امریکا در دوران زمامداری جان کندی<sup>۴۲</sup> صورت گرفت، موجب ناراحتی رژیم ایران شد و سیاست نزدیکی تدریجی به شوروی را در پیش گرفت.<sup>۴۳</sup> در يك سطح پایین‌تر (اما نه کم‌اهمیت‌تر) يك قرارداد تجارتي با افغانستان امضا شد. تلاش ایران برای گسترش صادرات خود به افغانستان، يك اقدام بطئی و دقیق بود. فروش نفت به افغانستان به‌زودی آغاز شد و گسترش تجارت دو کشور در پی هوشباری شاه و دیدار سران دو

کشور، محسوس گردید. ایران قادر بود بخش عمده‌ای از کالاهای وارداتی افغانستان نظیر فرآورده‌های توتون را تأمین نماید؛ به این جهت اخیراً تلاش‌هایی برای بالابردن کیفیت سیگارهای ایرانی به عمل آمده است. گسستگی روابط افغانستان و پاکستان وبسته شدن مرزهای دو کشور در سال ۱۹۶۱ [۱۳۴۰] عامل مؤثری در توسعه مناسبات تجاری ایران با افغانستان بود. البته شاه رسماً پابردی کرد تا روابط افغانستان و پاکستان را بهبود بخشد.<sup>۴۴</sup>

احتمال دارد که شاه از مذاکرات خود با پادشاه افغانستان و نیز از محافل نزدیک به آن کشور، متوجه شده بود که چگونه افغانستان روابط خود با اتحاد شوروی را اداره می‌کند و تعادلی بین نفوذ شوروی و آمریکا به وجود آورده است. افغان‌ها به این سیاست تعادل و موازنه خود می‌بالند؛ که به راستی يك واقعیت سیاسی است. راه منتهی به اوج روابط گرم و روبه‌افزایش ایران و شوروی که در دیدار برژنف از ایران در ۱۶ نوامبر ۱۹۶۳ [۲۵ آبان ۱۳۴۲] تجلی کرد، راه دشواری بود. هنگامی که تبلیغات مستقیم روس‌ها علیه شاه متوقف گردید، انتقادات رادیوی موسوم به «صدای ایران» از رژیم ایران ادامه یافت. همچنین، مدت‌ها طول کشید تا رژیم ایران و ناظران خارجی توانستند گفته‌های خروشچف به «التریپین»<sup>۴۵</sup> [مفسر معروف امریکائی] را در باره ایران در ماه آوریل ۱۹۶۱ [اواسط فروردین ۱۳۴۰] به دست فراموشی بپارند. خروشچف بالحن قاطعانه‌ای به «التریپین» گفته بود که جای تردیدی نیست که نابودی هیأت حاکمه فاسد ایران به دست خود آن‌ها صورت می‌گیرد.<sup>۴۶</sup> هنگامی که برژنف از ایران دیدار کرد، این تأثیر احساس شد که به جای اظهار نظرهای بیشمار روس‌ها برای نشان دادن حسن نیت خود به ایران، يك خصیمیت مختصر در رویه روس‌ها پدید آمده است.

دیدار ژنرال دوگل از ایران (که کوتاه‌زمانی پس از سفر برژنف، صورت گرفت) شور و شوق بیشتری را برانگیخت. اما این دیدار، دنباله‌رو سال‌های سوءظن متقابل دو کشور نبود، بلکه هم‌آهنگی نسبی با پیوند فرهنگی قدیم ایران و فرانسه

داشت. زمینه این دیدار هنگامی فراهم شد که پس از به قدرت رسیدن ژنرال دوگل، آندره مالرو<sup>۴۷</sup> [وزیر فرهنگ فرانسه] از ایران دیدار کرد و روشنفکران ایرانی از او استقبال گرمی کردند.<sup>۴۸</sup>

هرچند در روابط ایران و شوروی، احتیاط کاری و مال اندیشی گزیر ناپذیر بود، لکن بهبود روابط دو کشور روند فزاینده داشت.<sup>۴۹</sup>

شناسائی رژیم اسرائیل: شاه در ۲۳ ژوئیه ۱۹۶۰ [مرداد ۱۳۳۹] اعتراف کرد که [ایران قبلاً] رژیم اسرائیل را به صورت «دفاکتو»<sup>۵۰</sup> به رسمیت شناخته است. به این ترتیب، شاه مهر تأیید بر تمایل درازمدت رژیم برای داشتن روابط دوستانه با رژیمی زد که شاید پیشرفته ترین تکنولوژی بالقوه را در خاورمیانه داشت. شاید شاه در ذهن خود تصویری از کامیابی اسرائیل در تبدیل سرزمین انباشته از شن [لم یزرع] خود به یک سرزمین کشاورزی را داشت، چرا که اسرائیل را باید نمونه خوبی از کشورهای دانست که برای حل مشکلات مشترک کشاورزی در خاورمیانه از فنون جدیدی استفاده می کند. به نظر می رسد که فکر شاه در دوران مشکلات مداوم مجلس بیستم، یک بار دیگر متوجه اصلاحات ارضی شده و شاید تصویری کرد که با کمک مشاوران اسرائیلی می تواند به اجرای یک طرح گسترش کشاورزی در سطح کشور پردازد؛ هرچند که سرانجام کارشناسان ایرانی توانستند به گونه قابل تحسینی از عهده طرح توسعه کشاورزی بر آیند.<sup>۵۱</sup>

#### کابینه شریف امامی<sup>۵۲</sup>

تجدید انتخابات دوره بیستم: برگزاری انتخابات دوره بیستم مجلس موجب بروز احساسات خطرناکی گردید و انتخاباتی که در فاصله ژانویه و مارس ۱۹۶۱ [از دی تا اسفند ۱۳۳۹] تجدید گردید، از چشم بسیاری از مردم، انتخاباتی مسخره به شمار می آمد و علاقه ای به شرکت در آن نداشتند.<sup>۵۳</sup>

فعالیت مخالفان رژیم و اعصاب آموزگاران: احتمال ایجاد یک وضعیت

ناگوار در کشور وجود داشت. جبهه ملی به فعالیت افتاده بود. در حالی که تظاهرات دانشجویان در فوریه ۱۹۶۱ [۱۵ بهمن ۱۳۳۹] اهمیت چندانی نداشت،<sup>۵۴</sup> اعتصاب آموزگاران که بوسیله درخشش (یکی از هواداران قدیمی دکتر مصدق) رهبری می شد، جدی تر می نمود. این اعتصاب در دوم مه ۱۹۶۱ [۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰] آغاز شد و آموزگاران خواستار افزایش حقوق خود بودند. در حالی که درخواست آموزگاران برای افزایش حقوق، يك امر عادی می نمود، اعتصاب آنان از اهمیت سیاسی برخوردار بود و رژیم می بایست به اقدامات سریعی در این زمینه دست بزند، چرا که شاه و وزارت خارجه امریکا از این اعتصاب دستپاچه شده بودند؛ دکتر علی امینی مرد این میدان بود.<sup>۵۵</sup>

#### نخست وزیر دکترا امینی<sup>۵۶</sup>

شخصیت سیاسی دکتر امینی: در فاصله زمانی پایان سفارت امینی در واشنگتن<sup>۵۷</sup> تانستن او بر مسند صدارت، زمان زیادی سپری نشده بود. معروف است که [قبلا] امینی کاری کرده بود یا حرفی زده بود که باعث خشم شاه شده بود، به طوری که پس ورود او به تهران، شاه به مدت دو هفته امینی را به حضور نپذیرفت. این موضوع نباید مایه حیرت ما شود زیرا دکتر امینی از يك جهت نخست وزیر مطلوب شاه نبود؛ امینی خویشاوندی نزدیکی با سردمداران سیاسی قدیمی وقاجار داشت. اما به دلیل واقع بینی و پشتکار زیاد و داشتن درجه دکترا در رشته اقتصاد، مذاکره کننده اصلی در مذاکرات با کنسرسیوم نفت [در ۱۳۳۳ شمسی] و عاقد قرارداد نفت با کنسرسیوم [امینی - پیچ] بود. همچنین، امینی در دوران نخست وزیر مصدق (که با او نسبت خویشاوندی نیز داشت) آشکارا بانظرات اقتصادی مصدق مخالفت کرده بود. به علاوه دارای استقلال فکری بود و چون ثروت زیادی داشت، لذا در برخورد با اشخاص و مردم رویه آقامنشانه ای را به کار می برد. تصمیمات خود را با شتاب می گرفت. آن اندازه ثروت داشت که بی نیاز از نادرست بودن باشد. چون از خانواده با اصل و نسبی

بود، لذا نیازی به تملق گوئی نداشت. دکتر امینی و مادرش [خانم فخرالدوله] که در سال ۱۹۲۵ [۱۳۳۵] در گذشت، شخصیت‌های سرشناسی بودند: در تهران، همه امینی را می‌شناختند و کمتر دیده شده بود که کسی پشت سر آن‌ها حرف بزند. امینی شخصیتی اعتماد برانگیز داشت و اگر نگوئیم که مورد تحسین امریکائی‌ها بود، دست کم از او خوششان می‌آمد. دکتر امینی در روزهای سر نوشت ساز ماه مه ۱۹۶۱ [اردیبهشت ۱۳۴۰] جانشین شریف امامی شد.

چهره‌های سرشناس کابینه امینی: در کابینه دکتر امینی، علاوه بر عضویت «درخشش» به‌عنوان وزیر فرهنگ، يك عضو سابق حزب توده [نورالدین الموتی] سمت وزیر دادگستری را داشت<sup>۵۸</sup>. اما مهم‌تر از آن‌دو، دکتر حسن ارسنجانی بود که در این کابینه مقام وزیر کشاورزی را داشت. پس از معرفی کابینه در ۶ مه ۱۹۶۱ [۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰] شاه فرمان انحلال مجلسین را در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ صادر کرد و دو مجلس مزبور به مدت متجاوز از دو سال تعطیل بودند<sup>۵۹</sup>.

زمینه قبلی اصلاحات ارضی: اگر در گذشته نابسامانی ناشی از اجرای انتخابات دوره بیستم مجلس سبب تجدید آن گردیده بود، اینک شاه برای منحرف کردن توجه مردم از برگزاری انتخابات دوره ۲۱ مجلس، می‌بایست به يك اقدام بزرگ انحرافی دست بزند که عبارت بود از اجرای برنامه اصلاحات ارضی. در واقع، شاه به اکثریت مردم کشور روی آورده بود (۱۵ میلیون دهقان از کل ۲۲ میلیون جمعیت کشور) تا اصلاحات ارضی را با پشتکار واقعی آغاز کند.

در کابینه دکتر اقبال، علاوه بر تصویب دو لایحه مبارزه با فساد [قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۲ دی ۱۳۳۷] و قانون مربوط به رسیدگی به دارائی وزرا و کارمندان دولت، اعم از کشوری و لشگری و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها مصوب ۱۹ اسفند ۱۳۳۷]، اطلاعیه‌ای از جانب کابینه درباره لزوم اصلاحات ارضی انتشار یافته بود. در ۲۴ اسفند ۱۳۳۸، يك قانون اصلاحات ارضی از تصویب مجلس گذشت که حداکثر

مالکیت اراضی آبی را ۴۰۰ هکتار و اراضی دیم را ۸۰۰ هکتار تعیین کرده بود. چون آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید وقت، قانون مزبور را برخلاف شریعت اسلام و قانون اساسی اعلام کرده بود، لذا تا زمان تشکیل کابینه امینی صحبتی از اجرای این قانون به میان نیامده بود.<sup>۶۰</sup>

سیاست اقتصادی و مالی کابینه امینی: نخستین وظیفه کابینه دکتر امینی عبارت بود از انجام اقداماتی برای بهبود وضع مالی کشور که از سال قبل رو به وخامت گذارده بود و نیز آغاز برنامه عمرانی سوم. هنگامی که این برنامه آغاز شد، معلوم گردید که تأکید برنامه بر توسعه کشاورزی است و نه صنعت؛ که در واقع عدول از سیاست کلی برنامه‌های عمرانی گذشته بود.<sup>۶۱</sup> وقتی که دکتر امینی بر مسند صدارت نشست، وضع ارزی کشور خراب بود. لذا با دریافت وام‌هایی از امریکا، به وضع ارزی سروسامانی داد و در عین حال از ورود کالاهای تجملی و از خروج ارز از کشور جلوگیری کرد، به طوری که در اوایل ژوئیه ۱۹۶۱ [اواسط تیر ۱۳۴۰] امینی می‌توانست ادعا کند که بر بحران اقتصادی کشور غلبه کرده است.<sup>۶۲</sup>

زمینه‌های اختلاف شاه و دکتر امینی: قبلاً گفتیم که دکتر امینی برخی از امرای ارتش و غیر نظامیانی را که متهم به فساد و دزدی شده بودند، بازداشت کرد.<sup>۶۳</sup> به تدریج نشانه‌هایی از بروز اختلاف بین شاه و امینی دیده شد و این پرسش عنوان گردید که چه کسی باید بر مملکت حکومت کند: امینی یا شاه؟ دکتر امینی معتقد بود که مبارزه با فساد بایستی شامل همه افراد فاسد، اعم از کوچک و بزرگ شود. از این رو، حتی برخی از امرای ارتش که در شمار وفاداران به شاه بودند، بازداشت شدند. اما بازداشت ناگهانی ابتهاج [مدیر عامل سازمان برنامه] يك امر غیر عادی بود.<sup>۶۴</sup> ابتهاج که به صورت یکی از مخالفان شاه در آمده بود، نامش در لیست سیاه امینی قرار نداشت و وی بارها گفت که ابتهاج مرد شریفی است و سندی علیه او در دست نمی‌باشد. بازداشت ابتهاج نشان داد که امینی تسلیم خواسته‌های شاه شده است و همان گونه که يك ناظر امریکائی نوشت، به نظر می‌رسید که دکتر امینی قادر نبود بنا به دلخواه خود

به نحو مستقل عمل نماید<sup>۶۵</sup>.

### استعفای دکتر امینی

با این که دکتر امینی شاید تلاش کرد تا روابط خوبی با شاه داشته باشد، اما این کار به آسانی مقدور نبود. زیرا از مدت‌ها پیش معلوم بود که شاه نخست‌وزیری امینی را فقط برای مواقع استثنائی می‌خواست؛ حتی انتخاب او به نخست‌وزیری هم، موجب حیرت [ناظران] شد. اگر امینی می‌خواست که روابط خوبی با شاه برقرار کند، ناگزیر بود که به او امتیاز بدهد تا امتیاز بگیرد. علت انتخاب امینی این بود که شاه می‌خواست دست به اقدامات شدیدی بزند که فقط از عهده دکتر امینی برمی‌آمد (سواى این که امینی از حمایت امریکا نیز برخوردار بود)<sup>۶۶</sup>. روابط خوب شاه و امینی تا زمانی می‌توانست ادامه یابد که دکتر امینی حاضر به دادن امتیازات به شاه باشد.

اگر شاه و امینی در مسئله اصلاحات ارضی ظاهراً همفکر بودند، اما در موضوع کاهش بودجه نظامی اختلاف نظر داشتند و یکی از علل استعفای دکتر امینی در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۲ [۲۷ تیر ۱۳۴۱] ناشی از ناکامی‌اش در تقلیل بودجه نظامی کشور بود. البته مخالفت امریکا با دادن وام‌های جدید به ایران جهت مصارف نظامی نیز در شمار علل استعفای امینی می‌باشد (از مبلغ ۶۳ میلیون دلار وام امریکا به ایران، ۳۰ میلیون دلار آن به صورت کمک بلاعوض و نیمی از آن صرف هزینه‌های دفاعی شد). فزون بر این، دکتر امینی به عنوان يك اقتصاددان، شاید مخالف دریافت وام بلاعوض بیشتری از خارج بود.

### تشکیل کابینه اسدالله علم<sup>۶۷</sup>

به جای دکتر امینی، اسدالله علم دوست نزدیک شاه و رهبر حزب اقلیت «مردم» [در ۳۰ تیر ۱۳۴۱] به نخست‌وزیری رسید. وی قبلاً در موقعیت ناراحت‌کننده‌ای

قرار گرفته بود زیرا در جریان انتخابات دوره بیستم مجلس، نقش حزب اقلیت خود را بیش از حد جدی گرفته بود. اسدالله علم در مسند نخست وزیری تا بهار سال ۱۹۶۴ [۱۷ اسفند ۱۳۴۲] بیشتر باقی نماند و سپس جای خود را به علی منصور نخست‌وزیر جوانتر داد و بدین سان، درستی شایعات مربوط به تغییر قریب الوقوع کابینه‌ی تحقیق یافت.

### وقایع مهم ایران در دوران نخست‌وزیری علم

مسئله اصلاحات ارضی: هنگامی که علم در ژوئیه ۱۹۶۲ [۳۰ تیر ۱۳۴۱] پست نخست‌وزیری را عهده‌دار شد، به نظر می‌رسید که سیاست اصلاحات ارضی کابینه قبلی [به دلیل عضویت ارسنجانی در کابینه علم] ادامه خواهد یافت. مع الوصف تغییراتی در مرحله دوم برنامه اصلاحات ارضی<sup>۶۸</sup> و استعفای دکتر ارسنجانی در ۲۰ اسفند ۱۳۴۱ نشان‌های آشکاری بودند بر نوعی توقف در تحول شتابان و انقلابی [اصلاحات ارضی] که شاه و دکتر امینی با شدت این هدف را دنبال می‌کردند. از سوی دیگر، شاید دکتر امینی به ضرورت اقدامات اجتماعی و اقتصادی درازمدت اهمیت بیشتری می‌داد تا این که در پرتو اثرات سیاسی اصلاحات ارضی شخصیت شاه را به عنوان رهبر یک حرکت دهقانی جلوه دهد. در مورد دکتر ارسنجانی باید گفت اگرچه شایع بود که وی می‌خواست با جلب حمایت دهقانان به قدرت برسد، اما احتمال بیشتری وجود دارد که وی نیز هوادار اقدامات اجتماعی و اقتصادی درازمدت بود؛ در واقع، حتی دکتر ارسنجانی تلاش کرد تا هواداری دهقانان از وی را که در کنگره ۸۰۰۰ نفره نمایندگان تعاونی‌های روستائی در ژانویه ۱۹۶۳ [دی ۱۳۴۱] در تهران تشکیل شد، محدود نماید<sup>۶۹</sup>. ارسنجانی خصوصاً می‌خواست تأکید کند که دهقانان نبایستی پس از گرفتن اسناد مالکیت زمین‌های خود، متوقع باشند که دولت بیدرنگ حقوق سیاسی آنها را هم اعطاء نماید. به این ترتیب، ارسنجانی از خطر این اقدام منطقی که می‌بایست به زودی انجام شود، آگاه بود؛ زیرا به محض این که حقوق دهقانان از لحاظ مالکیت زمین داده می‌شد، می‌بایست صدای رسای آنان در تناسب جمعیت کشور را که ندای

يك اکثریت سیاسی بود، پائین آورد.<sup>۷۰</sup>

سوادآموزی در روستاها : در اینجا، بی‌مناسبت نیست که اشاره‌ای کوتاه به تلاشی شود که بر اساس «تربیت آموزگاران ایرانی» در رابطه با سوادآموزی دهقانان صورت گرفت. در سال ۱۹۶۲-۱۹۶۳ [از اواسط دی ۱۳۴۱ تا دی ۱۳۴۲] آموزش پایه فقط برای دو کودک روستائی (از ده کودک) فراهم بود. در سال ۱۹۶۱ [۱۳۴۰] هر چند که میزان باسوادی در شهرها به ۶۵٪ رسیده بود، اما در مناطق روستائی کمتر از ۱۵٪ بود، از این رو، کابینه علم با کمک دکتر خانلری (وزیر فرهنگ کابینه علم) برنامه‌ای را برای تشکیل سپاه دانش ترتیب داد. سپاهیان دانش پس از گذراندن يك آموزش فشرده چهارماهه، برای سوادآموزی به روستاها اعزام می‌شدند. سپاهیان دانش در واقع دو شخصیت داشتند: چون لباس نظامی به تن داشتند، مظهر ارتش نوین بودند و چون آموزگار بودند، مربی هم به‌شمار می‌رفتند تا در بالابردن بینش آنان و ارائه راه‌های جدید زندگی یاری‌شان دهند. شواهدی حاکی از کامیابی این طرح به چشم می‌خورد. بودجه آن را سازمان برنامه تأمین می‌کند و شاید یکی از بهترین وسایل برای جلوگیری از بروز يك انقلاب است.

استعفای دکتر ارسنجانی : مشکل دکتر ارسنجانی در کنگره دهقانان، از این موضوع نشأت می‌گرفت که دهقانان قویاً از او هواداری می‌کردند، چرا که وی شخصاً مسئول اجرای دقیق اصلاحات ارضی بود. البته شخص دکتر ارسنجانی نیز اظهارات تحریک‌آمیزی کرده بود؛ از جمله مالکان را به‌عنوان يك طبقه از «انگل‌های معدوم» توصیف کرده بود. با این که شعار روز «انقلاب شاه» بود، اما به نظر می‌رسید که ارسنجانی این شعار را بیش از حد لازم جدی گرفته بود. پرواضح بود که شاه به‌عنوان رهبر انقلاب مایل نبود که تحت الشعاع شخصیت ارسنجانی قرار گیرد. از این رو، دکتر ارسنجانی به بهانه بیماری بیدرنگ عازم اروپا شد و هنگام بازگشت وی از اروپا، ادعا شد که او به دلیل اختلاف نظر با شاه درباره چگونگی تأمین مالی برنامه اصلاحات ارضی استعفا داده است.<sup>۷۱</sup>

اصلاحات ارضی و عدالت اجتماعی: پیش از پایان دادن به این شرح کوتاه از پیشرفت اصلاحات ارضی، بایستی به برخی جهات سیاسی اقدامات جسورانه شاه پردازم. در ۱۱ نوامبر ۱۹۶۱ [۱۹ آبان ۱۳۴۰] که دومجلس شورای ملی و سنا تعطیل بودند، شاه اعلام کرد که وی به موجب قانون اساسی از حق قانونگذاری برخوردار است. اگرچه این ادعای شاه را مردود دانسته‌اند<sup>۷۲</sup>، اما کابینه با گذراندن تصویب‌نامه‌هایی، به کار قانونگذاری پرداخت تا این که مجلس جدید در پائیز ۱۹۶۳ [۱۴ مهر ۱۳۴۲] گشایش یافت. تعداد این تصویب‌نامه‌ها به قدری زیاد بود که بیشتر وقت مجلس صرف تصویب و تأیید آن به صورت قانون گردید. اظهارشاه در تاریخ مزبور، طی صدور فرمانی انجام گرفت و از کابینه دکتر امینی خواست که اصلاحات را شروع نماید. شاه بر مبنای این فرمان و فرمان‌های بعدی‌اش، رهبری انقلاب را به دست گرفت. در این فرمان‌ها، به نخست‌وزیر دستور داده شده بود که [تا تشکیل مجلس] برای تأسیس انجمن‌های ده و شهرستان و استان، استخدام کشوری، اصلاح قوانین مالیاتی بر مبنای اصول عدالت و انصاف، اصلاح سازمان نظام آموزش و پرورش، و کلاً اصلاح دستگاه اداری به نحوی که اختیارات بیشتری به استان‌ها داده شود و عدالت اجتماعی رعایت گردد قوانین لازم را به صورت تصویب‌نامه بگذراند. چنین به نظر می‌رسید که اقدام شاه در این زمینه، متأثر از نظر پرزیدنت کندی در مورد لزوم اصلاحات اجتماعی بود، چرا که کندی در روزهای اول زمامداریش کلمه «عدالت اجتماعی» را زیاد تکرار می‌کرد و اشاره شاه به «عدالت اجتماعی» می‌توانست حاکی از این موضوع باشد.

البته شاه بر اصلاحات ارضی - در مقایسه با عدالت اجتماعی - تأکید زیادی نکرد و فقط در این زمینه به نخست‌وزیر دستوراتی داد تا در صورت لزوم اصلاحی در قانون اصلاحات ارضی مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۳۸ به عمل آورد. از این رو، به نظر می‌رسد که در نوامبر ۱۹۶۱ [آبان ۱۳۴۰] هنوز مقامات مملکتی تصمیم نگرفته بودند که باید اصلاحات ارضی را تا چه اندازه در آینده پیاده کنند. شاید امید می‌رفت که

صدور فرمان اصلاحات ارضی، یا اظهارات شاه در خارج از تهران، برای خواباندن اعتراض فزاینده و نارضائی موجود کافی باشد. این نارضائی از وقتی شدت گرفته بود که کابینه دکتر امینی به اقدامات شدیدی برای غلبه بر بحران اقتصادی مملکت دست زد. در این رهگذر، بازاریان به نحو چشمگیری دچار اضطراب شدند و برخی از بازرگانان ورشکست گردیدند. با توجه به این که بازار پیش‌بینی نکرده بود که بایستی عوارض وارداتی کالاها را بر اساس حجم آنها پردازد، لذا فعالیت‌های بازار دچار رکود شد و بر خصومت بازاریان نسبت به حکومت افزوده گردید. جبهه ملی و سیاستمدارانی که تا آن زمان با دکتر امینی همکاری می‌کردند، اینک در جبهه مقابل او قرار گرفتند و علاوه بر همدردی با بازاریان، یک نیروی مخالف را تشکیل دادند که برخی از مخالفان شاه نیز به آن پیوستند؛ در حالی که این نیروهای مخالف، اساساً با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. با اقداماتی که امینی در زمینه اقتصادی به عمل آورد، دشمنی سرمایه‌داران با او طبیعی می‌نمود، به طوری که ما یک بار دیگر شاهد جمع شدن نیروهای چپ و راست و مصدقی‌ها در پشت سر جبهه ملی هستیم.<sup>۷۳</sup>

[از سوی دیگر] مقدار بیشتری از املاک شخصی شاه به دهقانان فروخته شد.<sup>۷۴</sup> در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ [۶ مهر ۱۳۴۰] شاه دارائی بنیاد پهلوی را به صورت وقفی در آورد، یعنی برای همیشه وقف مقاصد آموزش و پرورش، دینی، اجتماعی و بهداشت عمومی گردید. شاه ریاست عالی این بنیاد را داشت و بنیاد توسط اسدالله علم که نایب‌التولیه آن بود، اداره می‌شد.<sup>۷۵</sup>

ادامه تعطیل مجلسین : در شرایط یادشده، نارضائی مخالفان رژیم شاه ادامه داشت و خواستار برگزاری انتخابات [دوره بیست و یکم مجلس] بودند که تعویق آن در واقع به معنای تعطیل مشروطه بود؛ زیرا شاه طبق مقررات قانون اساسی ملزم بود که به محض انحلال مجلس، فرمان انتخابات جدید را صادر کند.<sup>۷۶</sup> در شرایط مزبور، شاه برخلاف قانون اساسی عمل می‌کرد [زیرا فرمان انتخاب جدید را صادر نکرده بود] و لذا تفاوتی نمی‌کرد که شاه حق قانونگذاری دارد یا خیر، هر چند که شاه در

ماه نوامبر ۱۹۶۱ [آبان ۱۳۴۰] درباره تسویه حق خود تلاش زیاد می کرد. شاه گفت در مورد لوایحی که برای اجرای آنها باید تصویب نامه گذرانده شود، وی با استفاده از حقوق قانونی خود، هیأت دولت را مأمور این کار کرده است: «تازمانی که مجلس جدید گشایش یابد، مجلسی که استوار بر انتخابات واقعی بوده و نیازی به انحلال آن نباشد». شاه اضافه کرد که لوایح جدید را می توان موقتاً یا به طور آزمایشی (پس از صدور فرمان وی) اجرا کرد تا معایب و نواقص آنها معلوم و برطرف گردیده و [پس از تشکیل مجلس] جهت تصویب و تبدیل آن به قانون، اقدام شود. شاه همچنین از این موضوع صحبت کرد که معنای واقعی حکومت دموکراسی این است که همزمان با رشد مردم، انجام امور به آنان محول شود و او قصد زیرا گذاردن اصول قانون اساسی را ندارد.

با وجود آنچه که گفته شد، شاه ناگزیر بود که تشکیل مجلس را به تعویق اندازد تا بتواند اصلاحات مورد نظر خود را به مرحله اجرا در آورد. مجلس، در گذران سالهای پیشمار، ثابت کرده بود که با اصلاحات عمیق شاه سر مخالفت دارد. از این رو، وقتی در سال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰] موضوع اصلاحات ارضی شاه به میان آمد، نمایندگان مجلس از مصدق حمایت کردند و او را به قدرت رساندند. مجلس دوره بیستم که در فوریه ۱۹۶۱ [۲ اسفند ۱۳۳۹] گشایش یافت، از لحاظ مخالفت با اصلاحات شاه، وضعی شبیه به سال ۱۳۳۰ داشت. دکتر گوپلر یونگ<sup>۷۷</sup> در این زمینه می نویسد:

«... به زودی آشکار شد که نمایندگان مجلس بیستم، به جز چند نفر از آنها، از قماش نمایندگان سابق بودند که برای رسیدن به مال و منال به مجلس رفته بودند و جلو اقدامات کابینه ها را می گرفتند و باناسپاسی و شرارت، کابینه ها را آزار می دادند؛ آن هم از مواضع غیر اصولی...»<sup>۷۸</sup>

اگر قرار بود که اصلاحاتی در مملکت انجام گیرد، از چشم شاه و بسیاری از ناظران می بایست موقتاً مجلس را تعطیل کرد. تعطیل موقت مجلس به این معنی بود که مالکان، دیگر نمی توانستند از حمایت مجلس برای رسیدن به هدفهای خود

برخوردار شوند و دیگر مجلسی در کار نبود تا مانع درهم شکستن قدرت این مالکان شود. از این رو، مالکان ناگزیر شدند که شخصیت‌های سیاسی را برخلاف میل خود، پذیرا شوند و با جبهه ملی در مخالفت با شاه همصدا گردند. کوتاه زمانی بعد، برخی از روحانیون نیز به صف مخالفان شاه پیوستند یا زمینه مخالفت خود را فراهم کردند. سرانجام، مالکان ناراضی از اقدامات شاه، به آخرین راه حل متوسل شدند؛ یعنی صبر و انتظار را در پیش گرفتند تا سرانجام شاه رویه خود را تغییر دهد. به هر تقدیر، آنها امیدوار بودند که با گذشت زمان، شاه ملایم‌تر گردیده و رویه خود را تعدیل نماید حتی اگر این تعدیل جزئی باشد. بعداً خواهیم دید که با گذشت زمان، تعدیلاتی در اصلاحات ارضی صورت گرفت؛ اما نه به آن اندازه که رجعت به وضع گذشته باشد.<sup>۷۹</sup>

## توضیحات فصل دوم

۱. ظاهراً به نظر می‌رسد که نویسنده به دلیل ناراحتی شدید از ملی شدن نفت ایران، دچار نوعی عرق ملی شده و هنگام ابراز آن، دو موضوع ملی شدن نفت ایران و خلع ید از شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را با هم مخلوط کرده و مطالبی را درباره سرقت انبارهای شرکت نوشته که فاقد سندیت است. با توجه به اهمیت موضوع، توضیحات زیر داده می‌شود تا موضوع روشن شود:

(۱) می‌دانیم که قانون اجرای ملی شدن نفت ایران در دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ به تصویب مجلس رسید و نخست وزیری مصدق هم در جهت اجرای آن بود.

(۲) ملی کردن صنایع (پس از جنگ دوم جهانی) در کشورهای مختلف جهان صورت گرفت: لهستان در ۱۹۴۶، مجارستان از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲، بلغارستان از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸، فرانسه از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۶، آلمان فدرال (به موجب اصول قانون اساسی آن) از ۱۹۴۶، انگلستان از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹. مفهوم حقوقی ملی کردن (Nationalization) در یک تعریف جامع و کامل و قابل پذیرش در سطح بین‌المللی عبارت است از:

«ملی کردن، عملی است ناظر بر تأمین یک نفع عمومی عالی و تبدیل یک شیء معین یا یک فعالیت معین (که وسیله تولید یا مبادلات به معنی اعم باشد یا در آینده بشود) به یک شیء یا فعالیت متعلق به جامعه؛ یعنی یا به دولت یا به یک انجمن ایالتی یا به یک موسسه تعاونی، به منظور این که یا فوراً یا در آینده از آن به نفع عموم و نه نفع مالک خصوصی بهره برداری شود.»

(۳) خلع ید از شرکت سابق نفت ایران و انگلیس، در شرایطی صورت گرفت که انگلیسی‌ها شدیدترین مشکلات را در کار صادرات نفت ایران پدید می‌آوردند و ایران را

دچار کمبود شدید ارزی کرده بودند، به طوری که مصدق مجبور شد از شرکت خلع ید نماید. خلع ید (Dispossession) با توجه به تعریف حقوقی آن، طبعاً مالکیت وسایل و ابزار را هم شامل گردیده و به نهاد خلع ید شده امکان مطالبه غرامت را می دهد.

(۲) موضوع سرقت اموال شرکت سابق، در هیچ يك از منابع فارسی موجود دیده نمی شود و انگلیسی ها هم در مذاکرات نفت در سال ۱۳۳۳ فقط ادعای غرامت بابت ملی شدن تأسیسات را کرده اند. در این زمینه، نگاه کنید به:

– فواد روحانی: تاریخ ملی شدن نفت ایران

– مصطفی فاتح: پنجاه سال نفت ایران

– دکتر محمدعلی موحد: نفت ما و مسائل حقوقی آن – م

۲. اصطلاح اصل چهار (Point Four) داستانی دارد. ترومن رئیس جمهور امریکا، در هنگام انتخاب به این مقام در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹، به چند نکته اشاره کرد که چهارمین نکته آن مربوط به «امکان استفاده کشورهای خارج از قاره اروپا از کمک های طرح مارشال» بود. قرارداد مربوط به استفاده از کمک های اصل چهار توسط ایران، در زمان نخست وزیری رزم آرا امضاء شد و تقریباً تا اواخر نخست وزیری دکتر اقبال ادامه یافت – م

۳. گروه فشار (Pressure Group) عبارت است از هر گروه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که بخواهد برای رسیدن به هدف هایش، دستگاه دولت یا پارلمان را زیر فشار بگذارد – م

۴. قانون موسوم به «قانون راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری» که در ۲ دی ۱۳۳۷ به تصویب مجلس رسید، از فساد و حشمتناک در مملکت حکایت می کرد. متن این قانون، به لحاظ اهمیت آن، در قسمت پیوست کتاب آمده است – م

۵. قانون موسوم به «قانون مربوط به رسیدگی به دارائی وزراء و کارمندان دولت، اعم از کشوری و شهرداری ها و مؤسسات وابسته به آنها» [معروف به لایحه از کجا آورده ای؟] در ۱۹ اسفند ۱۳۳۷ به تصویب مجلس رسید و متن آن در پیوست کتاب آورده شده است. لازم به یادآوری است که دو قانون مزبور عملاً اجرا نگردید و به سر نوشت برنامه مبارزه با فساد در کابینه علاء و قانون تصفیه ساعد دچار شد. ابراهیم صفائی (در نخست وزیران، بیوگرافی اقبال، صفحه ۳۰۹) در این زمینه می نویسد: «... تنها يك خاطره فکاهی [از این

قانون] به جای ماند، چنان که يك ساختمان دوازده طبقه در خیابان شمیران، متعلق به یکی از تیمساران بازنشسته، به ساختمان از کجا آورده‌ای معروف شد...» - م

۶. در پی اظهارات شاه در مورد محاکمه برخی از امراء و افسران ارتش (سر لشگر خزاعی رئیس سابق اردنانس ارتش، سرهنگ مومنی آذر، سرهنگ مشهور، سرهنگ نیکان، سرهنگ شب‌پره، سروان آصف نیا و فریدونی)، ارتشبد هدایت رئیس سابق ستاد و ستانور انتصابی، در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۴۱ به بازپرسی احضار شد و در ۵ آذر همان سال به اتهام سوءاستفاده از مخارج ساختمان‌های ارتش، بازداشت و محاکمه گردید - م

۷. ستو مخفف سازمان پیمان مرکزی (Central Treaty Organization)

است - م

۸. انقلاب عراق در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۷ (۲۳ مرداد ۱۳۳۷) با توجه به علل و سوابق تاریخی زیر صورت گرفت که توجیه‌کننده نگرانی‌های رژیم ایران در آن زمان می‌باشد: کشور عراق که تا پایان جنگ اول جهانی جزء مستملکات عثمانی بود، پس از پایان جنگ می‌بایست (بر اساس وعده‌های قبلی دولت انگلستان) استقلال یابد. اما بدلیل وجود منابع نفتی در این سرزمین، تحت قیمومت انگلستان قرار گرفت و امیر فیصل (پسر شریف حسین پادشاه حجاز) را به تخت سلطنت نشاندند. بر طبق قرارداد ۱۰ اکتبر ۱۹۲۲، وابستگی عراق به انگلستان رسمیت قانونی یافت. از همان زمان، روحانیون و ملیون عراق به مبارزه با انگلستان پرداختند. فعالیت روحانیون در چارچوب حزب «نهضت عراق» به رهبری سید محمد هدد و ملیون در «حزب میهنی عراق» به رهبری جعفر ابوالشمن صورت می‌گرفت که در برابر این اقدامات، دولت انگلستان ناگزیر شد قرارداد ۱۹۲۲ را لغو کرده و قرارداد مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۶ انگلیس و عراق را تدارک ببیند که در واقع همان قرارداد ۱۹۲۲ بود و نوری السعید را که از سرسپردگان بنام انگلستان بود، بر مسند نخست وزیری گمارد. با امضای قرارداد ۱۹۳۰، مصالح ویژه بریتانیا در عراق، به رسمیت شناخته شد و انگلستان دارای پایگاه نظامی در این کشور گردید. ملیون عراق به رهبری یاسین هاشمی و رشید عالی گیلانی و حکمت سلیمان و ناجی سویدی در حزب «برادری میهنی» متحد شدند و به مبارزه با رژیم عراق دست یازیدند. در دوران سلطنت رضا شاه، پیمان سعدآباد با عراق امضاء شد که در واقع سلطه انگلستان بر منطقه را تحکیم می‌کرد. در دوران جنگ دوم جهانی، کودتایی در تاریخ اول آوریل ۱۹۴۱ صورت گرفت که منجر به فرار نوری السعید و امیر عبدالله گردید و رشید عالی گیلانی کابینه ملی را تشکیل داد و اعلام کرد که سیاست بی‌طرفی را در پیش خواهد گرفت. نیروهای سرکوبگر انگلیسی، در روز اول ژوئن ۱۹۴۱، وارد بغداد شدند

ورژیم رشیدعالی گیلانی سقوط کرد و مقامات رژیم سابق به سرکار خود باز گشتند. اشغال نظامی عراق توسط انگلستان تا سال ۱۹۴۷ ادامه داشت. در قرارداد ۱۵ ژانویه ۱۹۴۸ (معروف به قرارداد پرت اسموت) همکاری دفاعی و نظامی متقابل انگلیس و عراق تضمین گردید. از سال ۱۹۵۳ به بعد، امریکا وارد سیاست عراق شد و به تدریج مقدمات پیمان بغداد را فراهم کرد. پس از ماجرای کانال سوئز در ۱۹۵۶، نهضت‌های استقلال طلب عراق که متقابل به سیاست ضد استعماری جمال عبدالناصر بودند، از تأسیس جمهوری متحد عربی مصر و سوریه) حمایت کردند. امریکا و انگلیس، متقابلاً ترتیب اتحاد رژیم‌های عراق و اردن را دادند در شرایط یاد شده بود که در روز ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۸، انقلاب عراق به رهبری مرلشگر عبدالکریم قاسم صورت گرفت و رژیم سلطنتی عراق و از گون گردید. نخستین اقدام رژیم عراق، خارج شدن از پیمان بغداد و حمایت از جناح مترقی ناصر [ناصریسم] بود. با توجه به این که همزمان با انقلاب عراق، رژیم «جلال بایار» نیز در ترکیه سقوط کرده بود، شاه نگران بروز يك انقلاب در داخل ایران بود. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

- جورج لنچافسکی: تاریخ خاورمیانه، ترجمه دکتر هادی جزایری، تهران، ۱۳۳۵، انتشارات اقبال، قسمت سوم (فصل هفتم).
- تاریخ معاصر کشورهای عربی: ترجمه محمد حسین شهری، تهران، ۱۳۶۰، انتشارات آوا، جلد اول، صفحات ۱۹۹ تا ۲۲۸ – ۲

۹. در این زمینه، اشاره به نکات زیر ضروری است:

- (۱) بر طبق قرارداد سرحدی ۱۷ تیر ۱۳۱۷، حق کشتی رانی در شط العرب (به استثنای آب‌های مقابل خرمشهر و آبادان) به عراق داده شده بود.
- (۲) دولت ایران در نهم مرداد ۱۳۳۷ رژیم جدید عراق را به رسمیت شناخت. در ۱۱ آذر ۱۳۳۸، در پی اظهارات عبدالکریم قاسم مبنی بر ادعای مالکیت نسبت به قسمتی از خاک ایران، روابط دو کشور تیره شد. در پی مذاکرات سفیر ایران در بغداد (عباس آرام) با عبدالکریم قاسم، قرار شد که هیأتی از عراق به ایران بیاید تا درباره مسأله شط العرب به مذاکره پردازد. برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به:
- نشریه وزارت امور خارجه: دوره سوم، شماره ۱، شهریور ۱۳۴۴، مقاله «نظر اجمالی به سیاست خارجی ایران» – ۲

۱۰. لازم به یادآوری است که در فروردین ۱۳۳۵، وزارت خارجه ایران اسناد مربوط به حاکمیت ایران بر بحرین را انتشار داد و موضوع در مجلس عنوان گردیده بود.

در آبان ۱۳۳۷ نیز موضوع دوباره عنوان گردید - م

۱۱. در مورد روابط شاه با مرحوم آیت الله بروجردی، اشاره ای کوتاه سودمند است: به طوری که سید حمید روحانی (در کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، صفحات ۹۸ تا ۱۰۳) می نویسد، مرحوم بروجردی در شمار روحانیونی بود که با سلطنت رضا شاه مخالف بود و به عنوان مرجع تقلید وقت، تلاش می کرد تا از خلاقاری های رژیم محمد رضا شاه به حریم اسلام جلوگیری نماید، اما عوامل و ایادی رژیم در دستگاه مرحوم بروجردی رخنه کرده بودند و نمی گذاردند که ایشان از واقعیت امور مطلع شود - م

۱۲. در این قسمت، نویسنده به دو موضوع جداگانه اما مرتبط با یکدیگر پرداخته است. فوران چاه نفت قم در سوم شهریور ۱۳۳۵ آغاز شد و تا زمانی که به وسیله کینلی (کارشناس نفتی امریکا) در اواخر شهریور ۱۳۳۵ مهار شد، جمعاً ۲۰۰/۰۰۰ بشکه نفت به هدر رفت. فوران این چاه منجر به کشف منطقه نفتی «سراجه» در نزدیکی قم گردید. قرارداد مربوط به احداث خط لوله نفت و گاز ایران به اروپا از راه ترکیه، در مرحله مقدماتی متوقف ماند. در سال ۱۳۶۳ مذاکراتی بین جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، در همین زمینه صورت گرفت که به امضای یادداشت تفاهمی انجامید - م

۱۳. دریاچه وان (VAN) در شرق ترکیه، یعنی در جنوب غربی قله آارات و در نزدیکی مرز ایران، قرارداد. این دریاچه که تقریباً به شکل مثلث است، دارای ۱۴۴۳ میل مربع (۳۶۹۰ کیلومتر مربع) مساحت است و ارتفاع آن از سطح دریا ۵۴۰۰ یا (۱۶۴۶ متر) بوده و عمق آن از ۱۰۰ متر تجاوز نمی کند - م

۱۴. موضوع اتصال راه آهن ایران به ترکیه و پاکستان، ابتدا در چارچوب همکاری اقتصادی در پیمان سنتو و سپس در چارچوب «آر.سی.دی» مورد گفتگو قرار گرفت. در این زمینه، نگاه کنید به:

- نشریه وزارت خارجه، همان، صفحات ۱۲۳ و ۱۳۱ و ۱۳۲ - م

۱۵. پیشنهاد شاه، با توجه به مفاد موافقت نامه ترانزیت ایران و افغانستان مورخ ۱۹ بهمن ۱۳۳۰، صورت گرفت. مخالفت افغانستان را بایستی با توجه به منافع شوروی در این کشور، توجیه کرد - م

16. Pan American Petroleum Corporation

17. Standard Oil Indiana

۱۸. قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت امریکائی «پان امریکن پترولیم کارپوریشن» در ۲ اردیبهشت ۱۳۳۷ به امضا رسید و لایحه قانونی آن در ۱۵ مرداد ۱۳۳۷ از تصویب مجلس گذشت. بر اساس این قرارداد:

(۱) طرفین به جای تأسیس یک شرکت مختلط (نظیر شرکت مختلط سرب) مبادرت به تأسیس یک «سازمان مختلط» و یک شرکت سهامی غیرانتفاعی به نام شرکت سهامی ایران پان امریکن یا ایپاک (The Iran - Pan American oil co - Ipac) نمودند.  
(۲) این شرکت عملیات مقرر در قرارداد را به حساب طرفین و به عنوان عامل انجام می‌دهد، اما اجرای عملیات اکتشافی فقط به عهده طرف امریکائی است. هزینه اکتشاف به عهده طرف دوم بوده و در صورت رسیدن به نفت، شرکت هزینه آن را باز پرداخت خواهد کرد.

(۳) ۵۰٪ از نفتی که در ناحیه عملیات تولید شود، در سرچاه به ملکیت ایران و ۵۰٪ دیگر به ملکیت طرف دوم در خواهد آمد.

(۴) وصول مالیات از سود ویژه شرکت، تابع قانون مالیات بر درآمد وقت است؛ یعنی حداکثر ۵۰٪.

(۵) سود ویژه ایران با احتساب ۵۰٪ نرخ مالیات و ۲۵٪ مالیات (از سود ویژه) ۲۵٪ می‌شود و این قرارداد به قرارداد ۷۵-۲۵ نیز معروف است.  
در این زمینه نگاه کنید به :

— دکتر حسین امری: همان، صفحات ۲۸ و ۲۹

— فواد روحانی: صنعت نفت ایران، بیست سال پس از ملی شدن؛ تهران، ۱۳۵۶،

شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، فصل ششم - م

۱۹. کل وام‌های خارجی به ایران در سال ۱۳۳۸، جمعا ۱۷۰/۷ میلیون دلار و به شرح زیر بوده است :

(۱) وام ۹/۳ میلیون دلاری بانک صادرات و واردات امریکا، برای خریداری ۴۰

دستگاه لوکوموتیو برقی دیزل و وسایل راه آهن، در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۳۸

(۲) وام ۷۲ میلیون دلاری بانک بین‌المللی توسعه و عمران در ۷ خرداد ۱۳۳۸

(مدت بازپرداخت ۱۷ سال و با بهره ۶٪) برای راهسازی

(۳) وام ۴۲ میلیون دلاری بانک جهانی، برای ایجاد کارخانه برق و سد دز، در

اسفند ۱۳۳۸

(۴) وام ۴۷/۵ میلیون دلاری صندوق توسعه ایالات متحده - م

۲۰. اشاره به سفر جان فاستر دالس وزیر خارجه وقت امریکا به ایران است - م

۲۱. سفر آیزنهاور به ایران در آذر ۱۳۳۷ صورت گرفت و مقدمات قرارداد دفاع متقابل ایران و امریکا (مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۷) فراهم شد. سفر شاه به انگلستان که در اردیبهشت ۱۳۳۸ صورت گرفت، بیشتر به منظور ابراز تمایل این رژیم به همکاری با غرب بود - م

22. Lazard Brothers

23. Chase Manhattan

24. Chart Red Bank

25. Eastern Bank

۲۶. طبق قوانین بانکی، در هنگام تأسیس بانک مشترک باید حداقل ۵۱٪ سهام متعلق به طرف ایرانی باشد - م

۲۷. در ۵ مرداد ۱۳۴۰، مهندس فریور (وزیر صنایع در کابینه امینی) به آلمان سفر کرد و درخواست ۷۰۰ میلیون مارک کمک و اعتبار برای برنامه عمرانی سوم کرد. در ۱۱ مرداد ۱۳۴۰، دولت آلمان با پرداخت ۲۰۰ میلیون مارک وام، موافقت کرد. در ۱۱ شهریور ۱۳۴۰، وزیر صنایع ایران اعلام کرد که آلمان با پرداخت ۹۰۰ میلیون مارک وام به ایران موافقت کرده است: ۷۰۰ میلیون مارک با بهره ۵/۵٪ و ۲۰۰ میلیون مارک با بهره ۳ تا ۳/۵ درصد. همچنین دو بانک آلمانی موسوم به «دویچه بانک آ.گ» و «سال اوپنهایم جونیر» با بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران مشارکت کردند - م

۲۸. نویسنده به این موضوع اشاره می کند که اصولاً ایران شوروی به دلیل همجواری جغرافیائی و شرایط اقلیمی، با یکدیگر وابستگی اقتصادی دارند. بنابراین بایستی بین روابطی که از این لحاظ دو کشور دارند، با فعالیت بازرگانی شوروی در ایران (برای رقابت با دول غربی) تفاوت گذارد. این موضوع درست بوده و حتی گاه ملاحظات اقتصادی مزبور به رغم نیرنگی روابط سیاسی دو کشور، غالب بوده است - م

۲۹. سفر ملکه انگلیس و همسرش (پرنس فیلیپ) به ایران در ۱۱ اسفند ۱۳۳۹ و در پاسخ به دیدار شاه و ملکه از انگلستان در اردیبهشت ۱۳۳۸ بود - م.

## 30. Sir Alec Douglas Hume

۳۱. ظاهراً نویسنده به حوادث سیاسی ایران در دوران نخست‌وزیری شریف‌امامی و دکتر امینی و اسدالله علم اشاره می‌کند که شاهد فعالیت شدیدتر مخالفان رژیم بود - ۴

۳۲. روابط بازرگانی ایران و انگلیس از زمان سلطنت شاه عباس آغاز شد. اهمیت این روابط برای انگلستان به حدی بود که ملاحظات سیاسی را تحت الشعاع قرار می‌داد، به طوری که حتی وقتی روابط سیاسی بین دو کشور وجود نداشت، باز هم روابط تجاری به طور مستقیم یا غیرمستقیم وجود داشته است. روابط تجارتی ایران و انگلیس در دوران صفویه و قاجاریه استوار بر یک رشته ملاحظات سیاسی و اقتصادی بود که در دو منبع زیر آمده است :

- بنیاد روابط سیاسی دائم بین ایران و بریتانیا: وزارت امور خارجه بریتانیا، بخش پژوهش، ۱۹۷۵ .

- دکتر ابوالقاسم طاهری: تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، جلد دوم، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶

درباره شکل روابط بازرگانی ایران و انگلیس از ۱۳۰۴ تا ۱۳۳۲ نویسنده کتاب در جلد دوم تاریخ معاصر ایران به تفصیل بحث کرده است - ۴

۳۳. در پی انقلاب عراق و خروج آن کشور از پیمان بغداد، در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۳۸ نام پیمان بغداد به پیمان سنتو (سازمان پیمان مرکزی) تغییر یافت - ۴

۳۴. متن قرارداد مزبور که به «موافقت نامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت کشورهای متحده امریکا» معروف است، در پیوست کتاب آورده شده است - ۴

۳۵. در این زمینه، نگاه کنید به :

- پروفیسور پیتر آوری: تاریخ معاصر ایران (از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه) ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، صفحات ۴۷۰ تا ۴۸۳ - ۴

۳۶. در مورد قطع مذاکرات هیأت شوروی به ریاست ولادیمیر سیمیانوف (قائم مقام وزیر خارجه شوروی) با مقامات ایرانی، علل متفاوتی ارائه شده است. شاه سابق در کتاب مأموریت برای وطن (صفحات ۱۵۶ و ۱۵۷) می‌نویسد :

«... اقدام دیگری که روس‌ها برای جلوگیری ما از امضای قرارداد دو جانبه [قرارداد دفاع متقابل ایران و امریکا] به عمل آوردند، این بود که واسطه‌هایی برانگیخته و به وسیله

آن‌ها وعده عقد قرارداد طولی‌المدت عدم تجاوز و کمک‌های هنگفت اقتصادی دادند. در عین حال، قرارداد دوجانبه به شکلی که اول پیشنهاد شد، آن مفهومی را که می‌خواستیم داشته باشد، نداشت و فاقد ضمانت‌های لازم بود و میزان مهمات جنگی که برای کشور ایران می‌رسید نیز کافی نبود و چون خود را از حیث نیروی نظامی بسیار ضعیف یا قویم و ضمانت‌هایی که سایر کشورهای عضو ناتو از آن برخوردار بودند به ما داده نشد، به خود اجازه دادیم که درباره انعقاد قرارداد عدم تجاوز با روس‌ها وارد مذاکره شویم. روس‌ها در این موقع، مرتکب خبطی شدند و مدت دو هفته در اعزام نمایندگان خود تأخیر نمودند و در خلال این مدت شرایط مندرج در پیش‌نویس قرارداد دوجانبه به نحوی که موجب رضایت ما بود تغییر یافت. وقتی نمایندگان روس‌ها رسیدند، اشتباه دیگری مرتکب شدند، بدین کیفیت که برای آغاز مذاکرات تقاضا کردند از پیمان بغداد خارج شویم. هر چند وقتی مقاومت سخت ما را در برابر آن تقاضا دیدند، منصرف شدند ولی اصرار داشتند که از امضای قرارداد دوجانبه خودداری کنیم. در اینجا متوجه شدیم که روس‌ها در قبال عقد قرارداد عدم تجاوز، در نظر دارند ما را از متفقین خود جدا سازند و نه تنها اصرار داشتند که ما از عقد قرارداد با امریکائی‌ها منصرف شویم، بلکه پیش‌نویس قراردادی که برای عدم تجاوز پیشنهاد می‌کردند حاوی موادی بود که مناسبات ما را با دوستان خود بسیار ضعیف می‌ساخت. برای ما واضح گردید که هر چند از نیروی نظامی خود و از آمادگی آن و از کمک‌های متحدین خود ناراضی بودیم، [اما] بهتر آن است که پیوند خود را با دوستان خود قطع نکنیم و تسلیم امری نشویم که به استقلال و حاکمیت مالطه وارد می‌آورد. مذاکرات عقد قرارداد روس‌ها با ما، به علل فوق، به نتیجه نرسید و نمایندگان آن‌ها، بدون اطلاع، از ایران خارج شدند...».

ایوانف (در صفحه ۲۷۳ کتاب تاریخ نوین ایران) درباره همین موضوع می‌نویسد: «دولت شوروی که در سیاست خود مبتنی بر استحکام و توسعه همکاری با ایران پیگیر بود، در اعلامیه ۳۱ اکتبر ۱۹۵۸ و دیگر پیام‌های خود، توجه دولت ایران را به این مطلب جلب می‌کرد که امضای این پیمان (پیمان نظامی دوجانبه با امریکا) با مصالح صلح و امنیت در خاور نزدیک و میانه در تضاد است و به روابط شوروی و ایران مسلماً زیان خواهد زد. در ژانویه فوریه سال ۱۹۵۹، در تهران مذاکراتی میان دولت ایران و هیأت نمایندگی شوروی درباره مسئله بستن پیمان دوستی و عدم تجاوز انجام گرفت. در جریان مذاکرات، طرف شوروی که می‌کوشید در مذاکرات توافق حاصل شود، طرح پیشنهادی طرف ایرانی را در مورد این پیمان پذیرفت. اما در جریان مذاکرات روشن شد که دولت [کابینه] اقبال همزمان با این مذاکرات، برای بستن پیمان نظامی دوجانبه با ایالات متحده امریکا که در مارس ۱۹۵۹ در

آنکارا به امضاء رسید ، فعلا نه تدارك می بیند . برهم زدن مذاکرات ایران و شوروی از جانب دولت اقبال در آغاز سال ۱۹۵۹ ، موجب وخامت جدی در روابط ایران و شوروی گردید ...» .

باتوجه به دو عقیده یادشده ، به نظر می رسد که (۱) رژیم شاه که هدف اصلی اش انعقاد قرارداد دوجانبه با امریکا بود اما از شرایط آن رضایت کامل نداشت، بایک مانور سیاسی با روس ها پای میز مذاکره نشست و چون توانست به اندازه کافی موجب نگرانی امریکا شود و امتیازات مورد نظر خود را بگیرد، مذاکره با روس ها را برهم زد (۲) این موضوع که ایوانف کاسه و کوزه شکست مذاکرات را به گردن کابینه اقبال می اندازد ، به احتمال زیاد ناشی از این موضوع است که ایوانف می خواهد بهبود روابط ایران و شوروی را در سال های بعد توجیه کند و طبعاً نمی توانسته است که شخص شاه را ملامت کند - م

۳۷. تحولات روابط ایران و شوروی از زمان قطع مذاکرات پیمان دوستی و عدم تجاوز تاسفر برژنف به ایران و امضای موافقت نامه همکاری های اقتصادی و فنی دو کشور ، فهرستوار در زیر می آید :

شهریور ۱۳۳۹ : مبادله پیام بین شاه و خروشچف، آغاز مذاکرات تهران و مسکو برای بهبود روابط و مراجعت پکوف (سفیر شوروی در تهران) پس از ۹ ماه غیبت .

۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰ : امضای موافقت نامه بازرگانی ایران و شوروی که نسبت به سال ۱۳۳۹ پنجاه میلیون ریال افزایش یافته بود؛ یعنی هر یک از دو طرف می توانست ۲/۵ میلیارد دلار کالا به طرف دیگر صادر کند . کالاهای صادراتی ایران عبارت بودند از سنگ سرب ، پوست ، ماهی ، فرش و برنج . واردات ایران شامل قند ، شکر ، آهن ، فولاد ، چدن ، تراکتور ، ماشین آلات کشاورزی ، مواد غذایی ، اتوموبیل سواری و کامیون ، چرخ خیاطی ، ظروف چینی و شیشه بود .

۱۸ خرداد ۱۳۴۰ : مذاکرات نخست وزیر (دکتر امینی) با پکوف (سفیر شوروی) درباره رفع اختلافات دو کشور .

۱ مرداد ۱۳۴۰ : اعتراض ایران به شوروی در باره تبلیغات رادیو مسکو علیه رژیم ایران .

۲۹ مرداد ۱۳۴۰ : وزیر خارجه ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که «به دولت شوروی اطمینان می دهیم که ایران پایگاه اتمی ضد شوروی نخواهد شد» . وزیر خارجه ادعای خبرگزاری تامس را مبنی بر این که «مناطق وسیعی از ایران و پاکستان و ترکیه ، به وسیله پیمان سنتو با بمب های اتمی مجهز و به صورت نواحی مرگبار در می آید»

تکذیب نمود .

۱ مهر ۱۳۴۰: اظهارات وزیر خارجه ایران در مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر تبلیغات خصمانه شوروی علیه ایران، مخالفت ایران با طرح شوروی دایر بر تقسیم وظایف دبیرکل سازمان ملل به يك هیأت سه نفره .

۳۰ مهر ۱۳۴۰: پیوستن ایران به قطعنامه شش دولت در سازمان ملل، برای جلوگیری از آزمایش‌های اتمی شوروی .

۹ بهمن ۱۳۴۰: اعتراض رسمی دولت ایران به سفارت شوروی مبنی بر دخالت آن سفارت در تظاهرات دانشگاه تهران در اول بهمن ۱۳۴۰

۱۵ خرداد ۱۳۴۱: امضای قرارداد بازرگانی ایران و شوروی .

۱۸ مرداد ۱۳۴۱: امضای موافقت‌نامه بازرگانی ایران و شوروی .

۲۲ آذر ۱۳۴۱: خروشچف در جلسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد که روابط شوروی با ایران عمیقاً بهبود یافته است.

۲۸ آذر ۱۳۴۱: ورود سرگی لاپین معاون وزارت خارجه شوروی به ایران برای انجام مذاکرات با مقامات ایرانی.

۲۵ آبان ۱۳۴۲: سفر رسمی برژنف (صدر هیأت‌رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی) به ایران .

۹ خرداد ۱۳۴۲: امضای موافقت‌نامه بازرگانی ایران و شوروی .

۵ مرداد ۱۳۴۲: امضای موافقت‌نامه همکاری‌های اقتصادی و فنی ایران و شوروی - م .

۳۸. در سال ۱۹۶۰ (از دی ۱۳۳۸ تا دی ۱۳۳۹) سفرهای زیر صورت گرفت :

۱۴ دی ۱۳۳۸ (۱۶ نوامبر ۱۹۶۰): سفر ارلاندو نخست‌وزیر سوئد به ایران به مدت

۱۴ روز .

۱۴ دی ۱۳۳۸: ورود هیأت نظامی امریکا به ایران ، به ریاست ژنرال چارلز پالمر معاون فرماندهی کل نیروهای امریکا .

۳۰ بهمن ۱۳۳۸ (۱۹ فوریه ۱۹۶۰): سفر شاه به پاکستان برای شرکت در کنفرانس

پیمان سنتو .

۸ فروردین ۱۳۳۹ (۲۸ مارس ۱۹۶۰): تشکیل جلسات کمیته نظامی پیمان سنتو

در تهران با شرکت رؤسای ستاد ارتش ایران و پاکستان و ترکیه و امریکا و انگلیس .

۱۵ فروردین ۱۳۳۹ (۴ آوریل ۱۹۶۰): سفر ملک‌حسین پادشاه اردن به تهران .

۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۹ (۸مه ۱۹۶۰): تشکیل شورای وزیران پیمان سنتو در تهران  
باشرکت وزرای خارجه ایران و پاکستان و ترکیه و انگلیس و امریکا، به منظور بررسی اوضاع  
حساس خاورمیانه .

۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۹ ( ۱۴ مه ۱۹۶۰ ) : سفر شاه به کشورهای سوئد ، بلژیک  
و اتریش .

۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۹: ورود ژنرال هیدن رئیس تازه گروه مستشاری نظامی امریکا  
به تهران .

۱۲ مهر ۱۳۳۹ (۵ اکتبر ۱۹۶۰): ورود ارهارد (وزیر اقتصاد آلمان غربی) به تهران  
برای گشایش نمایشگاه آلمان .

۲۳ آبان ۱۳۳۹ (۱۵ نوامبر ۱۹۶۰): ورود آکی هیتو ولیعهد ژاپن و همسرش به ایران  
(به مناسبت تولد ولیعهد ایران) .

۲۳ آبان ۱۳۳۹: سفر نخست وزیر (شریف امامی) به افغانستان - م.

۳۹. انتخابات دوره بیستم مجلس و پیامدهای آن از اهمیت خاصی برخوردار  
است: (۱) در تاریخ مشروطیت ایران بی مانند است (۲) يك دوران کوتاه تنفس سیاسی از  
اختناق رژیم و تشدید فعالیت نیروهای مخالف آن می باشد (۳) نقطه عطفی است برای  
ایجاد جناح های سیاسی که در سال های بعد پای گرفتند. از این رو، جای آن دارد که اشاره ای  
کوتاه به این انتخابات و پیامدهای آن بشود :

برگزاری انتخابات اولیه دوره بیستم: دوره نوزدهم مجلس (با احتساب تمدید دوره  
وکالت به ۴ سال) در ۱۹ خرداد ۱۳۳۹ به پایان می رسید و طبق ماده ۵۳ قانون انتخابات ،  
می بایست ۵ ماه پیش از خاتمه دوره قانونگزاری، فرمان انتخابات جدید صادر شود. با توجه  
به این که شاه (بر اثر فشار حکومت امریکا) وعده داده بود که انتخابات دوره بیستم مجلس  
با آزادی صورت گیرد ، لذا پیش بینی می شد که فعالیت انتخاباتی بیشتر از دوره های قبل  
باشد. در ۱۸ دی ۱۳۳۸، شاه فرمان انتخابات جدید را صادر کرد. نیروهای شرکت کننده  
در انتخابات ، عبارت بودند از حزب ملیون (به رهبری دکتر اقبال نخست وزیر) ، حزب  
مردم (به رهبری اسدالله علم) منفردین (شامل سید جعفر بهبهانی، ارسلان خلعتبری ، دکتر  
شمس الدین جزایری و اشتری به رهبری دکتر علی امینی) و جناح های مخالف رژیم (شامل  
جبهه ملی ، حزب زحمتکشان ، حزب ملت ایران ، نهضت مقاومت به سرکردگی مهندس  
بازرگان و آیت الله طالقانی، جناح خلیل مکی، حزب سوسیالیست مهندس خنجی و گروه های  
دانشجویان چپ) .

در ۳۰ تیر ۱۳۳۹، وزارت کشور دستور شروع انتخابات را صادر کرد. فعالیت انتخاباتی بسیار شدید بود و در برخی موارد، به زدوخوردهای خیابانی کشید. به دلیل اعمال نفوذ دولت، نتیجه انتخابات به سود حزب ملیون تمام شد، یعنی حزب ملیون توانست ۱۱۰ نماینده از شهرستان‌ها و اکثریت آراء نمایندگان خود در تهران را به دست آورد. سایر انتخاب شدگان متعلق به حزب مردم و منفردین بودند. اعلام جرم علیه انتخابات، توسط دکتر امینی و دکتر مظفر بقائی صورت گرفت و نیروهای مخالف دولت نیز انتخابات را تحریم کردند. شاه، در روز ششم شهریور ۱۳۳۹، در يك مصاحبه مطبوعاتی از جریان انتخابات اظهار ناراضائی کرد. همان روز اقبال از نخست‌وزیری استعفا کرد و روز هفتم شهریور، مهندس شریف امامی به نخست‌وزیری منصوب گردید. شاه در ۹ شهریور، از نمایندگان منتخب خواست که داوطلبانه استعفا دهند و وزارت کشور دستور توقف انتخابات را داد.

تجدید انتخابات دوره بیستم: دستور انتخابات جدید در ۱۹ دی ۱۳۳۹ صادر گردید. این انتخابات بازم به نتیجه قبلی رسید، به طوری که تظاهراتی در دانشگاه تهران صورت گرفت که به تعطیل آن انجامید. میتینگ‌های جبهه ملی در میدان جلالیه، به تظاهرات و برخورد بانبروهای انتظامی کشید. دکتر بقائی حزب خود را تبدیل به «سازمان نگهبانان آزادی» کرده بود. باشگاه مهرگان نیز مرکز فعالیت دکتر امینی شده بود. به طور کلی مردم از این انتخابات ناراضی بودند. با این که مجلس دوره بیستم در ۲ اسفند ۱۳۳۹ گشایش یافت، اما به دلیل اعتصاب آموزگاران که به سقوط کابینه شریف امامی و نخست‌وزیری دکتر امینی انجامید، شاه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ فرمان انحلال مجلسین را صادر کرد. برگزاری انتخابات دوره بیستم مجلس و پیامدهای آن، نشانگر حقایق زیر بود:

- (۱) رژیم شاه از لحاظ اقتصادی در مرز ورشکستگی بود.
- (۲) ادامه اختناق سیاسی و نظامی رژیم امکان بروز يك انقلاب را در پیش داشت.
- (۳) نیروهای اپوزیسیون راست و چپ فاقد هماهنگی بودند و عملاً که ترازو به سود جناح راست چربید.

- (۴) شرایطی فراهم شد تا دکتر امینی به نخست‌وزیری برسد.
- (۵) شاه هم فرصتی یافت تا دور از چشم مجلس، اصلاحات کذائی خود را آغاز کند.

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

— اطلاعات سالانه ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱.

— دکتر سید جلال‌الدین مدنی: تاریخ سیاسی معاصر ایران (جلد اول)، صفحات

۳۴۷ تا ۳۵۲ .

- بیژن جزینی: تاریخ سی ساله ایران (جلد دوم) صفحات ۶۲ تا ۷۱ .

- ابراهیم صفائی: نخست وزیران (بیوگرافی اقبال و شریف امامی) - ۴ .

۴۰. پذیرش پیشنهادهای یادشده را می توان در برنامه اقتصادی دولت شریف امامی (در هنگام معرفی کابینه اش به مجلس) به خوبی احساس کرد. متن برنامه اقتصادی دولت وی، در زیر می آید:

#### تصمیم قانونی دائر به ابراز رأی اعتماد بدولت

مجلس شورای ملی پس از طرح برنامه دولت آقای مهندس شریف امامی نخست وزیر که متن آن ضمیمه می باشد با موافقت اجرای مواد آن در جلسه ۲۳/۱۲/۳۹ به اکثریت ۱۴۲ رأی از ۱۴۳ نفر عده حضار بدولت ایشان ابراز اعتماد نموده است.

تصمیم قانونی فوق در جلسه سه شنبه بیست و سوم اسفندماه یک هزار و سیصد و سی و نه از طرف مجلس شورای ملی اتخاذ شده است .

رئیس مجلس شورای ملی: رضا حکمت

#### برنامه دولت

در مورد سیاست داخلی برنامه دولت عبارت است از:

۱- تعقیب برنامه تثبیت اقتصادی که اصول آن بدین شرح است:

الف- موازنه جمع و خرج مملکت و سعی در افزایش درآمد از طریق وصول صحیح مالیاتها و حذف هزینه های زاید و بیهوده و صرفه جوئی کامل در هزینه های عمومی کشور بنحوی که موجبات تعادل بودجه و سلامت وضع مالی کشور تأمین گردد .

ب- اقدام به تکثیر تولیدات اعم از صنعتی یا کشاورزی از طریق ترغیب افراد به سرمایه گذاری در امور تولیدی و تأسیس شرکتهای تعاونی و افزایش سطح کشت مزرع و استفاده بیشتر از زمین های زیر کشت بطوریکه با اجراء برنامه صحیح مکانیزه کردن زراعت و استفاده از کود شیمیائی، اصلاح بذر و احداث تعداد کثیری چاههای عمیق میتوان در مدت کوتاهی تولید را به نسبت قابل توجهی افزایش داد .

ج- تأمین موازنه پرداختهای ارزی که در حقیقت راهنمای واقعی جریان امور اقتصادی و تجاری کشور است .

د- مراقبت در تقسیم صحیح اعتبارات بانکی و اختصاص قسمت عمده آنها به کارهای تولیدی اعم از صنعتی یا کشاورزی بطوریکه توسعه اعتبارات در آینده همگام با بط اقتصادی کشور باشد .

۵- توجه خاص به افزایش حجم صادرات کشور و استخراج معادن و تکثیر تولیدات دام برای تحصیل مقدار ارز بیشتر.

و - از بدهی دولت بیانک ملی ایران در سال ۱۳۴۰ تا میزان دو هزار و پانصد میلیون ریال کسر و به اعتباراتی که در کارهای تولیدی مصرف می‌شود تخصیص داده خواهد شد.

ز - برای اینکه از تقلیل هزینه‌های عمرانی اجتناب شود دولت مصمم است مبلغ هفتصد و پنجاه میلیون ریال در سال ۱۳۴۰ و چهارصد و پنجاه میلیون ریال در نیمه اول سال ۱۳۴۱ سازمان برنامه کمک نماید چنانکه در سال جاری هم هفتصد و پنجاه میلیون ریال کمک شده است.

سازمان برنامه نیز هشتصد میلیون ریال در سال ۱۳۴۰ و پانصد میلیون ریال در نیمه سال ۱۳۴۱ از قروض خود بیانک ملی پرداخت خواهد نمود.

ح- باتبیت از اصل آزادی واردات و مبادلات ارزی برای بعضی از اقلام کالاها که تجملی و غیر ضروری بشمار می‌روند مقررات متناسب و محدودیتهائی ایجاد و برای يك طبقه از کالاها بمنظور حمایت از مصنوعات مشابه در داخل کشور سود بازرگانی تعیین می‌شود و برای پرداخت‌های ارزی غیر بازرگانی صرفه‌جویی‌های لازم ادامه خواهد داشت.

۲- ادامه برنامه توسعه صنعت و حمایت از صنایع داخلی موجود، کمک و اقدام به ایجاد صنایع جدید، تسهیل در سرمایه‌گذاری و استفاده از کمک‌های فنی خارجی و مراقبت در اجرای برنامه‌های عمرانی کشور.

۳- حفظ و نگاهداری راه‌ها و پل‌های موجود و ایجاد راه‌های مورد احتیاج از نظر تجارتنی و عمرانی بطوریکه مناطق حاصلخیز کشور بمرکز دهستانها مرتبط شده و حد اکثر بهره‌برداری از زمینهای شمر مملکت امکان‌پذیر گردد.

۴- ایجاد همکاری و هم‌آهنگی بین دستگاههای مختلف اقتصادی اعم از بازرگانی و کشاورزی و صنایع و دستگاههای مواصلات و ارتباطات.

۵- تهیه طرح برنامه پنج‌ساله که هدف اصلی آن افزایش درآمد ملی و توزیع عادلانه آن بین مردم و بالاخص ترقی سطح زندگانی ساکنین روستاها و بخشها بوده تا از مهاجرت ازدهات و هجوم شهرستانها بطریق عملی جلوگیری شود.

۶- توسعه فرهنگ و فراهم نمودن وسائل کار دانشگاهها و تأسیس مدارس حرفه‌ای برای تهیه نیروی انسانی یعنی افراد آزموده از نظر فنی چه در رشته صنعت و چه در امور کشاورزی بطوریکه برای جمعی از جوانان کشور کار مفید تولیدی تهیه گردد.

- ۷- اقدام در تشکیل انجمنهای شهر در شهرهایی که در حال حاضر فاقد انجمن میباشند و همچنین اصلاح و تکمیل قانون فعلی انجمنهای شهر و اهتمام در واگذاری تدریجی امور مردم ب مردم بالاخص در قسمت بهداری و تعلیمات ابتدائی.
- ۸- تقویت قوه قضائیه بمنظور بسط امنیت فردی و اجتماعی و تسریع در امور دادرسی و همچنین رفع نواقص قوای انتظامی.
- ۹- مراقبت تام در اجرای صحیح قانون کار و بیمه‌های اجتماعی و اتخاذ تدابیر لازم برای تأمین بیشتر رفاه طبقه کارگر.
- ۱۰- تقدیم لایحه قانون اصلاح قانون انتخابات بمنظور رفع نواقص موجود در قانون فعلی.

۱۱- تقدیم قانون استخدام کشوری بمنظور رفع تبعیضات حقوقی و روشن کردن وضع کلیه مستخدمین و رعایت اصول در استخدام دولت.

سیاست خارجی: برنامه دولت در سیاست خارجی پیروی از منشور ملل متحد و پشتیبانی از اقداماتی است که برای تحکیم اصول آن منشور و تأمین صلح بکار میرود و با توجه به این اصل کلیه تعهدات و قراردادهای موجود خود را محترم دانسته و نسبت به پیمانهای تدافعی که بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد منعقد نموده و قادر خواهد ماند.

هدف دیگری که در سیاست خارجی مقصود دولت میباشد مجاهدت برای توسعه و تحکیم بیشتر مناسبات دوستانه و حسن همجواری و ایجاد حسن تفاهم با کلیه همسایگان است و برای انجام این منظور هر فرصتی که دست دهد مغتنم خواهد شمرد. در قسمت روابط با همسایگان لازم است به استحضار برسانم که با دولت ترکیه و دولت پاکستان که مناسبات دوستانه و عمیق و ناگسستی داریم و از متحدین با ارزش ما هستند روابط ما روی اصول محکم و پایرجائی مستقر بوده و با هر دو دولت حسن تفاهم و یگانگی و اعتماد کامل موجود میباشد.

با همسایه دیگر ما افغانستان علائق دیرین و فراوان و ریشه‌داری همواره موجب آن بوده است که خواستار روابط نزدیک و برادرانه باشیم و آرزو مندیم که مناسبات بین طرفین روز بروز توسعه بیشتری یابد و تنها مشکلی که هنوز بین ایران و افغانستان معوق مانده از روی انصاف و عدالت و بطور مرضی الطرفین خاتمه پیدا نماید. سال گذشته در اسفندماه سردار محمد داودخان صدراعظم افغانستان بتهران مسافرت نمودند و اینجانب بعنوان بازدید در آذرماه سال جاری بکابل عزیمت نمودم و از این سفر و دیدار رجال افغانی و موافقت‌هایی که در آنجا بعمل آمدنهایت خوشوقتی حاصل است.

اینگونه مسافرتها کمک بسزائی در ایجاد حسن تفاهم و صمیمیت داشته و لازم است

برای استحکام آن کوششهای لازم بعمل آید البته در پرتو محیط وداد و حسن تفاهم میتوان امیدوار بحل هر گونه مشکلی گردید.

بادولت و ملت همکیش و برادر عراق طالب مناسبات حسنه و صمیمانه بوده و سعادت و ترقی برادران عراقی خود را همواره آرزو مندیم. متأسفانه مورد اختلافی بین ایران و عراق از سالهای پیش باقی مانده که بیم آن میرفت هر آن موجب تیرگی روابط گردد ولی خوشبختانه در نتیجه حسن نیت طرفین اخیراً توافق حاصل شد که کلیه اختلافات دیرین از طریق مذاکره بین دو هیئت ایرانی و عراقی حل و فصل شود و این پیشرفت موجب کمال خوشوقتی است.

راجع به همسایه بزرگ ایران یعنی اتحاد جماهیر شوروی علاقمند هستیم که روابط دوستانه و حسن همجواری که منکی به اصول احترام متقابل باشد بوجود آید. اگر ملت کوتاهی در اثر سوء تفاهمات در مناسبات بین ایران و شوروی تیرگی حاصل شده بود خوشبختانه اینک فرائن و علائمی که از بهبود آن حکایت دارد پدیدار گشته است. بطوریکه استحضار دارند قرار است اینجانب بمنظور تبلیغ حسن نیت در رأس هیئتی رهسپار مسکو شوم و امیدوارم در تعقیب این سفر محیط دوستانه و پر از اعتماد جای گزین سوء تفاهمات گذشته بشود.

بادولت کشورهای منحنه آمریکا روابط بسیار نزدیک و صمیمانه است و ملت ایران کمکهای معنوی و مادی آمریکا را فراموش ننموده و سیاست آن دولت را که بمنظور تقویت مبانی صلح و تأمین آزادی میباشد بادیده تحسین مینگرد. روابط ما بادولت انگلستان که منحنه ایران میباشد بر اساس احترام متقابل و تشریک مساعی استوار و کاملاً دوستانه است و نمونه بارز آن مسافرت علیاحضرت ملکه انگلستان به ایران و استقبال و پذیرائی بسیار گرم ملت و دولت ایران از معظم لها میباشد.

بدیهی است دولت سعی خواهد نمود که با کلیه ممالک بالاخص دول همکیش اسلامی روابط دوستانه خود را بسط داده و آنرا مستحکم سازد.

البته هر گاه راجع بمواد یرنامه توضیحات بیشتری خواسته شود در موقع طرح آن به استحضار نمایندگان محترم خواهد رسید.

امیدوارم با عنایت پروردگار و تأییدات شاهنشاه و پشتیبانی نمایندگان محترم و همکاری قاطبه هموطنان توفیق خدمت حاصل و در انجام وظایف خود شایستگی ابراز اعتماد را داشته باشیم. - نخستوزیر

۱- جناب آقای دکتر محمد سجادی نایب نخستوزیر و سرپرست امور اقتصادی  
وزیر مشاور و قائم مقام نخستوزیر در سازمان برنامه

۲- جناب آقای احمد آرامش

- |                                   |                              |
|-----------------------------------|------------------------------|
| ۳- جناب آقای دکتر جهان‌شاه صالح   | وزیر فرهنگ                   |
| ۴- جناب آقای مهندس مهدوی          | وزیر کشاورزی                 |
| ۵- تیمسار سپهبد نقدی              | وزیر جنگ                     |
| ۶- جناب آقای دکتر پورهمایون       | وزیر بازرگانی                |
| ۷- جناب آقای دکتر اعتبار          | وزیر پست و تلگراف و تلفن     |
| ۸- جناب آقای اشرف احمدی           | وزیر مشاور و معاون نخست‌وزیر |
| ۹- جناب آقای دکتر طاهر ضیائی      | وزیر صنایع و معادن           |
| ۱۰- جناب آقای دکتر احمدعلی بهرامی | وزیر کار                     |
| ۱۱- جناب آقای ویشکائی             | وزیر گمرکات و انحصارات       |
| ۱۲- جناب آقای بهنیا               | وزیر راه                     |
| ۱۳- جناب آقای عبدالباقی شعاعی     | وزیر دارائی                  |
| ۱۴- جناب آقای قدس نخعی            | وزیر امور خارجه              |
| ۱۵- جناب آقای محمدعلی ممتاز       | وزیر دادگستری                |
| ۱۶- تیمسار سپهبد عزیزی            | وزیر کشور                    |
| ۱۷- جناب آقای دکتر آشتیانی        | وزیر بهداری                  |

(به نقل از مجموعه قوانین سال ۱۳۳۹ خورشیدی) - م

۴۱. جریان از این قرار بود که در پی تغییراتی که در بهای نفت خلیج فارس داده شد، اعضای کنسرسیوم نفت ایران درباره کاهش بهای نفت ایران، سه‌دسته شدند: يك دسته آن‌را ۱۰٪ کاهش دادند، دسته دیگر ۶٪ و بالاخره گروه سوم اصلاً کاهش ندادند. تقلیل بهای نفت خلیج فارس ابتدا به وسیله شرکت امریکائی «اسو» اعلام شد ولی شرکت‌های انگلیسی زیر بار نرفتند. از این رو، در مهرماه ۱۳۳۹، اجلاسی از مقامات نفتی ایران و عراق و کویت و عربستان سعودی و ونزوئلا در بن‌داد تشکیل شد و با صدور قطعنامه‌ای خواستار افزایش قیمت نفت خلیج فارس گردید. از سوی دولت ایران، سرلشکر ضرغام (وزیر دارائی) راهی لندن شد تا درباره افزایش قیمت نفت ایران با مقامات کنسرسیوم مذاکره کند. - م

## 42. John Kenedy

۴۲. در پایان دهه ۱۹۵۰ که عمر حکومت جمهوریخواهان در امریکا به سر می‌رسید، دو واقیعت مورد قبول جامعه امریکائی قرار گرفته بود: (۱) خستگی مردم از جنگ سرد امریکا و شوروی (۲) لزوم توجه مجدد به هدف‌های ملی، از جمله رفاه اجتماعی و اقتصادی

مردم. در انتخابات کنگره در ۱۹۵۸، دموکرات‌ها توانستند اکثریت کرسی‌ها را در کنگره آمریکا بدست آورند (۲۸۰ کرسی در مجلس نمایندگان و ۶۶ کرسی در سنا). در مقابل، حزب جمهوریخواه نه تنها عقب نشست، بلکه سه سناتور مشهور به مخالفت با شوروی (سناتور جنر، بیکر و ناولند) را نیز از دست داد. کاندیدای جمهوریخواهان و دموکرات‌ها برای انتخابات سال ۱۹۶۰، عبارت بودند از ریچارد نیکسون و جان کندی. با توجه به این که کندی از حمایت غول‌های مالی سواحل شرقی، آزادی‌خواهان، رهبران اتحادیه‌های کاری و سیاهان برخوردار بود، توانست بر رقیب خود پیروز شود و به کاخ سفید راه یابد. اصول سیاست داخلی و خارجی کندی عبارت بود از: کاهش مالیات‌ها، افزایش دستمزد کارگران، تجدیدنظر در سیاست جنگ سرد آمریکا و شوروی، جبران شکست سیاست خارجی جمهوریخواهان از طریق بالابردن نقش معنوی آمریکا در جهان سوم و معرفی این کشور به عنوان مدافع آزادی در جهان، انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در رژیم‌های وابسته به آمریکا و غیره. سیاست خارجی کندی سبب نزدیکی آمریکا و شوروی به یکدیگر و رفع تنش‌جات بین دو کشور گردید که به «دئانت» یا «تشنج‌زدائی» معروف است. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

– استفن آمیروز: روند سلطه‌گری یا تاریخ سیاست خارجی آمریکا در سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۸۳، ترجمه احمد نایبند، تهران، ۱۳۶۳، انتشارات آشنا، صفحات ۲۵۳ تا ۲۷۸.

– ن. سیواچیوف و آ. پاکوف: تاریخ ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی اول، ترجمه رحیم نامور، تهران، ۱۳۶۱، انتشارات ابوریحان، صفحات ۳۲۴ تا ۳۶۰.

– Henry T. Nash: American Foreign Policy, Illinois, 1973. The Dorsey Press, Chapter 6 – ۲

۴۴. روابط ایران و افغانستان از سال ۱۳۳۷ تا زمان مورد نظر نویسنده، همراه با تحولات زیر بود:

۱۹ آبان ۱۳۳۷: قرارداد کمیساران سرحدی (مرزبانان) ایران و افغانستان.

۱ بهمن ۱۳۴۰: قرارداد ترانزیت ایران و افغانستان.

۴ مرداد ۱۳۴۱: سفر شاه به افغانستان.

۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۲: قطع روابط پاکستان و افغانستان (برسر مسئله پشتونستان)

که با میانجی‌گری شاه به استقرار مجدد روابط بین آن دو کشور انجامید. برای اطلاعات بیشتر در موضوعات مزبور، نگاه کنید به:

— سالنامه وزارت امور خارجه در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ — م.

#### 45. Walter Lipman.

۴۶. عین گفته خروشچف چنین است: «شودی نیازی به سرنگون کردن رژیم ایران نداده، زیرا این رژیم به سببی می ماند که وقتی خوب (سید، می گندد و می افتد) — م.

#### 47. Andre Malroux.

۴۸. سفر ژنرال دوگل به ایران از ۲۴ تا ۲۸ مهر ۱۳۴۲ صورت گرفت. هدف شاه از این دعوت، این بود که پیوندهای فرهنگی و تاریخی ایران و فرانسه را تجدید نماید. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: — سالنامه وزارت امور خارجه در سال ۱۳۴۲، صفحات ۳۹ تا ۵۱ — م.

۴۹. در ۱۹۶۰ و ۱۹۶۲، به اتحاد جماهیر شوروی اطمینان داده شد که شاه هرگز اجازه نخواهد داد که پایگاه‌هایی علیه شوروی در ایران ساخته شود — نویسنده. لازم به توضیح است که در ۲۲ تیر ۱۳۳۹، خروشچف نامه‌ای برای شاه (در رابطه با پیمان سنتو) فرستاد. شاه در نامه مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۳۹ خود، یاد آور شد که ایران اجازه نخواهد داد که پایگاه‌های موشکی هیچ دولتی در خاک این کشور تأسیس شود. همچنین در ۲۴ شهریور ۱۳۴۱، وزیر خارجه وقت ایران (عباس آرام) یادداشت زیر را تسلیم پکوف سفیر شوروی در ایران کرد:

«... وزارت امور خارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود به سفارت کبری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و پیرو مذاکرات قبلی، لازم می‌داند که به اطلاع آن سفارت کبری برساند که دولت شاهنشاهی برای اعلام حسن نیت خود و تشبید مبانی دوستی دو کشور، مایل است به وسیله این یادداشت به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اطمینان بدهد که به هیچ کشور خارجی حق داشتن پایگاه‌های هر نوع موشک در خاک ایران را نخواهد داد.»

در این زمینه، نگاه کنید به:

— نشریه وزارت امور خارجه در سال ۱۳۴۲، صفحات ۳۲ تا ۳۴ مقدمه — م.

۵۰. در مورد شناسائی دفاکتو (Defacto) توضیح زیر سودمند می‌باشد: هنگامی که دولت جدیدی تشکیل می‌شود، طبق رویه بین‌المللی در صورتی می‌تواند

از شخصیت بین‌المللی برخوردار گردد که از طرف دول عضو جامعه بین‌المللی یا یک سازمان بین‌المللی شناخته شود و دولت‌های موجود، آن دولت را واجد شرایط لازم برای عضویت در جامعه بین‌المللی بدانند. این اقدام را اصطلاحاً «شناسائی» می‌نامند. شناسائی یک دولت (بر اساس موازین حقوق بین‌الملل عمومی) بایستی واجد دو نوع شرایط باشد: اساسی و صوری. شرایط اساسی عبارتند از: (۱) دارای قدرت حاکمیت باشد (۲) طبق موازین بین‌المللی تشکیل شده و تشکیل آن مغایر با عهدنامه‌های موجود نبوده و با توسل به زور صورت نگرفته باشد. منظور از شرایط صوری عبارت است از نحوه اقدام یک دولت برای به رسمیت شناختن یک دولت جدید. شناسائی به دو صورت «دفاکتو» و «دژوره» انجام می‌گیرد. مقصود از شناسائی دفاکتو (باموقت) این است که کشور مبادرت کننده به شناسائی، می‌تواند شناسائی خود را پس بگیرد و از لحاظ روابط فیما بین، محدود به روابط اقتصادی است. شناسائی دژوره (حقوقی یا کامل) متضمن روابط سه‌گانه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است و قطع شناسائی مشروط به شرایط خاصی است. باید توجه داشت که تشکیل رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸، عملاً برخلاف شرایط اساسی مذکور در فوق بود، مع الوصف زیر فشار امریکا و انگلیس، ۶ کشور (از جمله ایران) رژیم اسرائیل را به رسمیت شناختند - م.

۵۱. در مورد شناسائی رژیم اسرائیل و استفاده از کارشناسان آن در امر اصلاحات

ارضی، به نکات زیر اشاره می‌شود:

(۱) در تیر ۱۳۳۹ خبرگزاری‌های خارجی اعلام کردند که مذاکراتی بین ایران و اسرائیل برای ایجاد روابط اقتصادی صورت گرفته است. با اعلام این موضوع، دولت‌های مرفقی عرب مانند مصر، اعتراض شدیدی به ایران کردند. شاه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که دولت ایران از ۱۵ مارس ۱۹۵۰ [از ۲۴ اسفند ۱۳۲۸] رژیم اسرائیل را به صورت «دفاکتو» به رسمیت شناخته و از آن زمان تا کنون تحولی در روابط دو کشور پدید نیامده است. جنگ سرد رادیوئی ایران و مصر علیه یکدیگر آغاز شد، به طوری که به قطع روابط سیاسی و تعطیل سفارتخانه‌ها انجامید. عباس آرام (وزیر خارجه وقت ایران) در ۵ مرداد ۱۳۳۹، طی یک جلسه مطبوعاتی در وزارت امور خارجه، قطع روابط ایران و مصر را اعلام کرد و گفت:

«به طوری که خبرگزاری‌های خارجی اطلاع داده‌اند، جمال عبدالناصر دیروز در

اسکندریه به بهانه این که دولت شاهنشاهی به تازگی اسرائیل را به رسمیت شناخته، در اظهارات جنون‌آمیزی ضمن اهانت به مقامات ملی ایران، اعلام داشته که روابط سیاسی خود را با دولت شاهنشاهی قطع کرده است. امروز از طرف وزارت امور خارجه به

سفیر کبیر مصر ابلاغ شد که در ظرف ۲۴ ساعت از ایران برود و تا وقتی که رژیم ملی و قانونی مطابق مصالح ملت مصر در آن کشور برقرار نشود، دولت ایران نماینده‌ای به آنجا اعزام نخواهد داشت.

لازم به توضیح است که سفارت ایران در اسرائیل (تحت پوشش سفارت سویس) در سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] گشایش یافت و اسرائیل نیز در تهران سفارتخانه دایر کرد (محل فعلی سفارت سازمان آزادی بخش فلسطین). شادروان دکتر محمد مصدق در هنگام سفر به قاهره در ژوئیه ۱۹۵۱ [تیر ۱۳۳۰] شناسائی ایران از اسرائیل را پس گرفت، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مجدداً شناسائی مزبور صورت گرفت. روابط ایران و مصر همچنان قطع بود تا این که پس از درگذشت جمال عبدالناصر، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت ایران به قاهره سفر کرد و روابط دو طرف تجدید شد. (۲) شاه از زمان اجرای اصلاحات ارضی، از وجود کارشناسان کشاورزی اسرائیلی استفاده می‌کرد.

درباره موضوعات فوق، نگاه کنید به:

– اطلاعات سالانه ۱۳۴۰، صفحات ۶ و ۷

– موسسة الارض: استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای همجوار آن، تهران، ۱۳۶۳، انتشارات بین‌الملل اسلامی، صفحات ۲۲۷ تا ۲۳۳.

– فردهلیدی: دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین،

تهران، ۱۳۵۸، انتشارات امیرکبیر، صفحات ۲۸۷ تا ۲۹۰.

– دکتر بهاء‌الدین بازاردگادی: کرونولوژی تاریخ ایران، تهران، ۱۳۴۵،

انتشارات اشراقی، صفحات ۲۷۰ و ۲۷۱ – م

۵۲. مهندس جعفر شریف‌امامی از ۸ شهریور ۱۳۳۹ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰

نخست‌وزیر بود – م.

۵۳. به توضیح شماره ۳۹ همین فصل مراجعه شود – م.

۵۴. اشاره به تظاهرات ۱۵ بهمن ۱۳۳۹ دانشجویان دانشگاه تهران است که به

ضوان اعتراض به نحوه تجدید انتخابات دوره بیستم صورت گرفت و زد و خورد شدیدی میان دانشجویان و نیروهای انتظامی روی داد. دکتر فرهاد (رئیس وقت دانشگاه تهران) دانشگاه را تعطیل کرد و مجدداً دانشگاه در ۱۴ فروردین ۱۳۴۰ گشایش یافت. در این فاصله، ساواک تعدادی از دانشجویان مخالف رژیم را بازداشت و از تحصیل محروم کرد – م.

۵۵. با توجه به این که نویسنده کتاب به سایر حوادث مهم دوران نخست‌وزیری شریف‌امامی (خصوصاً ماجرای شهادت دکتر خانملی) نپرداخته است، لذا اشاره کوتاهی به شخصیت سیاسی شریف‌امامی و پیشامدهای دوران نخست‌وزیری او می‌شود: جعفر شریف‌امامی (متولد ۲۷ خرداد ۱۲۹۱) فرزند حاج محمد حسین نظام‌الاسلام (از روحانیون تهران) است. وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران و تحصیلات عالی را در رشته راه‌آهن (در آلمان) و در رشته مهندسی مکانیک (در سوئد) به پایان رسانید و در سال ۱۳۱۸ به ایران بازگشت. مشاغل عمده او تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به شرح زیر است:

۱۳۱۸: کارمند راه‌آهن دولتی ایران

۱۳۲۰: رئیس راه‌آهن ناحیه تهران

۱۳۲۵: رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل بنگاه آبیاری کشور (در کابینه قوام)

تیر ۱۳۲۹: وزیر راه (در کابینه رزم‌آرا)

۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲: عضو شورای عالی سازمان برنامه

اسفند ۱۳۳۲: سناتور و عضو هیأت رئیسه مجلس سنا

۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹: وزیر صنایع (در کابینه اقبال)

۷ شهریور ۱۳۳۹ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰: نخست‌وزیر

تیر ۱۳۴۱: نیابت تولیت بنیاد پهلوی و رئیس مجلس سنا

۵ شهریور ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۷: نخست‌وزیر

حوادث مهم اولین دوران نخست‌وزیری شریف‌امامی عبارتند از:

- تجدید انتخابات دوره بیستم

- بهبود روابط ایران و شوروی

- سفر به افغانستان (به دعوت سردار محمد داودخان صدراعظم افغانستان) و

تظاهرات آموزگاران و دبیران. این تظاهرات که در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ آغاز شد،

به دلیل افزایش حقوق صورت گرفت. دولت لایحه ترمیم حقوق آموزگاران و دبیران

را در ۱۰/۲/۱۳۴۰ به مجلس داده بود، اما این اقدام مانع تظاهرات نگردید. در ۱۲

اردیبهشت ۱۳۴۰، تعداد زیادی از آموزگاران و دبیران در برابر مجلس (میدان

بهارستان) دست به تظاهرات زدند و دکتر خانملی (دبیر دبیرستان جامی) بر اثر شلیک

گلوله «سرگرد شهرستانی» به قتل رسید. کابینه شریف‌امامی در مجلس استیضاح شد و

وی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ استعفا کرد و جای خود را به دکتر امینی داد. برای

اطلاعات بیشتر در زمینه‌های فوق، نگاه کنید به:

- ابراهیم صفائی: نخست‌وزیران، بیوگرافی شریف‌امامی -

۵۶. نخست‌وزیری دکتر علی امینی از ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ تا ۲۷ تیر ۱۳۴۱

بود -

۵۷. دکتر امینی از دی ۱۳۳۴ تا فروردین ۱۳۳۷ سفیر ایران در امریکا بود -

۵۸. نورالدین الموتی (وزیر دادگستری دکتر امینی) قبلاً جزو گروه ۵۳ نفر دکتر ارانی بود. وی در سال ۱۳۲۶ (در جریان انشعاب در حزب توده) از این حزب جدا شد. در این زمینه نگاه کنید به:

- دکتر انور خامه‌ای: پنجاه و سه نفر، تهران، انتشارات هفته

- دکتر انور خامه‌ای: فرصت بزرگ از دست رفته، تهران، انتشارات هفته -

۵۹. دوره ۲۱ مجلس در ۱۴ مهر ۱۳۴۲ گشایش یافت. در باره شرایط زمانی

برگزاری انتخابات این دوره از مجلس، نگاه کنید به:

- دکتر سید جلال‌الدین مدنی: تاریخ معاصر سیاسی ایران (جلد دوم) از صفحه

۶۶ به بعد -

۶۰. در این زمینه نگاه کنید به سید حمید روحانی: بررسی و تحلیل نهضت امام

خمینی (جلد اول) -

۶۱. رتوس برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶) به شرح زیر است:

رشد سالانه اقتصادی: ۶٪

اشتغال: ترقی حجم اشتغال در فعالیت‌های تولیدی عام‌المنفعه

درآمد: توزیع عادلانه‌تر درآمد، به ویژه در بخش کشاورزی

سرمایه‌گذاری: توجه بیشتر به سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی

کشاورزی: قایل شدن اولویت برای بخش کشاورزی

در باره تحلیل اقتصادی این برنامه و مقایسه آن با دو برنامه قبلی، نگاه کنید به:

- دکتر منوچهر فرهنگ: زندگی اقتصادی ایران، تهران، ۱۳۵۰، انتشارات

ابوریحان، از صفحه ۲۸۲ به بعد -

۶۲. در این مورد، باید درباره دو نکته توضیح داد که عبارتند از:

(۱) وام‌هایی که کابینه امینی از خارج گرفت پادخواست کرد، که فهرستوار می‌آید:

۳ مرداد ۱۳۴۰: وام ۷ میلیون دلاری بانک صادرات و واردات امریکا. بازپرداخت این وام به مدت ۷ سال و برای خریداری ۱۶ دستگاه لوکوموتیو و وسایل راهسازی از امریکا بود.

۶ مرداد ۱۳۴۰: کابینه امینی درخواست يك وام ۷۳۲ میلیون دلاری ( برای برنامه عمرانی سوم) از امریکا کرد. مقامات امریکائی با استناد به اینکه دولت ایران قادر به بازپرداخت این وام نیست، با درخواست وی مخالفت کردند.

۱۲ آبان ۱۳۴۰: ورود نمایندگان صندوق طرح‌های عمرانی امریکا به ایران، برای بررسی درباره اعطای يك وام ۴۵ میلیون دلاری به سازمان برنامه.

۱۵ آبان ۱۳۴۰: موافقت کنگره امریکا با پرداخت کمک بلاعوض به ایران، همراه با ۵۰ میلیون دلار وام.

۲ اسفند ۱۳۴۰: اعطای يك وام بیست میلیون دلاری امریکا به سازمان برنامه. (۲) اقداماتی که کابینه امینی در مورد جلوگیری از خروج ارز به عمل آورد، عبارتند از:

۱۴ خرداد ۱۳۴۰: محدودیت ورود کالاهای لوکس

۱۷ خرداد ۱۳۴۰: محدودیت سفر به خارج از کشور - م

۶۳. این عده که در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰ بازداشت شدند، عبارت بودند از: سپهبد حاج علی کیا (رئیس سابق رکن دوم ارتش)، سپهبد مهدیقلی علوی مقدم (وزیر سابق کشور و شهربانی و رئیس شرکت واحد اتوبوسرانی تهران)، سرلشگر علی اکبر ضرغام (وزیر سابق دارائی و انحصارات و گمرکات)، سرتیپ فرج‌الله نویسی (رئیس سابق شیلات) سرتیپ آجودانی (مدیر کل سابق بنگاه برق). همچنین، سپهبد آزموده (رئیس سابق دادرسی ارتش) در ۲۷ خرداد ۱۳۴۰، به اتهام تحریکات علیه دولت، بازداشت شد - م

۶۴. بازداشت ابتهاج در ۱۷ آبان ۱۳۴۰ صورت گرفت. اتهام وی حیف و میل در ۶۹ میلیون دلار و تخلف از مقررات سازمان برنامه بود. ابتهاج تا اوایل سال بعد در زندان بود و در ۲۶ خرداد ۱۳۴۱ با قرار ۷۲۰ میلیون ریال وجه‌الضمان و تبدیل به کفالت و تعهد عدم خروج از حوزه قضائی ایران، آزاد گردید. ماروین زونیس (در صفحات ۶۶ تا ۶۹ کتاب نخبگان سیاسی ایران) درباره علت بازداشت ابتهاج می‌نویسد: «... بازداشت ابتهاج جنبه سیاسی داشت نه مالی؛ زیرا يك ماه پیش از بازداشت وی، ابتهاج طی سخنرانی در کنفرانس بین‌المللی صنعتی در سانفرانسیسکو، به انتقاد از

سیاست مالی و اقتصادی شاه پرداخت و ادعا کرد که وام‌های اعطا شده به ایران از سوی امریکا، تابع ملاحظات نظامی و سیاسی بوده و از فساد رژیم شاه نکاسته است. کوتاه زمانی پس از آزادی ابتهاج از زندان، سازمان ملل متحد در نظر داشت که ابتهاج را به عنوان مشاور اقتصادی دولت الجزایر استخدام نماید. ابتهاج این پیشنهاد را پذیرفت، اما شاه مخالفت کرد. ۴۰۰۰ - م

۶۵. ت. گویسر یونگ: بحران مداوم در ایران، نشریه وزارت امور خارجه امریکا، ژانویه ۱۹۶۲ - نویسنده

۶۶. به قدرت رسیدن دکتر امینی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ و اقداماتی که کابینه او به عمل آورد، به جهات زیر از اهمیت چشمگیری برخوردار بود:

اوضاع سیاسی داخلی: سیاست اختناق و سرکوب رژیم که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز و تا پایان نخست وزیری دکتر اقبال ادامه یافت، سبب گردید که مخالفت با رژیم به اوج خود برسد و گروه‌های سیاسی مترصد فرصتی بودند تا خودی نشان دهند. نخستین جرقه با اعتصاب آموزگاران و دبیران در اردیبهشت ۱۳۴۰ زده شد و با مرگ دکتر خانعلی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰، کنترل اوضاع از دست شریف امامی کاملاً خارج گردید و به استغای او انجامید. از سوی دیگر، مجلس دوره بیستم (پس از تجدید انتخابات) مورد تأیید مردم نبود. در این شرایط، شاه سلطه خود بر مسند نخست وزیری و مجلس را از دست داده بود.

اوضاع اقتصادی داخلی: سوای کسری بودجه و وام گرفتن مداوم از خارج، اوضاع اقتصادی نابسامان و روند تصاعدی هزینه‌های نظامی کشور نیز مزید بر علت شده بود.

سیاست خارجی ایران: حساب‌های شاه در مورد سیاست خارجی کشور درست از آب در نیامده بود؛ پیروزی کندی از حزب دمکرات امریکا و زمینه‌های تشنج زدائی امریکا و شوروی به ذائقه شاه خوش نمی‌آمد. در این شرایط، سه موضوع عمده در سیاست خارجی ایران وجود داشت: روابط با شوروی؛ روابط با امریکا؛ ادامه عضویت ایران در پیمان سنتو.

حلل نخست‌وزیری دکتر امینی: ظاهراً به نظر می‌رسید که دکتر علی امینی مرد این میدان بود. امینی سیاستمداری چند چهره بود. (۱) يك مالك و اشراف‌زاده از خاندان قاجار که علی‌الاصول به بقای رژیم سلطنتی ایران وفادار بود (۲) عاقد قرارداد نفت با کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳ (۳) در دوران سفارتش در امریکا با جان کندی دوستی داشت (۴) برای رسیدن به قدرت، چهره آزادی‌خواهی به خود گرفت و با بهره‌گیری

از انتخابات دوره بیستم و تظاهرات آموزگاران توانست باساقط کردن شریف امامی، خود به قدرت برسد (۵) دکتر امینی نخست وزیر مورد علاقه شاه نبود، اما زیر فشار سیاسی امریکا بر مسند صدارت نشست. در آن زمان، ایران به راستی در آستانه يك انقلاب ضد رژیم بود؛ شاید امینی بهترین انتخاب امریکا در شرایط آن روز ایران بود.

سیاست داخلی و خارجی امینی: دکتر امینی در هنگام نخست وزیری با مسائل زیر روبرو بود:

(۱) نارضایتی عمومی مردم از گرانی و اوضاع نابسامان اقتصادی و اختناق رژیم.

(۲) در سیاست خارجی سه مسئله روابط با امریکا، شوروی و عضویت ایران در پیمان سنتو وجود داشت. (۳) مسئله آزادی فعالیت گروه های سیاسی.

حال باید دید که دکتر امینی چگونه با این مسائل روبرو شد و چه اقداماتی را به عمل آورد. نخستین اقدام وی عبارت بود از انحلال مجلس بیستم که هیچ کس از آن دل خوشی نداشت. در وهله دوم، با انتخاب محمد درخشش به عنوان وزیر فرهنگ، به اعتراض آموزگاران پایان داد. از لحاظ اقتصادی، سیاست محدودیت واردات را در پیش گرفت و کنترل شدیدی بر خروج ارز از کشور به عمل آورد. تعداد زیادی از امرای ارتش و مقامات غیر نظامی سابق به اتهام دزدی و فساد به زندان افتادند. برای چند ماهی به گروه های سیاسی مخالف رژیم اجازه فعالیت در میدان جلالیه تهران داده شد. زمینه برکناری سپهبد بختیار (رئیس ساواک) فراهم آمد و از اختناق سیاسی کاسته گردید. چند گروه سیاسی جدید از جمله نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان، تأسیس شد. دکتر امینی دوروز پس از رسیدن به نخست وزیری، به خبرنگاران گفته بود: «به عقیده من ایران تابع سیاست داخلی خود است و اگر بتوانیم سیاست داخلی خود را محکم کنیم، سیاست خارجی خود به خود به دنبال ما کشیده خواهد شد و خوشبخت و کندی به جای این که بخواهند عقاید خود را به ما تحمیل کنند، به ما احترام خواهند گذارد...». ظاهراً بر این روال فکری بود که نورالدین الموتی (با سمت وزیر دادگستری) و دکتر ارسنجانی (با سمت وزیر کشاورزی) و مهندس صفی اصفیاء (رئیس سازمان برنامه) و عبدالحسین بهنیا (با سمت وزیر دارائی) به کابینه او راه یافتند تا اقداماتی را در زمینه مبارزه با فساد، اجرای اصلاحات ارضی، توسعه کشاورزی و بهبود اوضاع مالی کشور انجام دهند. در زمینه سیاست خارجی، دکتر امینی علاقه ای به بهبود روابط با شوروی نشان نداد و با پیشنهاد جبهه ملی دایر بر خروج ایران از پیمان سنتو مخالفت کرد.

عملکرد و دلایل شکست کابینه امینی: واقعیت این است که کابینه امینی نتوانست به برنامه های اقتصادی و سیاسی خود دست یابد و تنها نقش مهمی که در این مدت بازی کرد،

عبارت بود از کاهش شدید خشم مردم از رژیم و جلوگیری از بروز يك انقلاب محتمل. دلایل شکست کابینه امینی را می‌توان ناشی از ملاحظات زیر دانست:

(۱) دکتر امینی در نیمه نخست وزیری‌اش، استقلال عمل خود را در برابر شاه از دست داد. زیرا شاه در سفر خود به آمریکا و مذاکره با کندی، خطرات استقلال عمل امینی را برای حفظ رژیم گوشزد کرده بود.

(۲) دکتر امینی سعی داشت که با اجرای يك برنامه اصلاحات ارضی نه‌چندان عمیق، وام‌های بیشتری از آمریکا بگیرد. در این کار موفق نشد زیرا برنامه‌های اقتصادی دولت به شکست انجامید و برنامه مبارزه با فساد هم متوقف گردید. در این شرایط، دولت‌های خارجی (و به ویژه آمریکا) مایل به دادن وام‌های کلان به ایران نبودند.

(۳) مشکل کسری بودجه ادامه یافت و تعیین دکتر آموزگار برای وزارت دارائی (به جای عبدالحسین بهنیا) نیز دردی را دوانکرد. لذا امینی برای گرفتن وام از کشورهای اروپائی، راهی آلمان و فرانسه شد اما دست‌خالی برگشت. امینی کسری بودجه را ناشی از بالا بودن بودجه نظامی کشور ( $\frac{۱}{۴}$  بودجه کل کشور) می‌دانست؛ در حالی که شاه با کاهش بودجه نظامی شدیداً مخالف بود.

(۴) امینی در آغاز نخست‌وزیری خود (و پیش از آن) به‌مغایزه سیاسی با گروه‌های دست راستی و دست‌چپی مخالف رژیم پرداخت. اما وقتی فعالیت این گروه‌ها شدت گرفت، دکتر امینی به‌جای این که با اقدامات حساب‌شده، تلاش‌های آنان را خنثی کند، به سیاست شدت عمل در برابر آنان دست زد.

(۵) دکتر امینی فاقد يك نیروی سیاسی بود که بتواند از او حمایت کند.

(۶) در زمینه روابط خارجی، باید گفت که اساس سیاست خارجی امینی حفظ روابط برتر با آمریکا و ادامه عضویت در پیمان سنتو بود. در آغاز سال ۱۳۴۱، جنگ سرد تبلیغاتی ایران و شوروی - باشدت و ضعف - ادامه یافت و تنها تحول در روابط دو کشور انعقاد يك قرارداد بازرگانی در ۲۱ خرداد ۱۳۴۱ بود. روابط ایران و انگلیس (مانند ده سال اخیر) آرام، بی‌سروصدا و ساکت بود. روابط ایران با پاکستان و ترکیه (در چارچوب پیمان سنتو) به‌طور عادی ادامه یافت. روابط با کشورهای عربی و اروپائی به‌روال عادی جریان داشت و تنها نقطه تحول آن، شناسائی دولت مستقل الجزایر در ۱۳ تیر ۱۳۴۱ بود. برای اطلاعات بیشتر درباره علل شکست کابینه دکتر امینی، نگاه کنید به:

- اطلاعات سالانه ۱۳۴۱، صفحات ۲ تا ۳۰.

- ایوانف: تاریخ نوین ایران، صفحات ۲۱۳ تا ۲۱۸.

– دکتر سید جلال‌الدین مدنی: تاریخ سیاسی معاصر ایران (جلد اول)، صفحات ۳۵۲ تا ۳۷۲.

– مجله سپید و سیاه: از اردیبهشت ۱۳۴۰ به بعد.

– بیژن جزینی: تاریخ سی ساله ایران؛ جلد دوم، صفحات ۶۹ تا ۹۱ – م.

۶۷. اسدالله علم از ۳۰ تیر ۱۳۴۱ تا ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ نخست‌وزیر بود – م.

۶۸. مرحله اول اصلاحات ارضی که عبارت بود از تقسیم املاک مشمول اصلاحات ارضی میان دهقانان، بانواقص زیادی روبرو بود. لذا در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ در قانون اصلاحات ارضی تغییراتی (به سود خرده مالکان) داده شد و مرحله دوم اصلاحات ارضی از ۲۲ اسفند ۱۳۴۱ آغاز گردید. در این زمینه، نگاه کنید به:

– دکتر حسن پورافضل و مهندس بهاء‌الدین نجفی: اصلاحات ارضی و واحدهای

دسته‌جمعی تولید کشاورزی، دانشگاه شیراز، آبان ۱۳۵۱، صفحات ۳۲ تا ۳۵.

– دکتر منوچهر فرهنگ: همان، صفحات ۵۲ تا ۶۵ – م.

۶۹. اشاره نویسنده به تشکیل کنگره دهقانان در ۱۹ دی ۱۳۴۱ است – م.

۷۰. اشاره نویسنده به سخنرانی ارسنجانی در کنگره دهقانان است. لازم به یادآوری است که شاه می‌خواست از طریق اصلاحات ارضی در روستائیان رخنه کرده و مانع فعالیت گروه‌های مخالف رژیم در روستاهای کشور گردد. کارشناسان امریکائی معتقد بودند که بزرگ کردن مسأله دهقانان، به نفع خطرناک است و مشکلاتی را برای رژیم پدید می‌آورد – م.

۷۱. به نظر می‌رسد که استعفای ارسنجانی ناشی از ملاحظات زیر بود:

(۱) جریان اصلاحات ارضی را جدی گرفته بود.

(۲) شاه از قدرت تدریجی ارسنجانی در میان روستائیان نگران بود.

(۳) زمزمه تأسیس حزب دهقانان کم‌کم داشت قوت می‌گرفت.

دکتر ارسنجانی پس از استعفا، به سمت سفیر ایران در ایتالیا برگزیده شد. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی در رم، از رژیم شاه انتقاد کرد و از این سمت نیز برکنار گردید. وی تا پایان عمر خود، در تهران به کار وکالت دادگستری سرگرم بود – م.

۷۲. در قانون اساسی سابق ایران هیچ‌گونه حتی برای شاه از لحاظ قانونگزاری

پیش‌بینی نشده بود. در این زمینه، نگاه کنید به:

– دکتر قاسم زاده: حقوق اساسی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، صفحات ۳۷۲ تا

۳۷۵ – م.

۷۳. تحولات جبهه ملی در دوران نخست‌وزیری دکتر امینی، فهرست‌وار می‌آید:

(۱) باین که جبهه ملی دوم در روی کار آوردن کابینه امینی سهم چشمگیری داشت،

باین وجود رهبران جبهه ملی برای برگزاری انتخابات دوره ۲۱ مجلس، به امینی فشار زیادی نیاوردند.

(۲) جبهه ملی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ و ۳۰ تیر ۱۳۴۰ دست به تظاهرات زد که

مورد استقبال سایر گروه‌های مخالف رژیم قرار گرفت.

(۳) انشعاب در جبهه ملی منجر به جدائی گروه مهدی‌بازرگان گردید و نهضت آزادی

مجزا از جبهه ملی به فعالیت پرداخت.

(۴) جبهه ملی دارای دو جناح راست و چپ بود: چپی‌ها در سازمان جوانان و سازمان

دانشجویی جبهه ملی سلطه داشتند، در حالی که مهندس خنجی رهبری فکری و سازمانی

جناح راست آن‌را به عهده داشت. اختلافات دو جناح در کنگره جبهه ملی در زمستان ۱۳۴۱

عنوان گردید. احزاب و گروه‌های جبهه ملی عبارت بودند از: نهضت آزادی (دارای دو

جناح مذهبی و غیرمذهبی)، حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر، جناح سوسیالیست‌ها

به رهبری خنجی و ملکی. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به:

– دکتر سیدجلال‌الدین مدنی: همان، صفحات ۳۵۴ تا ۳۵۷.

– بیژن جزنی: همان، صفحات ۷۸ تا ۹۰ – م.

۷۴. اشاره نویسنده به تقسیم املاک ۴۲ دهکده میان دهقانان گنبدکاووس، گرگان، شاهی،

شسوار و بابلسر است – م.

۷۵. پس از این که اسدالله علم نخست‌وزیر شد (۳۰ تیر ۱۳۴۱) مهندس شریف‌امامی

نایب‌التولیه بنیاد پهلوی گردید – م.

۷۶. برطبق اصل ۴۸ (اصلاح شده) قانون اساسی سابق – م.

## 77. Dr. Guyler young.

۷۸. گویلریونگ: همان، صفحه ۲۷۶ – نویسنده.

۷۹. این تعدیلات در جهت خشنود کردن مالکان (به‌زیان زارعان) صورت گرفت – م.

## فصل سوم

### اجرای اصلاحات ارضی

#### قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ۱۳۴۰

به طور خلاصه باید گفت که اجرای اصلاحات از نهم ژانویه ۱۹۶۲ [۱۹ دی ۱۳۴۰] آغاز شد و شورای وزیران با گذراندن تصویب نامه‌ای به اصلاح و توسعه قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۶ مه ۱۹۶۰ [۲۴ اسفند ۱۳۳۸] پرداخت و مابلا در باره آن صحبت کرده ایم<sup>۱</sup>. قانون جدید اصلاحات ارضی شامل ماده ۳۵<sup>۲</sup> و بیشتر مواد آن مربوط به محدود کردن دارائی ملکی به يك ده شش دانگ بود<sup>۳</sup>. علت این است که بسیاری از روستاها عملاً میان چند مالك تقسیم شده است و چون تملك املاك وسیع مانع دارائی‌های ملکی پراکنده دیگر در مناطق کوچک و در گوشه و کنار نمی‌شود، لذا واحدی که برای تعیین حد نصاب مالکیت برگزیده شد، بعداً معادل شش دانگ تعریف شد زیرا همه روستاها را به شش سهم شش دانگ تقسیم می‌کنند و اندازه گیری يك ملك معمولاً بر حسب واحدهای روستاهای متعدد یا دانگ‌ها صورت می‌گیرد<sup>۴</sup>. به این ترتیب برای محدود کردن دارائی ملکی نیازی به ممیزی زمین نبود زیرا لازمه ممیزی کامل این بود که چند سال صرف وقت شود و مآلاً اصلاحات ارضی به تعویق افتد<sup>۵</sup>.

هنگامی که دولت اجرای قانون مزبور را در يك منطقه معین اعلام می کرد (و در واقع به معنای حق کنترل اجرایی قانون برای دولت بود) مالکان می بایست ابتدا دارائی ملکی خود را اعلام کنند و سپس مازاد آن را به دولت منتقل نمایند. دولت نیز زمین های مازاد را بهزارگان آنها و با اقساط ۱۵ ساله می فروخت. مشکلی که مالکان از لحاظ قیمت گذاری املاک انتقالی خود به دولت، با آن مواجه بودند عبارت بود از قیمت گذاری این املاک بر مبنای درآمد آن، که در واقع نشانگر میزان پرداخت مالیات توسط مالکان بود. چون در اغلب موارد، مالکان کمتر از میزان قانونی مالیات پرداخته بودند، لذا «تاوان فرار از مالیات های گذشته را پرداختند» و بهای کمتری را در برابر انتقال زمین های خود دریافت کردند؛ به گفته يك مالک: «شاید به این معنی است که من فقط قسط اول را می گیرم و بعدش خدا حافظ!» اما عملاً چنین چیزی به ثبوت نرسیده است.<sup>۶</sup>

در مناطقی که اراضی آن به دهقانان منتقل گردید، قرار شد که شرکت های تعاونی تأسیس شوند و فروش زمین فقط به کشاورزان عضو تعاونی ها صورت می گرفت. بر طبق تصویب نامه مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۶۱ [۳۰ بهمن ۱۳۴۰] دو میلیارد ریال برای تأسیس شرکت های تعاونی ظرف دو سال آینده اختصاص داده شده بود.<sup>۷</sup> مرحله اول اصلاحات ارضی: قانون اصلاحات ارضی در ابتدا در منطقه مراغه (آذربایجان) و سپس در سایر مناطق استان آذربایجان اجرا گردید.<sup>۸</sup> مالکانی که مشمول قانون اصلاحات ارضی نشده بودند، در بسیاری از موارد ناگزیر شدند که املاک خود را به دولت منتقل نمایند زیرا قانون مزبور در این مورد پیش بینی کرده بود که در صورت تمایل مالکان به فروش املاکشان، دولت آنها را خریداری خواهد کرد. برخی از مالکانی که املاکشان مستثنی از اصلاحات ارضی بود، عملاً ناچار به فروش زمین های خود شدند زیرا در هر منطقه ای که در آنجا اراضی در مقیاس های بزرگ به دهقانان عرضه می شد، مالکان مزبور نیز بر اثر فشارهای محلی ناگزیر به فروش املاک خود می شدند و عملاً در ردیف مالکان املاک مشمول اصلاحات ارضی

قرار می گرفتند. دهقانان که به تازگی صاحب ملك کشاورزی شده بودند، روحیه اعتماد به نفس یافتند و در برخی موارد در برابر مالکان سرکشی کردند به طوری که مالکان جرأت رفتن به روستاهای خود را نداشتند. در مناطقی که برنامه اصلاحات ارضی به اجرا درآمده بود، پرداخت‌های حق مالکانه مستثنی از قانون اصلاحات ارضی نیز متوقف گردیده بود.

در برخی از موارد، وضعیت یادشده در بالا سبب گردید که حتی مقررات قانون اصلاحات ارضی در باره املاک مجاز ششدانگ نیز به مخاطره بیفتد زیرا چنانچه این نوع املاک در حوزه‌ای قرار داشت که اصلاحات ارضی در آنجا صورت گرفته بود، امکان داشت که زارعان این املاک نیز با سایر دهقانان نو مالک همصدا شده و خواستار انتقال آن گردند.<sup>۹</sup>

بر طبق قانون اصلاحات ارضی، برخی از زمین‌ها خارج از مشمول اصلاحات ارضی و عبارت بودند از باغ‌های میوه، چایکاری و قلمستان. همچنین، چنانچه اراضی (در هنگام تصویب قانون اصلاحات ارضی) به شکل اراضی مکانیزه و واحد بود و کشاورزان با دریافت دستمزد در آن کار می کردند، این اراضی نیز مشمول اصلاحات ارضی نمی گردید. قانون اصلاحات ارضی اصولاً شامل اراضی می شد که سیستم تقسیم محصول بین مالک و زارع بر آن حکمفرما بود. اراضی استیجاری نیز تا پایان ملت اجاره یا حداکثر ۵ سال، از این قانون مستثنی بودند.<sup>۱۰</sup>

برخی از مالکان که اجرای نهائی اصلاحات ارضی را قبلاً پیش‌بینی کرده بودند، املاک خود را تبدیل به مکانیزه و روش پرداخت دستمزد به کشاورزان کردند و به این طریق توانستند از اجرای کامل این قانون (همزمان با گسترش حوزه عمل اصلاحات ارضی از آذربایجان به سایر مناطق کشور) جلوگیری کنند. تا پایان سپتامبر ۱۹۶۲ [مهر ۱۳۴۱] در آذربایجان تعداد ۲۵۰ مالک مشمول اصلاحات ارضی شدند و املاک مازاد خود را به دولت انتقال دادند؛ حتی ۴۰ مالکی هم که مشمول اصلاحات ارضی نشده بودند، مبادرت به فروش املاک خود کردند به طوری که

۱۰۴۷ قطعه ملك به مساحت ۲۵۷/۶۰۹ هكتار به دولت انتقال یافت و بعداً میان ۲۳/۷۸۳ زارع تقسیم شد. تعداد ۴۵ شرکت تعاونی با سرمایه ۱۶/۸۵۳/۳۵۰ ریال تأسیس شد. در ماه مه همان سال [اواسط اردیبهشت ۱۳۴۱]، قانون اصلاحات ارضی در مناطق قزوین، گیلان و اراک به اجرا درآمد. در ماه ژوئن [خرداد ۱۳۴۱] بخش‌هایی از کرمانشاه و استان فارس نیز مشمول اصلاحات ارضی قرار گرفت. در حالی که آذربایجان شرقی هم در ماه سپتامبر [شهریور ۱۳۴۱] در شمول اصلاحات ارضی واقع شد.

در سپتامبر ۱۹۶۳ [شهریور ۱۳۴۲] نشانه‌هایی از اجرای موفقیت‌آمیز اصلاحات ارضی در آذربایجان و تا اندازه‌ای در کرمان مشاهده می‌شد. در سطح کشور، تعداد ۸۰۴۲ ده به ۲۴۳/۰۰۰ دهقان فروخته شد و ۲۰۸۱ شرکت تعاونی با سرمایه نزدیک به ۲۵۰ میلیون ریال (باز نزدیک به ۵ لیره برای هر عضو تعاونی) تأسیس شدند. قریب به ۱۰٪ از کل ۱۱ میلیون کشاورز کشور، مشمول قانون اصلاحات ارضی شدند. نزدیک به یک هزار نفر مأمور اصلاحات ارضی استخدام شدند تا در اجرای قانون آن نظارت نمایند. بودجه اصلاحات ارضی برای سال ۱۹۶۲-۱۹۶۳ [۱۳۴۱-۱۳۴۲] و ۱۹۶۳-۱۹۶۴ [۱۳۴۲-۱۳۴۳] به ترتیب ۶۶۸/۰۰۰ لیره و ۵۴۸/۰۰۰ لیره بود؛ به اضافه دو تا سه میلیون لیره‌ای که صرف پرداخت اقساط املاک انتقالی در دو دوره مزبور شده بود. از این آمار برمی‌آید که میانگین ارزش یک ملك کشاورزی و یک ده، به ترتیب ۲۹۰ و ۲۰۰۰ لیره بود. این وضعیت تا پایان مرحله اول اصلاحات ارضی ادامه یافت.<sup>۱۱</sup>

مرحله دوم اصلاحات ارضی: مرحله دوم اصلاحات ارضی هنگامی آغاز شد که قانون مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی مورخ ۲۷ دی ۱۳۴۱ [ناظر به روابط ملك و زارع] به تصویب رسید. مواد الحاقی مزبور دارای هدف سیاسی در هم شکستن قدرت و نفوذ مالکاند ر حوزه‌های انتخاباتی و دیگر حوزه‌ها بود. مرحله دوم اصلاحات ارضی نشانگر آگاهی زیاد رژیم از امکان نتایج اجتماعی اصلاحات

ارضی بود؛ یعنی عوامل تثبیت کننده اجتماعی را ارائه داد. بر طبق ماده يك مواد الحاقی مزبور، سه راه در جلوی پای مالکان گذارده شد: (۱) تمدید اجاره ملك از پنج سال به سی سال (۲) تقسیم ملك میان کشاورز و زارع بر مبنای سهم مالك و زارع از محصول (۳) انتقال ملك به زارع (با موافقت زارع). راه سوم نوعی پسروی در روند اصلاحات ارضی بود زیرا سبب می گردید که از مساحت اراضی شخم زده کاسته شود. همچنین، بر طبق مواد الحاقی مزبور، حدنصاب اراضی خارج از شمول اصلاحات ارضی عبارت بود از ۵۰۰ هکتار برای زمین های مکانیزه و ۳۰ هکتار برای شالیزارها. ماده ۲ قانون مذکور اجازه می داد که املاك موقوفه را به مدت ۹۹ سال اجاره دهند و طبق ماده ۴، مدت بازپرداخت اقساط مالکان از ۱۰ سال به ۱۵ سال افزایش یافت.<sup>۱۲</sup> به طور کلی، قانون مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی (صرف نظر از موضوع زمین های مشمول و غیر مشمول اصلاحات ارضی) امکان انتقال کامل اراضی به دهقانان را محدود کرده بود. احتمال دارد که دولت با توجه به خشم دهقانان که در کنگره دهقانان در ۱۵ ژانویه ۱۹۶۳ [۱۹ دی ۱۳۴۱] ابراز شد و برخورد شدید دهقانان با مالکان در نقاط مختلف کشور و نیز زمزمه تأسیس يك حزب دهقانی، ناگزیر شده بود که محدودیت هائی را در اجرای اصلاحات ارضی منظور دارد. همچنین، به محض این که موقعیت مالکان به نحو چشمگیری ضعیف شد، جای تردیدی نبود که دولت موقع را برای کاستن از شدت اصلاحات ارضی مناسب تشخیص داده بود. اگر تأکید برخی از ناظران خارجی را دایر بر این که اصلاحات ارضی جنبه سیاسی داشت، پذیریم در این صورت دولت به هدف خود رسیده بود و می بایست از شدت عملیات اصلاحات ارضی بکاهد. همان گونه که در صفحات پیشین این کتاب بارها گفته ایم، سیاست داخلی ایران به هیچ وجه ایجاب نمی کرد که رژیم همچنان اجازه دهد يك قشر از ملت، به زیان سایر قشرها، از قدرت بسیار زیادی برخوردار باشد. شاه شاید به درستی تشخیص داده بود که [در مرحله دوم اصلاحات ارضی] بایستی کمی بر قدرت مالکان بیفزاید و از شور و شوق دهقانان

بکاهد. همچنین، تعدیلاتی در قانون اصلاحات ارضی صورت گرفت تا نوعی دلجوئی از مالکان شود که بر اثر اجرای اصلاحات ارضی مزایای بسیاری را از دست داده بودند، چرا که منابع درآمد آنان عمدتاً محدود به این املاک بود و غالباً در ملک خود زندگی می‌کردند؛ هرچند که برخی از آنها در شمار کارمندان دونه‌پایه دولت بودند. در حالی که وجود «مالک غایب از ملک خود» يك اصل به شمار می‌رفت و به ندرت مالکان در املاک خود زندگی می‌کردند، با این حال موقعیت خرده‌مالکان ساکن در زمین‌های خود، بر اثر اجرای اصلاحات ارضی، به صورت ناراحت‌کننده‌ای درآمد و به نظر می‌رسید که فقر در آینده گریبانشان را خواهد گرفت.<sup>۱۳</sup>

### عملکرد اصلاحات ارضی

در سال ۱۹۶۲ و اوایل سال ۱۹۶۳ [سال ۱۳۴۱] يك اختلاف نظر چشمگیر در محافل دولتی در موضوع اصلاحات ارضی به چشم می‌خورد. دکتر ارسنجانی می‌خواست از محدوده مورد نظر شاه فراتر رود. سخنرانی‌های او علیه مالکان، لحن تهدیدکننده‌ای داشت و گزارش مطبوعات حاکی از این که دولت قصد ندارد از مالکان خانه‌های شخصی در شهرها سلب مالکیت کند، نشانگر وحشت شدید این مالکان بود. اما انکارهای متعدد دولت در این زمینه نشان داد که اندیشه گسترش قانون اصلاحات ارضی به املاک شهری، می‌بایست دست کم يك شایعه باشد. همچنین، از بین بردن روحیه بی‌تفاوت مالکان املاک غیر مشمول اصلاحات ارضی و برخورد غیرسازنده آنان که به گونه غیرطبیعی و فزاینده‌ای بر آنها غلبه کرده بود، ضرورت داشت. این مالکان دست و دلشان به کار نمی‌رفت و احساس می‌کردند از کار کشاورزی یا به کار انداختن سرمایه خود در زمینی که به زودی آن را از دست خواهند داد، طرفی نخواهند بست. از سوی دیگر، نشانه‌هایی (مثلاً در آذربایجان و قزوین) از وجود این فرض به چشم می‌خورد که افزایش تعداد کشاورزان مالك زمین منجر به بالا رفتن محصول خواهد شد. زیرا کشاورز اینک برای خودش کار می‌کند و نه به خاطر سهم

مختصری از محصول و دادن قسمت بیشتر آن به مالک. به طور کلی، زارعان این مناطق مردمی سخت کوش و در کار کشاورزی ماهر بودند؛ در حالی که در سایر مناطق و خصوصاً در استان فارس که خطر متوقف شدن تولید به دلیل تشدید شرایط ناپایدار بر اثر همجواری عشایر وجود داشت، احساس آزاد بودن از کنترل و سخت گیری های گذشته، سبب تنبلی و سستی کار دهقانان شده بود، در حالی که قبلا چنین روحیه ای نداشتند. از سپتامبر ۱۹۶۲ [از شهریور ۱۳۴۱]، افزایش بازده کشاورزی در آذربایجان و گیلان بین ۵ تا ۱۰ درصد بود، اما باید توجه داشت که دو استان مزبور دارای شرایط جوی مساعد بوده و کشاورزان آنجا به طول عمر شهرت دارند. در استان فارس، بی ثباتی اوضاع سبب گردید که بسیاری از دهقانان مآلاً از اصلاحات ارضی ناخشنود گردند. در اطراف اصفهان، موضوع برعکس بود زیرا ناخشنودی دهقانان به خاطر این بود که شامل اصلاحات ارضی نشده بودند!

ماجرای کشته شدن مهندس ملک عابدی: در ۱۴ نوامبر ۱۹۶۲ [۲۳ آبان ۱۳۴۱] یکی از مأموران اصلاحات ارضی استان فارس به ضرب گلوله از پای درآمد. هر چند که این ماجرا صرفاً به دلیل مخالفت با اصلاحات ارضی صورت نگرفت و احتمالاً ناشی از نوعی دشمنی قدیمی بود، مع الوصف رژیم بیدرنگ از این ماجرا بهره برداری کرد و به تبلیغات شدیدی علیه مالکان کارشکن و نیروهای ارتجاعی مخالف اصلاحات ارضی دست زد. مأموری که در این ماجرا کشته شد، اولین شهید اصلاحات ارضی قلمداد شد و عکسی از شاه در کنار فرزند یتیم این شهید درجراید به چاپ رسید. ماجرای یاد شده را به ایل قشقایی نسبت دادند.<sup>۱۴</sup>

سرکوب ایل قشقایی: چون رئیس ایل قشقایی از هواداران دکتر مصدق بود، لذا همواره مورد سوءظن رژیم قرار داشت. در ماه مارس ۱۹۶۳ [اسفند ۱۳۴۱] گزارش هایی درباره طغیان این ایل داده شد و رژیم برای سرکوب آن (و سایر قبایل جنوب و خصوصاً بویراحمدی) دست به عملیات نظامی زمینی و هوایی شدیدی زد. واقعیت این بود که افراد این قبایل به دلیل شیوع طاعون، دام های خود را

از دست داده و به تنها راه ممکن، یعنی راهزنی دست زده بودند، که در يك تحليل نهائی ناشی از اوضاع نابسامان این عشایر بر اثر اصلاحات ارضی بود. احتمال دارد که دولت در نظر داشت از حوادث پیش آمده در فارس استفاده کند و يك بار و برای همیشه قدرت عشایر را درهم بشکند.<sup>۱۵</sup>

رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱: در ژانویه ۱۹۶۳ [۶ بهمن ۱۳۴۱] شاه با تاسی به ژنرال دوگل،<sup>۱۶</sup> طی يك رفراندوم از ملت ایران خواست که بر لوایح شش گانه که متن آن میان اکثریت مردم تقسیم شده بود، رأی بدهند. به موجب این رفراندوم، به زنان حق رأی مقدماتی داده شد که بعداً به صورت حق رأی کامل آنان درآمد. نتایج رفراندوم ثابت کرد که شاه رهبر بلامنازع و محبوب مردم ایران است [!] تا جایی که به معنای واقعی رفراندوم مربوط می شد، این رفراندوم نشانگر آن بود که قشرهای روستائی از سلطه چند خانوار بزرگ مالك خارج شده و زیر کنترل دولت درآمده بودند. به عبارت دیگر، نتیجه سیاسی اصلاحات شاه و پذیرش آن در بسیاری از نقاط کشور، به معنای توسعه بیشتر قدرت دولت مرکزی در این مناطق بود.<sup>۱۷</sup> شکل توسعه قدرت دولت مرکزی، به صورت تحکیم قدرت بر سراسر کشور در حال نضج گرفتن است و مجریان آن افراد دوره دیده و کارمندان جوان دستگاه دولت هستند؛ چرا که اصلاحات ارضی نیازمند وجود کارشناسان جوان برای اجرای الگوهای نوین زراعت مکانیزه و سازماندهی شرکت های تعاونی است، در اینجا باید گفت که به عقیده يك مفسر انگلیسی، در نتیجه اصلاحات ارضی، اولاً دهقانان کشاورز، مرفی تر از آنچه که تصور می شد از کار درآمده اند و ثانیاً سرکارگران کشاورزی قابلی وجود دارند که ایران را به کارشناسان خارجی (از جمله اسرائیلی) بی نیازتر می کند و این امید را پدید می آورد که بر اثر دگرگونی بزرگی چون اصلاحات ارضی، دستگاه دیوانسالاری نه تنها دارای وظایف جدید حرفه ای و عملی شده، بلکه همچنین بر اثر اجرای این نقش جدید، از يك سرشت تکنوکراتیک [مدیریت] نوین نیز برخوردار شده است. آن روزگار که مأموران دون پایه دولت در مناطق

روستائی کت و شلو ارتیره و رنگوروررفته به تن می کردند، کلاه نمدی به سر می گذاردند، دلمردگی از قیافه شان می بارید، حقوقشان کم بود و رشوه می گرفتند، دل به کار نمی دادند و از کارهای فنی هم سر در نمی آوردند، سپری شده است. نکته باقی مانده این است که مأموران جوان دولت که جایگزین کارمندان قدیمی شده اند دارای ینش فکری غربی هستند که جای ینش سنتی ایران را گرفته است. شاید بی مورد نباشد که ینش فکری ایرانی را مورد ملامت قرار داد، چرا که سبب فقر و عقب ماندگی اکثریت مردم مملکت شده است.<sup>۱۸</sup>

### مخالفت روحانیون و جبهه ملی با اصلاحات ارضی

شاید اساساً درست باشد که مخالفت جبهه ملی و روحانیون با اصلاحات ارضی را ناشی از ترس غریزی آنان از توسعه قدرت دولت مرکزی در زندگی مردم و در تمام سطوح ملی و در تضاد آن با الگوهای سنتی رفتار اجتماع بدانیم. در سال ۱۹۶۳ [۱۳۴۲] دانشجویان ایرانی مقیم خارج (به ویژه در آمریکا) با انتشار جزواتی ادعا کردند که روحانیون ایران در اساس با اصلاحات ارضی مخالف نیستند. چون این ادعاها همراه با توجیه کافی نبود، لذا پذیرش آن در ابتدای امر دشوار بود و به نظر می رسید که ادعاهای آنان با حقیقت فاصله زیادی دارد. زیرا در حوادث سال ۱۹۶۳ [۱۳۴۲] که در مخالفت با اصلاحات ارضی صورت گرفت، روحانیون نقش عمده ای داشتند؛ از سوی دیگر، اظهارات آیت الله بروجردی مبنی بر این که اصلاحات ارضی برخلاف شریعت اسلام است، نشان می داد که روحانیون از آغاز کار اصلاحات ارضی با آن مخالف بودند. با این وجود، عوامل دیگری نیز در حوادث سال ۱۳۴۲ تأثیر داشتند که عبارت بود از مخالفت روحانیون با سیاست نوگرائی شاه و اعطای حق رأی به زنان. شاید هم روحانیون نگران مصادره املاک موقوفه بودند که یکی از منابع بزرگ مالی آنان را تشکیل می دهد. اما با سنجش این مخالفت بر مبنای اصول يك نظم فکری برتر، شاید درست باشد که گفته شود مخالفت آنان علیه

قدرت خودکامه دولت و سوء استفاده از آن و نیز علیه نزدیکی رژیم بهقشرهای روستائی بود.

بادر نظر گرفتن همه عوامل یادشده، خواه و ناخواه به نظر می‌رسد که طبقات مذهبی ایران ناگزیر به موضوع گیری در برابر رژیم بودند. فزون بر این، موازنه سنتی قدرت عرفی و شرعی که بر اثر اصلاحات رضاشاهی به شدت برهم خورده بود، در دوران فرزندش دستخوش نابسامانی شدید و ریشه‌ای شد، به طوری که امکان استقرار مجدد تعادل آن ناممکن می‌نمود. این موضوع می‌تواند بیانگر رویارویی سنت [جامعه سنتی] و نوگرائی و نیز سلطه غالب فن و مادیات بر نوگرائی باشد که مآلاً به پراکندگی قدرت مادی و شرعی (تحت قیادت رهبران برجسته مذهبی) پایان بخشد.<sup>۱۹</sup>

### آینده رژیم شاه

چنانچه شاه در مبارزه با روحانیون پیروز شود، دفتر کهنه کتاب جدال دیرین دولت و روحانیت برای همیشه بسته خواهد شد. از هم اکنون تمبرهای پستی با تصاویری از سدهای به تازگی ساخته شده را انتشار داده‌اند و مخازن ذخیره این سدها به صورت تفریحگاه مردان و زنانی درآمده که از ورزش اسکی لذت می‌برند، و به هنگام هر حرکت ورزش اسکی، شادمانی خود را از آزادی کامل از ضوابط و محدودیت‌های گذشته ابراز می‌دارند. پیروزی نوگرائی آغاز شده و به نظر می‌رسد که با اطمینان ادامه یابد. مع الوصف باید گفت که پیروزی نهائی نوگرائی نه تنها به یک جدال قدیمی پایان می‌دهد، بلکه به مفهوم دنیاپرستی بیشتر در نزد ملتی است که تاکنون بازتاب‌های عمیق معنوی را در برابر ینش‌های مادی نشان داده‌است. لذا، شاید هنوز زود باشد که گفته شود ایران قدیم شکست خورده و به زودی از میان خواهد رفت و جای خود را به ایران نوینی خواهد داد که اینک قد علم کرده است. بازگامی به تحولات ترکیه<sup>۲۰</sup>، ملاحظه می‌شود که اندیشه و تفکر سنتی [و محافظه کارانه]

افراد سالمند به سختی از میان می‌رود، به همین ترتیب، چون ایران نیز در گذشته الهام‌بخش ارزش‌های معنوی و فرهنگی بسیار پربهائی در منطقه خاورمیانه بوده‌است، لذا نیروهای قدیمی [تفکر سنتی و محافظه‌کار ایران] نیز به سختی از میان می‌روند مگر آن‌که ایرانیان برای حفظ خصایص خود [تعادل نیروهای مادی و معنوی] تلاش نمایند. چراکه مردم این کشور توانائی ایجاد يك تعادل نورا جهت هماهنگ‌کردن نیروهای قدیم و جدید [نوگرایی] دارند.<sup>۲۱</sup>

جای تردید نیست که ایران امروز، زنده‌تر از گذشته خواهد بود زیرا احتمال این که ایران (با همه خصایص یشمارش) از بقا برخوردار شود، مطمئن‌تر از گذشته (مثلاً در مقایسه با ده سال پیش) به نظر می‌رسد، به نحوی که بر مبنای دلایل موجود می‌توان امیدوار بود که تداوم جاذبه ایران و آمیزه دل‌انگیز آن که از آمیزش دلبستگی به سنت‌های باستانی و سازگاری هوشمندانه بادیای دانش‌پدیدآمده است، همچنان ادامه‌یابد.<sup>۲۲</sup>

## توضیحات فصل سوم

۱. در ۱۹ دی ۱۳۴۰، لایحه اصلاح قانون اصلاحات ارضی مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۳۸ در هیأت وزیران به صورت تصویب نامه تهیه شد و برای اجرا به وزارت کشاورزی ابلاغ گردید - م

۲. شامل ۳۸ ماده بود - م

۳. طبق ماده دوم قانون مزبور: «حداکثر مالکیت کشاورزی هر شخص در تمام کشور يك ده شش دانگ خواهد بود». - م

۴. واژه «دانگ» فارسی سره و به معنای شش يك  $\frac{1}{6}$  هر چیز (از لحاظ مساحت) است.

اصطلاح شش دانگ در اصلاحات ارضی به معنای يك ده کامل است. معنای ده (طبق قانون مزبور) عبارت است از «يك مرکز جمعیت و محل سکونت و کارت تعدادی خانوار که در اراضی آن ده به عملیات کشاورزی اشتغال دارند و درآمد اکثریت آنان از طریق کشاورزی حاصل گردد و عرفاً در محل ده باقر به شناخته شود» - م

۵. زیرا تعیین يك ده شش دانگ به عنوان حداکثر مالکیت ارضی و حفظ نسق بندی - های معمول در ده سبب می گردید که به مساحی و نقشه برداری نیازی نباشد - م

۶. لازم به توضیح است که طبق قانون مزبور، در هر منطقه که دستور تقسیم املاک صادر شود، اداره کشاورزی (که بعد به اداره اصلاحات ارضی تبدیل شد) مکلف است که پس از تعیین حد نصاب، نسبت به قیمت گذاری املاک مشمول اصلاحات ارضی بر مبنای مالیات مزروعی و بر پایه ضریب معاملات اقدام کرده و آنرا به مالک ابلاغ نماید. مبنای

تعیین ضریب املاک عبارت است از تاریخ ممیزی، نوع زراعت، طرز تقسیم محصول و حقوق مالکانه در هر منطقه. لذا در صورتی که یک‌دهه سابقه ممیزی مالیاتی نداشته باشد، قیمت واحد زراعی نزدیک‌ترین قریه مشابه، ملاک عمل قرار می‌گیرد. پرداخت بهای ملک (توسط بانک تعاون کشاورزی) طی پانزده سال صورت می‌گیرد. دولت نیز این املاک را به کشاورزان صاحب نسق انتقال داده و بهای آن را در اقساط پانزده ساله وصول می‌کند. در واقع، این نوع قیمت‌گذاری تاوان‌گرای مالکان از پرداخت مالیات‌های سابق است - م

۷. تأسیس شرکت‌های تعاونی تا سال ۱۳۴۹ خورشیدی ادامه یافت. طبق آمار رسمی رژیم سابق، در این سال جمعاً ۸۲۹۸ شرکت تعاونی با سرمایه کل ۲/۹۷۹/۴۶۸/۲۷۰ ریال و با عضویت ۱/۶۰۶/۰۸۳ عضو در سطح ۲۷/۲۵۰ ده تشکیل شد. درباره نحوه تشکیل این شرکت‌ها و عملکرد آن، نگاه کنید به:

- دکتر منوچهر فرهنگ: زندگی اقتصادی ایران، صفحات ۶۸ تا ۷۲  
 - دکتر حسن پورافضل و مهندس بهاء‌الدین نجفی: اصلاحات ارضی و واحدهای دسته جمعی تولید کشاورزی، دانشگاه شیراز، فصل پنجم و ششم - م

۸. انتخاب استان آذربایجان برای آغاز مرحله اول اصلاحات ارضی احتمالاً ناشی از دو ملاحظه زیر بوده است:

(۱) همجواری منطقه با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی  
 (۲) شرایط اقلیمی مناسب این استان از لحاظ بازده بالای محصولات کشاورزی - م

۹. طبق قانون مزبور، دولت در مرحله اول اصلاحات ارضی، می‌توانست املاک زیر را خریداری کند:

- املاک کشاورزان که مازاد بر حد نصاب قانونی باشد.  
 - املاک کشاورزان موقوفه خاص که مازاد بر میزان مقرر در قانون باشد.  
 - املاک مزروعی مالکانی که کمتر از حد نصاب، ملک زراعی دارند و داوطلب فروش به دولت و تقسیم میان زارعان باشند - م

۱۰. املاک مستثنی از حد نصاب مالکیت، عبارت بودند از:  
 (۱) باغ‌های میوه، چایکاری و قلمستان‌هایی که عرصه و اعیان آن‌ها متعلق به مالک باشد.  
 (۲) کلیه اراضی مکانیزه که در تاریخ تصویب این قانون به همین ترتیب بهره‌برداری شده است.

(۳) اراضی مزروعی داخل شهرها

(۴) مالکیت‌های کمتر از حد نصاب قانونی

(۵) اعیانی متعلق به مالک

(۶) پاره‌ای از ده‌ها که در تاریخ ۱۳۳۷/۹/۱۲ در اجاره رسمی بوده‌اند، موقتاً

استثناه شده‌اند. این گونه املاک، به شرطی که در تاریخ ۱۳۳۷/۹/۱۲ حداکثر پنج سال بیشتر به پایان مدت اجاره آنها باقی نمانده باشد، تا انقضای مدت مزبور در اجاره باقی خواهد ماند و چنانچه مدت اجاره از پنج سال بگذرد، اجاره ملتی و عمل تقسیم ملک انجام خواهد شد. در این زمینه نگاه کنید به:

- دکتر منوچهر فرهنگ: همان، صفحه ۵۶ - م

۱۱. عملکرد دولت در مرحله اول اصلاحات ارضی (برطبق آمار رسمی رژیم سابق)

به شرح زیر بوده است:

(۱) خریداری ۱۶/۱۵۱ قریه، اهم از شش دانگ و کمتر از آن.

(۲) خریداری ۹۴۳ مزرعه، اهم از شش دانگ و کمتر از آن.

(۳) بهائی که برای خریداری املاک پرداخت شد عبارت بود از:

۹۳۰/۶۱۹/۹۷۸۱ ریال و ۲۰ دینار

(۴) پرداخت‌های اصلاحات ارضی بابت قسط اول مالکان که جمعاً به

۱۱۰۵/۹۲۹/۵۱۶/۱۱۵ ریال بالغ گردید.

(۵) بهای املاک خالصه: ۱/۳۳۸/۲۸۶/۵۶۶ ریال.

(۶) تعداد خانوار صاحب آب و ملک: ۷۵۳/۲۵۸ خانوار.

(۷) تعداد عائله زارعانی که صاحب آب و ملک شده‌اند: ۳/۷۲۱/۶۶۰ نفر

در این زمینه، نگاه کنید به:

- دکتر منوچهر فرهنگ: همان، صفحات ۵۹ و ۶۰ - م

۱۲. روابط مالک و زارع (برطبق قانون مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی

مصوب ۲۷ دی ۱۳۴۱) به سه شکل زیر بود:

(۱) هر گاه مالک بخواهد، می‌تواند ملک خود را به زارعان اجاره دهد و زارعان

باید ملک مورد بحث را اجاره کنند و بهره مالکانه آن را به صورت اجاره بها پردازند

ملاک تعیین مال الاجاره، میانگین هواید ویژه سه ساله از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ شمسی خواهد

بود. هر مالک یا زارعی که (پس از تقاضای اجاره) از تنظیم اجاره‌نامه خودداری نماید،

سازمان اصلاحات ارضی به نمایندگی از وی، اجاره‌نامه را تنظیم خواهد کرد

(۳) اگر مالک و زارع تراضی نمایند، ملک به زارع منتقل می‌شود

(۳) مالك می‌تواند به‌نسبتی که سهم مالکانه از زراعت می‌برد، اراضی خود را به تصاحب درآورده و بقیه را به‌قیمتی برابر با بالاترین ضریب منطقه و به اقساط پانزده ساله بهزارگان بفروشد.

در این زمینه، نگاه کنید به:

- دکتر منوچهر فرهنگ: همان، صفحات ۶۰ و ۶۱ - م

۱۳. جای تردید نیست که اصلاحات ارضی شاه بیشتر جنبه سیاسی (ایجاد وجهه برای خود در میان دهقانان) داشت تا اقتصادی و اجتماعی، از این رو، با تحقق تدریجی هدف‌هایش، تغییرات و تعدیلاتی در آن پدید می‌آورد که از اهمیت اصلاحات ارضی به عنوان يك اقدام بزرگ اجتماعی - اقتصادی می‌کاست. در این زمینه، نگاه کنید به:

- دکتر منوچهر فرهنگ: همان، صفحات ۶۰ تا ۶۵ - م

۱۴. طبق نوشته جراید وقت، مهندس ملك عابدی (رئیس اصلاحات ارضی فیروز-آباد فارس) هنگامی که با جیب خود از شیراز عازم فیروزآباد بود، در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۴۱ به تحریک مالکان فارس به قتل رسید - م

۱۵. در پی قتل ملك عابدی، شاه در تاریخ ۲ دی ۱۳۴۱ به فیروزآباد رفت و خوانین فارس را تهدید به سرکوب کرد و گفت که به غارتگران مجال خودسری داده نخواهد شد. دولت از عشایر خواست که اسلحه خود را تسلیم کنند. هجوم ارتش، خصوصاً هواپیماهای نیروی هوایی به مناطق عشایری و شدت عمل ارتش به فرماندهی (تشداد) دانا و سپهدهرام بی‌سابقه بود. این سیاست سرکوبگرانه تا اوایل سال ۱۳۴۲ ادامه یافت - م

۱۶. اشاره به فراندوم ژنرال دوگل (رئیس جمهور فرانسه) در آوریل ۱۹۶۳ برای انحلال مجلس ملی فرانسه است - م

۱۷. لازم به یادآوری است که «فراندوم» در قانون اساسی قبلی ایران پیش بینی نشده بود و یکی از اتهامات دکتر مصدق در دادگاه نظامی این بود که دست به فروندام زده و قانون اساسی را نادیده گرفته است. طبق نوشته جراید وقت، تعداد ۵/۵۹۸/۷۱۱ مرد و ۲۷۱/۱۷۹ زن به فراندوم شاه پاسخ مثبت داده بودند و این رقم با توجه به بوق و کرنای تبلیغات رژیم، بسیار پائین بود - م

۱۸. پرواضح است که با توجه به منافع عمیق سیاسی و اقتصادی انگلستان در ایران و حمایت بی‌دریغ آن دولت از رژیم شاه، بایستی توقع چنین طرز تفکری را هم داشت - م

۱۹. نویسنده کتاب چند موضوع مختلف، یعنی موضع روحانیت نسبت به اصلاحات ارضی، حوادث سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و فعالیت‌های جبهه ملی را به‌طور خلاصه عنوان کرده است. نظر به اهمیت این موضوعات، شرح کوتاهی از آن‌ها در زیر می‌آید:

موضع روحانیت در برابر انقلاب سفید شاه: همان گونه که نویسنده کتاب نوشته است مرحوم آیت‌الله بروجردی با قانون اصلاحات ارضی مورخ ۲۴ اسفند ۱۳۳۸ (در کابینه دکتر اقبال) مخالفت کرد و آن را خلاف شرع اسلام دانست. پس از فوت آیت‌الله بروجردی در ۱۰ فروردین ۱۳۴۰، جامعه روحانیت قم درصدد برآمد که از مفهوم واقعی اصلاحات شاه آگاه شود؛ لذا آیت‌الله روح‌الله کمالوند (از علمای خرم‌آباد) را برای گفتگو در این باره به نزد شاه فرستاد. شاه تلویحاً به ایشان گفت که این اصلاحات را صرف نظر از مخالفت روحانیون، انجام خواهد داد، زیرا در غیر این صورت، کمونیست‌ها این کار را خواهند کرد. در همان زمان، آیت‌الله العظمی خمینی در فتوایی نظر خود را دربارهٔ تحریم این اصلاحات اعلام کرد.

در پی این تحریم، تظاهرات دوم بهمن ۱۳۴۱ در تهران صورت گرفت که توسط مأمورین شاه سرکوب شد. تظاهراتی در دانشگاه علیه رژیم صورت گرفت که این تظاهرات نیز سرکوب گردید. در ۴ بهمن ۱۳۴۱، شاه درصدد برآمد در قم سخنرانی کند. مردم قم مخالفت کردند و با مأموران شاه زد و خورد نمودند. شاه در سخنرانی خود در قم، روحانیون را ارتجاع‌سیاه نامید. پس از برگزاری رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱، آیت‌الله العظمی خمینی سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد و در روز عید فطر به رژیم شاه هشدار داد که دست از تضعیف اسلام بردارد. در روز دوم فروردین ۱۳۴۲، مأموران شاه به مجلس سوگواری مدرسه فیضیه قم حمله بردند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند و آیت‌الله العظمی خمینی در همان روز سخنانی ایراد و اقدامات رژیم را محکوم کرد. آیت‌الله سید محسن حکیم (از مراجع تشیع مقیم نجف) ضمن ابراز تأسف از این حادثه، از علمای قم دعوت کرد که به عراق مهاجرت نمایند. مخالفت روحانیون با اقدامات شاه، همچنان ادامه یافت تا این که به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ انجامید که جریان آن در این کتاب نیامده است. متن فتوای ایشان دربارهٔ رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ و در رابطه با حمله مأموران شاه به مدرسه فیضیه قم، در پیوست کتاب آورده شده است.

فعالیت جبهه ملی: جناح مذهبی جبهه ملی به رهبری مهندس بازرگان و دکتر سجایی و آیت‌الله طالقانی (تحت عنوان نهضت آزادی ایران) با حمایت از اقدامات روحانیون قم، تظاهراتی برپا کردند که به بازداشت رهبران این نهضت انجامید.

مسائل سیاسی: مسائل عمده‌ای که از سوی روحانیون (و جبهه ملی) محکوم گردید

عبارت بودند از توسعه نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی امریکا در ایران، به ویژه تصویب قانون مربوط به اجازه استفاده مستشاران نظامی امریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های دیپلماتیک

برای اطلاع بیشتر از این موضوعات، نگاه کنید به:

– دکتر سید جلال‌الدین مدنی: تاریخ سیاسی معاصر ایران (جلد دوم)، صفحات

۱۲ تا ۲۳

– سید حمید روحانی: بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، از صفحه ۱۱۵ به بعد

– مهندس مهدی بازرگان: مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی، تهران،

۱۳۵۰، انتشارات مدرس – م

۲۰. اشاره نویسنده به سیاست ضد مذهبی آتاتورک در ترکیه است. در این زمینه،

نگاه کنید به:

– ریچارد رابینسون: جمهوری اول ترکیه، ترجمه ایرج امینی، تهران، ۱۳۵۶،

فصل چهارم – م

۲۱. مسئله تعادل نیروهای مادی و معنوی، به عنوان يك اصل مسلم، در مورد همه

کشورها مصداق داشته است، به نحوی که برخی از فلاسفه تحولات و انقلابات جهان را از

این دیدگاه می‌نگرند. در این زمینه، نگاه کنید به:

– دکتر علی شریعتی: تمدن و فرهنگ، تهران، انتشارات الفتح

– دکتر علی شریعتی: انسان و تاریخ، تهران، ۱۳۵۸، انتشارات قلم – م

۲۲. سیر حوادث نشان داد که روند نوگرایی شاه، سرانجام به سقوط رژیم او در

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انجامید – م



پیوست

مکاتبات وزارت خارجه با سفارتخانه‌های ایران در بغداد و رم  
درباره

## فرار شاه از ایران

مخبر بغداد: آقای اعلم

۶۳ و ۶۴. تماس سفارت با کسی که بدون اطلاع دولت صبح بعد از کودتای نظامی  
مواجه با شکست فرار کرده است به هیچ وجه مورد ندارد. هر تفسیری هم که از سفارت  
بخواهند جز این مطلب نخواهد بود.

دکتر فاطمی

اصل این تلگراف به خط و امضای دکتر فاطمی در اداره رمز وزارت امور خارجه  
مضبوط و رونوشت برابر با اصل می باشد.

۳۳/۵/۲۶-۴۱۰

از بغداد ۳۲/۵/۲۶ به شماره ۴۰۸

فودی است

وزارت امور خارجه

پیر و ۴۳، بنا بر دستور اینجانب آقای دارا کاردار ساعت پنج بعد از ظهر آقای  
یوسف گیلانی معاون وزارت امور خارجه را در منزل شخصی ملاقات، معلوم شد شاه و ملکه  
صبح امروز یک ربع قبل از اینکه اعلیحضرت ملک فیصل با هوایما از عمان مراجعت نمایند  
وارد فرودگاه بغداد شده اند و آقای خلیل کته کفیل وزارت امور خارجه را که برای استقبال  
اعلیحضرت ملک فیصل حضور داشتند ملاقات و خواسته به هتل بروند. ولی از طرف دولت  
عراق به کاخ سفید راهنمایی شدند. آقای دارا تذکریه زیر را تسلیم داشته است:

«ازقراری که به تحقیق پیوسته است اعلیحضرت وعلیاحضرت ملکه ایران باهوایما امروز وارد بغدادگردیده‌اند و در قصر سفید منزل نمودند. چون این مسافرت غیر مترقبه دنباله اقدام کودتای نظامی دیشب تهران واقع شده به سفارت کبرا مجال هر نوع تفسیری را می‌دهد. بنابراین از دولت پادشاهی عراق انتظار دارد از هر حیث مراقب اوضاع باشند تا از وقوع هر گونه پیش‌آمد ناگوار سیاسی احتمالی بین دو کشور دوست و همجوار جلوگیری شود.»

آقای یوسف گیلانی اظهار امیدواری کرد اتفاقی رخ نخواهد داد. راجع به مدت توقف شاه و ملکه در عراق سؤال شد. پاسخ دادند که اعراب معروف به مهمان‌نوازی بوده و سؤالی از آنها به عمل نیامده است.

۶۴. اعلم (۴۳۳۷-۲/۷/۳۳ مه)

۲۱۵۴-۲۶/۵/۳۲

### سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

بغداد

جناب آقای دکتر فاطمی، وزیر محترم امور خارجه

از اقدام تبه‌کارانه يك عده خائنین به دولت ملی جناب آقای دکتر مصدق و شروع به کودتای نظامی و تعرض به آن جناب همگی متأثر و متأسف شدیم. ولی خدای ایران که در همه احوال ناظر به حال این ملت ستم‌دیده است عملیات خائنانه مثنی دشمن این آب و خاک را خنثی نمود و بحمدالله باردیگر موفقیت و پیروزی نصیب ملت نجیب ایران و افراد نهضت ملی گردید. اینجانب از طرف خود و تمام اعضای سفارت کبری و مأمورین نمایندگی‌های شاهنشاهی ایران در عراق و عموم ایرانیان ساکن این کشور که همگی محبت و علاقه خاصی به آن جناب دارند مراتب انزجار و تنفر شدید خود را از این اقدام خائنانه به شخص جناب عالی که مورد تعرض و دسائس این عده قرار گرفته بودند ولی با تأییدات خداوندی از انجام نقشه‌های شوم خود مأیوس و ناامید شدند تبریک و تهنیت فوق‌العاده عرض، سلامتی جان و موفقیت جناب عالی را برای خلعت به‌میهن عزیز از درگاه ایزد متعال مسئلت دارم.

برای آنکه توطئه مزبور مورد تفسیر گوناگون و مطالب خلاف واقع نگیرد بر طبق ابلاغیه دولت که از رادیو تهران شنیده شد شرحی به کلیه جراید بغداد دادم که منتشر نمایند تا از درج هر گونه خبرهای غرض‌آلود و برخلاف حقیقت جلوگیری شده باشد.

همچنین به جناب آقای نخست‌وزیر محبوب که در برابر نقشه‌های خطرناک جمعی از

افراد مزدور فاتح و پیروز گردیدند از طرف سفارت کبری و کارمندان تلگراف تبریکی به معظم له مخابره و این موهبت عظمی را شادباش عرض نمود. از خداوند منعال پیشرفت روزافزون و عظمت و سر بلندی ایران کهنسال را در تحت رهبری پیشوای بزرگوار و رجال صالح و خدمتگذار به میهن را همواره سائل و خواستارم.

سفیر کبیر (امضا)

۴۰۲-۲۶/۵/۳۲ محرمانه

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

بغداد

وزارت امور خارجه

پیرو تلگراف مورخ ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ راجع به ورود شاه به بغداد توضیحاً می نگارد:

در ساعت ده و نیم صبح روز یکشنبه ۳۲/۵/۲۵ شنیده شد که شاه ایران به اتفاق ملکه به بغداد وارد شده اند. فوراً در صدد تحقیق بر آمد و معلوم شد شاه به اتفاق ملکه و یک نفر خلبان و یک آجودان همان ساعت با هواپیمای مخصوص وارد فرودگاه بغداد گردیده و بلافاصله خود را به مأمورین انتظامی و گذرنامه عراق معرفی نموده است.

تصادفاً پادشاه عراقی نیز که چهار روز قبل به شرق اردن مسافرت نموده بود در همان روز یکشنبه بعد به بغداد عودت می نمود و لذا نخست وزیر و وزیران و جمعی از رجال دولت عراق برای استقبال اعلیحضرت ملک فیصل در فرودگاه حضور داشتند. به مجرد انتشار خبر ورود شاه ایران آقای خلیل کنه وزیر فرهنگ و کفیل وزارت خارجه عراق و آقایان یوسف گیلانی معاون کل و باعرفائق رئیس تشریفات وزارت خارجه با شاه ملاقات نمودند که شرح این ملاقات را روزنامه البلاد در تاریخ ۳۲/۵/۲۶ منتشر نموده و ترجمه آن به پیوست تقدیم می گردد.

طبق تحقیقاتی که به عمل آمده شاه در ابتدا خیال توقف در یکی از مهمانخانه های بغداد را داشته ولی مأمورین تشریفات در بار ایشان را به وسیله اتومبیل سلطنتی به قصر الابيض که دارالضيافة رسمی عراق است برده و مهمان دولت عراق می باشد. راجع به مدت توقف ایشان در عراق و کشوری را که بعداً در نظر دارند تاکنون اطلاعی به دست نیامده. البته در آتیه از هر اطلاعی که برسد آن وزارت را مستحضر خواهد نمود. در خاتمه علاوه می نماید که هیئت وزیران عراق بعد از ظهر ۲۵ مرداد ماه جلسه فوق العاده تشکیل داده و راجع به ورود شاه و نحوه رفتاری که باید با ایشان بشود مذاکره نمودند. ولی چون تاکنون

به دولت عراق اطلاع داده نشده است که آیا شاه سمت قانونی پادشاهی ایران را پس از اقدام به کودتای نظامی تهران دارا خواهد بود یا خیر، لذا دولت عراق نتوانسته است تصمیم قطعی در این باب اتخاذ نماید. البته این گزارش قبل از حرکت شاه تنظیم شده بود و گزارشهای بعدی از نظر عالی گذشته است.

سفیر کبیر، مظفر اعلم (وزارت خارجه ۴۰۰۰-۳۲/۶/۱۴)

۳۲/۵/۲۶-۴۰۶

### سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

بغداد

وزارت امو خارجه

گزارشی از آقای نوائی کنسولیار سر کنسولگری بغداد متضمن ملاقاتهایی که شاه در بغداد با اشخاص نموده به این سفارت کبری ارسال گردیده است که يك نسخه از رونوشت آن برای استحضار آن وزارت به پیوست تقدیم می‌دارد.

سفیر کبیر، اعلم (ورود به وزارت خارجه ۴۰۰۱-۳۲/۶/۱۴)

۳۲/۵/۲۶-۵۷

### سر کنسولگری شاهنشاهی ایران

بغداد

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران بغداد

حسب الامر برای کسب اطلاع از ملاقاتهایی که با شاه در قصر سفید می‌گردد سه نفر را مأمور این کار نمود و منجمله شخصاً هم چند بار برای کسب اطلاع از آنجا عبور نموده و در ساعت ۱۰ بعد از ظهر دیروز اطلاعاتی به شرح زیر حاصل گردید:

۱) بعد از ظهر روز دوشنبه ۳۲/۵/۲۵ آقای هبت‌الدین شهرستانی بر حسب پیغام مخصوص شاه وسیله محمد صدر شرفیاب بوده و مدت قریب دو ساعت شرفیابی آقای شهرستانی به طول انجامیده است.

۲) سفیر امریکا و انگلیس بعد از ظهر روز ۳۲/۵/۲۵ با اتومبیلهای مربوط به قصر ایض آمده و با شاه ملاقات نموده‌اند.

۳) شب گذشته ۳۲/۵/۲۶ را شاه مهمان ملك فیصل بوده است.

۴) ساعت پنج و نیم بعد از ظهر ۳۲/۵/۲۶ يك چمدان و چند بسته دیگر در اتومبیل بدون شماره که درب قصر ایض در انتظار بود گذارده شد. سپس نیم ساعت بعد يك افسر

رشید صنف هوایی ایران با لباس اونیفورم به این اتومبیل سوار شده از مسیر کوچه جناح راست قصر ایبض روانه گردید.

به نظر بنده محتویات این چمدان و بسته‌ها ممکن است اشیای نفیسه بوده که با مذاکرات روز گذشته به سفارت امریکا رفته و تحویل شده است. زیرا اگر چمدانها برای ارسال به خارج بود باید به شهر حمل شود و اگر هدیه بود باید به وسیله مقاماتی آن هم با شکل دیگری تسلیم گردد و اگر فرض شود که این افسر قصد بازگشت به ایران رداشته که آن هم معقول نیست زیرا آن طرف می‌تواند جهت سفارت امریکا آن هم به طور غیرمستقیم و ایران باشد و مراجعه افسر هواپیمایی ایران به درب خانه اشخاص هم که خیلی بعید به نظر می‌رسد.

(۵) ضمناً عده‌ای از رجال مانند محمود صبحی دفتری و حسام‌الدین جمعه وزیر کشور نیز در عرض امروز با معظم له ملاقات نمودند.

(۶) بعد از ظهر روز ۳۲/۵/۲۶ در چند نقطه شهر از طرف اهالی تظاهراتی به عمل آمد که ضمن آن اعتراض به پذیرفتن شاه فراری می‌گردید که پلیس آنها را متفرق و مانع از ادامه تظاهرات گردید.

(۷) دیروز عصر با اتومبیل مخصوص دربار برای زیارت به کربلا مشرف شدند.

(۸) وسیله وزارت امور خارجه عراق پاسپورت شاه و یک قطعه عکس ملکه که در پاسپورت از آن نامی برده نشده بود برای تکمیل به اداره اقامت ارسال شده.

(۹) در ساعت ۷/۲۵ صبح امروز شاه و ملکه با هواپیمای [تجارتی] به طرف ایتالیا عازم گردیدند. بنده جداً در صدد است از تلگرافاتی که مخابره شده ولو آنکه متن آن رمز باشد عنوان مخاطب و آدرس او را به هر قیمت که شده به دست آورده گزارش آن را نیز تقدیم دارد.

کفیل سرکنسولگری، ابوالقاسم نوالی

#### وزارت امور خارجه

#### اداره رمز

از بغداد به تاریخ ۳۲/۵/۲۹ شماره ۴۲۷

وزارت امور خارجه تهران

طبق گزارش تلفنی از وزارت امور خارجه شفاهاً و کتباً تقاضا شد هواپیمای حامل شاه را که متعلق به دولت است کاملاً مراقبت نموده و به احدی اجازه پرواز با آن راندهند. خواهشمند است برای اعاده آن تکلیف سفارت کبری را تمین فرمایید. دیروز ضمن

ملاقات خصوصی همان منبع موثق که اطلاع مندرجه در تلگراف شماره ۶۹ را داده است به اینجانب اظهار داشت شاه از عراق به لندن تلگرافاً دستور داده است چکهای اخیر او را به اشخاص پرداخت نکنند.

۶۹، اعلم

### وزارت امور خارجه

#### اداره نماز

از بغداد به تاریخ ۲۸/۵/۳۲ شماره ۴۱۲

وزارت امور خارجه - تهران

پیرو ۶۵ طبق دستور تلفنی، امروز آقای دارامجدد آقای معاون وزارت امور خارجه راملاقات. ایشان گفتند از تاریخ عزیمت شاه اطلاع ندارند. مفاد تذکریه دیشب را تکرار و اهم اطمینان سابق را تأیید نمود. منبع موثق دیگری می گفت شاه دیشب اظهار داشت مجریان کودتا لیاقت انجام آن را نداشته و گفته بودند صدی نود مردم ایران طرفدار من هستند. ولی تشکیلاتی ندارند. فقط حزب توده تشکیلات منظم دارد و در آتیة نزدیک با دکتر مصدق قطعاً درخواهند افتاد. و شاه اضافه کرده ممکن بود به یکی از استانهای ایران که طرفدار زیاد دارند می رفتند ولی برای جلوگیری از خونریزی این کار را ننموده اند. دستور تلگرافی ۴۱۰ کاملاً رعایت شد و چون ممکن بود شاه به نجف و کربلا بروند قبلاً دستور عدم تماس تلفنی به آنها داده شده بود.

۶۶، اعلم (۳۳/۶/۱۴-۳۹۹۷)

۴۲۴ - ۳۱/۵/۳۲ محرمانه - مستقیم

### سفارت کبرای شاهنشاهی

#### بغداد

وزارت امور خارجه

جریان تشریف فرمایی اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه را به بغداد و همچنین مراجعت معظم له از رم به بغداد و عزیمت به تهران را طی تلگرافات رمز شماره (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۹) (۷۱) مرتباً به عرض رسانده و به دستوراتی که تلفوناً یا به وسیله تلگراف صادر فرموده بودند عمل نمودم. اکنون به عرض می رسانم هنگام فرود آمدن اعلیحضرت همایونی از طیاره اینجانب به معیت والاحضرت ولیعهد و رجال عراقی نزدیک هواپیما از شاهنشاه استقبال نمودیم. ولی اعلیحضرت همایونی باینکه حتی به اعضای کوچک وزارت امور خارجه عراق دست

دادند از دست دادن به اینجانب خودداری فرمودند و در اطاقی هم که جهت پذیرایی از معظم له در فرودگاه ترتیب داده شده بود تلگرافات و نامه‌های رسیده را حضورشان تقدیم داشتم. مع هذا اعتنائی نفرمودند و با اینکه به عرض رساندم کلیه هیئت سفارت کبری و کنسولگری بغداد نیز در سرسرا حضور دارند از آنها هم تفقدی نفرمودند.

پس از تشریف فرمایی معظم له به کاخ اییض در آنجا شرفیاب شدم. چون بلافاصله به عتبات مشرف شده بودند موفق به زیارتشان نگردیدم و شب هم هر چه تلفن کردم چون مراجعت نفرموده بودند موفق به شرفیاب مجدد نشدم تا اینکه صبح آقای آتابای را که به وسیله تلفن خواسته بودم از قصر اییض با اینجانب تماس گرفته و گفتم از طرف جناب آقای نخست وزیر پیغام تلفنی دارم که باید به عرض برسانم. اظهار داشتند به اعلیحضرت همایونی نیز مستقیماً عرض شد و جواب فرموده‌اند در برنامه حرکت نمی‌توانند تغییری دهند. اظهار نمودم پس بنابراین در فرودگاه بسا هیئت سفارت و سرکنسولگری شرفیاب خواهم شد. اظهار داشت صلاح نمی‌دانم. شاید در مقابل عراقی‌ها وضعیتی پیش آمد کند که مناسب نباشد. اینجانب هم طبق این اظهار که قطعاً مستند به او امر ملوکانه بوده است با این که کلیه آقابان کارمندان سفارت کبری و سرکنسولگری از ساعت ۷ صبح جمع شده بودند به فرودگاه حاضر نشدم و معلوم شد اعلیحضرت همایونی مرحمتی به اینجانب ندارند در صورتی که کلیه اقدامات سفارت از بدو ورود اعلیحضرت همایونی به بغداد و مراجعت از رم و حفاظت هوایمی حامل اعلیحضرت همایونی بنا بر دستور تلفنی و تلگرافی وزیر امور خارجه وقت بوده است که اینجانب نیز مجبور به پیروی از آن بودم و حتی خود اینجانب به وزیر امور خارجه وقت با تلفن پیشنهاد نمودم اجازه دهند حضور اعلیحضرت همایونی در بغداد شرفیاب شوم و در تلگراف شماره ۴۱۰ پس از عطف به تلگرافات شماره ۶۳ و ۶۴ این سفارت کبری صریحاً نوشته‌اند تماس مورد ندارد و همین جمله «مورد ندارد» کاملاً می‌رساند که اینجانب شخصاً با تلفن پیشنهاد شرفیابی را نموده بودم. بهر حال این عدم التفات اعلیحضرت همایونی در انظار عراقی‌ها ایجاب می‌نماید اینجانب از کاربرد کنارشده و بدین وسیله استدعا دارم استغای بنده را از پست سفارت کبری شاهنشاهی بغداد قبول فرمایید.

سفیر کبیر، اعلم (۳۲/۶/۹-۴۹۳۷)

#### وزارت امور خارجه

خبر تبلیغاتی رادیو لندن راجع به حضور وابسته نظامی و یکی از اعضای سفارت در فرودگاه موقع ورود شاه به کلی دروغ است. فقط دو تاجر حسین صادق، بهلول زنوزی

آنجا بودند. بعضی از روزنامه‌های رم نیز این خبر دروغ را نوشته‌اند. فوراً سفارت تکذیب کرد.

خواجeh نوری (۳۰۶۱۹-۳۲/۵/۲۹)

#### وزارت امورخارجه

##### اداره دمر

از دم به تاریخ ۲۸/۵/۳۲ شماره ۴۸۰

وزارت امورخارجه - تهران

شاه ساعت ۱۱/۴۰ دقیقه وارد می‌شود. چون از مرکز دستور رسیده در فرودگاه از طرف سفارت کبری استقبال نشد و از توقف و جریان امر بعداً اطلاع خواهد داد. اتومبیل دولتی که از تهران حمل شده بود تحویل سفارت کبری است. متمنی است هرچه زودتر تکلیف سفارت کبری را معین فرمایید.

۴۱، خواجeh نوری (۳۹۹۶-۳۲/۶/۱۴)

#### وزارت امورخارجه

##### اداره دمر

از واشنگتن به تاریخ ۲۷/۵/۳۲ شماره ۳۱۴

وزارت امور خارجه - تهران

تغیب جراید امروز اخبار آسوشیتد پرس و یونایتد پرس خبر نیویورک تایمز را در تهران با عنوان «فرار شاه» در صفحه اول درج و با شرح اعلامیه دولت راجع به جریانات کودتا برای مطالبی هم که زاهدی اظهار و خود را نخست‌وزیر دانسته اهمیت قائلند و از قول آقای وزیر امور خارجه نقل می‌نمایند که شاه خیانت کرده. مخبر آسوشیتد پرس از لندن اطلاع داده که احتمال می‌رود رژیم سلطنت خاتمه داده شود. سرمقالات جراید مهم راجع به وقایع اخیر است و نیویورک تایمز می‌گوید آقای مصدق ممکن است به ریاست جمهور یا سلطنت برسد. واشنگتن پست از قول سخنگوی وزارت امور خارجه می‌نویسد هنوز مطلب روشن نیست ولی مسلماً دولت آقای مصدق در نتیجه این واقعه تقویت یافته است. در تمام اخبار به فعالیت کمونیستها در حمایت از دولت و مخالفت آنان با امریکاییها صحبت شده است. وزارت امور خارجه امریکا از ملاقاتهای رسمی شاه در عراق و اظهاراتی که دایر به تعیین زاهدی به نخست‌وزیری نموده به وسیله رادیو عمان اطلاع حاصل و منتظر عکس العمل آن در ایران هستند.

ضمن ملاقات خصوصی با مدیر قسمت مربوط وزارت امور خارجه با اظهار علاقمندی به حفظ مناسبات دوستانه بین ایران و امریکا تذکر دادم اولیای دولت در این ایام حساس باید خیلی مواظب اظهارات خود باشند و چیزی که احساسات ایرانیان را تحریک نماید نگویند. با ورود هندرسین امیدوارم سعی خواهند فرمود سوء تفاهات رفع و راه تشدید مناسبات دو کشور بازماند. به نظر اینجانب اکنون که امریکا متوجه ضعف مخالفین و قدرت رئیس دولت شده است ممکن است در صدد تجدید نظر در سیاست خود بر آیند.

لذا خواهشمندم از حملات بر علیه امریکا بیان حتی الامکان جلوگیری فرمایید مخصوصاً در محافل وابسته به نهضت ملی.

۱۳۳، صالح (اداره محرمانه، ۳۳/۶/۲-۲۸۵۴، ۳۳/۶/۲) ۵

## حل مسائل مرزی و مالی ایران و شوروی

۳۴/۱/۱۶

شماره ۷۸-۷۷رک

وزارت امور خارجه

فرمان همایونی راجع باجرای اجازه مبادله موافقت نامه حل مسائل مرزی و مالی بین دولتی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و قانون مزبور که بتصویب مجلسین شورای ملی و سنا رسیده است ذیلا ابلاغ می گردد :

با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

محل صحه مبارک

نظر باصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می داریم:

ماده اول- قانون اجازه مبادله موافقت نامه حل مسائل مرزی و مالی بین دولتی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که به تصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و منضم به این دستخط است بموقع اجرا گذاشته شود.

ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند .

بتاریخ بیست و نهم اسفند ماه ۱۳۳۳

لایحه قانونی اجازه مبادله موافقت نامه حل مسائل مرزی و مالی

بین دولتی ایران و اتحاد جماهیر شوروی

ماده واحده - موافقت نامه حل مسائل مرزی و مالی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی که مشتمل بر پنج ماده و یک پروتکل ضمیمه میباشد در تاریخ پنجشنبه یازدهم

آذرماه ۱۳۳۳ در تهران بامضاء رسیده است تصویب میشود و دولت مجاز است اسناد مصوب آنرا مبادله نماید.

لایحه قانونی نامبرده که مشتمل بر ماده واحده و متن موافقت نامه و یک پروتکل ضمیمه است در جلسه پنجشنبه نوزدهم اسفند ماه یکهزار و سیصد و سی و سه بتصویب مجلس سنا رسید.

رئیس مجلس سنا: ابراهیم حکیمی

#### موافقت نامه

راجع بحل مسائل مرزی و مالی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلیحضرت شاهنشاه ایران وهیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باتمایل بسط و تحکیم مناسبات حسنه همجواری موجوده بین دو کشور و نظر باینکه مایلند مسائل مرزی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وهمچنین دعاوی متقابل مالی مربوطه به دوره دومین جنگ جهانی را حل و فصل نمایند.

باین منظور تصمیم بانعقاد این موافقت نامه گرفتند و نمایندگان مختار خود را بقرار زیر تعیین کردند:

اعلیحضرت شاهنشاه ایران جناب آقای حمید سیاح سفیر کبیر.

هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آناتولسی یوسفوویچ لاورنتیف سفیر کبیر و نماینده مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران. نامبردگان پس از مبادله اعتبارنامه های خود که آنها را موافق قاعده و کاملاً صحیح یافتند نسبت بمراتب زیر موافقت حاصل نمودند.

ماده ۱- طرفین معظمین متعاهدین که با اشتیاق مایلند اختلافات راجع بموضوع عبور خط مرز دولتی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در بعضی نواحی و بدین ترتیب مسئله مرزی را بطور کلی بر اساس رعایت منافع طرفین حل کنند موافقت نمودند که در نواحی مفان - دیمان یدی اولر - سرخس و همچنین در ناحیه اترک از تپه سنگرتپه (صغیرتپه) در امتداد خط مرز تادرهای خزر خط جدید مرز دولتی برقرار میگردد عبور خط مرز جدید در نواحی مذکوره در فوق در ماده ۲ این موافقت نامه تشریح شده است.

طرفین معظمین متعاهدین تأیید مینمایند که خط مرز بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تمام بقیه طول آن بدون تغییر باقی می ماند ضمناً ناحیه مرزی واقع در ساحل راست رود ارس مقابل در سابق عباس آباد و همچنین قریه حصار باقطعه زمین آن در حدود خاک ایران میماند و قریه فیروزه و زمینهای اطراف آن در حدود خاک اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی باقی میماند.

بنابر آن مذکور در فوق طرفین معظمین متعهدین اعلام میدارند که از این بعد کلیه مسائل مربوطه بعبور خط مرز دولتی در تمام طول آن بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حل و فصل شده است و طرفین نسبت بیکدیگر ادعای ارضی ندارند.

ماده ۲- بنا بماده ۱ این موافقتنامه خط مرز دولتی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی باین ترتیب عبور مینماید :

الف - ناحیه مرز ماوراء قفقاز (باختری) .

خط مرز دولتی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از محل تلاقی مرزهای دولتی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری ترکیه در نقطه التقای رود ارس بارود قره سوی سفلی تا نقطه ای که در وسط مجرای رود ارس در طرف شمال باختری آبادی تازه کند ایران میباشد و تقریباً در ۵۲ کیلومتری جنوب خاور خاوری مرکز آبادی شوروی اشاقا - قره کوندلی و در ۳/۶ کیلومتری شمال خاوری مرکز آبادی قمیشلی ایران واقع است بنحوی از مجرای رود ارس میگذرد که در سند تشریح مرز بین ایران و روسیه که بوسیله کمیسرها ی دولتی در ۱۸ دد ۱۸۲۹ در بهرام لومضاء شده توصیف شده با این استثناء که قطعه زمین مرزی در ساحل راست رود ارس برابر دژ سابق عباس آباد در حدود خاک ایران باقی مانده و خط مرز برابر دژ نامبرده در امتداد مجرای رود ارس میگذرد .

خط مرز از نقطه نامبرده در رود ارس متمایل بخاور گردیده و در امتداد خط مرز کنونی گذشته تا نقطه ای که تقریباً در ۴/۵ کیلومتری شمال خاوری مرکز آبادی قمیشلی ایران و در ۴/۰ کیلومتری جنوب خاوری حومه جنوبی آبادی حاجی بابالی شوروی است امتداد دارد. از اینجا خط مرزی کنونی را ترك نموده و تقریباً ۴/۰ کیلومتر به خط مستقیم بطرف جنوب خاور خاوری امتداد یافته و به نقطه ای که تقریباً در ۷/۰ کیلومتری شمال خاور خاوری مرکز آبادی ایرانی قمیشلی و در ۳/۶ کیلومتری جنوب خاوری مرکز آبادی بی نام شوروی و در ۲/۰ کیلومتری شمال خاوری نقطه مثلثاتی دارای علامت ۲۷/۲ واقع شده میرسد.

خط مرز از این پس بخط مستقیم بطرف جنوب خاوری گذشته و بنقطه ای که تقریباً در ۵/۲ کیلومتری جنوب خاوری تپه شهریار و در ۱/۱ کیلومتری جنوبی نقطه مثلثاتی دارای علامت ۶۸/۸ رود و ۴/۴ کیلومتری شمال باختری گورستان آبادی ایرانی پیله سوار ایران (طالش-میکانیلو) واقع شده میرسد سپس خط مرز بخط مستقیم بسمت جنوب خاوری امتداد یافته و بنقطه ای که در خط مرز کنونی در حومه شمال خاوری آبادی ایرلی پیله سوار

ایران (طالش- میکانیلو) تقریباً در ۱-۱ کیلومتری شمال خاور خاوری گورستان آبادی ایرانی پیلهسوار ایران (طالش- میکانیلو) و در ۵/۵ کیلومتر خاوری نقطه مثلثاتی بعلامت ۶۸۷۸ واقع میباشد میرسد.

از اینجا خط مرز بطرف جنوب متمایل گشته و از روی خط مرز کنونی بنقطه ای که در وسط رودخانه بلهارچای (بلهارود) بنحوی میرسد که آبادی پیلهسوار (شوروی) را در حدود خاک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و پیلهسوار ایران (طالش- میکانیلو) را در حدود خاک ایران باقی میگذارد (خط جدید مرزی در ناحیه مغان از رود ارس تا رود بلهارچای در نقشه پیوست بمقیاس یک صد هزارم ترسیم شده است - پیوست شماره ۱) از نقطه واقع در وسط رود بلهارچای تا صخره سیقناق که تقریباً در حدود ۱/۰ کیلومتر جنوب باختری قله کوه جکیر (جکویرا) و در ۵/۵ کیلومتری شمال شمال باختری مرکز آبادی شوروی دیمان واقعست خط مرز بنحویکه در سند تشریح مرز بین ایران و روسیه که بوسیله کمیسر های دولتی در ۱۸ ژانویه ۱۸۲۹ در بهرام‌لو به امضاء رسیده توصیف شده است می‌گذرد.

از صخره سیقناق خط مرز شروع می‌شود که تقریباً بخط مستقیم ناقله ارتفاع دارای علامت ۱۶۱۹/۲ است و تقریباً در ۶۰۰ متری جنوب خاوری کوه قراول داش (قراول تاش) و در ۱/۱ کیلومتری شمال مرکز آبادی ایرانی قانونی بلاغ واقع می‌باشد امتداد می‌یابد.

(خط جدید مرز در ناحیه دیمان از صخره سیقناق تا قله ارتفاع به علامت ۱۶۱۹/۲ در نقشه پیوست به مقیاس یک صد هزارم ترسیم شده است - پیوست شماره ۲).

از قله ارتفاع بعلامت ۱۶۱۹/۲ تا دریای خزر خط مرز بنحویکه در سند تشریح مرز بین ایران و روسیه که بوسیله کمیسر های دولتی در ۱۸ ژانویه ۱۸۲۹ در بهرام‌لو به امضاء رسیده توصیف شده است می‌باشد با این استثناء که قطعه زمین شوروی موسوم به یدی اولر بتصرف ایران واگذار و خط مرز در این ناحیه از مجرای آبی کنونی رود آستارا جای می‌گذرد.

ب - ناحیه مرز ماوراء خزر (خاوری).

خط مرز بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از محل تلاقی مرزهای دولتی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و افغانستان تا نقطه واقع در وسط انشعاب باختری رود تجن (هری رود) تقریباً در ۲/۷ کیلومتری شمال خاوری مسجد اولسی بابا و ۵/۸ کیلومتری شمال شمال باختری مرکز آبادی سرخس شوروی در وسط عمیق ترین

مجرای رود تجن بنحوی که این مرز در پروتکل شماره ۳ مورخ ۱۹ ژوئن ۱۸۹۴ راجع بتعیین مرز بین ایران و روسیه در ناحیه از ذوالفقار تا خملی تپه تضمین گردیده و بطوریکه این مرز در نقشه پیوست پروتکل مزبور ترسیم شده است میگذرد.

از نقطه مذکوره در فوق بر روی رود تجن خط مرز جدید شروع میشود که از وسط عمیقترین مجرای رود تجن تا نقطه‌ای که در وسط رود تجن تقریباً در ۳/۴ کیلومتری خاوری خملی تپه (تپه خملی) در ۴/۱ کیلومتری شمال شمال خاوری تپه قسی واقع گردیده امتداد مییابد.

از اینجا خط مرز بطرف باختر متمایل گشته و پس از طی بخط مستقیم تقریباً ۳/۴ کیلومتر به قله خملی تپه (تپه خملی) میرسد خط مرز جدید در اینجا خاتمه مییابد. (خط مرزی جدید در ناحیه سرخس در نقشه پیوست بمقیاس يك صدهزارم ترسیم شده است - پیوست شماره ۲).

از خملی تپه (تپه خملی) تا استوانه مرزی شماره ۱ که مکان آن بوسیله پروتکل راجع بخط مرز بین ایران و روسیه در سمت خاور از دریای خزر دراز خرابه قلعه بابا دورمز تا خلیج حسنقلی که در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۸۸۶ در عشق آباد بامضاء رسیده مشخص گردیده و در روی کوه زیراکوه (زیره کوه) تقریباً در ۲/۳ کیلومتری جنوب باختری چشمه بابا دورمز قرار دارد خط مرزی بنحوی میگذرد که در پروتکل شماره ۵ راجع به تعیین مرز بین ایران و روسیه در ناحیه خملی تپه (تپه خملی) تا بابا دورمز در ۸ نوامبر ۱۸۹۴ در عشق آباد به امضاء رسیده تشریح گردیده و بطوریکه این مرز در نقشه پیوست پروتکل مزبور ترسیم شده آبدی حصار (حصار قلعه) باقطعه زمین آنرا در حدود خاک ایران باقی میگذارد.

بعد از استوانه مرزی شماره ۱ مذکور در فوق تا استوانه مرزی شماره ۲۱ واقع در نزدیک گنوک بیر که در پروتکل مورخ ۳۰ ژانویه ۱۸۸۶ تعیین گردیده و خط مرز در این ناحیه بنحوی میگذرد که نسبت به آن در پروتکل مورخ ۳۰ ژانویه ۱۸۸۶ راجع بخط مرز بین ایران و روسیه در سمت خاوری بحر خزر در فاصله از خرابه قلعه بابا دورمز تا خلیج حسنقلی تشریح شده و این مرز در این ناحیه بطوری است که در نقشه پیوست به آن پروتکل ترسیم گردیده است.

از استوانه مرزی شماره ۳۱ واقع در نزدیکی گنوک بیر تا استوانه مرزی شماره ۴۱ واقع در قلعه کوه کناره (کنارا) که بموجب پروتکل مورخ ۳۰ ژانویه ۱۸۸۶ تعیین گردیده خط مرز قریبه فیروزه و اراضی اطراف آنرا در حدود خاک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باقی گذارده بنحوی که در پروتکل شماره ۶ راجع بتعیین مرز بین ایران و روسیه در ناحیه

از گدو کبیر تا کوه کناره بتاريخ ۹ نوامبر ۱۸۹۲ تشریح شده و بطوریکه مرز مزبور در نقشه پیوست بآن پروتکل ترسیم گردیده است میگردد.

از استوانه مرزی شماره ۴۱ که در قلعه کوه کناره نصب گردیده ناگذار کودری واقع بر روی رود اترک خط مرز در این ناحیه بنحوی که درباره آن در پروتکل راجع بخط مرز بین ایران و روسیه مورخ ۳۰ ژانویه ۱۸۸۶ تشریح شده و بطوریکه این خط مرز در این ناحیه در نقشه پیوست به پروتکل نامبرده ترسیم گردیده است میگردد.

از گذار کودری تا نقطه واقع در روی خط مرز کنونی تقریباً در ۳۰۰ متری باختری نقطه مثلثاتی بعلامت ۶/۲ روی تپه سنگرتپه (صغیرتپه) خط مرز بنحوی که در پروتکل راجع بخط مرز بین ایران و ایالت ماوراء خزر از گذار کودری تا دریای خزر بتاريخ ۶ مارس ۱۸۸۶ تشریح و بطوریکه مرز مزبور و از گذار کودری تا تپه سنگرتپه (صغیرتپه) در نقشه پیوست پروتکل مزبور ترسیم گردیده است می گذرد.

سپس از نقطه واقع در خط مرز فعلی تقریباً در ۳۰۰ متری باختر نقطه مثلثاتی دارای علامت ۶/۲ که روی تپه سنگرتپه (صغیرتپه) واقع شده خط مرز جدید شروع میشود که بخط مستقیم تا نقطه‌ئی که تقریباً در ۲/۲ کیلومتری جنوب پاسگاه صید شماره ۱ شوروی و در ۲۲/۶ کیلومتری شمال باختری مانند آب نفت لیحه ایران و در ۲۲/۰ کیلومتری جنوب باختر باختری مرکز آبادی حاجیاب شوروی است یعنی تا نقطه‌ئی که خط مرز فعلی به - ساحل دریای خزر می رسد امتداد می یابد.

(خط جدید مرز در قسمت باختری ناحیه اترک از تپه سنگرتپه (صغیرتپه) تا دریای خزر بر روی نقشه پیوست بمقیاس یک صد هزارم ترسیم شده است - پیوست شماره ۵) ماده ۳ - طرفین معظمین متعاهدین موافقت نمودند که بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تعیین حدود و تجدید تعیین حدود مرز بعمل خواهد آمد.

باین منظور در موعدی که سه ماه دیرتر از آغاز اعتبار قانونی این موافقت نامه نباشد کمیسیون مختلط ایران و شوروی برای تعیین حدود و تجدید تعیین حدود در سراسر خط مرز تشکیل و شروع بکار نماید.

ضمن تعیین حدود مرزی که در نواحی مغان و دیمان ویدی اولر و اترک و سرخس که جدیداً تعیین گردیده و در ضمن تجدید تعیین حدود تام بقیه قسمت مرز بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کمیسیون مختلط ایران و شوروی این موافقتنامه را ملاک عمل قرار خواهد داد.

کمیسیون مختلط ایران و شوروی از موقع تشکیل باید تعیین حدود و تجدید تعیین حدود مرز ایران و شوروی را در تمام طول آن در مدت یکسال ونیم خاتمه بدهد.

ماده ۴- طرفین معظمین متماهدین موافقت نمودند که تمام دعاوی متقابل مالی مربوط بزمان جنگ دوم جهانی را بانضمام دعاوی ناشیه از موافقت نامه بین ایران واتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخ ۱۸ مارس ۱۹۴۳ راجع پرداخت ها بطور قطعی بترتیب زیر حل وفصل نماید.

الف- بانك دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مدت دو هفته در دو قسمت از روزیکه این موافقتنامه دارای اعتبار رسمی میگردد در ایستگاه راه آهن مرزی جلقای ایران معادل ۲-۱۱۱۹۶۷۳ (بازده میلیون و یکصد و نود و شش هزار و هفتاد و سه دهم) گرام طلا برای استهلاك دعاوی طرف ایران ناشیه از موافقتنامه مورخ ۱۸ مارس ۱۹۴۳ مذکور در این ماده بیانك ملی ایران تحویل میدهد.

ب- طرف شوروی از آغاز اعتبار قانونی این موافقتنامه در مدت یکسال معادل ۸۶۲۸۶۱۹۱/۰۷ (هشت میلیون و ششصد و چهل و هشت و ششصد و نوزده و هفت صدم) دلار امریکائی بطوریکه از موافقتنامه مورخ مارس ۱۹۴۳ فوق الشمارناشی است بوسیله تحویل کالا بایران بیهای حد وسط و در مواعید و طبق صورت اجناسی که نسبت بآن بین وزارت بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوسیله نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و وزارت اقتصاد مالی ایران باید موافقت بعمل آید استهلاك میکند.

ج- کلیه دعاوی متقابل مالی بین طرفین که ضمن مذاکرات سالهای ۱۹۵۱ - ۱۹۵۰ از دو طرف ابراز گردیده بود مستهلك محسوب میشود.

طرفین اعلام میدارند که با انعقاد این موافقتنامه هیچگونه ادعای مربوط بزمان جنگ دوم جهانی نسبت بیکدیگر ندارند.

ماده ۵- این موافقتنامه باید بتصویب برسد و از روز مبادله نسخ مصوبه که حتی المقدور در کمترین موعد انجام خواهد شد بموقع اجرا گذارده میشود. مبادله نسخ مصوبه در مسکو بعمل خواهد آمد.

نمایندگان مختار بمنظور تصدیق مراتب فوق این موافقتنامه را امضاء و به مهر خود مهور نمودند.

در تهران بتاريخ ۱۱ آذرماه ۱۳۳۳ (۲ دسامبر ۱۹۵۴) در دو نسخه هریک به زبانهای فارسی و روسی که هر دو متن دارای اعتبار یکسان می باشد تنظیم گردید.

بنمایندگی اعلیحضرت شاهنشاه ایران، حمید سیاح

بنمایندگی هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، آل-لاورنتیف

## پروتکل

بنابتوافقی که ضمن امضای موافقتنامه مورخ یازدهم آذرماه ۱۳۳۳ (دوم دسامبر ۱۹۵۴) راجع بحل مسائل مرزی و مالی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بعمل آمده است طرفین نسبت به مراتب زیر موافقت حاصل گردید:

۱- خط مرز در ناحیه تعیین بطوریکه در سند تشریح مرز بین ایران و روسیه مورخ ۱۸ ژانویه ۱۸۲۹ تعیین شده میگذرد. ضمناً جاده خاکی فعلی شوروی در پنج نقطه ای که ذیل درج شد و در شماره پیوست باین پروتکل مشخص گردیده در حدود خاک اتحاد شوروی باقی می ماند.

نقاط مزبور عبارتند از:

نقطه شماره ۱ بطول ۱۱۰۰ متر در جنوب کوه قزبوردی واقع گردیده است جوانب این نقطه در خط مرزی کنونی بطور تقریب یکی در ۲۵۰ متری جنوبی قله کوه قزبوردی و دیگری در ۱۳۰۰ متری جنوب باختری قله کوه نامبرده واقع میباشد.

نقطه شماره ۲ بطول ۱۱۰۰ متر در باختر ارتفاع دارای علامت ۲۱۶۱/۷ واقع است جوانب نقطه مزبور در خط مرزی کنونی بطور تقریب یکی در ۵۲۰ متری شمال قله ارتفاع دارای علامت ۲۱۶۱/۷ و دیگری در ۵۰۰ متری جنوب جنوب خاوری قله ارتفاع نامبرده میباشد.

نقطه شماره ۳ بطول ۱۰۰۰ متر در جنوب باختری کوه بالمادین واقع است جوانب نقطه مزبور در خط مرزی کنونی بطور تقریب یکی در ۴۵۰ متری شمال باختری قله کوه بالمادین و دیگری در ۴۵۰ متری جنوب خاوری قله کوه نامبرده واقع میباشد.

نقطه شماره ۴ بطول ۱۲۶۰ متر در جنوب کوه قزل اتر (خزیرلاس) واقع است جوانب این نقطه در خط مرزی کنونی بطور تقریب یکی در ۷۲۰ متری جنوب باختری قله کوه قزل اتر (خزیرلاس) و دیگری در ۵۵۰ متری جنوب خاوری قله کوه نامبرده واقع شده است.

نقطه شماره ۵ بطول ۶۴۰۰ متر بین کوه مراداسیقی و کوه منارک واقع است جوانب این نقطه در خط مرزی کنونی بطور تقریب یکی در ۸۰۰ متری شمال باختری قله کوه مراداسیقی و دیگری در ۱۰۰ متری شمال کوه منارک واقع است. در موقع تجدید تعیین حدود مرز جاده خاکی شوروی در نقاط ۲ و ۳ و ۴ و ۵ ناحیه نمین بادر نظر گرفتن شرایط طبیعی حتی المقدور بطرف خط الرأس بالا برده خواهد شد باین ترتیب تجدید تعیین حدود مرزی دولتی بعمل خواهد آمد.

اندازه گیری طول پنج نقطه مذکور در فوق در ناحیه نمین از روی جاده خاکی فعلی شوروی انجام یافته است.

۲- واگذاری ناحیه بدی اولر متعلق به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در نتیجه منحرف شدن مجرای رود آستارا جای جدا شده است از طرف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بایران بمنزله استثنائی از عرف و اصول مقرر در حقوق بین المللی تلقی میگردد که طبق آن تغییر مجرای رودخانه مرزی موجب تغییر مرز دولتی نميگردد. (اگر بین طرفین در این خصوص موافقت مخصوص وجود نداشته باشد).

۳- مفهوم عنوان پروتکل های مذکور در ماده ۲ موافقت نامه قسمت ناحیه مرزی ماوراء خزر (خاوری) یعنی پروتکل مورخ ۲۰ ژانویه ۱۸۸۶ در خصوص خط مرزی بین ایران و روسیه بطرف خاور از دریای خزر در فاصله از خرابه های قلعه بابا دورمز تا خلیج حسنقلی و پروتکل مورخ ۶ مارس ۱۸۸۶ در خصوص خط مرز بین ایران و ایالت ماوراء خزر از گدار کودری تا دریای خزر، پروتکل های کمیسیون های تعیین مرز که بموجب فصل ۲ مقاله نامه مورخ ۹ دسامبر ۱۸۸۱ منعقد بین ایران و روسیه تشکیل شده میباشد.

مفهوم عنوان پروتکل شماره ۳ مورخ ۱۹ ژوئن ۱۸۹۴ راجع به تعیین مرز بین ایران و روسیه در ناحیه از ذوالفقار تا خملی تپه و پروتکل شماره ۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۸۹۴ راجع به تعیین مرز بین ایران و روسیه در ناحیه از خملی تپه تا بابا دورمز و پروتکل شماره ۶ راجع به تعیین مرز بین ایران و روسیه در ناحیه از کدوکیر تا کوه کناره که بتاريخ ۹ نوامبر ۱۸۹۴ تنظیم شده است. پروتکل های کمیسیون های تعیین مرز که بر طبق فصل ۴ و ۵ مقاله نامه مورخ ۲۷ مه ۱۸۹۳ منعقد بین ایران و روسیه تشکیل گردیده میباشد.

۴- حل اختلافات مرزی در ناحیه اترک را طرفین با در نظر گرفتن مرزی که پروتکل راجع بخط مرز بین ایران و ایالت ماوراء خزر از گدار کودری تا بحر خزر بتاريخ ۶ مارس ۱۸۸۶ تشریح نموده و همچنین با توجه بمرز واقعی فعلی در ناحیه مزبور به آن ترتیب انجام داده اند که در ارثیسنگر تپه (صغیر تپه) تا دریای خزر خط جدید مرز تعیین میگردد که امتداد دقیق آن در ماده ۲ موافقت نامه ذکر شده و در نقشه پیوست موافقت نامه مذکور ترسیم گردیده است. حل این قضیه با در نظر گرفتن پیشنهادات اتحاد شوروی برای حل و فصل کامل مسئله مرزی بعمل آمده است.

این پروتکل جزء لاینفک موافقت نامه مورخ یازدهم آذرماه ۱۳۳۳ (دوم دسامبر ۱۹۵۴) میباشد.

بتاریخ یازدهم آذرماه ۱۳۳۳ (دوم دسامبر ۱۹۵۴) در شهر تهران در دو نسخه هر یک بزبان های فارسی و روسی تنظیم که هر دو متن آن دارای اعتبار یکسان میباشد.

بنمایندگی اعلیحضرت شاهنشاه ایران، حمید سیاح

بنمایندگی هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، آ-لاورنتیف

اجازه مبادله موافقتنامه حل مسائل مرزی و مالی بین دولتین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بشرح فوق در جلسه روز پنجشنبه نوزدهم اسفند ماه يك هزار و سیصد و سی و سه داده شده است.

رئیس مجلس سنا: ابراهیم حکیمی

اصل فرمان همایونی و قانون در دفتر نخست وزیر است.

نخست وزیر: سپهبد زاهدی ❀

## سخنرانی تقی زاده در مجلس در رابطه با قرارداد نفتی ۱۳۱۲

آقای تقی زاده وزیر دارائی کابینه وقت و الفاء کننده امتیاز داری در جلسه مورخه پنجشنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۲۷ نطقی نموده اند که اینک قسمت های مهمی از این نطق درج و به نظر خوانندگان رسیده نتیجه ای که از آن گرفته میشود نیز ذکر خواهد شد:

«... در موضوع نفت، بنده با قسمتی که ناطق محترم فرمودند معارضه ندارم اعظم وقایعی که درسی سال اخیر بلکه در یک یا دو قرن اخیر در این مملکت اتفاق افتاد ظهور شخص با اقتداری بود که درجه تسلط و قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال مردم روز بروز ترزاید گرفت و عاقبت بجائی رسید که اگر آقایان محترم دور از آن زمان بودند من در یک روز تمام صحبت هم قادر بتصویر کامل آن نمیشدم...»

در این موقع آقای تقی زاده بحث نسبتاً مفصلی نسبت با اقدام دولت در الفاء امتیاز و نتایج حاصله آن نموده در باب تمدید چنین اظهار داشتند:

«... لکن در روز آخر کار ناگهان صحبت تمدید مدت را بمیان آوردند و اصرار ورزیدند و در مقابل هر گونه محاجه و مقاومت از طرف واسطه های ایرانی در منظور خودشان پافشاری و تهدید بقطع مذاکرات و حرکت فوری از ایران کردند و شد آنچه شد یعنی کاریکه ما چند نفر مسلوب الاختیار بآن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من مرحوم داور متأثر و متألم و ملول شدیم لیکن هیچ چاره نبود و البته حاجنی بآن نیست که عرض کنم که چرا چاره نبود زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند و میدانند که برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر اراده حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید او هم ظاهر از

عاقبت کاراندیشه کرد و حاضر بعقب رفتن و پس گرفتن حکم فسخ امتیاز سابق هم بهیچوجه نبود و شق ثالث هم وجود نداشت.

بنده در اینکار اصلاً و ابداً هیچگونه دخالتی نداشتم جز آنکه امضای من پای آن ورقه است و آن امضاء چه مال من بود و چه من امتناع میکردم و مال کس دیگر بود و لابد حتماً یکی فوراً امضاء میکرد هیچ نوع تغییری را در آنچه واقع شد و بهر حال میشد موجب نمیشد و امتناع یکی از اعضاء اگر اصلاً امتناعی ممکن بود در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تأثیری ولو بقدر خردلی نداشت. منتهی این است که شاید خود عمل امضاء اضطراری تصور و با تفصیری شمرده شود و من عرض نخواهم کرد که امضاء جعلی است و کسی دیگر امضای مرا عوض من گذاشته بلکه هر تفصیری در آن عمل بسیط غیر اختیاری باشد خداوند خواسته بود که آن تفصیر فرض بجای آن سه نفر دیگر همراهان با ما وزرای دیگر دامنگیر من شود و من خود شخصاً با اقرار باینکه در صورت امکان بهتر بود ولو با فدای نفس هم باشد انسان از این تفصیر فرضی غیر اختیاری دور و بی دخالت در آن بماند. با اینهمه فرق زیادی بین امضای قلمی اجباری و امضای قولی اجباری و امضای باورقه سفید دادن در مجلس و تصویر اجباری صد نفر اشخاص محترم که وکیل ملت نامیده میشدند نمی بینم و اوضاع وقت بازبان صریح حقیقت را بتاریخ آینده خواهد گفت و فرق بین اختیار و اجبار و اضطرار را ثبت خواهد نمود.

من شخصاً هیچوقت راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده نقص بر آلت فعل نبوده بلکه نقص فاعل بود که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد او خود هم راضی به تمدید مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها بفحاشی و وحشت گفت: عجباً اینکار که به هیچ وجه شدنی نیست. میخواهید ماکه می‌سال پر گذشتگان برای اینکار لعنت کرده ایم، پنجاه سال دیگر مودد لعن مردم و آئندگان بشویم. ولی عاقبت در برابر اصرار تسلیم شد...»

از این نطق چنین برمیآید که آقای تقی زاده از مذاکره تمدید امتیاز و مخصوصاً استحضار و مداخله خود در این موضوع اظهار بی اطلاعی میکنند. ولی در مرداد ماه ۱۳۲۶ که اعتبارنامه آقای تقی زاده در مجلس شورایی دوره پانزدهم مطرح شد و عده‌ای بمناسبت شرکت مؤثر معظم له در تجدید امتیاز داری و تمدید مدت قرارداد با اعتبارنامه ایشان مخالفت میکردند بانو ایران تیمورتاش دختر مرحوم عبدالحسین تیمورتاش (وزیر دربار وقت شاه سابق) مقالانی در این باره نگاشته و نامه‌ای مورخ بتاریخ نهم آذر ۱۳۰۸ صادره از آقای تقی زاده که در آن تاریخ وزیر مختار ایران در لندن بودند بعنوان مرحوم تیمورتاش در

روزنامه کیهان درج کرد، از نظر غرابت مندرجات نامه نامبرده و تمجیبی که برای کلیه خوانندگان و مخصوصاً برای نویسنده ایجاد شده بود شخصاً بانو ایران تیمورتاش را ملاقات کرده و در باب صحت صدور نامه انتشار یافته از بانوی نامبرده تحقیق نمودم - معزی - الیها اظهار داشت چون نامه خصوصی بود آقای تقی زاده بخط خود مرقوم داشته‌اند و عین نامه نزد من هست و خط آقای تقی زاده را اغلب اشخاص باسواد ایران می‌شناسند و من نامه را گراور کرده و بشما خواهم داد که متأسفانه مسافرت بانوی نامبرده موجب شد که من موفق نشدم گراور نامه نامبرده را از ایشان بگیرم. بنحویکه بانو ایران تیمورتاش در مقدمه نامه نوشته‌اند در پایان نامه قید شده بود:

«... که صفحات چهار و پنج و شش و هفت این معروضه در حقیقت از سه صفحه اول جدا و میتوان جزء دوسیه کرد. ولی قسمت اول معروضه خصوصی و شخصی و محرمانه عرض شده است.»

بانو ایران تیمورتاش ضمن مقالات خود بعضی از قسمتهای آن نامه را عیناً نقل نمود که ما ذیلاً درج مینمائیم:

#### قسمتی از نامه آقای تقی زاده به مرحوم تیمورتاش

دوست محترم معظم . پس از تقدیم سلام خالصانه و تجدید مراتب ارادت صمیمی آنکه قدری تردید داشتم در اینکه مطلبی را که در ذیل می‌خواهم عرض کنم بطور رسمی یعنی وزارت جلیله دربار پهلوی عرض کنم و یا بطور خصوصی و غیر رسمی . ولی پس از تأمل بجهانی مصمم شدم که ششودوم را اختیار کنم مطلب راجع بتلگراف عالی در باب محاسب برای محاسبات کمپانی نفت است نظر باینکه از ورود بلندن تا بحال کمتر از مطالب نوعی و سیاسی پیش آمده که مصدع شده باشم و بیشتر راجع باوضاع داخلی سفارت و اشکالات موجود مزاحم شده‌ام لهذا از هر نوع تصدیع جدید خودداری داشتم. لکن چون تلگراف شریف راجع بموضوع محاسب برای نفتیهای کمپانی نفت (انگلیس و ایران) زیارت شد دیگر بیشتر از این کتمان امر را جایز ندیده و پس از عرض جواب تلگرافی بعرض این مختصر مبادرت ورزید. در تعقیب جریان روابط ایران و انگلیس و انجام امور راجع بمسائل سیاسی و اقتصادی و غیره موجود بین دو مملکت قدری حالت غیر طبیعی موجود است. در موقع حرکت مخلص از طهران مختصری راجع بشرح مسائل موجود بین دولتین بیان فرموده و مخلص را از جریان امور مسبوق فرمودید. از آن وقت تا حال دیگر در دنباله هیچکدام از آن مسائل نه خدمتی رجوع شد و نه اطلاعی از دنباله جریان امور از مجاری دیگر (غیر از سفارت ایران) چه در لندن و چه در طهران برای اینجانب نرسید. مخصوصاً در باب مذاکرات راجع بامتیاز نفت و تمدید آن و شرایط آن و حسابهای نفت و دلائل طرفین

و منظور هر کدام از آنها يك كلمه هم اطلاع بدست مخلص نرسید جز آنچه بطور تصادف از کسی حرفی شنیده میشد یا از تلگرافاتی که آقای میرزا عیسی خان فیض مجبوراً برای رمز کردن به سفارت می فرستد و جواب آنها بارمز می آید و از قرائن مندرجات آنها چیزی بطور حلس و قیاس استنباط میشود. حتی صورت پروژه قرارداد را که در نظر بود برای تمدید امتیاز نفت منعقدشود تا امروز ندیدیم و البته تصدیق خواهید فرمود که مقتضی هم نبود که خود مخلص پیش آقای فیض رفته در باب چیزی که خود دولت در آن باب باینجناب اطلاع نداده و بکسی که او را واسطه آن کار قرار داده اند هم حکم نفرموده اند مرا از سابقه امر و جریان کار مرتباً و کاملاً مستحضر بدارد یعنی تکلیف خود بدانند که مرتباً اخبار کار را بوزیر مختار وقت بدهد. و بلکه حتی مکلف بمشورت در امور باشد و در واقع آتاشه مالی و یا مستشار مالی این سفارت بمعنی حقیقی کلمه باشد. استفسار و تحقیق کند و رو بهمرفته بطور کلی از گزارش کارهای مرجوعه بآقای فیض سفارت اطلاعی پیدانمیکند. و باینجهات سفارت در اینموضوع کاملاً درتاریکی میماند، چنانکه مثلاً مخلص ابدأ ادنی اطلاعی از اینکه آقای میرزا عیسی خان فیض راجع به تغییر محاسب پیشنهادی نموده و اسامی محاسبین دیگر را که جانشین ما کلین تاك میتوانند بشوند داده نداشتم . . . ضمناً باید عرض کنم که ما کلین تاك ارتباطی با گلبنانگیان دارد و گویا آنها او را بدولت ایران معرفی کرده اند. و در این اواخر گلبنانگیان یعنی پسر «گلبنانگیان پاریس» در لندن خود را آتاشه افتخاری مالی سفارت میداند مکرر پیش اینجناب آمده و در تأیید منظورات کمپانی نفت (انگلیس و ایران) در مسئله تمدید امتیاز حرف زده و ما کلین تاك را هم پیش من آورد و او در پیشرفت منظور کمپانی باهمان شرایط که میخواستند علاقمند بنظر آمد و میخواست بمن ثابت کند که پیشنهاد کمپانی عایداتی بیش از عایدات حالیه دارد. و چنان باسادگی این مطلب را بیان کرد مثل آنکه کمپانی باهمان امتیاز سابق و بدون هیچ تقاضای جدیدی میخواهد بما بیشتر منفعت بدهد و ما قبول نمیکنیم و تناسب اضافه منافع را به آنچه کمپانی از دولت ایران در عوض میخواهد منظور نمیداشت، در صورتیکه حالا حاضر شده که بواسطه مساعی مشتر که از طرف علاقمندان در نفت که در موقوف داشتن رقابت در فروش نفت در تمام دنیا و تحدید محصول بعمل می آمد هر کسی که منافع نفت را بملکت درازتری در دست داشته باشد و بتواند کمتر در بیارود گرانتر بفروشد گوی سبقت را ربوده است لهذا کمپانی نفت جنوب علاقمندی زیادی بتمدید مدت دارد و قیمت موافقت ما در این باب نسبت بمنظور او هم باید بالطبع تابع قانون طبیعی اقتصادی عرضه و تقاضا باشد. و حق داریم بقیمت ارزانی از دست ندهیم. زیرا که ما هم میدانیم زمان برای ما کار میکند و هر چه اصل امتیاز نزدیکتر شود و قدرت و استحکام و قوا و داخلی مملکت و دولت تزاید گیرد منظورات ما بهتر حاصل میشود. ولی البته

ما هم نباید طوری بکنیم که (صاحب کرم را پشیمان سازیم) و لوظاهر قرائن دلالت بر آن دارد که زمان برای ما کار خواهد کرد. در باب محاسب هم ممکن است در وسط سال تغییر کند که مستقیماً مربوط بمسئله مذاکرات تمدید نشود و نه بخود او و نه به سر جان کلین و رفقای او یعنی کمپانی حمله تصور شود.

زیاده عرضی ندارد جز تکرار مراتب ارادت و صمیمی- حسن تقی زاده.

باتوجه بمندرجات نامه بالا دیگر دفاع آقای تقی زاده باینکه عنوان تمدید مدت در روزهای آخر آن هم مستقیماً باشاه سابق مورد مذاکره قرار گرفت و من و هیچیک از افراد دولت دخالت و مسئولیتی نداشتیم صحیح نبوده و نیست . . . \*

## قرارداد نفتی ایران و کنسرسیوم

۳۳-۸-۸

شماره ۱۷۲۵۳ / ۳۶۰ ک

وزارت دارائی

فرمان همایونی راجع باجرای قانون اجازه مبادله قرارداد نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن و قانون مزبور که بتصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده است ذیلا ابلاغ می گردد:

با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

محل صحه ملوکانه

نظر باصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر میداریم:

**ماده اول-** قانون راجع به اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن که بتصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و منضم باین دستخط است بموقع اجرا گذاشته شود.

**ماده دوم-** هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند. بتاریخ هفتم آبان ماه یکهزار و سیصد و سی و سه.

لایحه قانونی راجع به اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز

و طرز اداره عملیات آن

**ماده واحده-** مجلس سنا قرارداد ضمیمه را که قسمت اول آن مشتمل بر پنجاه و یک ماده و دو ضمیمه و مربوط بخرید و فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات مشروح در آن میباشد

و بامضای ایران و شرکت ملی نفت بعنوان طرف اول و بامضای شرکت های مفصله الاسامی زیر: گالف اویل کورپوریشن، سوکونی و اکیوئیم کمپانی اینکورپوریتد. استاندارد اویل کمپانی. استاندارد اویل کمپانی اف کالیفرنیا. ذی تکساس کمپانی. آنگلو ایرانین اویل کمپانی لمیتد. ن و د. بانافشه پترولیوم ماتشاپای و کمپانی فرانسزده پترول بعنوان طرفهای دوم (و بامضای شرکتهای عامل بر طبق ماده ۳ قرارداد) رسیده است و قسمت دوم آن مشتمل بر پنج ماده مربوط بفرامت بامضای ایران و شرکت ملی نفت ایران از یکطرف و آنگلو - ایرانین اویل کمپانی لمیتد از طرف دیگر رسیده است تصویب نموده و به دولت اجازه اجراء و مبادله قرارداد مزبور را میدهد.

کلیه قوانین و مقرراتی که با این قانون مابینت داشته باشد ملغی است.

این لایحه قانون که مشتمل بر ماده واحده و متن قرارداد ضمیمه است در جلسه روز پنجشنبه ششم آبان ماه یک هزار و سیصد و سی و سه بتصویب مجلس سنا رسیده است.

رئیس مجلس سنا - ابراهیم حکیمی

اصل فرمان همایونی و قانون در دفتر نخست وزیر است.

نخست وزیر

۳۳۳/۸/۶

شماره ۲۱۷۶

### متن قرارداد فروش نفت

این قرارداد مشتمل بر دو قسمت است که قسمت اول آن بین ایران از طریق دولت شاهنشاهی ایران و شرکت ملی نفت ایران (شرکتی که طبق قوانین ایران تشکیل یافته و وجود دارد) بعنوان طرفهای اول و گالف اویل کورپوریشن *Gulf Oil Corporation* (شرکتی که طبق قوانین پنسیلوانیای ممالک متحده امریکا تشکیل یافته و وجود دارد) و سوکونی و اکیوئوم اویل کمپانی اینکورپوریتد - *Socony - Vacuum Oil Company Incorporated* (شرکتی که طبق قوانین نیویورک ممالک متحده امریکا تشکیل یافته و وجود دارد) و استاندارد اویل کمپانی *Standard Oil Company* (شرکتی که طبق قوانین نیوجرسی ممالک متحده امریکا تشکیل و وجود دارد) و استاندارد اویل کمپانی اف کالیفرنیا *Standard Oil Company fo California* (شرکتی که طبق قوانین دلاوار ممالک متحده امریکا تشکیل یافته و وجود دارد) و ذی نگزاس کمپانی *The Texas Company* (شرکتی که طبق قوانین دلاوار ممالک متحده امریکا تشکیل یافته و وجود دارد). وانگلو ایرانین اویل کمپانی لمیتد *Anglo - Iranian Oil Company Limited* (شرکتی که طبق قوانین ممالک متحده پادشاهی تشکیل یافته و وجود دارد).

ون - و - ده ساتافشه پترولیوم ماتشاپای *N. V. De Bataafsche Petroleum Maatschappij* (شرکتی که طبق قوانین هلاند تشکیل یافته و وجود دارد) و کمپانی فرانسزده پترول - *Compagnie Francaise Despetroles* (شرکتی که طبق قوانین فرانسه تشکیل یافته وجود دارد) . بعنوان طرفهای دوم و قسمت دوم آن بین طرفهای اول وانگلو ایرانیان اوپل کمپانی لمیتد - *Anglo - Iranian Oil Company, Limited* (شرکتی که طبق قوانین ممالک متحده پادشاهی تشکیل یافته و وجود دارد) بعنوان طرف سوم منعقد میگردد.

### قسمت اول قرارداد

نظر باینکه دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران علاقه مندند که در تولید و فروش نفت ایران افزایشی حاصل شود که منتج بحصول منافع بیشتری برای ملت ایران از نفت مذکور گردد و از طرفی برای تولید و تصفیه و حمل و تهیه بازار نفت مزبور بمقادیر کافی که بتوان افزایش مزبور را بحدوفای ترقی داد سرمایه و دستگاه اداری مجرب و تخصص فنی بیشتری مورد احتیاج است و نظر باینکه شرکتهای بین المللی نفت که فوقاً بعنوان طرف دوم این قرارداد معرفی شده اند قادر و مایل هستند سرمایه مزبور و دستگاه اداری و تخصص فنی را در اختیار بگذارند و نظر باینکه شرکتهای مذکور و شرکت های وابسته بآنها در امور حمل و نقل و تصفیه و تسهیلات عرضه به بازار که بامخارج بسیار در سنین متمادی در تمام دنیا برقرار نموده اند ذی علاقه میباشند و قادر هستند مقادیر معتنا بهی از نفت ایران و مواد مشتقه آنرا بی بازارهای قسمت اعظمی از دنیا برای مدت قابل توجهی بنفع مشترک ملت ایران و خودشان عرضه دارند و نظر باینکه طرفین از لحاظ تأمین وجود مقدار کافی نفت و محصولات آن برای مقاصد فوق الذکر در مدت مذکور توافق دارند که شرکت های نامبرده عملیات و اداره قسمتی از اموال نفتی دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران (ولی نه تمام آن) بانضمام پالایشگاه آبادان را بشرح مشروح ذیل تصدی نمایند و نظر باینکه دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و کمپانی های نامبرده از طرف دیگر نیز در تسهیم عادلانه منافع حاصله از محصولات و تصفیه و فروش نفت ایران که بشرح ذیل تشریح گردیده توافق دارند و نظر باینکه هر یک از طرفین بطیب خاطر وارد مذاکراتی شده اند که منجر باین قرارداد گردیده و منظور از این مذاکرات که در محیط دوستانه انجام شده آن بوده که از طرفی برای دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران بازار صدور مقدار معتنا بهی نفت ایران تأمین شود و موجبات افزایش منافع مادی و سعادت مردم ایران فراهم گردد و از طرف دیگر شرکت های مذکور با تأمین لازم اطمینان داشته باشند که در ازاء آنکه منابع مالی و وسائل خود را در راه تجدید فعالیت صنعت نفت ایران بکار میاندازند اجرت عادلانه بدست خواهند آورد . نظر

باینکه طرفین از لحاظ مراتب مذکور در نظر دارند مقررات این قرارداد با صمیمیت و حسن نیت بموقع اجرا گذارده شود. علیهذا بدین وسیله بین طرفهای اول و طرفهای دوم توافق حاصل شد.

ماده ۹- تعریفات ذیل نسبت به بعضی از اصطلاحاتی که در قسمت اول این قرارداد مورد استفاده واقع شده است بجز در مواردی که سیاق عبارت مفهوم دیگری اقتضا کند مربوط بمحتویات همان قسمت اول خواهد بود:

الف- اصطلاح «این قرارداد» عبارت از قسمت اول و ضمیمه ۱ پیوست آن می باشد.

ب- حروف لاتین *Nioc* بمعنای شرکت ملی نفت ایران و حروف لاتین *Ioc* بمعنای شرکت نفت ایران میباشد.

ج- اعضاء کنسرسیوم بمعنای طرفهای دوم و هر کس که طبق ماده ۲۹ این قرارداد طرف فروش یا واگذاری یا انتقال قرار گیرد میباشد.

د- «شرکت اکتشاف و تولید» بمعنای شرکت اکتشاف و تولید نفت ایران می باشد.  
*Iraanse Aardolie Exploratie En Productie Maatschappij N.V.*  
ه- «شرکت تصفیه عبارت است از شرکت تصفیه نفت ایران.

*Iraanse Aardolie Raffinage Maatschappij N. V.*  
و- «شرکت های عامل» بمعنای شرکت اکتشاف و تولید و شرکت تصفیه می باشد.  
ز- «شرکت های بازرگانی» واجد معنایی که در ماده ۱۸ این قرارداد ذکر شده است می باشد.

ح- «ناحیه عملیات» عبارت از ناحیه ای است که در مواقع مختلف بموجب مقررات مواد ۲۹ و ۳۰ این قرارداد مشمول و موضوع این قرارداد شناخته میشود.

ط- «نفت خام» عبارت است از نفت خام طبیعی- اسفالت (باستثنای اسفالتی که توسط اشخاص دیگری غیر از شرکت ملی نفت ایران در تاریخ اجرا یا قبل از آن معادن استخراج می شود) و کلیه هیدروکاربوره های مایع بحالت طبیعی یا آنچه از طریق فشردن گاز یا سوا کردن از گاز طبیعی بدست آمده باشد.

در مواردیکه نفت خام بنحود دیگری غیر از طریق پالایشگاه عمل آمده آورده شود و قسمتی از آن بجریان نفت خام بازگشت شود «نفت خام» شامل آن قسمتی که باین طریق بازگشت شده است نیز میباشد.

ی- «محصول نفتی» عبارت است از هر گونه محصول تمام شده یا نیمه تمام که از نفت خام از طریق فشردن یا تصفیه یا عملیات شیمیائی یا هر نوع اسلوب با عمل دیگر که فعلا مکشوف

باشد یا نباشد تحصیل گردد.

ک- «گاز طبیعی» یعنی گازتر و گازخشک و کلیه هیدروکاربورهای گازی دیگر که از چاههای نفت یا گاز و تنه گازی که پس از سواکردن هیدروکاربورهای مایع از این قبیل گازهای تر باقی مانده باشد.

ل- «پالایشگاه» عبارت است از پالایشگاه آبادان یا هر پالایشگاه یا پالایشگاههای دیگری که توسط شرکت تصفیه در ناحیه عملیات ساخته شود بانضمام کلیه وسائل و لوازم و متعلقات آن.

م- «مصرف داخلی در ایران» عبارت است از مصرف محصول یا ماده مربوطه در ایران نه آنچه از ایران صادر می شود ولی از نظر این تعریف آنچه را شرکت های عامل در ایران مصرف میکنند شامل نمی باشد.

ن- «بهای اعلان شده» نفت خام ایران :

۱- در مورد نفت خام که برای صدور از ایران بارکشتی نفت کش شده باشد عبارت است از قیمت فوب کشتی نفت کش در مرکز نهائی ساحلی و آن قیمتی است که شرکت بازرگانی یا وابسته آن نفت خام برابر آن را چه از حیث جنس و چه از لحاظ وزن مخصوص بمنظور فروش و تحویل به خریداران عموماً تحت شرایط مشابه و در همان مرکز نهائی ساحلی عرضه میدارد.

۲- در مورد نفت خام تحویلی به پالایشگاه عبارت است از قیمت نفت خام مشابه آنچه از حیث جنس و چه از لحاظ وزن مخصوص که بشرح فوق فوب کشتی در بندر پالایشگاه برای فروش عرضه شود منهای مبلغی (حداکثر هشت پنس برای مترمکعب) که بطور عادلانه و منصفانه بعنوان هزینه بارگیری نفت خام در بندر پالایشگاه مزبور قابل احتساب باشد.

س- «بهای اعلان شده مربوطه» در مورد نفت خام ایران عبارت است از بهای اعلان شده خاصه هر یک از شرکت های بازرگانی یا شرکت وابسته آن برای این قبیل نفت خام در تاریخ صدور یا در موقع تحویل به پالایشگاه بر حسب مورد.

ع- «شرکت فرعی» یا «فرعی» در مورد عضو کنسرسیوم عبارت است از هر نوع شرکت ثبت شده ای که کلیه سهام حائز رأی آن متعلق به عضو کنسرسیوم یا متعلق بشرکت اصلی عضو کنسرسیوم بوده یا سهام مزبور به هر یک از آنها به اتفاق یک یا چند نفر اشخاص دیگر که هر یک از اشخاص مزبور عضو کنسرسیوم یا شرکت اصلی است تعلق داشته باشد.

ف- «شرکت وابسته» یا «وابسته» در مورد عضو کنسرسیوم یا شرکت بازرگانی

که توسط آن کنسرسیوم تعیین شده باشد عبارتست از هر شرکت ثبت شده که:

- ۱- مالك پنجاه درصد یا بیشتر از سهام حائز رأی آن عضو کنسرسیوم باشد یا...
- ۲- پنجاه درصد یا بیشتر از سهام حائز رأی آن کمیسیون متعلق عضو کنسرسیوم یا تعلق بشرکت اصلی عضو کنسرسیوم داشته باشد یا سهام مزبور به هریک از آنها باتفاق يك یا چند نفر اشخاص دیگر که هریک از این اشخاص عضو کنسرسیوم یا شرکت اصلی است تعلق داشته باشد.

ص- «شرکت اصلی» که در دو تعریف فوق الاشعار ذکر شده است عبارتست از شرکت ثبت شده یا شرکتهای ثبت شده که مالك کلیه سهام حائز رأی عضو کنسرسیوم باشند و «مالك بودن» که در اینجا و در دو تعریف فوق بیان شده عبارتست از مالکیت عین و منافع خواه مستقیماً خواه از طریق يك یا چند شرکت ثبت شده دیگر.

ق- «شخص» عبارتست از شخص طبیعی یا حقوقی و شامل شرکت تضامنی و تجارتخانه و شرکت و جمعیت‌های ثبت نشده و شرکت ثبت شده می باشد.

ر- «مدت این قرارداد» و «مدت بقیه دوره این قرارداد» دارای معانی می باشد که در ماده ۲۹ این قرارداد تصریح شده است.

ش - «متر مکعب» عبارتست از يك متر مکعب در شصت درجه فارنهایت تحت فشار هادی جو.

ت- «تاریخ اجرا» عبارت از تاریخی است که در آن تاریخ این قرارداد طبق ماده ۵۱ آن بموقع اجرا درمی آید.

ث- مدت‌های مصرح در این قرارداد بر حسب سالتنمای شمسی احتساب خواهد شد. «سال» عبارتست از سال تقویمی که از اول ژانویه شروع میشود و «دوره سها» عبارت از مدت هر سه ماهی است که از اول ژانویه یا اول آوریل یا اول اکتبر طبق تقویم گرگوری شروع می شود.

ماده ۲- جزء الف - ناحیه عملیات مشمول و موضوع این قرارداد با رعایت مقررات ماده ۲۹ این قرارداد عبارتست از آنچه در ضمیمه (۱) پیوست این قرارداد تشریح شده است.

جزء ب - کلمه «میل» که در ضمیمه (۱) مورد استفاده قرار گرفته عبارتست از میل قانونی انگلیسی یا ۵۲۸۰ پا.

جزء ج - حقوق مربوطه شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت ایران در ناحیه عملیات فوق الذکر باید بطوری تعدیل شود که با مقررات این قرارداد تطبیق نماید و این موضوع در این قرارداد عمل شده است.

ماده ۳- جزء الف - بمنظور اجرای این قرارداد و برای آنکه عملیات اکتشاف و تولید و تصفیه و سایر عملیات مشروح در ماده ۴ این قرارداد انجام گردد اعضای کنسرسیوم تریبی داده اند که شرکت های عامل بر طبق قوانین کشور هلند تأسیس گردند و تعهد می کنند که این قرارداد را با مضای شرکت های عامل برسانند بمحض امضای این قرارداد هر يك از شرکت های عامل مزبور در حکم طرف این قرارداد شناخته شده و اعضای کنسرسیوم بدینوسیله مجتمعاً و منفرداً انجام تعهدات مربوطه را که طبق این قرارداد بر عهده شرکت های عامل میباشد تضمین مینمایند.

جزء ب - سازمان و اداره امور داخلی و حقوق و اختیارات و تعهدات شرکت های عامل تابع این قرارداد خواهد بود.

جزء ج - سازمان و امور داخلی شرکت های عامل طبق اساسنامه شرکت های مزبور اداره خواهد شد.

شرکت های عامل مطابق قوانین ایران در ایران ثبت رسیده اند و رونوشت های مصدق اساسنامه های آنها در تاریخ ثبت مزبور بدایره ثبت شرکتها در اداره ثبت اسناد طهران تسلیم شده است.

اساسنامه های مزبور بنظر نمایندگان ایران رسیده و قسمت های مربوطه آن مورد موافقت آنها قرار گرفته است.

جزء د - هیئت مدیره هر شرکت از هفت نفر مدیر تشکیل خواهد شد و این تعداد را نمیتوان در هیچیک از دو هیئت مدیره بدون موافقت ایران افزایش داد. طبق تعهدی که اعضای کنسرسیوم در مقابل ایران مینمایند دو نفر از اعضای هیئت مدیره هر يك از شرکتها از طرف شرکت ملی نفت ایران تعیین خواهند شد.

جزء ه - حق الزحمه حضور مدیران هر يك از شرکتها برای شرکت آنها در جلسات هیئت مدیره بمیزانی خواهد بود که در مواقع لازم با موافقت شرکت ملی نفت ایران و شرکت عامل مربوطه تعیین گردد و این وجوه بحساب هزینه های جاری شرکت مربوطه منظور خواهد گردید.

ماده ۴- جزء الف - شرکت های عامل در مدت این قرارداد کلیه حقوق و اختیارات را برای انجام وظایف زیر (در داخل ناحیه عملیات) از طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران بشرح مندرج در این ماده دارا خواهند بود.

بند (۱) شرکت اکتشاف و تولید حقوق و اختیارات لازمه را برای اجرای عملیات زیر خواهند داشت:

اکتشاف (از طریق زمین شناسی - ژئوفیزیکی و طریق دیگر بانضمام حفراه

بمنظور تعیین شرایط زمین شناسی قشرهای تحتانی) و حفاری و تولید و استخراج و برداشت نفت خام و گاز طبیعی و گرداندن دستگاههای تقطیر میدان نفت و دستگاههای گوگردگیری و بطور کلی عمل آوردن نفت و گاز تولیدی آن شرکت تا حدودی که برای عملیات شرکت لازم است و انبار کردن نفت و گاز و مشتقات و مواد ساخته شده از آن و حمل و نقل و تحویل این مواد با جمیع وسایل به انضمام وسایل بارگیری کشتی.

بند (۲) شرکت تصفیه حقوق و اختیارات لازم را برای اجرای عملیات زیر خواهد داشت:

تصفیه و عمل آوردن نفت خام و گاز طبیعی محصول شرکت اکتشاف و تولید و تصفیه و تهیه مشتقات و محصولات دیگر با همین مواد یا بوسیله اختلاط آنها با مواد دیگر انبارداری و بسته بندی و حمل و نقل و تحویل نفت خام و گاز طبیعی و مشتقات و محصولات دیگر با جمیع وسایل با انضمام وسایل بارگیری کشتی.

جزء ب - هر يك از شرکت‌های عامل در مورد حفره‌ها و گودالها و چاهها و شندقها و حفارها و سد‌ها و قاضل آنها و مجاری آب و دستگاهها و مخازن و آبگیرها و انواع دیگر انبارها و تصفیه خانه‌ها و دستگاههای تقطیر میدان نفت و دستگاههای استخراج گازولین در سرچاه و کارخانجات گوگردگیری و سایر دستگاههای لازم برای تولید و تصفیه و عمل آوردن نفت خام و گاز طبیعی و خطوط لوله و تلمبه خانه‌ها و مراکز کوچک و بزرگ و تولید نیرو و خطوط انتقال نیرو و تلگراف و تلفن و رادیو و سایر وسایل مخابراتی و کارخانجات و انبارها و ساختمانهای اداری و منازل و عمارات و بنادر و حوضچه‌ها و لنگرگاهها و اسکله‌های کوچک و بزرگ و دستگاههای لای رویی و موج شکنها و لوازم بارگیری انتهائی بالوله‌های زیر دریائی و کشتیها و وسائط نقل و انتقال و راههای آهن و راهها و پل‌های متحرک و سرویسهای هوائی و فرودگاهها و سایر لوازم نقلیه و گاراژها و آشپخانه‌های هواپیما و کارگاههای تعمیر و کارگاههای ریخته‌گری و مراکز تعمیر و کلیه سرویسهای فرعی که بنظر شرکت برای اجرای عملیات آن شرکت لازم بوده یا باین عملیات مرتبط می‌باشد حقوق و اختیارات لازم خواهد داشت که بعملیات حفر و گودکنی و چاله‌کنی و میله زدن و ساختن و ساختمان کردن و نصب و پی‌ریزی کردن و تهیه و گرداندن و نگاهداری کردن و اداره کردن مبادرت نماید همچنین کلیه حقوق و اختیارات لازم را دارا خواهد بود تا بهر نوع عمل دیگر که برای ایفای وظائف شرکت لازم بوده یا بطور معقولی مرتبط باشد پردازد.

ایجاد خطوط آهن و بنادر و سرویس‌های تلفن و تلگراف بی‌سیم و تسهیلات مربوط به هواپیمائی در ایران منوط بموافقت قبلی و کتبی ایران است و ایران بدون دلیل موجه از

موافقت مزبور خودداری و یا در اعلام این موافقت تأخیر نخواهد بود.  
 جزء ج- همچنین شرکتهای عامل در موارد مربوط بوظائف خود حقوق و اختیاراتی را دارا خواهند بود که بتوانند در خارج ناحیه عملیات طبق مواد ۷ و ۸ و ۹ و ۳۶ این قرارداد عملیاتی انجام دهند .

جزء د - در طول مدت این قرارداد حقوق و اختیارات هر یک از شرکتهای عامل را که در این قرارداد تصریح شده نمی توان فسخ نموده یا بغیر داد ولی مقررات این جزء تأثیری در مفاد جزء ج ماده ۴۱ نخواهد داشت.

جزء ه - هر یک از شرکتهای عامل از طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران بطریق زیر در حدودی که ذیلا تعیین شده حقوق و اختیارات مشروحه در جزءهای فوق این ماده را اعمال خواهد کرد .

بند (۱) شرکتهای مزبور در اعمال این قبیل حقوق و اختیارات در قبال ایران و شرکت ملی نفت ایران مقید به تعهدات خود به میزان مشروح در جزء ( و ) این ماده خواهند بود .

بند (۲) اعمال حقوق و اختیارات مزبور از طرف شرکت های عامل مقید به نظارت ایران و شرکت ملی نفت ایران خواهد بود در حدودی که در جزء ( ز ) این ماده تشریح گردیده است .

جزء د - تعهدات شرکت های عامل نسبت به ایران و شرکت ملی نفت ایران از اینقرار است .

بند (۱) انطباق عملیات خود باروش خوب صنعت نفت و تبعیت از اصول صحیح مهندسی در حفاظت ذخایر هیدروکربور و در اداره فنی میدانهای نفت و پالایشگاه و در اقدامات مربوطه به آماده کردن بطریقی که در عملیات مشابه متداول و معمول است ( کلا در ناحیه عملیات ) .

بند (۲) انجام عملیات اکتشافی تا حدودی که از لحاظ اقتصادی موجه باشد به منظور اینکه ذخیره کافی به مقدار متناسب با میزان تولید نفت در ناحیه عملیات تأمین گردد .

بند (۳) نگاهداری ارقام و اطلاعات کامل مربوط بجمع عملیات فنی و نگهداری حسابها بطریقی که وضع تمام عملیات شرکت های عامل بطرز درست و واضح و دقیق نمایش داده شود .

شرکت های عامل برای این منظور با مشورت شرکت ملی نفت ایران روش حسابداری مناسبی انتخاب نموده و در روش مزبور بر طبق تحولاتی که بعداً ممکن است پیش آید

تجدید نظر خواهند کرد.

بند (۴) استخدام حداقل کارمندان خارجی و اطمینان از اینکه تا حدودیکه معقولا عملی باشد بیگانگان فقط برای تصدی مقاماتی استخدام شوند که شرکت‌های عامل نتوانند ایرانیانی حائز معلومات و تجربه کافی برای احراز آن مقامات بیابند.

بند (۵) تهیه طرح و برنامه‌ها بامشورت شرکت ملی نفت ایران برای کارآموزی و تعلیم صنعتی و فنی و تشریک مساعی برای اجرای آن بمنظور اینکه ایرانیان با فراگرفتن تعلیم لازم در کوتاه‌ترین مدتی که عملا ممکن باشد جایگزین کارمندان بیگانه بشوند و هر نوع فرصت ممکنه برای ایرانیان در این عملیات شرکت‌های عامل شاغل مقامات مهم بشوند فراهم گردد.

بند (۶) توجه دائم بحقوق و منافع ایران در جریان عملیات خود.

جزء ذ - شرکت‌های عامل تسهیلات مشروحه ذیل را برای ایران و شرکت ملی نفت ایران فراهم خواهند آورد تا ایران و شرکت ملی نفت ایران بتوانند نظارت لازم در عملیات شرکت‌های عامل بکار برده و اطمینان حاصل کنند که شرکت‌های عامل تمهیداتی که طبق جزء (و) این ماده برعهده دارند انجام می‌دهند.

بند (۱) در صورتی که ایران و شرکت ملی نفت ایران حسابرسی عادی حساب‌های شرکت‌های عامل را که توسط حساب‌رسانی خارج از سازمان شرکت‌های عامل صورت گرفته باشد نپذیرند میتوانند این حساب‌ها را به خرج خود و بوسیله بنگاه‌های بین‌المللی حساب‌رسی مستقل صلاحیتدار که در امور محاسباتی استخراج و تصفیه نفت آزموده باشند و از طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران عمل کنند مورد رسیدگی مخصوص قرار دهند.

در چنین مواردی شرکت ملی نفت ایران در ظرف شش‌ماه پس از انقضای سالی که حساب آن از طرف حساب‌رسی خارج از سازمان شرکت‌های عامل بطور عادی رسیدگی شده کتباً تمایل خود را برای حساب‌رسی مخصوص به شرکت عامل مربوط اطلاع خواهد داد و تأمین خواهد کرد که این حساب‌رسی مخصوص هرچه زودتر انجام شود تا در تصفیه حساب نهائی شرکت‌های عامل نسبت به آنچه که مربوط به حساب‌رسی است تأخیر موجهی حاصل نگردد.

بند (۲) بتقاضای شرکت ملی نفت ایران و در ظرف مدت معقولی شرکت‌های عامل بخرج خود هر گونه اطلاعی را که شرکت ملی نفت ایران لازم بداند از قبیل رونوشت‌های دقیق طرح‌ها و نقشه‌ها و مقاطع و گزارش‌های مربوط بنقشه‌برداری و زمین‌شناسی و ژئوفیزیک و حفاری تولید و تصفیه و سایر امور مربوط در ناحیه عملیات که جنبه قطعییت یافته بشرکت

ملی نفت ایران تسلیم خواهند کرد .

بند (۳) شرکتهای عامل بر حسب تقاضای شرکت ملی نفت ایران در ظرف مدت معقولی جمیع اطلاعات علمی و فنی مهمی را که در نتیجه عملیات مشمول این قرارداد بدست آورده‌اند برای شرکت ملی نفت ایران ارسال خواهند نمود.

بند (۴) شرکتهای عامل و سائلی فراهم خواهند کرد که متخصصین فنی منتخب از طرف شرکت ملی نفت ایران عملیات فنی آنها را در مواقع مناسبی بازرسی نمایند و کلیه اسناد و اطلاعات مربوط بمسائل علمی و فنی و وسایل اندازه گیری و سنجش و آزمایش را در اختیار متخصصین مزبور خواهند گذاشت .

کلیه مخارجی که شرکتهای عامل بمنظور ایجاد و تسهیلات فوق برای ایران و شرکت ملی نفت ایران انجام می‌دهند بحساب هزینه‌های جاری آنها منظور خواهد شد. جزء ح - نظارتی که در جزء (ز) این ماده مقرر شده بشرط رعایت مقررات ذیل اعمال خواهد گردید .

بند (۱) اعمال نظارت به صورتی نخواهد بود که مانع پیشرفت یا موجب بطور جریان عملیات شرکتهای عامل بشود و یا اثر سوء در این عملیات بیخشد .

بند (۲) بجز در مواردی که بترتیب دیگر بین شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای عامل کتباً توافق شده باشد کلیه طرح‌ها و مقاطع و گزارش‌ها و جداول و اطلاعات علمی و فنی و هرگونه اطلاعات مشابه مربوط بعملیات فنی شرکتهای عامل که مشمول این قرارداد است از طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای عامل محرمانه تلقی خواهد شد باین معنی که محتویات و مطالب آن نباید از طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران بدون رضایت شرکتهای عامل یا از طرف هر یک از شرکتهای عامل بدون رضایت شرکت ملی نفت ایران افشا بشود منتها در دادن چنین رضایت بدون دلیل موجه امتناع یا تأخیر نباید بعمل آید .

جزء ط - شرکتهای عامل بشرط رعایت مقررات جزءهای (و) و (ز) این ماده حق تصدی و اداره کامل و مؤثر و تعیین نحوه کلیه عملیات خود را خواهند داشت .

جزء ی - نوع و حدود و حقوق و اختیارات و تعهدات شرکت‌های عامل بشرح مذکور فوق هم‌چنین نوع و حدود نظارتی که از طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران باید اعمال شود صرفاً محدود خواهد بود به آنچه که بطور وضوح در این ماده تشریح گردیده است .

ماده هـ - جزء الف - ایران و شرکت ملی نفت ایران تعهد مینمایند که هیچ‌یک از آنها و هیچ شخص دیگری بفرز شرکتهای عامل در هیچ موقعی در تمام طول مدت این قرارداد

باجرای هیپیک از وظائف مصرحه در بندهای (۱) و (۲) جزء (الف) ماده چهارم این قرارداد در ناحیه عملیات مبادرت نخواهند کرد.

جزء ب - شرکت ملی نفت ایران با وجود مقررات جزء (الف) این ماده و به شرط رعایت مفاد جزء (ج) این ماده.

بند (۱) در نواحی که شرکت اکتشاف و تولید عملیات اکتشاف و تهیه وسائل تولید را به منظور صادرات مقرون به صرفه نداند ولی شرکت ملی نفت ایران عملیات مزبور را در چنین ناحیه‌ای از لحاظ تأمین نفت خام و گاز طبیعی مورد احتیاج برای تهیه محصولات نفتی مصرفی در داخل کشور مقرون به صلاح تشخیص دهد می‌تواند به عملیات اکتشاف و حفاری مبادرت کرده و نفت خام و گاز طبیعی برای تأمین مصرف داخلی محصولات نفتی خود را تولید نماید.

بند (۲) هم‌چنین در هر محلی در ناحیه عملیات می‌تواند وسایل اضافی برای تصفیه و عمل آوردن و انبار کردن و بسته‌بندی و حمل و نقل نفت خام و گاز طبیعی و مشتقات نفتی و محصولات به وسیله لوله ایجاد نموده و به این منظور بکار برد ولی اینگونه وسائل نباید در داخل تأسیساتی که شرکت‌های عامل در آن عمل می‌کند ایجاد شود و نصب و استفاده این وسائل اضافی تا حدی که مربوط به نفت خام یا گاز طبیعی تولیدی شرکت اکتشاف و تولید یا تولیدی شرکت ملی نفت ایران در داخل ناحیه عملیات طبق مفاد بند (۱) این جزء باشد محدود به تأمین احتیاجات شرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی محصولات نفتی در ایران خواهد بود ولی تأسیسات اضافی مزبور به نحوی نصب و به کار برده خواهد شد که به هیچوجه ممانعت یا مزاحمت نامعقولی در اجرای وظائف هیپیک از شرکت‌های عامل ایجاد ننماید.

جزء ج - شرکت ملی نفت ایران می‌تواند برای اجرای مقررات جزء (ب) این ماده با شرکت عامل مربوطه مشاوره نماید تا موافقت مرضی الطرفینی حاصل گردد که به موجب آن شرکت عامل برای شرکت ملی نفت ایران و به‌زینه شرکت مزبور هر قسمت از عملیات مذکور در بند (۱) جزء (ب) و هر قسمت از عملیات مذکور در بند (۲) جزء (ب) را تا حدودی که مربوط به نفت تولید شده در ناحیه عملیات باشد انجام دهد.

ماده ۶- جزء الف - شرکت‌های عامل در طول مدت این قرارداد و ضمن جریان عملیات خود حق خواهند داشت برای هر مدتی که لازم بدانند بدون هیچگونه قید و شرطی از تأسیسات ثابت (که در تاریخ اجرای قرارداد در ناحیه عملیات وجود دارد) مربوط به اکتشاف و تولید و حمل و نقل و تصفیه و بارگیری نفت خام و گاز طبیعی و محصولات نفتی استفاده نموده یا آنها را در داخل ناحیه عملیات از نقطه‌ای به نقطه دیگر انتقال دهند. انتقال

هر يك از تاسیسات فوق‌الذکر از يك شرکت عامل به شرکت عامل دیگر احتیاج به موافقت کتبی و قبلی شرکت ملی نفت ایران دارد ولی شرکت مزبور بدون دلیل موجه از آن موافقت خودداری و یا در اعلام آن تأخیر ننواهد نمود .

جزء ب - هر گاه شرکت‌های عامل برای انجام عملیات خود تاسیسات ثابت جدید یا اضافی یا تعویضی را لازم یا مناسب تشخیص دهند بنصب یا بنای آن مبادرت خواهند نمود .

چنین تاسیسات ثابت جدید یا اضافی یا تعویضی بملکیت شرکت ملی نفت ایران درمبادی ولی شرکت عاملی که آن تاسیسات را ایجاد یا نصب نموده بدون هیچگونه قید و شرطی حق خواهد داشت که در طول مدت این قرارداد در ضمن اجرای عملیات خود مادام که احتیاج داشته باشد از تاسیسات مزبور در داخل ناحیه عملیات استفاده نموده یا آنها را از نقطه‌ای بنقطه دیگر انتقال دهد.

جزء ج - بند (۱) - شرکت ملی نفت ایران در تاریخ اجراء کلیه ارقام ذیل را که مربوط بعملیات پیش‌بینی شده در این قرارداد است و در آن تاریخ در ناحیه عملیات وجود دارد بشرکتهای عامل تحویل خواهد داد یعنی کلیه مسجودی‌های انبارها و مصالح و کلیه ماشین‌ها و دستگاههای متحرك و کلیه وسائل حمل و نقل موتوری و کلیه افزارها و دستگاههای حفاری فقط ارقام مربوط ببخش داخلی یا آنچه که در انبارهای بخش داخلی موجود است همچنین ارقامیکه با موافقت شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عامل برای عملیات شرکت ملی نفت ایران نزد شرکت اخیرالذکر نگاهداری میشود مستثنی خواهد بود.

بند (۲) شرکت‌های عامل در مواقعیکه لازم بدانند برای تهیه موجودیهای جدید یا اضافی انبارها و مصالح و ماشین‌ها و دستگاههای متحرك و وسائل حمل و نقل موتوری و افزارها و دستگاههای حفاری اقدام خواهند کرد.

جزء د - نظر به تعهداتی که اعضای کنسرسیوم پذیرفته‌اند و چون از این تعهدات ایران بهره‌مند میشود ایران و شرکت ملی نفت ایران اجازه خواهند داد که شرکتهای عامل بدون اینکه هیچگونه هزینه‌ای بنفع ایران یا شرکت ملی نفت ایران منظور شود از تاسیسات ثابت مذکور در جزء (الف) این ماده استفاده نموده و اقلامیرا که در بند (۱) جزء (ج) این ماده تشریح شده از شرکت ملی نفت ایران تحویل بگیرند و شرکت‌های عامل مجاز خواهند بود وجوهی را که در بند (۱) و (۲) این جزء ذیلامذکور است جزء هزینه‌های جاری خود منظور دارند.

بند (۱) در ظرف ده سال اول عملیات مقرر در این قرارداد سالیانه بالغ بر دو میلیون و ششصد هزار (۲۶۰۰۰۰۰) لیبره استرلینگ در مورد شرکت اکتشاف و تولید و چهار میلیون و یکصد هزار (۴۱۰۰۰۰۰) لیبره استرلینگ در مورد شرکت تصفیه نسبت

بتأسیسات مذکور در جزء (الف) این ماده از بابت هزینه استهلاك تأسیسات ثابت جزو هزینه‌های جاری شرکت‌های مزبور منظور خواهد شد شرکت‌های عامل مبالغ وصولی بابت هزینه استهلاك تأسیسات ثابت را بهر نحوی که مقتضی بدانند مصرف خواهند کرد.

بند (۲) شق (۱) - بهای دقتی اجناس انبار و مصالح (بها در تاریخ وصول این اجناس به انبار) مذکور در بند (۱) جزء (ج) این ماده که توسط یکی از شرکتهای عاملی بمصرف میرسد بر حسب نوع مصرف بحساب هزینه‌های جاری یا هزینه‌های دیگر یا هزینه‌های سرمایه‌ای شرکت عامل مصرف‌کننده منظور خواهد شد. بهای اولیه هر ماشین و دستگاه متحرك و وسیله حمل و نقل موتوری و افزار و وسایل حفاری (با منظور داشتن استهلاك برای مدلهای قبل از تاریخ اجرا که طبق اصول صحیح حسابداری و مهندسی یا تخمین عمر قابل استفاده این افزارها و ماشین آلات احتساب شود) با توجه بقسمتی از عمر قابل استفاده برآورد شده که پس از تاریخ اجرا باقی است (برآورد بطریقی که فوقاً ذکر شد) مستهلك خواهد گردید و شرکت عامل مصرف‌کننده مبلغ استهلاك را بنحوی مقتضی بحساب هزینه‌های جاری و هزینه‌های دیگر یا هزینه سرمایه‌ای خود بر حسب مورد منظور خواهد نمود ولی هر گاه اجناس انبارها و مصالح ماشینها و دستگاه‌های متحرك و وسایل حمل و نقل موتوری بمصرف عملیات غیر صنعتی (مشروح در ماده ۱۷ این قرارداد) که توسط شرکت ملی نفت ایران اجرا میشود برسد شرکت عامل مربوطه بهای دقتی مزبور اجناس انبار و مصالح مصرف شده یا سهم متناسبی از استهلاك ماشینها و دستگاههای متحرك و وسایل حمل و نقل موتوری را که بر اساس فوق‌الذکر احتساب شده میتواند از دیونسی که بابت هزینه‌های عملیات غیر صنعتی به شرکت ملی نفت ایران دارد کسر گذارد. کلیه وجوهی که طبق مقررات فوق جزو هزینه سرمایه‌ای یکی از شرکتهای عامل محسوب میشود از جمیع جهات طبق مفاد جزء (ه) این ماده در حکم بهای تأسیسات ثابت جدید یا اضافی یا تعویضی تلقی خواهد گردید و درآمدی که از منظور نمودن این قبیل هزینه‌ها طبق مقررات این بند ضمن هزینه‌های جاری یا هزینه‌های دیگر یا هزینه سرمایه‌ای بدست می‌آید در اختیار شرکت‌های عامل خواهد بود که هر طور صلاح بدانند بمصرف برسانند.

شق (۲) نسبت ببهای هر نوع اجناس و مصالح جدید یا اضافی طبق مقررات همان شق (۱) این بند مربوط ببهای دقتی اجناس و مصالح و نسبت به بهای هر نوع ماشین و دستگاه متحرك و وسیله حمل و نقل موتوری و افزار و وسایل حفاری جدید یا اضافی طبق مقررات همان شق (۱) مربوط بروش استهلاك این قبیل وسایل رفتار خواهد شد.

جزء ۵ - بند (۱) - شرکتهای عامل سرمایه ساختمان و نصب کلیه تأسیسات جدید و اضافی و تعویضی موضوع جزء (ب) این ماده را بدون منظور نمودن سود تأمین خواهد کرد

و شرکت ملی نفت ایران قیمت هر بک از تأسیسات را بشرکت عامل بناکننده یا نصب کننده مدیون خواهد بود. هر دینی که بدین ترتیب ایجاد شود با قسط مساوی سالیانه در ظرف مدت ده سال از تاریخ شروع استفاده از تأسیساتی که دین مزبور از آن ناشی شده یا با موافقت شرکت ملی نفت ایران در مدت کمتری قابل پرداخت خواهد بود.

شرکت عاملی که چنین تأسیساتی را نصب یا بنا نموده تا مدت ده سال یا مدت کمتری که مورد موافقت قرار گیرد (باقضای مورد) همه ساله مبلغی به عنوان هزینه استهلاک تأسیسات ثابت به حساب بستانکار شرکت ملی نفت ایران منظور می نماید. مبلغ مزبور در مورد مدت ده ساله معادله یکدهم بهای تأسیسات و در مدت کوتاه تر مساوی خواهد بود با بهای تأسیسات تقسیم بر تعداد سالها تیکه مورد موافقت شده است بطوری که در انقضای مدت مورد نظر کلیه بدهی تصفیه خواهد گردید.

بند (۲) درازای مبلغی که بموجب بند (۱) این جزء بستانکار حساب ایران منظور می شود ایران و شرکت ملی نفت ایران بشرکت های عامل اجازه خواهند داد که پس از خاتمه مدتی که این مبلغ بحساب بستانکار گذاشته می شود تأسیسات جدید یا اضافی یا تعویضی مزبور را برای تمام مدت قرارداد یا برای هر مدتی که شرکت های عامل لازم داشته باشند بدون اینکه هیچگونه هزینه ای بنفع ایران یا شرکت ملی نفت ایران منظور شود مورد استفاده قرار دهند.

شرکتهای عامل اجازه خواهند داشت وجوهی را که باید طبق بند (۱) مذکور از بابت هزینه استهلاک تأسیسات ثابت پردازد بحساب هزینه های جاری خود منظور نمایند. ماده ۷- الف- شرکت های عامل در ناحیه عملیات خود حق استفاده مانع للغير را از اراضی مشروحه زیر بدون هیچ پرداختی خواهند داشت.

بند (۱) تمام اراضی که شرکت ملی نفت ایران یا شرکت ملی نفت ایران برای عملیات خود غیر از آنچه مربوط به بخش داخلی است فعلا از آن استفاده میکند یا حق استفاده از آنرا دارد جز حق معبر برای لوله نفت از میدان نفت شاه تا پالایشگاه کرمانشاه و زمینهایی که مراکز تلمبه زنی و انبارهای نهائی خط لوله مزبور در آن واقع است.

بند (۲) هر قسمت از اراضی متعلق بایران که شرکتهای عامل برای عملیات مقرر در این قرارداد محدود معقول احتیاج با استفاده از آن داشته باشند مشروط بر اینکه استفاده از این اراضی با اجازه کتبی و قبلی ایران باشد درخواست مربوط باین استفاده از مجرای شرکت ملی نفت ایران بعمل خواهد آمد و ایران بدون دلیل موجه از موافقت با آن درخواست خودداری و در اعلام موافقت تأخیر نخواهد کرد در مورد زمینهایی که ایران یا دیگران در تاریخ تقاضا از آن استفاده نمی کنند اجازه استفاده مجاناً داده خواهد شد و لسی نسبت

به زمین‌های مورد استفاده ایران یا دیگران مال الاجاره‌ای از آن بابت از طرف شرکت عامل مربوط بشرکت ملی ایران قابل پرداخت خواهد بود مانند اینکه شرکت ملی نفت ایران آن زمین را بر طبق جزء (ب) این ماده اجاره کرده باشد و علیهذا تمام مقررات مندرج در آن جزء مجری خواهد بود.

جزء ۱۰- بند (۱)- هر گاه شرکت‌های عامل در ضمن عملیات خود که بر طبق مقررات این قرارداد انجام می‌دهند در حدود معقول احتیاج با اراضی دیگری در ناحیه عملیات داشته باشند بموجب درخواستی که شرکت‌های عامل یا هر کدام آنها از شرکت ملی نفت خواهند کرد اراضی مزبور بدون تأخیر غیر معقول خریداری یا اجاره (هر کدام که شرکت عامل مربوطه آنرا با توجه باوضاع بیشتر مقرون بصرفه تشخیص دهد) خواهد شد عمل خرید یا اجاره مزبور را شرکت ملی نفت ایران بنام خود ولی برای استفاده شرکت عامل مربوطه انجام خواهد داد. قیمت خرید یا اجاره بها مبلغ منصفانه‌ای خواهد بود که فقط بر اساس استفاده‌ای که در آن موقع از زمین بعمل می‌آید احتساب شده و از قیمت یا اجاره بهای اراضی مشابهی که در همان ناحیه واقع باشد بیشتر نخواهد شد.

بند (۲) هر گاه اراضی در مقابل وجه نقد یکجا خریداری یا اجاره شود مبلغ مزبور از طرف شرکت عامل مربوطه بشرکت ملی نفت ایران پرداخت خواهد شد و این مبلغ دین شرکت ملی نفت ایران بشرکت عامل مربوطه خواهد بود که با قسط مساوی در مدت بیست سال پس از تحصیل زمین یا ظرف مدتی که از عمر قرارداد باقیمانده (هر کدام کمتر باشد) قابل پرداخت خواهد بود. شرکت عامل برای هر سال ظرف مدت بیست سال مزبور و یا ظرف مدت کوتاهتر (هر کدام مورد داشته باشد) مبلغی بعنوان استهلاک بهای زمین به استناد حساب شرکت ملی نفت ایران خواهد گذاشت این مبلغ در مورد مدت بیست سال عبارت از یک بیستم مبلغ کلی و در مورد مدت کوتاه تر معادل خارج قسمت آن مبلغ تقسیم بر عدد سالهای آن دوره کوتاه تر خواهد بود تا دین مزبور در انتهای مدت مقرر مستهلك شده باشد.

بند (۳) هر گاه اراضی در مقابل مال الاجاره اقساطی اجاره شده باشد شرکت عامل مربوطه در مدتی که از عمر این قرارداد باقی مانده و یا در مدت اجاره (هر کدام کوتاه تر باشد) مال الاجاره را در سررسید هر قسط بشرکت ملی نفت خواهد پرداخت که بموجب تادیبه نماید.

بند (۴) در مقابل منظور داشتن هزینه استهلاک بهای زمین یا پرداخت اجاره بها بشرح مذکور «هر کدام مورد داشته باشد» شرکت عامل مربوطه در مدتی که از عمر قرارداد باقی مانده حق استفاده مانع للغير از زمین‌هایی که بر طبق این جزء تحصیل شده بدون پرداخت هیچ مبلغ دیگری خواهد داشت. هزینه استهلاک بهای زمین یا مال الاجاره مزبور جزو مخارج عملیات شرکت عامل مربوطه منظور خواهد شد.

جزء ج - هر گاه شرکت‌های عامل یا هر يك از آنها بمنظور انجام عملیات مقرر در این قرارداد در حدود معقول حتی کمتر از حق استفاده مانع للغير از زمین خواه نسبت بمنافع آن خواه در داخل ناحیه عملیات یا خارج از آن لازم داشته باشند (که این موارد شامل حقوقی از قبیل حقوقی ارتقایی و حق عبور و مرور و حق احداث و کشیدن راه و راه آهن و لوله و خطوط لوله و مجرای فاضل آب و زه کشی و سیم کشی و کابل کشی و خطوط و نظایر آن از روی زمین یا زیر زمین خواهد بود بدون اینکه منحصر به آن باشد) مراتب را کتباً بشرکت ملی نفت ایران اطلاع خواهند داد شرکت ملی نفت ایران باید در آن صورت چنین حقوقی را فوراً بنام خود ولسی بمنظور استفاده شرکت عامل مربوطه برای مدتی که عمر قرارداد باقیمانده بقیامت یا مال الاجاره‌ای که با توجه به خصوصیات زمین و کیفیت حتی که مورد احتیاج است عادلانه باشد تحصیل نماید.

هر گاه حقوق مزبور در مقابل مبلغی که یکجا پرداخت میشود تحصیل گردد مورد مشمول بند (۲) جزء (ب) این ماده خواهد بود و چنانچه حقوقی که تحصیل میشود در مقابل مال - الاجاره اقساطی باشد مورد مشمول مفاد بند (۳) جزء (ب) این ماده خواهد بود در هر صورت هزینه استهلاک بنهای زمین یا مال الاجاره اقساطی جزو مخارج عملیات شرکت عامل مربوطه منظور خواهد شد و هیچ چیز دیگری به شرکت عامل از بابت تحصیل یا اعمال حق مزبور تعلق نخواهد گرفت .

جزء د - هر گونه تقلیلی که بموجب ماده ۴۹ این قرارداد در ناحیه عملیات داده شود در حق شرکت‌های عامل باینکه در مورد زمین‌هایی که از آن صرف نظر شده است بدون هیچ پرداخت دیگری بشرکت ملی نفت (با استثنای وجوهی که باید بشرکت ملی نفت ایران برای پرداخت به مالک یا مستأجر هر کدام که مورد داشته باشد تأدیه شود) حقوقی را که در جزء (ج) این ماده ذکر شده اعمال نمایند تغییری نخواهد داد.

ماده ۸ - جزء الف - شرکت‌های عامل میتوانند برای عملیات خود که بر طبق این قرارداد معین است مجاناً ولی بشرط رعایت حقوق موجود اشخاصی که طرف این قرارداد نیستند و همچنین و بشرط پرداخت هر مبلغی که پرداخت آن معمول باشد از هر آبی که روی زمین یا زیر زمین یا در حال عبور از زمین‌های مشروح ذیل پیدا کنند استفاده نمایند.

بند (۱) زمین‌هایی که مورد استفاده آنهاست.

بند (۲) زمین‌هایی که متعلق بایران که در تاریخ مربوطه مورد استفاده ایران یا دیگران نباشد بشرط موافقت ایران که در برابر آن امتناع یا تأخیری بدون دلیل موجه نخواهد شد.  
 جزء ب - بند (۱) - اگر شرکت‌های عامل برای انجام عملیات خود که در این قرارداد مصرح است در حدود معمول احتیاج بحقوق دیگری نسبت بآب چه در داخل چه در خارج

ناحیه عملیات پیداکنند شرکت‌های عامل یا هر يك از آنها از شرکت ملی نفت ایران درخواست خرید یا اجاره حق مزبور را (هر کدام که بتشخیص شرکت عامل مربوطه بیشتر مقرون بصرفه باشد) خواهد نمود شرکت ملی نفت ایران بدون تأخیر غیر معقول حق مزبور را بنام خود ولی برای استفاده شرکت عامل مربوطه طبق مقررات این قرارداد برای بقیه مدت قرارداد خریداری یا اجاره خواهد نمود.

در صورتی که انجام درخواست مزبور صدمه قابل ملاحظه‌ای بآبیاری یا حمل و نقل آبی وارد آورد یا موجب محرومیت زمین‌های زراعتی یا مساکن یا محل آبخوری حیوانات اهلی از مقداری آب که در حدود متعارف لازم است بشود شرکت ملی نفت مجبور با موافقت با این تقاضا نخواهد بود.

بهای خرید یا اجاره بهای حقوقی که بدین نحو تحصیل میشود باید عادلانه بوده و از قیمت بازار یا اجاره بهای اینگونه حقوق در آن محل تجاوز ننماید.

بند (۲) هر گاه حقوق مورد بحث در ازای مبلغی که یکجا پرداخت میشود تحصیل شود مورد مشمول بند (۲) جزء (ب) ماده ۷ این قرارداد خواهد بود و اگر حقوق مزبور در ازای مال الاجاره اقساطی تحصیل شود مورد مشمول بند (۳) جزء نامبرده خواهد بود در هر يك از این دو صورت هزینه استهلاک بهای زمین یا مال الاجاره اقساطی بحساب هزینه‌های جاری شرکت عامل مربوطه برده خواهد شد و هیچگونه پرداخت دیگری از بابت داشتن حقوق مزبور یا اعمال آن در مدت این قرارداد بعهده شرکت عامل مربوطه نخواهد بود.

ماده ۹ - بمنظور اجرای عملیات مشروحه در این قرارداد شرکت‌های عامل یا هر يك از آنها میتوانند با رعایت حقوق موجود اشخاصی که طرف این قرارداد نیستند زمین - هائیکه از آن استفاده می‌نمایند یا از اراضی دیگر واقع در ناحیه عملیات که متعلق بایران باشد ولی مورد استفاده ایران یا دیگران نباشد و شرکت‌های عامل نیز در آن تاریخ از آن استفاده نکنند انواع خاک و شن و آهک و سنگ و گچ و سایر مصالح ساختمانی را مجاناً بکار برند مشروط بر اینکه خسارات وارده بآشخاص ثالث را که در نتیجه چنین برداشت یا استفاده ممکن است منضرد بشوند بمیزان عادلانه‌ای جبران نمایند.

هر نوع پرداخت از بابت خسارت مزبور جزو هزینه‌های جاری شرکت مربوطه منظور خواهد شد.

ماده ۱۰ - جزء الف - شرکت اکتشاف و تولید حق دارد که برای انجام عملیات خود نفت خامی را که تولید کرده یا هر گونه محصولات نفتی را که خود آن شرکت یا شرکت اکتشاف و تولید بسازد مصرف کند.

جزء ب - شرکت تصفیه حق دارد که برای انجام عملیات خود هر گونه محصولات

نفی را که خود آن شرکت یا شرکت اکتشاف و تولید بسازد مصرف کند.

جزء ج - شرکت اکتشاف و تولید در مقابل هر مقدار محصولات نفتی که شرکت تصفیه بسازد و شرکت سابق الذکر بموجب جزء (الف) این ماده مصرف کند حد متوسط واقعی قیمت اعلان شده نفت خامی را که تحویل پالایشگاه شده و بمصرف ساختن محصولات نفتی رسیده با اضافه هزینه‌ای که شرکت تصفیه برای تصفیه محصولات مزبور متحمل شده بشرکت تصفیه خواهد پرداخت. شرکت تصفیه بنهای هر نوع محصولی بنفیر از نفت خام و گاز طبیعی را که شرکت اکتشاف و تولید بسازد و شرکت تصفیه مصرف کند بنرخسی که مورد توافق هر دو شرکت قرار گرفته و شرکت ملی نفت ایران هم موافقت خود را با آن کتباً اعلام نموده باشد بشرکت اکتشاف و تولید خواهد پرداخت. شرکت ملی نفت ایران نباید بدون دلیل موجه از اظهار موافقت مزبور خودداری و یا در اعلام موافقت خود تأخیر کند.

جزء د - پرداختهایی که هر شرکت عامل بشرکت دیگر بموجب مقررات این ماده میکنند جزو هزینه عملیات شرکت پرداخت کننده محسوب و بیستانکار حساب هزینه عملیات شرکت دریافت کننده منظور خواهد شد.

جزء ه - شرکت اکتشاف و تولید بابت نفت خام و هر یک از دو شرکتهای عامل بابت محصولات نفتی که طبق این ماده مصرف می کنند از هر گونه تمهید پرداختی از طرف شرکت عامل مربوطه بایران یا بشرکت ملی نفت ایران بابت آن نفت خام و یا محصولات نفتی آزاد نخواهند بود.

ماده ۹۹ - جزء الف - شرکت اکتشاف و تولید می تواند از گاز طبیعی که تولید می نماید تا حدی که برای عملیات خود احتیاج دارد بدون پرداخت بشرکت ملی نفت ایران برداشت کرده و بمصرف برساند.

جزء ب - بند (۱) - شرکت اکتشاف و تولید می تواند در محل تصفیه خانه گازی را که شرکت تصفیه برای مصرف سوخت در عملیاتش احتیاج دارد بشرکت تصفیه تحویل دهد.

بند (۲) شرکت تصفیه برای هر هزار متر مکعب گازیکه بموجب این جزء به آن شرکت تحویل میشود مبلغی معادل با پنج درصد حد متوسط واقعی قیمت اعلان شده (بنرخ روز تحویل گاز) مربوط بیک متر مکعب نفت خام نوع آغاچاری بوزن مخصوص ۲۷ الی ۲۷/۹ درجه ای - پی - آی - فوب بندر معشور بشرکت ملی نفت ایران پرداخت خواهد نمود و با اضافه بشرکت اکتشاف و تولید نیز مبالغ زیر را پرداخت خواهد کرد.

شق (۱) چنانکه گاز طبیعی در نتیجه استخراج نفت خام بدست آید هزینه تحویل گاز از دستگاه جدا کننده گاز از نفت در میدان نفت تا تصفیه خانه.

شق (۲) چنانکه گاز طبیعی از میدانی بدست آید که محصول عمده آن گاز طبیعی است هزینه تولید و هزینه تحویل گاز طبیعی و تصفیه خانه.

جزء ج - چنانچه در سالی شرکت تصفیه گاز طبیعی بر اساس جزء (ب) این ماده تحویل گیرد و در همان سال فروش صادراتی گاز طبیعی در منطقه خلیج فارس بمقدار قابل مقایسه ای انجام شده و اگر در آن سال بفرض آنکه شرکت های بازرگانی هم صادر کننده چنین گازی میبودند در آمد کلی که عاید ایران و شرکت ملی نفت ایران میگرددید بر اساس نرخ هر هزار متر مکعب از میزان پرداختی که طبق بند (ب) این ماده شرکت ملی نفت ایران تعلق می گیرد بیشتر بود در آن صورت شرکت ملی نفت ایران می تواند بوسیله اخطار از شرکت تصفیه تقاضا نماید که پرداخت بهای خود را بشرکت ملی نفت ایران بابت گاز طبیعی که در آن سال تحویل تصفیه خانه شده است برای اینکه بآن نرخ بالاتر برسد افزایش دهد چنانچه شرکت تصفیه نخواهد با آن تقاضا موافقت کند ملزم بچنین موافقتی نخواهد بود منتها در آن صورت مادام که شرکت تصفیه با شرکت ملی نفت ایران موافقتی راجع پرداخت قیمت گاز طبیعی ننموده از گاز طبیعی تولیدی شرکت اکتشاف و تولید بمنظور مصرف در عملیاتش استفاده نخواهد نمود.

جزء د - پرداخت هائی که شرکت تصفیه بموجب جزء (ب) این ماده بشرکت ملی نفت ایران خواهد نمود بقرارداد خواهد بود:

بند (۱) شرکت تصفیه در ظرف ۱۰ روز پس از انتهای هر ربع سال از روی آخرین اطلاعات موجود بر آوردی از مبالغی که طبق جزء مزبور بابت گاز طبیعی تحویلی از اول آن سال تا انتهای آن ربع سال بشرکت ملی نفت ایران تعلق می گیرد تنظیم خواهد نمود از این بر آورد مبالغی که در آن سال بابت دوره های سه ماهه قبلی پرداخته کسر نموده و بقیه را به شرکت ملی نفت ایران پرداخت خواهد نمود.

بند (۲) در ظرف ۳ ماه پس از انقضای هر سال شرکت تصفیه تمام مبالغی را که بابت گاز طبیعی تحویلی در ظرف آن سال بموجب جزء مزبور بشرکت ملی نفت ایران تعلق میگردد احتساب خواهد نمود چنانچه در نتیجه محاسبه معلوم گردد که شرکت تصفیه مبالغ زیادتری بشرکت ملی نفت ایران بدهکار بوده است اضافه را فوراً پرداخت خواهد نمود چنانچه در نتیجه چنین محاسبه ای معلوم گردد که شرکت ملی نفت ایران مبلغی بشرکت تصفیه بدهکار است آن مبلغ بحسابهای بعدی منتقل گشته و بعنوان پرداخت علی الحساب بابت پرداخت های سال جاری که شرکت تصفیه باید از این بابت بشرکت ملی نفت ایران بنماید منظور خواهد شد.

چنانچه در آن سال پرداختی تعلق بگردد بشرکت ملی نفت ایران مبلغ مزبور را به شرکت تصفیه پرداخت خواهد کرد.

جزء ه - پرداخت هائی که شرکت تصفیه بموجب جزء (ب) این ماده می نماید

بحساب هزینه عملیات آن شرکت منظور خواهد شد.

**ماده ۱۲ -** شرکت اکتشاف و تولید حق خواهد داشت با رعایت شرایط و مقرراتی کتباً بین شرکت ملی نفت ایران و اعضای کنسرسیوم توافق شود تقطیر شده و تفاله آن از هر دودستگاه‌های تقطیر میدان نفت بمیزانی که شرکت تصفیه تقاضا کند بمخازن نفتی زیرزمینی برگرداند.

**ماده ۱۳ -** جزء الف - شرکت‌های عامل ذبح‌ی بدیافت حق‌العمل‌های زیر خواهند بود:  
بند (۱) شرکت استخراج و تولید.

یک شیلینگ برای هر متر مکعب نفت خامی که طبق شرایط زیر تحویل مینماید.

بند (۲) شرکت تصفیه

یک شیلینگ هر متر مکعب نفت خامی که طبق شرایط زیر تصفیه می‌نماید.

**جزء ب -** هزینه‌های هر شرکت عامل که طبق مواد این قرارداد بآن شرکت مسترد میشود بایستی بر اساس اصول حسابداری معمول که بطوریکه توافق رعایت خواهد شد احتساب شود.

هزینه‌های مزبور شامل کلیه هزینه‌های مربوطه آن شرکت منجمله قسمت صحیحی از هزینه‌های اداری و هزینه‌های عمومی و تأسیسی و استهلاک تأسیسات ثابت عملیات غیر صنعتی و استهلاک ماشین‌آلات و دستگاه‌های متحرک و وسایل نقلیه موتوری و دستگاه‌های حفاری و افزار میباشند ولی اقلام مذکور عمومیت اصل فوق را محدود نمی‌نماید.

**جزء ج -** هر یک از شرکت‌های بازرگانی حق‌العمل تولید نفت خامی را که تحویل گرفته و یا حق‌العمل نفت خامی را که بحساب آن شرکت تصفیه شده بشرکت عامل مربوطه پرداخت خواهد نمود.

شرکت‌های بازرگانی آن قسمت از هزینه‌های جاری هر یک از شرکت‌های عامل را که باید به آن شرکت مسترد شود پرداخت خواهد نمود آن مقدار از هزینه‌های مزبور که باید از طرف هر یک از شرکت‌های بازرگانی مسترد شود بوسیله توافق بین شرکت بازرگانی تعیین خواهد شد.

**جزء د -** در هر موقع که شرکت‌های عامل برای انجام عملیات احتیاج سرمایه‌کارو یا برای ایجاد تأسیسات و وسائل کار احتیاج بوجوهی پیدا کند و طرز تهیه آن وجوه بصورت دیگری در این قرارداد پیش‌بینی نشده باشد شرکت‌های بازرگانی وجوه لازم را بدون بهره در اختیار هر یک از شرکت‌های عامل قرار خواهند داد. شرکت‌های بازرگانی بین خود توافق خواهند نمود که هر یک چه مقدار از این وجوه را تهیه خواهند نمود.

**ماده ۱۴ -** جزء الف - شرکت اکتشاف و تولید هر نوع محصول نفتی یا مشتقات

آنرا که معمولاً می‌سازد و برای عملیات شرکت‌های عامل لازم نباشد و شرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی ایران لازم داشته باشد بشرکت مزبور تحویل خواهد داد: هم‌چنین شرکت اکتشاف و تولید هر مقدار نفت خامی را که شرکت تصفیه در هر موقع به منظور تهیه محصولات و مشتقات نفتی مورد احتیاج شرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی در ایران تقاضا نماید بتقاضای شرکت تصفیه و بحساب شرکت ملی نفت ایران پالایشگاه تحویل خواهد داد نفت خامی که بدین ترتیب به پالایشگاه بحساب شرکت ملی نفت ایران تحویل میشود به مقداری خواهد بود که جبران نفت خام و محصولات نفتی را که در ضمن تهیه محصولات نفتی بحساب شرکت ملی نفت ایران به مصرف میرسد یا سوخته می‌شود و یا از بین میرود بنماید.

جزء ب - شرکت تصفیه نفت خامی را که بموجب جزء (الف) این ماده تحویل می‌گردد تصفیه خواهد نمود و هر مقدار محصولات و مشتقات نفتی که شرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی لازم داشته باشد و از نوع و مشخصاتی باشد که معمولاً در پالایشگاه ساخته میشود بشرکت ملی نفت ایران تحویل خواهد داد.

جزء ج - شرکت ملی نفت ایران ۱۰ روز پس از تاریخ اجرای قرارداد بر آورد احتیاجات سال ۱۹۵۵ خود را برای هر دوره ۳ ماهه تا انتهای سال مزبور و برای هر نوع ماده نفتی شرکت‌های عامل اطلاع خواهد داد.

در سال ۱۹۵۵ و در سالهای بعد تا خاتمه قرارداد شرکت ملی نفت ایران در اول ژوئیه هر سال و یا زودتر بمیزان احتیاجات سال بعد خود را برای هر دوره ۳ ماهه و برای هر نوع ماده نفتی شرکت‌های عامل اطلاع خواهد داد.

جزء د - طرز محاسبه مقدار نفت خامی که در هر دوره بحساب شرکت ملی نفت ایران به موجب مقررات فوق این ماده تحویل میشود طبق توافق کتبی خواهد بود که در موقع لازم بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عامل به عمل خواهد آمد.

جزء ه - شرکت ملی نفت ایران بابت نفت خامی که طبق جزء (د) این ماده تعیین می‌شود وجوه زیر را پرداخت خواهد نمود.

بند (۱) بشرکت اکتشاف و تولید حق العمل شرکت مزبور طبق ماده ۱۳ این قرارداد و قسمت صحیحی از کلیه هزینه‌های جاری شرکت مزبور.

بند (۲) شرکت تصفیه حق العمل شرکت مزبور طبق ماده ۱۳ مذکور و قسمت صحیحی از کلیه هزینه‌های جاری شرکت مزبور.

ماده ۱۵ - جزء الف - شرکت اکتشاف و تولید از گاز طبیعی که تولید می‌نماید تاحدی که پس از وضع احتیاجات زیر موجود داشته باشد آنچه را که شرکت ملی نفت ایران

برای مصرف داخلی در ایران لازم داشته باشد (منجمله گازی که برای تهیه مشتقات در ایران لازم باشد اعم از اینکه این مشتقات مصرف داخلی داشته و یا برای صادرات باشد) بشرکت ملی نفت ایران تحویل خواهد داد.

بند (۱) احتیاجات شرکت‌های عامل طبق ماده ۱۱ این قرارداد.

بند (۲) احتیاجات شرکت‌های بازرگانی بمنظور انجام تعهداتی که آن شرکتها و یا یکی یا بعضی از آن شرکتها بر عهده گرفته باشند و این تعهد پس از مشورت با شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های عامل دائر بر اینکه گاز طبیعی برای انجام آن تعهد وجود دارد یا نه صورت گرفته باشد.

در مورد گاز طبیعی که توأم با نفت خام تولید میشود محل تحویل در دستگاه جدا کننده نفت از گاز در میدان خواهد بود در موارد دیگر محل تحویل محلی خواهد بود در میدان گاز و یا در مجاورت آن بنحوی که شرکت اکتشاف و تولید تعیین کند.

جزء ب- در مواردی که گاز طبیعی که شرکت ملی نفت ایران تحویل شده و یا خواهد شد گازی باشد که در نتیجه تولید نفت خام بدست می‌آید مقررات زیر مجری خواهد بود.

بند (۱) چنانچه برای گاز طبیعی شرکت ملی نفت ایران ایجاد وسایل اضافی ضروری گردد سرمایه لازم برای چنین عملی بعهده شرکت ملی نفت ایران خواهد بود ولی گرداندن این وسایل اضافی و هم چنین سایر وسایل تولید و تحویل گاز طبیعی شرکت ملی نفت ایران با شرکت اکتشاف و تولید خواهد بود.

بند (۲) شرکت ملی نفت ایران هزینه‌های تحویل گاز را که هزینه‌های گرداندن وسایل مربوطه نیز جزو آن خواهد بود بشرکت اکتشاف و تولید خواهد پرداخت.

جزء ج- در مواردی که گاز طبیعی تحویلی بشرکت ملی نفت ایران (طبق این ماده) از میدانی تولید شده باشد که محصول آن اساساً گاز طبیعی باشد مقررات زیر مجری خواهد بود:

بند (۱) اگر گاز تولید شده از میدان مزبور منحصرأ برای تحویل بشرکت ملی نفت ایران باشد.

شق (۱) سرمایه‌ای که برای ایجاد وسایل اضافی بمنظور آماده کردن میدان برای بهره‌برداری و تولید و تحویل گاز پس از ورود بمرحله تولید لزوم پیدا کند بعهده شرکت ملی نفت ایران خواهد بود گرداندن تمام اینگونه وسایل اضافی و هم چنین کلیه وسایل تولید و تحویل گاز طبیعی به شرکت ملی نفت ایران با شرکت اکتشاف و تولید خواهد بود.

شق (۲) شرکت ملی نفت ایران هزینه تولید و تحویل گاز و منجمله هزینه گرداندن کلیه

وسائل تولید و تحویل را بشرکت اکتشاف و تولید خواهد پرداخت.

بند (۲) اگر شرکت‌های بازرگانی یا شرکت‌های عامل و یا هر یک از آنها نیز از گاز طبیعی یک چنین میدانی استفاده کنند شرکت ملی نفت ایران ملزم نخواهد بود که قسمتی از سرمایه مورد احتیاج را برعهده بگیرد ولی کلیه هزینه‌های جاری بین استفاده‌کنندگان از گاز به نسبت استفاده هر یک تقسیم خواهد شد.

ماده ۹۶- شرکت ملی نفت ایران بابت هر دوره سه ماهه بدهی تخمینی خود را بشرکت‌های عامل طبق ماده (۱۴) و (۱۵) این قرارداد تا ۱۵ روز پس از دریافت صورت حساب شرکت‌های عامل پرداخت خواهد نمود.

صورت حساب مذکور روی برآوردی خواهد بود که شرکت‌های عامل نسبت به هزینه‌های جاری تنظیم مینمایند شرکت‌های عامل در ظرف سه ماه پس از انقضای هر سال صورتحساب‌های مربوطه به آن سال را روی مآخذ قطعی هزینه‌های جاری اصلاح خواهند نمود و اختلاف حساب بسته به نوع آن به حساب بدهکار یا بستانکار شرکت ملی نفت ایران گذارده خواهد شد.

ماده ۱۲- جزء الف - بند (۱) شرکت ملی نفت ایران با رعایت مقررات این قرارداد به انجام عملیات خود ادامه خواهد داد و علیهذا تعهد می‌کند که عملیات غیر صنعتی را بشرحی که در این ماده بعداً تعریف می‌شود (بجز در مواردی که بین شرکت مزبور و شرکت عامل مربوطه ترتیبات خاصی نسبت بآن مقرر شود) اجرا نماید.

بند (۲) شرکت ملی نفت ایران بمنظور انجام عملیات غیر صنعتی کلیه تأسیساتی را که در تاریخ اجرای قرارداد در ناحیه عملیات موجود است و برای عملیات غیر صنعتی مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا آماده برای چنین استفاده‌ای میباشد حفظ نموده و تعهد می‌نماید که این تأسیسات در تمام مدتی که قابل استفاده یا آماده بکار باشد منحصرأ بمنظور انجام عملیات غیر صنعتی مورد استفاده قرار گیرد.

بند (۳) شرکت ملی نفت ایران عملیات غیر صنعتی را با توجه به صرفه‌جویی و حداکثر کارآئی و با توجه به حوائج معقول شرکت‌های عامل انجام خواهد داد.

جزء ب- منظور از عملیات غیر صنعتی مذکور در این قرارداد تهیه و تدارک و نگاهداری و اداره نمودن کلیه امور مربوطه به عملیات کمکی زیر است تا حدودی که برای کمک به عملیات شرکت‌های عامل لازم شود:

منازل و امکنة و متعلقات مربوطه

نگاهداری طرق و شوارع مورد استفاده عامه

امور بهداشتی و بهداشتی

اداره نمودن خواربار و تالارهای غذاخوری و رستوران‌ها و فروشگاههای البسه.  
 تعلیم و تربیت فنی و صنعتی.  
 حفظ اموال رفاه اجتماعی.  
 آب و برق مورد مصرف اهالی.  
 هردستگاه دیگری که برای رفاه عمومی لازم باشد.  
 هر نوع عملیات دیگری که بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت عامل مربوطه توافق شود.

همچنین تهیه و تدارک و نگاهداری و اداره کردن انبارها و امور فرعی تاحدی که بامور فوق ارتباط داشته باشد، جزو عملیات بالا محسوب خواهد شد.  
 جزء ج - چنانچه توافق دیگری بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت عامل مربوطه نشده باشد در اول نوامبر هر سال و یا قبل از آن شرکت ملی نفت ایران با مشورت با شرکت عامل مربوطه بودجه هزینه سرمایه‌ای و هزینه‌های جاری عملیات غیرصنعتی شرکت ملی نفت ایران را که مربوط به آن شرکت عامل باشد برای سال بعد تنظیم خواهد نمود.  
 اقلامی که از بابت هزینه‌های سرمایه‌ای و جاری با موافقت طرفین در بودجه مزبور منظور شده باشد از اینس به بعد بر حسب نوع آن بعنوان «هزینه‌های سرمایه‌ای مجاز» یا «هزینه‌های جاری مجاز» نامیده خواهند شد.

جزء د - بند (۱) شرکت ملی نفت ایران و شرکت عامل مربوطه تأمین سرمایه لازم برای انجام «هزینه‌های سرمایه‌ای مجاز» را با تساوی برعهده خواهند داشت و شرکت ملی نفت ایران بهمان میزانی که شرکت عامل مربوطه در پرداخت سرمایه سهم بوده بشرکت مزبور بدهکار خواهد شد و این دین را شرکت ملی نفت ایران در ده قسط متساوی سالیانه پرداخت خواهد نمود و سررسید پرداخت اولین قسط ظرف مدت یکسال پس از شروع استفاده از تأسیساتی خواهد بود که برای ایجاد آن دین مزبور تولید شده است. چنانچه در آن تاریخ از مدت قرارداد مدتی کمتر از دهسال باقی مانده باشد بجای قسط بندی روی بقیه مدت قرارداد بعمل خواهد آمد. شرکت عامل برای هر سال در ظرف مدت دهسال مزبور یا بقیه مدت قرارداد مبلغی بعنوان هزینه استهلاک تأسیسات عملیات غیرصنعتی بحساب بستانکار شرکت ملی نفت ایران منظور خواهد نمود.

در مورد اقساط دهساله این مبلغ معادل خواهد بود بایکدهم دین شرکت ملی نفت ایران. در مورد مدت کوتاهتر این مبلغ معادل خواهد بود با مبلغ کل دین تقسیم بر تعداد سنوات در مدت کوتاهتر مزبور بطوریکه در پایان مدت مورد بحث تمام دین ادا شده باشد.  
 بند (۲) و جوهیکه از بابت سهم شرکت ملی نفت ایران برای پرداخت «هزینه‌های

سرمایه‌ای مجاز» مورد نیاز شرکت مزبور می‌باشد در دو سال اول پس از تاریخ اجرای قرارداد بصورت وام بدون سود از طرف شرکت عامل مربوطه در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار داده می‌شود مقررات مربوط بدیون که در بند (۱) این جزء مذکور است در مورد هردینی که باین طریق بر عهده شرکت ملی نفت ایران قرار گیرد مجری خواهد بود و اینگونه بدی‌های شرکت ملی نفت ایران از طریق منظور داشتن آن در حساب بستانکار هزینه‌های استهلاك تأسیسات غیر صنعتی بطرز مقرر در آن بند مستهلك خواهد شد.

بند (۳) در مورد نیمی از «هزینه سرمایه‌ای مجاز» که سهم شرکت ملی نفت ایران است و از بابت آن شرکت مزبور از شرکت عامل مربوطه وامی طبق بند (۲) این جزء دریافت ننموده شرکت ملی نفت ایران در هر سال مبلغی بیول رایج ایران بابت هزینه استهلاك تأسیسات غیر صنعتی جزو هزینه‌های جاری شرکت ملی نفت ایران بحساب بندکار شرکت عامل مربوطه خواهد گذاشت و این مبلغ معادل همان هزینه استهلاك تأسیسات غیر صنعتی خواهد بود که شرکت عامل مربوطه بابت همان تأسیسات برای همان سال بحساب بستانکار شرکت ملی نفت ایران گذارده است.

بند (۴) در ازای اعتبارات و هزینه‌هایی که نسبت بهر تأسیسات در این جزء پیش بینی شده است شرکت ملی نفت ایران موافقت مینماید مادام که از چنین تأسیساتی بتوان استفاده نمود این تأسیسات برای عملیات غیر صنعتی مورد استفاده قرار گرفته یا آماده بکار باشد.

جزء ۵ - بند (۱) شرکت ملی نفت ایران در بدو امر هزینه‌های جاری عملیات غیر صنعتی خود را بر عهده خواهد داشت ولی شرکت عامل مربوطه اینگونه هزینه‌ها را تا حدی که معقول و مربوط به هزینه‌های واقعی انجام یافته و هزینه‌های جاری مجاز باشد بشرکت ملی نفت ایران مسترد خواهد نمود.

بند (۲) هر شرکت عامل در مقابل بدیهی‌های خود بر اساس صورت حسابهای ماهیانه‌ای که شرکت ملی نفت ایران بموجب این جزء تهیه و برای شرکت عامل ارسال مینماید پرداخت‌هایی بطور موقت خواهد کرد. این صورت حسابها بر اساس بهترین برآورد هزینه‌ای انجام شده که در آن تاریخ عملی باشد تنظیم خواهد شد و تصفیه حساب نهائی هر سال بر اساس صورت حسابی که شرکت ملی نفت ایران در ظرف سه ماه پس از انقضای آن سال تسلیم شرکت عامل خواهد نمود از طریق پرداخت یا استرداد وجوهی باقتضای مورد بعمل خواهد آمد.

بند (۳) هر شرکت عامل حق خواهد داشت از وجوهی که طبق بندهای فوق این جزء بشرکت ملی نفت ایران بدکار میشود بهای اجناسی را که بشرکت ملی نفت ایران تحویل نموده و هزینه کارهایی را که برای شرکت ملی نفت ایران انجام داده و مربوط بآن

قسمت از عملیات غیر صنعتی باشد که شرکت ملی نفت ایران به نفع آن شرکت عامل انجام داده است کسر کند.

جزء و- هر وجهی که از بابت هزینه استهلاک تأسیسات غیر صنعتی به حساب بستانکار شرکت ملی نفت ایران منظور می شود یا شرکت ملی نفت ایران مطالبه می نماید و همچنین هزینه هائی که شرکت ملی نفت ایران به عمل آورده و طبق جزء (ه) این ماده آن را مسترد می دارد به حساب هزینه های جاری شرکت عامل مربوطه منظور خواهد شد.

جزء ذ- شرکت ملی نفت ایران حسابهای عملیات غیر صنعتی خود را به نحوی نگاهداری خواهد نمود که هزینه شرکت برای این عملیات به نحو درست و واضح و دقیق نشان داده شود و در صورت تقاضای شرکتهای عامل این حسابها در اختیار شرکت های مزبور قرار داده خواهد شد برای تأمین منظور فوق شرکت ملی نفت ایران با مشورت با شرکتهای عامل روش حسابداری متناسبی انتخاب نموده و عنداللزوم با توجه به تحولات آینده در روش مزبور تجدید نظر خواهد نمود.

جزء ح- هر گاه هزینه هائی اعم از سرمایه ای یا جاری قسمتی مربوط به عملیات غیر- صنعتی و قسمتی مربوط به سایر عملیات شرکت ملی نفت ایران باشد چنین هزینه ها بطور عادلانه و با توجه به اصول معموله حسابداری که به طرز یکنواخت اعمال شود تقسیم خواهد شد و مسئولیت های شرکت های عامل طبق این ماده فقط محدود به آن قسمت از مخارج یا هزینه هائی خواهد بود که صحیحاً قابل اطلاق به عملیات غیر صنعتی می باشد.

ماده ۱۸- الف- اعضاء کنسرسیوم از شرکت ملی نفت ایران نفت خام خریداری خواهند کرد و می توانند از شرکت مزبور گاز طبیعی بخرند و مواد ذیل را در ایران برای صدور از ایران بفروش خواهند رساند.

بند (۱) نفت خام و گاز طبیعی که بدین ترتیب خریداری شده با استثنای مقداری از آن که طبق مقررات این قرارداد پیالاینگاه تحویل می شود.

بند (۲) محصولات نفتی که در ایران از نفت خامی که بدین طریق تحویل شده تهیه می شود.

هر گونه خرید و فروش باید طبق مقررات و شرایطی که در این قرارداد ذکر شده است باشد.

جزء ب- هر عضو کنسرسیوم ممکن است در مواقع مختلف تمام یا قسمتی از حقوق و تعهدات خود را که مربوط به خرید و فروش های مذکور در جزء الف این ماده است به یک یا چند شرکت مرعی که بر طبق این قرارداد به عنوان شرکت بازرگانی تعیین خواهد نمود و اگذار نماید و ایران و شرکت ملی نفت ایران بدین وسیله با چنین واگذاری موافقت می نمایند

ولی این گونه واگذاریها هیچ عضو کنسرسیوم را از تعهداتی که بموجب این قرارداد دارد بری نخواهد نمود هر شرکت بازرگانی که واگذاری مزبور نسبت به آن به عمل آمده باشد در حکم یکی از طرفهای این قرارداد شناخته خواهد شد.

هر عضو کنسرسیوم ممکن است خرید و فروشهای مندرج در جزء (الف) این ماده را خود یا به وسیله شعبه‌ای در ایران انجام دهد در این صورت عنوان «شرکت بازرگانی» شامل آن عضو کنسرسیوم که این خرید و فروشها را انجام می‌دهد خواهد بود.

جزء ج- هر یک از شرکت‌های بازرگانی در ایران به ثبت خواهد رسید و باید دارای همان ملیت آن عضو کنسرسیوم که آن را تعیین کرده است باشد مگر آنکه عضو کنسرسیوم مذکور تشخیص دهد که احتیاجات مالیاتی یا ارزی خارج از ایران ملیت دیگری را اقتضا می‌کند که در این صورت عضو کنسرسیوم آن ملیت را برای شرکت بازرگانی مورد بحث انتخاب خواهد کرد.

جزء د - بند (۱) شرکت‌های بازرگانی مذکور در جزء (ب) این ماده از شرکت ملی نفت کلیه نفت خامی را که شرکت اکتشاف و تولید استخراج می‌کند خریداری خواهند نمود به استثنای آن قسمت نفت خامی که شرکت اخیر برای عملیات خود بکار برده و یا به مصرف می‌رساند و نفت خامی که طبق ماده (۱۲) این قرارداد برای تأمین مواد نفتی مورد نیاز مصرف داخلی ایران مورد احتیاج شرکت ملی نفت ایران می‌باشد.

بند (۲) شرکت‌های بازرگانی می‌توانند از شرکت ملی نفت ایران مازاد گاز طبیعی محصول شرکت اکتشاف و تولید را که شرکت‌های عامل برای عملیات خود احتیاج به آن ندارند یا شرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی ایران لازم نداشته باشد خریداری نمایند ولی قبل از آنکه يك شرکت بازرگانی تعهد طویل‌المدای برای مصرف یا فروش گاز طبیعی بنماید باید شرکت‌های عامل و شرکت ملی نفت ایران در باب موجود بودن یا نبودن گاز طبیعی برای يك چنین تعهد مشورت نمایند.

بند (۳) نفت خام و گاز طبیعی که شرکت ملی نفت ایران به شرکت‌های بازرگانی می‌فروشد در سرچاه به ملکیت شرکت‌های مزبور در می‌آید.

جزء ۵ - شرکت اکتشاف و تولید نفت خام را بر حسب تقاضای شرکت بازرگانی خریدار پالایشگاه یا فوب به کشتی نفت کش یا بمحل صدور دیگر در ایران تحویل خواهد داد همچنین گاز طبیعی را بر حسب درخواست شرکت بازرگانی خریدار در هر محلی در ایران که بتوان آنرا از آنجا بهمان صورت یا پس از عمل آوردن صادر نمود تحویل خواهد داد.

ماده ۱۹- جمع مقدار نفت خامی که شرکت اکتشاف و تولید استخراج می‌کند

علاوه بر آن مقدار که برای محصولات نفتی لازم است و آن مقدار که بصورت نفت خام منحصرأ برای عملیات شرکت اکتشاف و تولید و نیز برای جبران ضایعات ضمن عملیات لازمست مرکب از ارقام ذیل خواهد بود.

بند (۱) مقداری که برای تهیه مواد نفتی و مشتقات آن جهت مصرف داخلی ایران مورد احتیاج شرکت ملی نفت ایران است.

بند (۲) مقداری که (در صورت لزوم) طبق مقررات ماده ۲۳ این قرارداد بصورت نفت خام برای شرکت ملی نفت ایران مورد نیاز است.

بند (۳) مقداری که شرکتهای بازرگانی بطریقی که شرکتهای مزبور تعیین مینمایند لازم دارند.

ماده ۴۰- جزء الف- اعضاء کنرسیوم ضمانت می کنند که:

بند (۱) هر گاه تاریخ اجرای قرارداد در اول اکتبر ۱۹۵۴ یا قبل از آن باشد مجموع ارقام زیر:

شق (۱) مقدار نفت خامی که از ایران به وسیله شرکتهای بازرگانی و مشتریان آنها صادر می شود.

شق (۲) مقدار نفت خامی که پالایشگاه به حساب شرکتهای بازرگانی تحویل می شود و

شق (۳) هر مقدار نفت خامی که بموجب ماده ۲۳ این قرارداد به شرکت ملی نفت ایران تحویل می شود کمتر از مقادیر ذیل نباشد یعنی:

در سال ۱۹۵۵	۱۷۵۰۰۰۰۰ مترمکعب
» ۱۹۵۶	» ۲۷۵۰۰۰۰۰
» ۱۹۵۷	» ۳۵۰۰۰۰۰۰

بند (۲) هر گاه تاریخ اجرای قرارداد بعد از اول اکتبر ۱۹۵۴ باشد مقادیری که بدین نحو تضمین شده است به ترتیب فوق به اولین سه دوره سالیانه ای که تاریخ ابتدای آن سه ماه پس از تاریخ اجرای قرارداد باشد تعلق خواهد گرفت.

جزء ب- پس از انقضای دوره سالیانه ای که مقدار نفت خام تضمین شده در آن سال باید به رقم سی و پنج میلیون مترمکعب رسیده باشد خط مشی اعضای کنرسیوم بر این اساس خواهد بود که به شرط وجود اوضاع مساعد در ایران چه از لحاظ عملیات چه از لحاظ اقتصادی مقدار تضمین شده مزبور را بطرزی تعدیل کنند که جریان عرضه و تقاضای نفت خام خاورمیانه را بمیزان معقولی منعکس نماید.

ماده ۴۱- جزء الف- هر گاه تاریخ اجرا اول اکتبر ۱۹۵۴ یا قبل از آن باشد اعضای

کنرسیوم بدون تضمین سعی خواهند کرد که برنامه صادرات پالایشگاه بطریق ذیل اجرا شود:

۷۵۰۰۰۰۰ مترمکعب نفت خام	۱۹۵۵
» » ۱۲۰۰۰۰۰۰	» ۱۹۵۶
» » ۱۵۰۰۰۰۰۰	» ۱۹۵۷

جزء ب- هرگاه تاریخ اجرا پس از اول اکتبر ۱۹۵۴ باشد اعضاء کنرسیوم بدون تضمین سعی خواهند کرد که مقادیر بالا (بهمان ترتیب فوق) در اولین سه دوره سالانه که آغاز آن سه ماه پس از تاریخ اجرا باشد حاصل شود.

ماده ۲۲- جزء الف- هر شرکت بازرگانی معادل دوازده و نیم درصد قیمت اعلان شده مربوطه مقادیر نفت خامی که در جزء (ب) این ماده تصریح شده است بعنوان پرداخت مشخص به شرکت ملی نفت ایران تأدیه خواهد نمود.

جزء ب- مقادیر مزبور مجموع مقادیر زیر خواهد بود:

بند (۱) مقدار نفت خامی که شرکت بازرگانی در ایران خریداری کرده و بفروش رسانیده است و

بند (۲) مقدار نفت خامی که خریداری و به حساب آن شرکت بازرگانی پالایشگاه تحویل شده است و

بند (۳) هر مقدار نفت خامی که به حساب آن شرکت بازرگانی بموجب ماده ۲۳ این قرارداد تحویل شرکت ملی نفت ایران شده است.

ولی هرگاه آن شرکت بازرگانی مقداری نفت خام از شرکت بازرگانی دیگر خریده باشد هر دو شرکت بازرگانی متفقاً در مقابل شرکت ملی نفت ایران مسئول تأدیه پرداخت مشخص برای نفت خام مزبور خواهند بود.

جزء ج- هر شرکت بازرگانی در مقابل خرید هر هزار مترمکعب گاز طبیعی پرداخت مشخصی به شرکت ملی نفت ایران خواهد نمود که معادل خواهد بود با پنج درصد قیمت اعلان شده آن شرکت بازرگانی يك مترمکعب نفت خام ۳۷ درجه تا ۳۷٫۹ درجه ای - پی- آی از جنس نفت خام آغا جاری فوب بندر معشور در تاریخ تحویل گاز مزبور.

جزء د- پرداخت هائی که بموجب این ماده به شرکت ملی نفت ایران می شود به قرار زیر بعمل خواهد آمد:

بند (۱) در ظرف مدت پانزده روز پس از انقضاء هر سه ماه شرکت اکتشاف و تولید پرداخت مشخص هر يك از شرکت های بازرگانی را نسبت به همان مدت سه ماه مطابق مقررات جزء های (الف) و (ج) بالا بر آورد خواهد نمود و شرکت بازرگانی مربوطه پس از

کسریهای قیمت اعلان شده آن مقدار نفت خامیکه طبق ماده ۲۳ قرارداد بجنس تحویل شده مبلغ برآوردی را پرداخت خواهد کرد این برآورد براساس آخرین اطلاعات موجود مربوطه بمقادیر و قیمتها تهیه میشود و ارقام آن برای سال مورد نظر قابل جمع میباشد بطوریکه در تهیه برآورد مبلغ قابل پرداخت برای هر سه ماه مبالغ پرداختهای مربوط به ماه یا دورههای سه ماهه قبلی همان سال منها خواهد شد.

بند (۲) در ظرف سه ماه پس از پایان هر سال شرکت اکتشاف و تولید مجموع پرداخت مشخص سالیانه هر یک از شرکتهای بازرگانی را احتساب خواهد کرد هر گاه در نتیجه این احتساب و با در نظر گرفتن قیمت نفت خامیکه بطریق مذکور در فوق بجنس تحویل شده است شرکت ملی نفت ایران هنوز مبلغی بستانکار باشد شرکت بازرگانی مبلغ مزبور را فوراً پرداخت خواهد نمود.

هر گاه در نتیجه این احتساب شرکت ملی نفت ایران شرکت بازرگانی مربوطه بدهکار گردد مبلغ بدهی بحساب بعدی برده و در حکم مبلغ تسویه شده از بابت پرداخت مشخص آن سال منظور خواهد شد.

ماده ۲۳ - جزء الف - شرکت ملی نفت ایران تحت شرایط مقرر در این ماده حق خواهد داشت که در مقابل تمام یا قسمتی از پرداخت مشخصی که بابت نفت خام مندرج در ماده ۲۲ این قرارداد باید دریافت نماید نفت خام بجنس (که بقیمت اعلان شده مربوطه تقویم می شود) تحویل گیرد.

جزء ب - در تاریخ ۳۱ مارس یا قبل از آن تاریخ در هر سال شرکت های بازرگانی توسط شرکت اکتشاف و تولید برآورد مقدار نفت خامی را که در هر سه ماه از سال آینده در ایران فروخته خواهد شد یا پالایشگاه بحساب آن شرکتهای بازرگانی تحویل خواهد شد کتباً بشرکت ملی نفت ایران اطلاع خواهد داد در این ماده مقدار نفت خام مزبور بعنوان (مقدار برآوردی) و سال آینده موضوع برآورد بعنوان (سال تحویل) خوانده می شود.

جزء ج - شرکت ملی نفت ایران ممکن است بوسیله اخطار کتبی که نباید دیرتر از ۳۰ روزه هر سال بشرکت اکتشاف و تولید داده شود بآن شرکت اعلام کند که قصد دارد در هر سه ماه از سال تحویل بمقدار نفت خام که در اخطار مزبور معین کرده باشد (مشروط بر این که ازدوازه و نیم درصد بمقدار برآوردی همان سه ماه تجاوز نکند) تحویل بگردد.

جزء د - نفت خام مزبور فوب کشتی نفت کش در هر یک از بنادر موجود یا هر بندر دیگری که در آینده برای بارگیری نفت خام مورد استفاده قرار گیرد (بدون هیچ پرداختی از طرف شرکت ملی نفت ایران) تحویل خواهد شد.

بارگیری نفت خام مزبور باید تقریباً و تا آنجا که عملی است بطور يك نواخت بنام مدت سه ماه سرشکن شود و در هر يك از آن بنادر حتی الامکان از حیث اندازه و جنس و وزن مخصوص رعایت حفظ تناسب بانفت خامی که فوب کشتی نفتکش در آن بنادر در ظرف آن سه ماه برای شرکتهای بازرگانی تحویل میشود باید بعمل آید.

جزء ۵ - قیمت نفت خامی (ببهای اعلان شده مربوطه) که در هر سه ماه بجنس شرکت ملی نفت ایران بحساب شرکت های بازرگانی تحویل میگردد از مبالغی که نسبت بآن سه ماه بموجب ماده ۲۲ این قرارداد قابل پرداخت خواهد بود کسر می شود و در محاسبه ای که بموجب جزء (د) آماده باید بعمل آید منظور خواهد گشت.

جزء ۵ - نسبت بهر موضوعی که برای اجراء این ماده لازم ولی تکلیف آن فوق تعیین نشده باشد بطریقی بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت اکتشاف و تولید کتباً موافقت کنند اخذ تصمیم خواهد شد.

ماده ۴۴ - جزء الف - در تاریخ اجرای این قرارداد یا پس از آن تاریخ بمجرد اینکه عملی باشد صورتی از مقادیر و انواع نفت خام و محصولات نفتی که در انبارهای واقع در بنادر بارگیری در کشتی آماده باشد برداشته خواهد شد اینصورت از طرف شرکت ملی نفت ایران و يك نماینده از هر يك از شرکتهای عامل کتباً تهیه خواهد شد.

جزء ب - پس از تهیه صورت مزبور:

بند (۱) شرکت ملی نفت ایران حق خواهد داشت که از انواع محصولات نفتی موجود در پالایشگاه آبادان آنچه را که در صورت مزبور ذکر شده باشد (بامعادل آنرا) طبق احتیاجات آن شرکت برای تأمین مصرف داخلی در ایران مطالبه کند و اینگونه مواد مورد مطالبه بدون هیچ پرداختی بجز هزینه های تحویل شرکت مزبور تسلیم خواهد شد. این قرارداد (باستثنای جزء ج آن) شامل مواد نفتی که باین طریق تحویل گرفته شود نخواهد بود.

بند (۲) شرکتهای بازرگانی می توانند هر نفت خامی را که در صورت مزبور ذکر شده باشد بمنظور صدور بفروش رسانیده یا بوسیله شرکت تصفیه آنرا تصفیه نمایند هر يك از شرکتهای بازرگانی پرداخت مشخص مذکور در ماده ۲۲ این قرارداد را نسبت بکلیه نفت خامی که باین ترتیب تحویل گرفته باشد شرکت ملی نفت ایران تأدیه خواهد کرد.

جزء ج - در انتهای مدت این قرارداد همان مقادیر و همان انواع نفت خام که بموجب صورت موجودی مذکور در جزء (الف) این ماده در انبار بوده است و یا هر نوع و هر مقدار نفتی که در انتهای مدت این قرارداد باقی بماند از آن شرکت ملی نفت ایران کتباً قبول کند که معادل آنست باید در انبار باقی گذاشته شود و شرکت های بازرگانی میتوانند

هرگونه محصولات نفتی غیرقابل عرضه بیازار را که در انبارهای پالایشگاه آبادان باقی مانده و برای بارگیری در کشتی عملاً آماده باشد بدون هیچ پرداختی در وجه شرکت ملی نفت ایران با استثنای هزینه‌های تحویل در ظرف سه ماه پس از انتهای مدت این قرارداد بمنظور صدور فروش رسانند.

ماده ۲۵ - جزء الف - بند (۱) هر شرکت بازرگانی موظف است خود یا توسط دیگری بهای اعلان شده نفت خام خود را برای هر نقطه صدور از ایران و برای هر نوع و هر وزن مخصوصی منتشر نموده و با اطلاع شرکت ملی نفت ایران برساند.

بند (۲) ایران حق دارد در هر موقع از شرکت بازرگانی اثبات این موضوع را بخواهد که ارقامی که بعنوان بهای اعلان شده مربوطه تعیین نموده است همان قیمت‌هایی است که خریداران نفت عموماً میتوانند نفت خام ایران را بر آن اساس اکتیاف کنند.

جزء ب - هر شرکت بازرگانی باید نفت خام و محصولات نفتی را در ایران بنرخهایی بفروشد که در هر سال مجموع عوائد ناویژه آن از این فروش‌ها کمتر از آنچه ذیلاً شرح داده شده نباشد.

بند (۱) مبلغی معادل قیمت کلیه نفت خامی (منجمله نفت خامی که شرکت ملی نفت ایران طبق ماده ۲۳ این قرارداد بحساب آن شرکت بازرگانی به جنس تحویل گرفته است) که در آن شرکت بازرگانی و مشتریان او از ایران صادر نموده‌اند و قیمت نفت خام مزبور بنرخ بهای اعلان شده مربوطه میباشد.

بعلاوه:

بند (۲) مجموع ارقام زیر:

شق (۱) مبلغی معادل قیمت کلیه نفت خامی که بنرخ بهای اعلان شده مربوطه در آن سال بحساب آن شرکت بازرگانی تحویل تصفیه‌خانه شده و:

شق (۲) مبلغی معادل مجموع حق‌العمل شرکت تصفیه برای تصفیه نفت خامی که به آن شرکت تحویل شده و هزینه‌های جاری شرکت مزبور مربوط به تصفیه این نفت خام و شق (۳) مبلغی که در صورت اضافه شدن به حق‌العمل فوق‌الذکر نتیجه‌ای مساوی با قیمت پنج درصد نفت خام تحویلی (ببهای اعلان شده مربوطه) بدست دهد.

منهای:

بند (۳) مبلغی معادل مجموع تخفیف‌هایی که ممکن است نسبت بکلیه نفت خام مذکور در بندهای (۱) و (۲) این جزء مورد پیدا کرده و ایران بموجب مقررات جزء (د) این ماده نرخ و فورمول آنرا تصویب نماید.

جزء ج - با وجود مقررات مندرجه در جزء (ب) فوق هر شرکت بازرگانی میتواند

نفت خام و مواد نفتی تصفیه شده را در ایران بشرکت بازرگانی دیگری که مشمول مالیات بر درآمد ایران میباشد چه این شرکت وابسته آن شرکت بازرگانی اولی که در جزء (ب) نامبرده تصریح شده طبق آن تعدیل گردد ولی شرکت بازرگانی اخیرالذکر باید نفت خام و مواد نفتی تصفیه شده خود را (که نفت خام و مواد نفتی تصفیه شده اکتیو از شرکت بازرگانی نامبرده اولی هم جزء آن میباشد) بچنان قیمت‌هایی بفروشد که مجموع حوائج ناویژه آن شرکت از اینگونه فروشها کمتر از آنچه در جزء ب نامبرده مشخص شده است نباشد. جزء د - ایران از مجرای شرکت ملی نفت ایران و یا هر نماینده منتخب دیگر خود در مواقع لازم با شرکت‌های بازرگانی بمنظور تعیین تخفیف‌هایی در بهای نفت خام نسبت به قیمت‌های اعلان شده آن شرکت‌ها تبادل نظر خواهد نمود و ممکن است برای تخفیف نرخها و فورمولهائی تصویب نماید تا برای مدتی که معین خواهد کرد قابل اجرا بوده و در تعیین حداقل تمهیدات شرکت‌های بازرگانی تحت جزء (ب) نامبرده منظور گردد.

**ماده ۲۶ - جزء الف -** مقررات زیر شامل سوختگیری است که در بنادر ایران نسبت به کشتی‌های متعلق بیکى از اعضای کنسرسیوم یا نماینده آن عضو و یا کشتی‌هایی که بطور در بست در اجاره یکی از آنها باشد و کشتی‌هایی که سوختگیری آن تابع قرارداد با یکی از آنها باشد انجام می‌شود.

**بند (۱)** در آبادان سوخت اینگونه کشتی‌ها را شرکت تصفیه بحساب شخصی یا اشخاصی که آن عضو کنسرسیوم تعیین نموده تحویل خواهد داد و این شخص و یا اشخاص باید حق‌العملی از قرار پنج شلینگ برای هر تن نفت سوختی که تحویل میشود به شرکت تصفیه پردازند.

**بند (۲)** در بندر معشور و هر بندری که در آتیه برای بارگیری نفت خام در ایران احداث شود سوخت اینگونه کشتی‌ها را شرکت اکتشاف و تولید بحساب شخص یا اشخاصی که آن عضو کنسرسیوم تعیین نموده تحویل خواهد داد و این شخص یا اشخاص باید حق‌العملی از قرار پنج شلینگ برای هر تن نفت سوختی که بکشتی‌ها تحویل می‌شود به علاوه هزینه حمل این نفت سوخت از آبادان به شرکت اکتشاف و تولید پردازند.

**بند (۳)** در سایر بنادر ایران سوخت اینگونه کشتی‌ها را شرکت ملی نفت ایران بحساب شخص یا اشخاصی که آن عضو کنسرسیوم تعیین نموده تحویل خواهد داد و این شخص یا اشخاص یا قیمت و هزینه‌های مربوط باین سوختگیری را به علاوه حق‌العملی از قرار ده شلینگ برای هر تن نفت سوختی که بکشتی‌ها تحویل میشود بشرکت ملی نفت ایران پردازند. جزء ب - بند (۱) مقررات زیر باستثنای آنچه که در جزء الف این ماده تصریح شده شامل سوختگیری کشتی‌هایی در بنادر ایران خواهد بود که دارای پرچم ایران بوده و

یا در سواحل ایران ذهاب و ایاب بنمایند.

شق (۱) در آبادان و بندر معشور و هر بندری که در آتیه برای بارگیری نفت خام در ایران احداث شود سوخت اینگونه کشتیها را شرکت عامل مربوط بحساب شرکت ملی نفت ایران تحویل خواهد داد.

شق (۲) در سایر بنادر ایران سوخت این قبیل کشتیها را شرکت ملی نفت ایران تحویل خواهد داد.

بند (۳) کلیه سوخت لازم برای سوختگیری ای که طبق این جزء انجام میشود (ولی نه هر سوخت دیگری که برای سوختگیری کشتیها لازم باشد) از لحاظ کلیه مراتب مذکوره در این قرارداد جزئی از احتیاجات شرکت ملی نفت ایران برای مصرف داخلی ایران تلقی خواهد شد.

جزء ج - سوختگیری کلیه کشتیهای دیگر در بنادر ایران طبق قراردادهای جداگانه‌ای که نسبت بآن بین شرکت ملی نفت ایران و اعضای کنسرسیوم و یا هر یک از آن اعضا توافق حاصل شود انجام خواهد شد.

جزء د - این ماده فقط شامل نفت سوختنی است که از نفت خام تولید شده در ناحیه عملیات بدست آمده باشد.

ماده ۲۷ - جزء الف - نفت خامی که برای صدور تحویل میشود در مخازن بارگیری و نفت خام تحویلی پالایشگاه در مخازن پالایشگاه اندازه‌گیری خواهد شد مگر اینکه در هر یک از آن دو مورد طریقه دیگری برای اندازه‌گیری بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت عامل مربوطه کتباً مورد موافقت قرار گیرد.

جزء ب - گاز طبیعی در محل تحویل بوسیله کنتور یا بهر وسیله دیگری که شرکت ملی نفت ایران و شرکت عامل مربوطه کتباً موافقت نمایند اندازه‌گیری خواهد شد.

ماده ۲۸ - جزء الف - ایران متعهد می‌شود که در مدت این قرارداد مقررات قانونی و میزان مالیات بر درآمدی که طبق آن شرکت‌های بازرگانی و شرکت‌های عامل باید مالیات بر درآمد ایران را پردازند از آنچه که در قوانین موجود در تاریخ دهم مرداد ۳۳ مطابق با اول اوت ۱۹۵۲ و اصلاحات مندرج در ضمیمه شماره ۲ پیوست تصریح گردیده نامساعدتر نباشد.

جزء ب - موافقت می‌شود که مراتب ذیل با مفهوم قانون مالیات بر درآمد ایران که طبق ضمیمه شماره ۲ مذکور اصلاح شده مطابقت دارد.

بند (۱) کلیه «پرداختهای مشخص» مربوط بنفط خام و گاز طبیعی که در این قرارداد منظور شده در حدود مفهوم ماده ۳۵ قانون مالیات بر درآمد و اصلاحاتی که در آن بعمل

آمده یا مقررات دیگری که به جای آن وضع شود به عنوان «پرداخت‌های مشخص» شناخته خواهد شد.

بند (۲) - کلیه هزینه‌های جاری شرکت‌های عامل (که پرداخت‌های شرکت‌های عامل در وجه شرکت‌های وابسته یا دیگران برای خدماتی که در خارج ایران انجام شده جزو آن می‌باشد) مربوط به عملیات شرکت‌های عامل در ایران تحت ماده ۳۵ مذکور قابل کسر خواهد بود بدون اینکه لطمه‌ای به هرگونه تعدیلی که طبق بند (۱) جزء (ز) ماده ۴ این قرارداد بر اثر حساب‌رسیهای مورد تقاضای دولت ایران یا شرکت ملی نفت ایران مورد پیدا کند وارد نماید.

بند (۳) هزینه‌های قابل کسر هر شرکت بازرگانی عبارت از اقلام زیر خواهد بود.

شق (۱) پرداختی‌هایی که در وجه شرکت‌های عامل از بابت حق‌العمل و مخارج و هزینه‌های جاری آنها نموده باشد.

شق (۲) پرداختی‌هایی که از بابت نفت خام و محصولات نفتی اکتیو مذکور در ماده ۳۵ این قرارداد در وجه شرکت بازرگانی دیگری بعمل آورده باشد و:

شق (۳) هزینه‌های اداری و سایر مخارج (غیرمذکور در شق (۱) و (۲) این جزء) شرکت بازرگانی در ایران (که حقوق و دستمزدها و مال‌الاجاره‌ها و ملزومات و احتیاجات اداری و دفتری و حق‌العمل‌های حسابداری و حسابرسی جزو آن بوده ولی منحصر به اینها نمی‌باشد) و هزینه‌های منصفانه و معقول مربوط به فروش که شامل حق دلالی و خدماتی که در خارج ایران برای فروش انجام می‌شود می‌باشد ضمناً موافقت می‌شود که جمع مخارج اداری و سایر هزینه‌ها و هزینه‌های فروشی که در این شق به آن اشاره شد در هیچ صورت از تفاوت حاصله از کسر رقمی که تحت بند فرعی (۲) ذیل احتساب شده از رقمی که تحت بند فرعی (۱) ذیل احتساب شده تجاوز نخواهد نمود.

بند فرعی (۱) دو و سه دهم درصد از هشتاد و هفت و نیم درصد مجموع اقلام زیر:  
شق فرعی (۱) ارزش تمام نفت خامی (به مآخذ بهای اعلان شده مربوطه) که شرکت بازرگانی خریده و فروخته و مگر آنچه به یک شرکت بازرگانی دیگر فروخته باشد به علاوه

شق فرعی (۲) ارزش تمام نفت خامی (به مآخذ بهای اعلان شده مربوطه) که شرکت بازرگانی خریداری نموده و آنرا پیلایشگاه تحویل و برای تهیه محصولات نفتی که خود آن را فروخته است به مصرف رسیده (به استثنای آن محصولات نفتی که به یک شرکت بازرگانی دیگر فروخته باشد) به علاوه

شق فرعی (۳) ارزش نفت خامی (به مأخذ بهای اعلان شده مربوطه) که به حساب شرکت بازرگانی طبق ماده ۲۳ این قرارداد بجای دوازده و نیم درصد پرداخت مشخص به شرکت ملی نفت ایران تحویل شده باشد.

بند فرعی (۲) دو و سه دهم درصد مبلغ تخفیف‌هایی که طبق ماده ۲ این قرارداد ممکنست مورد پیدا کنند.

هزینه‌های شرکت بازرگانی مشروح در این شق مشمول حسابرسی و تعیین صحت ارقام آن میباشد ولی این قبیل هزینه‌ها که عملاً در وجه شرکت‌های وابسته یادبگیران پرداخت شده تا حدی که آن هزینه‌ها از میزان دو و سه دهم درصد مذکور بالا تجاوز نکند مقبول و منصفانه شناخته خواهد شد.

جزء ج - هرگاه درآمد و دریافتهای واقعی شرکت‌های بازرگانی و شرکت‌های عامل از فروش و عملیات و وظایف ناشی از این قرارداد مطابق مقررات این قرارداد باشد از لحاظ مالیات بر درآمد ایران چنین تلقی خواهد شد که شرکت‌های نامبرده درآمد یا دریافتهای دیگری از فروش و عملیات و وظایف ناشی از این قرارداد ندارند.

جزء د - باستثنای موارد ذیل:

بند (۱) مالیات بر درآمدی که شرکت‌های بازرگانی و شرکت‌های عامل بابت درآمد ویژه حاصله در ایران از عملیات مربوط به نفت و هم چنین هر درآمد ویژه دیگری که در ایران تحصیل بنمایند فقط بر طبق مقررات مصرحه در این قرارداد باید پردازند.

بند (۲) پرداختها و اعتباراتی که طبق این قرارداد بر عهده شرکت‌های بازرگانی و شرکت‌های عامل می‌باشد.

بند (۳) عوارض گمرکی فقط به نحو مقرر در این قرارداد.

بند (۴) پرداخت به دولت ایران بابت مالیاتی که باید از حقوق و دستمزد مدیران و کارکنان (این مالیات به قرار نرخی که در قانون مالیات بر درآمد تصریح شده نسبت به حقوق و دستمزد هر ماه قطع نظر از حقوق و دستمزد ماههای دیگر باید احتساب شود) و هم چنین آنچه که باید از پرداخت پیمانکاران بابت کارهایی که در ایران انجام داده‌اند کسر شود.

بند (۵) عوارض و حقوقی که به مقامات دولتی در مقابل خدمات درخواست شده و یا خدماتی که بطور عموم برای عامه انجام می‌شود پرداخته شود مانند باج راه حق آب و عوارض بهداشت و عوارضی که برای فاضل آب اخذ می‌شود مشروط بر آنکه این عوارض و حقوق مقبول و خالی از تبعیض باشد.

بند (۶) مالیات و حقوقی که شامل عموم است از قبیل حق تمبر اسناد و حق الثبت امور حقوقی و بازرگانی و حق الثبت اختراعات تألیفات مشروط بر اینکه میزان این مالیاتها

و حقوق از آنچه که در ایران شامل عموم است بیشتر نباشد.

اعضای کنسرسیوم و شرکتهای وابسته به آنها و مشتریان هر یک از این شرکتها و هر شرکت حمل و نقل (تا آنجا که مربوط شود بخرید و بفروش و یا صدور و یا حمل و نقل نفت خام یا گاز طبیعی ایران و یا مواد حاصله از هر یک از این دو و یا درآمد حاصله از چنین خرید و فروش و صدور و حمل و نقل) و شرکتهای عامل (نسبت به عملیات ووظائفی که طبق این قرارداد به عهده دارند) از هر گونه مالیاتی که مقامات دولتی در ایران (چه مرکزی و چه محلی) وضع نمایند و همچنین از هر گونه مطالبه پرداخت یا اعتباری از هر قبیل که بنفع مقامات مزبور به عمل آید معاف خواهند بود.

و نیز سود سوند که هر یک از آنها بابت درآمد حاصله از خرید و فروش و یا صدور یا حمل و نقل نفت خام و گاز طبیعی ایران و مواد حاصله از هر یک از این دو یا از بابت درآمد حاصله شرکتهای ملی از عملیات ووظائفی که طبق این قرارداد انجام می دهند بپردازند از هر گونه مالیات معاف خواهد بود.

ماده ۲۹- هر نوع اختلاف بین ایران و هر یک از شرکتهای بازرگانی و یا هر یک از شرکتهای عامل که مربوط به مالیات بر درآمد حاصله از خرید و بفروش و یا صدور و یا حمل و نقل نفت خام یا گاز طبیعی یا محصولات نفتی ایران و یا عملیات ووظائف مشروحه در این قرارداد باشد از جمله اختلافاتی است که بنحو مذکور در ماده ۲۲ این قرارداد از طریق داوری حل خواهد شد.

ماده ۳۰- جزء الف- کلیه پرداختهای مشخص که طبق مندرجات ماده ۲۲ این قرارداد باید ب شرکت ملی نفت ایران بعمل آید و کلیه وجوهی که بابت مالیات بر درآمد باید از طرف شرکت های عامل و شرکت های بازرگانی به ایران تأدییه شود به لیره انگلیسی خواهد بود با این قید که اگر در هر موقع:

بند (۱) لیره انگلیسی که به این ترتیب از طرف ایران با شرکت ملی نفت ایران دریافت می شود آزادانه قابل تبدیل به دلار امریکا نباشد و

بند (۲) دولت انگلستان ترتیباتی را که مقارن با این قرارداد در خصوص تبدیل لیره های دریافتی به دلار امریکا داده (یا هر ترتیبی را که با موافقت ایران در تعدیل یا تعویض آن ترتیباتی بدهد) قطع کند.

موضوع باید بین ایران و اعضاء کنسرسیوم مورد شور قرار گیرد تا نسبت بشرايط دیگری راجع به اینکه پرداخت به چه ارزی باید بعمل آید توافق حاصل شود.

جزء ب - چنانچه توافق حاصل نشود اعضای کنسرسیوم به تقاضای ایران و شرکت ملی نفت ایران و با توجه به اوضاع و احوال روز در نظر خواهند گرفت که قسمتی از وجوهی که

باید به ایران و شرکت ملی نفت ایران تأدیه شود به ارزشهای محکم غیر از لیره انگلیسی پرداخت گردد این عمل براساسی خواهد بود که تناسب مجموع پرداختهایی که به هر یک از پولهای محکم مزبور انجام می شود معادل تناسبی باشد که شرکت های بازرگانی از فروش نفت خام و محصولات نفتی و گازهای طبیعی که شرکت های عامل تولید می کنند به قیمت فوب بنادر ایران به مشتریان خود بدست می آورند.

جزء ج- هر گونه وجوهی که باید به ایران یا به شرکت ملی نفت ایران طبق این قرارداد پرداخت شود بجز آنهایی که در جزء الف این ماده اشاره شد و تمام وجوهی که شرکت ملی نفت ایران باید به شرکت های عامل بپردازد به پول ایران خواهد بود.

بدین منظور هزینه های جاری و غیره که به لیره انگلیسی معین شده است به نرخ معدل واقعی ماهیانه که بآن نرخ پول ایران توسط شرکت عامل مربوطه در مقابل لیره انگلیسی در آنامه خریداری شده است تسعیر خواهد شد.

ماده ۴۱- جزء الف - بند (۱) ایران اقدامات لازمه را به عمل خواهد آورد تا اعضاء کنرسیوم و شرکتهای بازرگانی و مؤسسات وابسته به هر یک از آنها و شرکت های عامل مطمئناً بتوانند در مقابل لیره انگلیسی پول ایران را به نرخ ارز بازرگانی بانک و بدون تبعیض علیه آنها خریداری نمایند.

تمام بهای گواهی نامه ارزی و حق العمل و یا امثال آن جزء نرخ ارز محسوب خواهد شد.

بند (۲) نرخ ارز بازرگانی بانک عبارتست از نرخ ارز رایج یا متداول بانک در روز مورد بحث برای خرید پول ایران در آراء پول غیر ایرانی که کالا یا بعضاً از صدور کالاهای عمده صادراتی ایران بترتیب ارزش غیر از نفت خام و مواد مشتقه آن حاصله در حوزه عملیات بدست آمده باشد.

اگر در هر موقع بیش از یک نرخ بانک در مورد این قبیل کالا موجود باشد «نرخ ارز بازرگانی بانک» عبارت از بهترین این نرخ ها خواهد بود.

بند (۳) شق (۱) در صورت بروز اختلافی در مورد این بند هر یک از طرفین اختلاف می تواند موضوع را بدواری حکم واحدی که بدرخواست متقاضی توسط مدیر عامل صندوق بین المللی پول معین میشود ارجاع کند مقررات مندرج در جزء های (د) الی نهایت جزء (ک) از ماده ۴۴ این قرارداد در مورد این داوری قابل اجراست.

شق (۲) اگر بعلتی نتوان این انتصاب را به عمل آورد یا اگر انتصاب مزبور در مدت دو ماه از تاریخ تقاضا انجام نگیرد هر یک از طرفین می تواند اختلاف را طبق ماده ۴۴ مزبور بدواری ارجاع نماید.

شق (۳) از لحاظ مراتب مندرج در شق های (۱) و (۲) این بند نمایندگی شرکت بازرگانی با آن عضو کنسرسیوم خواهد بود که شرکت بازرگانی مذکور را معین کرده است.

جزء ب - از حیث این قرارداد و از نظر تعیین درآمد ناویژه‌ای که در ایران بدست آمده از لحاظ مالیات بر درآمد دولت ایران چنانچه بهای اعلام شده بارزی غیر از لیره انگلیسی باشد طبق مصراحت اسامنامه صندوق بین‌المللی پول‌های مذکور بر اساس ارزش برابری روز به لیره انگلیسی تعبیر خواهد شد در صورت عدم تصریح چنین ارزشهایی ایران و اعضاء کنسرسیوم سعی خواهد کرد که در خصوص تعیین اساس قابل قبولی برای تعبیر مزبور توافق حاصل نمایند در صورت عدم حصول توافق تعبیر مذکور بر اساس متوسط نرخ‌های خرید و فروش ارز بین لیره انگلیس و ارز مورد بحث در پایان روز کار اداری مربوطه طبق گواهی «چیز ناشنال بانک لندن» بعمل خواهد آمد.

جزء ج - هرگاه روزی نرخ خرید و فروش ارز در لندن معین نگردد نرخ‌ی که بجای متوسط نرخ خرید و فروش ارز در لندن از لحاظ جزء (ب) این ماده باید ملاک عمل قرار گیرد عبارت خواهد بود از متوسط آخرین نرخهای قبلی ارز مورد بحث که بوسیله چیز نشنال بانک لندن گواهی شود.

در صورتیکه ارز خارجی مورد بحث در لندن نرخ بندی نشود نرخیکه باید برای منظورهای مذکور در فوق بجای متوسط نرخهای خرید و فروش ارز در لندن بکار رود عبارت از نرخ‌ی خواهد بود که چیز نشنال بانک لندن با توجه به معاملات آن ارز مناسب تشخیص دهد.

ماده ۲۴- جزء الف- بند (۱) اعضاء کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی و شرکت‌های وابسته به ریک از آنها و شرکتهای عامل ملزم بتبدیل هیچ قسمت از وجوه خود بیول ایران نخواهند بود ولی شرکتهای عامل وجوهی را که برای پرداخت هزینه‌های عملیات خود در ایران لازم میدانند باید از طریق بانک ملی ایران به پول ایران تبدیل کنند.

هیچیک از این اعضاء و شرکتهای و وابسته‌ها ممنوع نخواهند بود از اینکه هرگونه وجوه یا دارائی را آزادانه در خارج از ایران داشته باشند یا آنرا نقل و انتقال دهند ولو آنکه این وجوه یا دارائی از عملیات آنها در ایران بدست آمده باشد و همچنین ممنوع نخواهند بود از اینکه حسابهای بارز خارجی در بانک ملی ایران داشته باشند و وجوهی را که در این حسابها بستانکار هستند نگاهداشته یا انتقال داده و صادر نمایند.

بند (۲) در خاتمه مدت این قرارداد اعضاء کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی و شرکتهای وابسته به ریک از آنها و شرکتهای عامل میتوانند وجوه اضافه بر احتیاجات

خود را در ایران تاجائیکه این وجوه از تبدیل ارز خارجی به پول ایران حاصل شده باشد به لیره استرلینگ تبدیل نمایند و میتوانند لیره‌هایی را که باین طریق بدست آورده‌اند انتقال داده یا صادر نمایند.

جزء ب - بند (۱) مدیران و کارکنان غیر ایرانی هر یک از شرکت‌های بازرگانی یا شرکت عامل و خانواده‌های این قبیل مدیران و کارکنان ممنوع نخواهد بود از اینکه وجوه یا دارائی را که در خارج از ایران دارند آزادانه نگاهداشته یا انتقال دهند و میتوانند هر قسمت از این وجوه خارجی را که برای حوائج آنها و لسی نه بمنظور سفته‌بازی ضروری باشد به ایران انتقال دهند این قبیل اشخاص مجاز نخواهند بود که در ایران معاملات ارزی از هر قبیل بغیر از طریق بانک ملی ایران یا طریق دیگری که ایران قبول کند انجام دهند.

بند (۲) مدیر یا کارمند هر یک از شرکت‌های بازرگانی یا شرکت‌های عامل در خاتمه خدمت خود در ایران و هنگام عزیمت از ایران حق خواهد داشت مبلغی که از پنجاه درصد حقوق ۲۴ ماه آخر او در شرکت یا شرکت‌های مربوطه متجاوز نباشد بلیره انگلیسی یا در مورد تبعه کشورهای متحده آمریکا بدولار آمریکا آزادانه از ایران صادر نماید. جزء ج - در این ماده عنوان بانک ملی ایران شامل هر قائم مقام یا جانشین بانک ملی ایران خواهد بود.

ماده ۳۳- جزء الف - بند (۱) دفاتر عمده و حساب‌های شرکت‌های عامل و شرکت‌های بازرگانی در ایران بلیره انگلیسی نگاهداری خواهد شد و برای معاملاتی که پیول ایران انجام گرفته اسناد مربوط پیول ایران نگاهداری خواهد شد.

بند (۲) مبالغی که طبق جزء (ج) یا جزء (د) از ماده ۱۳ این قرارداد بوسیله شرکت‌های بازرگانی شرکت‌های عامل مسترد یا برای آنها تهیه میشود باید بلیره انگلیسی مسترد یا تهیه شود. هزینه نصب یا سوار کردن تأسیسات یا تحصیل دارائی طبق مواد ۶ و ۷ و ۸ و سرمایه‌ای که از طرف شرکت‌های عامل طبق ماده ۱۷ این قرارداد تهیه شده به لیره انگلیسی معین خواهد شد.

جزء ب - از لحاظ کلیه مراتب مندرج در این قرارداد و برای تشخیص درآمد ویژه ایران از حیث مالیات بر درآمد ایران کلیه هزینه‌ها و وصولی‌های شرکت‌های عامل و شرکت‌های بازرگانی بلیره انگلیسی معین خواهد شد.

راجع به تبدیل پول ایران در مورد هزینه‌ها و وصولی‌های شرکت‌های عامل و شرکت‌های بازرگانی بلیره انگلیسی تبدیل مزبور باید بر مآخذ معدل واقسی ماهیانه نرخیکه در ازاء لیره انگلیسی پول ایران توسط شرکت مربوطه طی ماه مذکور خریداری شده

بعمل آید.

در پایان هر سال هر گونه تفاوت ارزی (بلیره انگلیسی) که بعلمت تغییرات در نرخ ارز بین پول ایران و لیره انگلیسی در دفاتر شرکت مزبور بوجود آید بر حسب مورد ارز از هزینه‌های جاری یا مخارج شرکت مورد بحث کسر یا به آن اضافه خواهد شد.

جزء ج - هزینه‌های شرکتهای بازرگانی که ممکن است بهر پولی غیر از لیره انگلیسی یا پول ایرانی بعمل آید باید طبق معدل ریاضی متوسط نرخهای ارز روزانه خرید و فروش لندن با مقایسه لیره انگلیسی و آن پول برای ماه مورد بحث بلیره انگلیسی تبدیل شود.

ماده ۳۴ - الف - کلیه ماشین آلات، وسایل، وسایط نقلیه آبی، دستگاهها، افزار، ادوات، قطعات یدکی، مصالح، الوار، مواد شیمیائی، مواد ضروری برای اختلاط و امتزاج، وسایل خودرو و سایر وسایط نقلیه، هواپیما، هر نوع مصالح ساختمانی، آلات فولادی، اشیاء و لوازم و اثاثیه اداری، حوائج کشتی، مواد خواربار، البسه و لوازم استحفاظی، دستگاههای تعلیماتی، محصولات نفتی که از عملیات شرکت‌های عامل در ایران بدست نیاید و کلیه اجناس دیگری که منحصراً از لحاظ صرفه جوئی و حسن جریان عملیات و وظایف شرکت ملی نفت ایران یا شرکتهای عامل طبق این قرارداد ضروری باشد بدون پروانه ورودی و با معافیت از هر گونه حقوق گمرکی و عوارض و سایر مالیاتها یا پرداختهای دیگر بایران وارد خواهد شد.

مواد فوق شامل حوائج طبی و جراحی و لوازم بیمارستان و محصولات طبی و دارو و اسباب طبی و اثاثیه و ادواتی که در تأسیس و گرداندن بیمارستان و داروخانه ضروری باشد نیز خواهد بود.

جزء ب - اجناسیکه برای استفاده و مصرف مدیران و کارکنان (و وابستگان تحت - تکفل آنها) شرکت ملی نفت ایران یا شرکتهای عامل مناسب تشخیص گردد بدون لزوم هیچگونه پروانه ورودی و با معافیت از مقررات هر نوع انحصار دولتی ولی با پرداخت حقوق گمرکی و سایر مالیاتها یکبار در موقع ورود معمولاً بآن تعلق می‌گیرد وارد خواهد شد. این قبیل اجناس قابل فروش نخواهد بود مگر به مدیران و کارکنان و مکفولین مذکور آنهم صرفاً برای استفاده و مصرف آنها.

جزء ج - بدون آنکه در کلیات حقوق فوق‌الذکر محدودیتی حاصل شود شرکتهای عامل در تحصیل لوازم و حوائج مورد مصرف خودشان باید نسبت باشیائی که در ایران ساخته و مهیا میشود رجحان قائل شوند با این قید که اشیاء مذکوره با مقایسه آن با اشیاء مشابه خارجی با همان شرایط مساعد از لحاظ نوع جنس و قیمت و سهولت الحصول بودن آن

درموقع لزوم به مقادیر مورد نیاز و قابل مصرف بودن آن در موردی که برای آن منظور شده در ایران بدست بیاید، در مقایسه اشیاء وارداتی با اشیاء ساخته و مهیا شده در ایران کرایه و هر گونه حقوق گمرکی طبق این قرارداد نسبت با اشیاء وارداتی مزبور قابل پرداخت باشد باید ملحوظ گردد.

جزء ۵ - شرکتهای عامل حق خواهند داشت در هر موقع که مایل باشند اشیائی را که طبق جزه های (الف) و (ب) فوق الذکر وارد کرده اند و دیگر برای آن در ایران مصرف ندارند بدون هیچگونه پروانه و با معافیت از حقوق صادراتی یا سایر مالیاتها یا پرداختهای دیگر مجدداً صادر کنند مگر اشیائی که طبق این قرارداد به مالکیت ایران یا شرکت ملی نفت ایران درآمده باشد.

شرکتهای عامل نیز حق خواهند داشت با تصویب شرکت ملی نفت ایران که بدون جهت از تصویب مزبور خودداری نشده و تأخیری در آن رخ نخواهد داد اشیاء مذکور را در ایران بفروش رسانند. بدیهی است در چنین صورتی مسئولیت پرداخت حقوق مربوطه و همچنین رعایت تشریفات لازمه طبق مقررات جاری و تهیه اسناد ترخیص برای شرکتهای عامل بعهده خریدار خواهد بود.

جزء ۵ - کلیه واردات و صادرات مذکور در این قرارداد مشمول تنظیم اسناد و تشریفات گمرکی بوده (که این تکلیف از آنچه معمولاً مجری است سنگین تر نخواهد بود) ولی مشمول پرداختهایی که بموجب مقررات مربوطه این قرارداد از آن معاف گردیده نمیباشد. این قبیل تشریفات و تنظیم اسناد بطور ساده و سریع انجام خواهد شد و به این منظور بین شرکتهای عامل و شرکتهای بازرگانی یا هر یک از آنها و مقامات گمرکی ایران ممکن است عنداللزوم ترتیبات مقتضی داده شود.

ماده ۴۵ - جزء الف - اعضاء کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی و وابسته های هر یک از آنها و مشتریان مربوطه آنها با تعهد بر عایت حق تقدم احتیاجات مصرف داخلی ایران میتوانند نفت خام و گاز طبیعی را که از شرکت ملی نفت ایران طبق این قرارداد میخرند و نیز محصولاتی را که شرکتهای عامل از مواد مزبور میسازند به منظور صدور و مصرف خارج از ایران بهر کس و بهر قیمتی که اعضای مزبور یا شرکتهای وابسته های آنها یا مشتریان شخصاً و آزادانه تعیین کنند بفروش رسانیده یا بهر ترتیب دیگر از ملکیت خود خارج کنند و آنرا بهر وسیله و بر طبق هر گونه شرایطی که مقتضی بدانند از ایران بخارج حمل نمایند.

جزء ب - صدور مواد مذکور از حقوق گمرکی و مالیات صادراتی معاف بوده و مقید باداء سایر مالیاتها و عوارض یا پرداختهای دیگری بمقامات دولتی ایران (اعم از مرکزی یا محلی) نخواهد بود. اعضاء کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی و وابسته های هر یک از آنها

و مشتریان مربوطه آنها میتوانند مواد مذکور را بدون لزوم پروانه یا تشریفات خاصه دیگری باستثناء تنظیم اسناد و تشریفات گمرکی بشرح مندرج درجزه (ه) ماده ۳۴ این قرارداد یا ترتیبات دیگری که طبق ماده مزبور برقرار شده باشد آزادانه از ایران خارج نمایند.

جزه ج - در مورد آنچه راجع بصادرات در این ماده قید شده و آنچه راجع بواردات و صدور مجدد آن در ماده ۳۴ درج شده است صادرکننده یا واردکننده نسبت به بیمه کردن یا بیمه نکردن کشتی و ملوانان و محمولات و کرایه حمل آن و تشخیص میزان بیمه مزبور و تعیین بیمه گر مختار خواهد بود.

ماده ۳۶ - شرکتهای عامل و شرکتهای بازرگانی و کارمندان آنها و خانوادههای کارمندان آنها در مورد رفت و آمد اشخاص و حمل اثاثیه و آلات و ادوات و کلیه کالاها آزادی کامل خواهند داشت و همچنین در مورد وسائل ارتباطیه چه در داخل ناحیه عملیات و چه بین ناحیه عملیات و سایر نقاط ایران که شرکت های مزبور در آنجا عمل میکنند آزادی و تأمین خواهند داشت طرز برقراری تسهیلات از طرف ایران بمنظور تأمین آزادی حرکت حمل و نقل آزادی و تأمین وسائل ارتباطیه پس از مشاوره بین ایران و شرکتهای عامل تعیین خواهد شد.

ماده ۳۷ - جزه الف - وزارت دارائی اختیار کامل از طرف ایران برای اجرا و اعمال مقررات این قرارداد خواهد داشت وزارت مزبور میتواند از طرف ایران هرگونه اقدامی بعمل آورده یا هرگونه موافقتی بنماید که در مورد این قرارداد یا برای تأمین اجرای آن بطرز بهتر لازم یا مقتضی باشد هر اقدامی که باین نحو انجام یا موافقتی که بدین طریق بعمل آمده باشد برای ایران الزام آور خواهد بود و هر یک از طرفهای این قرارداد که احتیاج یا تمایل بیک چنین موافقت یا اقدامی داشته باشد بوزارت مزبور مراجعه خواهد نمود اولیای امور ایران همه نوع دستورهایی را که وزارت دارائی در مورد اجرا و اعمال مقررات این قرارداد به آنها بدهد اجرا خواهد نمود و دارای اختیارات کامل برای اجرای دستورهای مزبور خواهند بود چنانچه وزارت دارائی به رعایتی اختیاراتی را که بر طبق این جزء دارد دیگر اجرا ننماید اختیارات مزبور بوسیله وزارت یا دستگاه دیگری که هیئت وزیران تعیین خواهد نمود اجرا خواهد شد.

جزه ب - شرکت ملی نفت ایران دارای حقوق و اختیارات لازم خواهد بود برای آنکه در هر موقع بتواند هرگونه ترتیباتی را که مورد اقدامات و عملیات موضوع این قرارداد لازم یا مقتضی باشد بدهد.

ماده ۳۸ - جزه الف - ایران بدینوسیله تضمین میکند که شرکت ملی نفت ایران تمهیداتی را که بموجب این قرارداد [دارد] انجام دهد.

جزء ب - هرگاه وظايف شرکت ملی نفت ایران بشخص ديگري که تحت اختيار ایران یا مسئول درمقابل ایران باشد منتقل شود وشخص ۰: بورتامام تمهداتی را که شرکت ملی نفت ایران بموجب این قرارداد دارد بعهده خواهد گرفت وایران در ضمانت خود در انجام آن تمهدات باقی خواهد بود.

جزء ج - هرگاه شرکت ملی نفت ایران از میان برود ووظايف آن بشخص ديگري که تحت اختيار ایران یا مسئول درمقابل ایران باشد محول نگردد تمام تمهداتی که شرکت ملی نفت ایران بموجب این قرارداد داده تمهدات مستقیم ایران خواهد شد.

ماده ۳۹ - هر عضو کنسرسیوم حق خواهد داشت که در هر وقت در مدت این قرارداد تمام یا یک قسمت حقوق یا منافی را که بای نحوکان بموجب این قرارداد داشته باشد بشخص ديگري بفروشد یا واگذار یا منتقل کند بشرط آنکه چنین شخصی اگر قبلا طرف این قرارداد نباشد بر اثر عمل مزبور طرف این قرارداد واقع شود وتمام تمهداتی را که آن عضو کنسرسیوم بموجب این قرارداد دارد بعهده بگیرد ونیز مشروط به آنکه هیچ فروش یا واگذاری یا انتقالی تا ایران به آن رضایت کتبی نداده اعتبار پیدا نکند ایران از دادن این رضایت بدون دلیل موجه خودداری نخواهد نمود در اعلام رضایت تأخیر نخواهد کرد با این قید که اگر شخصی که بدین ترتیب آن حقوق را بدست می آورد شرکت وابسته به آن عضو کنسرسیوم که فروشنده یا واگذار کننده یا انتقال دهنده است باشد تحصیل رضایت کتبی مزبور لزوم نخواهد داشت ولی چنین فروش یا واگذاری یا انتقالی که بفتح شرکت وابسته صورت گیرد بهیچوجه عضو کنسرسیوم مربوطه را از تمهداتی که بموجب این قرارداد دارد بری الذمه نخواهد نمود.

ماده ۴۰ - جزء الف - ایران و شرکت ملی نفت ایران تصدیق می نمایند که هیچیک از اعضاء کنسرسیوم و وابسته های آنها که طرف این قرارداد هستند یا خواهند بود نسبت بهیچ نوع دعاوی ومطالبات ایران و شرکت ملی نفت ایران یا هر یک از آنها که مربوط بمر موضوعی قبل از تاریخ اجرای قرارداد باشد مسئولیتی ندارند.

جزء ب - ایران و شرکت ملی نفت ایران و هر یک از آنها بدین وسیله قبول میکنند که هرگاه اعضاء کنسرسیوم یا هر یک از وابسته های آنها طرف این قرارداد هستند یا خواهند بود در نتیجه هر نوع دعاوی ومطالباتی که بر علیه آنها یا هر یک از آنها از طرف هر شخصی در موارد ذیل اقامه گردد متحمل خساراتی شوند خسارات مزبور را جبران نمایند .

بند (۱) عملیات مربوط بنفت در ایران که شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران قبل از وقایع سال ۱۳۲۹-۱۳۳۰ انجام داده یا:

بند (۲) نتایج مستقیم یا غیر مستقیم وقایع سال ۱۳۲۹-۱۳۳۰ یا نتایج هر گونه

معاملاتی که ایران یا شرکت ملی نفت ایران قبل از تاریخ اجرا منعقد نموده باشد و امور مربوط بآن بشرط آنکه جبران خساراتی که بموجب همین بند نسبت به شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران و وابسته‌های آن مقرر شده شامل مواد ذیل نباشد:

شق (۱) دعاوی ناشی از اختطاری که شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بعنوان مشتریانی که قصد خرید داشته‌اند و بعنوان اشخاص دیگر صادر نموده و بروز اختلاف مربوط بحق مالکیت نفت ایران را با اطلاع آنها رسانیده یا ناشی از اقداماتی که برای دفاع از حقوق قانونی خود بعمل آورده باشد یا هر گونه حکم خساراتی که از طرف دادگاه‌های خارجی در نتیجه دعاوی مطروحه قبل از تاریخ اجرا نسبت به معامله منعقد بین شرکت ملی نفت ایران و خریداران خارجی نفت ایران علیه شرکت سهامی نفت ایران صادر شده یا بشود یا:

شق (۲) هر دعوی که ممکن است بوسیله اشخاص ثالث بر علیه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران راجع به تصوری که شرکت مزبور در رسانیدن نفت در نتیجه وقایع سال ۲۹-۳۰ کرده اقامه شود.

ماده ۴۹- جزء الف - طرفهای این قرارداد متعهد میشوند که شرایط و مقررات این قرارداد را بر طبق اصول حسن نیت و صمیمیت متقابل اجرا نموده و هم عبارات و هم روح شرایط و مقررات مزبور را رعایت کنند.

جزء ب - هیچگونه اقدام قانونگذاری یا اداری اعم از مستقیم یا غیر مستقیم و یا عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران (اعم از مرکزی و محلی) این قرارداد را الفاء نخواهد نمود و در مقررات آن اصلاح یا تغییری بعمل نخواهد آورد و مانع و مخل حسن اجرای مقررات آن نخواهد شد.

الفاء یا اصلاح یا تغییر مزبور فقط در صورت توافق طرفهای این قرارداد ممکن خواهد بود.

جزء ج - در صورتیکه طرفهای این قرارداد توافق دیگری در این باب ننمایند این قرارداد قبل از انقضای مدت آن فسخ نخواهد شد مگر در صورتیکه هیئت داور یا داور واحدی که بر طبق ماده ۴۴ این قرارداد تعیین شده باشد بموجب رأی خود این قرارداد را بعلت نقض مقررات آن یا بعلت اینکه اجرای قرارداد بکلی غیر مقدور گردیده خاتمه یافته اعلام کند.

ماده ۴۴- جزء الف - هر گاه یکی از طرفهای این قرارداد مدعی شود که طرف دیگری از اجرای هر گونه تعهد مقرر در این قرارداد تخلف کرده طرف اول بدو بموجب اخطار کتبی بطرف دیگر مورد تخلف ادعائی را اطلاع داده و تقاضای رفع آنرا خواهد نمود و

هر گاه موضوع ظرف سی روز پس از وصول اخطار مزبور یا مدت طولانی تری که ممکن است مورد توافق طرفین قرار گیرد حل نشود شکایت مورد بحث ممکن است بر طبق ماده ۴۳ این قرارداد به هیئت سازش مراجعه شود.

هر شکایتی که یکی از طرفین نخواهد آنرا به هیئت سازش ارجاع کند و یا شکایتی که به هیئت سازش مراجعه شده ولی رأی الزام آوری از طرف هیئت مزبور تکلیف آنرا معین ننموده باشد ممکن است طرف اول آنرا بر طبق ماده ۳۱ یا ماده ۴۴ این قرارداد (هر کدام مورد پیدا کند) بدآوری ارجاع نماید.

جزء ب - در مورد این ماده و مواد ۴۳ و ۴۴ نمایندگی شرکت بازرگانی با آن عضو کنسرسیوم خواهد بود که آن شرکت را تعیین نموده است.

ماده ۴۳ - نسبت به شکایتی که بر طبق ماده ۲۲ این قرارداد پیش آید طرفین میتوانند موافقت کنند که موضوع بیک هیئت سازش مختلط مرکب از چهار عضو مراجعه شود که هر یک از طرفین دو نفر آنرا تعیین خواهد نمود و وظیفه آنها کوشش در حل موضوع بطریق دوستانه خواهد بود هیئت سازش پس از استماع اظهارات نمایندگان طرفین رأی خود را ظرف ۳ ماه از تاریخ ارجاع شکایت بهیئت صادر خواهد کرد رأی مزبور در صورتی الزام آور خواهد بود که باتفاق صادر شده باشد.

ماده ۴۴ - جزء الف - بند (۱) باستثنای مورد مقرر در ماده ۳۱ این قرارداد تنها طریقه ختم اختلافاتی که در بین طرفهای این قرارداد در نتیجه با در مورد اجرا یا تفسیر این قرارداد و تشخیص حقوق و تعهدات طرفها طبق این قرارداد و با عمل بمغاد این ماده بروز کند و با توسل بمقررات ماده ۴۲ یا ماده ۴۳ این قرارداد حل نشود مراجعه به داوری بر طبق مقررات این ماده خواهد بود.

بند (۲) ارجاع امر بدآوری با اخطار کتبی از طرف شاکی بعنوان طرف دیگر شروع خواهد شد.

جزء ب - بند (۱) چنانکه اختلاف مربوط بمسائل فنی یا محاسباتی باشد ممکن است با توافق خواه بکارشناس واحد خواه بهیئت مرکب از سه کارشناس مراجعه شود. دو نفر از سه کارشناس مزبور را طرفین انتخاب خواهند کرد (هریک یکنفر) و سومی بتراضی طرفین تعیین خواهد شد. اگر طرفین نتوانند در انتخاب کارشناس واحد یا کارشناس سومی تراضی کنند هر یک از طرفین میتوانند در موارد فنی بهمدیر «آید گنوسبشه تکنیشه هوخسوله زوریخ» Eidgenossische Technische Hochschule و در موارد محاسباتی برئیس «شوابتزریشه کامرفور رویزیوئوزن زوریخ» Schweizerische Kammer Fur Revision Swesen مراجعه کنند که کارشناس واحد یا کارشناس سومی را تعیین نماید

چنانچه ظرف یکماه از تاریخ ارجاع امر بدآوری طرفین در باب ارجاع اختلاف بکارشناس واحد یا کارشناسهائی بشرح مقرر بالا تراضی نمایند موضوع بایستی طبق مقررات جزء (ج) و جزه‌های زیر این ماده بدآوری ارجاع شود.

بند (۲) طرفین ظرف یکماه از تاریخ ارجاع امر بدآوری کارشناسها را تعیین خواهند کرد. کارشناس سوم در صورتیکه به تراضی طرفین انتخاب نشده باشد ظرف دو ماه تعیین خواهد شد.

تعیین کارشناس واحد در مواردی که به تراضی طرفین عملی نشده باشد ظرف مدت سه ماه از تاریخ ارجاع امر بدآوری بعمل خواهد آمد.

بند (۳) طرفین باید در قرارداد دآوری مسائل فنی یا محاسباتی را که مورد رسیدگی قرار میگیرند بطرز روشن و صریح توضیح دهند. رأی کارشناس واحد یا سه کارشناس باید ظرف شش ماه از تاریخ تعیین کارشناس واحد یا کارشناس سوم (هر کدام که مورد پیدا کند) صادر شود.

اگر اختلاف به کارشناس مراجعه شود رأی کارشناسان ممکن است بسا کثرت آراء صادر شود کارشناس یا کارشناسان باید رأی خود را منحصرأ نسبت بمسائل فنی یا محاسباتی صادر کنند و رأی مزبور قاطع و برای طرفین الزام آور خواهد بود.

بند (۴) اگر ضمن رسیدگی که بر طبق بند ۱ و ۲ و ۳ این جزء از طرف کارشناس یا کارشناسان بعمل می آید مسئله ای که بنظر کارشناس یا کارشناسان یا هر یک از طرفین جنبه حقوقی داشته باشد (باتوجه باینکه هر مسأله ای که مربوط بتفسیر این قرارداد واجد جنبه حقوقی خواهد بود) پیش آید بطوریکه اخذ تصمیم نسبت بموضوع فنی یا محاسباتی مورد بحث مستلزم تعیین مسأله حقوقی باشد در آن صورت اگر مسأله مزبور بتوافق طرفین حل نشود طرفین بایستی خواه این کار از جانب خود خواه بدرخواست کارشناس یا کارشناسها آنرا بر طبق جزء (ج) و جزه‌های زیر این ماده بدآوری ارجاع کنند.

بند (۵) در این مورد بمنظور احتساب مدت‌هایی که در جزه‌های زیر این ماده ذکر شده اخطار یکی از طرفین بطرف دیگر دایر بقصد ارجاع مسئله حقوقی بدآوری بشرح فوق بانضمام توضیح مسئله حقوقی مزبور حکم ارجاع امر بدآوری از طرف اخطارکننده تلقی خواهد شد.

بند (۶) در موردیکه مسئله حقوقی ضمن رسیدگی پیش آمده بر طبق بند ۴ و ۵ این جزء بدآوری ارجاع شود رسیدگی کارشناس یا کارشناسان الزاماً متوقف نخواهد شد مگر در صورتیکه بنظر کارشناس یا کارشناسان مسئله حقوقی نوعی باشد که قبل از تعیین تکلیف آن ادامه رسیدگی مفید نباشد. چنانچه رسیدگی تا تعیین تکلیف مسئله حقوقی معوق بماند

بمجرد تعیین تکلیف موضوع طرفین شرح آن را با اطلاع کارشناس یا کارشناسان خواهند رسانید که رسیدگی موضوع فنی یا محاسباتی مورد بحث را تعقیب نموده هر چه زودتر بر مرحله تصمیم نهائی برسانند.

جزء ج - بند (۱) - چنانچه طرفین توافق در ارجاع اختلاف بکارشناس یا کارشناسان بر طبق جزء (ب) این ماده نمایند و یا چنانچه توافق کرده باشند ولی تعیین کارشناس یا صدور رأی در ظرف مدت‌های مقرر صورت نگرفته باشد و یا وضعی که در بند ۴ جزء (ب) این ماده پیش بینی شده پیش آمده و یکی از طرفین اقدام برای تعیین تکلیف مسئله حقوقی بعمل آورده باشد هر يك از طرفین بکنفرد اور تعیین خواهد نمود و در فرد اور قبل از شروع داوری داور ثالثی را انتخاب خواهند کرد که سمت رئیس هیئت داوری را خواهد داشت چنانچه دو فرد اور نتوانند در ظرف چهار ماه از تاریخ ارجاع بدآوری نسبت به داور ثالث تراضی کنند و چنانچه طرفین بطرز دیگری توافق نمایند داور ثالث بدرخواست هر يك از طرفین از طرف رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی تعیین خواهد شد.

بند (۲) اگر یکی از طرفین ظرف دو ماه از تاریخ ارجاع امر بدآوری داور خود را انتخاب نمایند و یا انتخابی را که نموده است با اطلاع طرف دیگر نرساند طرف دیگر حق خواهد داشت که بر رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی مراجعه و تقاضای تعیین داور واحد بنماید.

بند (۳) اگر رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی تبعه ایران یا تبعه یکی از کشورهای باشد که طرفهای دیگر این قرارداد در آن کشورها تأسیس شده اند انتخاب‌های مصرح در بند (۱) و (۲) این جزء بوسیله مشارالیها بعمل نخواهد آمد. اگر به این دلیل یا هر دلیل دیگری انتخاب داور واحد یا داور ثالث بر طبق بندهای (۱) و (۲) این جزء بعمل نیاید و طرفین هم کتباً بطرز دیگری توافق نکرده باشند در آن صورت بدرخواست هر يك از طرفین انتخاب مزبور از طرف نایب رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی (بشرط اینکه مشارالیها تبعه ایران یا تبعه یکی از کشورهای که طرفهای دیگر آن قرارداد در آن کشورها تأسیس شده نباشد) بعمل خواهد آمد چنانچه انتخاب باین طریق هم عملی نشود بوسیله رئیس دادگاه فدرال سویس و چنانچه باین طریق هم انجام نشود بوسیله رئیس (یا قاضی هم عرض رئیس) عالی‌ترین دادگاه کشورهای زیر بترتیب بعمل خواهد آمد:

دانمارك - سوئد - برزیل .

بند (۴) تعیین داور ثالث یا داور واحد بر طبق بند (۱) و (۲) و (۳) این جزء کاملاً بسته بتشخیص کسی خواهد بود که اجازه انتخاب دارد. هیچیک از طرفین نمی‌تواند نسبت بتشخیص مزبور تردید کند.

شخصی که باین طریق تعیین می‌شود نباید با ایران یا کشورهای که طرفهای دیگر

این قرارداد در آن کشورها تأسیس شده‌اند رابطه نزدیکی داشته و یا در خدمت رسمی ایران یا آن کشورها بوده یا تبعه آنها باشد یا عضو جامعه مشترك المنافع بریتانیا یا کشور تحت - الحمايه یا مستعمره یا کشور تحت اداره یا تحت تصرف یکی از ملل فوق‌الذکر باشد.

بند (۵) اگر اختلاف بهیئت داوری ارجاع شود رأی ممکن است با کثرت صادر شود و طرفین رأی داور واحد یا هیئت داوری با حسن نیت اجرا خواهد کرد.

جزء د - محل و تشریفات داوری را طرفین تعیین خواهند کرد چنانچه در این باب توافق نشود محل و تشریفات مزبور از طرف کارشناس یا کارشناس ثالث یا داور ثالث یا داور واحد هر کدام که مورد پیدا کند تعیین خواهد شد.

جزء ه - طرفین همه نوع تسهیلات منجمله حق ورود بناحیه عملیات را برای کارشناس یا کارشناسان یا هیئت داوری یا داور واحد فراهم خواهند کرد تا هر گونه اطلاعاتی را که برای تعیین تکلیف اختلاف لازم باشد بدست آورند عدم حضور یا امتناع یکی از طرفین داوری نمیتواند مانع یا مغل جریان داوری در یک یا همه مراحل بشود.

جزء و - مادام که تصمیم یا رأی داوری صادر نشده توقف عملیات یا فعالیت‌هایی که موضوع داوری از آن ناشی شده است الزامی نیست.

در صورتیکه تصمیم یا رأی داوری دایر بر موجه بودن شکایت باشد ضمن تصمیم یا رأی مزبور ممکن است ترتیب مقتضی برای جبران خسارت شاکی مقرر گردد.

جزء ز - تعیین مشولیت پرداخت هزینه داوری کاملاً بسته بتشخیص کارشناس یا کارشناسان یا هیئت داوری یا داور واحد (هر کدام که مورد پیدا کند) خواهد بود.

جزء ح - چنانچه بهره‌ت کارشناس یا یکی از اعضای هیئت داوری یا داور واحد پس از قبول وظایفی که با و محول شده قادر یا مایل بشروع یا تکمیل رسیدگی بمورد اختلاف نباشد و چنانچه طرفین بصورت دیگری هم توافق ننمایند هر یک از طرفین میتواند از رئیس دادگاه دادگستری بین‌المللی تقاضا کند که در این باب که آیا انتخابات اولیه را باید خاتمه یافته تلقی کرد تصمیم اتخاذ کند اگر تصمیم مشارالیه از این قرار باشد از شخص یا اشخاصی که انتخاب اولیه بوسیله آنها بعمل آمده تقاضا خواهد کرد ظرف مدتی که تعیین خواهد نمود جانشینی تعیین کنند و چنانچه ظرف مدت مقرر جانشین تعیین نشود یا در صورتیکه انتخاب اولیه وسیله خود او بعمل آمده باشد مشارالیه خود جانشین را تعیین خواهد نمود اگر رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی تبعه ایران یا یکی از سایر کشورهای باشد که طرفهای دیگر این قرارداد در آن کشورها تأسیس شده‌اند یا اگر باین دلیل یا هر دلیل دیگری وظایف موضوع این جزء بوسیله مشارالیه اجرا نشود اجرای وظایف مزبور بعهده یکی از اشخاص دیگری محول خواهد گردید که در بند (۳) جزء (ج) این ماده با ترتیب مقرر ذکر شده است.

جزء ط - هر گاه دادگاه بين المللی جدیدی که از حيث نوع و صلاحیت نظیر دیوان دادگستری بین المللی باشد جانشین آن دادگاه گردد و با وظایف دادگاه اخیر الذکر تا حد معتنا بهی بدادگاه جدید محول یا منتقل گردد وظایفی که بر طبق این ماده اجرای آن بعهده رئیس دیوان دادگستری بین المللی است بعهده رئیس دادگاه بین المللی جدید قرار خواهد گرفت بدون اینکه توافقی در این باب بین طرفین لازم باشد.

جزء ی - تا حدیکه مورد داشته باشد ضمن تصمیمات و آرائیکه بر طبق این ماده صادر میشود باید مهلت اجرا تصریح گردد.

جزء ک - ظرف پانزده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم یا رأی بطرفین هر يك از آنها میتواند از کارشناس یا هیئت داورى یا داور واحدی (هر کدام که مورد پیدا کند) که تصمیم با رأی اولیه را صادر نموده تقاضای تفسیر آنرا بنماید این تقاضا در اعتبار تصمیم یا رأی تأثیری نخواهد داشت تفسیر مزبور باید ظرف یکماه از تاریخ تقاضا داده شود و اجرای تصمیم یا رأی تا صدور تفسیر یکماه (هر کدام زودتر واقع شود) معوق خواهد ماند.

ماده ۴۵- جزء الف - چنانچه تصمیم یارای نهائی صادره طبق ماده ۴۴ این قرارداد فقط دایر بالزام پرداخت مبلغ مصرح در تصمیم یارای مزبور بایران یا شرکت ملی نفت ایران بوسیله هر طرف دیگر باشد و مبلغ مزبور ظرف مدت مقرر در تصمیم یارای مذکور با در صورت عدم قید مدت در تصمیم یارای ظرف سه ماه از تاریخ آن تصمیم یارای پرداخت نشود ایران حق خواهد داشت که صلور تمام نفت خام و محصولات نفتی از ایران را توسط طرف منخلف تا پرداخت مبلغ مزبور منع نماید.

جزء ب - در موردیکه رأی نهائی بر طبق ماده ۴۴ این قرارداد صادر شده باشد چنانچه طرفی که موظف با اجرای رأی میباشد ظرف مهلت مقرر در رأی یا (چنانچه مهلتی ضمن رأی معین نشده باشد) در ظرف شش ماه پس از ابلاغ رأی بطرفین مفاد رأی را اجرا نکنند طرفی که رأی بنفع او صادر شده حق خواهد داشت که اعلام فسخ این قرارداد را بوسیله تصمیم هیأت داورى یا داور واحد که بر طبق مقررات جزء (ج) این ماده اتخاذ خواهد شد بخواهد تصمیم مزبور نسبت بحقوق و تعهداتی که از اجرای این قرارداد قبل از تاریخ فسخ قرارداد (طبق این قرارداد) ناشی شده و یا بشود تأثیری نخواهد داشت. حقوق و وجوه و خسارات دیگری هم که بموجب رأی هیأت داورى یا داور واحد مقرر شده باشد در همین حکم خواهد بود.

جزء ج - تصمیمی که بر طبق مقررات جزء (ب) این ماده پیش بینی شده فقط با رعایت شرایط زیر ممکن است اتخاذ شود:

بند (۱) فقط هیئت داورى یا داور واحدی که رأی نهائی مربوطه را صادر کرده

می‌تواند این تصمیم را اتخاذ کند.

بند (۲) چنانچه هیئت داورى با داور واحدی که رأی مزبور را صادر کرده بهره‌رسانی قادر یا مایل با اقدام نباشد موضوع فسخ قرارداد بملت عدم اجرای رأی برطبق ماده ۴۴ این قرارداد و بطرزی که برای حل اختلافات پیش‌بینی شده بداورى ارجاع خواهد شد. بند (۳) هیئت داورى با داور واحد قبل از اخذ تصمیم دایر بفسخ این قرارداد بایستی اول يك‌معدت اضافی (که از نود روز کمتر نخواهد بود) برای اجرای رأی مقرر نماید و تصمیم مزبور را فقط در صورتی اتخاذ خواهد کرد که ملت اضافی مقرر منقضی شده و طبق نظر آنها رأی اجرا نگردیده باشد.

ماده ۴۶ - نظر باینکه طرفهای این قرارداد تابع ملیتهای مختلف می‌باشد تغییر و تفسیر و اجرای این قرارداد تابع اصول حقوقی خواهد بود که بین ایران و کشورهای که طرفهای دیگر این قرارداد در آن کشورها تأسیس شده‌اند مشترك باشد و در صورتی که چنین اصول مشتركی وجود نداشته باشد تابع اصول حقوقی خواهد بود که مورد قبول کشورهای متمدن بطور عموم باشد (منجمله اصولی که دادگاههای بین‌المللی طبق آن عمل نموده باشند).

ماده ۴۷ - الف - در مورد وقایعی از قبیل جنگ و شورش و اغتشاشات داخلی و اعتصاب و طوفان و امواج مدی و سیل و بیماریهای همه‌گیر (اپیدمی) و انفجار و آتش‌سوزی و برق و زلزله (وقایع از این قبیل محدود بمثالهای مذکور نیست) که از حیثه اختیار هر يك از طرفهائیکه بموجب این قرارداد تعهداتی دارند خارج باشد و اجرای تعهدات مصرح در این قرارداد را غیر ممکن سازد یا موجب جلوگیری از انجام آن یا تأخیر در انجام آن گردد عدم انجام تعهد مزبور بعنوان قصور در اجرای مقررات این قرارداد تلقی نخواهد شد.

جزء ب - بدون اینکه این جزء تأثیری در مقررات جزء (ب) ماده ۴۱ این قرارداد داشته باشد در موردی که هر يك از طرفهای مذکور بالا تعهدی را که بموجب مقررات این قرارداد نموده در نتیجه اطاعت از هر نوع قوانین یا احکام یا مقررات یا تصویب‌نامه‌های دولتی نتواند انجام دهد عدم انجام تعهد مزبور بعنوان قصور در انجام مقررات این قرارداد تلقی نخواهد شد مشروط بر اینکه ثابت شود که عدم انجام تعهد مزبور نتیجه لازم اجرای قانون یا حکم یا مقررات یا تصویب‌نامه مربوطه بوده باشد.

جزء ج - مفاد این ماده مانع نخواهد شد از اینکه هر يك از طرفهای این قرارداد نسبت باین موضوع که آیا قرارداد بایستی بملت آنکه اجرای آن بکلی غیر مقدور شده فسخ شود برطبق مقررات ماده ۴۴ این قرارداد بداورى مراجعه کند.

ماده ۴۸- جزء الف - متن فارسی و انگلیسی این قرارداد هر دو معتبر است در صورتیکه اختلافی پیش آید و بدآوری ارجاع شود هر دو متن بهیشت داوری یا داوری واحد (هر کدام مورد داشته باشد) عرضه خواهد شد که قصد طرفین را از روی هر دو متن تفسیر نمایند. هر گاه بین دو متن مزبور اختلافی در مورد حقوق و وظایف طرفین پیدا شود متن انگلیسی معتبر خواهد بود.

جزء ب - متن های انگلیسی و فارسی ممکن است در یک تاریخ یا تاریخهای مختلف بامضاء یا مهر طرفهای این قرارداد برسد امضای این قرارداد وقتی انجام یافته تلقی خواهد شد که یک نسخه از یکی از دو متن بامضاء همه طرفها رسیده باشد.

ماده ۴۹- جزء الف - مدت این قرارداد بیست و پنج سال از تاریخ اجراء خواهد بود بهلاوه هر مدت اضافی که بشرح مندرج در این قرارداد اعتبار قرارداد برای آن مدت ادامه یابد.

جزء ب - هر گاه در انقضای مدت بیست و سه سال پس از تاریخ اجراء یا قبل از آن شرکت اکتشاف و تولید بنمایندگی از طرف اعضاء کنسرسیوم کتباً با ایران و شرکت ملی نفت ایران اختار کند که اعضای کنسرسیوم مایلند این قرارداد پس از دوره بیست و پنج ساله اصلی ادامه یابد اعتبار این قرارداد برای مدت پنج سال اضافی دیگر تمدید خواهد شد مشروط بر اینکه:

بند (۱) هیچیک از اعضای کنسرسیوم در تاریخ تسلیم چنین اختطاری با توجه بمقررات جزء (الف) ماده ۴۰ این قرارداد قصوری نکرده باشد.

بند (۲) شرکت اکتشاف و تولید در ظرف مدت پنج سال قبلی از سالی که در آن اختطار داده میشود برای اکتشاف مخازن نفتی در ایران که در تاریخ اجراء کشف نشده بوده و آماده کردن آنها برای بهره برداری مبلغی بشرح زیر خرج کرده باشد این مبلغ از مجموع حق العمل هائی که شرکت مزبور در آن پنج سال بموجب ماده ۱۳ این قرارداد دریافت کرده پس از وضع مالیات بر درآمد ایران نباید کمتر باشد.

بند (۳) شرکت اکتشاف و تولید ضمن ارسال اختطار مورد بحث نقشه ای تسلیم کند که ناحیه عملیات دوره اضافی را نشان دهد این ناحیه باید نسبت بناحیه دوره قبلی محدودتر باشد باین معنی که بهیچوجه نباید از هشتاد درصد مساحت مقرر در ماده ۲ این قرارداد تجاوز نماید ناحیه ای که منظور این تقلیل مساحت از ناحیه قبلی خارج میشود (باستثنای مورد جزایر) باید شامل قطعاتی لااقل بمساحت ۳۰۰۰ میل مربع باشد که طول متوسط آن از شش برابر عرض متوسط آن تجاوز نکند.

جزء ج - اعضاء کنسرسیوم حق خواهند داشت که از مجرای شرکت اکتشاف و

تولید تا دو اخطار کتبی مشابه دیگر صادر کنند در هر يك از این دو مورد اخطار باید در انقضای سال سوم دوره پنجاهه اضافی جاری یا قبل از آن داده شود و در هر مورد این قرارداد پس از انقضای دوره پنجاهه اضافی جاری بموجب اخطار مزبور برای مدت پنجاهه اضافی دیگر تمدید پیدا میکند و تمدید مزبور در هر مورد مشروط بشرایطی است که در مورد اخطار مذکور در جزء (ب) این ماده ذکر شده فقط باین استثناء که ناحیه تقلیل یافته ازششاد درصد ناحیه‌ای که در نقشه پیوست با اخطار مربوطه بدوره تمدیدی جاری نشان داده شده نباید تجاوز نماید.

جزء د - هر اخطاری که بموجب جزء (ب) یا (ج) این ماده داده شود تعهدات زیر را برقرار میدارد :

بند (۱) تعهد اعضای کنسرسیوم و شرکت‌های عامل دایر بر این که انجام تعهدات مربوطه را که بموجب این قرارداد در بقیه دوره این قرارداد ادامه خواهند داد.

بند (۲) تعهد شرکت اکتشاف و تولید دایر بر اینکه برای عملیات خود در ظرف بقیه دوره این قرارداد کماکان مبلغی خرج کنند که بطور متوسط از مجموع حق‌العملهائی که در ظرف بقیه دوره این قرارداد بر طبق ماده ۱۳ این قرارداد دریافت می‌کنند پس از وضع مالیات بر درآمد ایران کمتر نباشد.

جزء ۵ - در این قرارداد معنی عبارت «مدت این قرارداد» مدتی است که در جزء (الف) این ماده تعریف شده و معنی عبارت بقیه دوره این قرارداد هر مدتی است که در یک موقع معین از دوره بیست و پنج ساله اصلی یا از هر دوره یا دوره‌های اضافی که بر طبق جزء (ب) یا (ج) این ماده موضوع اخطار قرار گرفته باقی مانده باشد.

ماده ۵۰ - هر اخطاری که بموجب این قرارداد صدور آن بعنوان هر يك از طرفها لازم یا مجاز باشد در صورتی که کتباً و بشرح زیر صادر شود ابلاغ شده تلقی خواهد شد.

بند (۱) در مورد اخطار خطاب بایران اخطار باید بوزارت دارائی یا هر وزارت دیگری که از طرف هیئت وزیران طبق مقررات ماده ۳۷ این قرارداد تعیین شود ارسال گردد (دفتر مرکزی وزارت مربوطه).

بند (۲) اخطار خطاب بشرکت ملی نفت ایران باید با اداره مرکزی شرکت ارسال شود.

بند (۳) اخطار خطاب به هر يك از طرف‌های دوم باید بنشانی طرف مذکور که در ذیل ذکر شده ارسال شود یا بنشانی دیگری که در واقع مختلف بایران و شرکت ملی نفت ایران کتباً اطلاع داده شود.

گلف اوپل کورپوریشن

گلف بیلدینگ

- صندوق پست نمرة ۱۱۶۶  
 پیتز بورك. پن سیلو انیا. ایالات متحده امریکا  
 سوکونی و اکیونوم اویل کمپانی اینکورپوریند  
 ۲۶ برادوی  
 نیویورک ۴  
 نیویورک ایالات متحده امریکا  
 استاندارد اویل کمپانی (نیوجرسی)  
 ۳۰ راکفلر پلازا  
 نیویورک ۲۰  
 نیویورک ایالات متحده امریکا  
 استاندارد اویل کمپانی آف کالیفرنیا  
 ۲۲۵ بوش استریت  
 سانفرانسیسکو ۴ کالیفرنیا. ایالات متحده امریکا  
 ذی تکساس کمپانی  
 ۱۳۵ ایست خیابان ۴۲  
 نیویورک ۱۷ نیویورک ایالات متحده امریکا  
 انگلوایر انین اویل کمپانی لمیتد  
 بریتانیا نیک هوس  
 فینز بوری سرکوس  
 لندن ی. سی ۲ انگلستان  
 ن. و. دوباتافش پترولیوم مات شای  
 کارل. ون. بای لندتلان ۳۰  
 لاهه هلاند  
 کمپانی فرانزده پترول  
 ۱۱ رودد کتر لافرو  
 پاریس. فرانسه
- بند (۴) اخطار خطاب بیک شرکت عامل بایک شرکت بازرگانی باید بادره ثبت شده آن شرکت در ایران ارسال شود.
- بند (۵) اخطار خطاب بهر شخصی که بموجب مقررات این قرارداد از طریق جانشینی یا انتقال عضو کنسرسیوم میشود باید بادره مرکزی آن شخصی ارسال شود.

**ماده ۵۱ -** جزء الف - این قرارداد بمجرد اینکه تمام اقدامات زیر انجام یافته باشد بموقع اجرا گذاشته خواهد شد یعنی:

بند (۱) قسمت اول این قرارداد را طرفهای اول و دوم این قرارداد امضاء با مهر کرده باشند و قسمت دوم آنرا طرفهای اول و سوم امضاء با مهر کرده باشند.

بند (۲) این اصلاحاتی را که در قانون مالیات بر درآمد مطابق جدول ضمیمه ۲ معین شده بصورت قانون در آورده و آن اصلاحات اعتبار قانونی پیدا کرده باشد.

بند (۳) قسمت اول و دوم این قرارداد بتصویب مجلسین شورای ملی و سنا رسیده و بصورت قانون در آمده و بتوشیح اعلیحضرت همایون شاهنشاه رسیده باشد.

بشرط آنکه اگر در مدت معقولی پس از آنکه طرفهای دوم این قرارداد را امضاء نمایند اقدامات دیگری که در این جزء ذکر شده انجام نیافته باشد این قرارداد کان لم یکن خواهد بود.

جزء ب - تاریخ اجرای قانونی که منضم مقررات قسمت اول و قسمت دوم قرارداد خواهد بود روزی است که بتوشیح اعلیحضرت همایون شاهنشاه برسد.

جزء ج - مندرجات این سند برای هیچ یک از طرفهای این قرارداد نسبت بقبل از اجرای قرارداد یا نسبت بهر دوره ای مقدم بر اجرای آن مؤثر یا الزام آور نبوده و تعبیری هم مخالف این معنی از آن نخواهد شد.

اینکه، این قرارداد را طرفهای اول و طرفهای دوم آن در تاریخ و محل مذکور ذیل امضاء یا مهر مینمایند.

### قسمت دوم قرارداد

نظر باینکه انعقاد ترتیباتی که در قسمت اول این قرارداد مندرج است مستلزم تنظیم قراردادی در موضوع غرامت بوده و

نظر باینکه ایران و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران مسائل مالی که بین آنها معوق بوده مورد توجه دقیق قرارداد و بررسی کاملی نسبت به همه مطالبات و دعاوی متقابل خود بعمل آورده اند و

نظر باینکه ضمن این بررسی ترتیباتی که در قسمت اول این قرارداد ذکر شده و شامل مقررات مربوطه با استفاده از دارائیهای جنوب می باشد در نظر گرفته شده و با توجه به آن ترتیبات شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران موافقت کرده است که از کلیه دعاوی خود نسبت به دارائی مزبور صرف نظر نمایند و

نظر باینکه ضمن بررسی بهای دارائی مربوط بیخس داخلی و پالایشگاه کرمانشاه و میدان نفت شاه و اختلال کسب و کار شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران از یکطرف و اختلال اقتصادیات ایران که از عدم موفقیت طرفین در تصفیه مسائل ناشی از قانون ملی شدن نفت

ایران در سال ۱۳۲۹-۱۳۳۰ بوجود آمده از طرف دیگر مورد توجه قرار گرفته است و نظر باینکه نظر ایران دائر باینکه ایران باید در موقع اجرای این قرارداد از لحاظ انصاف مبالغ اضافی را که بموجب قرارداد الحاقی ۱۳۲۸ در صورتیکه آن قرارداد بتصویب رسیده بود بایران تعلق میگرفت (و از این بیعد بعنوان «مبالغ اضافی» نامیده میشود) دریافت دارد مورد دقت قرار گرفته است.

علیهذا بین طرفهای اول و سوم بشرح ذیل موافقت میشود:

ماده ۱۹- جزء الف - شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران مبالغ اضافی را به ایران خواهد پرداخت و موافقت میشود که مبالغ اضافی که جمع کل آن پنجاه و یک میلیون لیره انگلیسی است بنوبه خود نهایتاً در مقابل وجهیکه ایران باید بشرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بپردازد و عبارت از تفاوتی است که پس از رسیدگی بدعاوی و مطالبات متقابل دیگر (بشرح مذکور بالا) موجود مانده احتساب شود و بنا بر این بین ایران و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران موافقت شده که نتیجه مبلغ خالص ۲۵ میلیون لیره انگلیسی بدون بهره دین ایران بشرکت سهامی نفت انگلیس و ایران است که باید پرداخت شود.

جزء ب - علیهذا برای تصفیه مبالغی که دین هر طرف به طرف دیگر است و در جزء (الف) این ماده ذکر شده ایران قبول میکند که مبلغ ۲۵ میلیون لیره انگلیسی با قسط و در مواعیدی که در جزء (ج) این ماده تعیین شده است در وجه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بپردازد.

جزء ج - مبلغ مزبور درده قسط متساوی سالیانه که هر قسط مبالغ ۲۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی خواهد بود پرداخت خواهد شد اولین قسط سالیانه باید در لندن در تاریخ اول ژانویه ۱۹۵۷ پرداخت شود و بقیه اقساط نه گانه در اول ژانویه هر سال متوالی در لندن پرداخت خواهد شد.

جزء د - بنا بتقاضای ایران موافقت شد که نحوه پرداخت هر قسطی که در جزء (ج) این ماده مذکور است باین طریق باشد که در هنگام سر رسید هر قسطی که باید بشرکت سهامی نفت انگلیس و ایران پرداخت شود آن قسط را شرکت بازرگانی که شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران مطابق مفاد قسمت اول این قرارداد معین خواهد کرد پرداخت نماید و پرداخت چنین مبلغی که مستند برسید کتبی شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران خواهد بود ذمه آن شرکت بازرگانی را برای آن مبلغ بابت پرداخت مالیات بر درآمد ایران خواه تا آن تاریخ بدهی آن شرکت بازرگانی باشد یا بعداً بدهی وی بشود بری خواهد نمود و این پرداخت از هر حیث در حکم پرداخت مالیات بر درآمد ایران خواهد بود هر گاه اقساط مزبور یا قسمتی از آن بطرزیکه ضمن مقررات این جزء تعیین شده بهر جهتی در وجه شرکت سهامی نفت انگلیس و

ایران پرداخت نشود ایران تامیزانیکه پرداخت بعمل نیامده باشد ذمه‌دار آن خواهد بود.  
**ماده ۳** - ایران موافقت دارد و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران قبول می‌کند که پرداخت مبلغ ۲۵ میلیون لیره انگلیسی که بطرز مقرر در ماده ۱ این قسمت از طرف ایران بعمل خواهد آمد بکلیه دعاوی و مطالبات متقابله ایران و شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران است هر مسئله‌ئی مربوط بقبل از تاریخ اجرا از طرف دیگر کاملاً و قطعاً خاتمه خواهد داد علیهذا:

**جزء الف** - شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بدین وسیله ذمه ایران و شرکت ملی نفت ایران و هر یک از آنها را از کلیه دعاوی و مطالبات نسبت به موضوعی مربوط به قبل از تاریخ اجرا بری مینماید.

**جزء ب** - ایران و شرکت ملی نفت ایران و هر یک از آنها بدین وسیله ذمه شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران را از کلیه دعاوی و مطالبات آندو با هر یک از آنها نسبت به موضوعی مربوط بقبل از تاریخ اجرا بری مینماید.

**جزء ج** - ایران و شرکت ملی نفت ایران و هر یک از آنها بدین وسیله موافقت میکنند که هر گاه شرکت سهامی نفت انگلیس ایران بر اثر هر نوع دعوی و مطالبه‌ای که از طرف هر شخص بر علیه شرکت مزبور نسبت به موضوعی که در نتیجه عملیات نفتی آن شرکت در ایران پیدا شود اقامه گردد متحمل خساراتی شود خسارات مزبور را جبران نمایند.  
**ماده ۴** - موارد ذیل از قسمت اول این قرارداد شامل این قسمت از قرارداد نیز می‌باشد یعنی مواد ۱ و ۲۸ و ۳۲ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۶ و ۴۸ و ۵۰

**ماده ۴** - **جزء الف** - شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران حق خواهد داشت که در هر وقت حقوقی را که بموجب ماده ۱ این قسمت از قرارداد بشخص دیگری بفروشد یا واگذار کند یا انتقال دهد و آن شخص بمجرد اینکه این فروش یا واگذاری یا انتقال منشأ اثر قرار گرفت برای منظورهای مندرج در ماده ۱ و ۳ این قسمت از قرارداد جانشین حقوق و اختیارات شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران خواهد بود.

**جزء ب** - عبارت «شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران» هر جا در جزء (الف) و (ب) و (ج) ماده ۲ این قسمت از قرارداد ذکر شده شامل وابسته‌های آن شرکت خواهد بود.  
**ماده ۵** - این قسمت از قرارداد در تاریخ اجرای قرارداد بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.

اینک، این قرارداد را طرفهای اول و طرف سوم آن در تاریخ و محل مذکور ذیل امضاء یا مهر می‌نمایند.

### ضمیمه ۱ ناحیه عملیات

- کلبه ناحیه محدود به خطی که شروع میشود از نقطه ۱ محلی که نصف النهار طول-  
جغرافیائی ۴۶ درجه شرق (گرینویچ) سرحد بین المللی ایران و عراق را قطع میکند  
در عرض جغرافیائی تقریبی ۳۳ درجه و ۳۰ دقیقه و از آنجا در امتداد خط مستقیم به  
نقطه ۲- در طول ۴۵ درجه و ۵۵ دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۴ درجه و ۸ دقیقه و از آنجا  
در امتداد خط مستقیم به
- نقطه ۳- در طول جغرافیائی ۴۵ درجه و ۴۰ دقیقه عرض جغرافیائی ۲۴ درجه و ۳۰  
دقیقه و از آنجا بسمت شرق به
- نقطه ۴- در طول جغرافیائی ۴۶ درجه و عرض جغرافیائی ۳۴ درجه و ۳۰ دقیقه و از آنجا  
در امتداد خط مستقیم به
- نقطه ۵- در طول جغرافیائی ۴۸ درجه و عرض جغرافیائی ۳۳ درجه و ۳۰ دقیقه و از  
آنجا در امتداد خط مستقیم به
- نقطه ۶- در طول جغرافیائی ۴۹ درجه و عرض جغرافیائی ۳۲ درجه و ۲۰ دقیقه و از آنجا  
بسمت جنوب به
- نقطه ۷- در طول جغرافیائی ۴۹ درجه و عرض جغرافیائی ۳۲ درجه و ۴۵ دقیقه و از آنجا  
بسمت شرق به
- نقطه ۸- در طول جغرافیائی ۴۹ درجه و ۱۰ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۲ درجه و ۴۵  
دقیقه و از آنجا در امتداد خط مستقیم به
- نقطه ۹- در طول جغرافیائی ۵۰ درجه و عرض جغرافیائی ۳۲ درجه و ۲۵ دقیقه و از  
آنجا بسمت جنوب به
- نقطه ۱۰- در طول جغرافیائی ۵۰ درجه و عرض جغرافیائی ۳۱ درجه و ۳۵ دقیقه و از  
آنجا در امتداد خط مستقیم به
- نقطه ۱۱- در طول جغرافیائی ۵۱ درجه و عرض جغرافیائی ۳۰ درجه و ۴۵ دقیقه و از  
آنجا بسمت شرق به
- نقطه ۱۲- در طول جغرافیائی ۵۱ درجه و ۳۰ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۰ درجه و ۴۵  
دقیقه و از آنجا در امتداد خط مستقیم به
- نقطه ۱۳- در طول جغرافیائی ۵۲ درجه و عرض جغرافیائی ۳۰ درجه و ۳۰ دقیقه و از  
آنجا بسمت جنوب به
- نقطه ۱۴- در طول جغرافیائی ۵۲ درجه و عرض جغرافیائی ۳۰ درجه و از آنجا در امتداد

خط مستقیم به

نقطه ۱۵- در طول جغرافیائی ۵۴ درجه و عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۱۰ دقیقه و از آنجا بسمت جنوب به

نقطه ۱۶- در طول جغرافیائی ۵۴ درجه و عرض جغرافیائی ۲۸ درجه و ۵۰ دقیقه و از آنجا در امتداد خط مستقیم به

نقطه ۱۷- در طول جغرافیائی ۵۵ درجه و عرض جغرافیائی ۲۸ درجه و ۳۰ دقیقه و از آنجا در امتداد خط مستقیم به

نقطه ۱۸- در طول جغرافیائی ۷۵ درجه و ۲۰ دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۷ درجه و ۳۰ دقیقه و از آنجا بسمت جنوب به

نقطه ۱۹- در طول جغرافیائی ۵۷ درجه و ۳۰ دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۶ درجه و ۲۰ دقیقه و از آنجا بسمت غرب تا نقطه سه میل غرب پست‌ترین خط جزو خاک اصلی کشور و از آنجا در امتداد خطی واقع در ۳ میل فاصله از ساحل در دریا از خط پست‌ترین جزو خاک اصلی کشور (که جزیره آبادان و هر محوطه خشکی دیگری که جزئاً یا کلاً محدود به رودخانه یا حفر یا نهر طبیعی یا مجرا یا آب‌های داخلی دیگر باشد جزو آن خواهد بود) بنقطه ای که در آنجا خط سرحدی بین المللی ایران و عراق را مجاور مصب شط العرب قطع می‌نماید از آنجا در امتداد خط سرحدی بین المللی مزبور به نقطه که فوقاً تعریف شده.

مضافاً جزائر خارک و خارکو و شعیب و هندورابی، کیش، قشم، هنگام و هرمز و ناحیه ای که در داخل خطی سه میل فاصله در دریا از پست‌ترین جزر هریک از این جزائر واقع است نیز جزو ناحیه عملیات خواهد بود.

#### ضمیمه ۴

#### اصلاح قانون مالیات بر درآمد

قانون مالیات بر درآمد ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) با اضافه شدن ماده‌ای بعد از ماده ۳۴

اصلاح میشود.

ماده ۴ - در مورد شرکت‌هایی که درآمد ویژه آن‌ها از طریق فروش نفت یا سایر هیدروکاربورها که در ایران تولید و یا از ایران صادر میشود یا از راه فروش حقوق و منافع آن شرکت‌ها نسبت به نفت یا هیدروکاربورهای مزبور و یا از طریق اداره عملیات تولید یا تصفیه نفت یا هیدروکاربورهای دیگر تحصیل میشود بمنظور وصول مالیات از میزان مالیاتی که طبق ماده ۷ مشخص خواهد گردید معادل مبلغی که تحت عنوان «پرداخت مشخص» یا هر نوع پرداخت مشابه دیگر بدولت ایران یا شرکت ملی نفت ایران یا هر هیئت دیگر بنمایندگی دولت از بابت نفت یا هیدروکاربورهای مزبور پرداخت شده باشد کسر خواهد

گردید چنین مبلغی که بعنوان «پرداخت مشخص» یا پرداخت مشابه آن تسادیه شده باشد در محاسبه بیش از یکبار احتساب نخواهد شد و شرکتهای مزبور از نرخهای کمتر از نرخ حداکثر که در ماده ۴ ذکر شده همچنین از معافیت مقرر در قسمت «الف» ماده ۳ لایحه قانونی تشویق صادرات مصوب ۴ آذر ۱۳۳۱ استفاده نخواهند نمود.

درآمد ویژه کمپانی‌ها برای هر مدت عبارت خواهد بود از اختلاف بین درآمد ناویژه حاصله در ایران و هزینه‌های مربوط به تحصیل آن درآمد.

درآمد ویژه طبق روش معمول حسابداری که بطرز یک نواخت اجرا خواهد شد. هنگام احتساب درآمد ویژه این قبیل شرکت‌ها هزینه‌های زیر در هر کجا که انجام شده باشد بدون رعایت مقررات ماده ۷ قابل کسر خواهد بود.

الف- هزینه شرکت در مورد کالای فروخته شده یا خدمات انجام شده آن شرکت مربوط بانجام عملیاتش در ایران و

ب- مخارجی که توسط شرکت (بغیر از پرداخت مشخص یا پرداخت دیگری از آن قبیل که برای آن بموجب مقررات قبلی مندرج در این ماده جهت قبول هزینه پیش‌بینی شده) برای انجام عملیاتش در ایران انجام می‌شود بدون اینکه عمومیت این مخارج محدود گردد شامل هزینه‌های عمومی و هزینه‌های تأسیسی و اعانات و کرایه‌ها و سایر مخارج جهانی که برای استفاده از هدرارائی لازم باشد می‌گردد و کلیه این کسورات بایستی متکی با اسناد مثبت باشد و

ج- هر سال مبلغ معقولی بعنوان استهلاک فرسودگی و متروک شدن و تمام شدن و تهی شدن بمنظور استهلاک هزینه‌های سرمایه‌ای که توسط شرکت در مورد عملیاتش در ایران انجام شده کسر میگردد و

د- زیانهای متحمل در مورد انجام عملیات شرکت در ایران مشروط بر آنکه توسط بیمه یا بنحو دیگری جبران نشده باشد این خسارت بدون اینکه عمومیت آنچه را که در بالا ذکر شده بهیچوجه محدود نماید شامل مطالبات غیر قابل وصول و زیانهای ناشیه از دعاوی خسارت بر علیه شرکت و زیان ناشیه از خسارات وارده به ذخائر تجارتي یا هرگونه دارائی که در ایران برای انجام عملیات شرکت استعمال شود یا انهدام یا از دست دادن آنها خواهد بود.

چنین شرکت‌هایی تابع مقررات ماده ۱۲ نسبت به پرداخت‌هایی که بآنها در مورد عملیات مقرر در جمله اول این ماده مشخص گردیده و هم چنین تابع مقررات ماده ۲۰ یا هرگونه نرخ مالیات بر درآمد یا مالیات اضافی علاوه بر آنچه در ماده ۷ و این ماده پیش‌بینی شده نخواهد بود مقررات ماده ۲۵ هزینه‌های قابل قبول مندرج در این ماده را محدود نخواهد

ساخت و بهیچ درآمدی بیش از یکبار طبق ماده ۲۷ مالیات تعلق نخواهد گرفت و محتویات حساب‌های شرکت مزبور در صورتیکه صحت آنها توسط محاسبین قسم خورده گواهی شده باشد مورد قبول وزارت دارائی بعنوان صحیح از نظر تعیین درآمدها مشمول مالیات بر درآمد خواهد بود.

اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات مشروحه در آن که قسمت اول آن مشتمل بر پنجاه و یک ماده و دو ضمیمه و قسمت دوم آن مشتمل بر پنج ماده و مربوط به فرامت است بشرح بالا در جلسه روز پنجشنبه ۲۰ مهرماه ۱۳۳۳ از طرف مجلس شورای ملی و در جلسه روز پنجشنبه ششم آبانماه ۱۳۳۳ از طرف مجلس سنا داده شده صحیح است.

رئیس مجلس سنا: ابراهیم حکیمی \*

## پیمان همکاری مشترک

معن مواد مندرج در پیمان اصلی همکاری مشترک بین عراق و ترکیه  
که در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۵۵ در بغداد به امضا رسید

### ماده ۱

با در نظر گرفتن مفاد ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد کشورهای امضاء کننده این پیمان در امور دفاعی و امنیت خود بایکدیگر همکاری خواهند کرد. اقداماتی که دو کشور مزبور برای انجام این همکاری بعمل خواهند آورد ممکن است موجب عقد پیمان‌های مخصوص بین آنها گردد.

### ماده ۲

برای آنکه همکاری بین دو کشور در ماده ۱ قید شده صورت حقیقت بخود گیرد و انجام آن عملی گردد هیئت‌های صلاحیت‌دار دو کشور امضاء کننده بجزردیکه پیمان حاضر وارد مرحله اجرا گردد اقداماتی را که میبایستی انجام پذیرد تعیین خواهند کرد. این اقدامات هنگامیکه بتصویب دول کشورهای امضاء کننده برسد قابل اجرا خواهند بود.

### ماده ۳

کشورهای امضاء کننده تعهد میکنند که از هر گونه مداخله در امور داخلی یکدیگر اجتناب نمایند. کشورهای مزبور مسائل فیما بین را طبق منشور ملل متحد از طریق صلح آمیز بین خود حل و فصل خواهند کرد.

### ماده ۴

کشورهای امضاء کننده اعلام میکنند که پیمان موجود با سایر تعهدات بین‌المللی که هر یک از آنها با کشور ثالثی دارند تناقض ندارد. این پیمان بهیچوجه از تعهدات بین‌المللی

کشورها نکاسته و نخواهد کاست. کشورهای امضاءکننده متعهد میشوند که به هیچ قرارداد بین‌المللی که با پیمان موجود سازگار نباشد وارد نشوند.

#### ماده ۵

این پیمان برای قبول عضویت کشورهای عضو جامعه عرب و با هر کشور دیگری که جداً در امر صلح و امنیت این منطقه علاقمند باشد و از طرف هر دو کشور امضاءکننده برسمیت شناخته شود آماده است. عضویت کشورها در پیمان از تاریخی که پذیرش آنها در وزارت خارجه عراق ثبت شود رسمیت خواهد داشت.

هر کشوری که وارد پیمان موجود شود میتواند بر طبق ماده ۱ قراردادهای مخصوصی بایک یا چند کشور عضو پیمان موجود منعقد سازد. هیئت‌های صلاحیتدار هر یک از کشورهایی که به پیمان ملحق میشوند تصمیمات لازمه را طبق ماده ۲ اتخاذ خواهند کرد. این تصمیمات بمجردی که مورد تصویب دولت‌های مربوطه قرار گیرد قابل اجرا خواهند بود.

#### ماده ۶

موقبیکه اقلاً چهار کشور عضویت پیمان را بپذیرند یک شورای دائمی با عضویت وزراء کشورها در حدود مقاصد پیمان تشکیل خواهد یافت. شورای مزبور مقررات مربوط به عمل خود را تنظیم خواهد کرد.

#### ماده ۷

این پیمان برای مدت پنج سال قابل اجرا است و میتوان آنرا برای دوره‌های پنج‌ساله دیگر تمدید نمود. هر یک از کشورهای امضاءکننده میتواند با تسلیم اطلاع کتبی شش‌ماه قبل از انقضای هر یک از دو دوره مذکور در بالا کناره‌گیری خود را از پیمان اعلام دارد در این صورت پیمان برای سایر امضاءکنندگان معتبر خواهد ماند.

#### ماده ۸

این پیمان باید به امضاء [تصویب] دو کشور عراق و ترکیه برسد و مراسم امضاء آن هر چه زودتر در آنکارا انجام گیرد. پیمان مزبور بلافاصله پس از امضاء دو طرف قابل اجرا خواهد بود. ☪

## توضیحات مربوط به پیمان بغداد و سنتو

۱. پیمان همکاری متقابل (پیمان بغداد) در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ (۵ اسفند ۱۳۳۳) بین دولت‌های ترکیه و عراق به امضاء رسید.
۲. دولت انگلستان در ۴ آوریل ۱۹۵۵ (۱۲ فروردین ۱۳۳۴) به پیمان همکاری متقابل ملحق شد.
۳. دولت پاکستان در ۲۳ آوریل ۱۹۵۵ (۲ اردیبهشت ۱۳۳۴) به پیمان همکاری متقابل ملحق گردید.
۴. رژیم شاهنشاهی در ۱۹ مهر ۱۳۳۴ الحاق خود را به پیمان همکاری متقابل اعلام کرد.
۵. قانون اجازه الحاق دولت شاهنشاهی به پیمان همکاری متقابل، در جلسه ۳۰ مهر ۱۳۳۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.
۶. دولت عراق در ۲۵ مارس ۱۹۵۹ (۴ فروردین ۱۳۳۸) از پیمان همکاری متقابل خارج شد.
۷. از تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۵۹ (۲۷ مرداد ۱۳۳۸) نام پیمان بغداد به سازمان پیمان مرکزی تغییر یافت.
۸. دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۵ فروردین ۱۳۵۸ (۲۵ مارس ۱۹۷۹) رسماً از پیمان استعماری سنتو خارج شد.

## تأسیس ساواک

با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

محل صحنه ملوکانه

نظر باصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می‌داریم:

ماده اول- قانون مربوط به تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور که بتصویب

مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و منضم باین دستخط است بموقع اجراء گذاشته شود.

ماده دوم- هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند. بتاریخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۳۵

شماره ۲۶۸۲ - ۱۰ فروردینماه ۳۶ - دفتر مخصوص شاهنشاهی

قانون مربوط به تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور

ماده ۱- برای حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هرگونه توطئه که مضر بمصالح

عمومی است سازمانی بنام اطلاعات و امنیت کشور وابسته بنخست وزیر تشکیل میشود و

رئیس سازمان سمت معاونت نخست وزیر را داشته و بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

منصوب خواهد شد.

ماده ۲- سازمان اطلاعات و امنیت کشور دارای وظایف زیر است:

الف - تحصیل و جمع آوری اطلاعات لازم برای حفظ امنیت کشور

ب - تعقیب اعمالی که متضمن قسمی از اقسام جاسوسی است و عملیات عناصری که

برضد استقلال و تمامیت کشور و یا بنفع اجنبی اقدام میکنند

ج - جلوگیری از فعالیت جمعیت‌هایی که تشکیل و اداره کردن آن غیرقانونی اعلام

شده یا بشود و همچنین ممانعت از تشکیل جمعیت‌هایی که مرام و یا رویه آنها مخالف قانون اساسی است

د - جلوگیری از توطئه و اسباب چینی بر ضد امنیت کشور

ه - بازرسی و کشف و تحقیقات نسبت به بزه‌های زیر:

۱ - بزه‌های منظور در قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب

۲۲ خرداد ۱۳۱۰

۲ - جنحه و جنایاتی که در فصل اول باب دوم قانون کیفر عمومی مصوب ۲۳ دیماه

۱۳۰۴ پیش‌بینی شده است

۳ - بزه‌های مذکور در مواد ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۶ و ۳۱۷

قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۷

ماده ۳ - مأمورین سازمان اطلاعات و امنیت کشور از حیث طرز تعقیب بزه‌های

مذکور در این قانون و انجام وظایف در زمره ضابطین نظامی محسوب و از این حیث دارای

کلیه اختیارات و وظایف ضابطین نظامی خواهند بود و از تاریخ تصویب این قانون رسیدگی

بکلیه بزه‌های مذکور فوق در صلاحیت دادگاه‌های دائمی نظامی خواهد بود.

تبصره ۱ - انجام وظایف و تکالیف سازمان اطلاعات و امنیت کشور از حیثی که ضابط

نظامی محسوبند بهیچوجه مانع انجام وظایف و تکالیفی که بموجب قانون دادرسی و کیفر

ارتش بر عهده ضابطین نظامی است نخواهد بود و همچنین مواد این قانون مانع اجراء قوانین

و احکام و آئین‌نامه‌ها و مقرراتی که مربوط بتکالیف مأمورین نظامی و ژاندارمری و شهربانی

نسبت بانجام وظایف و خدمات محوله است نمیباشد.

تبصره ۲ - رسیدگی به بزه‌هایی که بموجب این قانون در صلاحیت دادگاه دائمی

نظامی شناخته شده و متهمین بارتکاب بزه‌های مزبور که قبل از تصویب این قانون در مراجع

صالح دیگر تحت تعقیب قرار گرفته‌اند هر گاه بر علیه متهمین کیفرخواست صادر نگردیده

پرونده‌های متشکله بدادستانی ارتش جهت تعقیب و رسیدگی فرستاده میشود و نسبت پرونده

هائیکه کیفرخواست صادر شده در دادگاه‌های مربوط رسیدگی خواهد شد.

ماده ۴ - کارمندان سازمان اطلاعات و امنیت کشور هر گاه متهم بارتکاب بزه‌های شوند

که راجع بخدمت بوده و یا ملازمه با خدمات و وظایف آنها داشته باشد در حکم نظامیان و

خدمتگزاران ارتش هستند و با رعایت مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۷

تابع دادگاه‌های دائمی نظامی خواهند بود.

ماده ۵ - اساسنامه سازمان و آئین‌نامه‌های داخلی و استخدامی و مالی مربوط باین

قانون با تصویب هیئت دولت قابل اجرا است.

قانون فوق که مشتمل بر پنج ماده و دو تبصره است در جلسه پنجشنبه بیست و سوم  
اسفندماه یک هزار و سیصد و سی و پنج بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - رضا حکمت

اصل فرمان همایونی و قانون در دفتر نخست وزیر است. نخست وزیر - ۱۱۲۲۳۶۵

## افزایش مدت نمایندگی مجلس

فرمان هامونی دایر باجرای مصوبه مجلس واحد درمورد اصول چهار و پنج و شش و هفت قانون اساسی و تفسیر مربوط باصل هفتم و اصل هشتم قانون اساسی و اصل چهل و نهم متمم قانون اساسی و مصوبه مزبور که بتصویب مجلس واحد (کنگره) رسیده است ذیلا ابلاغ میگردد:

با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

محل صحه ملوکانه

نقل از شماره ۲۵۸۵ - ۳۶۳۱۱ روزنامه رسمی

نظر بعلاقه که بتحکیم و تکمیل اصول مشروطیت و حسن اجرای قوانین داریم دراینموقع که مجلس واحد کنگره مطابق نظریات مجلس مؤسسان تشکیل گردیده و در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ تصمیمات اصلاحی نسبت باصول چهار، پنج، شش، هفت، هشت و چهل و نه متمم قانون اساسی اتخاذ نموده اند بموجب این فرمان تصمیمات مجلس واحد کنگره را نسبت باصول مزبور فوق تأیید و تنفیذ نموده و مقرر میداریم بطوریکه در اصول نامبرده شرح داده شده است هیئت دولت مأمور اجرای آن باشند. بتاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۶

اصل چهارم: عده نمایندگان مجلس شورایملی برای پایتخت و شهرستانها دو بیست نفر خواهد بود و پس از هرده سال در صورت ازدیاد جمعیت کشور در حوزه انتخابیه طبق آمار رسمی به نسبت هر یکصد هزار نفر یک نفر اضافه خواهد شد.

حوزه‌بندی بموجب قانون علیحده بعمل خواهد آمد.

**اصل پنجم:** دوره‌نماینده‌گی مجلس شورای ملی چهارسال تمام است و شامل دوره نوزدهم نیز می‌باشد قبل از انقضاء مدت باید انتخابات طبق قانون تجدید شود. ابتدای هر دوره از تاریخ تصویب اعتبارنامه بیش از نصف نمایندگان خواهد بود. تجدیدانتخاب نمایندگان سابق بلامانع است.

**اصل ششم:** پس از آنکه دوثلث نمایندگان مجلس شورای ملی در پایتخت حاضر شدند مجلس منعقد می‌شود.

**اصل هفتم:** مجلس می‌تواند با هر عده‌ای که در جلسه حاضر باشد مذاکرات را شروع نماید لکن برای اخذ رأی حضور بیش از نصف نمایندگان حاضر در مرکز لازم است و اکثریت آراء وقتی حاصل می‌شود که بیش از نصف حضار در جلسه به رد یا قبول موضوع رأی بدهند.

**اصل هشتم:** مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است و پس از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مفتوح و مشغول کار شود.

**اصل نهم:** قاعده متمم قانون اساسی: صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نمایند. در قوانین راجع بامور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است، چنانچه اعلیحضرت پادشاه تجدیدنظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجدد بمجلس شورای ملی ارجاع مینمایند. در صورتیکه مجلس شورای ملی با اکثریت سه ربع از حاضرین در مرکز نظر سابق مجلس را نائید نمود اعلیحضرت شاهنشاه قانون را توشیح خواهند فرمود. شش اصل فوق در جلسه روز پنجشنبه بیست و ششم اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و سی و شش شمس بتصویب مجلس واحد که طبق قسمت اخیر اصل الحاقی به متمم قانون اساسی از مجلسین سنا و شورای ملی تشکیل شده بود رسیده است.

رئیس مجلس واحد (کنگره)

اصل فرمان‌های یونی و مصوبه مجلس واحد در دفتر نخست وزیر است.

نخست وزیر - ۳۶۲۲۸



## قانون راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری

صوب ۲۴ دیماه ۱۳۳۷

ماده اول: از تاریخ تصویب این قانون اشخاص زیر:

- ۱- نخست وزیر، وزیران، معاونین و نمایندگان مجلسین.
- ۲- سفراء، استانداران، فرمانداران کل، شهرداران و نمایندگان انجمن شهر.
- ۳- کارمندان و صاحبمنصبان کشوری و لشکری و شهرداریها و دستگاههای وابسته بآنها.
- ۴- کارکنان هر سازمان یا بنگاه یا شرکت یا بانک یا هر مؤسسه دیگر که اکثریت سهام یا اکثریت منافع یا مدیریت یا اداره کردن یا نظارت آن متعلق بدولت و یا شهرداریها و یا دستگاههای وابسته بآنها باشد.
- ۵- اشخاصی که بنحوی از انجا از خزانه دولت یا مجلسین یا مؤسسات مذکور در بالا حقوق یا مقرری یا حق الزحمه یا پاداش و یا امثال آن بطور مستمر (باستثناء حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری قانونی) دریافت میدارند.
- ۶- مدیران و کارکنان بنگاههای خیریه ای که از دولت یا از شهرداریها کمک مستمر دریافت میدارند.
- ۷- شرکتها و مؤسساتی که پنج درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق بیک نفر از اشخاص مذکور در فوق و یا بیست درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق به چند نفر از اشخاص مذکور در فوق باشد و یا اینکه نظارت یا مدیریت و یا اداره و یا بازرسی مؤسسات مذکور با آنها باشد (باستثناء شرکتها و مؤسساتی که تعداد صاحبان سهام آن یکصد و پنجاه نفر و یا بیشتر باشد مشروط بر اینکه هیچیک از اشخاص مذکور در فوق بیش از پنج درصد از کل سهام آن را نداشته و نظارت یا مدیریت یا اداره و یا بازرسی آن با اشخاص

مذکور در فوق نباشد).

۸- شرکتهائی که اکثریت سهام یا سرمایه یا منافع آنها متعلق بشرکتهای مندرج در بند ۷ باشد نمیتوانند (اعم از اینکه در مقابل خدمتی که انجام می دهند حقوق یا مالی دریافت دارند یا آنکه آن خدمت را بطور افتخاری و رایگان انجام دهند) در معاملات یادآوری در دعوی یا دولت یا مجلسین یا شهرداریها یا دستگاههای وابسته بآنها و یا مؤسسات مذکور در بند ۴ و ۶ این ماده شرکت نمایند اعم از اینکه دعوی مزبور در مراجع قانونی مطرح شده یا نشده باشد (باستثنای معاملاتی که قبل از تصویب این قانون قرارداد آن منعقد شده باشد).

تبصره ۱- پدر و مادر و برادر و خواهر و زن یا شوهر و اولاد بلا فصل و عروس و داماد اشخاص مندرج در این قانون و همچنین شرکتها و مؤسساتی که اقرباء فوق الذکر بنحو مندرج در بند ۷ و ۸ در آن سهم یا دارای سمت باشند نمیتوانند با وزارتخانهها و یا بانکها و یا شهرداریها و سازمانها و سایر مؤسسات مذکور در این قانون که این اشخاص در آن سمت وزارت یا معاونت یا مدیریت دارند وارد معامله یا داوری شوند.

تبصره ۲- شرکتهای تعاونی کارمندان مؤسسات مذکور در این ماده در امور مربوط بتعاون از مقررات این قانون مستثنی خواهند بود.

تبصره ۳- منظور از معاملات مندرج در این ماده عبارت است از:

۱- مقاطعه کاری (باستثنای معاملات محصولات کشاورزی و لوازمی که از طریق مقاطعه

انجام شود).

۲- حق العمل کاری.

۳- اکتشاف و استخراج و بهره برداری (باستثنای معادن طبقه اول مندرج در قانون

معادن و همچنین نمک طعام که معادن مذکور در ملک شخصی آنها واقع است).

۴- قرارداد نقشه برداری و قرارداد نقشه کشی و نظارت در اجرای آن.

۵- قرارداد مطالعات و مشاورات فنی و مالی و حقوقی.

۶- شرکت در مزایده و مناقصه.

۷- خرید و فروش هائیکه باید طبق قانون محاسبات عمومی با مناقصه و یا مزایده انجام

شود هر چند بموجب قوانین دیگر از مناقصه و مزایده استثناء شده باشد.

تبصره ۴- معاملات اجناس و کالاهای انحصاری دولت و امور مطبوعاتی دولت و

شهرداریها از موضوع این قانون مستثنی است.

ماده دوم: اشخاصیکه برخلاف مقررات ماده فوق شخصاً و یا بنام و یا واسطه اشخاص

دیگر مبادرت بانجام معامله نمایند و یا بعنوان داوری در دعوی فوق الاشعار شرکت کنند

و همچنین هر يك از مستخدمین دولتی (اعم از کشوری و لشگری) و سایر اشخاص مذکور در ماده فوق در هر مرتبه و درجه مقامی که باشند هر گاه برخلاف مقررات این قانون عمل نمایند بحبس مجرد از دوتا چهار سال محکوم خواهند شد و همین مجازات برای مسئولین شرکتها و مؤسسات مذکور در بند ۷ و ماده اول که با علم و اطلاع بستگی و ارتباط خود و یا شرکاء را در موقع تنظیم قرارداد و انجام معامله اظهار نمایند نیز مقرر است و معاملات مزبور باطل بوده و متخلف شخصاً و در صورت تعدد متضامناً مسئول پرداخت خسارات ناشی از آن معامله یادآوری و ابطال آن میباشد.

**تبصره** - کارمندان مشمول ماده اول که بر اثر اجرای این قانون مایل بادامه خدمت دولتی نباشند باز نشسته محسوب و در صورتیکه مشمول مقررات باز نشستگی نباشند کسور باز نشستگی پرداختی دفعتاً واحده بآنان پرداخت میشود.

**مادسهوم:** از تاریخ تصویب این قانون هیچیک از نمایندگان مجلسین در دوره نمایندگی حق قبول وکالت در محاکم و مراجع دادگستری ندارند ولی دعاوی و وکالتهایی که قبل از تصویب این قانون قبول کرده اند بقوت خود باقی است.

**ماده چهارم:** دولت مأمور اجرای این قانون میباشد.

قانون فوق که مشتمل بر چهار ماده و پنج تبصره است در جلسه سه شنبه دوم دی ماه یک هزار و سیصد و سی و هفت بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

نایب رئیس مجلس شورای ملی - دکتر موسی عمید

قانون بالا در جلسه ۱۳۳۷/۱۰/۲۲ بتصویب مجلس سنای رسیده است \*

## لایحه «از کجا آورده‌ای»

قانون مربوط به رسیدگی به دارایی وزراء و کارمندان دولت اعم از کشوری و لشگری  
و شهرداریها و مؤسسات وابسته بآنها

صوب ۱۹ اسفندماه ۱۳۳۷

**ماده اول :** از تاریخ تصویب این قانون وزراء و معاونین و سایر کارمندان دولت اعم از کشوری و لشگری یا شهرداریها یا دستگاههای وابسته بآنها و اعضاء انجمنهای شهر و کارمندان مؤسسات مأمور بخدمات عمومی و همچنین کلیه کارمندان هر سازمان یا بنگاه یا شرکت یا بانک یا هر مؤسسه دیگر که اکثریت سرمایه یا منافع آن متعلق بدولت یا سایر مؤسسات مذکور است و با نظارت یا اداره یا مدیریت آن مؤسسات با دولت است و همچنین کلیه کسانی که از خزانه دولت یا از مؤسسات مذکور پاداشی دریافت میدارند باستثناء بازنشستگان یا کسانی که وظیفه یا مستمری قانونی دارند مکلف هستند صورت دارائی و درآمد خود و همسر خود و فرزندان را که قانوناً تحت ولایت آنها هستند بمراجعی که طبق تصویب نامه هیأت وزیران تعیین خواهد گردید تسلیم و رسید دریافت دارند.

تفسیر - کلیه کارمندانی که جدیداً بخدمت دولت یا یکی از مؤسسات فوق الذکر وارد میشوند باید موقع ورود بخدمت صورتی از دارائی و درآمد خود و همسر و فرزندان تحت ولایت قانونی خود را تسلیم نمایند.

**ماده دوم :** صورت دارائی شامل ریز کلیه اموال غیر منقول و حقوق متعلق بآنها و مطالبات و دیون و حقوقی انتفاعی و وجوه نقد و اسناد بهادار و جواهر و اشیاء گرانبها با ذکر مشخصات آنها خواهد بود.

تفسیر - صورت مزبور در روی اوراقی که از طرف دولت تهیه و در آن فهرست دارائی که باید صورت داده شود تعیین گردیده است تسلیم مشمولین ماده يك میشود که از

تاریخ دریافت ظرف دو ماه آنها را تکمیل و به مرجع مربوط تسلیم نمایند.  
**ماده سوم :** مشولین ماده اول مکلفند هر سال ظرف ماههای فروردین و اردیبهشت کلیه تغییراتی که در دارائی و درآمد آنان یا همسر و یا فرزندان تحت ولایت قانونی آنان در سال قبل پیدا شده و طرق تحصیل آنها را بطریق مذکور در تبصره ماده دوم تسلیم و رسید دریافت دارند.

**ماده چهارم :** اشخاص فوق در صورتیکه در مواعید مقرر صورت‌های مذکور در این قانون را بدون عذر موجه تسلیم نکردند بار اول به مجازات انفصال و محرومیت از خدمت دولت و مؤسسات مذکور در ماده اول محکوم میشوند. همچنین هر یک از مشولین مذکور فوق که صورت دارائی خود یا همسر و یا فرزندان تحت ولایت قانونی خود را عالمأ و عامداً برخلاف واقع تنظیم نماید اعم از اینکه حيله و تقلبی بکاربرد و یا قسمتی از دارائی را کتمان نماید به مجازات انفصال دائم و محرومیت از خدمت دولت و مؤسسات مذکور در این قانون و ضبط آن قسمت از دارائی که در صورت قید نگردیده و متعلق بخود کارمند میباشد بنفع خزانه دولت محکوم میشود.

**ماده پنجم :** مشولین ماده اول مکلفند بکلیه پرسشهای مربوط به تغییرات حاصله در صورت دارائی جواب صریح دهند؛ در صورتیکه اضافه دارائی از طریق غیر مشروع تحصیل شده باشد مرتکب با انفصال دائم و محرومیت از خدمت دولت و مؤسسات مذکور در ماده اول و ضبط آن مال محکوم خواهد شد و هر گاه عمل با سایر مواد قانون مجازات عمومی منطبق باشد مرتکب علاوه بر مجازات فوق بمجازات مندرج در آن قانون نیز محکوم خواهد گردید.

**تبصره ۱ -** منظور از انفصال از خدمت در باره مشولین مواد فوق که جزء مأمورین دولت یا شهرداری یا بنگاههای مذکور در قانون راجع بمحاکمه مأمورین بخدمات عمومی مصوب ۱۳۱۵/۲/۶ نمیشناسند انفصال دائم از خدمت در آن مؤسسات و محرومیت از خدمات دولتی (اعم از کشوری و لشگری) و شهرداری است.

**تبصره ۲ -** در مورد افسران و کارمندان نیروهای مسلح شاهنشاهی و ژاندارمری کل کشور منظور از انفصال و محرومیت موقت از خدمت (بدون کاری) و انفصال و محرومیت دائم از خدمت به اخراج از خدمت و محرومیت از خدمت در ادارات دولتی و مؤسسات مذکور در ماده اول است.

**تبصره ۳ -** انفصال و محرومیت موقت و دائم مقرر در این قانون جنحة مهم محسوب می‌شود.

**ماده ششم :** رسیدگی بصورت‌های مزبور تشخیص انطباق موضوع با مواد ۴ و ۵ در

قسمت کارمندان کشوری بهمه اداره کل بازرسی کشور و در قسمت نیروهای مسلح بهمه اداره بازرسی ارتش خواهد بود ادارات مزبور در صورتیکه تشخیص دادند موضوع قابل تعقیب کیفری است آنرا بدادسرای صلاحیتدار ارجاع مینمایند تا طبق مقررات کیفری اقدام بعمل آید.

**ماده هفتم:** کسانیکه طبق این قانون از طرف دادستان در دادگاههای دادگستری یا دادگاههای نظامی تحت تعقیب واقع شوند از خلعت معلق یا بدون کار میشوند و در صورتیکه بر حسب حکم دادگاه برائت حاصل نمودند ایام تعلیق یا بدون کاری جزء خدمت آنان محسوب و حقوق مدنی را که بعلت تعلیق بآنان پرداخته نشده دریافت خواهند کرد.

**ماده هشتم:** صورتهای مزبور و مندرجات آن سری است و افشای آن قبل از صدور کیفرخواست بکلی ممنوع است و متخلفین به مجازات مقرر در ماده ۲۲۰ قانون مجازات عمومی محکوم خواهند شد.

**ماده نهم:** وزارت دادگستری و وزارت جنگ مأمور اجراء این قانون هستند. قانون فوق که مشتمل بر نه ماده و پنج تبصره است پس از تصویب مجلس سنا در جلسه سهشنبه نوزدهم اسفندماه یکهزار و سیصد و سی و هفت بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

نایب رئیس مجلس شورای ملی - دکتر موسی عمید

قانون بالا در جلسه ۱۳۳۷/۱۰/۱۳ بتصویب مجلس سنا رسیده است. ☪

**قانون راجع به موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران  
و دولت کشورهای متحد امریکا (پیمان دفاع متقابل)**  
فرمان‌های یونی دایر با اجرای قانون راجع به موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی  
ایران و دولت کشورهای متحد امریکا و قانون مزبور که بتصویب مجلسین سنا و شورای ملی  
رسیده است.

با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

محل صحه مبارك ملوكانه

نظر باصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می‌داریم.  
**ماده اول -** لایحه قانون راجع به موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت  
کشورهای متحد امریکا که بتصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و منضم باین دستخط است  
بموقع اجرا گذاشته شود.  
**ماده دوم -** هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند. بتاریخ بیست و ششم اسفند  
ماه ۱۳۳۷.

**لایحه قانونی راجع به موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت  
کشورهای متحد امریکا.**

**ماده واحده -** موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت ایالات متحد  
امریکا مشتمل بر یک مقدمه و شش ماده که در چهاردهم اسفندماه ۱۳۳۷ در آنکارا با امضاء  
نمایندگان مختار دولت شاهنشاهی ایران و دولت ایالات متحد امریکا رسیده است  
تصویب میشود.

لایحه فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز چهارشنبه بیستم اسفندماه هزار و سیصد و

سی و هفت شمی بتصویب مجلس سنا رسیده است.

رئیس مجلس سنا : محسن حداد

اصل فرمان همایونی و قانون در دفتر نخست وزیر است.

موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت کشورهای متحد امریکا

دولت شاهنشاهی ایران و دولت کشورهای متحد امریکا.

نظر باینکه ما بلند اعلامیه ای را که در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۸ در لندن به آن ملحق شده اند

بمورد اجرا گذارند.

نظر باینکه بموجب ماده اول پیمان همکاری متقابل که در بغداد در تاریخ ۲۴ فوریه

۱۹۵۵ با امضاء رسیده امضاء کنندگان موافقت کرده اند که برای امنیت و دفاع خود شریک

مساعی نمایند و همچنین چون بشرح مندرج در اعلامیه مذکور در فوق دولت کشورهای متحد

امریکا بمنظور صلح جهانی قبول کرده است که با دولت هائی که اعلامیه مذکور را برای امنیت

و دفاع کشور خود امضاء کرده اند شریک مساعی نماید.

بملاحظه اینکه در اعلامیه فوق امضاء پیمان همکاری متقابل که اعلامیه را امضاء

کرده اند تصمیم خود را در حفظ امنیت دسته جمعی و مقاومت در مقابل تجاوز مستقیم و غیر

مستقیم تأیید نموده اند.

بعلاوه نظر باینکه کشورهای متحد امریکا در کارهای کمیته های عمده پیمان همکاری

متقابل که در بغداد در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ با امضاء رسیده پیوستگی دارد.

نظر بملاحظه بتحکیم صلح بر طبق اصول منشور ملل متحد.

نظر باینکه دو دولت حق خود را در شریک مساعی برای امنیت و دفاع خود طبق ماده ۵۱

منشور ملل متحد تأیید مینمایند.

نظر باینکه دولت کشورهای متحد امریکا حفظ استقلال و تمامیت کشور شاهنشاهی

ایران را برای منافع ملی خود و صلح جهانی امر حیاتی تشخیص میدهد.

نظر باینکه اختیاراتی را که کنگره کشورهای متحد امریکا برای دادن مساعدتهای مقتضی

بموجب قانون امنیت مشترک مصوب ۱۹۵۲ و اصلاحات آن و همچنین بموجب قطعنامه مشترک

برای ایجاد صلح و ثبات در خاور میانه بر رئیس جمهوری امریکا داده است برسمیت میشناسند.

نظر باینکه موافقتنامه های مشابهی بین دولت امریکا و دولت ترکیه و دولت پاکستان

جدا گانه منعقد شده است، بشرح زیر موافقت میکنند:

۱- دولت شاهنشاهی ایران مصمم است که در مقابل تجاوز مقاومت کند. در صورت

تجاوز بکشور ایران دولت کشورهای متحد امریکا طبق قانون اساسی امریکا اقدامات مقتضی

را که شامل استفاده از نیروی نظامی خواهد بود بطوریکه مورد توافق طرفین باشد و

بشرح مندرج در قطعنامه مشترك برای ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه بمنظور مساعدت بادولت شاهنشاهی ایران بر حسب درخواست آن دولت بعمل خواهد آورد.

۲- دولت کشورهای متحد امریکا طبق قانون امنیت مشترك مصوب سال ۱۹۵۴ و اصلاحات آن قوانین مربوطه کشورهای متحده امریکا و طبق قراردادهای مربوطه که بین دولت کشورهای متحد امریکا و دولت شاهنشاهی ایران تاکنون بسته شده یا بعد از این بسته خواهد شد باردیگر تأیید میکند که بمساعدتهای نظامی و اقتصادی بنحویکه دولت کشورهای متحد امریکا و دولت شاهنشاهی ایران توافق کنند برای کمک بدولت ایران در حفظ استقلال ملی و تمامیت خود و پیشرفت مؤثر اقتصاد آن کشور ادامه خواهد داد.

۳- دولت شاهنشاهی ایران تعهد میکند که اینگونه مساعدتهای نظامی و اقتصادی را که دولت کشورهای متحد امریکا بعمل می آورد بنحویکه بمنظورها و مقاصدی که دول امضاء کننده اعلامیه لندن مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۸ مقرر داشته اند موافق باشد و بمنظور ایجاد وسیله مؤثر برای توسعه اقتصاد کشور ایران و حفظ استقلال و تمامیت آن کشور مورد استفاده قرار دهد.

۴- دولت شاهنشاهی ایران و دولت کشورهای متحد امریکا با سایر دولیکه با اعلامیه لندن مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۸ پیوستگی دارند بمنظور تهیه و شرکت در اقدامات دفاعی که طرفین آنرا مطلوب تشخیص دهند بشرط موافقت با شرایط مندرج در این موافقتنامه تشریک مساعی خواهند نمود.

۵- مواد این موافقتنامه فعلی در تشریک مساعی که دو دولت بشرح پیش بینی شده در قراردادهای بین المللی یا ترتیبات دیگر بعمل خواهند آورد مؤثر نخواهد بود.

۶- این موافقت از تاریخ امضای آن مجری است و تا مدت یکسال پس از وصول یادداشت کتبی از هر یک از دو دولت مبنی بر اینکه قصد دارند بآن خاتمه دهند بقوت خود باقی خواهد بود. این قرارداد در دو نسخه در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ تحریر یافت.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران: سرلشکر حنارفع

از طرف دولت کشورهای متحده امریکا: فیچلر وارن

## متن فتوای آیت الله العظمی خمینی در باره رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۳۹

حضرت محترم حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آية الله العظمی فی الارضین آقای حاج آقا روح الله خمینی دام ظلّه العالی علی رؤس الانام. تقاضا داریم نظریه خودتان را در موضوع تصویب ملی که در مطبوعات اعلان شده بیان فرمائید. جمعی از متدینین تهران.

بسم الله الرحمن الرحیم، هر چند میل نداشتم مطلب به اظهار نظر برسد لهذا مصالح و مفاسد را بوسیله آقای بهبودی به اعلیحضرت تذکر دادم و انجام وظیفه نمودم و مقبول واقع نشد اینک باید بتکلیف شرعی عمل کنم. بنظر اینجانب رفراندوم که بلحاظ رفع بعضی اشکالات با اسم تصویب ملی خوانده شده مخالف رأی جامعه روحانیت اسلام و اکثریت قاطع ملت است در صورتیکه تهدید و تطمیع در کار نباشد و ملت بفهمد که چه میکند. اینجانب عجالتاً از بعضی جنبه‌های شرعی آن که اساساً رفراندوم یا تصویب ملی در قبال اسلام ارزشی ندارد و از بعضی اشکالات اساسی قانونی آن برای مصالحی صرف نظر میکنم فقط پاره‌ای اشکالات اشاره مینمایم.

۱- در قوانین ایران رفراندوم پیش‌بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته جز يك مرتبه آن هم از طرف مقاماتی غیر قانونی اعلام شد و بجرم شرکت در آن جمعی گرفتار شدند و از بعضی حقوق اجتماعی محروم گردیدند معلوم نیست چرا آنوقت این عمل غیر قانونی بود و امروز قانونی است.

۲- معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد رفراندوم نماید و این امری است که باید قانون معین کند.

۳- در ممالکی که رفراندوم قانونی است باید بقدری بملت مهلت داده شود که يك يك مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد و در جراید و وسایل تبلیغاتی آراء موافق و مخالف منعکس

شود و مردم برسد نه آنکه بطور مبهم با چند روز فاصله بدون اطلاع ملت اجرا شود.  
 ۴- رأی دهندگان باید معلوماتشان باندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رأی میدهند  
 بنابراین اکثریت قاطع حق رأی دادن در این مورد را ندارند فقط بعضی اهالی شهرستانها  
 که قوه تشخیص دارند صلاحیت رأی دادن در مواد شش گانه را دارند که آنهم بی چون و  
 چرا مخالف هستند.

۵- باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچگونه فشار و زور و تهدید و تطمیع  
 انجام شود و در ایران این امر عملی نیست و اکثریت مردم را سازمانهای دولتی در تمام نقاط  
 و اطراف کشور ارباب کرده و در فشار و مضیقه قرار داده و میدهند اساساً پیش آوردن رفتارندم  
 برای آن است که تخلفات قانونی قابل تعقیب که ناچار مقامات مشول گرفتار آن میشوند  
 لوٹ شود و کسانی که در مقابل قانون و ملت مشول هستند اعلیحضرت را اغفال کرده اند که  
 بنفع زنان این عمل را انجام دهند اینان اگر برای ملت میخواهند کاری انجام دهند چرا به  
 برنامه اسلام و کارشناسان اسلامی رجوع نکرده و نمیکند تا با اجراء آن برای همه طبقات  
 زندگی مرفه تأمین شود و در دنیا و آخرت سعادت مند باشند، چرا صندوق تعاونی درست  
 میکنند؟ که حاصل دسترنج زارع را ببرند با تأسیس این چنین صندوق تعاون بازار ایران  
 بکلی از دست میرود و بازار گانان و کشاورزان بخاک سیاه می‌نشینند و در نتیجه سایر طبقات  
 نیز بهمین روز مبتلا میشوند اگر ملت ایران تسلیم احکام اسلام شوند و ازدولتها بخواهند  
 برنامه مالی اسلام را با نظر علماء اسلام اجرا کنند تمام ملت در رفاه و آسایش زندگی  
 خواهند کرد.

مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر میکنند و بنظر میرسد این رفتارندوم  
 اجباری مقدمه برای از بین بردن مواد مربوط ب مذهب است علماء اسلام از عمل سابق دولت  
 راجع بانتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر  
 کرده‌اند و بنظر میرسد که همان معانی را دشمنان اسلام میخواهند بدست جمعی مردم ساده  
 دل اغفال شده اجرا کنند علماء اسلام وظیفه دارند هر وقت برای اسلام و قرآن احساس  
 خطر کردند بمردم مسلم گوشزد کنند تا در پیشگاه خداوند مشول نباشند. از خداوند متعال  
 حفظ قرآن مجید و استقلال مملکت را خواهانیم - روح‌الله الموسوی‌الخمینی. ❀

## متن سخنرانی آیت‌الله العظمی خمینی پس از حمله مأموران شاه به مدرسه فیضیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم - انسا لله وانسا اليه راجعون بسوسيله... خدمت ذی شرافت حضرات علماء اعلام... تلگراف محترم برای تسلیت در فاجعه عظیمه وارده بر اسلام و مسلمین موجب تشکر گردید حمله کماندوها و مأمورین انتظامی دولت با لباس مبدل و معیت و پشتیبانی پاسبانها به مرکز روحانیت خاطرات مغول را تجدید کرد... بچه‌های ۱۶-۱۷ ساله را از پشت بام پرت کردند، کتابها و قرآن‌ها را... پاره پاره کردند.

اکنون طلاب و روحانیون در این شهر مذهبی تأمین جانی ندارند... مأمورین تهدید می‌کنند که سایر مدارس را به صورت فیضیه درمی‌آوریم... اینان بسا شعار شاهدوستی به مقدسات مذهبی اهانت می‌کنند، شاهدوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش. شاهدوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام... شاهدوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم، شاهدوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت... اصول اسلام در معرض خطر است.

قرآن و مذهب در مخاطره است با این احتمال تقیه حرامست و اظهار حقایق واجب (ولو بلغ ما بلغ) اکنون که مرجع صلاحیتداری برای شکایت در ایران نیست و اداره این مملکت به طور جنون آمیز در جریان است من به نام ملت از آقای علم شاغل نخست‌وزیری استیضاح می‌کنم با چه مجوز قانونی در دو ماه قبل حمله به بازار تهران کردید و علماء اعلام و سایر مسلمین را مصدوم و مضروب نمودید؟ با چه مجوز قانونی علماء و سایر طبقات را به حبس کشیدید که جمع کثیری اکنون نیز در حبس به سر می‌برند با چه مجوز بودجه مملکت را خرج رفرا ندوم معلوم الحال کردید؟ در صورتیکه رفرا ندوم از شخص شاه بود و بحمد الله

ایشان از غنی‌ترین افراد بشر هستند... باچه مجوز بازار قم را غارت کردید. طلاب را کتک زدید آنها را بحبس کشیدید باچه مجوز در روزوات امام صادق سلام الله علیه، کاماندوها و مأمورین انتظامی را بالباس مبدل و حال غیر عادی به مدرسه فیضیه فرستاده و این همه فجایع را انجام دادید؟ من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم و لسی برای قبول زورگوئیها و خضوع در مقابل جباریهای شما حاضر نخواهم بود...

روح الله الموسوی الخمینی. ❀

### اسامی نخست‌وزیران ایران از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اسفند ۱۳۳۲

- سپهبد فضل‌الله زاهدی : از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۶ فروردین ۱۳۳۴  
 حسین علاء : از ۱۷ فروردین ۱۳۳۴ تا ۱۵ فروردین ۱۳۳۶  
 دکتر منوچهر اقبال : از ۲۵ فروردین ۱۳۳۶ تا ۶ شهریور ۱۳۳۹  
 مهندس جعفر شریف‌امامی : از ۷ شهریور ۱۳۳۹ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰  
 دکتر علی امینی : از ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ تا ۲۷ تیر ۱۳۴۱  
 اسداله علم : از ۳۰ تیر ۱۳۴۱ تا ۱۷ اسفند ۱۳۴۲

### • وزیران خارجه ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا دی ۱۳۳۵ •

- عبدالله انتظام : از شهریور ۱۳۳۲ تا دی ۱۳۳۲  
 دکتر علیقلی اردلان : از دی ۱۳۳۲ تا فروردین ۱۳۳۷  
 علی اصغر حکمت : از فروردین ۱۳۳۷ تا تیر ۱۳۳۸  
 دکتر جلال عبده : از تیر ۱۳۳۸ تا مرداد ۱۳۳۸  
 عباس آرام : از مرداد ۱۳۳۸ تا شهریور ۱۳۳۹  
 یدالله عضدی : از شهریور ۱۳۳۹ تا اسفند ۱۳۳۹  
 حسین قدس نخعی : از اسفند ۱۳۳۹ تا فروردین ۱۳۴۱  
 عباس آرام : از فروردین ۱۳۴۱ تا دی ۱۳۴۵

### سفیران ایران در آمریکا پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۳۳

- نصرت‌الله انتظام : از مهر ۱۳۳۲ تا دی ۱۳۳۴  
 دکتر علی امینی : از دی ۱۳۳۴ تا فروردین ۱۳۳۷  
 اردشیر زاهدی : از اسفند ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱  
 حسین قدس نخعی : از فروردین ۱۳۴۱ تا اسفند ۱۳۴۱  
 محمود فروغی : از اسفند ۱۳۴۱ تا بهمن ۱۳۴۳

### سفیران آمریکا در ایران از ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۵

- لوی هندرسن : از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵  
 سلدن چی‌بین : از ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۸  
 ادوارد ویلز : از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱  
 جولیوس هولمز : از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵



## نامنامه

ابراهیمی، یدالله ۱۰۵  
 ابو الضیاء (دکتر) ۹۷  
 اتحاد مقدس ۱۱۲  
 اتحادیه، عطاءالله ۱۰۰  
 احمدآباد ۱۰۶، ۶۵  
 ادناتر ۸۰  
 اردلان، عزالمالک ۱۱۳  
 ارسنجانی، حسن ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۱۷، ۸۹، ۳۶  
 ۱۹۰، ۱۵۰  
 اروپا ۳۳، ۳۷، ۳۹، ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 استالین ۹۵  
 استیونس، راجرز ۹۳، ۵۷  
 اسرائیل ۱۲۲، ۷۶  
 اسمیت، پالمر ۳۵  
 اصفهان ۱۹۱، ۵۹، ۲۱  
 اصل چهار، ۱۲۲، ۱۰۳، ۶۲، ۳۶  
 اصلاحات ارضی ۱۲۲  
 افشاریه (سلسله) ۸۳

## ت

آبادان ۱۲۰، ۴۶  
 آذربایجان ۱۹۰، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۱۲  
 آل احمد، جلال ۱۱۰، ۷۳  
 آلمان فدرال (غربی) ۱۳۲، ۸۰، ۲۹  
 آموزگار، حبیبالله ۱۱۳  
 آیتالله انگجی ۹۲  
 آیتالله بروجردی ۱۳۷، ۱۲۷، ۱۲۶  
 آیتالله خمینی (امام) ۱۹، ۱۸، ۷  
 آیتالله کاشانی ۱۰۱، ۹۳، ۹۱، ۹۰، ۴۱، ۴۰  
 ۱۰۶، ۱۰۲  
 آیتالله میلانی ۹۲  
 آیزنهاور ۱۳۳، ۱۰۶، ۳۲  
 آئین مانی (مانویت) ۱۱۰، ۷۶

## الف

ابتهاج، ابوالحسن ۸۳، ۸۲، ۷۰، ۶۷، ۵۱، ۲۸  
 ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۱، ۱۰۷، ۹۷، ۹۶

بانک ایرانیاں ۱۳۴	افغانستان ۱۳۳، ۱۳۲
بانک ایران و خاورمیانه ۱۳۳	اقبال، منوچهر ۶۶، ۷۱، ۷۷، ۷۸، ۶، ۱۰، ۸، ۱۰
بانک ایران وانگلیس ۱۳۴	۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۷
بانک ایسترن ۱۳۴	۱۲۰، ۱۴۱، ۱۴۶
بانک بین‌المللی عمران و توسعه ۸۰	الموتی، نورالدین ۱۴۶
بانک توسعه و عمران ۱۳۳	امامی، جمال ۲۲، ۹۲
بانک جهانی ۲۹	امریکا (ایالات متحده) ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۵۳، ۶۰
بانک چارترد ۱۳۴	۶۲، ۷۲، ۷۷، ۷۹، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۶، ۹۸
بانک چیس منہاتان ۱۳۳	۱۰۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۳
بانک صادرات و واردات امریکا ۱۳۲، ۲۹	۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۹۳
بانک ملی (ایران) ۴۸	اعلم، مظفر ۸۷
بایار، جلال ۱۰۲، ۶۱، ۱۱۶	امینی، ابوالقاسم ۹۷
بختیار، تیمور ۱۰۹، ۷۲	امینی، علی ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۵
برادران لازارد ۱۳۳	۱۲۹، ۱۵۱، ۱۵۳
برژنف، لیونید ۱۴۰	انتظام، عبادقہ ۲۲
برکلی (دانشگاه) ۲۰۳	انگلستان ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۵۲
برنامه اصل چهار ۸۸، ۳۴، ۱۰۶، ۱۲۵	۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۵، ۷۸، ۸۵، ۹۰، ۹۲
برنامه عمرانی اول ۹۶	۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۲۵
برنامه عمرانی دوم ۶۸	۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷
بزرگ‌نیا ۹۳	انصاری، عبدالرضا ۱۱۳
بغداد ۴۰، ۳۳، ۸۷	انقلاب عراق ۱۲۴
بقائی، مظفر ۱۰۴، ۹۴	اهواز ۱۲۰، ۱۲۹
بلوچستان ۷۱، ۶۶، ۱۰۶، ۱۰۷	ایتالیا ۸۰، ۸۱، ۱۲۹، ۱۳۰
بنائی ۱۱۳	ایدن، آنشونی ۲۱، ۹۲
بندراسکندرون ۱۲۷	ایل‌قشائی ۱۹۱
بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب ۷۴، ۷۵	ایوانف ۹۵
بنیاد پهلوی ۱۵۲	
بہائی گری ۱۱۱، ۷۶	
بہبہانی، سید جعفر ۱۱۴	
بہنیا، عبدالحمین ۱۰۸	
	ب
	باتمانقلیج (اسپہبد) ۷۶

بیات، سهام السلطان ۹۲

پ

پاریس ۲۶

پاکستان ۲۵، ۲، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۳۸،

۱۳۳

پالایشگاه آبادان ۵۴، ۵۸

پالایشگاه کرمانشاه ۵۵

پیچ، هوارد، ۱۰۰

پیرنیا، حسین ۷۸، ۱۱۲

پیمان بغداد ۴۵، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۲، ۷۹، ۱۰۲،

۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۸،

پیمان سعدآباد ۱۲۵، ۱۳۸

پیمان سنتو ۶۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۸،

پیمان سیتو ۱۰۳

پیمان ناتو ۶۲، ۱۰۳، ۱۳۸

پهلوی، اشرف ۳۲، ۳۷، ۸۸

پهلوی، رضاشاه—رضاشاه

پهلوی، علیرضا ۸۲، ۱۱۶

پهلوی، محمدرضا شاه—شاه

ت

تبریز ۵۹

تربتی، عماد ۱۱۳

ترکیه ۴۵، ۷۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸،

تقی زاده ۵۱، ۵۲، ۱۹۸

تنگه سرخه ۱۰۶

تهران ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۶، ۵۲، ۵۷، ۵۹،

۶۰، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۸۳، ۸۷، ۹۲،

۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۲،

۱۳۳

تاتار سغدی ۷۳

ج

جانسون، لیندون ۱۳۶

جبهه ملی ۳۵، ۱۴۵، ۱۹۳

جلالی، فتح‌اله ۱۰۷

جم، محمود ۱۱۳

جمشیدی، اسمعیل ۹۶

جیمز، ریچارد ۱۰۶

چ

چرچیل، سروینستون ۹۲

چوبک، صادق ۷۳

ح

حجازی، محمد ۱۱۳

حزب ایران ۵۰، ۵۷، ۱۲۶

حزب توده ۳۵، ۳۶، ۳۲، ۲۵، ۵۷، ۵۸، ۶۵،

۷۳، ۸۹، ۱۰۲

حزب زحمتکشان ملت ایران ۹۴، ۱۰۲

حزب مردم ۷۹، ۸۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۳۸،

حزب ملیون ۷۹، ۸۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۳۸،

حسینی (مهندس) ۹۲

حظیره القلمس ۷۶

حیفا ۷۶

رادپوی صدای ایران ۱۲۳

رادپوی صدای امریکا ۱۰۷

راپت، دنیس ۹۳، ۲۲

رزم آرا (سپهد) ۱۰۸، ۱۰۴، ۶۴، ۲۶

رم ۸۷، ۳۳

رضاشاه ۱۲۵، ۹۰، ۷۳، ۶۶، ۵۲، ۳۷

رضوی (مهندس) ۹۲

روحانی، فواد ۱۰۰

رودخانه دز ۸۲

رودخانه کارون ۹۲، ۸۲، ۲۳

رودخانه کرخه ۸۲

روسیه ۱۲۲

ریاحی، تقی ۲۲

## ز

زاگرس (کوه) ۱۱۵، ۸۱

زاهدان ۱۰۵

زاهدی، فضل‌الله ۳۴، ۴۰، ۴۳، ۲۳، ۴۷، ۵۰، ۵۷،

۷۲، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰،

۱۰۲، ۸۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۶

زاینده‌رود ۲۳

زندیه (سلسله) ۸۳

زونیس، ماروین ۱۱۷، ۹۷

زیرکزاده (مهندس) ۹۲

## ژ

ژنو ۱۰۹

## خ

خانلری، پرویز ۷۹

خانم فخرالدوله ۱۲۶

خلیج فارس ۱۲۸، ۱۱۵، ۸۱

خواجه نوری، غلامعلی ۸۷

خوزستان ۱۱۶، ۸۲، ۳۲

خیابان کاخ جنوبی ۱۱۳

## د

دادشاه ۱۰۷، ۱۰۶، ۶۷، ۶۶

دالین (پروفیسور) ۲۵

دانشگاه تهران ۷۷

دانشکده پزشکی (تهران) ۱۱۲

درخشش ۱۲۶، ۱۲۵

دریاچه وان ۱۲۸

دریای عمان ۸۱

دکترین آیزنهاور ۱۱۷، ۱۰۳

دوگل، شارل ۱۹۲، ۱۲۲، ۱۲۳

دولت آبادی، حام ۱۱۳

## ذ

ذوالقدر، مظفر ۱۰۵

## ر

رادمنش (دکتر) ۹۵، ۲۲

رادپوی ایران آزاد (رادپوققاز) ۱۳۹

رادپوی پیک ایران (رادپولایزیک) ۱۳۹

س

شاه طهماسب اول ۹۲  
 شاهکار، محمد ۱۱۳  
 شایگان، سیدعلی ۹۲  
 ریفاینینگ  
 شرکت آتلانتیک ریفاینینگ ۵۲  
 شرکت اجیب میناریا ۱۱۵  
 شرکت استاندازداویل (اوهاپر) ۵۲  
 شرکت استاندازداویل (نیوجرسی) ۵۲  
 شرکت استاندازداویل (کالیفرنیا) ۵۲  
 شرکت الکساندرجیب وشرکاه ۲۳  
 شرکت امریکن ایندیندنت ۵۲  
 شرکت پان امریکن ۱۲۸  
 شرکت پاسیفیک وسترن اوایل ۵۲  
 شرکت تایدواتر ۵۲  
 شرکت نگزاس اوایل ۵۲  
 شرکت سانستینو ۵۲  
 شرکت سوکونی واکيوم ۵۲  
 شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۰۹  
 شرکت سهامی نفت ایران وایتالیا (سیرپ)  
 ۱۱۵،۸۱  
 شرکت گالف اوایل ۵۲  
 شرکت کنسرسيوم نفت ایران ۸۰،۵۶،۵۳  
 ۱۲۵،۱۲۲،۱۲۸،۱۰۱،۱۰۰،۹۸،۹۴  
 شرکت لپنل تال وکلاپ ۸۳  
 شرکت ملی بیمه ایران ۷۱  
 شرکت ملی نفت ایران ۷۱،۶۹،۵۷،۵۶،۵۲  
 ۱۲۷،۱۱۵،۱۰۱،۹۹،۸۹،۸۱  
 شرکت نفت ایران و انگلیس ۵۲،۴۱،۳۵  
 ۱۲۰،۵۸،۵۵  
 شرکت نفت بریتانیا ۵۲

سازمان اطلاعات ویژه ۸۵  
 سازمان برنامه ۴۸،۵۰،۶۷،۷۱،۸۲،۸۳،۹۶،  
 ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳،  
 ۱۳۵  
 سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران ۷۱  
 سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ۳۲  
 ۳۷،۳۵  
 سازمان عملیات خارجی ایالات متحده ۲۹  
 ساعد، محمد ۱۱۲  
 ساواک ۷۱، ۷۲، ۸۵، ۱۰۹، ۱۳۰  
 سد دز ۱۱۶  
 سد کوهرنگ ۲۳  
 سرداری، رضا ۱۱۳  
 سنجایی، کریم ۹۲  
 سهیلی، علی ۹۳، ۵۷  
 سیاسی، علی اکبر ۷۷  
 سیدضیاء ۶۶، ۱۰۶، ۱۳۹، ۱۴۰

ش

شارپ، نورمن ۲۱  
 شاه (محمد رضا شاه پهلوی) ۳۳، ۳۷، ۳۹،  
 ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۵،  
 ۶۷، ۶۹، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۷، ۹۵، ۱۰۱،  
 ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۵۲  
 ۱۹۳، ۱۹۲  
 شاه عباس اول ۲۳، ۹۲  
 شاه عباس دوم ۹۴

ترکیه و پاکستان ۱۲۸  
طرح اتصال خط لوله نفتی ایران به اروپا ۱۲۷  
طهماسبی، خلیل ۶۴

## ع

عبدالناصر، جمال ۳۴  
عثمانی ۲۰  
عراق ۵۶، ۶۸، ۸۷، ۸۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۴  
علاء حسین ۵۱، ۵۲، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۷۲، ۷۷، ۱۲۷، ۱۱۲، ۱۰۷، ۱۰۴، ۱۰۲، ۷۹  
علم، اسدالله ۶۳، ۷۹، ۱۱۳  
علوی، بزرگ ۷۳  
علی (ع) ۳۳

## ف

فاتح، مصطفی ۳۶، ۸۹  
فارس (استان) ۶۶، ۱۹۲  
فاطمی (دکتر حسین) ۲۲، ۹۴، ۹۵  
فدائیان اسلام ۶۲، ۶۵، ۱۰۶  
فرانسه ۱۲۲، ۱۲۳  
فروغی، محمدعلی ۳۷، ۷۹، ۸۹، ۱۱۲  
فلاح، رضا ۱۰۰  
فیروز، اسکندر ۱۰۵  
فیلیپز پرایس، مورگان ۲۰

## ق

قاسم، عبدالکریم ۱۱۶

شرکت نفت فرانسه ۵۴  
شرکت هانکوکاویل ۵۴  
مانشاپای، مانشاپای ن. و شرکت با تافشا پترولیوم ۵۴

شریف اسامی، جعفر ۷۸، ۷۹، ۱۱۳، ۱۴۱، ۱۴۴  
شریعت رضوی ۹۳  
شعبان جعفری ۸۵، ۱۱۶  
شط العرب ۱۲۵  
شوراهای استانی ۶۵، ۶۶  
شوروی ۳۶، ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۶۱، ۶۲، ۷۹، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۳۸  
شوشتر ۳۲  
شیراز ۴۱، ۵۹، ۸۲

## ص

صالح، جهان‌شاه ۱۱۲  
صفوی، نواب ۱۰۶، ۱۶۴  
صفویه (سلسله) ۸۳  
صندوق بین‌المللی پول ۱۴۲  
صندوق توسعه ایالات متحده ۱۳۲

## ض

ضد اطلاعات ارتش ۸۵

## ط

طرح اتصال راه آهن دولتی ایران به اروپا،

کودتای سوم اسفند ۱۳۹۰، ۱۲۹۹  
 کودتای ۲۸ مرداد ۱۲۹  
 کرمان ۱۲۹، ۱۰۵  
 کسروی، احمد ۱۰۶  
 کندی، جان ۱۲۲  
 کویت ۲۶

گ

گرگان ۱۱۶  
 گرونچی ۸۰  
 گروه فرقان ۱۱۷

ل

لابحه دوازده گانه آورده ای (۱۳۳۷) ۱۲۲، ۱۱۹  
 لابحه مبارزه با فساد ۱۲۶  
 لابحه منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین  
 و کارمندان دولت در معاملات دولتی و  
 کشوری (۱۳۳۷) ۱۲۱، ۱۱۹  
 لنچافسکی ۳۶  
 لندن ۱۹۲، ۵۷  
 لیمن، والتر ۱۲۳

م

ماجرای آذربایجان ۷۲، ۲۵  
 مالنکف، گیورکی ۲۳  
 مالرو، آندره ۱۲۲  
 مبشری، محمدعلی ۹۵

قانون اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و  
 گاز و طرز عملیات آن (۱۳۳۳) ۱۰۱  
 قانون اصلاح امور اجتماعی و عمران دهات  
 (۱۳۳۵) ۱۰۶  
 قانون تأسیس ساواک (۱۳۳۵) ۱۰۹  
 قانون جلب سرمایه های خارجی و آئین نامه های  
 اجرائی آن (۱۳۳۵) ۱۰۶  
 قانون جلب سرمایه های خصوصی کشورهای  
 ایالات متحده امریکا (۱۳۳۶) ۱۰۶  
 قانون ملی شدن نفت ایران (۱۳۳۰) ۱۰۰  
 قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک  
 (۱۳۳۲) ۱۱۲  
 قانون نفت (۱۳۳۶) ۸۰  
 قرآن ۳۳

قرارداد اتحادیه جانبه ایران، انگلیس و شوروی  
 ۸۹

قرارداد سرحدی ایران و عراق (۱۳۱۶) ۱۲۵  
 قرارداد مودت ایران و شوروی (۱۹۲۱) ۱۳۹  
 قرنی (سرلشگر ولی الله) ۱۱۷، ۸۵، ۸۲  
 قزاق، سعید ۱۰۳  
 قزوین ۱۹۰  
 قم ۱۲۷، ۱۲۶  
 قنندچی ۹۳  
 قوام، احمد ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۸، ۷۰

ک

کارخانه ایریشم بافی چالوس ۱۲۹  
 کاسمی، نصرت الله ۱۱۳  
 کارول، آنتی ۱۰۶  
 کالبریا ۸۱

نراقی، احسان ۳۷  
 نفت‌شاه ۵۵  
 نوری‌السعید ۱۳۸  
 نهضت مقاومت ملی ۱۰۲، ۹۴

## و

واشنگتن (شهر) ۱۱۷، ۶۳، ۴۸  
 وایتمن، والتر ۱۰۹، ۷۴

## ه

هاردینگ، سر جان ۱۰۳  
 هدایت (ارتشبد) ۱۲۳، ۶۲  
 هدایت، خسرو ۱۰۷، ۶۹  
 هدایت، صادق ۹۶، ۷۳، ۴۶  
 هدایت، نصر‌الملک ۹۲  
 هدایتی، هادی ۱۱۳  
 هزیر، عبدالحسین ۱۱۲  
 هلند ۵۶  
 هند ۷۹  
 هندرسین ۸۸  
 هوور، هربرت ۱۰۰، ۵۶  
 هیوم، سر آلك‌داگلاس ۱۳۶

## ی

یزد ۱۲۹  
 یزدی، دکتر مرتضی ۶۴  
 یونگ، گوییلر ۳۷

مترنیک ۱۱۴، ۸۰  
 مختاری گلپایگانی، منوچهر ۹۵  
 مدنی، نظام‌الدین ۹۵  
 مراغه ۱۸۶  
 معود، محمد ۷۳  
 مسکو ۲۵  
 مشهد ۱۱۲

مصلق (دکتر) محمد ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۵۲، ۵۶، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۵۳  
 ۱۹۱

مک‌کارتی، جوزف ۹۰  
 ملک‌عابدی (مهندس) ۱۹۱  
 ملک‌فیصل دوم ۸۰  
 ملکه انگلیس (الیزابت دوم) ۱۳۵، ۱۳۷  
 ملکه نریا ۱۱۶، ۸۲  
 ملکه فرح ۸۴  
 منصور، علی ۱۱۲، ۱۲۹  
 موافقت‌نامه حل مسائل مرزی و مالی ایران و شوروی (۱۳۳۳) ۱۰۴  
 موحدین مسیحی ۹۰، ۴۱  
 مؤسسه فرانکلین ۷۴، ۷۵  
 موسوی، حاج سیداسدالله ۱۱۳  
 مهاجر (سرگرد) ۱۱۶  
 میترائیس ۷۶، ۱۸۰

## ن

ناسیونالیسم مثبت (شاه) ۱۱۳، ۷۹  
 ناسیونالیسم منفی (مصلق) ۱۱۳، ۷۹

## فهرست

پیشگفتار

۳

## فصل یکم

### آغاز دیکتاتوری شاه

- |    |  |
|----|--|
| ۳۲ | اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران پیش از کابینه زاهدی |
| ۳۸ | نخستین اقدامات شاه برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی      |
| ۴۰ | تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس                         |
| ۴۶ | سرکوب روشنفکران  |
| ۴۷ | بازگشت طرفداران شاه به صحنه سیاست و اقتصاد               |
| ۴۸ | رویارویی سرمایه‌داران جدید با ابوالحسن ابتهاج            |
| ۵۱ | ورود گروه سیاسی طرفدار شاه به صحنه                       |
| ۵۳ | امضای قرارداد نفتی ۱۹۵۲ و تشکیل کنسرسیوم نفت             |
| ۵۷ | توسعه روابط ایران با انگلیس                              |
| ۵۸ | سرکوب روشنفکران و حزب توده توسط فرمانداری نظامی          |
| ۶۰ | عضویت ایران در پیمان بغداد و واکنش شوروی                 |
| ۶۳ | انتخابات دوره نوزدهم مجلس                                |
| ۶۴ | عمران روستایی و اصلاحات اجتماعی                          |
| ۶۴ | ترور ناغز جام علاء و سرکوب فدائیان اسلام                 |
| ۶۵ | آزادی دکتر مصدق  |
| ۶۵ | تأسیس شورای استانی                                       |

- ۶۶ ماجرای دادشاه در بلوچستان
- ۶۷ کناره‌گیری ابتهاج از ریاست سازمان برنامه
- ۶۹ تأثیر کناره‌گیری ابتهاج در وضع شرکت ملی نفت ایران
- ۷۱ لغو حکومت نظامی، تأسیس ساواک و وضع آزادیهای فردی
- ۷۲ تأسیس مؤسسه فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۷۵ روشنفکران مخالف باغریزدگی
- ۷۶ مبارزه با بهائی‌گری
- ۷۷ اجازه به خارجیها برای استفاده از کلمه «پرشیا»
- ۷۷ سلطه شاه بر مقام نخست‌وزیری
- ۷۹ تأسیس احزاب «مردم» و «ملیون»
- ۸۰ محاکمه هواداران مصدق
- ۸۰ گسترش روابط خارجی ایران
- ۸۲ طرح ابتهاج برای عمران خوزستان
- ۸۴ جدائی شاه از ثریا و ازدواج با فرح‌دیبا
- ۸۴ بازداشت سرلشگر قرنی به اتهام کودتا علیه شاه
- ۸۷ توضیحات فصل یکم

## فصل دوم

### انقلاب شاه

- ۱۱۹ سیاست مبارزه با فساد در کابینه دکتر اقبال
- ۱۲۲ لایحه «از کجا آورده‌ای؟»
- ۱۲۳ فساد در رده‌های بالای ارتش
- ۱۲۴ انقلاب عراق و تبدیل پیمان بغداد به سنتو
- ۱۲۵ طرح مسئله بحرین و هدف‌های آن
- ۱۲۶ روابط شاه با آیت‌اله بروجردی
- ۱۲۷ طرح احداث خط لوله نفتی ایران به اروپا از طریق ترکیه
- ۱۲۸ طرح اتصال راه آهن ایران به اروپا و پاکستان
- ۱۲۸ امضای قرارداد نفتی با شرکت پان‌امریکن
- ۱۲۹ توسعه اقتصادی و حفظ منافع کشور

- ۱۳۱ افزایش بدبینی مردم نسبت به اقدامات اقتصادی رژیم  
 ۱۳۱ هدف‌های غرب ازدادن وام به ایران  
 ۱۳۳ سفر شاه به انگلستان و مسافرت آیزنهاور به ایران  
 ۱۳۳ توسعه فعالیت بانکداران غربی در ایران  
 ۱۳۸ مسئله پیمان سنتو و تأثیر آن در روابط ایران با شوروی  
 ۱۴۰ انتخابات دوره بیستم مجلس و استعفای دکتر اقبال  
 ۱۴۲ و خاتم اوضاع مالی  
 ۱۴۲ روابط ایران با افغانستان، شوروی، امریکا و فرانسه  
 ۱۴۲ شناسائی رژیم اسرائیل  
 ۱۴۲ تجدید انتخابات دوره بیستم  
 ۱۴۲ فعالیت مخالفان رژیم و اعتصاب آموزگاران  
 ۱۴۵ شخصیت سیاسی دکتر امینی  
 ۱۴۶ چهره‌های سرشناس کابینه امینی  
 ۱۴۶ زمینه قبلی اصلاحات ارضی  
 ۱۴۷ سیاست اقتصادی و مالی کابینه امینی  
 ۱۴۷ زمینه‌های اختلاف شاه و دکتر امینی  
 ۱۴۸ استعفای دکتر امینی  
 ۱۴۸ تشکیل کابینه اسداله علم  
 ۱۴۹ مسئله اصلاحات ارضی  
 ۱۵۰ سوادآموزی در روستاها  
 ۱۵۰ استعفای دکتر ارسنجانی  
 ۱۵۱ اصلاحات ارضی و عدالت اجتماعی  
 ۱۵۲ ادامه تعطیل مجلسین  
 ۱۵۵ توضیحات فصل دوم

## فصل سوم

### اجرای اصلاحات ارضی

- ۱۸۵ قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ۱۳۲۰  
 ۱۸۶ مرحله اول اصلاحات ارضی

۱۸۸	مرحله دوم اصلاحات ارضی
۱۹۰	عملکرد اصلاحات ارضی
۱۹۱	ماجرای کشته شدن مهندس ملک‌عابدی
۱۹۱	سرکوب ایل قشقائی
۱۹۲	رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱
۱۹۳	مخالفت روحانیون و جبهه ملی با اصلاحات ارضی
۱۹۴	آینده رژیم شاه
۱۹۶	توضیحات فصل سوم

### پیوست

T-۱	۱- مکاتبات وزارت خارجه درباره فرار شاه از ایران
T-۱۰	۲- حل مسائل مرزی و مالی ایران و شوروی
T-۲۰	۳- سخنرانی تقی‌زاده در مجلس در رابطه با قرارداد نفتی ۱۳۱۲
T-۲۵	۴- قرارداد نفتی ایران و کنسرسیوم
T-۸۷	۵- پیمان همکاری مشترک
T-۹۰	۶- تأسیس ساواک
T-۹۳	۷- افزایش مدت نمایندگی مجلس
T-۹۵	۸- قانون منع مداخله در معاملات دولتی و کشوری
T-۹۸	۹- لایحه «از کجا آورده‌ای؟»
T-۱۰۱	۱۰- قانون موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و آمریکا
T-۱۰۴	۱۱- متن فتوای آیت‌الله العظمی خمینی درباره فراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱
T-۱۰۶	۱۲- سخنرانی آیت‌الله العظمی خمینی پس از حمله مأموران شاه به فیضیه قم
T-۱۰۸	۱۳- اسامی نخست‌وزیران ایران از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اسفند ۱۳۴۲
T-۱۰۹	۱۴- وزیران خارجه ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا دی ۱۳۲۵
T-۱۱۰	۱۵- سفیران ایران در آمریکا پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۴۳
T-۱۱۱	۱۶- سفیران آمریکا در ایران از ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۵

حکومت علم و منطق

(لوژی کراسی)

دکتر بدیع زاده

چهره‌ها و اندیشه‌ها

محمد قاضی - احسان نراقی - پرویز شهریار

عبدالحسین حائری

حجاب و کشف حجاب در ایران

فاطمه استاد ملک

رهبری و مدیریت در اسلام

منوچهر مظفریان

اخوان الصفا

(روشنفکران شیعه مذهب)

صادق سجادی

تأثیر مولانا بر فرهنگ اسلامی

دکتر افضل اقبال

محمد رفیعی مهر آبادی

چنگ مثنوی

دکتر اسداله مبشری

بزرگان یارسان

(اهل حق)

صدیق صنی زاده

شهاب‌الدین سهروردی

(مبصری در فلسفه اشراق)

دکتر جعفر سجادی

فلسفه اقتصاد اسلام

علامه طباطبایی

الکندی

(فیلسوف بزرگ جهان اسلام)

صادق سجادی

تاریخ فلسفه در اسلام

دکتر دبور

عباس شوقی

منتشر شده است :

قرارها و قراردادها

(دوران قاجاریه)

دکتر وحیدنیا

اختناق در ایران

محمد حیدری

جنبش زیدیه در ایران

عبدالرفیع حقیقت

هفتاد و دو ملت

میرزا آقاخان کرمانی

دکتر مشکور

پیروزی بر استعمار

حسین الهی - غلامرضا زرین رخ

شرق‌شناسی

پرفسور ادوارد سعید

دکتر خانقاه - دکتر فولادوند

نفوذ صهیونیسم در آمریکا

دادیانی - کیسلو

نوری آریان

مترشده است :

رقابت شوروی و انگلیس

در ایران

منشور مگرگانی

محمد رفیعی مهرآبادی

چهره امیر

ایران در دوره امیرکبیر

ناصر نجمی

تاریخ جنبش کمونیستی

در ایران

پرفسور سپهر ذبیح

محمد رفیعی مهرآبادی



